

Mahbúb-i-'Álam

(The Beloved of the World)

Commemorative volume for the
centenary of the ascension of

Bahá'u'lláh

Holy Year 1992 -93

Published by the 'Ándalíb Editorial Board of
the National Spiritual Assembly of the
Bahá'ís of Canada

PRINTED IN CANADA
(All rights reserved)

فهرست مندرجات

صفحه	
۱	۱ - پیشگفتار
۱۸	۲ - لوح مبارك جمال قِدم
۱۹	۳ - عظمت ظهور حضرت بهاء الله
۵۴	۴ - خطابه مبارك حضرت عبدالبهاء
۵۶	۵ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
۵۷	۶ - مکتوب جناب صدرالصدور
۶۲	۷ - شعر حضرت ورقای شهید « طیر بقا طیار شد »
۶۶	۸ - تاثیر اشراق شمس حقیقت در انفس و آفاق
۶۹	۹ - عکس لوح مبارك حضرت بهاء الله
۷۰	۱۰ - بشارات کتب مقدسه در باره دو ظهور در آخرالزمان
۹۴	۱۱ - من ینظره الله
۱۰۲	۱۲ - بشارات آشور زرتشت در باره دو ظهور در آخرالزمان
۱۲۲	۱۳ - هنگام انجام وعده خدا
۱۳۸	۱۴ - شعر « عاشقان را سایه لطف بهاء بر سر فتاد »
۱۳۹	۱۵ - آراء ابن عربی در آثار بهائی
۱۵۸	۱۶ - جمال اقدس ابهی ، نیاکان و اجداد مبارك
۱۸۱	۱۷ - سوانح زندگی و دوران حیات جمال اقدس ابهی قبل از اظهار امر خفی
۲۰۲	۱۸ - تاریخ دوران حیات جمال قِدم در طهران
۲۱۲	۱۹ - ایام بطون و مراحل ظهور جمال اقدس ابهی
۲۵۵	۲۰ - دوره اقامت جمال ابهی در بغداد
۲۶۹	۲۱ - مروری بر آثار جذیبه جمال اقدس ابهی
۲۸۶	۲۲ - یکی از الواح نازله از قلم اعلی
۲۸۸	۲۳ - شعر « ابهائیان قیام »
۲۸۹	۲۴ - دوران اقامت حضرت بهاء الله در اسلامبول و ادرنه

صفحه	
۳۰۶	۲۵ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
۳۰۹	۲۶ - بهاء الله در آثار نقطه بيان
۳۲۱	۲۷ - مقاله حضرت سمندر در جواب اعتراضات ازليها
۳۳۴	۲۸ - لوح مبارك حضرت بهاء الله
۳۳۵	۲۹ - دو قطعه شعر
۳۳۶	۳۰ - سُورَ حَجَّ
۳۵۹	۳۱ - شعر « درس توحيد مرا هست حديث رخ دوست »
۳۶۱	۳۲ - سورة الملوك
۳۸۲	۳۳ - تبعيد به عكاً (سجن اعظم)
۳۹۷	۳۴ - خاطراتي چند از حیات عنصری حضرت بهاء الله
۴۰۶	۳۵ - نکاتی چند از کتاب مستطاب اقدس
۴۱۳	۳۶ - کتاب مستطاب اقدس
۴۲۹	۳۷ - شعر « گل حمرا »
۴۳۱	۳۸ - الواح سلاطين
۴۴۷	۳۹ - ترقی و تعالی امرالله
۵۰۴	۴۰ - سرّ وحدت جامعه بهائي
۵۱۵	۴۱ - دوره نزول و مآخذ چاپي آثار مشهوره حضرت بهاء الله
۵۲۴	۴۲ - شعر « عشق را با يك تجلی کرد ايجاد از نخست »
	صعود محبوب عالم
۵۲۵	۴۳ - عكس لوح مبارك حضرت عبدالبهاء « اِنَّ النَّيْرَ الْاَعْظَمَ . . . »
۵۲۶	۴۴ - منظومه‌ای بمناسبت صعود حضرت بهاء الله
۵۳۰	۴۵ - کتاب عهدی
۵۳۴	۴۶ - مجملی در باره کتاب عهدی
	۴۷ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
۵۵۰	۴۸ - زیارتنامه مبارك
	۴۹ - یادداشتها و مآخذ

پیشگفتار

جوهر حمد و ثنا و شکر و سنا جمال ابهی را لایق و سزا که بقدرت کامله و اراده غالبه و مشیت نافذه در قرن نوزدهم میلادی که ظلمت ضلالت و غبار تیره جور و عدوان و ظنون و اوهام و خرافات و موهومات و اعراض از راستی و حق پرستی عالم وجود را فرا گرفته بود از عالم امر و ملکوت غیب بعرصه شهود تجلی فرمود تا بانوار جمال مبین حیات تازه بکائنات بخشد و مردمان روی زمین را به زیور کمالات روحانی و مکارم اخلاق رحمانی بیاراید . رایت صلح و سلام و وحدت و یگانگی در قطب امکان برافرازد و ملك را آئینه ملکوت سازد و جهانی را بوعده و بشارت صریحه « سوف تری الارض جنّة الابهی » شاد و مستبشر فرماید .

انبیاء و مرسلین برگزیدگان حقّند و مظاهر وحی و الهام و هادیان سبیل معرفت خداوند رحمان . اتحادشان بعلمت ظهور از مبده واحد امری است مسلم و بیان « لانفرق بین احد منهم » در این مقام برهانی است واضح ، و از آنجا که به « اشد ظهوراً و اعظم نوراً » در اعصار مختلفه برای هدایت اهل عالم با تعالیم بدیعه باقتضای زمان و مکان ظاهر میشوند لهذا آیه شریفه « تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض » را در باره آن حقایق ملکوتیه و ذوات نورانیه حکمی است ثابت و حقیقتی است لامع . بسی واضح است ظهور انبیاء که برگزیدگان خدای یکتایند از اعظم بخشایش الهی است چه که آن بزرگواران اعظم مریتان عالمند که ایزد تبارک و تعالی بصرف موهبت و فضل برای هدایت و تربیت بشر مبعوث میفرماید .

گفت موسی را بحکم دل خدا کای گزیده دوست میدارم تو را

بدیهی است که خداوند بخشنده مهربان، رستگاری و تربیت بندگانش را خواهد و هرگز گمراهی آنان را نپسندد و در بیابان ضلالت آنان را بحال خود نگذارد ، فیوضات مستمره اش در جمیع احوال شامل حال عبادش بوده و از برای عنایات و مواهب لانهایه اش وقفه و انقطاعی نبوده و نیست .
برهان این گفتار بشارات آن برگزیدگان خداوندمختار به ظهورات بعد ، خاصه اشارات و بشارات صریحه و

تلویحات لطیفه آن شمس احدیه به طلوع دو نیر نورانی در آسمان هدایت رحمانی در آخرالزمان و وقوع حوادث بی شمار در آن دوران است .

خردمندان علم و دانش ، اندیشه و بینش انسان را نامحدود شمرده و ترقیات و پیشرفت علوم و فنون را دلیل ادعای خود بیان داشته اند .

انصاف آنست که اگر از برای ترقی علوم اکتسابی ظاهری انقطاع و وقفه و تعطیلی نیست بطریق اولی از برای عرفان الهی و تربیت روحانی و فضائل و کمالات معنوی و آداب انسانی که افضل و برتر از علوم و فنون دنیوی است تصور انتهائی و انقطاعی نمیتوان نمود .

از آنجا که انبیاء الهی ، بزرگترین مربیان ظاهری و معنوی عالم وجودند و ینابیع علم و حکمت الهی و راهنمای جوامع انسانی بسوی حقایق معنوی و عرفان الهی میباشند ، لهذا بدون تردید تسلسل و تداوم آن مطالع الهام قطعی است . در جمیع ادوار برانگیخته شده و خواهند شد . چه تربیت روحانی لازمه حیات آدمی و سبب انتظام امور جسمانی و اجتماعی و ترقیات انسان بمعارج عالیه معانی است .

علاوه بر جمیع مطالب مشروحه ، انسان بواسطه داشتن قوای عقلانی و روح انسانی ، اشرف و اکمل مخلوقات است. خلق شده تا خالق خود را بشناسد و او را ستایش نماید و شکر نعمایش را بجا آورد. بدیهی است که خداوند منآن با ارسال رسل و انزال کتب موهبت عرفان را بانسان شایان فرموده و اگر هدایت و راهنمایی آن مطالع عظمت نبود بسا که هنوز آدمی در بیابانهای گمراهی سرگردان و به پرستش اصنام و اوثان سرگرم و دلخوش میبود .

هرچند برخی را باور چنانست که انسان بنا بر فطرت و سرشت طبیعی شناسائی آفریننده گرایش پیدا نموده ، ولی براستی که اگر چراغهای هدایت که آن مظاهر رحمت فرا راه آدمی داشتند ، نبود ، ابناء نوع انسان هرگز کماهو حقه بوجود خالق یکتا پی نبرده و تا ابد به تصورات باطل و واهی مشغول و آنانرا حقیقت میپداشتند .

حال با توجه بمطالب مذکوره معلوم شد ، عرفان الهی و شناسائی آفریننده اعظم فریضه آفریده است و حقیقت عرفان و جوهر ایمان بواسطه مطالع عز رحمان به ابناء نوع انسان تعلیم داده شده ، با وجود این مراتب ، بیان این نکته نیز در این مقام لازم بنظر میرسد که عرفان حق سبحانه و تعالی فقط به اقرار به وجود وهستی او است . و الا آفریده کجا تواند آفریننده را ببیند و یا به کُنه ذاتش پی برد.

نه بینی مرنجان دو بیننده را

به بینندگان آفریننده را

اوست غیب منیع لایدرک که مقدس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مدرکات است . راهش مسدود و طلبش مردود .

بعقل نازی حکیم تا کی ، بفکرت این ره نمیشود طی

بگنه ذاتش ، خرد برد پی ، اگر رسد خس بقمر دریا

هرچند علم بذات خالق یکتا از محالات ، ولکن آگاهی بوجود او امری است معقول و مسلّم ، چه که هر آفریده ای را آفریننده ایست و هر مصنوعی را صانعی و بنا را بانثی و نظم را ناظمی . دستگاه عظیم آفرینش با چنین نظم و کمال و عظمت و جلال هرگز بنا بر تصادف موجود نشده ، بدون شك خالقی دارد که مخلوق از عرفان ذاتش عاجزند و چون خدای رحمان بنا به جذبہ حُبّ ، انسان را برای شناسائی آفرید ، انبیاء را نیز برای هدایت و راهنمایی برگزید تا راه راست را بانسان نشان دهند و از پریشانی و سرگردانی و توهمات نادرست نجاتش بخشند .

بنابراین با توجه بمطالب مذکوره مبرهن شد که عرفان ذات منیع غیب لایدرک ممتنع و محال ولکن اقرار و اعتراف بوحدانیت و هستی و وجود او اعظم فریضه انسان است و عرفان مظاهر قدرت و جلال که فرستادگان خداوند یکتایند حدّ اعلاّی عرفان و شناسائی است .

حضرت بهاء الله جلّ جلاله در کتاب مستطاب ایقان به افصح بیان به این کلمات متعالیه ناطق :
قوله عزّ بیانه :

« . . . و بر اولوالعلم و افئده منیره واضح است که غیب هوّیه ، و ذات احدیّه ، مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالیست از وصف هر واصفی و ادراک هر مدرکی . لم یزل در ذات غیب خود بوده و هست و لایزال بکینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود . (لاتدرکه الابصار و هویدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر) چه میان او و ممکنات نسبت و ربط و فصل و وصل و یا قرب و بُعد و جهت و اشاره بهیچوجه ممکن نه . زیرا جمیع من فی السموات و الارض بکلمه امر او موجود شدند و باراده او که نفس مشیت است از عدم و نیستی بحت بات بعرضه شهود و هستی قدم گذاشتند . سبحان الله میانۀ ممکنات و کلمه او هم نسبت و ربطی نبوده و نخواهد بود . (و یحذر کم الله نفسه) بر این مطلب برهانی است واضح (وکان الله و لم یکن معه من شیئی) دلیلی است لائح

. چنانچه جمیع انبیاء و اوصیاء و علماء و عرفا و حکما بر عدم بلوغ معرفت آن جوهرالجواهر، و بر عجز از عرفان و وصول آن حقیقه الحقایق مقرّ و مدعند و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا باقتضای رحمت واسعه (سبقت رحمته کلّ شیئی و وسعت رحمتی کلّ شیئی) جواهر قدس نورانی را از عالم روح روحانی بهیاکل عزّ انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات ازلیّه و سازج قدّمیه و این مرایای قدسیّه و مطالع هویتّه بتمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت مینمایند . مثلاً علم ایشان از علم او ، و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و ایشانند مخازن علوم ربّانی، و مواقع حکمت صمدانی ، و مظاهر فیض نامتناهی، و مطالع شمس لایزالی چنانچه میفرماید (لافرق بینک و بینهم الاّ باتّهم عبادک و خلقتک) و اینست مقام (اناهو و هو انا) که در حدیث مذکور است

هرچند بموجب بیانات عالیّه جمال قدم ، مقامات روحانیّه و کمالات معنویّه مطالع عزّ احدیّه ثابت و آشکار گردید. و لکن مع الاسف هر هنگام که آن مطالع انوار در عالم ظاهر ، بانکار و اعراض کثیری از پیروان ادیان گرفتار شده اند که بنابر مرض غرض و حقد و حسد و عدم ادراک آیات خصوصاً متشابهات کتب مقدّسه قبل و تقلید از آباء و اجداد و پیروی از پیشوایان دنیا پرست مال اندوز، در تیه ضلالت و گمراهی باقی مانده و خود را چون خفاشان از مشاهده مهر تابان ممنوع داشته اند و نه تنها به انکار اکتفا نموده بلکه زهر هر بلانی را در کام آن جواهر هستی ریخته گهی به بند و زندانشان کشیده و یا از دیاری بدیاری سرگون نموده و زمانی آن هیاکل نورانی را به دار آویخته و برصاص بغضا شهید نمودند . حال بفضل الهی در این عصر نورانی ختم رحیق مختوم به انامل جمال قیوم گشوده شد و معانی حقیقی متشابهات و معضلات آثار گذشتگان با نزول کتاب مستطاب ایقان و جواهر الاسرار و بسیاری دیگر از آثار مبارکه بر وجه اهل عالم آشکار گشت تا طالبان حقیقت و مجاهدان سیل معرفت به حقایق آثار مقدّسه پی برند و از فیوضات یزدانی در بهار الهی محروم نمانند .

یکی از دلایل عدم ایمان و اقبال مردمان ، در اعصار ظهور طلعات قدس یزدان ، بدعتهای نادرست و ناصوابی بوده که باثرمرور دهور و اعصار و اختلاف افکار و تفاسیر نادرست پیشوایان ریاکار در آئین پروردگار پدیدار و سیر قهقرائی و تغییر و دگرگونی اصول ادیان را موجب گشته تا آنجا که بفرموده یکی از بزرگان روشن ضمیر پارسی کیش (اگر بآئین گر نشان دهندش باز نداندش) ، بهرحال سیر نزولی ادیان و عدم فهم آثار گذشتگان و ریاکاری علمای تفسیر گوی بی عمل و تعلق خاطر و توجه

کامل مردمان به دنیا و به جمع مال و منال و انهمالك در مهالك فساد و تباهی از دلائل واضحه تجدید ادیان در جمیع ادوار و از علل اصلی عدم اقبال و انکار خفتگان نادان و غافلان محروم از عرفان و ایمان بوده است .

ناگفته نماند که در احیان ظهور قلبی از عباد شکور بپاکی فواد باقبال و عرفان فائز و بانوار لقای مظهر کبریا مستنیر و جان و مال و هستی خود را در راه آن مطلع انوار ایثار نمودند .
البتّه تجلیات آفتاب عالمتاب در آئینه دل‌های پاک ظاهر و نمودار و در نظر صاحبان بصر معلوم و مشهود . چشم کور از مشاهده چشمه نور محروم است و سنگ سخت خارا از شنیدن تغنیات روح افزا ممنوع و محروم .

حضرت بهاء الله جلّ جلاله در لوحی از الواح میفرمایند : قوله تعالی :

« . . . فیض کلیه و رحمت منبسطه و جمال هوّیه و بحر احدیه همیشه در جریان و در انبساط و در ظهور و در موج نیست . بهار ظاهری که تربیت ظاهر اشیاء بامر خالق اسماء باو موکول و مفوض است در سال یکمرتبه ظاهر شود و هم چنین بهار معنوی که تربیت ارواح و افنده منیره مینماید و حیات باقیه دائمه مبذول میفرماید در هر هزار سنه او ازید یکبار جلوه مینماید و بر همه اشیاء از غیب شهود خلعت هستی و تجلی ربوبی ابلاغ میفرماید دیگر تا کی مستحق آید و چه کسی لایق باشد که ادراک نماید . . . بگو ای دوستان ، چراغهای هدایت دل را به بادهای ضلالت غلّ خاموش نکنید . . . این ناله جان را جز گوش باز پاک نشنود و شمس معانی جز در صدور صافیه عکس نیندازد . معاشران یوسف که شبها با او در يك بساط جالس بودند و در همه ایام مؤانس از بوی خوش او محروم بودند و دماغ جان یعقوب جانان از فرسنگهای بعیده ادراک نمود . پس زکام غفلت را باید بذکر جمیل دوست مداوا نمود و چشم قلب را از استشمام قمیص حبّ روشن و منور داشت تا بوی خوش محبوب ادراک شود و نار حبّ الهی از مغز و پوست همه را بسوزاند و تا این مقام حاصل نشود ، جمیع اعمال عاطل و باطل گردد . . . چقدر از عباد که شبها به نار فراق یار سوختند و تمنای وصال نمودند که تا جان نثار نمایند و چون حجاب جمال مرتفع شد همه بحجبات جلال محبوب ماندند و بلقائ محبوب که غایت مراد مریدین بود فائز نگشتند . این نبود مگر آنکه از خود گوش و چشمی نداشتند تا یار از مار تمیز دهند و نغمه بلبل را از زاغ فرق گذارند (و لهم قلوب لایفقّهون بها و اعینّ

لايبرون بها) جميع معتكف بكلمات اهل كتاب شدند و متمسك به اشارات اولی الالباب كه چنین در كتب ذكر شده و چنان در صحف مسطور گشته و غافل از اینکه امر مبرم الهی به قاعده ای محدود نگردهد و قانون نپذیرد . گویا از چشمه یفعل مایشاء ننوشیده اند ، و از خمر یحکم ما یُرید مرزوق نگشتند و معلوم شد كه امر بر خلاف آنچه مسطور گشته و ادراك و عقول احاطه نموده بود از مشرق غیب هویت ظاهر گشت چنانچه قیامت بقیامت تحقق یافت و خاتم ببدنی راجع ... »

باری بدلائل واضحه روشن شد كه از برای ظهورات مظاهر مقدسه الهی انقطاع و ختمیتی نبوده و نیست و جميع انبیاء و مرسلین در اعصار ماضیه دائماً مؤكداً مردمان را ببشارت دو ظهور در آخرالزمان شاد و مستبشر مینمودند كه با طلوع آن دو نیر نورانی در آسمان رفعت و جلال الهی، عالم وجود از عدل و داد پر شده و یگانگی و اتحاد جایگزین بیگانگی و نفاق گشته و عالم بتجلیات اسم اعظم روشن و منیر میگردد .

جميع این بشارت عالیه و اشارات متعالیه در كتب استدلالیه اهل بهاء به تمامها و اكملها نگاشته آمده و مسطور شده و در این كتاب گلچینی از آنها اندراج یافته لهذا تکرار زائد و تطویل مباین با اختصار حال خوشتر آنكه در این بهار روح افزا در گلزار پر گل و ریحان باوریهای اهل بهاء تفرج نمائیم و از گلهای معارف بهائی بوئیم و مشام جان را به مُشك ختا و طیب ثنا معطر سازیم .

اهل بهاء را عقیده چنانست كه در قرن نوزدهم میلادی كه عددش مبارك و تغییرات و تحولاتش در بین قرون و اعصار بی مثل و نظیر و اهمیتش از هر لحاظ در نظر اهل بصر واضح و مشهود و اعتلاء و انحطاطش آشكار و معلوم ، میقات امم سپری شد و بهار روحانی تازه ای جلوه نمود و خورشید دانائی از سماء مشرق صمدانی طالع گشت و وعده ها و بشارت روح پرور انبیاء به دو ظهور اعظم در رستاخیر عظمی تحقق یافت و عالم وجود به دو نیر اعظم از سماء مشیت الهی روشن و منیر گشت و دیگر انتظاری از برای جهان و جهانیان باقی نمانده و انتظار امم به دیدار مالك قدم، همچو انتظار یهود بظهور مسیح صبیح و یا انتظار مسیحیان به ظهور نیر محمّدی در سرزمین حجاز است كه البته انتظاری مجاز و

بی وجه بوده و خواهد بود و از قبل گفته اند (طلب العلم بعد الوصول الى المعلوم مذموم) . هرچند رسم بر این است كه برای اثبات حقانیت انبیاء كه مطالع وحی اند همواره استناد و استشهاد باآثار و بشارت گذشتگان در باره آنان میشود كه البته این روش بسیار محبوب و پسندیده و سبب روح و ریحان و علت مزید اطمینان است . نه تصوّر رود كه اگر این بشارت در كتب مقدسه قبل نبود عظمت

ظهور کما هو حقّه ظاهر نمیشد. عظمت ظهور الهی بآثار و نفوذ کلام و اثراتش در آفاق و انفس معلوم و ظاهر و مشهود. مگر آفتاب عالمتاب را به بروج و یا به تجلیات انوار روز قبل می شناسند (آفتاب آمد دلیل آفتاب). هر آینه اقتضاء زمان و نیاز انسان به شمول رحمت حضرت یزدان علت ظهور تجلیات عزّ سبحان است . سورت سرمای زمستان ، تابش خورشیدی جانبخش و بهاری روح پرور طلبد تا کائنات را حیات تازه بخشد و درختان را پر برگ و بار و شکوفه نماید و عظام رمیمه را زنده کند و چون این آثار ظاهر شد ، همه دانند که بهاری تازه آمده و زمین بخلعت نوروزی زینت یافته دیگر کسی از بهار قبل دم نزند و استنادی بدان بر اثبات بهار تازه ننماید . همواره چنین بوده که هر هنگام ربیع معانی و بهار روحانی همچون بهار ظاهری در عالم پدیدار شد استعدادهای نهفته در وجود آشکار میشود . خواه ابناء روزگار از معطی این فیوضات آگاه شوند و یا آنکه در بی خبری و غفلت عمری بسر برند . بطور یقین عدم سپاس و غفلت از کثرت عطا نکاهد و ناسپاسی معطی را از بخشش باز ندارد .

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریا نشیند گرد

حضرت بهاء الله در لوحی از الواح میفرمایند : قوله الاحلی :

« همیشه بدانید که ظهور حقّ مخصوص است باظهار معارف ظاهره و تغییر احکام ثابتة بین برتبه . بلکه در حین ظهور کلّ اشیاء حامل فیوضات و استعدادهای لاتحصی شده و خواهند شد ... »

در قرن نوزدهم انسان بعلوم و صنایع و کشفیات تازه نائل آمد، این همان استعدادهای نهفته در وجود بود که به اثر فیوضات فیاض حقیقی و ظهور مرتبی عالم انسانی حضرت بهاء الله در عالم پدیدار شد. گرچه آدمی آنرا از برکت هوش و استعداد خود دانست و هرگز نیندیشید که وجود او با مردمان قرون قبل از لحاظ عقلانی و جسمانی تفاوتی نداشته و فرقی ننموده پس چگونه است که این همه استعداد در این عصر ظاهر و نمودار که پیشینیان از آن محروم بودند .

در این گفتار از ترقیات سریعه علمی و کشفیات و اختراعات بدیعه قرن ۱۹ و پیشرفت آنها در قرن بیستم بحثی نیست و سخنی گفته نمیشود ، زیرا امری است مشهود و حقیقتی است آشکار . سرچشمی می بینید و هرگوشی می شنود . ولی توجه به این نکته نیز برای درک حقیقت لازم و واجب ، که

اختراعات جدید در اثر ظهور و بروز استعدادهای نهفته در انسان در ظلّ تجلیات اسم اعظم ، جمال قدم ، در این عصر رخ گشود زیرا این امر اعظم و نباء عظیم برای « اصلاح عالم و تهذیب امم » و وحدت و یگانگی و اتحاد اهل عالم ظاهر شده و اختصاص به قوم و قبیله یا مملکتی نداشته و ندارد بلکه اهل ارض باید کلّ بآن عامل شوند تا از گرفتاریهای زمانه و مفسد اخلاقی برکنار و محفوظ مانند . معلوم است برای ابلاغ چنین پیام بزرگی ارتباطات سریعه و اختراعات جدیده لازم و ضروری است و از قبل نیز انبیاء عظام بدانها اشاراتی نموده اند مانند حدیث صحیح اسلامی در مورد اینکه دانش ۲۷ حرف است و دو حرف آن از آدم تا خاتم ظاهر و ۲۵ حرف دیگر در زمان ظهور قائم آشکار خواهد شد . اشارات کتب مقدسه نیز راجع به نزدیک شدن شهرها بیکدیگر و پرواز مرغ آتشین در آسمان و ریزش ستارگان و امثالهم در زمان ظهور کلّ تحقق یافته تفصیل ، خلاف اختصار و سبب تطویل کلام است . ناگفته نماند که ترقیات علمی قرن ۱۹ در مغرب زمین تمدنی تازه بوجود آورد که فاقد روحانیت بود و از اعتدال خارج و از شناسائی معطی و فیاض محروم ، بصورت زیبا و در سیرت ناهموار و ناگوار . لهذا علوم و اختراعات که باید در طریق اصلاح و آسایش نوع انسان مورد استفاده قرار گیرد با ایجاد و اختراع آلات جهنمی و ادوات جنگنده علاوه بر استفاده از آنها در جنگهای منطقه ای در دو نبرد بزرگ جهانی در قرن مزبور میلیونها نفوس بیگناه را بخاک و خون کشید و شهرهای بسیاری را ویران و آبادیها را کان لم یکن ساخت . و الیوم اگر خدای ناکرده جنگ دیگری در گیرد معلوم نیست بر تمدن نوظهور و مردمان مسرور بدان با توجه به وسائل مخربه تازه و اختراعات جدیده چه خواهد آمد. مگر فضل و عنایت الهی شامل شود و صلح اصغر قبل از وقوع هر حادثه ای بر طبق تعالیم حضرت بهاء الله جلّ جلاله و تبیینات دو مبین عظیم آلشان آئین بهائی (حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ محبوب امرالله) در عالم تحقق پذیرد .

واضح و معلوم است که کشفیات علمی نوظهور و ترقیات صنایع و فنون بدون حصول روحانیت فاقد منافع و زیان بخش بود . روی این اصل در قرن مزبور بعلمت تفوق کشورهای صنعتی بر سایر ممالک مسئله استثمار و استعمار یعنی تسلط و غلبه بر کشورهای غیر صنعتی عقب افتاده بوجود آمد و کشورهای صنعتی چنان بر ممالک ضعیف تاختند که دنیا به دو منطقه صنعتی و غیر صنعتی و غنی و

فقیر و غالب و مغلوب درآمد و هنوز اثرات ناگوار و شوم آن زائل نشده و از بین نرفته است .

قطع نظر از مطالب مشروحه بالا میتوان بجرات گفت که قرن نوزدهم قرن انحطاط و تدنی اخلاقی و آغاز عصر سقوط بشر در پرتگاه هواجس نفسانی بود . انسانی که ممتاز خلق شده و در اوج نقطه ارتقاء و عروج قرار گرفته ناگهان دچار چنان تدنی و سقوط شد که گردش روزگار مثلش را ندیده است .

وقوع انقلاب صنعتی در اروپا و تأسیس مرام اشتراکی و ایجاد فلسفه کثیف مادتی که اساسش بر انکار الوهیت و برتری ماده بر روح و تکذیب وحی و الهام و عدم اعتقاد به عالم بعد و حیات ابدی است و همچنین پیروی کورانه از فلسفه نادرست برتری نژاد و پاکی خون و امثالهم مصائب و بلیاتی را برای جوامع انسانی بوجود آورد که از هر حیث غم افزا و مصیبت بار بود. آثار ناگوار و شوم عقاید مذکوره بر مطلقین و صاحبان دانش و بینش پوشیده نیست.

علاوه بر جمیع این مباحث قرن نوزدهم را باید بحقیقت قرن آغاز تدنی اخلاقی بشر و انهماکش در منجلاب شهوات نفسانی دانست، این تدنی و انحطاط از عصر مزبور آغاز و در قرن بیستم با سرعتی محیرالعقول همچون سرطان در پیشرفت است و انسانهای متمدن کشورهای مغرب زمین هر صبح و شام گاه و بیگاه ناظر مناظر و شاهد وقایع شرم آوری هستند که قلم از ذکرش خجلت میکشد.

نونهالان پاک در این عصر به حکم اجبار صحنه های شرم آور و زشت فجایع و ناهنجاریهایی را می بینند که خداوند عاقبت آنان را بخیر گرداند، در بعضی از مدارس ابتدائی، تعلیمات روابط جنسی به نونهالان بیگناه میآموزند و آنرا از اصول تربیت می‌شمارند، (زهی تصوّر باطل، زهی خیال محال) و از این نکته تربیتی غافلند که :

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا میرود دیوار کج

فی الجمله مفاسد قرن نوزده و پیشرفت حیرت انگیز آن در قرن بیست بیش از آنست که بتوان در این کوتاه گفتار ذکر نمود. لذا بمنظور اکمال، اشاره به بعضی از آنها میشود.

روابط جنسی آزاد، حریت مطلقه، تجاوز به نوامیس، تضییع حقوق دیگران، کشتار افراد بیگناه از روی هوا و یا بقصد سرقت و یا تصاحب اشیاء قیمتی، طغیان ظلم و جور و عدوان، نا امنی، تباهی اخلاقی بعلمت رواج ملامی و مناهمی، زوال حرمت خانواده و حجب و حیا، تغییر و دگرگونی سنتهای پسندیده، ترویج اخلاق زشت، اعتیاد به مسکرات و مواد مخدر خصوصاً میان جوانان، تعلق کامل بجمع مال ولو بطرق نامشروع و توجه بامور مادتی و زر و زیور ظاهری، تمایل بعضی از صاحبان تلویزیون و جراند به انتشار اخبار و وقایع ناهنجار و زشتیهای ناگوار به منظور جلب منافع بیشمار، جمیع اینها و صدها اعمال دیگر کل آثار زیان بخش تمدن بدون تدین انسان مغرور در قرن نوزده و عصر حاضر میباشد.

مسلم است که در این دنیای وانفسا، مشرق زمین نیز از مصائب و بلیات بی بهره نماند. عقب افتادگی آنان از غافله صنعت و هنر، توسل به خرافات و موهومات، تعصبات جاهلیت، بی خبری از علوم، فقر و فاقه،

رشوه و اختلاس ، اجرای احکام مذهبی بضر تازیانه ، اقتداء به علمای دینی دنیا پرست ، اختلاف طبقاتی ، تحمّل ظلم و جور و عدوان سلاطین خودکامه مستبد ، از بلایای مشرق زمین بود و گاهی نیز از آنچه در مغرب زمین بعنوان تمدن میگذشت جوامع غرب زده شرق خاصه رجال و متمکنین از آن بی بهره نبودند . بنابر آنچه گذشت واضح است که کشفیات علوم و فنون جدید با وجود منافع کثیره و اثرات مهمه‌اش از برای قرن نوزدهم اهمیت و فضیلتی نیافریده بلکه اهمیت قرن مزبور مربوط به طلوع دو نیر نورانی در آسمان هدایت الهی بوده است . ظهور اول طلوع صبح هدی نقطه اولی، مبشر فرید جمال ابهی و ظهور ثانی طلوع نیر آفاق محبوب عالم جمال اقدس ابهی است .

پس قرن نوزدهم اهمیت و عظمتش بجهت ظهور بهار الهی و ربیع معنوی و نسائم روح بخش ظهور کلی الهی بوده است . از طرف دیگر باید دانست عصری که جمال مبارک در آن کشف نقاب فرمودند و از ملکوت غیب به عرصه شهود برای ترقی و تعالی بشر تجلی نمودند یکی از ناهموارترین اعصار روزگار بوده و همچنین آن جمال مبین از کشوری برخاسته که در ازمنه قدیم مهد علم و دانش و تمدن بوده و در زمان ظهور آن هیکل نور آفتاب تمدن درخشانش غارب و افقش ظلمانی و تاریک بود. جمیع این امور میرساند که بشارت و اندازات انبیاء گذشته و وعد و وعید آنها کلّ در قرن نوزدهم ظاهر و هیکل موعود با جمیع علامات و نشانه ها ظاهر شده است .

گرچه امراض مستولی بر هیکل انسان بعلمت عدم شناسائی مظهر رحمان و طبیب حاذق الهی هنوز رفع نشده ولی بزودی آید روزی ، که اهل عالم طراً مبادی روحانی و تعالیم رحمانی این ظهور اعظم را تنها داروی شفابخش دانند و طوعاً و کرهاً آنرا بپذیرند و سپس باهمیت و عظمت ظهورش پی برده و به نظم بدیع جهان آرایش آگاهی یافته و مبدء و مصدر چنین امر عظیمی را شناخته و با جان و دل بخدمتش پردازند.

انشاء الله بفضل و موهبت الهی آن روز فیروز و عصر جهان افروز هرچه زودتر فرا رسد و ابناء روزگار بیدار شوند و راه راست را بیابند و بسوی دوست یکتا بشتابند .

در بیان بعضی مطالب بمناسبت حال اشاره بعظمت و جلال ظاهری و معنوی ظهور شد هرچند وقوف کامل به عظمت موکول به اطلاع کنه اسرار است و اسرار این ظهور مستور مانده چنانکه جمال قدم میفرمایند:

« بگو ای بندگان من ، اسرار این ظهور مستور مانده البته اگر مکشوف شود فزع اهل ارض مرتفع گردد »

باوجود چنین بیان صریحی که از قلم اعلی نازل گشته بنده بی نوا کجا تواند در این فضای لایتناهی، طیران نماید و در این بهار روحانی دامن ها گل از گلزار معارف ابهائی چیند و ارمغان برای دوستان فرستد. ولی مراتب شوق هم خاموشی نپسندد و اشتیاق سکوت نطلبد و اکمال مطلب طلب اتمام مبحث نماید.

لاجرم آنچه بنظر رسید در عظمت ظهور ذیلاً نوشته شد ولیکن بطور یقین مقام عظمت ظهور جمال قدم فوق درک و تصوّر اهل تحقیق است و الفاظ نارسا در اتیان این رتبه و مقام همچون ذره در برابر آفتاب و قطره در مقابل دریاست .

ولکن اگر بانصاف ، محققان به حوادث و وقایع قرن نوزدهم نظر افکنند و ترقیات علمی و اکتشافات و اختراعات تازه و نوظهور ، و نابسامانیهای اجتماعی و انحطاطات اخلاقی آنها از نظر بگذرانند همانا شهادت دهند ، همچنانکه قرن مزبور در میان قرون و اعصار از لحاظ ترقیات علمی و کشفیات بدیعه و کثرت حوادث و وقایع بی مثل و نظیر است از نظر ظهور کلی الهی که در آن عصر نورانی بمنظور احیاء کائنات و تربیت بنی آدم و اصلاح مفاسد قویه و شفای امراض مستولی بر هیکل وجود ظاهر شده اعظم و اکمل و اجمل و اجل از ظهورات قبل بوده که آفتاب و ماه شبهش را ندیده است .

ضمناً لازم بیادآوری است که در مقام اتیان دلائل از تفصیل بلحاظ اجتناب از اطناب کلام صرفنظر شد لذا طالبان حقیقت و رهروان سبیل معرفت را وقوف و آگاهی بیشتر موکول به مطالعه الواح و آثار مبارکه و کتب استدلالیه اهل بهاء و مدآقه در مقالات و لوائح مستنده مندرجه در این کتاب است .

اماً دلائل :

دلیل اول : در بیان عظمت ظهور جمال مبارک همین بس که گفته شود مبشّر آن طلعت نورا صبح هدی' نقطه اولی سلطان رسل بود و صاحب کتابی عظیم و مبین . ظرف شش سال معادل جمیع کتب آسمانی بوحی الهی بدون تفکر و تأمل آیات از قلمش جاری و ساری گشت و در اولین اثر مبارکش تمنای فدا در ره آن جمال بی همتا نمود و در توایع متعدده و کتاب آسمانی بیان ، أمّ الکتابش به عبارات لطیفه بدیعه بشارت به قرب ظهورش داد و خود را اول ساجد و عابد او شمرد و قبل از طلوع آن صبح نورانی دو کوکب تابان در آسمان شریعت اسلام به اسامی شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی طالع گشتند و مردمان را بقرب ظهور موعود ادیان بشارت میدادند و مقبلان و مؤمنان اولیه مبشّر فرید و وحید آن طلعت احدیه تلامذه آن دو ستاره درخشان علم در عالم اسلام و پیشرو طلوع انوار صبح صادق روشن بودند.

همیشه پیشرو آفتاب می آیم

من آن ستاره صبحم که در زمان ظهور

دلیل دوم : بشارات کتب مقدسه قبل در باره عظمت و جلال و رفعت و اعتلاء ظهور موعود ، شمس حقیقت در یوم قیامت که مقصود از قیامت نیز قیام مالک ادیان است بر امر خداوند رحمان ، کلّ حاکی از عظمت و جلال جمال قدم و اسم اعظم الهی است .

دلیل سوم : ذکر عظمت ظهور مکلم طور از قلم مظهر ربّ غفور در الواح و آثار مبارکه در خور فهم و استعداد برتبه نازل گشته و چون این الواح متعالیه اکثراً مطبوع و منتشر و احتبای الهی از آن بحور ذخّار با بهره و نصیب اند لذا استطلاع و تحقیق موکول بمطالعه دقیق و تعمق در آن الواح سماوی است .

دلیل چهارم : نفوذ کلام و آثار تجلیات آفتاب عنایت و اشراق شمس حقیقت در آفاق و انفس است که در این ظهور اعظم بنحو اتمّ ظاهر و باهر شده چنانکه در ایام ظهور بالغ بر پانصد هزار نفس بدون حکم سیف در نهایت مظلومیت و صفا بفیض حقیقت و ایمان و اقبال به مظهر خدای یکتا فائز شده و قریب بیست هزار نفس مقدّس جان شیرین در ره آن دلبر نازنین نثار نمودند .
و امروزه نیز صیت بزرگواریش عالم را فرا گرفته و آوازه نظم جهان آرایش جهانگیر شده و ملل و دول از تعالیم بدیعه اش آگاهی یافته و آنرا اعظم اساس رستگاری و سعادت عالم امکان دانسته اند .

دلیل پنجم : همچنان که در بهار ظاهری به اثر تابش آفتاب عالمتاب و نسائم روح پرور و باران رحمت و عنایت ، کائنات حیات تازه می یابند در بهار معنوی نیز به اثر ظهور شمس حقیقت حقائق اشیاء کشف و استعدادهای پنهان آشکار و علم و دین همگام و آثار ترقیات روحانی پدیدار میگردد . در این عصر نورانی باثر ظهور جمال سبحانی و تجلیات اسم اعظم ، عالم روشنی تازه یافته و بشارات کتب مقدسه بتمامها ظاهر و نشانه ها و علانم در جهان نمودار شده فی الجمله جهان جهانی دیگر گشته و علوم و صنایع و اکتشافات و اختراعات حتی صنایع مستظرفه بسرعتی عجیب و غریب ره کمال و ترقی پیموده و آثار کمالات معنوی باثر تجلیات چشمه نور ، مطلع ظهور در گیتی پدیدار شده است . پیدایش چنین آثار درخشان در امکان دلیل کامل بر عظمت ظهور مرتبی عظیم الشان عالم انسان حضرت بهاء الله جلّ جلاله و عظّم اقتداره است .

دلیل ششم : در زمان حیات عنصری نیر آفاق دو سلطان مستبد ظالم و خونخوار و علمای صوری جاهل بدکردار و جهال عوام کالانعام، اتفاق بر نابودی آن جمال مختار و قلع و قمع پیروان جانفشانش نمودند. با وجود مصائب و بلایای بیشمار که بر آن جمال پرانوار وارد شد امرش نافذ و حکمش جاری و آتش حُبش در دلها شعله ور و تابش انوار تعالیمش بیشتر شد. ابتدا به مملکتی اختصاص داشت بعد بعالم سرایت نمود. نبوت آن هیکل نور در مورد نابودی اهل فتور و دشمنان پرکین کلّ در عالم تحقق یافت و واقع شد سلاطین خودکامه که به انذارات آن حضرت وقعی نگذاشته بودند و به خطابات عظیمه مخاطب شده بودند، سرانجام محو و نابود شدند و نور مبین از جبین آن مظهر ربّ العالمین تابنده و تابان شد.

دلیل هفتم : نفس مقدسی که از زندان اولی البغضا در اُخرب نقاط دنیا بدون ناصر و معین باثر نفوذ قلم امر مبرمش را نصرت و آثارش را در عالم منتشر و نظم بدیعی را تأسیس و تعالیمش را ترویج فرمود و رأیت صلح و سلام و آشتی و یگانگی را در جهان مرتفع و جهان را بوعده صلاح و اصلاح و آسایش حقیقی و تربیت روحانی امیدوار و مقبلان مؤمن نیک پندار ، نیک گفتار و نیک کردار را بوعده ملکوت ابهی در عالم بقاء شادمان و مردمان را به بشارت تأسیس جنت ابهی در دنیا شاد و مستبشر نمود معلوم است که از عظمتی برخوردار است که از عهده بیان نارسای این بنده ناتوان بر نیاید .

باری باصل مطلب برگردیم ، قرن نوزدهم قرن ضلالت بود و عصر هدایت ، لشگر گمراهی با قوای رستگاری بمقابله پرداخت و اهرمن بمعاندت با اهورامزدا و شیطان با جمال سبحان ، و وقوع این حوادث از علانم و نشانه های ظهور بود که آشکار شد. حال همچنانکه پیروزی اهورامزدا بر اهرمن از وعده های صریحه کتاب است ، شکر خدا را که امروز طلیعه فتح و ظفر نمودار و عساکر نافرمانی در شرف اضمحلال و پیروزی از آن خداوند رحمان ، قوای نفی نابود و آثار نصر واضح و آشکار ، شب تاریک نزدیک به پایان است و انوار صبح هدایت تابان .

هرچند بعضی از بطوء جریان پیشرفت امرالهی در اعصار خرده گیرند ولی غافل از آنند که ترقی و تعالی تدریجی از شرایط شرایع الهیه و علت ثبات و بقاء و پایداری آنان بوده است . سالها بگذرد تا طفلی برشد و بلوغ رسد و انسانی کامل گردد ولی (مرغک از بیضه برون آید و روزی طلبید) ، ناصر خسرو در داستانی شیرین این موضوع را به رشته نظم کشیده که خلاصه آن چنین است :

در بهاری دل افزا کدوینی زیر درخت چناری روئید و در مدت بیست روز خود را به بالای چنار رسانید و از درخت پرسید چند ساله ای ؟ گفت دویست سال . گفت ای چنار این تنبلی و تکاهل تو برای

چیست من ظرف بیست روز بتو رسیده ام ، چنان خندید و گفت امروز مرا با تو مجال گفت و شنودی نیست .

فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان آنگه شود پدید که نامرد و مرد کیست

بهرحال کسانی که بامر الهی این خرده را میگرفتند امروز بظاهر می بینند که امر الهی در عالم بسرعت در پیشرفت است و آن مرامهای ساخته و پرداخته بشری که در رشد بودند بفتتاً واژگون شدند و از پا درآمدند .

بیت العدل اعظم الهی در پیام رضوان سال مقدس ۱۹۹۲ دور نامی امر الهی را بدینگونه تشریح میفرمایند:

« با نزدیک شدن سال مقدس چنین بنظر میرسد که نفوذ روز افزون امر حضرت بهاء الله همچون تند بادی بر بنیان فرسوده نظم کهن میوزد ، ارکان عظیم آن را منهدم میسازد و راه را برای نشر افکار و مفاهیمی جدید در نظام اجتماعی هموار میسازد . صلاى وحدت و یگانگی و نظم جدید جهانی از جهات مختلف به گوش میرسد . جامعه جهان با سرعتی حیرت انگیز در تغییر و تحول است . از جمله خصوصیات بارز این تحولات ، غیر منتظره بودن و شتابزدگی آنها است که بنظر میرسد از قوای دافعه خفیه متاثر باشد. از جهت مثبت این تغییرات حاکی از آمادگی بی سابقه برای پذیرفتن مفاهیمی جهانی از قبیل پیشرفت به سوی همکاری های منطقه ای . بین المللی ، تمایل متخاصمان به یافتن راه حل های مسالمت آمیز ، و جستجوی ارزش های روحانی است . جامعه ستاینندگان اسم اعظم نیز تحت تأثیر شدید این تند باد حیات بخش قرار گرفته است چه که به دنباله مصیبات و انقلاباتی که جامعه بشر با آن مواجه است نحوه تفکر همه ما را صفا میدهد و افکار و نظریات ما را در باره مقصد و هدف نظم حضرت بهاء الله تازگی و طراوات و صراحت و وسعت می بخشد .

اوضاع و احوال عالم در حالیکه ما را مواجه با درگیری حاد و فوق العاده فوری نموده بینش جهانی و امید بخش حضرت ولی امرالله را در باره دورنمای نظم اداری در اثنای قرن دوم دور بهائی که به سرعت به نیمه آن نزدیک می شویم بخاطر میآورد . حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۴۶ در توقیعی چنین مرقوم فرمودند : « چنین مقدر است که قرن دوم بهائی شاهد انتشار وسیع و استحکام بارز قوای فعاله در توسعه و پیشرفت جهان گیر نظم مزبور و نیز ناظر جنبش های اولیه نظم جهانی باشد. نظمی که تشکیلات اداری

موجود طلیعه و هسته مرکزی و نمونه ای از آنست . نظمی که چون شکل گیرد و درخشش و لمعان تأثیرات لطیفه اش کرهٔ ارض را در بر گیرد ، بلوغ کلیه نوع بشر و تکامل امر الهی را که بوجود آورندهٔ نظم مزبور است اعلام خواهد داشت . « (ترجمه)

باری سال جاری یعنی سال ۱۹۹۲ و ۹۲ در نظر اهل بهاء سالی است بسیار مقدس و مبارک چه که صد سال پیش آن محیی عالم و منجی امم و مرتی عظیم ایشان بنی آدم بعد از تحلل هزاران بلایا و رزایا از جهان خاک بعالم پاک عروج فرمود و شمس جمالش از افق دنیا غروب نمود و در ملکوت ابهی متجلی و متللا گشت .

هرچند چشم دوستان و احتبایش از مشاهده جمال جانان و انوار لقا خورشید تابان محروم و قلوبشان از حرقت فرقت گداخت ولی تابش انوارش از عالم بقا بیشتر شد و این حرقت با جلوس مرکز عهد بر اریکه میثاق پس از انتشار کتاب عهد آن جمال مختار تخفیف یافت . حال صد سال از آن رزیه عظمی و بلیه کبری گذشته مع الأسف هنوز بسیاری از اهل عالم به خواب غفلت گرفتار و بیهوش افتاده و بخود مشغولند از فضل الهی امید آنکه به برکت و عنایت این سال پیروز و این عصر جهان افروز در این بهار روحانی از اهتزازات نسائم رحمانی بحرکت آیند و حقیقت را بشناسند .

بهرحال همانطور که در بهار ظاهری نسائم روح پرور درختان را بحرکت آورده و از ریزش باران نباتات تازگی مییابند هیئت تحریریه عندلیب در این بهار روحانی و سنه مقدس ، صدمین سال صعود آن محیی عالم موعود امم ، جمال قدم ، آرزوی جنبشی و اشتیاق خدمتی نمود (هر گیاهی که به نوروز نجنبند حطب است) ، لذا با مشورت ، مصلحت چنین شد که کتابی مخصوص باذن معهد اعلی و مساعدت ارباب قلم و تحقیق تهیه و انتشار یابد ، شکر خدا را که در ابتداء به تأیید سبحانی این آرزو برآورده گشت و به زیور قبول و عنایت معهد اعلی آراسته شد. با ارسال خطابه ای از حضرت عبدالبهاء و مکتوبی از جناب صدرالصدور و اشعاری از ورقای شهید مشمول عنایات بی منتهایشان شدیم .

بعد از چندی بنا به استدعای این ضعفا عکس چند لوح مُذهَّب و مهرهای مبارک نیز که متناسب با محتوای کتاب بود مرحمت فرمودند که زینت کتاب شد و مزید بر سپاس گشت ، نمیدانیم با چه زبانی از عهده شکر الطاف و عنایات آن مرجع کلّ برآئیم فقط لسان قلب گویای حال است :

گر بهر موئی زبانی باشدت شکر یک نعمت نگوئی از هزار

و همچنین محبت یاران صاحب قلم و هنرمندان عالیقدر نیز متمدنانه و موجب مزید اشتیاق شد تا آنجا که شماره مخصوص به علت وصول کثرت مطالب و آثار هنری به کتابی نفیس مبدل و یادگاری پایدار گشت .

مسلم است اگر عنایات الهی شامل نمی شد و توجهات معهد اعلی نبود و محبت ارباب فضل و کمال نصیب نمیگشت هرگز چنین مجموعه‌ای گرانبها انتشار نمی یافت . و خادمان مجله عندلیب به این افتخار نائل نمی آمدند. این امر میرساند که در این عصر نورانی تأیید الهی شامل است و هر حرکتی ولو ناچیز و مختصر نتایجی بزرگ در بر دارد . با این مقدمه کوتاه علت تألیف و تنظیم این کتاب روشن شد امیدواریم مرجع کلّ به عین کرم در آن نگرند تا بعزّ قبول فائز آید .

در اینمقام قسمت دیگری از ترجمه پیام رضوان معهد اعلی زیب این اوراق میشود تا همه بوظائف خطیره خود در این سنه مقدّس بیش از پیش آگاه گردیم :

«یاران بدون تردید در اعمال و تفکرات خود از آثار قلم اعلی الهام خواهند گرفت و از بیاناتی نظیر آنچه ذیلاً نقل میشود کسب بصیرت خواهند نمود ، آنجا که میفرماید : « منم آفتاب بینش و دریای دانش پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم ، منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم » لعمری اتی ما اظهرت نفسی بل الله اظهرنی کیف اراد » ، « قد اتی علی ظلل المعانی بسطان من عنده » ، « هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه ، از هر چه هست بگذرید و مرا بیاوید » ، « احببنی لأحبك ان لم تحببنی لن احبک ابدأ فاعرف یا عبد » ، « قد قیتد جمال القدم لاطلاق العالم و حبس فی الحصن الاعظم لعق العالمین و اختار لنفسه الاحزان لسرور من فی الاکوان » .

صرفنظر از آنچه ما را در اثر چنین تأمل و تعمقی راهنما شود ، باید باین نکته متذکر باشیم که نام آن منجی امم باید در جمیع اقطار عالم در بین وضع و شریف مشتهر گردد . اگر بخاطر آوریم که تا کنون که يك قرن کامل از صعود جمال اقدس ابهی گذشته است چگونه اهل عالم در زیر ثقل علل و عوامل گوناگون درهم کوبیده میشوند و ملاحظه کنیم که فریاد جانکاه از قلوب کسانی که آرزوی آسایش و رفاه دارند بیش از پیش به عنان آسمان رسیده ، ما که خادمان جانفشان آن آستان مقدّسیم در اجرای این وظیفه اصلی و ضروری ادنی تزلزل و تأخیری روا نخواهیم داشت زیرا که حضرت بهاء الله مظهر کلی الهی ، منجی و وحدت بخش امم ، سر چشمه عدالت و محبوب جاودانی است و بنا به اثر قلم معصوم از خطای حضرت بهاء الله « قد اتی المختار فی ظلل الانوار لیحیی الاکوان من نفحات اسمه الرّحمن و یتحد العالم و یجتمعوا علی هذه المائدة الّتی نزلت من السّما » . پس شایسته آن است که نام مبارکش با وقار و جلال

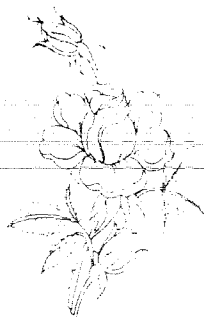
گوشزد نفوسی شود که باید ندایش را بشنوند و همچون گوهری گرانبها به نفوسی اهداء گردد که باید آن را دریافت نمایند و با عشق و علاقه به نفوسی ابلاغ شود که باید بدان اقبال نمایند .
مایه بسی تمجید و تحسین خواهد بود اگر هریک از ما آکنده از شوق تشهیر نام مبارک جمال اقدس ابهی و برای اثبات عشق و ولای خاصی که به آن سلطان جلال میورزیم بتوانیم به جهادی تبلیغی قیام کنیم تا اثر و نتیجه کئی مجهودات فرد فرد یاران در سراسر جهان اقدامات مبارک این سال مقدس را به ختای درخشان ممتاز گرداند و صحنه را برای آغاز نقشه سه ساله ای که از رضوان ۱۹۹۳ آغاز خواهد گردید آماده نماید. « (ترجمه)

حال در نهایت انکسار خاضعانه باستان جمال معبود ، محبوب عالم ، حضرت بهاء الله جلّ جلاله سر تعظیم فرود آورده و این مجموعه را که تحفه مورانی ضعیف است ببارگاه با عظمت آن ملیک مقتدر تقدیم مینمائیم و از فضل عمیم و جود قدیمش عون و صون و حمایت و عنایت میطلبیم که شاید تا نفس باقی در ظلّ توجهات مرجع کلّ در آستان مقدّسش بخدمتی موفق شویم .

باتقدیم تحیات بهائی

از طرف هیئت تحریریه عندلیب

روح الله مدیر مسیحائی



بنام مستر

ایام لایم ظهور است و آفتاب غنیمت مشرق و بحر کرم موج
 خوارشهر مشهور امروزه با مفسوح ارض از سواران در نظر و لای نظیر مصحف علی بن موسی
 در کلین علم از البرز غنیمت بر مشهور کبر فطره کس که سببش داده شود در آن کلین دریا
 چه که این روزم پدید است که در کتب حق خبر علی است و در صعب است که را بن بن زین العابدین
 از کتب و بوعینه در آنست که در این تصنیف شود که در معرفت بر کوه معین است
 در شرح است اینست که در این اقطار اطلالیه در در ارض قمرین است که در این شرح است
 بطریق لغت خود را تا به نام و خط آنچه غنیمت فرموده بنامش در دوام و در افعال ناله در راه
 خبر ضعیف علیه بر این است که در این شرح است که در این شرح است که در این شرح است
 غنیمت در آن لغت است که در این شرح است که در این شرح است که در این شرح است

و کرم از آن کرم ایام غنیمت است که در این شرح است که در این شرح است

عظمت ظهور حضرت بهاءالله

فرد انسانی هر قدر در عوالم روحانی ترقی نماید و مدارج عالیته ایمان را طی نماید و به منتهی درجه عرفان نائل گردد هرگز به حقیقت انبیاء و کیفیت ظهور آن هیاکل مقدسه و مقام منبع آنان کما هو حقّه پی نبرد زیرا آن وجودات مقدسه در جبروت عظمت الهی بر اعراش قدرت جالسند و نوع بشر در عالم ناسوت در دام دنیا گرفتار. آنان در فضای قدس جانان طیران کنند و انسان در پنجه تعلقات مادی و محدودیت های بشری اسیر زندان . پس چگونه عالم پائین به اسرار عالم بالا پی برد زیرا هر کهتری مقام مهتر نشناسد و هر طفل سبق خوانی به مراتب عالیّه معلّم خویش راه نیابد. اما حقّ جلّ جلاله محض عنایت و صرف موهبت ، حقیقت و کمالات مظاهر احدیّه را مطابق استعداد بشر در هر دوری ظاهر فرموده و بمصداق بیت مولوی :

چون سر و کارت که با کودک فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد

به تعریف و توصیف عوالم روحانی و مقامات عالیّه انبیاء و رسل پرداخته تا نوع انسان بقدر مقدور به عظمت مقام آن مریتان عالم انسانی پی برد . لذا آنچه در آثار مبارکه در باره قدرت ، علم ، احاطه و سلطنت آن هیاکل نورانیّه ذکر شده کلّ محدود در عالم انسانی بوده مفهوم خلق است نه حقیقت مطلقه عالم حقّ .

حال پس از ذکر این مقدمه خوب است نظر را به بیانات نازله در این دور اعظم اندازیم و در آنها تمتق و تفرّس کنیم شاید تا اندازه ای به بزرگی و جلال انبیای الهی و علی الخصوص به عظمت مقام جمال قدم که ظهور کلی الهی است بقدر استعداد خویش پی بریم .

مقصود اصلی مظاهر الهیّه در ادوار گذشته تعلیم و تربیت نفوس بوده تا کلّ در دبستان معارف الهی ارشاد شوند و نوع انسانی حاضر و مهیای وصول پیام عظیم جمال ابهی گردد و قابلیت و استعداد درک حقایق این امر بدیع را حائز شود. قلم اعلی میفرماید:

« مقصود از آفرینش ظهور این یوم امنع اقدس که در کتب و صحف و زیر الهی به

یوم الله معروف است بوده . » (۱)

اینست که در کتب و صحف آسمانی بشارات عدیده راجع به یوم الله و لقاء الله و تأسیس سلطنت کلیته الهیه و ظهور اب آسمانی موجود است و کل حاکمی بر عظمت این امر اعزّ رتانی است . مثلاً ملاحظه فرمائید چگونه انبیای بنی اسرائیل قوم خویش را بصراحت بشارت به ظهور یهوه یعنی خدای اسرائیل داده اند که روزی خواهد آمد که خدای متعال بر این ارض مشی فرموده و سلطنت الهیه تأسیس خواهد نمود. البته مقصود از خداوند ذات منبع لایدرک نیست زیرا حقیقت الوهیت هرگز تجسم نتواند و به تصوّر در نیاید. بلکه مقصود از آمدن خدا ظهور کلی الهی است و مظهر آن جمال اقدس ابهی است و این ظهوری است که از اول خلقت بشر تا قبل از اظهار امر مبارک در عالم انسانی ظاهر نشده ، سرّی مکنون و رمزی مخزون بوده و حال بحسب ظاهر به منصّه ظهور رسیده چنانچه میفرماید : « و الذی ظهر انه هو السّرّ المکنون و الرّمز المخزون » .

باری جمیع انبیای سلف بشارت به این یوم اعظم داده اند مثلاً اشعیا میفرماید :

« اینک خداوند یهوه با قوت میآید و بازوی وی برایش حکمرانی مینماید »

« راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایند. هر درّه برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد و کجی ها راست و ناهمواری ها هموار خواهد گردید و جلال خداوند مکشوف گشته تمامی بشر آنرا باهم خواهند دید...» (۲)

« و خداوند یهوه اشگها را از هرچهره پاک خواهد نمود.... و در آن روز خواهند گفت اینک خدای ما است که منتظر او بوده ایم و ما رانجات خواهد داد. این خداوند است که منتظر او بوده ایم پس از نجات او مسرور و شادمان خواهیم شد. » (۳)

« بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا بوجد آمده مثل گل سرخ خواهد شکفت ، شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترتم شادی خواهد کرد ، شوکت لبنان و زیبائی کرمل و شارون بآن عطا خواهد شد ، جلال یهوه و زیبائی خدای ما را مشاهده خواهید نمود ، دستهای سست را قوی سازید و زانوهای لرزنده را محکم گردانید ، به دلهای خائف بگوئید قوی شوید و مترسید اینک خدای شما با انتقام میآید ، او با عقوبت الهی میآید و شما را نجات خواهد داد . » (۴)

« خداوند با آتش خواهد آمد.... بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و آمده جمیع امتها و زبانها را جمع خواهد کرد . » (۵)

« برای ما ولدی زائیده و پسری بما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را

بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آنرا بانصاف و عدالت از الآن تا ابدالآباد ثابت و استوار نماید...» (۶)

« در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند برقله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تنها بر افراشته خواهد گردید و جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد و قومهای بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیانید تا بکوه خداوند و بخانه خدای یعقوب برآئیم تا طریقههای خویش را بما تعلیم دهد و براههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد...» (۷)

در مزامیر داود میفرماید :

« خدای ما میآید و سکوت نخواهد نمود... تا قوم خود را داوری کند » (۸)

و عاموص میفرماید :

« ای اسرائیل خویشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمائی زیرا اینک آنکه کوهها را ساخته و باد را آفریده است و انسان را از فکرهای خویش اطلاع میدهد و فجر را به تاریکی مبدل میسازد و بر بلندی های زمین میخرامد یهوه خدای لشگرها اسم او میباشد.» (۹)

در کتاب عهد جدید نیز بشارات متعدده مذکور است من جمله در انجیل متی میفرماید :

« ای اورشلیم اورشلیم قاتل انبیاء و سنگسار کننده مرسلان خود چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع میکند و نخواستید . اینک خانه شما برای شما ویران گذارده میشود زیرا به شما میگویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که بنام خداوند میآید . » (۱۰)

در مکاشفات یوحنا میفرماید :

« اینک با ابرها میآید و هر چشمی او را خواهد دید... من هستم الف و یاء اول و آخر میگوید آن خداوند خدا که هست و بود و میآید قادر علی الاطلاق و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم که میگفت من الف و یاء اول و آخر هستم » و حضرت بهاء الله میفرماید :

« من همان الف و یائی هستم که یوحنا بشارت به ظهورم داده . » (۱۱)

« دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود و چهره او را خواهند دید»

« و آوازی بلند از آسمان شنیدم که میگفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد

بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد . « (۱۳)

در قرآن بیانات متعدده در باره لقاء الله نازل گشته منجمله میفرماید :

« ثم اتينا موسى الكتاب تماماً على الذي احسن و تفصيلاً لكل شيء و هدى و رحمةً لعلهم بلقاء ربهم يؤمنون . « (۱۴)

« قد خسر الذين كذبوا بلقاء الله و ماكانوا مهتدين « (۱۵)

« فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً « (۱۶)

« اولئك الذين كفروا بآيات ربهم و لقائه فحبطت اعمالهم . . « (۱۷)

« يدبر الامر يفصل الآيات لعلكم بلقاء ربكم توقنون « (۱۸)

« و ان كثيراً من الناس بلقاء ربهم لكافرون « (۱۹)

« هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام و الملائكة . . . « (۲۰)

« يوم يقوم الناس لرب العالمين «

حضرت بهاء الله میفرماید :

« براستی میگویم امروز کلمه مبارکه ولكن رسول الله و خاتم النبیین به يوم يقوم الناس

لرب العالمین منتهی شد . « (۲۱)

« و الذين كفروا بآيات الله و لقائه اولئك ينسوا من رحمتي و اولئك لهم عذاب الیم « (۲۲)

نبوات انبیای سلف در باره ظهور ربّ و لقاء الله بیش از آنست که به احصا در آید . جناب ابوالفضائل در کتاب فرائد در تائید این مطلب چنین مینویسد : « بر هر بصیری که عالم به کتاب کریم (قرآن) باشد روشن است که يك ثلث آن لااقل در ذکر این یوم عظیم است و آثار و علانم این ظهور کریم « (۲۲)

عقیده اهل بها بر آنست که یوم الله و لقاء الله که بشارتش در کتب و صحف آسمانی مذکور است در این ظهور اعظم تحقق پذیرفته و جمال قدم بنفسه مظهر کلی الهی ، سر مکنون و رمز مصون ، رب الجنود و مکلم الطور در این یوم خدا ظاهر گشته و این عالم را به قدوم خود مشرف ساخته . البته بر مؤمنین و موحدین واضح و معلوم است که حقیقت خداوندی مقدس از ظهور و خروج و دخول است و ذات الهی منزّه از صفات . هیچ صفتی در بارگاه ذاتش راه نیابد و هیچ اسمی در سماء قدسش وارد نشود . اهل بها در صلوة کبیر این بیان مبارک را هر روز تلاوت و بان معترف و متمسکند :

« سبحانك من ان تصعد الى سماء قريبك اذكار المقرّبين او ان تصل الى فناء بابك طيور افئدة

المخلصين . اشهد انك كنت مقدّساً عن الصفات و منزّهاً عن الأسماء . . . »

یعنی : پاک و منزّهی ای خدای من از اینکه اذکار مقرّبین به ساحت قدس تو رسد و یا طيور افئده مخلصین به آستانه مبارکت واصل شود . شهادت میدهم به اینکه تو مقدّسی از صفات و منزّهی از اسماء . و این بسی واضح است که هرگونه صفتی عالی به ذات الهی نسبت داده شود باعث محدودیت و سلب الوهیت اوست . مثلاً صفت علم ، فضل ، بخشش ، خلقت و محبت به ذات الهی منسوب نشود . اینگونه صفات در عالم امر ظاهر میشوند نه در عالم ربوبیت زیرا عالم حقّ مستغنی از هرگونه صفتی است . پس لقاء الله مقصود لقاء ذات الهی نیست بلکه لقاء مظهر کلیّ اوست که در این روز مبارک ظاهر گردیده . اینست که حضرت اعلیٰ به صراحت در بیان عربی معنی لقاء الله را ذکر فرموده اند باین مضمون که آنچه در آیات نازل ذکر لقاء الله و لقاء ربّ گشته ، منظور و مراد لقاء من ینظهره الله (حضرت بهاء الله) است . البته ابواب عرفان ذات الهی بر روی کلّ بسته است و احدی را در آن مقام راهی نیست حتّی انبیای الهی هیچگونه ارتباطی با ذات الهی و حقیقت ربّانی ندارند . اگر آنان اطلاع و یا دسترسی به مقام الوهیت داشتند باحضرت ربّ الارباب شریک میشدند و این کفر محض است زیرا موقعی انسان به حال شخص دیگر مطلع است که اقلّاً با او در یک رتبه باشد . حیوان از حال انسان خبری ندارد چون همرتبه او نیست . پس اگر مظاهر الهی رابطه ای با ذات الهی داشته باشند و مطلع بر کیفیات حقیقت اولیه گردند باید با پروردگار عالمیان در یک صقع واقع باشند و این شرک محض است . اینست که عرفا مقام ذات الهی را مقام هاهوت خوانده اند و آن مقامی است که احدی را در آن راهی نیست حتّی مظاهر الهی . جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم این مطلب را به صراحت تأیید فرموده اند قوله جلّ کبریانه:

« لم یزل به علو تقدیس و تنزیه در ممکن ذات مقدّس خود بوده و لایزال به سموّ تمنیع

و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود . . . » (۲۴)

« صد هزار موسی در طور طلب به ندای لن ترانی منصعق و صد هزار روح القدس

درسماء قرب از اصغاء کلمه لن تعرفنی مضطرب . » (۲۵)

و در مناجاتی جمال قدم از شخص خود سلب هرگونه اطلاعی نسبت به حقیقت الوهیت فرموده اند قوله عزّ بیانه :

« و جمالك يا سلطان القدم و المستوى على العرش الاعظم ان مطلع آياتك و مظهر شئونتك مع بحر علمه و سماء عرفانه اعترف بعجزه عن عرفان ادنى آية من آياتك التي تنسب الى قلمك الاعلى فكيف ذاتك الابهى . » (۲۶)

میفرمایند : قسم بجمال تو ای سلطان قدم که مطلع آیات و مظهر شئونات تو (جمال قدم) با وجود دریای علم و عرفانش معترف است بر عجز خود از عرفان کوچکترین آیه‌ای از آیات که منسوب به قلم اعلائی تو است تا چه رسد بعرفان ذات ابهای تو .

پس معلوم شد که کلیه انبیای الهی هیچگونه رابطه‌ای با ذات الهی و حقیقت الوهیت ندارند بلکه بروح القدس که منبعث از عالم الهی است مؤید بوده اند و از فیوضات صادره از ملکوت امر مستفیض چنانچه میفرماید :

« قل ان روح القدس قد خلق بحرف متا نزل من هذا الروح الاعظم ان كنتم تفقهون . »

و این روح اعظم یا مشیة اولیه که از اول لا اولی الی آخر لا آخر خالق ارض و سماء و مبثت رسل و منزل کتب و متصف بکلیه صفات الهیه است سرّی مکنون و رمزی مخزون بوده و در کنائز عصمت ربّانی مکتوم ، تا آنکه اراده سلطان ازل چنین تعلق گرفت که این روح اعظم الهی برای اولین بار در عالم بشری ظاهر شود و بشارت لقاء الله را که در کتب آسمانی مذکور و مندرج است بمنصه ظهور رساند. این روح اعظم برای مدت چهل سال در صدر مرید جمال اقدس ابھی تجلی فرمود و حضرتش مظهر جمیع صفات الهیه از خلقت و بعثت رسل و علم و حکمت و قدرت و سلطنت گردید. مثلاً در زیارت نامه مبارک این بیانات عالیات راجع به آنحضرت نازل:

« اشهد ان بك ظهرت سلطنة الله و اقتداره و اشهد ان بحركة من قلمك ظهر حكم الكاف و النون و برز سرّ الله المکنون و بدنت الممكنات و بعثت الظهورات ... و اشهد بان من عرفك فقد عرف الله و من فاز بلقائك فقد فاز بلقاء الله .. »

میفرماید :

شهادت میدهم که بواسطه تو (جمال قدم) سلطنت الهی و اقتدار خدا ظاهر شد و بحرکت قلم تو حکم خلقت تحقق یافت و سرّ مکنون پدیدار گشت و جمیع ممکنات بوجود آمدند و انبیاء مبعوث گشتند... هرکس تو را شناخت خدا را شناخته و هرکس بلقای تو مشرف شد بلقای خدای متعال فانز گشته.

و نیز در سوره هیکل جمال قدم با این کلمات درتبات مقام و هویت خویش را بیان فرموده اند قوله
الاحلی :

« قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله و لا فی جمالی الا جماله و لا فی کینوتی الا کینوته و
لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکتہ و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی قلمی الا قلمه
العزیز المحمود قل لم یکن فی نفسی الا الحق و لا یری فی ذاتی الا الله . »

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :

در هیکل من بجز هیکل خدا هیچ چیز دیده نمیشود و در جمال من بجز جمال او و در کینونت من
بجز کینونت او و در ذات من بجز ذات او و در حرکت من بجز حرکت او و در سکون من بجز
سکون او و در قلم من بجز قلم او . در نفس من چیز دیگری بجز از حق وجود ندارد و در ذات من
بجز از ذات خدا چیز دیگری دیده نمیشود .

البته در این مقام هیکل بشری و عنصری جمال قدم منظور نیست بلکه این بیانات مبارکه کلّ مربوط به
روح اعظم الهی است که در قلب ممرّد آن حضرت تجلی فرموده و جمیع اطوار و حرکات او را در تحت
اختیار گرفته بقسمی که هرکلمه ای که از فم مقدّس او جاری شود سرچشمه آن از ملکوت امر ناشی و
صادر گشته . اوست خدانی که در تورات وعده ظهورش داده شد و اوست اب آسمانی که حضرت مسیح
خود را بنام ابن ، مسمی ساخته . جمال قدم در بعضی الواح بکلمه " قد جاء الرّبّ " بشارت به ظهور خود
فرمود و بندای " ائنّی انا الله " مؤمنین را بلقای الهی دعوت نمود .

یکی از اسرار عظیمه این دور مبارک آنست که دو مظهر الهی همزمان با یکدیگر در کشور مقدّس ایران
مبعوث گشتند . یکی حضرت اعلی سلطان رسل مبشّر این امر اعظم و دیگری جمال قدم مظهر کلی الهی
و موعود کلّ کتب . حضرت اعلی جمال قدم را به من یظهره الله موصوف فرموده و در آیات لاتحصی
بشارت بظهور حضرتش داده و با بیاناتی واضح و کلماتی محیر العقول عظمت و جلال و سلطنت و
قدرت و کمال او را گوشزد اهل بیان فرموده اند چنانچه در کتاب بیان فارسی متجاوز از سیصد موضع و
در بیان عربی قریب هفتاد موضع و در سایر آیات بکرات و مرّات بذکر اوصاف و نعوت آن حضرت
پرداخته و خود را بنده درگاه و عبد و عبید و او را ربّ جلیل و مولای قدیر نامیده و کلّ را باطاعت و
انقیاد او دلالت فرمودند .

حال وقت آنست که نظری مجمل به تاریخ امر اندازیم تا قدری بر اسرار عظیمه الهیه که در این دور
مبارک مکشوف گردیده مطلع شویم . حضرت اعلی در اول ظهور خویش در کتاب قیوم الاسماء جمال

قدم را به خطاب " یا بقیة الله " مخاطب ساخته و آرزوی قلبی خود را که شهادت در سبیل اوست بکمال وضوح اظهار میفرمایند قوله عزّ بیانہ :

«یا بقیة الله قد فدیت بکلیّ لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ماتمتّیت الآ القتل فی محبتک و کفی بالله العلیّ معتصماً قديماً »

البته روابط روحانیّه از اول امر بین حضرت اعلی و جمال ابهی بر قرار بوده ولی چندی پس از نزول این آیات اراده مبارک چنین تعلق گرفت که رابطه ظاهری نیز برقرار گردد لذا آن حضرت ملاً حسین را به طهران فرستادند و باو بشارت دادند که در آن مدینه رمزی عظیم و سری مقدّس موجود است که بواسطه او حجاز و شیراز در شرافت با آن برابری نتواند. ملاً حسین در طهران تصادفاً با ملاً محمّد نوری آشنا گردید و نبیل اعظم تماس او را با جمال مبارک مفصل در تاریخ خود بیان و حکایت ذیل را از قول ملاً محمّد نقل نموده که مضمون آن چنین است :

« ملاً حسین فرمودند اسم شما چیست و موطن شما کجاست ؟ جواب دادم اسم من ملاً محمّد لقبم معلّم، موطنم نور در ایالت مازندران . ملاً حسین فرمود آیا امروزه از فامیل میرزا بزرگ نوری کسی هست که معروف باشد و در شهرت و اخلاق و آداب و علوم قائم مقام او محسوب شود ؟ گفتم آری در میان پسران او یکی از همه ممتازتر و در رفتار شبیه به پدر است . پرسید به چه کاری مشغول است ؟ گفتم بیچارگان را پناه است و گرسنگان را اطعام میفرماید. پرسید چه مقامی و رتبه ای دارد ؟ گفتم ملجا مستمندان و پناه غریبان است و اسم مبارکش حسینعلی است خط شکسته نستعلیق را خوب مینویسد و اوقات خود را اغلب در میان جنگلهای زیبا بگردش میگذراند و بمنظر زیبای طبیعی علاقه تام دارد و سن مبارکش ۲۸ سال است . ملاً حسین بمن توجه نموده و باسرور و نشاطی بی اندازه فرمود. گمان میکنم زیاد بملاقات او نائل میشوی گفتم بلی اغلب به منزل او میروم . فرمود آیا میتوانی امانتی از من بایشان برسانی ؟ گفتم البته با نهایت اطمینان . ملاً حسین لوله کاغذی که میان قطعه پارچه پیچیده شده بود بمن داده وگفت فردا صبح زود این را بایشان بده و هرچه فرمودند برای من نقل کن .

صبح زود من برخاسته بطرف خانه حضرت بهاء الله رفتم ، میرزا موسی برادر ایشان را دیدم در آستانه در ایستاده مطلب را باو گفتم ، میرزا موسی وارد منزل شده و بزودی مراجعت کرد پیام محبت آمیز بهاء الله را بمن ابلاغ نمود و من بحضور مبارک مشرف شده لوله کاغذ را به میرزا موسی دادم که در مقابل حضرت بهاء الله بنهاد. حضرت بهاء الله بمن اجازه جلوس دادند و خود لوله کاغذ را باز کردند و بسندرجات او نظری افکنده بعضی از جملات آنرا بصدای بلند برای ما خواندند . من از ملاحظت آواز و

ظرافت نغمه بهاء الله مجذوب شدم. بعد از قرائت چند فقره به برادر خود توجه ، نموده گفتند موسی چه میگوئی ؟ آیا هرکس بحقیقت قرآن نائل باشد و این کلمات را از طرف خدا نداند از راه عدالت و انصاف برکنار نیست ؟ دیگر چیزی فرمودند و مرا از حضور خود مرخص کردند. يك كَلَّةٌ قند روسی و يك بسته چای بمن مرحمت فرمودند که با ابلاغ محبت و مهربانیهای ایشان به ملاحسین بدهم . من در حالی که سراپا مشعوف و مسرور بودم برخاسته نزد ملا حسین برگشتم و پیغام و هدیه بهاء الله را باو دادم. ملاحسین با سرور بی منتهایی ایستاده با خضوع تمام هدیه را از من گرفت و بوسید بعد مرا در آغوش گرفت چشمهای مرا بوسه زد و گفت رفیق عزیز و محبوب من همانطور که قلب مرا مسرور کردی خداوند قلب ترا با سرور ابدی مسرور نماید. من از رفتار ملا حسین خیلی متعجب و با خود گفتم چه چیز سبب ارتباط این دو قلب شده است ؟ چند روز بعد ملا حسین بطرف خراسان رهسپار شد و در حین خداحافظی بمن گفت آنچه دیدی و شنیدی مبدا بکسی اظهار کنی آنها را در قلب خود مستور نگاهدار . اسم او را مبدا بکسی بگوئی برای اینکه دشمنان او به اذیتش اقدام خواهند کرد و در همه حال دعا کن که خداوند او را حفظ کند و بواسطه او بر مستضعفین منت گذارد و فقرا و بینوایان را در ظل او عزیز فرماید حقیقت امر حالا از شما پوشیده است . «

این کشف عظیم که بطور اسرار آمیز تحقق پذیرفت و ملا حسین باین وضع عجیب به نفس مقدس حضرت بهاء الله دلالت شد خود یکی از معجزات این امر الهی است و در همان موقعی که این رابطه ظاهری بر قرار گردید سرور و نشاط غریبی در وجه مبارک حضرت اعلی مشاهده میشد و از آن به بعد در انتشار امر خود و مسافرت به مکه بجهت ابلاغ امر به شریف آن بلد مبادرت فرمودند . گو اینکه بیانات حضرت اعلی که بوسیله ملا حسین تقدیم حضور جمال مبارک گردید بحسب ظاهر مورد تصدیق آنحضرت واقع گشت ولی شکئی نیست که جمال قدم در عالم روح محیط بر امر حضرت اعلی بوده و مطلع بر جمیع اسرار زیرا بنص کتاب بیان آنچه آیات بر حضرت اعلی نازل شده منشا آن من یظهره الله بوده چنانچه میفرماید :

« و بدان که در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده اطاعت کنند من یظهره الله

را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود . « (۲۷)

و در قیوم الاسماء جمال قدم را به سید اکبر مخاطب ساخته خود را در مقابل قدرت آن حضرت ناچیز دانسته و بر او توکل فرموده اند .

« یا سیدنا اکبر ما انا بشيء الا و قد اقامتنی قدرتک علی الامر ما اتکلت الا علیک و

ما اعتصمت في الامر الا اليك «

درك عظمت اين ظهور اعظم الهی بدون مطالعه الواح و آثار مبارکه میسر نیست زیرا فرد انسانی بنفسه عالم بر کلیه اسرار و خفیات ظهورات الهیه و عوالم غیبیه نبوده و نیست و بدون امداد از هیاکل قدسیه و انبیای الهی آنطور که باید و شاید قادر بر فهم مقامات عظیمه آن مطالع احدیه نخواهد بود. بلی " نغمه بلبل را بلبل داند و لحن آشنا را آشنا شناسد . " هیچ نفسی جز حضرت اعلی کما هو حقّه واقف بر حقیقت باطنیه جمال قدم و عالم بر مقام آن حضرت نیست و هیچ فردی جز حضرت عبدالبهاء بطور کامل بشخصه شاهد عظمت و جلال و مطلع بر قوای مکنونه هیکل مبارک نبوده و نخواهد بود. پس تمعن و تفرس در آثار مبارکه این وجودات مقدسه حقایق مودعه در این ظهور اعظم را برای اهل بها مکشوف میسازد و هر نفسی بقدر استعداد خویش موفق بدرك آنها خواهد گردید.

بشارات ظهور من یظهره الله منحصر به کتاب بیان نیست بلکه جمیع آثار مبارکه حضرت اعلی مدل بر بزرگی و جلال آن مظهر کلی الهی است . حال باید باین حقیقت پی برد که نزول احکام در دور بیان محض خاطر حضرت من یظهره الله بوده تا شاید نفوس مؤمنه بآداب الهیه و رفتار رتانیه تربیت شوند و قابل درک فیوضات جمال ابهی گردند چنانچه در کتاب اسماء در مورد ظهور موعود بیان میفرماید :

« لولاه فی ذلك الخلق ما امرنا بامر و لانهینا بنهی و لکنّا لارتفاع ذکره و امتناع امره قد

امرناکم باوامر من لدنا انا کنا آمرین و نهینا عن نواهی من لدنا انا کنا مکرمین لتستدرکن

رضاء الله من عنده حین ظهوره ثم کلّ ما یکرهه تتقون « (۲۸)

که مضمون آن بفارسی چنین است :

اگر بخاطر او که در بین خلق حاضر است نبود ما هیچگونه امر و نهی نازل نمیفرمودیم ولی فقط بجهت ارتفاع ذکر او و ترقی امرش اوامر و نواهی صادر نمودیم تا در هنگام ظهور آن حضرت برضای الهی فائز شوید و از آنچه در نزد او مکروه است دوری نمایند .

در مدت شش سال آنچه آیات از حضرت اعلی نازل شده بجهت همین امر بوده که اهل بیان بعظمت مقام مظهر کلی الهی که انبیاء و رسل بظهورش بشارت داده و بفرموده حضرت بهاء الله " جمیع انبیاء و اصفیاء و اولیاء طالب لقای این یوم بوده اند " پی برند حتی جمال قدم میفرماید :

« مقصود از آفرینش ، ظهور این یوم اقدس که در کتب و صحف و زیر الهی به

یوم الله معروف است بوده . «

ملاحظه فرمائید که از روز اول خلقت در این کره ارض که متجاوز از میلیونها سال است خداوند متعال منتظر چین یومی بوده که در آن نتیجه و ثمره و مقصود از آفرینش ظاهرگردد و نوع انسان در اثر ظهور جمال قدم به مقام بلوغ و کمال رسد. اینست که حضرت اعلی در اظهار عظمت و جلال و روحانیت و رحمانیت من یظهره الله شب و روز آیات الهیه نازل فرمودند و بقسمی صفات عالیة آن حضرت را گوشزد اهل بیان فرمودند که کلّ در نهایت شوق و شغف آرزوی ظهور او مینمودند و طبق دستور بیان هر نوزده روز به تلاوت فصل مخصوص آن کتاب مجید که مربوط به من یظهره الله است میپرداختند تا خود را حاضر و مهیای ظهور او کنند.

چنانچه میفرماید :

« هر نوزده روز یکدفعه در این باب نظر کنند لعلّ در ظهور من یظهره الله محتجب نشوند »

حضرت اعلی اهل بیان را مأمور فرموده بودند که در جلسات خود محلّ مخصوصی در صدر مجلس بجهت من یظهره الله قرار دهند و هر وقت اسم او مذکور شد احتراماً لمقامه کلّ از جای خود بلند شوند و چنان بآداب رحمانی با یکدیگر محشور گردند که ابدأ مباحثه و مناقشه ای در جمع اهل بیان واقع نشود زیرا کلمه ای که مغایر ادب باشد و یا باعث مجادله گردد ذکرش موجب کدورت خاطر من یظهره الله خواهد بود. چنانچه میفرماید :

« قدّ حرمتنا فی البیان ان لاتجادلوا و لاتتجاجوا لعلکم انتم یوم القیامه بمن یظهره الله
لاتتجاجون و لاتتجادلون » (۲۹)

حتّی در امور مربوط به لباس و خوراک و معاشرت بابیان مأمور بودند که نهایت لطافت را مراعات کنند تا اگر نظر من یظهره الله بآنان معطوف گردید باعث صفای قلب او گردد نه اینکه موجب حزن خاطر شود. و نیز بجهت اینکه سوالات بعضی نفوس ممکن است سبب ملال آن حضرت شود اهل بیان را از این عمل منع فرمودند چنانچه میفرماید :

« سؤال عنّ یظهره الله جائز نیست الاّ از آنچه لایق باوست زیرا که مقام او مقام صرف
ظهور است . » (۳۰)

در مورد این دستورالعمل جمال قدم باب فضل را بر اهل بها گشودند و احبّا را در سؤال مجاز داشتند

چنانچه در کتاب اقدس میفرماید :

« حرّم علیکم السؤال فی البیان عفا الله عن ذلك لتسئلوا ماتحتاج به انفسکم لا ما تکلم به رجال قبلکم اتقوا الله و کونوا من المتقین . »

و نیز در بیانی دیگر حضرت اعلی بصراحت بظهور حضرت بهاء الله بشارت داده و مرایای بیان را از سنوال در محضر او منع مینمایند قوله الاحلی :

« اذا اشرفت شمس البهاء عن افق البقا انتم فاحضروا بین یدی العرش ایتاکم ان تقعدوا بین یدیہ او تسئلوا ما لا اذن لکم اتقوا الله یا ایها المرایا کلکم اجمعون ان اسئلوا من بدایع فضله لیظهر لکم ما شاء و اراد لان کلّ الفضل فی ذلك الیوم یطوف حول عرشه و یظهر من عنده ان انتم تعلمون ان اصمتوا تلقاء العرش لان الصمت فی ذلك الیوم لخیر عما خلق بین السموات و الارض....» (۲۱)

که مضمون آن به فارسی چنین است :

چون شمس بها از مشرق بقا طالع شد در محضر قدس او حاضر شوید مبادا در حضور او بنشینید و بدون اجازه او سنوالی ننمایید. ای جمع مرایا از خدا بترسید. از بدایع فضلش سائل شوید تا آنچه اراده کند برای شما ظاهر سازد. زیرا در آن یوم جمیع مواهب الهی طائف حول عرش اوست و از نزد او ظاهر میگردد. در محضرش ساکت و صامت باشید زیرا صمت و سکوت در حضور او در آن یوم از همه چیز بهتر و خوشتر است.

در مقام اعظمتیت ظهور من یظهره الله حضرت اعلی اهل بیان را باین بیانات عالیات متذکر ساخته اند:

« و انّ بهاء من یظهره الله فوق کلّ بهاء و انّ جلاله فوق کلّ جلال و انّ جماله فوق کلّ جمال و انّ عظمته فوق کلّ عظمة و انّ نوره فوق کلّ نور و انّ رحمته فوق کلّ رحمة و انّ کماله فوق کلّ کمال و انّ عزّته فوق کلّ عزّة و انّ اسمائه فوق کلّ اسماء و انّ رضائه فوق کلّ رضاء و انّ علوه فوق کلّ علو و انّ ظهوره فوق کلّ ظهور و انّ بطونه فوق کلّ بطون و انّ علائه فوق کلّ علاء و انّ منه فوق کلّ من و انّ قوته فوق کلّ قوة و انّ سلطنته فوق کلّ سلطنة و انّ ملکه فوق کلّ ملک و انّ علمه نافذ فی کلّ شیء و انّ قدرته مستطیلة علی کلّ شیء.....» (۲۲)

در کتاب بیان در باره من یظهره الله میفرماید :

« اِنَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْطِقُ فِي كُلِّ شَأْنٍ اَتَنِي اِنَا اللهُ » (۲۳)

و در مقامی دیگر در ذکر عظمت مقام آن حضرت میفرماید :

« فَاِنَّهُ لَوْ يَجْعَلُ مَا عَلَى الْاَرْضِ نَبِيًّا لَيَكُوْنُ اَنْبِيَاءَ عِنْدَ اللهِ » (۲۴)

میفرماید : اگر حضرتش جمیع من علی الارض را پیغمبر قرار دهد کلّ در نزد خداوند پیغمبر محسوبند. چنانچه مذکور شد عالم خلق را ابداً راهی بعالم حقّ نیست چه که سبیل مسدود است حتّی انبیاء که از جانب حقّ مبعوث میشوند از عرفان ذات الهی عاجزند چه که حقیقت الوهیت قائم بالذات و مقدّس از غیر خود بوده و خواهد بود. در کتاب اسماء در این مورد بیاناتی از حضرت اعلی نازل گشته که در آن مقام من یظهره الله و موقعیت آن حضرت را معلوم میسازد قوله الاحلی :

« قُلْ اِنَّ مِنْ يَظْهَرُهُ اللهُ حِجَابِ اللهِ الْاَوَّلِ اَنْتُمْ مِنْ وَّرَاءِ ذَلِكَ الْحِجَابِ غَيْرِ اللهِ لَا تَدْرِكُوْنَ وَ مِنْ

دُونِ ذَلِكَ الْحِجَابِ كُلِّ مَا يَظْهَرُ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَدْرِكُوْنَ وَاللهُ غَيْبٌ مَمْتَنِعٌ مُتَعَالِيٌ مُحِبُّوْبٌ اِنْ

تَرِيْدُوْنَ اللهُ فَلْتَرِيْدُوْنَ مِنْ يَظْهَرُهُ اللهُ » (۲۵)

که مضمون آن بفارسی چنین است :

من یظهره الله حجاب اولیه خداوند است ماورای این حجاب بغیر از خدا چیز دیگری نیست و در زیر این حجاب آنچه از جانب خدا ظاهر میشود میتوان بدرك آن نائل شد و خداوند غیب منیع متعالی محبوب است اگر طالب خدائید طالب من یظهره الله باشید.

در بیانی دیگر حضرت اعلی میفرماید قوله عزّ بیانه :

« قُلْ كُلٌّ مِنْ اَوَّلِ الَّذِي لَا اَوَّلَ لَهُ اِلَى اٰخِرِ الَّذِي لَا اٰخِرَ لَهُ مِنْ يَظْهَرُهُ اللهُ يَسْجُدُوْنَ وَ كَيْفَ

اَنْتُمْ يَوْمَ ظَهْرَهُ تَسْجُدُوْنَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِمَا قَدْ اَمْرُكُمْ نَقْطَةُ الْبَيَانِ وَ اَنْتُمْ لِمَنْ يَظْهَرُهُ اللهُ

لَا تَسْجُدُوْنَ » (۲۶)

یعنی جمیع نفوس از اولّ لا اولّ الی آخر لا آخر من یظهره الله را پرستش کرده و میکنند عجب در آن است که در یوم ظهور او طبق امر نقطه بیان شب و روز سجده میکنید ولی من یظهره الله را پرستش نمی نمائید. حضرت اعلی خود را در مقابل من یظهره الله یعنی جمال قدم عبد عبید میدانستند و در آثار مبارکه

این مطلب را مکرراً بیان فرموده اند من جمله این بیانات عالیات نازل :

« اَنی مؤمن به و بدینه و بکتابه و بادلّاته و بمناهجه و بما یظهر من عنده فی کُلّ ذلك مفتخراً بنسبتی الیه و متمزّزاً بایمانی به » (۲۷)

حضرت اعلی میفرمایند من به من یظهره الله و کتاب او و ادلّاء او و آنچه از نزد او ظاهر میشود ایمان دارم و مفتخرم بجهت نسبت من با او و ایمان به او.

« ان یا کُلّ شیء فی البیان فلتعرفن حدّ انفسکم فانّ مثل نقطه البیان یؤمن بمن یظهره الله قبل کُلّ شیء و اَنتی انا بذلك افتخرن علی من فی ملکوت السموات والارض » (۲۸)

یعنی ای اهل بیان حدّ خود را بشناسید ملاحظه کنید که شخصی چون نقطه بیان قبل از خلق همه چیز بمن یظهره الله ایمان آورد و باین جهت بر جمیع اهل ارض و سماء افتخار دارد.
راجع به وقت ظهور من یظهره الله میفرماید :

« اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و اول ساجدینم » (۲۸)

در مقامی دیگر میفرماید :

« جمیع بیان ورقی است از اوراق جنّت او » (۴۰)

« قسم بذات اقدس الهی که یک سطر از کلام او بهتر است از کلام کُلّ ما علی الارض بلکه استغفار میکنم از این ذکر کجا میتواند آثار شمس در مرایا مثل آثار شمس در سماء گردد . » (۴۱)

« قسم بذات اقدس الهی جَلّ و عَزّ که در یوم ظهور من یظهره الله اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند . » (۴۲)

نظیر اینگونه بیانات که حاکی بر جلال و عظمت شان من یظهره الله است در آثار حضرت اعلی از حدّ احصاء خارج است . یعنی آن حضرت بقدری آیات و بیّنات در حمد و ثنای من یظهره الله نازل فرموده‌اند که موجب حیرت انسانی است . گو اینکه در دوران حیات حضرت اعلی اکثریت جامعه بایمان بیض لقای جمال مبارک فائز نشدند و عارف بمقام آنحضرت نبودند ولی در همان ایام اولیّه بعضی از مؤمنین برجسته در نتیجه ملاقات با جمال قدم از حقیقت امر باخبر شدند. علاوه بر ملا حسین که بکشف

این سرّ عظیم موفق گردید نفوسی مانند طاهره و قدوس و عده ای دیگر از اصحاب حضرت اعلی حضرت بهاء الله را موعود بیان دانسته و در محضرش در نهایت رقیّت و فنا و عبودیت چنان خضوع و خشوعی نشان دادند که باعث تعجب سایر بابیان گردید.

قلم اعلی در لوحی خطاب به علی محمد سراج اصفهانی که تابع ازل بوده و از اعدای امرالله محسوب است بصراحت ایمان حضرت قدوس و طاهره را تأیید فرموده اند قوله الاحلی :

« و دیگر جناب قدوس جلّ ثنائه الواحی چند در ارض بدشت مرقوم فرموده و ارسال داشته ابدأ این عبد اظهار ننموده و از جمله در این امر بدیع اخبار فرموده اند تصریحاً من غیر تلویح قوله جلّ ثنائه : و اذا اظهر الربّ سرّاً من افق البهاء فی ارض او ادنی فقد كان ذلك الطلعة المتلامعة من نقطة البهاء طرزیاً و اذا قامت السموات الجذبیة باسطر السرتّ السطریة فذلك من امرنا لاهل العماء قد كان طلیعاً و آن الواح مبارکه الان موجود است و جمیع در ذکر این امر باصرح کلمات شاهد و گواه فوربّ العرش والعماء که حیا مانع است از ذکر این کلمات چه که این عبد لازال اراده ننموده که بکلمات قبل شانی از برای خود ثابت نماید لانّ شانی شأنه و انه مشهود فی وسط سماء الاستقلال و ما من ذی بصر الا و قد یشهد و یری و للعمیاء لیس له من نصیب قل تالله شانی شأنه و قدرتی قدرته و سلطانی سلطانه و ظهوره حجّتی و ماجری من قلمه برهانی کما انّ ظهوری حجّتی و ماجری من قلمی برهانی و لکن نظر بحفظ عباد نا بالغ تحریر میشود و از جمله نقطه جذبیّه جناب طا علیها بهاء الله الابهی مدتها با این عبد بوده و آنی لقای این غلام را به ملک دنیا و آخرت مبادله نینمود و ما ارادت ان تفارق عنی اقلّ من آن و لکنّ قضی ما قضی و چه مقدار از آیات و اشعار که در این امر بدیع ذکر فرموده از جمله در وصف طلعت ابهی غزلی گفته که یک فرد آن اینست :

گر براندازد بها از رخ نقاب صد هزار همچون ازل آید پدید «

پس از آنکه مدینه الله یعنی شهر بغداد بقدم مبارک مشرف گردید و آن ارض مقرّ عرش واقع شد رشحی از انوار طلعت ابهی از خلال حجابات ربانیّه قلوب عده‌ای از اهل بیان را منور ساخت و روایح طیبه آیات منزله از کلک حضرتش ارواحشان را بهیجان آورد چنانکه نفوسی چند بآن شطر توجه نمودند و پس از ملاقات هیکل انورش بدرك مقام او نائل شدند رفته رفته بیت مبارکش قبله گاه بابیان گشت و درمدت چند سنه عده کثیری از احباب درمحضرش حاضر و از فیض لقایش مستفیض و قبل از کشف نقاب از

وجه امرش بمرغان مظهر کلی الهی فائز گشتند و این خود یکی از آثار عظمت ظهور جمال قدم است که قبل از اظهار امر عده کثیری از احباب بفوز ایمان و ایقان مفتخر شدند حتی اعداء لدود و عنود که در نهایت همت باطفاء نار موقده الهیه مشغول بودند نماینده ای بحضور مبارک فرستادند و در خواست معجزه ای نمودند . در هیچ ظهوری چنین آثار قدرت و غلبه مشاهده نشده که قبل از اعلان و اظهار نبوت از شخص پیغمبر معجزه طلب نمایند .

در آن ایام شوق و شور و جذب و ولهی زاید الوصف در قلوب نفوس مؤمنه ظاهر بوده چنانچه نبیل اعظم که خود شاهد آن ایام پر وجد و سرور بوده در وصف آن ایام چنین مینگارد :

« نفحات نسما صبح ظهور چنان همه را سرمست نموده و از دست برده بود که از هر خاری دامن دامن گل در بروز و از هر دانه خاکساری خرمن خرمن سنبل در ظهور..... چه خوش اوقات و خوش ایامی بود بیرونی بیت اعظم که خرابه ئی بود از دست افتاده بیمن مقدم محبوب ابهی غیرت فردوس اعلی گردید با آنکه دیوارش کوتاه با مهر و ماه همسری مینمود و با آنکه جز یک سریر شاخه نخل خرما که محل جلوس سلطان اسماء بود چیزی از اسباب و زخرف دنیا در آنجا پیدا نبود دلهای ابنای ملوک را میربود چنان شاریان کاس وصال از رحیق جمال نشسته مند که در نظرشان قصور ملوک را بقدر بیت عنکبوت دوام و ثبوت نبود . عیش و عشرتی داشتند که ملوک ارض در خواب ندیده اند و اکثر شبها را ده نفر بیک قمری خرمای زاهدی میگذرانیدند و معلوم نبود که کفش و عبا و قبائی که در آن منازل است صاحبش کیست هرکس که در بازار کار داشت کفش باو تعلق داشت و هرکسی بحضور مبارک مشرف میشد عبا و قبا باو تعلق داشت حتی اسمهای خود را فراموش کرده بودند و جز هوای جانان چیزی در دل و جانشان باقی نمانده بود» (۴۴)

نفوس مؤمنین که بحضور جمال مبارک مشرف شدند کلّ عظمت و جلال آن حضرت را بچشم ظاهر مشاهده کردند و او را واقف بر اسرار مکنونه قلوب خود دانسته و بر خلاقیت کلمه اش شهادت داده اند . حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی که یکی از مؤمنین اولیه و در زمره مبلّغین عالیقدر محسوب است ، این نفس نفیس در ادرنه و عکّا بحضور جمال قدم مشرف گردیده و مشهودات خود را بتفصیل برشته تحریر درآورده من جمله شرحی در مورد عظمت جمال مبارک مرقوم داشته که مضمون آن چنین است :

از حضرت حاجی سید جواد کربلانی مرحوم که از اصحاب و تلامذه حضرت اجلّ حاجی سید کاظم رشتی اعلی الله مقامهما و از مؤمنین اولیه و مرآت حضرت اعلی بود شخصی ازلی از جمال و وجهه مبارک حضرت اعلی روح العالمین له الفدا ستوال نمود ، فرمودند : «باین جمال و محبوبیت دیده نشده است در حسن آنچه از حضرت یوسف شنیده بودیم از ایشان دیدیم»

چون آن شخص ازلی بود و نفوسی هم ازلی حاضر بودند فانی دید این بیان مرحوم حاجی سید جواد را شاید برهان بر ازلیت آن متصاعد الی الله گمان کنند ، لذا از حسن و جمال من سجد لساحة قدسه ملکوت الجمال و هلّل لفناء بابه جبروت العظمة والجلال (حضرت بهاء الله) سؤال نمود ایشان فرمودند :

« بیقین مبین بدانید از دوست و دشمن هر کس بگوید من توانستم درست در چهره جمال مبارک نظر کنم کاذب است بمرات و کرات تجربه کردیم و امتحان نمودیم و جهد کردیم که رخسار و شمایل مبارک را زیارت نمائیم نتوانستیم. بعضی اوقات انسان چون بحضور مشرف میشود بشفانی واله و حیران و مجذوب میشود که بحقیقت منصعق و مدهوش و بکلی بیخود و عالم را فراموش مینماید و وقتی هم که بیخود نیست و میخواهد وجهه مبارک را زیارت کند و حصر نظر و بصر مینماید چه قسم شمس را چون نظر مینمائید اشعه ساطعه اش مانع میشود و تیر میزند و چشم را تیره نماید و از چشم چشمه آب جاری میشود همین قسم چون حصر نظر در زیارت جمال مبارک نمائید از چشم آب میآید و ممکن نیست نفسی بتواند تشخیص دهد. » و برای فانی هم این حال مشهود شد ایام ارض سر که قریب هفت ماه مشرف بودیم منجذب و منصعق بودم و سر از پا و دونه بکلی فراموش . (۴۵)

و در مقامی دیگر جناب حاجی چنین مینویسد :

« گو اینکه آفتاب عظمت و ابهت و جلال سلطان لاهوت سکینه و وقار علی الظاهر محبوس و محکوم و مغلوب و مظلوم بود و با اینکه هرکس هم مشرف میشد کمال عطوفت و عنایت و تواضع و نوازش را میفرمودند حتی شوخی و مزاح میفرمودند که نفسی که مشرف است بخود آید معذک نفسی در محضر مبارک از مقبل و معرض ، عالم و جاهل ، عاقل و غافل نتوانست ده کلمه مرتب عرضی نماید و البته لکننت و سستی حاصل نمود حتی بعضی بقصد و عزم محاجّه و مجادله مسئلت حضور نمودند و تفضلاً و اتماماً للحجة و اکمالاً للنعمه اذن تشرّف پیشگاه بارگاه عظمت و جلال یافتند و چون پرده را برداشتند و استماع صوت مبارک را نمودند که بفرمائید و انوار وجهه آفتاب انوار جلالت را زیارت کردند بی اختیار سجده کردند و داخل شدند و بعد از اذن جلوس ، جلوس نمودند و ابدأ قدرت عرضی و اظهاری و سؤالی حتی جوابی سوای تعظیم اظهار نداشتند و بعضی تقلیب شده با کمال خلوص و ارادت و بعضی بمحبت و نفوسی هم با غفلت و جهالت مرخص شدند و بآن حضرت نسبت سحر دادند. دوست مؤمن که عرضی نمی نمود میتوان آنرا حمل بادب و فنا و محویت نمود ولی مفروض داخل شدن و مقبل خارج شدن و دشمن وارد شدن و دوست مرخص شدن و بحال احتجاج مشرف شدن و عرضی ننمودن و بعد از بیرون رفتن از شدت اغماض سحر نسبت دادن به چه حمل شود مجملآ آن فیضی که از حضور نفسی حاصل مینمود لایذکر لایوصف لایحمد لایعرفست آفتاب آمد دلیل آفتاب . » (۴۶)

و در مقامی دیگر مینویسد :

وقتی یکی از علمای اصفهان سؤال نمود ؛ حال که مشرف بحضور مکلم طور شدید آنچه دیده و ادراک نموده ای بیان کن. عرض شد :

« وجود مبارکی که در لباس انسانی جسمانی بود جمیع حرکات و اطوار و جلوس و قیام حتی نوم و یقطه اش معجزه بود و حتی خوردن و آشامیدنش چه که در جمیع کمالات لانهاییه و صفت‌های کمالیه و جمالیه و جلالیه و اسماء حسنه الهیه و صفات علیای رتانیه وحید و فرید ، بيمثل و مانند ، وحده وحده لا شریک له ، وحده وحده لا نظیر له ، وحده وحده لا شبیه له ، وحده وحده لا مثیل له ، وحده وحده لا وزیر له احد صمد وتر فرد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد بود

دیدم که اگر جمیع شفقت و رأفت و عطوفت و رحمانیت اولین و آخرین را جوهر کشی نمائی پیش شفقت و مهربانی او حکم قطره و دریا دارد بل استغفرالله ، اگر جمیع علوم و فنون و رسوم و حکم و سیاسیات و طبیعیات و الهیات عالمین را جمع کنی و حاضر و موجود نمائی مقابل دانائی و بینائی او قدر ذره از آفتاب ندارد ، تمام توانائی و قدرت و قوت ملوک و سلاطین و انبیاء و مرسلین را چون میزان کنیم نسبت به قوت سلطنت و قدرت و عظمت جلال و هیمنه ظهور رحمانیت و رتانیتش حکم نمی از بحر ندارد و نتوب الی الله فرمود همه اینها معجزه و حجت است و از حق سبحانه و تعالی است . « (۴۷)

جلال و هیمنه و وقار هیکل مبارک دشمن و دوست را مجذوب خود نموده بود چنانچه حاجی میرزا حیدرعلی حکایت ذیل را نقل میکند :

« جمال مبارک ایام رضوان را در منزل حضرت کلیم عید گرفتند و منزل فانی هم بیرونی آن بیت مبارک بود و چون خارج منازل متعدد بود اغیار هم منزل داشتند از جمله پاشائی رئیس گمرکها وارد عکا شده بود و در آن خارج برایش منزل معین نموده بودند و عصر اول رضوان جمال قدم از اندرون بیرون تشریف آوردند در حالی که رئیس گمرک و اجزایش نشسته اند حضرات بلاختیار برخاستند و با اینکه عادت و آدابشان تمنا کردن است تعظیم نمودند و مبهوت و متحیر و واله جمال بيمثال ذی الجلال شدند. آنحضرت چند قدمی مشی فرمودند و عنایت و عطوفت بآنان فرمودند و داخل اندرون شدند رئیس واله و حیران سؤال نمود این بزرگوار کیست روح القدس است یا ملک الملوک ملکوت ؟ عرض شد والد حضرت عباس افندی...» (۴۸)

باری صفحات تاریخ امر مملو است از اینگونه مشاهدات که قدمای امر هریک بیادگار گذاشته اند و کل حاکمی بر قدرت و سلطنت الهی است . نفوس مخلصه که بحضور مبارک مشرف شدند هریک بقدر استعداد خود آثار علم لدنی از حضرتش مشاهده نمودند و به یقین مبین بر حقیقت این بیان مبارک مدعن و

موقن گشتند که میفرماید :

« ای غافلان گمان مبرید که اسرار قلوب مستور است بلکه به یقین بدانید که بخطّ جلی مسطور گشته و درپیشگاه حضور مشهود. »

حال بطور نمونه داستانی از تشرّف مرحوم آقا رضای سعادتى که از مؤمنین ثابت و راسخ امرالله بودند و بقلم خود مرقوم نموده دراین صفحات درج میشود تا معلوم شود که حقّ جلّ جلاله بر اسرار قلوب مطلع است و هیچ امری نزد او مکتوم و نامعلوم نیست :

« در مدّت اقامت در ارض اقدس هر دفعه بشرف لقا فائز میشدم ابواب عنایات و مکاشفاتی بر وجهم مکشوف میگشت که هر يك آیه عظمی و عطیة کبری بود و آنهمه فوق العاده هائی که در محضر مبارک مشاهده نمودم و آن مسرت و روحانیتی که از زیارت هیکل انور برایم حاصل میشد نمیتوانم در این اوراق بنگارم.... چون احبّا بحضور مبارک مشرف میشدند اگر هیکل مبارک به آنان ملاحظه و توجه میفرمودند کسی قادر نبود که چشمش را به روی مبارک انداخته و اشعة ساطعة شمس احدیت را نظاره کند لذا رویت مبارک این بود که دائماً ناظر بسمت راست بوده و بیانات میفرمودند تا احبّا آزاد به زیارت روی مقدّس باشند و اگر هم روی مبارک به احبّای الهی متوجه میشد چشم مبارک را بهم گذاشته و بیانات میفرمودند تا احبّا محروم از لقای مبارک نگردند... » (۴۹)

و نیز شرح تشرّف یکدفعه دیگر بقدریکه میتوانم بالفاظ در آورم بعرض میرسانم و آن این است :

« چون مشرف شدم زیارتنامه حضرت سلطان الشهداء را بطرز نزول آیات به تاتی کلمه کلمه تلاوت میفرمودند و در بین گاهی بیاناتی میفرمودند و هم افراد احبّا را احضار میکردند کم کم جمعیت احبّا به چهل و پنج نفر رسیده بود که بنده بخیال دوستان عشق آباد افتادم (چون در موقع حرکت از عشق آباد از بزرگ و کوچک و زن و مرد و پیر و جوان خواهش کرده بودند که در موقع تشرّف به حضور مبارک آنانرا یاد نموده و نائب الزیّاره باشم) چون در هر دفعه مشرف شدن بعضی را بخاطر آورده و نیابتاً مشرف شده بودم و در هر دفعه میفرمودند نیابت شما مقبول و اظهار عنایت والطف بینهایت در باره طرف و خودم میفرمودند آن روز باین خیال افتادم که خوب است کار را یکدفعه کنم و افراد احبّا را

بخاطر آورده و نائب الزیّاره باشم و باینحال و خیال اسم حضرت میرزا ابوالفضل علیه بهاء الله و پنج نفر دیگر از دوستان را از خاطرم گذراندم بعد خیال کردم زیارت بنیابت عموم باشد چه که اگر بیاد آوردن اسامی و صور باشد از بیانات مبارک محروم خواهم ماند و وجود اقدس عالم بر کلّ است که ناگاه بقلب نادانم این خیال خطور نمود که اگر از قلب باخبری چه احتیاج بذکر اسامی است و این فکر در حقیقت

اتفاقى بقلبم راه يافت ، نه آنکه العياذ بالله اعتقاد چنين باشد . بفتة وجه مبارك را با تبسم به فانى متوجه فرموده واسامى جناب آميرزا ابوالفضل و پنج نفر ديگر را که بخاطر آورده بودم يك يك بيان فرمودند عموماً زنانه و مردانه بلى بلى زيارت و نيابت شما قبول است قبول است قبول است و آنچه در قلبم خيال نموده بودم فرمودند بعد حالتى بمن دست داد که چشمم تار شد و نزديک بود بر زمين بيستم بمحض اينکه اين حال در من پيدا شد فرمودند عبدحاضر حلوا بياور و او حلوا را آورده در حضور مبارك گذارد و هيکل مبارك جلّ عظمته بهريك بهريك يك قرص نيمشکرى در نعلبکى عنایت مي فرمودند ولى چون به بنده رسيد دو قرص به نعلبکى گذارده مرحمت فرمودند و چون جميع حاضرين از اين فيض هم نصيب گرفتيم فرمودند فى امان الله . همه برخاسته و مرخص شديد ولى بنده بچه حالتى بودم که بيرون آمدم وصف نتوانم همينقدر ميگويم پله اى را که بنده چندين دفعه بالا وپائين رفته و آمده بودم در حالتى بودم که پنج پله باخر مانده بخيال زمين پا را بلند نموده و يکدفعه افتادم که احباً دستم را گرفتند و همه ميگفتند که شما بارها از اين پله ها آمد و رفت کرديد جواب داده شد که يادم رفته ولى ديگر ذکرى از آن افکار و حال نشد و حالتى اندازه نى تغيير کرده بود که همه ملتفت شده بودند . «

حال پس از ذکر اينگونه مشاهدات که مؤمنين اوليه در صفحات تاريخ درج نموده و عظمت و جلال جمال قدم را برای نوع بشر مجسم ساخته اند وقت آنست که نظر را به نزول آيات در اين دور مبارك اندازيم و در مواهب رحمانى که از سماء فضل از قلم اعلى بجامعه انساني عطا گرديده تمعن و تفرس کنيم . از مطالعه تاريخ اديان باين حقيقت پي مى بريم که در اعصار ماضيه کلمات الهى بقدر استعداد هر ملتى بر مظاهر الهى نازل گرديده تا نوع انسان متدرجاً حاضر و مستعدت ظهور پدر آسمانى شود مثلاً در مدت بيست و سه سال کتاب قرآن که قريب هفت هزار آيه است بر پيغمبر اسلام نازل گرديد و آن کتاب مجيد بيش از هزار و دويست سنه اهل فرقان را بشاهراه هدايت و سعادت راهنمايى نمود و موجب رشد روحانى و اکتسابات رحمانى گرديد . حقايق معنوى بان ملت آموخت و ابواب علوم و فنون ظاهره بر وجهشان گشود بقسمى که علمای آنان سر حلقه دانايان شدند و در وضع اساس مدنيت مادى در قاره اروپا سهمى عظيم بر عهده داشتند .

اما ظهور جمال مبارك ظهور کلى الهى است که بفرموده آن حضرت تا پانصد هزار سال ديگر انبياء در ظلّ او مستظّل و از منبع فيض او مستفيض خواهند بود و افراد بشر در اين کور عظيم بايد مقامات عاليه طي نمايند و در اثر فيوضات اين امر بديع چنان به ترقيات روحانى فائز شوند که تصور آن برای نسل حاضر ممکن نيست . اين است که در اين دور مبارك آيات بمشابه غيث هاطل نازل گرديد و بجای يك جلد کتاب آسمانى صد جلد ظاهر شد . اصحاب حضرت اعلى شهادت داده اند که آنحضرت در

عرض شش ساعت یکهزار بیت آیات نازل میفرمودند در صورتیکه جمال قدم در مدت يك ساعت معادل هزار بیت و این بنفسه یکی از بارزترین علامات عظمت این ظهور منیع است . مثلاً کتاب مستطاب ایقان که بافتخار خال اکبر از قلم اعلی صادر گشته نزولش بیش از چند ساعت نبوده .

جمال قدم در لوح سراج باین بیان مبارک ناطق :

« الیوم فضلی ظاهر شده که در يك یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی

از سماء قدس رتانی نازل میشود و كذلك بشأن الآیات علی لسان عربی بدیع فاحضروا بین

یدی العرش لتشهدوا بعیونکم ولا تقاسوا کلمات الله بکلمات دونه . « (۵۰)

معمولاً میرزا آقاخان " کاتب وحی " کلمات نازله را با نهایت سرعت مینوشت باین سبب حروف و کلمات در هم مخلوط و خواندن صفحات الواح که بخط نزولی معروف است بسیار مشکل بلکه محال است و در نتیجه سرعت نزول اگر جای کلماتی خالی بود میرزا آقا جان بعد از خاتمه از محضر مبارک سوال نموده و سپس آیات خطّ نزولی را پاکنویس و بحضور مبارک تقدیم میکرد .

مرحوم سید اسدالله قمی که از مبلغین بارز این امر محسوب است شرحی در مورد نزول آیات که خود شاهد آن بوده ذکر نموده و یکی از احبّات مشاهدات ایشان را بشرح ذیل برشته تحریر در آورده :

«یادم میآید که حین نزول آیات قلم میرزا آقاخان بیست قدم صریح داشت (یعنی هنگام نوشتن آیات صوت قلمش از بیست قدمی شنیده میشد .) شرح نزول آیات کمتر در تواریخ دیده شده لکن بنده عرض میکنم :

این میرزا آقا جان يك دواتی داشت بقدر يك کاسه کوچک بقدر ده تا دوازده قلم بمثل فولاد دم دست و کاغذهای ورق بزرگ خانبالغ و برگ توت مرتب و منظم داشت . عرایضی که میآمد از اطراف بواسطه میرزا آقاخان در آنزمان بحضور ارسال میگشت . عرایض را میرزا آقا جان بدست گرفته در محضر مبارک حاضر میگشت اذن گرفته میخواند جمال مبارک میفرمودند قلم گرفته جواب بنویس . جمال مبارک بزبان میرزا آقاخان جواب میفرمودند و او مینوشت فقط چیزیکه بود این است که تا میرسید باین کلمه که من

مکتوب را حضور مبارک خواندم و این لوح مبارک از قلم اعلی نازل وقتی که شروع مینمود بنوشتن تنزیل آیات ، بدرجه ئی ایشان سریع القلم بودند که صفحه که تمام میشد هنوز هو الله اول صفحه خشک نشده بود. مثل این بود که يك مشت مو را در میان مرکب بزنی و در روی کاغذ بکشی هیچ حروفش معلوم نبود. احدی نمیتوانست بخواند مگر خودش ، خودش هم گاهی نمیتوانست بخواند میآورد حضور مبارک لوح را تکرار مینمود وحسب الامر، میرزا آقاخان بخطّ خودش نوشته باطراف ارسال میگشت . «

مرحوم میرزا حبیب الله افغان سدره مبارکه یکسال قبل از صعود مبارك باتفاق اخوان واب بزرگوار آقا میرزا آقا ملقب به نورالدین بحضور جمال قدم مشرف شدند خاطرات خود را در مورد نزول آیات چنین مینویسد :

« از خانه ما حجره مبارک پیدا بود چندین مرتبه هیکل اطهر را حین نزول آیات در اسحار و صبح های زود زیارت نمودم اغلب هیکل مبارك بیانات میفرمودند و میرزا آقا جان در حضور جالس و معمول او این بود که چندین قلم خیلی ریز می تراشید و کاغذ و مرکب حاضر میکرد بسرعتی که آیات الهی از سماء ذات غیب منیعش نازل و چون بحر زخار تواج بود او مینوشت بطوری که بعضی از اوقات قلم از دستش می پرید قلم دیگر بر میداشت و بعضی اوقات بکلی عاجز میشد عرض میکرد آیات منزله را تکرار میفرمودند . »

معمولاً در موقع نزول آیات کسی بحضور مشرف نمیشد ولی بعضی اوقات جمال مبارك تقاضای نفوس را قبول نموده و اجازه تشریف حاصل میشد . در چنین حالی آثار قدرت و جلال و نورانیت چنان در وجهه مبارك ظاهر بود که شخص حاضر از مشاهده آن بکلی از خود بیخود میشد بقسمی که بعد از مدت کوتاهی باشاره دست مبارك امر به مرخصی صادر میگشت .

در لوح نصیر جمال قدم علت عدم اذن حضور در موقع نزول آیات را بیان میفرمایند ، قوله الاحلی :

« و همچنین بطرف حدید در حجج مرسلین ملاحظه کن و بشرط انصاف ناظر شو که این عباد بچه مؤمن شده اند که الیوم فوق آنها ببصر ظاهر ملاحظه ننموده اند؟ اگر بظهور آیات آفاقیه و انفسیه به مظاهر احدیه موقن گشته اند تالله قد ملئت الآفاق من تجلیات هذا الاشراق بشانیکه اهل ملل قبل شهادت دهند تا چه رسد باهل سبل هدایت و این قدرت مشهود را جز منکر عنود نفسی انکار ننماید و اگر بآیات منزله ناظرند قد احاطت الوجود من الغیب والشهود و بشانی از غمام فضل امریه و سحاب فیض احدیه هاطل که در یکساعت معادل الف بیت نازل و اگر ملاحظه ضعف عباد و فساد من فی البلاد نمیشد البتّه اذن داده میشد که کلّ بین یدی عرش اعظم حاضر شوند و نفحات روح القدس اکرم را

ببصر ظاهر مشاهده نمایند « (۵۱)

مرحوم حاجی میرزا حیدر علی شرح تشریف خود را در هنگام نزول آیات باین مضمون مینویسد :

« وقتی استدعا شد که در وقت نزول آیات مشرف شوم و قبل هم بسیار مشرف شده بودم و سمع و قلب و فؤاد و بصر و ظاهر و باطن از این چشمه عذب فرات نوشیده و ازاین مانده قدسیه باقیه احدیه مرزوق

شده و از این شراب ظهور مزاجها کافور مست و مخمور و می پرست گشته ولی این کرة چون اذن مشول یافت و پرده برداشته شد سلطان سلاطین برکرسی مستوی بودند و آیات چون غیث هاطل نازل است که گویا در و دیوار و فرش و سقف و زمین و هوای آن مقام اقدس همه معطر و منور و همه گوش و همه هوش و همه مسرور و مجبور و مهتز و متحرک و همه سمع شده بودند حضرت اعلی میفرمایند: ارضی که مقرّ کرسی آن جمال بی مثال لایزالی است ذرات ترابش همواره بلسان فطرت ناطق است لا اله الا انا و انّ ما دونی خلقی چه حالی بود و چه مقامی من لم یذق لم یدر و الحمد لله اکثر ناظرین چشیده و دانسته و لذتش را یافته اند . « (۵۲)

در لوحی جمال قدم میفرماید :

« لعمری حین النّزول حضر اهل الفردوس الاعلی والجنّة العلیا لاصفاء النّدا الّذی ارتفع بین

الارض و السماء . « (۵۳)

که مضمون آن بفارسی اینست :

اهل فردوس اعلی و جنّت علیا در هنگام نزول آیات حاضر میشوند تا بشنوند این ندا را که بین ارض و سماء مرتفع است .

و در لوحی دیگر میفرمایند :

« انّ الرّوح تنطق فی صدری و ملاء الافاق برهانی قل ان کنتم فی ریب فاحضروا تلقاء

العرش لتشهدوا کیف ینزل الآیات من جبروت عزّ علیتا « (۵۴)

یعنی روح الهی در قلب من ناطق است و جمیع آفاق پر از برهان من است اگر در این شكّ دارید بحضور مبارک مشرف شوید و مشاهده کنید که چطور آیات الهی از جبروت عزّ اعلی نازل میشود .

آیات نازله از قلم اعلی که در الواح و آثار مبارکه مسطور و ثبت گشته باندازه ای است که باید سالها بگذرد تا بطور کامل احصا گردد ولی آنچه مسلم است بفرموده جمال مبارک آیات عالم را احاطه نموده

یعنی در این دور مبارک ، عالم بشری در دریای کلمات الهی غوطه ور گشته . این فیوضات ظهور اب

آسمانی باید متدرجاً قلوب و ارواح نفوس را حیات تازه بخشد و عالم انسانی را که اکنون بکلی اسیر مادّیات و در کمند شهوات نفس و هوی گرفتار است در طیّ قرون و اعصار آتیه به ترقّیات روحانیه و

کمالات رتانیّه نائل فرماید . و این نکته را نیز باید در نظر داشت که تجلیات روح اعظم الهی در این

ظهور مبارک منحصر به الواح مبارکه نیست بلکه در بسیاری از مواقع کلمات الهیه از فم مطهر نازل گردید

ولی ثبت نشد مثلاً بقول نبیل اعظم که خود در بغداد اقامت داشته جمال مبارک بعد از سفر سلیمانیه در مدت دو سال هر شبانه روز معادل کتاب قرآن آیات نازل فرمودند که نوشته نشد و علاوه بر این مقداری از آیات ربانیه بدستور آن حضرت در شطّ ریخته شد ولی مسلم است که اثرات این کلمات همواره باقی و برقرار بوده و خواهد بود زیرا کلمه حق نافذ بوده و خلّاقیت آن چنانست که روح حیات بخش تعالیم حضرت بهاء الله رفته رفته جسد پژمرده عالم انسانی را احیا نموده و موجب ترقیات غیر قابل تصور و شگفت انگیز برای هزاران سال خواهد بود. چه که این ظهور اعظم موعود کلّ امم و بجهت بلوغ عالم ظاهر گشته و بفرموده حضرت ولی امرالله :

« این کور اعظم افخم بشارتش در متون صحف و زبر و کتب و اسفار والواح از آدم تا خاتم مدوّن و در تاریخ شرایع و ادیان از اوّل النبیین الی خاتم النبیین بی نظیر و عدیل و مثیل و سابقه است بشانی بزرگوار است که امتدادش پانصد هزار سال است و مجلی و محور. و مؤسّسش مظهر نفس الله جمال قدم و اسم اعظم ، قیوم الارض و السموات ، مالک الوجود ، مبعث الرسل ، مکلم الطّور ، ربّ الجنود ، اب سماوی ، مالک یوم الدین ، که در توراة و انجیل و قرآن مجید بتلویح و تصریح مذکور و بابدع نعوت منوعات و باعظم و اشرف اوصاف موصوف. این کور مقدّس بشانی منبع و رفیع است که نسبتش بحقّ داده شده و انبیای اولوالعزم و مرسلین مستظّلین در ظلّ آن شارعین قدیر متعاقباً متزایداً بمقتضای نشو و ارتقای اهل ارض و استعداد روحانی عباد بآن بشارت داده ولی بر کیفیت آن بتامها آگاه نگشته و برحسب ادراکات خلق شمه‌ای از عظمت آن را بیان فرموده و خود را در ساحت اعزّ اعلاّی مؤسّس بزرگوارش احقر الوجود شمرده و آرزوی دقیقه ای از ایامش را نموده اینست که در اظهار و اثبات اعظمت و اکملیت این کور الهی مؤسّس آن بذاته میفرماید : " امروز یوم الله است و حقّ وحده در او ناطق لایذکر فیہ الا هو . " (۵۵)

در لوحی از الواح جمال قدم باین بیان احلی ناطق قوله الاحلی :

« امروز عالم به انوار ظهور منور و جمیع اشیاء به ذکر و ثناء و فرح و سرور مشغول . در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم بر پا طوبی از برای نفسی که فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت . " (۵۶)

انوار مزیّنه شمس حقیقت که قبل از اظهار امر مبارک پوشیده و مکتوم بود در باغ رضوان تجلی شدید

نمود و از آن روز به بعد اشعه ساطعه اش معجزه آسا در شرق و غرب و جنوب و شمال منتشر گردید و بفرموده جمال قدم این اظهار امر علنی بنفسه عالم وجود را حیاتی جدید بخشید . حضرت ولی امرالله اثرات این روز فیروز را باکلماتی فصیح و عباراتی دلنشین بیان فرموده اند :

«... پس از انقضای سنین مهلت در میقات معلوم جمال مستور نقاب از رخ برانداخت و سلطان قیوم بر سریر سلطنت الهیه جالس گشت و مکلم طور بر عرش ظهور استقرار یافت و روائح روح متضوع شد کون بحرکت آمد و جمیع ممکنات در بحر طهارت منغمس گردید و کلّ اشیاء بقمیص اسماء مزین گشت و سفینه حمراء بر بحر احمر جاری شد میعاد هزار و دوپست و نود که حضرت دانیال در اصحاب اخیر کتابش بآن اشاره نموده در رسید و سلطان ظهور بر جمیع اشیاء بجمیع اسماء حسنی تجلی فرمود و مصداق بیان نقطه اولی و ان تمنّ علی بلقائك فی الرضوان و نفحاتک فی ارض السلام تحقق یافت حسین موعود از خلف الف الف حجاب من النور قدم بیرون نهاد و رشحی از نور مهیمن حمراء بر عالیان مبذول داشت و مالک یوم الدین بفرموده مبشر امر ربّ العالمین در انتهای واحد و ابتدای ثمانین ظاهر و باهر گشت جشن اعظم و بزم اتم برپا شد و ناقور افخم در کرة اخری هیاکل وجود را باهترزاز آورد نسائم غفران از مهّب عنایت بر هیاکل اکوان مرور نمود و هیاکل ممکنات ازتضوع این نفحات تجدید گشت و حوریات بقاء از غرف حمراء بیرون دویدند و ماء حیوان را بر عالیان مبذول نمودند. « (۵۷)

از قدمای امر شنیده شد(*) که در باغ رضوان جمال مبارک در حضورچند نفر باین بیان مهیمن و منیع اظهار امر فرموده اند :

« قل انّ النبی من سمع نبائی و آمن بنفسی والرّسول من بلّغ رسالاتی و الامام من قام امام وجهی و فاز بایامی و الولی من دخل حصن ولایتی و انقطع عن سوائی والوصی من وصی نفسه ثمّ العباد بحبّی و ذکری و ثنائی كذلك اشرفت شمس البیان عن افق مشیة رتکم الرحمن فی هذا الرضوان المقدّس الممتنع المتعالی المنیع. « (۵۸)

* این مطلب را این عبد از مرحوم حاجی محمد طاهر مالیری که بشرف لقای جمال قدم مشرف گشته و با نبیل اعظم مدتها مانوس و مصاحب بوده شنیدم ولی مدرکی برای صحت و سقم آن در دست نیست . این بیان مبارک در آخر کتاب بدیع مذکور آمده.

میفرمایند :

پیغمبر کسی است که ندای مرا بشنود و بنفس من ایمان آورد و رسول آن کسی است که رسالات مرا ابلاغ نماید امام آن شخصی است که در مقابل وجه من قائم شود و بایام من فائز گردد ولی آن کسی است که در حصن ولایت من داخل شود و از دون من منقطع گردد وصی آن شخصی است که اول نفس خود و بعد بندگان را به محبت و ذکر و ثنای من وصایت نماید. این چنین شمس بیان از افق مشیت پروردگار رحمن در این رضوان مقدس ممتنع و متعالی و منیع اشراق فرمود...

متعاقب این اظهار امر علنی پیام حضرت ربّ العالمین در ارض سرّ و بعداً در سجن اعظم گوشزد سلاطین و رؤسای جمهور گردید و آنان را بخطاب " یا ملوک الارض اسمعوا نداء الله من هذه الشجرة المثمرة المرفوعة التي نبتت على ارض كثيب الحمراء بربة القدس و تغنّ بانه لا اله الا هو العزيز المقتدر الحكيم " مخاطب ساخت و ندای سلطان السلاطین " یا ایها الملوك انتم الممالیک قد ظهر المالك باحسن الطراز " ، مرتفع گشت و عظمت و قهاریت این امر عظیم را ثابت و آشکار فرمود.

حال وقت آنست که چند فقره از بیانات مبارکه که از قلم اعلی در توصیف جلالت این امر اعزّ ابهی نازل گشته زینت بخش این اوراق گردد تا عاشقان آن جمال مختار ابصارشان بانوار کلمات روشن شود و قلوبشان باهتزاز آید :

« ایام ایام الله است بیک آن آن قرون و اعصار معادله نمی نماید ، ذره این یوم بمشابه خورشید مشاهده میگردد و قطره اش مانند دریا..... اگر فضائل این یوم ذکر شود کلّ منصعق مشاهده شوند. »

« امروز روزی است که قرون اولی بساعتی از آن معادله نمینماید . » (۶۰)

« آفتاب و ماه شبه این یوم را ندیده شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حقّ جلّ جلاله به حقّ منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور و لکن این یوم غیر ایام هاست . از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود. » (۶۱)

« انه هو الذي ستمى في التوراة بيهوه و في الانجيل بروح الحقّ و في الفرقان بالنبا العظيم . » (۶۲)

میفرماید : او (حضرت بهاء الله) کسی است که در تورات به "یهوه" و در انجیل به "روح حقیقت" و در قرآن به "خبر عظیم" نامیده شده .

"لولاہ ما ارسل رسول و ما نزل کتاب یشہد بذلك کلّ الاشیاء ." (۶۳)

یعنی : اگر او نبود هیچ پیغمبری مبعوث نمیشد و هیچ کتاب مقدسی نازل نمیگشت و کلّ اشیاء باین مطلب شهادت میدهد .

"لولاہ ما اشتعلت النار فی سدرۃ السیناء علی بقعة الطور لموسی کلیم و ماجعل النار نوراً
لاسمنا الخلیل و ما ثبت امرالله بین خلقه و ما اشرفت عن افق القدس شمس البقاء باسم
رتکم العلی الاعلی ." (۶۴)

یعنی : اگر او نبود آتش در سدره سینا در کوه طور برای حضرت موسی مشتعل نمیگشت و آتش برای حضرت ابراهیم به نور تبدیل نمیشد و امرالهی در بین خلق ثابت نمیگشت و شمس بقا از افق قدس باسم ربّ اعلی اشراق نمیکرد .

"تالله الحقّ تلك ایام فیها امتحن الله کلّ النبیّین و المرسلین ثمّ الذّین هم كانوا خلف سراق
العصمة و فسطاط العظمة و خباء العزة و کیف هؤلاء المشرکین" (۶۵)

میفرماید : قسم بخدا این ایامی است که خداوند جمیع انبیا و مرسلین و پس از آنان نفوسی را که در پشت پرده های عصمت و خیمه های عزّت مستقرند امتحان فرمود .

"ولویکون مشارق الوحی کلّها فی هذا الحین الذّی فیہ ینطق لسان العظمة و الکبریا و
یتوقّفن فی هذا الامر اقلّ من آن لیهبط اعمالهم کذلک قضی الامر من لدی الحقّ علامّ الغیوب
...." (۶۶)

یعنی : اگر انبیای الهی در این حین که لسان عظمت و کبریا (جمال مبارک) ناطق است آنی در این امر توقّف کنند اعمالشان باطل است (۶۷)

"هذا الغلام الذّی فی حبه سفکت دماء النبیّین و المرسلین" (۶۸)

میفرماید : این غلام (جمال مبارک) کسی است که در راه محبت او انبیا و مرسلین جان خود را فدا

کرده اند .

« براستی میگویم احدی از اصل این امر آگاه نه و مظاهر قبل هیچیک بر کیفیت این ظهور
بتمامه آگاه نه الا علی قدر معلوم » (۶۹)

« امروز نقطه اولی روح ما سواه فداه در جنت علیا و افق ابهی باتنی انا اول العابدین ناطق . » (۷۰)

اینگونه بیانات در آثار مبارکه بقدری مذکور آمده که از حد احصاء واحاطه خارج است کمتر لوحی از قلم
اعلی صادر گشته که در آن عظمت و جلال و قدرت و احاطه این ظهور اعظم ذکر نشده . قوای عظیمه
روحانی که عالم وجود را احاطه نموده در متون کلمات جمال ابهی مستور و مکنون است و ترقیاتی که در
این دور افخم در این عالم بظهور میرسد کلّ در نتیجه اثرات آن قوای نافذ ساریه است .

هریک از الواح مبارکه منشاء و مبداء فیوض نامتناهی است مثلاً کلمات مکنونه ، این اثر نفیس که در
هنگام فجر در کنار دجله از قلم اعلی نازل گردید آب حیات است برای هر فرد انسان و درمان هر درد
بی درمان ، ارواح را بعوالم الهی کشاند و قلوب را منجذب به نفثات ربّانی کند . نوع بشر را به شاهراه
سعادت رهبری نماید و بآنان درس حقایق معنوی آموزد . در یکی از الواح جمال قدم باین بیان احلی
ناطق قوله عزّ بیانه :

« از قبل این مسجون کلمات مکنونه که از مشرق علم ربّانیّه در این طلیعه فجر رحمانیّه
اشراق نمود بر احبّا القا نمایند تا کلّ بانوار کلمه منور شوند و وصایای الهی را امام وجوه
خود نظر نمایند که مباد غافل شوند و محتجب مانند. » (۷۱)

و نیز این کلمات درتّات از کلک مرکز میثاق صادر :

« باید کلمات مکنونه فارسی و عربی را لیلاً و نهاراً قرائت نمائیم و تضرّع و زاری کنیم تا
بموجب این نصایح الهی عمل نمائیم کلمات مقدّسه بجهت عمل نازل شده نه بجهت
استماع. » (۷۲)

یکی دیگر از بدایع قلم اعلی ، کتاب ایقان است . با نزول این کتاب ختم رحیق مختوم گشوده شد و
اسرار کتب آسمانی که بر انبیاء و رسل نازل گردیده و معانی آنها مستور و مجهول بود در این سفر

کریم مکشوف گشت و کلید ابواب مکنونه ادیان بدست مؤمنین جمال کبریا افتاد. علمای اهل بها در نتیجه تعمق در این کتاب مجید بحقایق و اسراری جالب و ذیقدر در کتب مقدسه علی الخصوص در تورات و انجیل و قرآن پی بردند. قلم را جولان دادند و به تألیف کتب استدلالیه و رسائل علمیه پرداختند. حقیقت دیانت و اتحاد مذاهب و مقام انبیا و براهین قاطعه در اثبات امر حضرت اعلی کلّ براهل بها واضح و روشن گردید و فصلی جدید در عرفانیات و علم ادیان گشوده شد.

قریب ده سال اجتهای جمال قدم در دبستان " ایقان " و سایر الواح درس معانی آموختند و بکشف اسرار الهی موفق شدند و استعداد کسب فیوضات جدیده حاصل نمودند تا اینکه چون میقات معین فرا رسید اراده سلطان ابدیه به نزول کتاب مستطاب اقدس تحقّق پذیرفت و پس از چندی اعلان و انتشار یافت .

احکام رتانی که باید برای هزار سال بل ازید در بین جمیع ملل و امم مجری گردد از سماء مشیت رتانی صادر گردید و امّ الکتاب اهل بها باحسن طراز ظاهر شد. این منشور مدنیت الهیه بندای " قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه " صلا باهل عالم زد و بخطاب " هذا کتاب اصبح مصباح القدم للعالم و صراطه الاقوم بین العالمین " مخاطب ساخت .

علمای ادیان را به بیان " هل یقدر احد منکم ان یستنّ معی فی میدان المکاشفة و العرفان او یجول فی مضمار الحکمة و التّبیان " منکوب و مخذول فرمود و ملوک و سلاطین را به بشارت " یا ایّها الملوک قد اتی المالك و الملك لله المهیمن القیوم " اخبار فرمود .

در تعریف و توصیف این کتاب مجید این بیانات عالیات از قلم اعلی صادر گشته قوله الاحلی :

« انه لمیزان الهدی بین الوری و برهان الرحمن لمن فی الارضین و السموات »

« کتاب اقدس بشانی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایط الهیه است طوبی

للفائزین... و بانبساطی نازل شده که کلّ را قبل از اقبال احاطه نموده سوف یظهر فی

الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره . « (۷۲)

پس از نزول کتاب اقدس و تشریح احکام بدیعه ، الواح کثیره من جمله الواح طرازات ، بشارت ، تجلیات ، کلمات فردوسیّه ، اشراقات و لوح دنیا که بفرموده حضرت عبدالبهآء از خواتم الواح محسوب اند از

یراعه مشیت مالک بریه عزّ نزول یافت .

این الواح منیعہ کلّ حاوی نصایح و دستورات جمال قدم و تعالیم روحانی و اجتماعی و اخلاقی است و شارح اصول و مبادی سامیة این امر صمدانی و شامل بشارات و انذارات جدیدہ و بعضی اوامر و نواہی است . بفرمودہ حضرت ولیّ امراللہ این الواح مکملّ حدود و احکام کتاب اقدس و در عداد اعلیٰ و ابھی ثمرات بہیہ آن خزانه علم الہی است .

یکی از الواح مهمتہ کہ قریب یکسال قبل از صعود جمال مبارک نازل گردیدہ لوح کرمل است . در آن جبل مقدس در نزدیکی مقام ایلیا خیمہ مبارک نصب گردید و این لوح عظیم کہ بصوت مرتفع از لسان حضرتش جاری گردید معرفت عظمت ظهور مبارک و شاهد جلوہ موعودہ یوم اللہ و نیز مؤسس مرکز جهانی روحانی واداری امر بہائی در دامنه کوه کرمل است .

ارادہ مطلقہ حضرت بہاء اللہ جلّ اسمہ در وقت نزول این لوح مبارک چنین تعلق گرفت کہ عرش مطہر حضرت اعلیٰ در قلب آن جبل مستقرّ شود قلم اعلیٰ باشارہ لطیفہ نزول " مدینة اللہ و کعبہ اللہ " اہل عالم را باین فیض جلیل بشارت فرمودند . حضرت ولیّ امراللہ با بیانی جذّاب و کلماتی شورانگیز نزول لوح کرمل را بیان فرمودہ اند قولہ الاحلی :

« جمال قدم و اسم اعظم روحی لادنی عبد من عبیدہ الفداء در اواخر ایام از قلعة محصنه عکا قصد مدینة مکرمہ حیفا بنمود و بقدم مبارکش تلّ الہی را مشرف ساخت جشن اعظم در ملاء اعلیٰ برپا گشت کوم اللہ باہتر از آمد و بہاء کرمل نمودار شد و در دامنه اش خیمہ مبارک منصوب گردید و آیات باہرات لوح کرمل در جوار مقام حضرت ایلیا بصوت مرتفع از لسان اطہر جاری شد و لسان عظمت بتعریف و توصیف بقعہ ای از بقاع آن کہ در قلب آن جبل واقع ناطق گشت و ارادہ اللہ در آن حین بانتقال عرش ربّ اعلیٰ ، علیٰ حبیب بی ہمتایش و مظہر قبلش و مبشرّ جمالش بآن بقعہ مشرفہ تعلق گرفت و مقام محمود از فم مطہر مخاطباً بغصن اعظمش تعیین گشت و باصبع اقتدار بآن مکان مقدس اشارہ فرمود و پس از صدور امر محکم در انتقال عرش مطہر آن محیی رمم بمقرّ اولیّہ اش در سجن اعظم مراجعت فرمود. « (۷۴)

و نیز در این لوح مبارک جمال قدم اساس متین مؤسسات بین المللی نظم بدیع جهانی را باصبع اقتدار بنا

نهادند و مژده استقرار بیت العدل اعظم الهی را به بیان " سوف تجری سفینه الله علیک " به عالمیان ابلاغ فرمودند.

خلأقیّت کلمات مبارکه در این لوح چنان بود که کوه کرمل که در وقت نزول این لوح مبارک عاری از هرگونه آبادی بود بزودی مرکز مؤسسات امری گردید .

مقام اعلی که باشاره اصبع جمال قدم محلّش معین شده بود تأسیس شد و مرکز روحانی در نهایت جلال و عظمت بنا گردید و در عصر تکوین مرکز اداری بآن منضم گردید.

حال هر سال هزاران عاشق دلباخته احرام کوی دوست بسته به زیارت بقاع مقدسه فائز میشوند و یقین است که بمرور ایام مرکز جهانی بهائی بیش از پیش مورد توجه عالم و عالمیان گردد بقسمی که در میقات خود سلاطین و رؤسای جمهور با نهایت رقیّت و فنا بزیارت روضه مبارکه و مقام اعلی شتابند و در آنجا کسب فیوضات لایتناهی نمایند. کلک توانای حضرت ولی امرالله در مورد تشرّف سلاطین در آتیه باین بیانات عالیّه متحرّک :

« من بعد چون اجل معلوم در رسد نفس این سلاطین و رؤساء جمهور خود اقتدا باین نصرت دهندگان امر الهی نمایند و پا بیدان گذارند و تاج سلطنت فانیه را برخاک اندازند و اکلیل مرصع عبودیت صرفه محضه بخته را بر سر نهاده و در صف اول مبلّغین در آمده باموالهم و ارواحهم و ما وهبهم ربّهم به تبشیر و نصرت پردازند و بعد از اتمام دوره خدمات باین اراضی مقدسه شتابند و خاضعاً خاشعاً متذللاً منکسراً طواف مقامات مقدسه کنند و صوت تهلیل و تسبیح و تمجید را بعنان آسمان رسانند و بزرگواری این امر عظیم را بر جهان و جهانیان مکشوف و مبرهن سازند و انّ هذا لوعده محتوم قد رفع الله عنه حکم البداء و زینّه بطراز الایات فی لوح حفیظ « (۷۵)

و نیز میفرمایند :

«..... این جاده مجلّل و زیبا (جاده طبقات مقام اعلی) که امتدادش از مقام اعلی تا شهر حیفا و محاذی اعظم خیابان آن مدینه مکرّمه است و باشجار و ریاحین مختلفه مزین و بسرج مضینه لامعه منور و منظور نظر اهالی این سامان است و مایه ابتهاج و افتخار ولّاه امور در این ارض من بعد حسب الاشارة مرکز عهد الهی بشاهراه ملوک و سلاطین ارض

مبدل گردد و این تاجداران عظام و محرمان کعبه رحمن پس از وصول بساحل ارض مقصود و زیارت و طواف قبله اهل بها مطاف ملا اعلی در مرج عگا باین مدینه مکرّمه مشرقه توجه نمایند و بجبل کرمّل صعود نمایند و بکمال شوق و وله و انجذاب بسوی این مقام محمود شتابند و از راه این طبقات خاضعاً خاشعاً متذللاً منکسراً تقرّب بآن مرقد منور مطهر جویند و در باب حرم کبریا تاج را برخاک اندازند و سجده کنان تراب مشکبیزش را تقبیل نمایند و لَبِيْكَ لَبِيْكَ يا اَعْلَى الْاَعْلَى گویان در رواق مقدّسش طواف نمایند و بکمال عجز و ابتهال آیات باهرات لوح کرمّل را تلاوت نمایند و در حدائق و چمنستان های وسیعۀ بدیعۀ این مقرّ اسنی و حظیرۀ غنا و جنّۀ علیا مشی و سیر نمایند و روائح معطره اش را استنشاق کنند و از اثمار طیّبۀ جنّیۀ بدیعۀ اش مرزوق گردند و آلام و محن و بلایا و رزایا و اسارت و مسجونیت و شهادت آن مظلوم عالم را باچشمی اشکبار و قلبی سوزان يك يك بیاد آرند و بهاء کرمّل و آثار عظمت و قهاریت و غلبه و سیطرۀ محیطۀ قهار العالمین را در اطراف و اکناف این بقعۀ مرتفعۀ برای العین مشاهده نمایند و بتسبیح و تمجید اله کرمّل پردازند و پس از ادای فرائض زیارت و طواف مراقد مطهره در جوار مقام اعلی و اشتراك در صلوة و تلاوت آیات بینات در مشرق الاذکار آن جبل مقدّس و استفاضه و کسب دستور از مرکز اداری بین المللی آئین بهائی در آن جوار پرانوار و زیارت اماکن متبرّکۀ تاریخیه و ادیان مختلفه در آن ارض باقلیم مجاور عراق توجه نمایند و بسوی مدینۀ الله بشتابند و فرائض حجّ بیت الله الاعظم را بتمامها ادا نمایند و از آن کشور مقدّس به مهد امرالله موطن اصلی شارع امر اعظم رهسپار گردند و بزیارت بیت مکرّم در مدینۀ شیراز و اماکن متبرّکه در ارض طا و ارض خا و نقاط اخری که بقدم مبارک جمال قدم و مبشر آن نیر اعظم مشرف و از دم عاشقان و شهیدان و فدائیان امرش ریان پردازند و از آن دیار به ممالک و اوطان خویش هر یک چون کره ناز مراجعت نمایند و با قلب مستبشر و روحی پر فتوح بشکرانۀ عنایات مبذوله حضرت خفیّ الالطاف و ستایش و نیایش حضرت بدیع الاوصاف زبان گشایند و برآنچه لازمه عبودیت صرفه محضه حقیقیه آستان جمال بيمثال حضرت ذوالجلال است بعزمی متین قیام نمایند. " (۷۶)

یکی از اعظم مواهب این امر الهی عهد و میثاق جمال ابهی است که در این عصر رحمانی بصرف فضل و موهبت به اهل بها عنایت گردید. حضرت بهاء الله جمیع قوای حیات بخشندۀ این ظهور اعظم را که

در متون الواح و آثار مبارکه مکنون است برای نوع بشر ظاهر فرمودند ولی بدست بشر نسپردند بلکه جمیع آنچه در این ظهور از سماء فضل بجهت مؤمنین اعطاء گردیده در نفس حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق بودیعه گذاشتند و آن حضرت بنمایندگی کلّ بشر فیوضات و تجلیات و قوای معنویه امر الهی را که برای هزاران سال باعث ترقیات روحانیه عالم انسانی است از جمال قدم دریافت داشته مانند خزینه ای گرانبها دریای متلاطم این ظهور عظیم را در بر گرفتند و آنرا از مداخله نفوس محفوظ داشتند.

کلمات الهی که بمنزله آب حیات است در مخزن عهد و میثاق از تصرفات بشری و تجاوز دشمنان داخل و خارج محفوظ ماند باین معنی که حضرت بهاء الله امر خود را بدست حضرت عبدالبهاء سپردند و جمیع قوای ملکوتی را بایشان عطا فرمودند و او را مرکز عهد و مبین آیات معین نمودند و باحدی حقّ تفسیر و تغییر و تعبیر و مداخله در کلمات ندادند. حضرتش که بعد از صعود مبارک مرجع کلّ اهل بها بود و مصدر فیوضات نامتناهی در این ظهور اعظم ، تعالیم جمال قدم را مثل اعلی بود و اهل بها را رهبری بمانند .

بعالم و عالمیان سجایای ملکوتی و اخلاق رحمانی خود را جلوه داد و به عاشقان جمال کبریا درس عبودیت آموخت . حزب ناقضین را که مصمّم بر هدم بنیان متین الهی بودند با ید قدرتش منکوب ساخت و سفینه امرالله را با وجود امواج مهیب نقض به ساحل نجات رسانید ، اصول نظم بدیع الهی را در الواح وصایایش تشریح و تعیین نمود و هرچه لازمه تأسیس مدنیت الهیه در قرون و اعصار آتیه است از قلم معجز شیمش نازل فرمود .

صعود حضرت عبدالبهاء عصر رسولی را خاتمه داد . آنحضرت در الواح وصایا گوهری یکتا و فرعی بی همتا را بعد از خود ولی امرالله و مبین آیات الله قرار فرمودند و محافظه امرالله را بدست توانای او سپردند .

با جلوس غصن ممتاز بر کرسی ولایت ، عصر تکوین افتتاح گردید. موسم بهار الهی بسر آمد و فصل صیف پر بار و ثمر رسید ، حضرت ولی امرالله در سنوات اولیه اهل بها را به بنای مؤسسات امری دلالت فرموده و آنچه لازمه تبیین و تعلیم این امر خطیر بود در توابع متعدده تشریح و اساس نظم بدیع را بطور وضوح بیان فرمودند .

موضوع نظم بدیع برای قدمای امر و مبلّغین و علما و فضلالی دوره عصر رسولی که بسیاری الواح و آثار مبارکه را زیارت کرده بودند امر تازه ای بود و چنانچه باید و شاید به کنه این مطلب پی نبرده بودند

ولی در اثر ارشاد حضرت ولی امرالله حقیقت تازه ای برای آنان کشف گردید و آن اینست که میفرماید:

« قوه قدسیه که در مدینه طیبه شیراز نقطه بیان در سنه ستین بآن بشارت داده و در سنه تسع در ارض مقدسه در زندان طهران متولد گشته و تصرفات اولیه اش در مدینه الله نمودار گشته و در ارض سرّ در سنه ثمانین بمنتهی درجه قدرت در حقایق کائنات سریان و نفوذ نموده و در ایام قیادت مرکز میثاق از سجن اعظم بجهان فرنگ سرایت کرده و اقالیم غریبه را بحرکت آورده پس از افول کوكب میثاق این قوه ساریه دافعه نافذه در مشروعات و مؤسسات بهیته پیروان امر خداوند یگانه حلول نمود و مجسم و مشخص و مصور گشت. « (۷۷)

این بیانات مبارک افکار اهل بها را متوجه اهمیت مؤسسات امری نمود و کلّ باین حقیقت پی بردند که قوای دافعه نافذه ظهور جمال مبارک که در عصر رسولی در هویت حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء موجود بود پس از صعود حضرت عبدالبهاء این قوای عظیمه در مؤسسات امری بجریان آمد و محافل روحانی که اکنون در سراسر عالم تاسیس گردیده تشکیلات خالی و بیروح نبوده بلکه روح نباض امرالله در این قنوات جاری و ساری است .

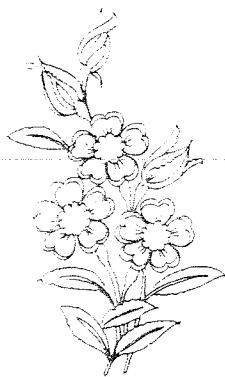
این است که فیوضات الهی که در عصر تکوین از هر جهت جامعه اهل بها را احاطه نموده کلّ از مجرای مؤسسات امریه صادر میگردد .

دراین ایام توسعه امرالله و فتوحات و انتصارات شریعه الله در نتیجه تأییدات غیبیه و امدادات معنویّه جمال مبارک است که از طریق این مؤسسات بهیته به اهل بها متتابعاً رسیده و خواهد رسید .

منشا و مبدأ و موجد جمیع ترقیات مادی و معنوی که در مستقبل ایام در ظلّ تعالیم بهیته حاصل گردد و نوع بشر را موفق به تاسیس مدنیت الهیه و وضع اساس نظم بدیع جهان آرای الهی نماید و این عالم خاک را آینه ملکوت گرداند همان قوای نافذه ای است که جمال قدم در مؤسسات امریه ظاهر فرموده و در رأس کلّ بیت العدل اعظم الهی را که مصون از خطا و مهتدی بهدایت اوست مقرر داشته و آنرا مرجع کلّ معین نموده است .

این بیان جذّاب و دلربا که از قلم توانای مولای عزیز حضرت ولی امرالله صادر گشته و مبین عظمت و جلال و معرفت آتیه مشعشع این امر اعزّ افخم الهی است زینت بخش و مسک الختام این اوراق میگردد :

« عنقریب بحول الله ربّنا البهیّ الابهیّ و طبقاً لما وصّانا و اخبرنا به مولانا و محبوبنا عبدالبهّاء روح الوجود لمرقده الفداء عروس آمال دیرینه اهل بها کشف نقاب نماید و از خلوتخانه امید قدم بعرصه شهود گذارد و جلوه ای حیرت انگیز در جامعه مشرقیان و مغربیان نماید و عزّت قدیمه موعوده را علی رؤس الاشهاد و رغماً لانف کلّ حاسد لدود و مکذّب عنود هویدا و آشکار سازد. اعمده محافل مقدّسه مرکزی اهل بها متدرّجاً بر اسّ اساس متین و رزین محافل محلیه روحانیه در هر کشوری ثابت و استوار گردد و بر این اعمده مجلّه قصر مشید بیت العدل اعظمش مرتفع و منصوب شود و در قطب امکان سربرافرازد و وحدت جمع اهل بها را بر روی زمین من اقصاها الی اقصاها محقّق و مجسم سازد . احکام منصوصه کتاب مستطاب اقدسش باحسن مایمکن فی الابداع ترویج و تطبیق و تنفیذ یابد و از آن سرچشمه نظم الهی ماء حیوان که کافل حیات ابدیه و دافع شرور و مکاره عوالم ترابیه و شافی اسقام و علل مزمنه است برتمام اقوام و ملل متباینه متباغضه جهان جاری و ساری گردد. سلطه ظاهره اسم اعظم زلزله به ارکان مسالک و بلدان اندازد... حقیقت قاهره نافذه نورانیه مندمجه در امر بها کالشمس فی وسط السماء بر ملاء مکشوف و مبرهن گردد و مسطورات قلم اعلی من دون استثناء کالتنقش فی الحجر در قلب جهان و جهانیان منطبع و مرتسم گردد یومئذ یروح المکذّبون و یفرح المؤمنون بنصر الله ان نصره قریب . » (۷۸)



خطابه مبارک در بیت مبارک

در مهمانی جناب آقا میزرا علی اکبر نخجوانی بتاريخ پنجم شعبان ۱۳۲۲

قوله الابدع الاحلی :

در تمام ایام مبارک همیشه آرزوی من این بود که روزی بیاید بلکه انشاء الله بجهتی سفر کنم و بقدر عجز خود در سبیل امرالله یک حرکت مذبوحی بنمایم لکن از این جهت که اسباب سجن در میان بود جمیع آن اوقات بحسرت گذشت ، زیرا ثمره وجود اینست که از انسان یک روحانیتی حاصل شود جامد نباشد جاری باشد، ساکن نباشد طائر باشد ، در جمیع کائنات سکون سبب ممت و حرکت سبب حیاتست، منتهاپیش اینست که حرکت مختلف است یک حرکت حرکت جوهری است ، یک حرکت حرکت وجودی است ، یک حرکت حرکت کیفی است ، یک حرکت حرکت کتی است ، یک حرکت حرکت عینی است ، یک حرکت حرکت روحانی است ، یک حرکت حرکت الهی است . خلاصه حرکت سبب حیاتست و سکون سبب ممت . این مدت بسیار افسرده و پژمرده بودم از اینکه میدیدم مؤید و موفق بخدمت آستان نیستم و لکن چون ملاحظه میکردم که مانع هست و مانع هم سجن است و آنهم در سبیل مبارکست لهذا تسلی خاطر حاصل میشد تا آنکه صعود واقع گردید شدت تأثر و تحسّر بدرجه بود که وصف نمیتوان داد آن تأثر و تحسّر غالب بر جمیع احساسات بود دیگر در من جان و اراده و فکری نگذاشت . مدتی در این حالت تحسّر بودم، بعد نائره اختلاف هم شعله زد همه شماها میدانید واین هم مانع شد بعد ملاحظه گردید که امرالله در خطر عظیم افتاده است با وجود این خیال حرکت کردم ولی حکومت مانع شد. جمیع اعداء جمال مبارک از اطراف هجوم کردند صعود مبارک را از برای خودشان فرصت و غنیمت دانستند و بکمال قوت هجوم کردند، در هر گوشه که یکنفر از اعدا بود مسلح شد و بنای دشمنی و جنگ را گذاشت علی الخصوص این یحیائیهها که همیشه در سوراخها مخفی بودند، نه نامی نه نشانی ، نه صدائی ، نه ندائی ، از صعود جمال مبارک امیدوار شدند که شاید در امر مبارک خللی بیندازند بکمال قدرت قیام نمودند علی الخصوص وقتی که خبر اختلاف رسید. از طرفی هم حضرات علما و مجتهدین فرصت را غنیمت دانستند و بنای هجوم را گذاشتند و از طرف دیگر حکومت نیز بتعرض پرداخت ، مسائل بسیار مشکل در میان آمد مثل مسئله یزد که فی الحقیقه استخوان من از آن واقعه بگداخت هرچند چیزی نمیگفتم ولی از شدت حزن و الم شب و روز آرام نداشتم دیگر معلوم است که چه میگذاشت . همه این موانع سبب شد که خیال حرکت نکردم تا اینکه اعلان حریت شد و بند و بست برخاست بمحض اینکه حریت اعلان گردید در فکر

آن افتادم که حالا وقتست هرچه بادا باد. بغتة در حالتیکه مریض بودم بدون اطلاع نفسی سوار واپور گشتم و بسم الله مجریها و مرئسیها گفتم و رفتم. حضرات آشنایان بیگانه در عکاهمه جا شهرت دادند که من فرار کردم و از جمعیت اتحاد و ترقی خوف کردم معاذالله خیانت نمودم و ترسیده فرار اختیار کرده ام در زمان عبدالحمید اعدای عبدالبهاء متصل لوائح مینوشتند که من با حریت پروران همدم هستم و با آنها مخابره دارم و ضد حکومت کار میکنم چون اعلان حریت شد موضوع و محمول بکلی تغییر یافت لهذا به افتزای دیگر پرداختند، نوشتند که فلانی در مکاتیبش مینویسد عبدالحمید مظلوم و پادشاه ایران را مظلوم خطاب میکند و احباً را تشویق و تحریض مینماید که پناه به روس و انگلیس ببرید، سبحان الله عبدالحمید جمال مبارک را بیست و پنج سال حبس نمود و من را در مدت سلطنتش، و جمال مبارک در حق او در کتاب تصریح فرموده اند که پادشاهی ظالم است، «یا ایتها النقطة الواقعة بین البحرین قد استقرَ علیک سریر الظلم» فرموده اند و هیئت اتحاد سبب آزادی من شده اند با وجود این چگونه او را مظلوم گویم. باری از این قبیل مسائل زیاد بمیان آمد، من چون نیتم این بود که بلکه انشاء الله در آستان مقدس بخدتمی موفق شوم باین لوائح اعتنائی ننمودم، رفتم به اروپا و آمریکا در جمیع بلاد سفر کردم، بعون و عنایت جمال مبارک در هر شهری بملکوت ابهی ندا شد، علناً تبلیغ گردید، اعلاء امر مبارک شد. در معابد و کنائس، صوامع و مجامع دیگر جایی باقی گذاشته نشد و حال آنکه در نهایت ضعف بودم لکن تأییدات جمال مبارک میرسید با حالت ضعف در خانه بودم ولی چون در مجامع و کنائس حاضر میشدم توجه بملکوت ابهی میکردم فوراً تأییدات الهی میرسید، یک ساعت دو ساعت متماًدیاً صحبت میکردم هرچند ما کلاً ذره هستیم لیکن پرتو عنایت جمال مبارک مثل شعاع آفتاب میماند هر ذره که در پرتو آفتاب افتد جلوه کند نمودار شود این نموداری ما مثل نموداری ذراتست در پرتو آفتاب. مقصود اینست که بدرجهئی عنایت مبارک بود که وصف ندارد فنعم ما قال

ای باده فروش من، سرمایه جوش من
 ای از تو خروش من، من نایم و تو نائی
 گر زندگی خواهی، در من نفسی دردم
 من مرده صد ساله، تو جان مسیحائی

خلاصه انفاس تأییدات جمال مبارک بود تأثیر مینمود قلوب را آرام میکرد، نفوس را مستبشر بشارات الهی مینمود، از ماها یک حرکتی مذبوحی بود بحمدالله در مزرعه قلوب تخمی افشانده شد، بذری کشته گشت که الی الابد میروید نفوس مبارکی مشتعل شدند منجذب گشتند و بخدتمت قیام نمودند تا آنکه در نهایت سرور و فرح مراجعت به آستان مقدس شد. الحمدلله احبای الهی از جمیع جهات بزیارت عتبه مقدسه آمدند و با آنها ملاقات و معاشرت گردید از وجوه نورانی آنان قلب باهتزاز آمد اطمینان حاصل شد که این نفوس در سبیل جمال مبارک جانفشانند مقصدی جز رضای او ندارند، فکری جز نشر نفحات او نمایند. باری در نهایت اشتعال طواف مطاف ملاء اعلی نمودند و در بقعه مقدسه در مقام اعلی سر به آستان نهادند و

مراجعت بدیاری خود نمودند امیدوارم که از مراجعت آنها نتایج عظیمه و آثار جلیله ظاهر گردد. حال که شما میروید باید بهمین قسم بقوت الهی و بشارت روحانی و انجذابات وجدانی مراجعت کنید چون من در اینجا نبودم حضرات آشنایان بیگانه اینجا در این مدت کوشیدند و ارتباطی پیدا کردند و با بعضی روابط خفیه و با بعضی روابط ظاهره ، بعد از ورود من باز مجتمع شدند مثل زمان عبدالحمید لویحی نوشتند، مفتریاتی زدند و حال فرستاده اند به اسلامبول بگمان اینکه این سبب میشود یا حبس میکنند یا نفی یا قتل . مقصود این است که احتبای الهی نباید نظرشان بمن باشد ، این امر ، امر عظیم است امر جمال مبارک است هزار نفس مثل من بیاید و برود ، باشد یا نباشد یکی است اهمیت در امر مبارکست ، احتبای الهی باید ثابت و ثابت و راسخ باشند معلوم است که من همیشه در خطر بوده و هستم و گذشته از خطر ، من که همیشه در این عالم نیستم یکروزی بیاید که آرزوی جوار رحمت کبری مینمایم احتبای الهی باید در نهایت استقامت باشند ابداً در نظر آنها فرقی ننماید تزلزلی حاصل نشود بلکه روز بروز ثباتشان و مقاومتشان ، استقامتشان بیشتر شود شما ملاحظه کنید که بندگان حضرت مسیح هرکدام که از این عالم رفتند چون شهید شدند دیگران اعظم از آنها قیام بر خدمت نمودند ، قوتی عظیمتر ظاهر گردید تا اینکه نور هدایت آفاق را روشن نمود شما هم باید همین طور باشید و یقین بدانید که تأییدات جمال مبارک میرسد یقین بدانید فوالله الذی لا اله الا هو اگر امروز شخصی از اضعف مخلوقات بخدمت حق پردازد تأییدات و توفیقات رتانی از هرجهت او را احاطه نماید. باری در پناه جمال مبارک باشید ، محفوظ باشید ، مؤید و موفق باشید ، مشتعل و منجذب باشید ، بنفحات قدسیه او زنده باشید هر یک در سبیل او یک علم آسمانی باشید. مقصد این است که نگاه نکنید که من هستم یا نیستم ، موجودم یا مفقودم ، بخدمت امر پردازید ، توجه به جمال مبارک داشته باشید او شما را از هر نفسی غنی میکند از او مدد بطلبید ، در امر او ثابت باشید ، خادم او باشید ، پاسبان آستان او باشید ، بنده درگاه او باشید ، مستمد از فیوضات او باشید ، مستشرق از انوار او باشید ، در صون و حمایت او محفوظ و مصون باشید ، مطمئن باشید. « وَنَنْصُرُ مَنْ قَامَ عَلَى نَصْرَةِ امْرِئٍ بَجُنُودٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ » میفرماید ، این است اساس حقیقی . مثلاً همین آقا میرزا ابوالفضل را ملاحظه کنید چقدر نصرتش کرد ، در هر موقعی در هر موردی مؤید گردید فوالله الذی لا اله الا هو اگر سلطنت شرق و غرب باشد از برای انسان ذره فائده ندارد و عاقبت جز خسران مبین نیست . کو ناصرالدین شاه ؟ کو محمد شاه ؟ کو عبدالحمید ؟ کو بناپارت ؟ کو غلیوم ؟ نه اثری نه ثمری ، با وجود اینکه اینها ملوک بودند ، در نهایت اقتدار بودند ، عاقبتشان خسران مبین بود این را مشهوداً می بینیم . پس بکوشید که در عبودیت آستان مقدس استقامت نمائید این است آن عزت ابدیه ، این است نعمت سرمدیه ، این است سبب نورانیت وجود در ملکوت ابهی ، این است سبب ترقی در این اوج نامتناهی و علیکم البهاء الابهی .

مآخذ دارالانشاء جلیله معهد اعلى

مکتوبی از جناب صدر الصدور

مقدمه

مکتوب استدلالی زیر اثر قلم جناب حاجی سید احمد همدانی مخاطب بعنوان صدر الصدور از قلم حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه است که بدلات شواهد مذکوره در آن خطاب به احتبای عشق آباد نگاشته شده است .

جناب صدر الصدور کوکب فروزانی در آسمان امر الهی بود که خوش درخشید و در همان دولت مستعجل بخدماتی باهره در تعلیم و تربیت جوانان صاحب ذوق و اشتیاق ، قیام فرمود که نه تنها در عالم ملکوت مقرب آستان حق گردید بلکه یاد او بعنوان مؤسس درس تبلیغ در دور بهائی جاودانی شد .
حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح در باره مشارالیه چنین فرموده اند :

« از صعود حضرت صدرالصدور برفیق اعلى نه چنان احزان احاطه نموده که به بیان آید ...

بعد از صعود جمال ابهی روحی لا حباه الفدا عبدالبهاء در هیچ مصیبتی چنین متأثر نشد ...»

جناب آقا شیخ محمد علی قاننی در یکی از مراسلات متعدده خود به جناب صدر الصدور مطلبی بشرح زیر مرقوم فرموده که محتملاً مکتوب جناب صدر که ذیلاً نقل شده در جواب آنست ، جناب قاننی مینویسد : «عرض وجسارت دیگر آنکه اگر مجال و فرصتی از برای آن حضرت باشد تعلیقه ای که علت ازدیاد شوق و شمع دوستان عشق آباد شود مخاطباً لکل مرقوم فرمائید . . . جمیعاً آرزوی خط مبارک را دارند و روز و شب ذکر آن حضرت ورد زبانهاست حقّ جلّ جلاله خدمات آن حضرت (را) در همه جا تشهیر و اعلان فرموده و احتباً بوجود آن حضرت مفتخرند .»

هیچیک از این دو نامه تاریخ ندارد ولی با توجه باینکه جناب صدر در حدود سال ۱۳۱۵ قمری به طهران آمده و در همان سالهای اولیه به عرفان موفق شده و بفاصله کوتاهی یعنی ده سال بعد در سال ۱۳۲۵

صعود کرده است و جناب آقا شیخ محمد علی هم در این مدت ساکن عشق آباد و گاهگاهی به طهران میآمده اند مکاتبات مشارالیهما در خلال این ایام بوده است . با توجه باینکه کلاس درس تبلیغ در سال ۱۳۲۱ تاسیس شده و اشارات مندرج در مراسلات جناب قائنی نیز با دروس مزبور رابطه دارد لذا بنظر میرسد این دو نامه بطور اخص در خلال سالهای ۲۵ - ۱۳۲۱ نوشته شده باشد.

اما مطلبی که جناب صدر الصدور در این مکتوب اشاره فرموده ، تحقیق دقیق در باره معارف ادیان است که مشارالیه بمدد احاطه وسیع برکتب آسمانی بیان فرموده ، ادوار ادیان سابقه را که زمان بشارت بیوم الله بوده و به لیل ظلمانی که بنجوم و کواکب واقمار ظهورات الهی منور شده مطابق و موافق دانسته و ظهور کلیه الهیه جمال قدم در این دور را که مصداق تحقق بشارت است باستناد آیات کتاب آسمانی بنام یوم الله و یوم الملکوت و یوم الساعة و قیامت ذکر کرده است . نکته مورد نظر جناب صدر الصدور که شواهد آن را از قرآن مجید برگزیده ، اینست که هر ظهوری شب قدری بوده که بطلوع مظاهر الهیه روشن و نورانی گشته و فاصله دو ظهور که در آن هنگام مظاهر الهیه در عوالم غیب مستور بوده اند به لیل الیل و ظلمت تعبیر شده است ولی در کتب آسمانی تنها ذکر يك یوم آمده که آن یوم الله است یعنی دور ظهور مظهر کلی الهی . مآخذ آیات مورد استشهاد جناب صدرالصدور در ذیل نامه ایشان قید گردیده تا خوانندگان علاقمند به اصل این آیات رجوع فرمایند.

در معنی آیه قرآنی « لیلۃ القدر خیر من الف شهر » علمای تفسیر بحثها کرده اند ولی ره بجائی نبرده اند اما توجیه جناب صدر الصدور که موضوع اصلی این مکتوب است نه تنها دلنشین است بلکه با مفهوم کلی مطلب که حاکی از مقایسه يك شب با مدتی دراز از زمان است تناسب و توافقی معقول و منطقی دارد تا اهمیت دور کوتاه ظهور پیمبران را در مقابل سالها و قرنهای بطون که مردم از فیض هدایت بظاهر محرومند آشکار سازد.

این نکته که حکایت از سعه درک و احاطه معظم له به کتب ادیان سابقه دارد صرفاً محض فحص و بحث علمی ذکر نشده بلکه مقصد جنابش این بوده که آنرا مقدمه ای بر اهمیت خدمت در این ایام قرار دهد و دوستان را به عظمت مقامی که در ظل امر بدیع دارند آگاه سازد همچنانکه مطالعه این مکتوب مطلب را مدلل میدارد.

مراتب شوق و شور و امتنان و سرور جناب صدر الصدور از خلال این نامه جلوه ای مخصوص دارد. این احساسات رقیقه باعث رقت بیان شده و بکلام ایشان آهنگ و ترانه ای خاص بخشیده که از خلال کلمات آن بوضوح مشهود است و بر زیبایی و آراستگی آن افزوده و چنین بنظر میرسد که نشئه مکتوبی مطلب چنان نویسنده را مشغول داشته که بعد از نقل شواهد ادامه مطلب را جائز ندانسته است و به همین علت

بنظر میرسد که نامه نا تمام مانده باشد اگر چه بکمال اطمینان باید گفت که مطلب به پایان رسیده است. برای کسب اطلاعات بیشتر در باره جناب صدر الصدور و جناب آقا شیخ محمد علی قاننی میتوان به کتب تاریخ امر مخصوصاً مصابیح هدایت مجلدات پنجم و ششم مراجعه نمود.

هوالابهی

هویتی و حقیقتی لقدس نفوسکم الرتانیة و انوار وجوهکم التورانیة الفداء ، اگر چه فانی را بحسب ظاهر شرف زیارت آن هیاکل مقدسه و جواهر مجرده روحانیته دست نداده ولی ستایش و نیایش جمال اقدس ابهی جلّ ذکره الاعلی و حضرت عبدالبهاء کینونه من فی الکون لذرات تراب اقدام خدام عتبه السامیه الفداء را که شرق و غرب را در ظلّ کلمه واحده جمع نمود و بیک صراط دعوت و دلالت فرمود و کلّ را در تحت لواء معقود انتظام داد و هیئت جامعه انسانیّه را از مجانبت و مباینت صوری عارضی بیمن دیانت صیانت کرد و مستظلمین سدره توحید را بکرامت مخصوص منصوص و قامت قابلیت هریک را فیما بین عباد و من فی البلاد بطراز بدیع و خلعت جدید یگانگی و یکرنگی مزین گردانید. سبحان رتبا ربه السموات العلی و ملیک ملکوت الانشاء و جبروت البقاء من ان یعرف بعرفان دونه او یوصف بوصف ما سواه لیس له حدّ محدود و لا لسلطانہ امد معدود یقدر و یدبّر و ینشی و یصوّر ایا ماتدعوا فله الاسماء الحسنی .

حضرت مستطاب نقاوة النّقاء و صفوة الاولیاء آقا شیخ محمد علی روحی لعواطفه الفداء ایام توقّف طهران در اغلب مجالس و محافل بشرح شوق و شور و اشتعال و وله و انجذاب و خلوص اولیاء و احباء آن سامان میپرداختند و سجایای حسنه و خصائل مستحسنه آن نفوس قدسیّه را تذکره میفرمودند و این فقره پیوسته موجب خرمی و خورسندی خاطر دوستان الهی بود و مایه انبساط و سرور و بهجت و حبور ولی در این سفر اخیر و مراجعت به خطه عشق آباد ، شطری از جذبّه و انقطاع و خلوص و رتانیّت و رحمانیّت و نورانیّت آن لطائف وجود و ودایع حضرت مقصود رقمزد کلك گهر سلك فرموده بودند که مقلّب قلوب و محرک افئدة احبّا گردید چنانکه گوئی بعضی از منقطمین بخلق جدید و بعث بدیع نائل گشتند و فعلاً نقل و تذکره قیام و اقدام آن وجود منوره بیضاء و نفوس مقدسه نورا به خدمت امر و اعلاء کلمه و بثّ تعالیم الهیّه و تقدیس آیات و شرح آثار و نشر نفحات رحمانیّه نقل مجالس و محافل است و انجام هر انجمن باین ذکر خیر همایون مسکّی الختام و این روش پسندیده و سلوک و اطوار حمیده ، بحدّی فانی را شیفته و مجذوب آن حقایق مجرده علویّه و نفایس جواهر ملکوتیّه نموده که با حالت ناتوانی چون قلم سرتا پا زبان گشته و در هر مورد و مقام بنعت و ستایش مشغول و لیکن در آن

باب بعجز و قصور خود معترفم و از این ذنب عظیم استغفار میجویم و از ساحت قدس اولیاء الهی عفو و مغفرت میطلبم چه که :

خود ثنا گفتن ز من ترك ثنا است	کاین دلیل هستی وهستی خطاست
مدح، تعریف است و تخریق حجاب	فارغ است از مدح و توصیف آفتاب
گر چه تفسیر زبان روشنگر است	لیک عشق بی زبان روشن تر است
هرچه گویم عشق را شرح و بیان	چون بعشق آیم خجل باشم از آن

هم مگر قلم عیسوی دم مسیحا شیم حضرت محبوبی آقا شیخ محمد علی روحی له الفداء در مقام بسط و تفصیل این مرام بجولان آید و نشر نفعات نماید و گرنه فانی را لسان تقریر ابکم و الکن است و بنان تحریر عاجز و قاصر که بتواند بشرح و توضیح شوق و هیام و سکر و غرام عاشقان جمال جانان و محرمان حریم خاصه اولیاء و وجوه مقدسه منوره آن خطه و سامان پردازد و همینقدر بعنوان تنبیه و تذکر خود عرضه میدارد.

امروز روزی است که تمام انبیاء و مقرّبین و اولیاء و صدقین و شهداء و صالحین آرزوی چنین یوم عظیمی داشتند و بجهت درک لقاء اولیاء این قرن کریم فریاد واشوقا بچرخ اثیر رسانیدند و اخذ عهد امر الله را از تمام امم و ملل عالم گرفتند و بشارات این ظهور اعظم را در منتها درجه وضوح گوشزد هر خاصّ و عامّ فرمودند و فی الواقع جمیع مظاهر احدیه و مطالع صمدانیه در قرون و اعصار ماضیه بتمام قوی همت بر ترتیب و تکمیل نوع مکرم انسانی گماشتند و بذر حکم و معارف در اراضی قلوب مستعدّه کاشتند و به آب زندگانی و سلسبیل جاودانی عرفان الله آبیاری نمودند و تخمهای کشته و نهالهای نورسته را بپرتو اشراقات نیر قدم پروراندند و نشو و نما دادند تا در ریاض دانش و حکمت و حدیقه علم و معرفت ارجمند و برومند گشتند و بعنایت ازلیه الهیه تغذیه و تنمیه ریاحین و اشجار گلزار و غیاض موهبه الله کمال یافت که در چنین روزی ودایع سبحانیه و لطائف غیب صمدانیه، کینونت و هویت نوع بشری بشایستگی ظاهر و هویدا گردد و اکنون اوان اقتطاف ازهار و زمان اجتناء اثمار است میعاد بنهایت انجامیده و میقات اخذ نتیجه و ثمر فرا رسیده حقّ جلّ جلاله در صحف سماوی و کتب آسمانی اوقات اشراق طلعات قدسیه و مظاهر کلیه الهیه را شب قدر خوانده و مدت غروب و استتار انجم و اقمار آسمان تشریح و ایقان و سماء علم و عرفان را به دوره سلطنت و اقتدار ظلمت و احاطه دخان مظلم و

لیل الیل تشبیه فرموده و از بدو ابداع عالم الی کنون خلق را فقط بورود یک یوم عظیم بشارت داده اند که او یوم الله و یوم الملکوت و یوم الساعه و القیمه الکبری است . حمد و ستایش آستان مقدس جمال قدم جلّ ذکره الاعظم الابهی و نعمت و نیایش ساحت اقدس حضرت عبدالبهاء روح من فی سرادق الغیب و الشهود لتراب اقدام خدامه و محبّیه الفداء را که بفضل و منحت و موهبت کامله واسعه خویش این فانیان را در همچه قرن فخیم و عصر کریم و روز عظیمی دستگیری نمودند و بتصدیق امرالله موفق و مؤید فرمودند حال باید قدر این عنایت را بدانیم و بشکرانه این نعمت در سبیل خدمت و طریق اطاعت بکوشیم و در ایقاظ راقدین و تنبه غافلین جهد بلیغ و سعی وافی بجا آریم و در راه تربیت نوع و تحصیل رضای محبوب سر از پای نشناسیم و مشتاقانه بکویش قدم گذاریم ، چه که پرتو انوار حیّ قدیر را با تابش قمر منیر تفاوت لایحصی مشهود و عیان است و فرق بی منتها در میان . حضرت خلیل علیه اطیب البهائم در شب ، خلعت خلّت پوشید چنانکه در شرح بعثت آن پیمبر جلیل نازل گردیده فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم ، فلما افل قال انی لا احب الاقلین فلما رأى القمر بازغاً قال هذا ربی فلما افل قال لاحب الاقلین و میعاد حضرت کلیم علیه ازکی التّحیة والثناء در شب تکمیل شد ، کما قال خیر من قال و وعدنا موسی ثلاثین لیلة فاتمناها بعشر فتمّ میقات ربه اربعین لیلة . آثار ولادت حضرت روح ، روح المقرّین فداه شب ظاهر گردید چنانکه بزرگان و یزدان پرستان مجوس شرق در ظلمت لیل نجم آن مولود رتانی را مشاهده نمودند ، معراج حضرت خاتم النبیین و نزول روح الامین و قرآن مبین در لیه قدر بوقوع پیوست کما قال تبارک و تعالی سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی و قال ایضاً و من اصدق من الله قیلاً انا انزلناه فی لیلة القدر و ما ادريک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر تنزل الملكة و الروح فیها باذن ربهم من کلّ امر سلام هی حتی مطلع الفجر .

آیات قرآنی بترتیب از سور زیر نقل شده است :

سورة الصافات آیه ۸۸

سورة الانعام آیه ۷۵

سورة الاعراف آیه ۱۴۲

سورة الاسرى آیه ۱

سورة القدر آیه ۱



در شرح این سخن

بسم الله الرحمن الرحيم
در شرح این سخن

ماخذ: دارالانشاء محمدی

عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین

عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین

عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین

عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین

عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین

عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین

عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین

عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین

عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین

عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین

محبوب من در باغ بهار
و در این موعود بهار
باز آن که بگفتند
بیا که با هم
در صفا
و در آن روز
باز آن که بگفتند
بیا که با هم
در صفا
و در آن روز

کعبه ای که در آن
مستور است
باز آن که بگفتند
بیا که با هم
در صفا
و در آن روز
باز آن که بگفتند
بیا که با هم
در صفا
و در آن روز

مجلس اول
در بیان نوم

مجلس دوم

مجلس سوم
در بیان نوم

مجلس چهارم
در بیان نوم

مجلس پنجم
در بیان نوم

مجلس ششم
در بیان نوم

مجلس هفتم
در بیان نوم

مجلس هشتم
در بیان نوم

مجلس نهم
در بیان نوم

مجلس دهم
در بیان نوم

مجلس یازدهم
در بیان نوم

ایادی عزیز امرالله جناب علی اکبر فروتن

تأثیر اشراق شمس حقیقت در انفس و آفاق

بموجب دستور معهد اعلیٰ بمناسبت مرور یکصد سال از آغاز عهد و میثاق حضرت بهاء الله از بیست و دوم تا بیست و ششم ماه نوامبر ۱۹۹۲ م کنگره جهانی بهائی در شهر نیویورک که از لسان اطهر حضرت عبدالبهاء به مدینه میثاق تسمیه یافته منعقد خواهد شد و جمعی کثیر از پیروان اسم اعظم که الحال در جمیع اقالیم عالم به نعت و ثنای جمال قدم مالوفند در آن جشن افخم شرکت خواهند نمود و بدیده عنصری شاهد عظمت و حشمت آئین نازنین ربّ العالمین خواهند بود.

حضرت مولی الوری راجع به عظمت و منقبت ظهور مکلم طور و تأثیر اشراق شمس حقیقت در انفس و آفاق چنین میفرمایند قوله عزّ بیانه :

« ای یاران و اماء رحمن امروز روزیست که شمس حقیقت از افق وجود اشراق نموده فجرش ساطع و شعاعش لامع بقوتی که ابرهای متراکمه متلاشی شد و در نهایت اشراق از افق عالم طالع و لائح گشت . اینست که در کائنات اهتزاز جدیدی مشاهده مینمائید . ملاحظه کنید که دائره علوم و فنون در این عصر چقدر اتساع یافته و صنایع و بدایع عجیبه چگونه جلوه نموده و قوای فکریه چگونه ترقی کرده و اختراعات عظیمه چگونه بظهور آمده این عصر حکم صد عصر دارد یعنی اگر آثار صد عصر را جمع نمائی و آثار این عصر را نیز جمع نمائی آثار این يك عصر تفوق بر آثار صد عصر دارد مثلاً جمیع کتبی که در اعصار ماضیه تألیف شده جمع نمائی و کتب و رسائلی که در این عصر تألیف شده آن را نیز جمع نمائی کتب مؤلفه در این عصر اضعاف مضاعف کتبی است که در اعصار ماضیه تألیف شده است . ملاحظه نمائید که اشراق نیر آفاق چه تأثیر در حقائق موجودات نموده و لکن هزار افسوس که چشمها نابینا و گوشها نا شنوا و عقول و قلوب غافل از این موهبت کبری پس بجان و دل بکوشید تا خفتگان بیدار شوند و کوران بینا گردند و مردگان زنده شوند وعلیکم و علیکن البهآء الابهی .

۲۶ تموز ۱۹۰۹ عبدالبهاء عباس (۱)

در لوح مبارك ديگر اين بيانات مقدسه صادر قوله الاحلي :

«... شکرکن خدا را که در چنین قرنی بعالم وجود آمدی که قرن حقیقت است و عصر حضرت احدیت ابواب گشوده و حجابات دریده و اوهمات متلاشی گشته حتی علوم و فنون مادی بدرجه‌ای رسیده که يك طفلی بیشتر مطلع از فلاسفه قبل است مثلاً يك طفلی الان در جبر و حساب از اقلیدس ماهرتر است ...» (۲)

برحسب مندرجات تاریخ تحولات فکری بشریه در قرون اخیر از سال ۱۸۴۴ م یعنی از سنه ظهور حضرت نقطه اولی ربّ اعلی مرحله جدیدی در حیات اجتماعی نوع انسان آغاز شده و قوای معنویه بسرعت عجیبه رو به ترقی و تعالی نهاده و استعدادی خارق العاده برای کشف اسرار مکنونه بوجود آمده است . بشهادات اسناد موثقه دانشمندان و نوابغ جهان از قدیم الایام تا سال ظهور مالک انام فقط هفتاد فقره اختراع مهم مانند کاغذ پاپيروس - ساعت‌های متنوع که با فشار آب بکار میافتاده - پلهای متحرک - مطبوعه - ذره بین - دوربین - تلکسوپ و نظائر آن بعالم انسانی تقدیم نموده اند و بطور متوسط در هر صد سال يك اختراع بنوع بشر اهداء نموده اند و لکن بعد از سال ۱۸۴۴ تا پایان سنه ۱۹۴۹ یعنی در طی یکصد و پنجاه سال ، نود فقره صنایع بدیعه و اختراعات جدید ظاهر گردیده که بدین ترتیب در هر سال يك انکشاف مهم مانند دستگاه عکاسی - ماشین بخار - دینامیت - تلفن - دستگاه ضبط صوت - لوکوموتیوهای برقی - اتومبیل - ترن برقی - کشتی های زیر دریائی - ماشین سینما - اشعه رنتگن - تلگراف بی سیم - هواپیما - رادیو - تلویزیون - نیروی اتم - رادیو تلسکوپ و نظائر آن بجهانیان هدیه شده است .

بعد از سال ۱۹۴۹ الی حال تعداد انکشافات و اختراعات خارج از احاطه معلومات نگارنده است. در این مقام باید باین موضوع مهم نیز توجه کامل مبذول داشت که هرچند از ابتدای طلوع نیر آفاق جمعی کثیر به امر مبارك ایمان آورده و تنها در مهد امرالله هزاران نفر برای هدایت نوع بشر واستخلاص ناس از قید معتقدات بی اساس شریعت شهادت را به رضا و رغبت نوشیده و جان شیرین در سبیل انتشار امر ربّ العالمین فدا نموده اند و در زمان ما بیش از دویست نفر بهمین منظور راه فدا پیموده و راضی به انکار مظهر امر کردگار نگشته اند و با آنکه آئین الهی در سراسر کره ارض منتشر و منجذبان جمال ابهی در بیش از یکصد هزار نقطه سکونت یافته اند و لکن وا اسفا و هزار افسوس که هنوز میلیونها نفوس از این موهبت کبری محرومند و راه راست را گذاشته از بیراهه میروند و بالنتیجه بسر منزل مقصود نرسیده گرفتار مصائب و آلام بشمار شده و میشوند .

جمال اقدس ابیہی راجع به تمدن مفرط غریبان باین بیان مبارک ناطق قوله عز کبریانه :

«...در تمدن اهل غرب ملاحظه نمایند که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت

جهنمیّه بمیان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان امم

ندیده و نشنیده» (۲)

برای تجسم بیان مبارک عواقب وخیمه و حوادث مؤلّه دو فاجعه موحشه یعنی محاربه بین الملل اول و ثانی که از منابع موثقه اخذ شده در این مقام مرقوم میگردد :

از شروع محاربه اول سال ۱۹۱۴ م تا پایان آن در سنه ۱۹۱۸ (م) عده کشتگان در میادین حرب بالغ بر نه میلیون و یکصد و چهار هزار و دو سیست نفر (۹۱۰۴۲۰۰) و تعداد مجروحین و معلولین و مفقودین به ۱۵ میلیون رسیده و محاربه ثانی سی و دو میلیون گشته و سی میلیون زخمی و دوازده میلیون اسیر بجای گذارده است .

البته این ارقام باید به هزاران نفوسیکه بر اثر امراض مختلفه و بیماریهای روانی جان خود را برایگان از کف داده اند منضمّ شود . یکی از محققین راجع به تلفات جنگ اول بین الملل چنین نگاشته : « تلفات جنگ اول از مجموع ضایعات و خسارات محاربات عدیده که از سال ۱۷۹۰ م تا ۱۹۱۴ بوقوع پیوسته دوبار بیشتر بوده است . »

جمال قدم جلّ اسمه الاعظم میفرمایند قوله الاعلی :

« سالهاست نه ارض ساکن است و نه اهل آن گاهی بحرب مشغول وهنگامی ببلاهای ناگهانی

معدّب بأساء و ضراء ارض را احاطه نموده» (۵)

طیب حقیقی و پدر آسمانی و مظهر کلی الهی بکمال رافت و مرحمت با آنکه بنفسه المقدّس بلایا و رزایای وارده بر وجود مبارک را در موارد عدیده برای انتباه نفوس غافله شرح و بیان فرموده و قریب چهل سال گاهی در سلاسل و اغلال و گهی تحت سیوف اعداء بوده طریقه وصول به آسایش حقیقی و رفاه واقعی و خلاصی از نزاع و خونریزی را به اهل عالم ارائه نموده و در بیانات مقدّسه که متجاوز از یکصد مجلد است نوع بشر را به صلح و صلاح و وحدت و یگانگی و الفت و آشتی و ترک تعصبات خانمانسوز دعوت فرموده اند که نگارنده فقط به نقل چند فقره از تعالیم مبارکه در این مقام اکتفا مینماید قوله عز کبریانه :

« اصلاح این مفاسد قویّه قاهره ممکن نه مگر باتحاد احزاب عالم در امور ویا در مذهبی از

مذاهب بشنویند ندای مظلوم را و بصلح اکبر تمسک نمایند ...» (۶)

« ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید و با سبایی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید این يك شبر عالم يك وطن و يك مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و بآنچه علت اتفاق است توجه نمایند» (۷)

از قلم ملهم حضرت مولی الوری راجع به وحدت عالم انسان و لزوم ترك تعصبات مفرطه که هادم بنیان سعادت بشریه است آثار بیشمار موجود و مطبوع و منتشر است که در این مقام بنقل چند فقره مبادرت میشود قوله الاحلی :

«..... ترقیات مدنی و کمالات جسمانی و فضائل بشری تا منضمّ بکمالات روحانی و صفات نورانی و اخلاق رحمانی نشود ثمر و نتیجه نبخشد و سعادت عالم انسانی که مقصود اصلیت حاصل نگردد..... اسباب رفاهیت و شادمانی و راحت و کامرانی نوع انسان الفت و یگانگیست و نزاع وجدال اعظم اسباب عسرت و ذلت و اضطراب و ناکامی الیوم جز قوه کلیه کلمه الله که محیط بر حقائق اشیاست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظلّ شجره واحده جمع نتواند اوست نافذ در کلّ اشیاء و اوست محرک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی» (۸)

خاتمه این مقاله به بیانات حضرت ولی امرالله که در توقیع منبع مورخ رضوان ۱۰۵ بدیع صادر شده مزین میشود زیرا قلوب اهل بهاء از وعده های صریح مبارک که بر اثر نشر نفعات مسکینه الهیه در هیئت اجتماعیة بشریه رخ خواهد داد مشحون از فرح و سرور میگردد . قوله الاحلی :

«... موهبت وحدت عالم انسانی رخ بگشاید و قطعات خسته حکم يك قطعه یابد و وحدت اصلیه تاسیس شود دوره صباوت عالم انسانی منتهی گردد و علامات بلوغ عالم که در الواح الهیه مصرح ، ظاهر و پدیدار شود... رایت صلح اعظم بر اعلی الاعلام موج زند و مدنیت لاشرقیه و لاغربیه الهیه بساطی جدید در جهان بگستراند عالم بدرجه کمال رسد... سطوت ربّ الجنود چهره بگشاید و مجد اب سماوی عالم را منور فرماید عالم ناسوت جلوه گاه عالم لاهوت و عالم ادنی مرآت ملاء اعلی و تصویر عالم بالا و قطعه‌نی از ریاض ملکوت ابهی گردد ...»

بشارات کتب مقدسه در باره دو ظهور در آخرالزمان

یکی از خصائص ادیان الهی آن است که همواره در کتب مقدسه قبل بشاراتی بصورت ایماء و اشاره بظهور بعد نازل شده. مردم در طول زمان آن بشارات و اشارات را که در بطون کتب آسمانی مندمج و مندرج است میخوانند و لکن بمعانی واقعی آن پی نمیرند تا اینکه مظهر ظهور بعد ختم رحیق مختوم را باصابع قدرت و اقتدار خود گشوده و سر مکنون آن بشارات را واضح و عیان میفرماید و این سنت دیرینه از آدم تا خاتم ادامه داشته و خواهد داشت .
جمال قدم جل ذکره الاعظم در ایقان شریف میفرماید:

« کلیه اعتراض مردم و احتجاجات ایشان از عدم ادراک و عرفان حاصل شده مثلاً بیاناتیکه طلعات جمال حق در علامات ظهور بعد ، فرمودند آن بیانات را ادراک ننمودند و بحقیقت آن واصل نشدند لهذا علم فساد برانداختند و رایات فتنه بر پا نمودند و این معلوم است که تاویل کلمات حمائم ازلیه را جز هیاکل ازلیه ادراک ننمایند و نغمات ورقاء معنویه را جز سامعه اهل بقا نشنود هرگز قبطی ظلم از شراب سبطی عدل نصیب ندارد و فرعون کفر از بیضای موسی اطلاع نیابد چنانچه میفرماید و ما يعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم »

اما خصیصه اصلی و اساسی دیانت مقدس بهائی و مظهریت جمال مبارک آن است که همه ادیان قبل علاوه بر بشارت بظهور بعد خود بطور خاص بشاراتی نیز بظهور حضرت بهاء الله داده اند و بر همین پایه است که ما حضرت بهاء الله را مظهر ظهور کلی الهی و موعود کل ادیان و دیانت بهائی را ظهور اعظم میدانیم. در حقیقت جهانی بودن و عمومی بودن دیانت مقدس بهائی که هدف اصلیش و حدت عالم انسانی است آنرا بمنزله بحر و دریای بیکرانی جلوه گر میسازد که تمام ادیان دیگر مشابه آنها را و رودخانه ها بآن بحر بیکران وارد و در آن محو میشوند.

تعداد بشارات کتب مقدسه در باره ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله از احصاء خارج و کتب استدلالیه امری مشحون و مملو از آنها است . در این مقاله که مبتنی بر اختصار است فقط، نمونه ای از بشاراتی را

که راجع بدو ظهور پیاپی است ذکر نموده و خوانندگان محترم را بکتاب استدلالیه متعدده امری احاله میدهیم. قبل از ذکر بشارات ، این بیان حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه از مفاوضات مبارک زیب این مقال میگردد:

« جمیع ملل منتظر دو ظهور هستند که این دو ظهور باید با هم باشد و کلّ موعود بآندند. یهود در تورات ، موعود بربّ الجنود و مسیح هستند و در انجیل ، موعود بر جوع مسیح و ایلیا هستند و در شریعت محمدی ، موعود بمهدی و مسیح هستند و همچنین زردشتیان و غیره که اگر تفصیل دهیم بطول انجامد مقصد این است که کلّ ، موعود بدو ظهورند که پی در پی واقع شود ... »

۱ - تورات

الف - در کتاب ملاکی نبی باب چهارم آیه ۵ میفرماید :

« اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد و او دل پدرانرا بسوی پسران و دل پسرانرا بسوی پدران خواهد برگردانید »
بدیهی است که در این آیه مبارکه منظور از رجعت ایلیای نبی ، ظهور حضرت ربّ اعلی و منظور از روز عظیم و مهیب خداوند، ظهور جمال اقدس ابھی است .

ب - هم چنین در کتاب ملاکی نبی باب سوم آیه اول میفرماید:

« اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیتا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او میباشید ناگهان بهیکل خود خواهد آمد یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور میباشید هان او میآید »

که در اینجا مقصود از رسولی که طریق را مهیتا و زمینه را مساعد میسازد ، حضرت باب و منظور از آمدن خدا ، ظهور جمال مبارک است .

۲ - اوستا

میدانیم که کتب مقدسه زردشتیان در طول تاریخ دستخوش آتش سوزی و تهاجم و تغییر و تحریف گشته و کتاب آسمانی اصلی زردشتیان اوستا است . زند تفسیری است که زمان ساسانیان بر اوستا نوشته شده و اغلب با اوستا در يك جا چاپ میشود. پازند تفسیری است که بر زند نوشته شده بدین معنی که

چون زند بزبان پهلوی بود و خواندنش مشکل مینمود در پاورقی آن شرحی بزبان اوستائی نوشته اند که بپازند موسوم است .

دینکرد کتابی است که بمنزله بحارالانوار زردشتیان است و شامل تفسیراتی بر اوستا و پازند است و بوسیله مؤیدان نوشته شده . زبان اصلی اوستا دین دبیره است ، همه اینها در سال ۲۲۱ قبل از میلاد بوسیله اسکندر در استخر سوختند و نسخه های دیگری که در سایر جاها مخصوصاً آذربایجان بوده بانضمام آنچه را که دستوران بیاد داشتند بعداً در زمان اشکانیان جمع آوری گردید و مورد استفاده قرار گرفت ، از آن پس نیز چندین دفعه چه در ایران و چه در هندوستان این کتب دستخوش تغییرات قرار گرفتند که از بحث این مقال خارج است .

موعود اصلی زردشتیان سیوشانس است و برطبق زامیاد یشت فقره ۸۹ " در آنوقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد کرد پاکی و تازگی جهانرا تکمیل نموده بنیاد بدی و آزار اهرمن را از بن خواهد کند... آزمان سیوشانس گیتی را تازه خواهد نمود . "

(اوستا دارای ۲۱ نسلک یاسفر است ، یشتها یکی از اسفار است که خود دارای ۲۱ یشت میباشد)
در آثار زردشتی باسامی از قبیل هوشیدر ، هوشیدرماه ، شاه بهرام ورجاوند و پشتون بر میخوریم که هرکدام ازاین اسامی در کتب استدلالیه و مخصوصاً نوشته های احتیای پارسی بیکی از طلعات مقدسه بهائی اطلاق شده ، بشارتی که مورد تأیید و تفسیر حضرت عبدالبهاء قرار گرفته این نصّ است که پس از تعیین عمر زمین چنین گوید :

" در پایان هزاره اول هوشیدر ظاهر شده هم پرسه اورمزد شود و خورشید ده شبانروز در میان آسمان باشد. در هزاره بعد هوشیدرماه پدید آید و بیست شبانروز خورشید در آسمان بایستد و فرو نشود و چون روزگار او بسر آید و در پایان هزاره سوم از دوران چهارم (عمر زمین ۱۲ هزار سال است و به چهار دوران سه هزار ساله تقسیم شده) سیوشانس ظاهر گردد و هم پرسه اهورامزدا شود و سی شبانروز خورشید در آسمان باشد در آنوقت همه زنده شوند و مردمان همه نزدیک دادار اورمزد باشند جمله دین بپذیرند و از بلاها و دردها برهند. شاه بهرام ورجاوند زمان هوشیدر، نبردها کند و بعد بیادشاهی رسد و سپس پشتون بیاری دین بشتابد و دیوان را منهزم نماید و اورمزد همه ایزدان (فرشتگان) را بیاری پشتون فرستد . " حضرت عبدالبهاء این موضوع را چنین تفسیر میفرماید :

" در خصوص توقّف آفتاب مرقوم نموده بودی که در کتاب زردشتیان مرقوم است که در آخر دوره مقررّ است که این توقّف در سنه ظهور واقع گردد. در ظهور اول ده روز آفتاب در وسط آسمان توقف نماید ، در ظهور ثانی ۲۰ روز و در ظهور ثالث ۲۰ روز . بدان که

ظهور اوّل در این خبر ظهور حضرت رسول است که شمس حقیقت در آن برج ده روز استقرار داشت و هر روز عبارت از يك قرن است و آن صد سال است ، باین حساب هزار سال میشود و آن دور و کور محمّدی بود که بعد از غروب نجم ولایت (۲۶۰ هجری قمری) تا ظهور حضرت اعلی، هزار سال است و ظهور ثانی ظهور حضرت نقطه اولی روحی له الفدا است که شمس حقیقت در آن دور ۲۰ سال در آن نقطه استقرار داشت بدایتش سنه ۶۰ هجری و نهایتش سنه هشتاد . در دور جمالبارک چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است طلوع و اشراق فرمود مدت استقرارش عدد ۲۰ بود که آن نهایت مدت استقرار آن است که در يك برج تمام لهذا امتدادش بسیار، اقلّاً پانصد هزار سال « (نقل از کتاب امر و خلق فصل رموز کتب زردشتیان صفحه ۴۹۱ چاپ اوّل طهران)

یهود : هر روز يك سال است (حزقیال ب ۴ آیه ۶)

زردشت : هر روز يك قرن است

اسلام : هر روز هزار سال است (سوره سجده آیه ۴ و سوره حج آیه ۴۶)

بابی : هر روز پنجاه هزار سال (سوره معارج)

بهائی : هر روز پانصد هزار سال است

موضوع جالب دیگر آنست که در یشت ۱۲ آمده که نطفه زردشت بوسیله ۹۹۹۹۹ فره وش نگهداری میشود که ۹ مقارن با بهاء و تکرار ۵ مرتبه اشاره به باب است و بدیهی است که بر طبق نصوص دیگر زردشتی که بایستی موعود از نژاد کیان و وارث فره ایزدی باشد و نسب جمالبارک به سلاطین کیانی میرسد.

۲ - انجیل

در مکاشفات یوحنا باب یازدهم و دوازدهم بشارات متعددی راجع بظهور اسلام و دوره ظهور و واقعات دوره اسلام است که حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا تفسیر مفصل آنرا در مفاوضات آیه بآیه فرموده اند و ذکر آن در این مقاله باعث اطناب است و از خوانندگان محترم متمنی است بمفاوضات مبارک (یا و یب

و یح (مراجعه فرمایند و آنچه در اواخر باب ۱۱ مربوط بدو ظهور مبارك است عبارت است از : (آیه ۱۱ تا ۱۵ از باب ۱۱)

« و بعد از سه روز و نیم روح حیات از خدا بدیشان در آمد و بر پایهای خود ایستادند... و آوازی بلند از آسمان شنیدند که بدیشان میگوید باینجا صعود نمائید پس در ابر باآسمان بالا شدند و دشمنان ایشانرا دیدند و در همان ساعت زلزله عظیم حادث گشت که ده يك از شهر منهدم گردید و ۷ هزار نفر از زلزله هلاك شدند و باقی ماندگان ترسان گشته خدای آسمان را تمجید کردند وای دوم در گذشته است اینك وای سوم بزودی میآید »

تفسیر حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه در این مورد چنین است :

« بعد از سه روز و نیم که باصطلاح کتب مقدسه ۱۲۶۰ سال است (۲/۵ روز = ۲/۵ سال = ۴۲ ماه = ۱۲۶۰ سال) دوباره آن تعالیم الهیه و فضائل و کمالات رحمانیه و فیوضات روحانیه بظهور حضرت اعلی و تبعیت جناب قدوس تجدید شد پس در ابر باآسمان بلند شدند یعنی ندای حق را از آسمان پنهان شنیدند که آنچه باید و شاید از تعلیم و تبشیر مجری داشتید و پیام مرا بخلق رسانیدید و ندای حق را بلند نمودید و تکالیف خود را مجری داشتید حال باید مانند مسیح جان را فدای جانان کنید و شهید گردید و آن آفتاب حقیقت و قمر هدایت هر دو مانند حضرت مسیح در افق شهادت کبری غروب نموده باآسمان ملکوت صعود نمودند بعد میفرماید : " و دشمنان ایشان را دیدند " یعنی دشمنان ایشان بسیاری بعد از شهادت مشاهده علو منزلت و سمو منقبت ایشانرا نمودند و شهادت بر عظمت و کمالات آنان دادند . بعد میفرماید " و در همان ساعت زلزله عظیم حادث گشت که ده يك از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاك شدند " این زلزله در شیراز بعد از شهادت حضرت اعلی واقع گردید که شهر زیر و زبر شد و نفوس بسیاری هلاك شدند و همچنین اضطراب شدید از امراض و وبا و قحط و غلا و جوع و ابتلاء حاصل گشت که مثل و مانند نداشت بعد میفرمایند " و باقی ماندگان ترسان گشته خدای آسمان را تمجید کردند " چون زلزله در فارس واقع ، جمیع بازماندگان شب و روز ناله و فغان مینمودند و به تمجید و تسبیح مشغول و چنان خائف و مضطرب بودند که شبها خواب راحت نداشتند پس میفرماید " وای دوم در گذشته است اینك وای سوم بزودی میآید " وای اول ظهور حضرت محمد بن عبدالله علیه السلام ، وای دوم حضرت اعلی له المجد والثناء ، وای سوم یوم عظیم است که یوم ظهور ربّ جنود و تجلی ، جمال موعود

است .»

۴ - اسلام

بشارات اسلام در باره دو ظهور حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی ارواحنا لعظمتها الفدا از حدّ احصاء خارج است و در اینجا فقط بذکر چند نمونه از بشارات قرآن مجید و چند حدیث که حاکی از دو ظهور پیاپی است مبادرت ورزیده و خوانندگان محترم را بکتاب متعدده استدلالی احاله میدهیم .

اول - سورة التّازعات آیه ۶

« یوم ترجف الراجفه تتبعها الرّادفه قلوب یومئذٍ واجفه »

یعنی روزی که زمین بلرزد لرزنده و پشت سر آن بیاید زمین لرزه دیگری ، راجفه و زمین لرزه اول اشاره بظهور حضرت اعلی و رادفه اشاره بظهور جمال اقدس ابهی است که پشت سر ظهور اول واقع گردیده. از خوانندگان محترم متنی است برای آشنائی بمعانی متشابهات قرآن مجید مخصوصاً بایقان شریف مراجعه فرمایند ، تمام متشابهات آن کتاب مقدس مربوط به روز قیامت و آخرالزمان یعنی طلعتین مقدسین بابی و بهائی است .

دوم - سورة زُمُر آیه ۶۷

« و نفخ فی الصّور فصعق من فی السموات و من فی الارض الاّ من شاء الله ثمّ نفخ فیهِ اخری فاذا هم قیام ینظرون »

یعنی : و دمیده شد در صور پس مدهوش شدند کسانی که در آسمانها و زمین بودند مگر کسی را که خدا خواست سپس دمیده شد در آن بار دیگر پس ایشانند ایستادگانی نگران که منظور از نفخ صور اول ظهور حضرت اعلی و مقصود از نفخ صور دوم ظهور جمالبارک است .
حضرت بهاء الله در کلمات فردوستیه میفرماید :

« انا نفخنا فی الصّور و هو قلمی الاعلی و انصعق منه العباد الاّ من حفظه الله فضلاً من عنده »

علت اینکه در آیه قرآن مجید صیغه ماضی مجهول ذکر شده برای آن است که در زبان عربی هر واقعه حتمی الوقوع را بصورت ماضی مجهول ذکر میکنند در فارسی نیز همین طور است .

سوم - سورة مؤمن آیه ۱۱

« قالوا ربنا ائمتنا و احييتنا ائمتين فاعترفنا بذنوبنا فهل الى خروج من سبيل »

یعنی گفتند پروردگارا میرانیدی ما را دو مرتبه و زنده کردی ما را دو مرتبه پس بگناهان خویش اعتراف کردیم آیا بسوی بازگشت راهی هست .

بدیهی است در اینجا مقصود از موت و حیات موت و حیات روحانی و منظور از دو مرتبه اشاره به دو ظهور است .

چهارم - سوره الرحمن آیه دوم :

« الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان ، الشمس و القمر بحسبان »

یعنی خدای مهربان پیاموخت قرآن را بیافرید انسان را و بیان را بدو پیاموخت ، خورشید و ماه بشمارند .
آموختن متشابهات و متون مبهمه قرآن با حضرت باب و آموختن نکات مبهمه بیان با جمال مبارک و خود اشاره بظهور آنحضرت پس از حضرت اعلی است . منظور از شمس قوه مفیضه شمس ابهی و منظور از قمر قوه مستفیضه ربّ اعلی است .

پنجم - سوره الرحمن آیه ۱۶

« ربّ المشرقین و ربّ المغربین فبأی آلاء ربکما تکذبان »

پروردگار دو مشرق و دو مغرب پس بکدامین نعمتها شما خدا را تکذیب میکنید ، که دو مشرق و دو مغرب اشاره بدو ظهور حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی است .

ششم - سوره حجر آیه ۸۷

« ولقد آتیناک سبعاً من المثانی و القرآن العظیم »

یعنی هر آینه آوردیم تورا ۷ تا از ۲ تا و قرآنی بزرگ که منظور از دو مرتبه عدد ۷ عبارت از دو ذات حروف سبع است علی محمد (باب) و حسینعلی (بهاء الله)

هفتم - در بحار الانوار جلد ۱۲ صفحه ۲۰ ابن عباس از حضرت رسول اکرم چنین روایت کرده :

« والذی بعثنی بالحق نبیاً لولم یبق من الدنیا الا یوم الواحد لاطال الله (لطول الله) ذلك الیوم حتی یرج فیهِ ولدی المهدی فینزل روح الله عیسی بن مریم و یصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربّها و یربغ سلطانه المشرق و المغرب »

یعنی و قسم بکسی که مرا بحق به پیغمبری مبعوث کرده اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد خداوند آنروز را طولانی میکند تا این که فرزند من مهدی خروج کند پس روح الله عیسی بن مریم نازل

شده و پشت سر او نماز میگذارد و زمین بنور ربّ خود روشن میشود و سلطنت او شرق و غرب را میگیرد ، گفتیم یکروز خدا هزار سال است پس در انتهای هزار سال (پس از ختم ولایت) قائم ظهور فرمود (حضرت باب) و سپس مسیح نازل شده (حضرت بهاء الله) و پشت سر قائم نماز میگذارد (ایمان اولیه حضرت بهاء الله بحضرت باب) و سلطنتش شرق و غرب را فرا میگیرد .

هشتم - احادیث زیادی موجود است که در آن سلطنت قائم را هفت سال (باعتبار ظهور تا شهادت حضرت) و نه سال (باعتبار ظهور حضرت باب تا اظهار امر حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران) و نوزده سال (باعتبار ظهور حضرت باب تا اظهار علنی جمالبارک) و همچنین دوره حیات ظاهری حضرت بهاء الله از اظهار امر تا صعود مبارک را (۴۰ سال) تعیین میکند . (بعنوان نزول عیسی در اصطلاح اهل تستن و رجعت حسینی در اصطلاح اهل تشیع) .

عظمت ظهور جمال قدم بر طبق کتب عتیقه و الواح مقدّسه

حضرت بهاء الله جل ثنائه در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند، قوله عزّ بیانه :

« هذا يوم فيه فاز الكلیم بانوار القدیم و شرب زلال الوصال من هذا القدح الذی به سُجرت البحور . قل تالله الحقّ انّ الطور يطوف حول مطلع الظهور و الروح ینادی من الملكوت هلموا و تعالوا یا ابناء الغرور . هذا يوم فيه سرع کوم الله شوقاً للقائه و صاح الصهبون قذاتی الوعد و ظهر ما هوالمکتوب فی الواح الله المتعالی العزیز المحبوب . یا معشر الملوك قد نزل الناموس الاکبر فی المنظر الانور و ظهر کلّ امرٍ مستتر من لدن مالک القدر الذی به اتت الساعة و انشق القمر و فُصل کلّ امرٍ محتوم »

در این مبحث باید توجه باین حقیقت بنمائیم که ما در عالم و رتبه خلقیم و پی بردن بدرجات و مقامات و خصوصیات عالم امر که ما فوق ما است از حدود توانائی ما بیرون است . الطّلب مردود و السبیل مسدود . نفس شارع مقدّس بهائی نیز در لوح حکمت میفرماید :

« انّ البیانات و الاشارات فی ذکر هذه المقامات تخمد حرارت الوجود و لك ان تنطق الیوم بما تشتعل به الافئده و تطیر اجساد المقبلین »

مضمون بیان مبارک : بیانات و اشارات در ذکر این مقامات حرارت وجود را میفسرد و امروز بر تو واجب است که بآنچه که قلوب را مشتعل و اجساد مقبلین را به پرواز میآورد نطق نمائی .

بنابراین بهتر است فقط بذکر نصوص و بشارات ادیان قبل راجع باین ظهور و سپس نمونه هائی از آثار و بیانات طلعات مقدسه این امر پرداخته و بمصداق الطّرق الی الله علی عدد انفس الخلاق ، میزان برداشت از آن نصوص مبارکه را بخوانندگان محترم واگذار کنیم .

از مطالعه آثار مقدسه انبیای قبل دو مطلب اساسی را میتوان دریافت :

اول آن که همه آنها بظهوری جهانی و عالمگیر که دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود بشارت داده اند.

ثانی آن که - از لحاظ عظمت ظهور مبارک را بظهور الله و روز خدا توجیه نموده اند . گرچه عبارات و القاب استعمال شده ظاهراً مختلف است و لکن همه آنها بمصداق « عباراتنا شتی و حُسنک الواحد » از یک مظهر ظهور کلی الهی در آخرالزمان سخن گفته اند.

۱ - دیانت یهود

در کتب عهد قدیم عنوانی که برای جمال قدم جلّ اسمّه الاعظم ذکر شده ربّ الجنود و پدر سرمدی است و کیفیت ظهور مبارک را از نصوص زیر میتوان دریافت ،

الف - کتاب اشعیاء نبی باب ۱۱ آیه ۴ بعهد :

« مسکینان را بعدالت داوری خواهد کرد و بجهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود و جهان را بعضای دهان خویش زده شیرین را بنفخه لبهای خود خواهد گُشت . و کمریند کمرش عدالت خواهد بود و کمریند میانش امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدّس من ضرر و فسادى نخواهند کرد زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبھائی که دریا را میپوشاند. . . »

حضرت عبدالبهاء روح ما سواه فداه در مفاوضات مبارک فصل (یب) تمام بشارات فوق را تفسیر بظهور جمالبارک تطبیق فرموده اند که برای جلوگیری از اطناب ، طالبین را بآن اثر مبارک احاله میدهم .

ب - اشعیاء باب ۲ آیه ۴ :

« او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای اژه ها خواهند شکست و امتی شمشیر نخواهند کشید و بار

دیگر جنگ را نخواهند آموخت .

ج - یونیل نبی باب دوم آیه ۱ :

« در صهیون کرنا بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید. تمامی ساکنان زمین بلرزند زیرا روز خداوند میآید و نزدیک است »

د - یونیل نبی باب سوم آیه ۱۴ بعد :

« روز خداوند در وادی قضا نزدیک است آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان تابش خود را باز میدارند و خداوند از صهیون نعره میزند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند و آسمان و زمین متزلزل میشود اما خداوند ملجاء قوم خود و ملاذ بنی اسرائیل خواهد بود.

جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم در ایقان شریف معانی آفتاب و ماه و ستارگان را بدینطریق بیان میفرمایند:

« مقصود از شمس و قمر و نجوم علمای ظهور قبل اند که در زمان ظهور بعد موجودند و زمام دین مردم در دست ایشان است و اگر در ظهور شمس اخری بضیاء او منور گشتند لهذا مقبول و منیر و روشن خواهند بود و الا حکم ظلمت در حق آنها جاری است . . . هم چنان که نور ستاره محو میشود نزد اشراق شمس ظاهره همین قسم شمس علم و حکمت و عرفان ظاهره نزد طلوع شمس حقیقت و آفتاب معنوی محو و تاریک میشوند. »

(کتاب ایقان صفحه ۲۱)

در مورد معنی آسمان و زمین نیز میفرماید :

« مقصود از ارض ، ارض معرفت است و از سموات ، سموات ادیان »

(کتاب ایقان صفحه ۴۰)

ه - عوبیدیای نبی باب ۱ آیه ۱۵

« زیرا که روز خداوند بر جمیع امتهای نزدیک است و چنان که عمل نمودی هم چنان بتو عمل کرده خواهد شد و اعمال بر سرت خواهد برگشت . . . اما بر کوه صهیون نجات خواهد بود و مقدس ، خواهد شد و خاندان یعقوب میراث خود را بتصرف خواهند آورد »

و - صفینای نبی باب ۱ آیه ۱۴ :

« روز عظیم خداوند نزدیک است ، نزدیک است و بزودی هرچه تمام تر میرسد ، آواز روز خدا مسموع است »

ز - زکریا نبی باب ۱۴ آیه ۱ :

« اینک روز خداوند میآید و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد . . . ویهوه خدای من خواهد آمد . . . و در آن روز نور آفتاب نخواهد بود و کواکب درخشنده گرفته خواهند شد و آن يك روز معروف خداوند خواهد بود »

جمال مبارك در یکی از الواح میفرماید : (اقتباس از کتاب امر و خلق چاپ اول صفحه ۵۹۹)

« امروز روزی است که کرسی ربّ ما بین شعب ندا میکند جمیع ساکنین ارض را و امر مینماید به تسبیح و تقدیس پروردگار ، امروز روزی است که ملائکه های آسمان باکواب بیان و اباریق عرفان در کلّ احیان نازل میشوند و بنفحات مقدّسه طیّبه معطر شده راجع میگرددند بگو اله موعود میفرماید ، ای ملاء یهود شما از من بودید و بمن راجع ، چه شده که حال مرا نمی شناسید ، با آن که بجمیع علامتها ظاهر شده ام دشمنان را دوست گرفته اید و دوست حقیقی را از دست داده اید.

امروز آسمان جدید ظاهر شده و ارض جدید گشته اگر بدیده های پاکیزه نظر ننمائید اورشلیم جدید را ملاحظه میکنید و اگر بگوشه های شنوا توجه ننمائید نداء الله را میشنوید. جمیع اشیاء الیوم شما را ندا مینماید و برّب دعوت میکند و شما چنان از خمر غرور مستید که در آنی ملتفت آن نشده اید . گوش از برای شنیدن ندای من است و چشم از برای مشاهده جمال . بشنوید و از دونم بهره یزید. قبه الله بید عنایت الهی مرتفع شد و امرالله ظاهر گشته . . . »

هم چنین در لوح شیخ نجفی (ابن ذئب) صفحه ۱۰۷ میفرماید ،

« یا شیخ اقرء ما نطق به اشعیا فی کتابه قوله (علی جبل عال اصعدی یا مبشره صهیون ارفعی صوتک بقوة یا مبشره اور شلیم ارفعی لاتخافی قولى للمدن یهوذا هوذا آلهک هوذا السید الربّ بقوة یأتی و ذراعه تحکم له) امروز جمیع این علامات نمودار مدینه بزرگی از آسمان نازل شده و صهیون از ظهور حقّ مهتّم و مسرور چه که نداء الله را از کلّ جهات اصغاء نموده . امروز اورشلیم بشارت جدید فائز چه که مقام جمیّز سرو آزاد ایستاده . اورشلیم محلّ زیارت جمیع احزاب عالم است و بقدس نامیده شده و آن و صهیون و فلسطین جمیع در این اراضی واقع اینست که میفرماید ، (طوبی لمن هاجر الی عکا) عاموص میفرماید (انّ الربّ یزمر من صهیون و یأتی صوته من اورشلیم فتنوح مراعی الرعاة و یبیس راس الکرمل) و کرمل در کتاب الهی بکوم الله و کرم الله نامیده شده . کوم تپه را میگویند و

این مقامی است که در این ایام از فضل دارای ظهور خباء مجد در آن مرتفع گشته طوبی للواردین و طوبی للمقبلین و همچنین میفرماید (بآتی آلهنا ولا یصمت) .

یا شیخ در این بیان مقصود عالمیان که به عاموص فرموده تفکر نما قوله « فاستعد للقاء آلهک یا اسرائیل فانه هوذا الذی صنع الجبال و خلق الريح و اخبر الانسان ما هوفکره الذی يجعل الفجر ظلماً و یمشی علی مشارق الارض یهوه اله الجنود اسمه » میفرماید فجر را تاریخ مینماید مقصود آن که اگر در حین ظهور مکلم طور نفسی خود را صبح صادق داند بقوت و قدرت الهی تاریخ میشود. صبح کاذب است و خود را صادق میداند ، وپل له و وپل لمن اتبعه من دون بیته من الله رب العالمین .

اشعیا میفرماید (یسمو الرب وحده فی ذلك الیوم) و در عظمت ظهور میفرماید (ادخل الی الصخرة و اختبی فی التراب من امام هیبته الرب و من بهاء عظمته) و در مقام دیگر میفرماید (تفرح البتیه و الارض الیابسه و یبتهج القفر و یزهر کالترجس یزهر ازهارا و یبتهج ابتهاجا و یرتم یدفع الیه مجد لبنان بهاء کرمل و شارونهم یرون مجد الرب بهاء آلهنا «

نعیم اصفهانی اعلی الله مقامه چه خوش گفته :

داد بهر مسیح مژده ز پیش	اشعیا چون بوحی دوراندیش
سر برآرد بعقل دوراندیش	که نهالی ز ریشه داود
گرگ صحرا چراکند با میش	طفل بازی کند بصاغر مار
زنند مار کودکان را نیش	نکند شیر سوی گاو آهنگ
یار بزغاله بیر بی تشویش	جفت گوساله شیر بی پروا
تا که بیگانه زان بنوشد و خویش	چشمه زان زمین شود پیدا
همه گفتند ما بذهب و کیش	کاهنان و فریسیان بمسیح
بر نگردیم از عقیده خویش	با علامات محکم توراة
ابدی تا بیوم میقات است	جزء وکل آنچه نص توراة است

جمال مبارک جل ذکره الاعظم میفرماید :

« دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهد بشتابید و بنوشید . هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد و هرکه امروز مرد هرگز زندگی نیابد. . . چون جهان را تاریکی فرا گرفت

دریای بخشش بجوش آمد و روشنائی هویدا گشت تا کردارها دیده شود و این همان روشنی است که در نامه های آسمانی بآن مژده داده شد . . . زبان خرد میگوید هرکه دارای من نباشد دارای هیچ نه . از هرچه هست بگذرید و مرا بیابید . منم آفتاب بینش و دریای دانش . پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم . منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز که پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم . دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید . . . بگو امروز بیروزی دانای یکتا آفتاب دانائی از پس پرده جان برآمد و همه پرندگان بیابان از باده دانش مستند و بیاد دوست خرسند . نیکوست کسی که بیاید و بیابد «

(استخراج از کتاب دریای دانش)

ایضاً میفرماید :

« ای بندگان . . . خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابر بخشش سایه گسترده با بهره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت . . . بگو ای گمراهان پیک راستگو مژده داد که دوست میآید اکنون آمد چرا افسرده اید ، آن پاك پوشیده بی پرده آمد چرا پژمرده اید . آغاز و انجام جنبش و آرام آشکار . امروز آغاز در انجام نمودار ، و جنبش از آرام پدیدار . این جنبش از گرمی گفتار پروردگار در آفرینش هویدا شد . هر که این گرمی یافت بکوی دوست شتافت و هرکه نیافت بیفسرد افسردنی که هرگز برنخواست . امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش باز نداشت و گفتار او را از کردار دور نمود . مرده کسی که از این باده جانبخش در این بامداد دلکش بیدار نشد و بسته مردی که گشاینده را نشناخت و در زندان آز سرگردان بماند «

(دریای دانش صفحه ۴۱)

و نیز میفرماید :

« امروز کیش یزدان پدیدار . جهاندار آمد و راه نمود . کیشش نیکوکاری و آئینش بردباری این کیش زندگی پاینده بخشد و این آئین مردمان را بجهان بی نیازی رساند این کیش و آئین دارای کیشها و آئین ها است بگیریید و بدارید «

(دریای دانش صفحه ۶۶)

۲ - دیانت مسیحی

در دیانت حضرت مسیح از جمال اقدس ابهی بعنوان تسلی دهنده ، آب سماری ، ربّ الملکوت ، رجعت مسیح ، روح الله و جلال پدر آسمانی یاد شده و در مورد کیفیت و عظمت ظهور شواهد زیر را میتوان بعنوان نمونه ذکر کرد :

الف - انجیل متی باب ۲۲ آیه ۲۹ :

« از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که بنام خداوند میآید »

ب - انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۶ :

« لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را باسم من میفرستد او همه چیز را بشما تعلیم خواهد داد و آنچه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد »

ج - انجیل متی باب ۱۶ آیه ۲۷

« پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش باتفاق ملائکه خود و در آنوقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد »

د - انجیل متی باب ۲۵ آیه ۳۱ :

« اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست »

ه - انجیل متی باب ۲۶ آیه ۶۴ :

« بعد ازاین پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته بر ابرهای آسمان میآید »

و - لوقا باب ۲۱ آیه ۲۷ :

« و آنگاه پسر انسانرا خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم میآید »

ز - رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان باب چهارم آیه ۱۶ :

« زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد »

ح - انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۳۰ :

« بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان میآید و در من چیزی ندارد »

حضرت عبدالبهاء ارواحنا لالطافه الفدا در معنی این آیه در مفاوضات فرموده اند :

« مالك دنیا جمالبارك است و هیچ چیز در من ندارد معنیش این است که بعد از من کلّ از

من مستفیض اند اما او مستقلّ است و از من فیض نگیرد یعنی مستغنی از فیض من است »

جمال قدم در سورة هیکل چنین میفرماید :

« قد ارسلنا من ایدتاه بروح القدس لیخبرکم بهذا النور الذی اشرق من افق مشیت ربکم
العلی الاعلی و ظهرت فی الغرب آثاره توجهوا الیه فی هذا الیوم الذی جعله الله غزّة الاّیام و
فیها تجلی الرحمن علی من فی السموات و الارضین »

در لوح ابن ذئب میفرماید :

« یا شیخ نعمات انجیل را بأذن انصاف بشنو قوله عزّ بیانه که از بعد اخبار میفرماید و انا
ذلك الیوم و تلك الساعة فلا یعلم بهما احد و لا الملكة الذین فی السماء و لا الابن الاّ الاب »

و نیز میفرماید : (لوح ابن ذئب صفحه ۱۰۹)

« باری در کلمات حضرت روح معانی لاتحصی مستور ذکر امور کثیره فرموده و لکن نظر
بعدم وجود سامعین و ناظرین اکثری را ستر نموده چنانچه میفرماید (و لکن لاتستطیعون ان
تحتملوا الان) آن مطلع وحی میفرماید . در آن یوم اخبار بعد را حضرت موعود ذکر
میفرماید چنانچه در کتاب اقدس و الواح حضرات ملوک و لوح رئیس و لوح فؤاد از قلم اعلی
اکثر اموری که در ارض واقع از قبل جاری و نازل گشته . »

چه خوش سروده است نعییم اصفهانی اعلی الله مقامه :

بی گمان آنزمان بود نزدیک	گفت عیسی ظهور ربّ ملیک
ماه و خورشید هم شودتاریک	که زمین وسیع گردد تنگ
هم قوای زمین شود تفکیک	هم نجوم فلک شود ساقط
نوحه خوان ترک و دیلم و تاجیک	پس علامت عیان شود ز سماء
با گروه مَلک بامر ملیک	بینی آنکه سوار ابر مرا
صوت سافور و نعره تبریک	با جلال عظیم و مجد کبیر
هرچه گفتم حقیقت است ولیک	در ظهور محمّدی گفتند
صد هزاران دلیل لایکفیک	بی علامات محکم انجیل
نشود حکم دین ما باطل	شود ارض و سماء اگر زائل

۲ - دیانت اسلام

در دیانت مقدس اسلام از ظهور جمال اقدس ابھی با عناوین ظهور الله ، نباء عظیم ، روح الله عیسی بن مریم ، رجعت حسینی یاد شده است و عظمت ظهور مبارک را از نقطه نظر اسلام در نصوص زیر میتوان یافت :

الف - سوره بقره آیه ۲۱۰ :

« هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة و قضى الامر و الى الله ترجع الامور »
آیا جز این انتظار دارند که خداوند در زیر سایه ابر برای آنها بیاید و امر جاری شده و امور بخدا راجع میگردد .

ب - سوره نباء آیه ۲۸ :

« يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن و قال صوابا »
روزی که حضرت روح با صف فرشتگان قیام میکند ، بجز آنچه را که خداوند رحمن اذن داده و صواب است تکلم نمیفرماید .

ج - سوره عنکبوت آیه ۲۲ :

« والذین كفروا بايات الله و لقائه اولئك ینسوا من رحمتی و اولئك لهم عذاب الیم »
کسانی که به نشانه های خدا و دیدار او کافر شوند از رحمت من مأیوس خواهند گردید و بر ایشان عذاب دردناکی است .

د - سوره عنکبوت آیه ۴ :

« من كان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات »

کسی که دیدار خدا را رجا کند پس بدرستی که آمدن خدا شدنی است (یعنی حتماً خواهد آمد)

ه - سوره نباء آیه ۱ :

« عمّ یتسائلون عن النباء العظیم الذی هم فیه مختلفون کلاً سیعلمون ثم کلاً سیعلمون »
از نباء عظیم که در آن اختلاف دارند میپرسند زود است که حتماً بیاید پس زود است که حتماً بیاید .

و - سوره بقره آیه ۲۲۲ :

« و اتقوا الله و اعلموا انکم ملا قوه و بشر المؤمنین »

از خدا بپرهیزید و بدانید که او را ملاقات خواهید نمود و بمؤمنین بشارت دهید .

آیات و بشارات قرآنی در باره ظهور مبارك و عظمت آن فزون از شمار است و در این مقاله بعنوان نمونه چند عدد ذکر گردید از خوانندگان محترم متمنی است بکتاب استدلالیه امری مراجعه فرمایند.

در اخبار واحادیث اسلامی اعم از شیعه و سنی نیز بشارات زیادی راجع بعظمت و خصوصیات ظهور جمالبارك موجود است که خود لازمه يك کتاب مفصل است و ذیلاً خلاصه ای از خصوصیات را می‌شماریم:

- ۱ - عیسی در بین مسلمین ظاهر میشود .
- ۲ - شرع جدید می‌آورد .
- ۳ - قوانین مسیح و اسلام را بهم میزند (یکسر الصلیب ، یقتل الخنزیر) .
- ۴ - جنگ را منع میکند .
- ۵ - چهارشانه است (مربع) .
- ۶ - سرخ و سفید است (الی الحمرة و البیضاء) جمال مبارك ظاهراً نیز وجیه بوده اند .
- ۷ - دجال در زمانش کشته میشود (در دوره شریعتش) .
- ۸ - امنیت روی زمین را فرا میگیرد (در دوره شریعتش) .
- ۹ - چهل سال سلطنت میکند .
- ۱۰ - خودش صعود میفرماید (شهید نمیشود) .
- ۱۱ - مسلمین بر او نماز میگذارند .
- ۱۲ - از مغرب می‌آید (از ادرنه بعکاً از مغرب بشرق است) .
- ۱۳ - شرق دمشق است (بغداد) .
- ۱۴ - نزدیک مناره بیضاء است (جامع قمریه نزدیک دجله که دارای مناره سفید است) .
- ۱۵ - از جنس سایر وزراء نیست (چون شارع است) .
- ۱۶ - همه وزراء او ایرانی هستند .
- ۱۷ - در اراضی مقدسه مدفون میشود (عکاً جزو اراضی مقدسه است) .
- ۱۸ - شتر سواری در دوره شریعتش ترك میشود .
- ۱۹ - امام و قاضی و مفتی را از میان بر میدارد .

در اینجا لازم است که در مورد لقاء الله و آمدن خدا در این دور مبارك توضیحاتی مبتنی بر نصوص مبارکه باطلاع خوانندگان گرامی برسد. انبیاء واسطه بین حق و خلقند . خلق بدون چنین واسطه ای راه بدرگاه حق ندارد. السبیل مسدود والطلب مردود . پس برای خلق منظور از لقاء الله لقاء مظاهر ظهور

۴ - دیانت بابی

در آثار حضرت ربّ اعلی از جمالبارک بمعنای بقیّة الله ، من یظهره الله ، سازج وجود ، سید اکبر ، نور مهیمن حمراء و مالک غیب و شهود یاد شده است . کلمه من یظهره الله بتنهایی در ۳۰۰ نقطه از بیان فارسی و ۷۰ موضع در بیان عربی آورده شده . بشارات حضرت باب در مورد جمال اقدس ابهی در مقاله دیگری ذکر گردیده در اینجا بطور مختصر اشاره ای بآنچه که عظمت ظهور را میرساند میگردد .

الف - باب ۲ از واحد ۲ :

« کسی احاطه بآنچه خداوند نازل فرموده در بیان ننماید الا من یظهره الله »

ب - باب ۱۹ از واحد ۲ :

« انّ ما فی البیان تحفة من الله لمن یظهره الله »

ج - باب ۶ از واحد ۵ :

« در وقت ظهور بر خاطر مبارکش حزنی وارد نیاید از خلقی که بجود او خلق شده که

حزن او معادل نمی شود با رضای کلّشینی »

د - باب ۷ از واحد ۳ :

« انّ ما قد نزل الله ذکر لقائه اولقاء الربّ انما المراد من یظهره الله »

ه - باب ۱۵ از واحد ۲ :

« ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست »

و - باب ۱۵ از واحد ۶ :

« شهر اول شهر نقطه است و شهر حیّ در حول او طائف و مثل او در بین شهر مثل

شمس است و سایر شهر مثل مرایانی هستند که ضیاء آن شهر در آنها مشرق شده و در

آنها دیده نمیشود الا آن شهر و آنرا خداوند شهر بهاء نامیده بمعنی آن که بهاء کلّ شهر

در آن شهر است و آنرا مخصوص گردانیده بمن یظهره الله »

ز - باب ۱۹ از واحد ۸ :

« قسم بذات مقدّس الهی که کلّ ذکر خدا و عمل از برای او ذکر من یظهره الله و عمل از

برای اوست »

آثار مبارك در باره عظمت ظهور بقدری زیاد است که در کتب متعدده نیز نگنجد . در حقیقت تمام آثار دال بر عظمت ظهور است . برای اینکه از همین ابتدا با تمام وجود خود معترف و معتقد بعدم درك ظهور مبارك گردیم نصّ زیر را از حضرت ولیّ عزیز امرالله شاهد میآوریم : (توییح مبارك رضوان ۸۹)

« یا احبّاء الله این امر کریم و نباء عظیم اعظم از آن است آنچه را بعقول محدوده خود تصوّر نموده ایم و اجلّ از آنست آنچه را بادراکات قاصره خود پنداشته ایم ، بلی ظهوراتش محیر العقول است و شنونات و تصرفاتش اعجب از کلّ عجیب ولیّ آنچه را اینمشت ضعفا تابحال فهمیده و ادراک نموده قطره ایست نسبت به بحرالبهار اسرار مکنونه در این آئین ابهی و ذره ایست نسبت بشمس الشّمس لئالی مودعه در این امر گرانبها ، هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او »

در حالی که ولیّ امر منصوص در مورد علم بعظمت امر الهی این چنین اقرار میفرماید دیگر تکلیف ما بندگان روسیاه نادان خوشه چین معلوم است ، معذلك هرکدام از ما باید باندازه وسع و ظرفیت خود از آن خرمن دانش و اسرار خوشه ای بر چینیم و همیشه معتقد و معترف باشیم که :

تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

ذیلاً نمونه ای از نصوص مبارکه را بر عظمت امرالله شاهد میآوریم :

الف - حضرت بهاء الله :

۱ - کتاب مستطاب اقدس :

« یا ملاء الانشاء اسمعوا نداء مالك الاسماء انه ینادیکم من شطر سجنه الاعظم انه لا اله الا انا المتكبر المتسخّر المتعالی العلیم الحکیم . انه لا اله الا هو المقتدر علی العالمین . لویشاء یاخذ العالم بکلمة من عنده ایاکم ان توقفوا فی هذا الامر الذی خضع له الملاء الاعلی و اهل مدائن الاسماء اتقوا الله و لاتکونن من المحتجبین »

مضمون بیان مبارك : ای جهانیان ندای مالك اسماء را بشنوید . او از شطر سجن اعظم این چنین ندا میکند که نیست خدائی جز من که مقتدر و متکبر و مستخر و متعالی و علیم و حکیم . نیست خدائی مگر او که بجهانیان توانا است . اگر بخواهد جهان را با کلمه ای از جانب خود میگیرد مبادا در این امری که ملاء اعلی و اهل مدائن اسماء بآن خاضع شده اند توقف کنید . از خدا بپرهیزید و از محتجبین مباشید .

« قل هذا لظهور تطوف حوله الحجة والبرهان كذلك انزله الرحمن ان انتم من المنصفين »

مضمون بیان مبارك : بگو این آنچهان ظهوری است که حجت و برهان بدور آن طواف میکند . خداوند رحمن بدینسان آنرا نازل فرموده اگر شما ازمنصفین هستید .

« قل به اشرفت شمس الحجة ولاح نیر البرهان لمن فی الامکان اتقوا الله یا اولی الابصار و لاتنکرون . . . قد خلق کل اسم بقوله و علق کل امر بامرہ المبرم العزیز البدیع . قل هذا یوم الله لا یذکر فیہ الأنفسه المہیمنه علی العالمین . هذا امر اضطرر منه ما عندکم من الاوهام و التماثل »

مضمون بیان مبارك : بگو بآن شمس حجت درخشید و نیر برهان برای جهانیان روشن گردید . بپرهیزید از خدا ای بینایان وانکار منمائید . . . براستی همه نامها بقول او خلق شده و همه امور بامر مبرم و عزیز و بدیع او معلق گردیده بگو این روز خدا است و در آن بجز نفس او که میهن بر جهانیان است ذکر نمیشود . این امری است که از آن آنچه نزد شما از اوهام و تماثل است بلرزه میآید .

« لیس هذا امر تلعبون به باوهامکم و لیس هذا مقام یدخل فیہ کل جبان موهوم . تالله هذا مضمار المکاشفة و الانقطاع و میدان المشاهدة و الارتفاع لایجول فیہ الا فوارس الرحمن الذین نبذوا الامکان . . . ایاکم ان تتوقفوا فی هذا الامر الذی به ظهرت سلطنة الله و اقتداره »

مضمون بیان مبارك : این امری نیست که شما آن را بازیچه اوهام خود قرار دهید و این جایگاهی نیست که هر ترسوی موهومی در آن داخل شود . قسم بخدا این نبردگاه مکاشفه و انقطاع و میدان مشاهده و ارتفاع است و جز سوارکاران خداوند رحمانی که از جهان گذشته اند در آن جولان نخواهند داد . . . مبادا

در این امری که بآن سلطنت و اقتدار خداوند نمایان شد توقّف ننمائید.

۲ - لوح کرمیل :

« حبّذا هذا اليوم الذى فيه تَضَوَّعت نفحات الرّحمن فى الامكان . حبّذا هذا اليوم المبارك الذى لاتعادله القرون و الاعصار »

مضمون بیان مبارك : چه خوش است این روزی که در آن نفحات رحمن در جهان وزیدن گرفت چه خوش است این روز مبارکی که قرون و اعصار با آن برابری نتواند نمود .

۳ - اقتباس از دور بهائی صفحه ۱۱ بعد :

« و نفسى الحقّ قد انتهت الظّهورات الى هذا الظّهور الاعظم . آنچه در این ظهور امنع اعلى ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد هذا يوم لو ادركه محمّد رسول الله لقال قد عرفناك يا مقصود المرسلين و لو ادركه الخليل ليضع وجهه على التراب خاضعا لله ربك و يقول قد اطمئن قلبى يا اله من فى السموات و الارضين و اشهد تنى ملكوت امرك و جبروت اقتدارك و لو ادركه الكلیم ليقول لك الحمد بما اريتنى جمالك و جعلتنى من الزائرين »

مضمون بیان مبارك : قسم بنفس حقّ خودم همه ظهورات باین ظهور اعظم منتهی شده این روزی است که اگر در آن محمّد رسول الله حضور داشت هر آینه چنین میگفت که تو را شناختم ای مقصود مرسلین و اگر خلیل حضور داشت هر آینه روی خود را باکمال خضوع در مقابل پروردگار تو بزمین گذارده و میگفت ای خداوند کسانی که در ملکوت آسمانها و زمینها هستند قلب من مطمئن گردید و تو ملکوت امر و جبروت اقتدارت را بمن نمایاندی و اگر کلیم حضور داشت میگفت ستایش تو راست که جمال خود را بمن نشان دادی و مرا از زائرين نمودی .

« امروز عالم بانوار ظهور منور و جميع اشیاء بذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول . در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارك عیش اعظم بر پا طوبی از برای نفسی که فائز شد و بمقام یوم آگاه گشت . »

نصوص مبارکه در باره عظمت این ظهور اعظم بقدری زیاد است که میتوان گفت در اثر و لوحی نیست که اشاره بعظمت امر نشده باشد و آنچه بعنوان نمونه و شاهد ذکر شد بمنزله قطره ای از آن بحر بیکران است -

ب - حضرت عبدالبهاء :

« قرن‌ها بگذرد و دهرها بسر آید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانه حمل طلوع و سطوح نماید . چقدر جای شکرانه است که در این یوم مبارک باین فیض عظیم مشرف شده ایم . ایکاش هزاران جان داشتیم تا بشکرانه این موهبت کبری و این شرف اسنی و این نعمت عظمی در رهش ایثار میکردیم . »
(ترجمه - اقتباس از دور بهائی صفحه ۲۱)

« دور کلی عالم وجود . . . عبارت است از مدتی مدیده و قرون و اعصاری بیحد و شمار و در آن دوره مظاهر ظهور جلوه بساحت شهود نمایند تا ظهور کلی عظیمی آفاق را مرکز اشراق نماید و ظهور او سبب بلوغ عالم گردد . دوره او امتدادش بسیار است ، مظاهری در ظل او بعد مبعوث گردند و بحسب اقتضای زمان تجدید بعضی احکام که متعلق بجسمانیات و معاملاتست نمایند ولی در ظل او هستند ما در دوره ای هستیم که بدایتش آدم است و ظهور کلیه اش جمالبارک . »
(مفاوضات مبارک ، ما)

ج - حضرت ولی امرالله :

« . . . این کور از حیث علو شأن و عظمت در تاریخ شرایع و ادیان بی نظیر و مثیل است ، اهمیت این کور مقدّس بحدّی است که آنچه در این باره گفته شود مبالغه نخواهد بود ، نفوذ و تصرفاتش چه در گذشته و چه در مستقبل ایام یعنی در حینی که تمدن کنونی بزوال میرود و نظم بدیع آلهی جلوه و ظهور مینماید خارج از حدّ وصف و بیان است . . . مبادا نفوسی که بر اثر مطالعه آیات فوق در کیفیت ظهور حضرت بهاء الله تفکر و تعمق مینمایند بخطا رفته و مقصود شارع را بر خلاف حقیقت تعبیر کنند ، ذکر مقام الوهیت بر آن نفس اعظم و اطلاق جمیع اسماء و صفات الهیه بر آن مکرّم نباید بهیچوجه بخطا تعبیر شود و در فهم آن اشتباهی حاصل گردد ، زیرا بر طبق معتقدات

اهل بهاء هیكل عنصری که جلوه گاه چنین ظهور مهیمنی است کاملاً از کینونت آن ، روح الارواح و جوهر الجواهر متمایز است و آن خدای غیبی که وجود او ثابت و الوهیت مظاهر مقدسه اش مورد ستایش اهل ارض است هرگز حقیقت نامتناهی محیطه ازکیه لایدرك خود را در قالب عنصری محدود و تجسم ندهد و فی الحقیقه خدائی که ذات خویش را در هیكل بشری مجسم سازد بروفق تعالیم حضرت بهاء الله فی الحین نسبت خدائی از او منقطع میگردد .

این نظریه عجیب و سخیف یعنی تجسم ذات خداوند در عالم کون نیز مانند عقائد وحدت وجود و تجسم خداوند بصورت انسان مخالف عقیده اهل بهاء و غیر قابل قبول است و حضرت بهاء الله هر یک از این دو عقیده را در ضمن الواح و آثار خود بالصراحه رد و بطلان آنرا بیان میفرمایند . نفس مقدسی که در آثار بی شمار خود ندای الوهیت برآورده و انی انا الله فرموده در کتاب ایقان بکمال عظمت میفرماید :

« بر اولی الافئده منیره واضح است که غیب هوّیه و ذات احدیّه مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده ... لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست و لایزال بکینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود ... میان او و ممکنات نسبت و ربط و فصل و وصل و یا قرب و بُعد ... بهیچوجه ممکن نه ... و کان الله و لم یکن معه من شئی دلیلی است لائح ... و چون ابواب عرفان ذات ازلی بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا باقتضاء رحمت واسعه ... جواهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی بهیاکل عزّ انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از ذات ازلیّه و ساذج قدّمیه ... از جمله عقاید اساسیه اهل بها که باید همواره مورد توجه بوده و بهیچوجه انحراف از آن حاصل نگردد آنست که حضرت بهاء الله با آن که اشدّ ظهوراً ظاهر گشته یکی از مظاهر الهیه ایست که با حقیقت ، غیبیه ذات الوهیت بکلی متفاوت و متمایز است » (دور بهائی صفحه ۲۴ بعد)

در خاتمه ضمن استغفار از ساحت ملیک متعال در تهیه و تنظیم این مقال که در حقیقت ، فراتر نهادن پا از حدّ گلیم محویت و عبودیت در پیشگاه حضرت ذوالجلال است مقاله را با انتخاب چند بیت از منظومهٔ ۲۹ حرف جناب نعیم اصفهانی اعلی الله مقامه خاتمه میدهد :

ها هله بشری بلقاء بهاء عرش مبهی زبهاء بهاء

چرخ معلی ز علاء بهاء شمس مجلی ز جلاء بهاء

بشری' بشری لقوم البقاء

طوبی طوبی لا هل اللّقاء

هاهله آن کاشف اسرار غیب غیب منیع است بلاشک وریب

ریب مکن ریب که ریب است عیب عیب نه گرخواجه موسی شعیب

یا ملاء الابن لقد جاء الاب

فی ظلل النور اذا قدرکب

آمده آن بیجهت اندر جهات جامع اسماء و جمیع صفات

مالک آبا ملک امهات پرده برانداخته ازوجه ذات

قدر رفع الله بر آفاق صیت

هذا یحیی و هذا یئیت

ای تو بیک جلوه وجه وحید وی تو بیک جذبه ذات فرید

ارض بدیع آری وخلق جدید خسروعالی کنی ادنی عبید

اشهد بالله و من فی البلاد

انت اذا قاهر فوق العباد

ای شده زیرقدمت مضمحل دفتر افلاک کطی السجل

فرش غلامان درت عرش دل دل چه بود دل که بود مشتمل

ما أنا رتی انا عبد ذلیل

انت بهی قدّ می جلیل



من یظهره الله

در این سنه مقدس که جامعه ستاینندگان اسم اعظم در سراسر عالم نام مبارک بهاء الله را تجلیل و پیام نجات بخش حضرتش را به اهل عالم ابلاغ می کنند سزاوار است لحظه ای تأمل در نبوت نازله از یراعه مبشر فریدش حضرت ربّ علی اعلیٰ بپردازیم و عبودیت و فنای خود را به آستان رفیعش مرهٔ بعد اخری تجدید نمایم .

اشارات و بشارات مربوط به من یظهره الله در آثار حضرت ربّ اعلیٰ ، بخصوص در کتاب مستطاب بیان فارسی بقدری زیاد است که در هیچ عصر و عهدی و در هیچ يك از آثار دینی عالم نظیر ندارد .

در هیچ کتاب آسمانی دیگری بشاراتی تا این حدّ صریح و این چنین مؤکد و مکرر و مصترانه در باره ظهور بعد نیامده است . حتی صد يك این همه آیات ، آن هم با لحنی چنین آشکار و تاویل ناپذیر در مجموع کتب مقدسهٔ ادوار گذشته نازل نشده است . صرف نظر از جمیع الواح و آثار دیگر حضرت اعلیٰ نبوت موجود در کتاب بیان فارسی راجع به ظهور حضرت من یظهره الله به تنهایی صدها برابر بیشتر از اشارات دیگر کتب آسمانی راجع به ظهورات بعد است و در کتاب بیان فارسی نام مبارک بهاء الله دو بار و عنوان « من یظهره الله » ۲۱۲ بار تکرار شده است . بیان مبارک مرکب از ۱۶۲ باب است (هشت واحد هر يك در ۱۹ باب و يك واحد در ۱۰ باب) . بنابراین بطور متوسط تقریباً دو بار در هر باب این عنوان قید شده است . اما اشاره به موعود بیان منحصر به همین ۲۱۲ بار ذکر عنوان مزبور نیست . زیرا در هر بار چندین سطر و آیه و گاه قسمت اعظم یا حتی تمام باب در وصف او و یوم ظهور اوست که طی آن ارجاع به ذات مقدسش با استفاده از ضمیر سوم شخص یا عنوانهای دیگر از قبیل « شمس حقیقت » ، « شجره » ، « شجره حقیقت » ، « یوم ظهور الله » ، « یوم ظهور حقیقت » و نظائر آن صورت گرفته است . اگر مجموع این آیات که ضمن آن قلم وحی به ذکر « من یظهره الله » جاری شده است به رقم ۲۱۲ اضافه شود ، شمار موارد مزبور به چندین هزار خواهد رسید . اصولاً اگر کسی بیان مبارک را با فهم و دقت در مطالعه گیرد و روح مطلب یا جان پیامبر که خلال احکام و بشارات و اندازات آن ساری است درک نماید بدون درنگ اعتراف خواهد کرد که این کتاب مستطاب تماماً بشارت نامه ای

است به طلوع قریب الوقوع حضرت من یظهره الله ، و باقی مطالب کتاب ، فرع این موضوع یا مقدمه و صرفاً برای تبیین مطلب و تحذیر اهل بیان است تا آماده شوند و در بند همان شبهات و اوهام و بهانه های امم سابق نیفتند که دل به اعمال ریائی و عبادات یومیته خوش کنند و مظهر حق را که همه آن طاعات فرع عرفان اوست ، تبعید و زندانی و تیر باران کنند. قوله جلّ اسمه :

« اگر از او پیرسی از برای چه عمل می کنی ؟ می گوید از برای این که خدا قبول کند .
ای حیوان قبول خدا ظاهر نمی شود الا بقبولی حجت آن . آیا کلمه ای داری از حجت او
که فرموده باشد قبول کردم ؟ » (۱)

« حال هر چه میخواهی عمل کن ببین اگر بقدر يك پرگاه ذكر قبول در حق او شد. این
است که در ظلم لیل حرکت میکنید و ثمر نمی بینید » (۲)

باری ، این چنین پدیده ای در تاریخ ادیان عالم بی سابقه است . هیچ پیمبر اولوالعزمی و هیچ مبشری
يك صدم بل يك هزارم این صراحت و اصرار، تاکید و تکرار را در باب ظهور آینده نشان نداده و به زبان
نیآورده است.

بشارات کتب مقدسه تورات و انجیل و قرآن و نبوت انبیای بنی اسرائیل و مکاشفات یوحنا و وعده های
مسطور در احادیث اسلامی اولاً معدود است و ثانیاً اکثراً در کسوت رمز و کنایه نهفته ، لهذا راه را برای
تفسیر متباین و نفی و تاویل آن بوسیله پیروان مذاهب و احزاب دیگر بازگذاشته است و چه بسیار که
صادق ترین پویندگان راه حق را در هر زمان در ششدر ظن و تردید مقید داشته و از شناختن
صاحب ظهور محروم کرده است . جمال قدم جلّ عزه در کتاب مستطاب ایقان و حضرت مولی الوری در
مفاوضات مبارك والواح فراوان کلید حلّ این رموز و کنایات را به دست اهل عالم داده اند و مخصوصاً
حضرت عبدالبهاء نبوت دانیال نبی و مکاشفات یوحنا را که آیات مورّخه و واجد صراحت بیشتری است
شرح داده اند و مقصود از ۲۳۰۰ روز و رقم ۱۲۶۰ روز و چهل و دومه (= ۱۲۶۰ روز) و يك زمان و دو
زمان و نصف زمان و سه روز و نیم روز (هر دو یعنی سه سال و نیم که معادل ۱۲۶۰ روز است) را که
همگی اخبار از پایان کور اسلام و آغاز ظهور جدید است روشن فرموده اند (۳) . ولی حتی این نبوت
بالنسبه صریح هم که از لسان انبیای عظام و حواری ملهم دو دور الهی صادر گشته است از انظار امم
یهود و مسیحی پنهان مانده یا در طی ده ها قرن به طاق نسیان سپرده شده است . ذکر جمیع این

مطالب برای عطف توجه خوانندگان به این حقیقت است که بشارات راجع به من یظهره الله در آثار منزله از قلم مبارک حضرت نقطه اولی چه از نظر کمیت و چه از نظر وضوح و تأکید و لحن انذار آمیز آن نظیر و سابقه ای ندارد و غفلت از نیت مبارک آن حضرت یا سرسری گرفتن مطلب سستی دیگر است بر ذات مقدسی که جوهر رسالت وهستی خویش را در کمون همین آیات نهاده و هم چون ودیعه ای نفیس به عاشقان خود سپرده است نتیجه ای هم که بالمآل از این کثرت نبوت حاصل گشت در تاریخ مطلقاً بی مانند است ، زیرا اگر قوم یهود مسیح موعود را به صلیب کشیدند و مقام او را بیش از مشتی حواری کسی نشناخت و اگر امت یهود و مسیح مشترکاً از قبول دعوت رسول اکرم امتناع ورزیدند و چهارده قرن است که در رد ادعای رسالت آن حضرت و نفی منشأ الهی شریعت اسلام پا برجا بوده و هستند ، و اگر اهل اسلام موعود منتظر خویش را نشناختند و هیكل نازنینش را هدف رصاص کین نمودند و سستی و جنایتی نماند که در حق او و پیروانش روا نداشتند، اهل بیان برخلاف جمیع این امم مرحومه دعوت موعود بیان یعنی حضرت من یظهره الله رایك دل و يك زبان لبیک گفتند . درست است که جمعی پراکنده در اکناف دیار یا در نتیجه جهل و بی خبری یا از بیم شکنجه و آزار « بابی » ماندند یا به علل و دواعی سیاسی از یحیای ازل بتی ناباندام تراشیدند و خود را « ازلی » خواندند و مقاصد غیر روحانی خود را دنبال کردند ، قاطبه پیروان حضرت ربّ اعلی از دورترین قری و قصبات ایران گرفته تا ساکنان بغداد وادرنه و عکا و از افراد عامی امی گرفته تا فضلی نامدار همه در ظلّ خیمه بهاء وارد شدند و با دادن جان و مال و ایثار تمام قوای فکری و معنوی خویش جامعه ای را بنیان نهادند که امروز جهان گیر گشته است. نگارنده مقدمه فارسی کتاب نقطه الکاف نیز ، که هدفش اثبات حقانیت ازل و وجوب انتظار بایمان تا سال غیاث یا مستغاث (۱۵۰۱ یا ۲۰۰۱) میباشد، به کتم این واقعیت تاریخی نکوشیده و اعتراف کرده است که : « هرکس بدقت در آنچه باب در خصوص من یظهره الله گفته و وصایای اکیده که در ایمان باو وعدم احتجاب بهیچ شیئی نموده تأمل نمایدچندان تعجب نخواهد کرد ازاین که باوجود آن همه اختلافات شدیدة بالاخره اکثر بابیه دعوی بهاء الله را پذیرفتند » (۴)

و هم او در موضع دیگر مینویسد « چنانکه سابق مذکور شد باب جای تأمل و مجال تردد برای احدی از اتباع خود نگذارده است و بر ایشان حتم نموده که هرکس در هرکجا ادعای این مقام را نماید بی چون و چرا و بلاشرط شیئی او را تصدیق نمایند » (۵)

غرض این بنده از بسط مطلب و اتکاء براین پدیده حیرت انگیز و بی سابقه تمهید مقدمه برای طرح این پرسش اساسی است که اگر من یظهره الله در سنه غیاث یا مستغاث یعنی ۱۵۰۱ یا ۲۰۰۱ سال بعد از

اعلان امر حضرت نقطه اولی ظاهر خواهد گشت دیگر اینهمه شتاب و شور و التهاب برای آماده کردن بابیان و هزاران بار ذکر نام او و حصر توجه امت به یوم ظهور او چه لزومی داشته است ؟ کدام انسان عاقلی - تا چه رسد استغفرالله به مظهر وحی الهی این همه اصرار و تکیه بر واقعه ای را لازم یا جایز می‌شمرد که ۱۵۰۱ - ۲۰۰۱ سال دیگر بروز خواهد کرد ؟ چنین امری مطابق با کدام سنت الهی و موافق کدام قاعده عقل و منطق است ؟ خاصه در روزگاری که پیشرفت های علمی و فنی نوع انسان در هر يك سال برابر بلکه بیشتر از ترقیات يك قرن در اعصار گذشته است ، یعنی در طی دو هزار سال آینده عالم بشریت به اغلب احتمال راه دویست هزار یا شاید میلیونها سال را طی خواهد کرد. کثرت روز افزون دانشمندان و مخترعان در سراسر جهان و کشف و ایجاد نیروها و صنایع حیرت انگیز جدیدی که نیروی هسته ای و انرژی آفتاب و صنایع الکترونیک و کامپیوتر طلیعه های مقدماتی آن در همین چهل تا پنجاه سال گذشته است ، چهره عالم را از جمیع جهات دگرگون ساخته است و این هنوز از نتایج سحر است و این تحولات و انقلابات شگفت انگیز ولو آن که به قاعده تصاعد هندسی (قضیه شصت و چهار خانه شطرنج و دانه گندم را لابد شنیده اید) افزایش نیابد بلکه فقط با صد يك آن سرعت ادامه یابد در طی يك قرن دنیای دیگری خواهد ساخت که تصور آن امروز در مخیله هیچ متفکری نمی گنجد. پس وضع جهان در ۱۵۰۱ - ۲۰۰۱ سال دیگر چگونه خواهد بود و چرا باید حضرت نقطه اولی ذهن و دیده پیروان خود را نسبت به جمیع امور وحوادث و مسائل زندگی مسدود نموده و توجه آنها را در ظهوری که میقات آن دو هزار سال دیگر است حصر فرموده باشد ؟ (۶) چنین تصویری آن قدر بعید و غیر عاقلانه است که طرح آن را از جانب اعدای حضرت بهاء الله یعنی ازلیان و یاران سودجوی سیاستگرایی ، جز کور خواندن و گور خویش را کندن توجیه دیگری نمیتوان نمود. این سیاست پیشه‌گان در نوشته های خود هرگز این پرسش را مطرح نکرده اند که درجهانی چنین سریع آسیر تکلیف امتی که فرائض و احکامش معلق در هوا و موقوف به قبول من یظهره الله است در طی ۱۵۰۱ - ۲۰۰۱ سال انتظار چه خواهد بود .

چنانکه همه میدانند دستاویز این مدعیان دو کلمه غیاث و مستغاث مذکور در کتاب مستطاب بیان است . بطلان تمسک به این حبل واهی را دانشمندان بهائی در تالیفات خویش به تفصیل نوشته اند و تکرار آن غیر ضروری و بیرون از گنجایش این گفتار است (۷) . حکمت آن همه تکرار عنوان من یظهره الله و انذار بابیان که مبدا مبدا خود را به عذری و بهانه ای از ایمان به او محروم سازند ، بحکم منطق و بدلائل نقلیه متعدده چیزی جز این نبوده است که حضرت ربّ اعلی طلوع شمس قدم را در همان صبحدم

ظهور مبارك خویش به رأی العین میدیده اند (۸) و با شور و شتاب و هیجان پیروان خود را با بانگ بیدار باش و فرمان قیام از بستر غفلت و توهمات دیرینه مهیای سجود در برابر او و تسلیم به اراده مقدسه اش فرموده اند. و حوادث تاریخ نیز که باید در مسیر مشیت الهی حرکت کند شاهد صدق این مقال است زیرا جامعه پیروان آن نقطه دایره ابداع دعوت جمال قدم جل کبریا را لبتك گفتند و هستی خویش را در سبیل اعلی امر جهان آرایش نثار کردند.

نکته مهم دیگری که بگمان این بنده باید مؤکداً یاد شود این است که بعضی از احکام آئین حضرت باب الله الاعظم عالماً عامداً از مقوله فرائض و قوانین غیر قابل تنفیذ اختیار شده است و نمیتواند دستور عبادات و معاملات روز مره افراد يك جامعه واقع گردد تا چه رسد به اینکه خواسته باشد منجر به بنای نظمی نوین و ایجاد خلقی جدید شود. این مطلب را نیز مؤلفان بهائی و غیر بهائی در آثار خویش مکرراً گفته اند. و تعدادی از احکام بیانرا که منافی قواعد و شرایط اخوت و هم زیستی بوده و قابل اجراء نیست نقل نموده اند. نفس این واقعیت مؤید این نظر است که من یظهره الله باید بلافاصله ظاهر گردد و اهل عالم را پانزده یا بیست قرن در انتظار نگذارد. اگر حضرت اعلی قوانین و تعالیمی متناسب با احتیاجات زمان وضع فرموده بودند که میتوانست مؤدتی به ایجاد وحدت و یگانگی میان ملل جهان گردد و مورث مدنیت روحانی بدیعی در خور نوع انسان در طول دو هزار سال شود دیگر مجالی برای تجدید شریعت و نزول آئین دیگری نمی ماند.

حاصل سخن آن که هزاران بار اشاره ابلغ از تصریح به حضرت من یظهره الله در کتاب مستطاب بیان و دیگر آثار آن سید عالم ، امر و وضع آئینی که ردّ و قبول آن در اختیار حضرت موعود نهاده شده است و علاوه بر این بسیاری از اجزای آن تنفیذ ناپذیر است و فقط به نیت واژگون ساختن بنای پوسیده معتقدات قرون گذشته نازل شده است ، کُل صریحاً دلیل است بر این که حضرتش اراده ای جز این نداشته اند که به بانگ بلند اهل عالم را به فرا رسیدن یوم الرّب و ظهور کلی الهی بشارت دهند و این نیت و آرزو را در همان صدر ظهور خویش در کتاب قیوم الاسماء صریحاً اظهار نموده و فرموده اند: (۹)

« يا بقیة الله قد فدیت بکلی لك و رضیت السّب فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک
و کفی بالله العلی معتصماً قديماً » .

سخن را تبرکاً با نقل شمه ای از آیات مقدسه حضرت ربّ اعلی در بشارت به ظهور طلعت اقدس ابهی

پایان می‌دهیم .

« ملخص این باب آن که ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد . بهاء الله بوده و هست که کلّ شینی نزد بهاء او لا شینی بوده و هستند » (۱۰)

« طوبی لمن ينظر الى نظم بهاء الله و يشكر ربه فانه يظهر و لا مردّ له من عندالله في البيان » (۱۱)

« عليك يا بهاء الله ثمّ اولی قرابتك ذكر الله و ثناء كلّ شینی فی كلّ حين و قبل حين و بعد حين » (۱۲)

« و لتستفيدنّ من دون من يظهره الله بالجنّة الابهی اذا خذ قميص يوسف البقاء من يد مبشره العلی الاعلی ثمّ استنشقه لتجد عرف يوسف البهاء ثمّ ضعه علی رأسك لترقد بصیراً » (۱۳)

« خداوندا عمر قرآن را هزار و دویست و شصت قرار دادی و عمر بیان را هفت یا نه سال قرار دادی و اگر بخواهی عمر می‌دهی بعدد مستغاث » (۱۴)

« فلتقومنّ انتم کلکم اذا تسمعنّ ذکر من يظهره الله و اسم القائم فلتراقبنّ فرق القائم و القیوم ثمّ فی سنة التّسع کلّ خیر تدرکون » (۱۵)

« و فی سنة التّسع انتم بلقاء الله ترزقون » (۱۶)

« هذا ما وعدناك من قبل حين . اصبر حتّی یقضی من البیان تسعة اذا قل فتبارك الله احسن الخالقین » (۱۷)

« ملخص این باب آن که هر اسم خیری که در بیان نازل شده مراد من يظهره الله است .

بحقیقت اولیه ... « (۱۸)

« و در ظهور من یظهره الله خداوند عالم است که در چه حد از سن ظاهر فرماید او را، ولی از مبدء ظهور تا عدد واحد مراقب بوده که در هر سنه اظهار ایمان بحرفی ظاهر گردد » (۱۹)

« ملخص این باب آن که آثار ظهور حقیقت در هر ظهور تحفه ایست من قبل الله از برای ظهور بعد همین قسم آنچه در بیان متکون میشود از شؤون محبوبه تحفه است از قبل نقطه بیان بسوی من یظهره الله که ظهور اخرای نقطه بیان باشد و همین عز و فخر کل را بس است که او قبول کند نفسی را یا شینی را بذکر انتساب بخود » (۲۰)

« ملخص این باب که آن مد نظر بیان نیست الا بسوی من یظهره الله زیرا که غیر او رافع او نبوده و نیست چنانچه منزل او غیر او نبوده و نیست » (۲۱)

« بیان راضی نمیگردد از شما الا آن که ایمان آورید به من یظهره الله که منزل او وکل کتب بوده . . . » (۲۲)

« هرکس لقاء من یظهره الله را درک نماید لقاء الله را درک نموده و فائز بلقاء رب شده اگر مؤمن به او باشد.... و هرکس لقاء من یظهره الله را مقترن به لقائی نماید یا آن که از برای او عدل یا کفو یا شبه یا قرین و مثالی در لقاء او یا آنچه ما یوصف به است دهد او را نشناخته و لایق ذکر نباشد » (۲۳)

« کل بیان ظهور نقطه است و نقطه مقام مشیت ظهور الله است وکل راجع می گردد به من یظهره الله، زیرا که اوست کل بیان و من فیه راجع به او میگردد بمنتهای خضوع و خشوع » (۲۴)

« این است که من فی البیان را نجات ن میدهد الا مشاهده من ینظره الله در کینونیات خود ، نه مشاهده من قد ظهر..... سلطان بیان مظهر اسم اوست که به ذکر او می کند آنچه می کند » (۲۵)

« در ظهور من ینظره الله اگر کلّ ما علی الارض شهادت بر امری دهند و او شهادت دهد به دون آن که آنها شهادت داده شهادت او مثل شمس است و شهادت آنها مثل شبح شمس است که در تقابل واقع نشده والا مطابق با شهادت او می گردید. قسم بذات اقدس الهی که یک سطر از کلام او بهتر است از کلام کلّ ما علی الارض ... » (۲۶)

« بیان از اول تا آخر مکمن جمیع صفات اوست و خزانه نار و نور او هیچ حجتی از برای او از نفس خود او اعظم تر نبوده نیست در نزد کلّ زیرا که کلّ آیات و کلمات از بحر جود او مشرق میگردد » (۲۷)

« بعد از غروب این شمس غیر از من ینظره الله مقتدر بر این نحو ظهور از ظهور الله نیست بلکه اوست صرف ظهور که کلّ آیات مدله علی الله از ظهور او در افنده کلّ ظاهر میگردد » (۲۸)

« انسان در حین نوزده سالگی شکر یوم نطفه را باید کند که اگر نبود آن نطفه امروز او باین مقام نرسیده بود و هم چنین اگر دین آدم نبود امروز این دین باین حد نرسیده و هم چنین الی مالانهایه تصوّر کن امر خدا را » (۲۹)

« قسم به ذات اقدس الهی جلّ و عزّ که در یوم ظهور من ینظره الله اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آن که هزار مرتبه بیان را تلاوت کند » (۳۰)

« بدان که در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آن که قصد شده که اطاعت کنند من ینظره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود » (۳۱)

« حال هم بعد از غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او آیه ای ظاهر شود بر نهج فطرت و قدرت بدون تعلّم و شوونی که در نزد اهل علم متصور است . با وجود این امتناع که غیر از من یظهره الله کسی نتواند مدعی شد این امر را فرض شده در بیان که اگر نفسی ادعا کند. و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متعرض نگردد او را ، لعل بر آن شمس حقیقت حزفی وارد نیاید.... اگر بشنوید چنین امری و یقین نکنید تکستب امری ننموده که سبب حزن او باشد اگرچه در واقع غیر او باشد اگرچه این تصویری است محال غیر از او ممکن نیست که آیات بر نهج فطرت نازل فرماید » (۳۲)

« گویا دیده میشود که کتب آن شمس حقیقت نازل میگردد بر مؤمنین به او و استقبال میکنند حامل آن را اعز از استقبال عزیزی عزیز خود را و قائم میشوند از برای آن ، ایشانند ارکان دین و شهداء یقین » (۳۳)

« ای اهل بیان مراقب خود بوده که مفری نیست کلّ را در یوم قیامت و طالع میشود بفتة و حکم میکند بر آنچه خواهد » (۳۴)

« ... و آن یومی است بسیار عظیم ، شجره ای که لم یزل نطق او انّی انا الله لا اله الاّ انا بوده ظاهر میشود و کلّ محتجبین گمان میکنند که آن نفسی است مثل خود » (۳۵)

« ... وهو انه لا یتستار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان فانه اعلی واجل من ان یکون معروفاً بدون او مستشیراً باشارة خلقه ، و انّی انا اول عبد آمنت به و بایاته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزته هو الحقّ لا اله الاّ هو کلّ بامرہ قانمون » (۳۶)

« ایتاک ایتاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه فانّ ذلك الواحد خلق عنده و ایتاک ایتاک ان تحتجب بکلمات ما نزل فی البیان فانّها کلمات نفسه فی هیکل ظهوره من قبل » (۳۷)

بشارات اشو زرتشت در باره دو ظهور آخرالزمان

بنام یزدان بیهمتا

مقدمه ، اشو زرتشت

در کتاب خرده اوستا بگفته مؤید اردشیر آذرگشسب

« هزاران سال پیش هنگامیکه مردم دنیا در گرداب جهل و نادانی غوطه ور بودند پیغمبر بزرگ ایران باستان اشو زرتشت اسپنتمان ظهور نمود تا مردم را براه راست مزدیسنی یعنی پرستش خدای یکتا هدایت فرماید . »

تعیین پیدایش تاریخی صحیح زرتشت بمناسبت قدمت تاریخی آن پیغمبر فعلاً برای ما مقدور نیست ولی قدر مسلم اینست که اشو زرتشت بموجب نصّ صریح اوستا نخستین پیغمبر و مرتبی است که بشر را از پرستش ارباب انواع و خدایان متعدّد باز داشت و فرمود غیر از ذات پاک اهورامزدا خدای یکتا و بیهمتا هیچ کس یا چیز دیگر قابل پرستش نیست .

اشو زرتشت يك شخصیت تاریخی است که در زمان پادشاهی لهراسب کیانی در روز خرداد و فروردین ماه در خانه پدرش پوروشسب از مادرش دغدو متولد گردید و سی سال بعد در عهد سلطنت گشتاسب از سوی اهورامزدا به پیغمبری برگزیده شد . آنحضرت در سن هفتاد و هفت سالگی در روز خیر ایزد ، دیماه ، در حینی که در آتشکده بلخ مشغول عبادت و راز و نیاز با خدای بزرگ بود بدست یکنفر تورانی بنام توربراتور کشته شد . زردشت صاحب شش فرزند ، سه پسر و سه دختر بوده .

نسب زردشت را به منوچهر پادشاه پیشدادی میرسانند زردشتیان در نوشتجات خود آن وخشور را بنام اشو زرتشت می نانند و در کتاب اوستا اغلب بنام زرتشت اسپنتمان بر میخوریم.

کتاب دینی زرتشتیان اوستا نام دارد در عهد باستان اوستا دارای بیست و يك نَسک یعنی ۲۱ کتاب بوده و هر نسکی در باره موضوع ویژه ای نوشته شده و بقول مسعودی مورخ شهیر اسلامی « اوستا بیست و

يك نَسك بوده که بر روی دوازده هزار پوست دباغی شده گاو بخط زر نوشته شده .

در هنگام حمله اسکندر مقدونی بایران سوی نسخه های اوستا که در دست مردم بوده دو نسخه کامل اوستا موجود بود که یکی در دژ هپشت Hepeshet واقع در تخت جمشید پایتخت سلاطین ایران و نسخه دوم در گنج شیزگان واقع در آتشکده آذرگشسب (در نزدیکی دریاچه ارومیه) محفوظ بود. نسخه اول هنگام آتش زدن اسکندر بکاخ پادشاهان باستان ایرانی ، طعمه آتش گردید و نسخه دوم را یونانیها بیغما برده و بنا بقولی به یونانی ترجمه نمودند .

توضیح آنکه قرن‌ها بعد پادشاهان ساسانی به جمع آوری و ترتیب و تنظیم کتب پراکنده پرداخته از نو سرو صورتی بآن دادند و قسمتی از اوستا بزبان رایج یعنی پهلوی ترجمه شد و بدان کتاب افزوده گشت . با انقراض دولت ساسانی و هجوم قبائل عرب بایران بسیاری از کتب نفیس و نوشتجات مذهبی زرتشتیان طعمه آتش گردید .

ابن خلدون (۷۲۲ - ۸۱۸) مینویسد :

« وقتی که مملکت ایران بدست عرب فتح گردید ، کتب بسیاری در آن سرزمین بدست ایشان افتاد ، سعد بن وقاص سردار لشکر عرب به عمر ابن الخطاب در خصوص آن کتابها نامه نوشت و در ترجمه کردن آن کتب برای مسلمانان رخصت طلبید. خلیفه عمر باو نوشت : که آن کتب را در آب بیفکن چه اگر آنچه در آنها است اگر راهنمایی است ، خداوند ما را برهنماتر از آن راهنمایی کرده است و اگر گمراهی است خداوند ما را از شر آن محفوظ داشته است . لهذا آن کتابها را در آب یا آتش افکندند و علوم ایرانیان که در آنها مدون بود از میان رفت و بدست ما نرسید . »

در هر حال قسمتهائی از اوستا که از ناسازگارهای دوران و جور و ستم بدخواهان در امان مانده و امروز در دست زرتشتیان باقی است عبارت از پنج کتاب شرح زیر میباشد :

۱ - یسنا ۲ - ویسپرد ۳ - یشتها ۴ - وندیداد ۵ - خرده اوستا

در هر جا اسم شت زرتشت بچشم میخورد کتاب اوستا بنظر مجسم میگردد . این کتاب آسمانی که از گذشته و آینده خبر میدهد مورد نظر فاتحین جهان قرار گرفته و بطوریکه میگویند وقتی اسکندر مقدونی

ایران را فتح کرد و باعث خرابی ایران شد کتابخانه ذی قیمت ایران را از بین برد ، بعداً بهمت زرتشتیان و کمک رؤسای آنان هرچه در گوشه و کنار از اوستا باقی مانده و یا در محفوظات افراد بود جمع آوری گردید و این مقداریکه در اثر زحمات آنان بما رسیده شاید از نصف هم کمتر باشد چون کتاب باقیمانده اوستا در گردش روزگار بآلسن مختلفه ترجمه شده لذا لغات و کلمات و اصطلاحات آنها در ترجمه ها عامداً یا سهواً تغییر و تبدیل یافته و یا تحریف شده است ، با وجود این در این آثار

بشاراتی بسیار در باره این ظهور اعظم الهی بیان شده و باقیمانده است .
 در زمان ساسانیان اوستا بزبان متداول رایج تنظیم و تهیه گردید ، معهدا بسیاری از مردم که از اصطلاحات فرهنگی و دینی خود بی اطلاع بودند زمام آنان بدست دستوران و مؤبدان بود .
 و چون آئین زرتشتی بر پایه و مبنای تحری حقیقت بنا شده لذا عدّه ای از روشنفکران در دوره ساسانیان باین فکر افتادند که در کتب دینی خود تحقیق بیشتری نمایند و حقیقت آئین را درک نمایند بنابراین از زمامداران امور خواستند کتب دینی ایشان را به زبان معمول و ساده و متناسب با فهم و درک عموم تهیه نمایند در نتیجه کتاب زند نوشته شد که عیناً همان اوستا است ولی بعضی از عبارات آن تولید هُزورایش مینمود برای رفع این اشکال و رعایت حال پیروان زرتشت بعداً شرحی بر کتاب زند نوشته شده که با اسم پازند که در حقیقت تفسیر کتاب زند است نامیده گشت .
 اوستا زبان پهلوی هم به نظم دیده میشود و هم به نثر و هر دو قسمت شامل تقسیمات ثانویه میباشد .
 قسمت نظم گاتها که معروف است عبارتند از ویسپرد ، وندیداد و خرده اوستا و بقیّه آنان نثر است .
 در طول زمان سه هزار سال دوره ظهور شت زرتشت به کتابهای دیگری برخورد میکنیم که تماماً علمای دین و رهبران آئین زرتشتی و یا انبیاء آنان مطالب و موضوعاتی از خودشان نوشته اند و یا از کتاب اوستا اقتباس کرده اند و یا آنکه در عالم رؤیا بایشان الهام شده است . زرتشتیان این گونه آثار را با عقل و خرد خود تطبیق داده و هرگاه مصداق آن در خارج بوجود میآمد و یا با کتاب اوستا تطبیق مینمود آن را قبول و الا ردّ میکردند . و از آنجائیکه منظور از نگارش این مقاله بشارت کتب زرتشتیان در باره این ظهور اعظم است لذا نگارنده با مراجعه به کتابهای زیر قسمتهائی از بشارت را در این مقاله مینویسد : کتابهائی که مورد استفاده واقع شده عبارتند از :

۱ - گلدسته چمن آئین زرتشتی « ترجمه ماستر خدابخش شهید »

۲ - دینکرد چاپ مانکچی صاحب

۳ - دبستان المذاهب

۴ - دبستان مازدیسنی

۵ - تاریخ ادیان تألیف علی اصغر حکمت

۶ - کتاب تبیان و برهان

۷ - کتاب قدیم جاماسب نامه

۸ - کتاب بُندهش

۹ - دساتیر

ولادت زرتشت

از دلائل و مدارکی که از زمان ساسانیان باقی مانده و مورد قبول محققان ارجمند ایرانی و غیر ایرانی قرار گرفته تردیدی نیست که زرتشت در سده ششم قبل از میلاد میزیسته و با کورش بزرگ هخامنشی و داریوش کبیر هم همزمان بوده و در کتاب بندهش و زات اسپرم که در زمان ساسانیان نوشته شده و همچنین در تألیفات دیگری که بعد از اسلام نگارش یافته مثل دینکرد و آثار الباقیه و تاریخ مسعودی بخوبی این مطلب استنباط میشود .

استاد پورداود در ترجمه صفحه ۲۸ کتاب گاتها راجع به تاریخ سنتی زرتشتیان چنین مینویسد:

« سنتی فعلی زرتشتیان در چند کتاب پهلوی محفوظ مانده از آنجمله بندهش و زات اسپرم و دینکرد و آردای ویراف ویژه است و در این کتب با اختلافی جزئی زمان زندگانی زرتشت ذکر شده است . کتاب آردای ویراف و زات اسپرم زمان شت زرتشت را در ۳۰۰ سال پیش از اسکندر می‌شمرد و بندهش در ۲۵۸ سال پیش از برهم خوردن سلطنت هخامنشی ذکر کرده است . »

ابوریحان بیرونی نیز در این تاریخ با بندهش در ۲۵۸ سال موافق است مسعودی هم در مروج الذهب در زمان رسالت زرتشت تا فتح اسکندر ۲۵۸ سال فاصله میدهد . سید حسن تقی زاده صریحاً نوشته که در ۵۸۸ سال قبل از میلاد بوده است . اولستد دانشمند فقید آمریکائی در کتاب خود چاپ ۱۹۴۷ صفحه ۹۴ چنین مینویسد :

« زرتشت یا زرادشت مأموریت خود را در رسالت و پیغامبری در نیمه سده ششم ق ، م آغاز نموده است »

علی اصغر حکمت در کتاب تاریخ ادیان صفحه ۵۲ گفتار ۹ مینویسد :

« در گفتار چهارم آخرالزمان و روز رستاخیز زرتشت برآنست که اهورامزدا او را برای نجات و ارشاد بشریت مبعوث کرده و آخرین پیام او را برای آدمیان آورده و آن در آخرالزمان است . روزگار در عهد او به پایان میرسد و ملکوت آسمان نزدیک و قیامت قائم میشود وی در سراسر گاتها نغمه امید مینوازد و آرزو میکند که بزودی شاهد انتهای دور زمان گردد در آن روز است که اهورامزدا سراسر نیروی حق را بر علیه باطل بکار برده و کشمکش نهائی بین خیر و شرّ پایان خواهد رسید و لشکر اهریمن شکست قطعی یافته و آدمیان نیکوکار رستگاری جاوید حاصل خواهند کرد. دیوسیرتان بکلی نیست و نابود خواهند شد.

از آن پس در زمین و در آسمان اهورامزدا که خدای داد و راستی و نیکی است سلطنت مطلق خواهد

داشت از آنروز به بعد آفتاب پیوسته میتابد و ظلمات شب روی نمیدهد و نیکان و راستگان دیگر در معرض فتنه و وسوسه دیو نخواهند افتاد و ابدالآباد به خجستگی و فرخندگی در نزد اهورامزدا و فرشتگانش زندگی خواهند کرد و بیاداش عمل آنها فرشته وهومنه (بهمن) عطیانی که از آفت تباهی و مرگ ایمن است بآنها خواهد بخشید .

از احوالات زرتشت - گفتار ملکم (۱۸۹۵ - ۱۹۰۰)

کتاب پنج سال در ایران (اقتباس از اوستا)

« از این وخشور، دادار زبان برگشاد به گشتاسب گفت من فرستاده خدایم خدائیکه آسمان و زمین وستارگان آفریده و بنده را بی منت روزی داد و تو را از عدم بوجود آورد و بجائی رسانید که شهریاران پرستار تو گشتند مرا نزد تو فرستاده پس اوستا و زند را از غلاف برکشیده و گفت این را ایزد بمن داده ما را باین فرمان واجب الاذعان که آن اوستا و زند نام اوست بمردمان فرستاده .

اگر بفرمان یزدان بگروی چنانکه از دنیا ترا کامگار گردانید از عاقبت و بهشت جاوید نیز برخوردار سازد اگر از فرمان سرتابی دادار از تو آزرده گردد و نیز بازار تو شکست پذیرد و سرانجام بدوزخ شوی .

دیگر حق چنین فرمود که کتابیکه فرو فرستادم در جهان کسی از فصحا ، بلغا و علما و حکما چنین سخن نیارد ، گفت ، اگر توانند بگویند چون عاجز شوند دانند که قول یزدان است چنانکه در کلام ربّانی قرآن هم آمده میفرماید : « فاتوا بسورة من مثله » دیگر آنکه گروهی که به پیغمبری آمدند از احوال آینده تمام خبر ندادند مگر زرتشت که در زند و اوستا تمام از نیک و بد تا رستخیز هر چه شود بازنموده است . زرتشت گفت یکی از براهین حجتها و معجزات من این کتاب است بشنودن این بعد از این ، دیو جاود نه بینی و در این نامه ، راز هر دو جهان و علم گردش اختران آشکار است و هیچ چیز از هستی نیست که در این نباشد» .

و نیز ملکم در همین کتاب مینویسد : « تعصب خشک مردم شهر یزد مشهور بوده و هست تعصبات و تضییقات و فشار که مسلمانان به زرتشتیان وارد میکردند بچه گانه و خنده آور است تا سال ۱۸۹۵ حق داشتن عینک بچشم نداشتند و پوشیدن انگشتر نداشتند و کمر بند و لباسشان بایستی قهوه ای و خاکستری رنگ باشد تا سال ۱۸۹۰ حق استعمال جوراب نداشتند» .

آقای فرهنگ مهر در ضمن نطقی در دانشگاه اصفهان سنه ۱۳۴۸ شمسی چنین اظهار داشته :

« پدران و نیاکان شما چه ستمهایی تحمل نمودند ولی تمام بامید روز خوش شاه بهرام امیدوار و انتظار

میکشیدند که وعده الهی ظاهر شود «

زرتشتیان اصولاً منتظر ظهور شاه بهرام ورجاوند اند که آنان را از ورطه بلا رهایی بخشد ، نگارنده این سطور بخاطر دارد که مرحوم پدرم جمشید انوری کراراً نقل مینمود و بدرگاه اهورامزدا دعا و استغاثه و مناجات میکرد که خود و یا فرزندان بآن روز مبارک برسند و طلب آموزش جهت نیاکانشان بنمایند زیرا زرتشتیان اخیر ظهور شاه بهرام را بعلت وقوع حوادثی، بسیار نزدیک میدانستند چنانکه پدر بزرگ نگارنده مرحوم بهرام بهرامی بعلت اطلاع از علم نجوم و مشاهده ستاره ، ظهور شاه بهرام را نزدیک دانسته و به هشت فرزند خود توصیه مینمود که در جستجوی شاه بهرام ورجاوند (حضرت بهاء الله) باشند زیرا در آن تاریخ ریزش سنگهای آسمانی (ستارگان) که از علائم ظهور شاه بهرام است واقع شده بود ، چنانکه در یکی از الواح حضرت بهاء الله به سقوط ستارگان ، زمانیکه هیکل مبارک در ارض ستر بودند اشارت میفرمایند و این امر ستاره ریزی در اکثر نقاط جهان بوقوع پیوست و مورخین و منجمین در باره آن مطالبی نوشته و گفته اند .

حضرت بهاء الله در یکی از الواح بفارسی که برای یکی از دوستان زرتشتی نازل شده چنین میفرمایند

قوله الاحلی :

« ای دوست آنچه در نامه ها مژده داده اند ظاهر و هویدا گشت . نشانها از هر شطری نمودار امروز یزدان ندا مینماید و کل را به بمینوی اعظم بشارت میدهد گیتی بانوار ظهورش منور و لکن چشم کمیاب . از یکتا خداوند بی مانند بخواه بندگان خود را بینائی بخشد بینائی سبب دانائی و علت نجات بوده و هست . دانائی خرد از بینائی بصر است . اگر مردمان بچشم خود بنگرند امروز جهان را بروشنائی تازه روشن بینند بگو خورشید دانائی هویدا و آفتاب دانش پدیدار . بختیار آنکه رسید و دید و شناخت . »

در این مقام توضیحاً اضافه مینماید که ایرانیان زرتشتی پس از ظهور اسلام و شکست ایران از اعراب دچار مشکلات فراوان شدند و همواره مورد ایداء و آزار مسلمانان قرار میگرفتند و طبق حکم اسلام مجبور بدادن جزیه بودند .

پس از طلوع صبح هدی ، حضرت اعلی بتدریج روش و سلوک مسلمانان با آنان مسالمت آمیز شد لذا بسیاری از روشنفکران زرتشتی تغییر سلوک و روش مسلمانان را از علائم قرب ظهور شاه بهرام ورجاوند دانسته و دعا و استغاثه میکردند که هرچه زودتر موعود کتابشان ظاهر شود و آنان را خلاصی بخشد . نگارنده بخاطر دارم که وقتی ماستر خدابخش شهید با عده ای از زرتشتیان به یزد آمده بود که بزیارت

چك چكو بروند بعضی از زرتشتیان از ایشان راجع بامر بهاء و بهائیان سنوال نمودند و عقیده ماستر خدابخش شهید را خواستند ، او جواب داد :

« تا زمانیکه بابی و بهائی رواج یافته اوضاع دینی و اخلاقی اسلامی رو به مسامت گذاشته است . »
بعد از این مقدمه به ذکر بشارات کتب مقدسه زرتشتیان در باره دو ظهور در روز رستاخیز (آخرالزمان) میپردازیم :

بشارت اول در کتاب زامیاد یشت

در این یشت اظهار ایمان شده و رجا کرده که از نتیجه مجتمعه این فرهی عاقبت الامر جهان از امراض و موت غیر طبیعی رستگار خواهد شد.

این کتاب در منقبت برآور ، نوشته شده بویژه ممالک کوهستانی ایران را تعریف میکند . شت زرتشت توجه اهل عالم را بسوی کوههای شمال ایران داده که آن فرّ شاهی در آن سرزمین ظهور خواهد کرد ، ممالکت کوهستانی ایران زاد بوم ایرانیان باستان بوده تماشاگه معظمت امور نامداران با فرهی باستان بوده است که جلب انظار پادشاهان بزرگ مثل شاه کیخسرو کرده است .

در کتاب زاد اسپرم در فصل ۱۱ فقره ۹ مندرج است آتشکده آذرگشسب معروف در کوه استوند در آتروپاتکان است بنابراین میتوان گفت که از اوستا بر میآید که کوه استوند احتمال دارد کوه سهند باشد که در طرف مشرق دریاچه ارومیه و در جنوب شهر تبریز واقع است عبدالله ابن خرداد به در کتاب خود المسالك و الممالك ارومیه را شهر زرتشت دانسته . و این همان بشارتی است که دلالت بر سرگونی حضرت ربّ اعلی بآن مناطق دارد چنانکه حافظ شیراز گفته :

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس

بوسه زن برخاک آن وادی و مشکین کن نفس

منزل سلمی که باشد هر دم از ما صد سلام

پر صلاهی کاروان بینی و آهنگ جرس

شاید حافظ شیرین گفتار با استفاده از آثار زرتشتی پی برده باشد که روزی موعود امم حضرت ربّ اعلی آن صفحات را باقدام مبارکشان مزین خواهند فرمود . و یا آنکه بالهام الهی باین راز پنهان واقف شده باشد . ولی باید دانست که بعقیده ما اهل بها حضرت زرتشت نیز در سواحل رود ارس مبعوث شد ،

حال که از اشعار حافظ در این مقال ذکری بمیان آمد لازم است باین مطلب توجه کنیم که فردوسی حماسه سرای بزرگ ایران نیز با مطالعه آثار زرتشتی به دلیل اطلاع از زبان پهلوی باین راز و حقیقت پی برده است . چنانکه خود گفته :

بسی رنج بردم، بسی نامه خواندم

ز گفتار تازی و از پهلوانی

البته کلمه پهلوانی بمعنای پهلوی است .

در کتاب فرازستان مرحوم مانکچی صاحب در سنه ۱۲۵۲ یزدگردی در بمبئی چاپ کرد ضمن تعبیر خواب انوشیروان دادگر از قول دهقان خداپرست این اشعار فردوسی نقل شده :

سیم آنکه دیدی تو کرباس نغز	گرفته و را چهار پاکیزه مغز
نه کرباس نغز از کشیدن درید	نه آمد ستوه آنکه او را کشید
از این پس بیاید یکی نامدار	ز دشت سواران نیزه گذار
یکی مرد پاکیزه نیک خوی	بدو دین یزدان شود چارسوی
کزو گردد ایمن جهان از بدی	بتابد از او فره ایزدی
تو کرباس رادین یزدان شناس	کشنده چهار آمد از بهر ناس
یکی دین دهقان یزدان پرست	که بی باژ و برسمن گیرد بدست
دگردین موسی که خوانی جهود	که گوید جز این دین نشاید ستود
دگر دین یونان آن پارسا	که داد آورد در دل پادشاه
چهارم ز تازی یکی دین پاک	سر هوشمندان بر آرد ز خاک
چنان چار سوی از پی پاس را	کشیدند از آنگونه کرباس را
همی درکشند، این از آن، آن از این	شوند آن زمان دشمن از بهر دین

از ابیات فوق بخوبی بشارت ظهور استنباط میشود که آن مرد نامدار از دشت سواران نیزه گزار یعنی مازندران ظاهر خواهد شد و با ظهور او چهار دین زرتشتی ، کلیمی ، مسیحی و اسلام در ظل آئینش مستظل خواهند گشت .

مطلبی که در اینجا لازم به تذکر است این که سفیدی علامت آئین قدیم ایران بوده و در آئین مقدس شت زرتشت اهمیت بسزا یافته است . و همچنین شت زرتشت نور و روشنائی را از بود خدا دانسته و حذر از ظلمت و تاریکی را امر فرموده و سدره که هر زرتشتی باید در تن داشته باشد نشانه ای از پاکی

قلب و حذر از کینه و عداوت است و قلبی که پاک شد نور الهی در او تجلی میکند .

بشارت دوّم

در کتاب جاماسب نامه که در تاریخ ۱۵ بهمن سال ۱۱۶۴ یزدگردی بخط نوشیروان جاماسب کاووس نوروز در خلف خانعلی یزد خطی نوشته شده پس از ذکر خرابی و بی دینی در ایران چنین مینویسد :

« تا آنکه هزاره بسر آید یزدان پاک جهانیان . . . و بخشایش آورد و رحمت کند و در نیکوئی به مردم عالم بگشاید پس از تخم پادشاهان کیان پادشاهی پدید و بیاید که او را بهرام هماوند خوانند او پادشاهی را بگیرد و کشورها را آبادان کند و در داد و عدل و نیکوئی بر مردم بگشاید و دین آئین کیان تازه گرداند.

و پیغمبری در آن زمانه پدیدآید که او را اوشیدرما (هوشیدرماه) میخوانند و دین و آئین نو پدیدار آورد جهان تازه گرداند مردم خرم و شادمان گردند و جهان چنان آبادان شود که شما آنزمان آبادان داشتید و این جهان به یک قرار نیست هر روز کسی را بر آرد و هر روز خانه دانی را بر آرد . چون از اول پادشاهی کیان را بود و دیگر بتازیان رسید و دیگر بترك رسید بار دیگر به کیان رسد « .

در جای دیگر مینویسد :

« در آن هنگام که شاه او را بهرام هماوند خوانند بر تخت نشیند و ره داد و عدل آئین و رسم و راه پاکان گزیند و مردم جهان همه از عدل شاه بهرام انصاف دهند و مزد خیر یابند «

در جای دیگر مینویسد :

« پس از ظهور هوشیدر ما هوشیدر بومی و بعد سیوشانس « (در اینجا مقام هوشیدر ما معلوم میشود حضرت رسول اکرم است و هوشیدر بومی حضرت ربّ اعلی است و سیوشانس حضرت بهاء الله است) که دین یزدان را تازه گرداند و روزگار هوشیدر بومی بیست روز آفتاب در میان آسمان بایستد و در این محل خورشید به جایگاه خود رود و بعد از آن سال ۲۶۶ روز است آفتاب از سر حمل تا سر حمل رسد « .

از این پیشگویی جاماسب که کتابش در اکثر خانواده های زرتشتی موجود است چنین بدست میآید که هوشیدر بومی و شاه بهرام (سیوشانس) در آخرالزمان باید ظهور کنند و راه و رسم نوین و عدل و داد را در ایران و سایر کشورها گسترش دهند . باعتقاد اهل بها این دو ظهور در عالم واقع شد ، ظهور اول ظهور اول ظهور حضرت ربّ اعلی صبح هدی و ثانی ظهور شمس حقیقت جمال اقدس ابهی است . متأسفانه

دستوران زرتشتی مانند سایر ادیان منتظر قیامت کبری هستند که مردگان زنده شوند و شاه کیخسرو با قشون و سپاه بیاری و حمایت زرتشتیان برخیزد و چون باین موهومات متمسک شده اند از حقیقت بدور مانده اند مگر عده ای از آنانکه با دیده خود دیدند و با بینش خود اندیشیدند و به حقیقت پی بردند .

از علائم ظهور شاه بهرام ورجاوند در کتب زرتشتی یکی ستاره ریزی است و دیگر خشکیدن دریاچه ساوه و سوّم برابر شدن اسم و روز و ماه زرتشتی است که در ظهور حضرت بهاء الله این هر سه واقع شد ضمناً اضافه مینماید که در آئین زرتشتی ماه سی روز و هر روز اسمی دارد و ماه ها نیز دارای اسمند که اسامی ماهها با بعضی از نامهای روزها یکی است و هر زمان که ماه و روز هم نام با هم ظاهر شوند آن روز باید جشن گرفته شود و علامت ظهور شاه بهرام ورجاوند است . و در تمام ادوار این امر در ایام حضرت بهاء الله تحقق یافت .

بشارت سوّم

مسعودی تاریخ نویس معروف اسلامی راجع به موعدهای مزدیسنی چنین مینویسد :

وما اخبر به زراتشت فی کتاب زند و وستا :

قال « سیظهر فی آخر الزمان رجل اسمه اشیدر و معناه الرجل العالم یزین العالم بالدين و العدل ثم یظهر فی زمانه پتیاره (۱) فیوقع الآفة فی امره و ملکه عشرين سنة ثم یظهر بعد ذلك اشیدر بکار علی اهل العالم و یحیی العدل و یمیت الجور و یرد السنن المفیتره الی اوضاعها الاول و ینقاد له الملوك و یتیسر له الامور و ینصر الدین الحق و یحصل فی زمانه الامن و سکون الفنن و زوال المحن »

مضمون آن بفارسی این است :

از چیزیهائیکه در کتاب اوستا و زند خبر داده اینست که در آخر الزمان مردیکه نامش اشیدر باشد و معنی اسم او مرد دانا است ظهور خواهد کرد و جهان را به دین و داد بیاراید و در زمان او پتیاره پدید آید و بکار وی گزند رساند و پادشاهی او بیست سال باشد و پس از او اشیدر بکار بر جهانیان ظاهر شود و عدل را زنده گرداند و ستم و بیداد را بمیراند و سنت های دگرگون شده را بوضع نخست باز گرداند و پادشاهان بوی گردن گذارند و کارها بر او آسان شود و دین راستین را یاری کند و در روزگار او فتنه ها آرام گیرد و ایمنی پدید آید رنج و گزند سپری شود .

۱ - پتیاره کسی که بدکار باشد ، کسی که با حق و حقانیت مخالفت کند .

بشارت چهارم

اقتباس از کتاب دساتیر ،

در نامه شت زرتشت آیه ۵۷ چنین میفرماید :

« چون ایرانیان بدکارها کنند و پادشاه خود را کشند یزدان او را که آن پادشاه خجسته باشد با آنکه ایرانیست بروم برد آن پادشاه پادشاهی نیک بخت و هنرمند و دانا باشد انجام نامه خود را بایرانیان دهد تا آمیخته دساتیرش کنند.

چون هزار سال تازی آئین گذرد چنان شود آن آئین از جدائیها که اگر بآئین گر نمایند نداندش و چنان ایرانیان را بینی که خردی گفته کسی از ایشان نشنود اگر راست گویند آزار یابند و بجای سخن خردانی ، با ساز و جنگ بایشان پاسخ دهند از بدکاری مردمان است که چون کی شاه فرشته منشی از ایرانیان بیرون رود »

برخی از مخالفان امر بها خصوصاً دستوران متعصب زرتشتی چنین اشتهاار داده اند که در چاپ کتاب دساتیر دست بهائیان در کار بوده و گروهی دیگر گفته اند که این کتاب زرتشتیان نیست حال آنکه این کتاب چند دفعه چاپ شده مضافاً باینکه کتاب مزبور پیش از ظهور نقطه اولی در سنه ۱۸۱۸ میلادی بطبع رسیده و اکنون مجلدات آن در کتابخانه های معروف دنیا موجود است . علاوه بر این فضلا و مؤلفین قدیم در کتابها و آثارخویش مانند دبستان المذاهب، چهار چمن ، شارستان و فرازستان این کتاب را تصدیق و تأیید کرده اند که دساتیر آسمانی ، کتاب دینی زرتشتیان است . و مهمتر از آن اینکه چون مطالب کتاب مصداق پیدا نموده لذا بیان حقّ است .

جنرال سرّ جان ملکم بهادر در باره کتاب دساتیر چنین مینویسد :

« بعد از تمجید و تعریف و ستایش انبیاء و رسل علیهم السلام که هادیان طرق و سبل اند ، برعارف بصیر و واقفان خبیر کشور مستور نماند که این کتاب دساتیر کلام ربّانی و صحیفه آسمانی که در نیولا فیروز ابن مرحوم ملا کاوس بمعاونت و مظاهرت ماستر اولیم ارسگین بزبان انگلیسی ترجمه و در طبع خانه بندر معموره بمبئی مطبوع و منتشر شده مجتمع است از صحف شرایع جمیع انبیاء ، هر نقطه اش تألیفی در شناخت خدای عزّ و جلّ و هر نکته اش تصنیفی در اسرار موجد ابد و ازل مبشریست اتقیا را بدرجات نعیم و مندزیست اشقیا را بدرکات جحیم .

محتویست بر پانزده صحیفه نازله بر پانزده پیغمبر که اولین آنها حضرت مه آباد و آخرین ایشان حضرت ساسان پنجم و از آنجمله حضرت زرتشت سیزدهمین است .

در زمان ناصرالدین شاه پرویز ابن شاه جهان و بهرام ابن شاپور در طبع این کتاب بر آمدند تا آنکه معلوم شد که قریب ۷۰ سال قبل مرحوم ملا فیروز پسر ملا کاوس این کتاب را چاپ نموده ولی کتابی در دسترس نبوده و فقط یک جلد آنهم در کتابخانه ملا فیروز بوده لذا هزار جلد بطبع رسانده و هفتصد جلد آنرا وقف دبستانها و دبیرستانهای زرتشتی نمودند و امروز چاپ بیش از ظهور و بعد از ظهور موجود است که تفاوتی در آنها دیده نمیشود.

بشارت پنجم

بشارت بظهور هوشیدر « حضرت ربّ اعلیٰ »

در آئین شت زرتشت تا زمان ظهور شاه بهرام ورجاوند وعده به آمدن دو هوشیدر داده شده و همچنین در نماز تندرستی تاکید و یاد آور شده اند که هوشیدر ما پیش از ظهور سیوشانس (شاه بهرام ورجاوند) میباشد.

از حضرت عبدالبهاء سنوال شده که مقصود از هوشیدر کیست ، حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک هرمزدیار تفتی چنین میفرمایند : قوله العزیز :

« اوست هوشیدر آسمانی بزرگوار مهر تابان ، هوشیدر جهان یزدان بود که آرایش به گلشن

کیهان داد بهرام پس از او چهره بر افروزد »

پس معلوم میشود مقصود از هوشیدر ها حضرت رسول اکرم و حضرت ربّ اعلیٰ است که پیش از ظهور حضرت بهاء الله ظهور کرده اند . در کتاب دینکرد چنین نوشته شده :

« هزار و دویست اند سال از تازی آئین گذرد هوشیدر به پیغمبری برانگیخته شود »

در سنه ۱۲۶۰ بود که حضرت ربّ اعلیٰ در شیرازی اظهار امر فرمودند معلوم میشود کلمه (اند) یعنی کمتر از صد سال . باید دانست باعتقاد اهل بهاء و بدالات کتب مقدسه قبل کلیه ملل عالم منتظر دو ظهورند که پی در پی واقع میشود و در آئین شت زرتشت ظهور اول بنام هوشیدر بومی و ظهور ثانی شاه بهرام ورجاوند به اسم سیوشانس میباشد .

سیوشانس که بمعنی سود رساننده عظیم بجهان است و با اسم شاه بهرام ورجاوند یکی است کلمه بهرام یعنی نور وروشنائی و چون با اسم شاه بهرام ورجاوند در کتب دینی ذکر شده بدین منظور است که او چون خورشیدی است که شرق و غرب و شمال و جنوب جهان را روشن مینماید و عظمت و جلال خود را

به عالم و عالمیان میرساند. در مقدمه این جزوه اشاره به تاریخ قدیم ایران شد که در این مدت چندین هزارسال ایران دستخوش تغییرات و تحولات بسیار واقع گردید لذا از برای حضرت زرتشت باوجود این تغییرات و تحولات تاریخ مشخص مسجلی نمیتوان یافت. و حضرت زرتشت نیز بنا بر حکم بالغه الهیه بسیاری از مطالب دینی و مذهبی را بایماء و اشاره و اعداد بیان کرده اند مانند اعداد ۹ ، ۱۲ ، ۲۱ که این اعداد در درجه اول اهمیت قرار دارند و در ضمن فاصله دو هوشیدر را هزار سال معین نموده و بدینگونه توجیه کرد که دوره هوشیدرماه که حضرت رسول اکرم است تا هوشیدر بومی هزار سال و دوره هوشیدر بومی یعنی حضرت ربّ اعلی بیست سال میباشد. و در کتاب دینکرد و کتاب بندهش خبر داده اند که ظهور هوشیدر بومی پیش از ظهور سیوشانس شاه بهرام است لذا دوره ظهور حضرت هوشیدر بومی (حضرت ربّ اعلی) بیست سال طول کشید.

بشارت ششم

در قدیم الایام مردم اطلاعی از علم هیئت و سپهر و ماه و خورشید و کواکب مانند امروز نداشتند تا اینکه ظهور شت زرتشت شد و این علم رواج یافت. زرتشتیان از رؤیت طلوع و غروب خورشید و ستارگان از روز نخست باین نظم و ترتیب که از قوانین طبیعت است پی برده چنانکه خدا بزبان شت زرتشت فرمود که ما این علم را به شت زرتشت دادیم و در کتاب دینی هم چندین جا ذکر شده و بعضی از علامات ظهور موعود را از آثار جوئی قرار داده اند که قبلا در باره آنها صحبت شده و بعضی از وعده های شت زرتشت از آثار جوئی رمزی است و معنی دارد مثل توقف آفتاب در وسط آسمان و چون معنی آنرا زرتشتیان ندانستند لذا بحضور حضرت عبدالبهاء معروض داشته تا معنی آنرا بدانند ، حضرت عبدالبهاء در جواب یاران زرتشتی نژاد در لوحی چنین میفرمایند : قوله العزیز

” در خصوص توقف آفتاب مرقوم نموده بودی که در کتاب زرتشتیان مرقوم است که در آخر دوره مقرر است که این توقف در سه ظهور واقع گردد در ظهور اول ده روز آفتاب در وسط آسمان توقف نماید و در ظهور ثانی بیست روز در ظهور ثالث سی روز. بدانکه ظهور اول در این خبر ظهور حضرت رسول است که شمس حقیقت در آن برج ده روز استقرار داشت و هر روز عبارت از يك قرن است و آن صد سال باین حساب هزار سال میشود و آن دور و کور محتمدی بود که بعد از غروب نجوم ولایت تا ظهور حضرت اعلی هزار سال است. و ظهور ثانی ظهور نقطه اولی روحی له الفدا است که شمس حقیقت

در آن دور بیست سال در آن نقطه استقرار داشت بدایتش سنه شصت هجری و نهایتش سنه هشتاد و در دور جمال مبارک چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است طلوع و اشراق فرمود مدت استقرارش عدد سی بود که نهایت مدت استقرار آفتاب است در یک برج تمام لهذا امتدادش بسیار اقل پانصد هزار سال .

بشارت هفتم

در کتاب دبستان المذاهب صفحه ۶۹ در باره شت زرتشت مینویسد :
« اهورامزدا شت زرتشت را را بر گردش افلاک و حرکات کواکب و سعد و نحس آن دانا گردانید و بهشت پر نور و حور و قصور و امشاسپندان بدو نمود و عارف کل اسرار و واقف جمیع علوم گردانید چنانچه از آغاز هستی تا انجام راز همه دانست فرمودند .

مدت ماندن این آفرینش دوازده هزار سال است پس رستاخیز شود و یزدان مردم را برانگیزد و همین جهان آخشیحی را بهشت بهین سازد و اهرمن و اهریمنان دوزخی را به نیستی برد «
در این دوازده هزار سال در اوستا خدا بزبان شت زرتشت تکلم فرموده
« ای زردشت از تو تا کیومرث سه هزار سال است و از تو تا روز رستاخیز سه هزار سال و تو را در میان آفریدم که میانه ستوده است «
ایضاً در کتاب صدر ، آیه ۹۱ میفرماید :

« خداوند میفرماید ای زرتشت بهتر مرا از تو در عالم کسی نیست جهان را بهر تو آفریدم و پادشاهان را آرزو بود که در عهد تو دین بهی را رواج دهند از دور کیومرث تا تو سه هزار سال بعد از تو تا رستاخیز سه هزار سال تو را در میان آفریدم چه میانه ستوده است «
طبق تاریخ دوره گشتاسب کیانی که ظهور زرتشت واقع شد الی امروز سه هزار سال است این دور ، روز رستاخیز است از آثارش پیدا است که تمام امور از هر چیز و از هر حیث تجدید شده و آثار قدیمی رو به زوال و فراموشی میباشد .

بشارت هشتم

در کتاب زامیاد یشت راجع به سیوشانس موعود زرتشتیان چنین گفته :
« چون سوشیانس بسن سی سالگی بفیض مکالمه اهورا رسد امانت رسالت مزدیسنا بوی برگذار شود

بواسطه غیر متحرک ماندن خورشید در میان آسمان در مدت سی شبانه روز به عالمیان ظهور سیوشانس بشارت داده .

سیوشانس دارای فرّ کیانی است درمان دروغ زدگان در دست اوست ، غذایش از سرچشمه مینوی است از پیکرش مانند خورشید چنان فروغ بتابد که در دور ترین کشور روی زمین نمودار باشد گونیا با شش چشم جهات ششگانه بسیط زمین را نگران است . . . «
این صفات مذکوره در فوق را حضرت عبدالبهاء باین نحو در لوح خداداد حکیم بیان فرموده اند قوله العزیز:

« در دور جمال مبارک چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است طلوع و اشراق فرموده مدت استقرارش عدد سی بود »

در همین کتاب آیه ۸۹ مذکور است :

« در بیان انجام جهان و وقوع ۶۲ واقعه آخر شدن دنیا معاصر دوره حاضره خواهد بود در آنوقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد کرد و پاکی و تازگی جهان را تکمیل نموده بنیاد بدی و آزار اهریمنی را از بُن خواهد کند همه روانان بزه کاران را از دوزخ بیرون آورده پاک خواهد نمود روانان کُرفه کاران هم برخاسته رستاخیز تن پسین بوقوع خواهد پیوست از آن پس دنیا دوره را از سرگرفته همیشه تازه و تهی از آزار و آسیب خواهد ماند آن زمان سیوشانس گیتی را تازه خواهد نمود و دیگر کهنه نشده و نخواهد مرد و هرگز فرسوده نشده ابداً نخواهد پوسید و ابدالآباد زنده و فزاینده بوده زندگی و بی مرگی فرا رسیده .

بشارت نهم

در مقدمه این رساله اشاره بتاریخ قدیم ایران شده که در این مدت چندین هزار سال ایران دستخوش تحولات و تغییرات واقع گردیده و تاریخ مسجلی وجود ندارد و حضرت زرتشت بنا بر حکمتی بسیار از مطالب دینی و مذهبی را بایما و اشاره و اعداد بیان کرده مثل عدد ۹، ۱۲ و ۲۱ که در درجه اهمیت قرار داده. بعلاوه هزار ودویست و شصت سال پیش از ظهور اسلام بظهور دو هوشیدر و ظهور سیوشانس (شاه بهرام) وعده داده و در ضمن آیات اوستا فاصله هر هوشیدر بغیر هوشیدر بومی تقریباً هزار سال وقت تعیین فرموده و دوره ظهور هوشیدر بومی (حضرت ربّ اعلی) بطوریکه شرح آن در تاریخی مسعودی و یشت ها بحث گردید بیست سال طول کشید تا زمینه برای ظهور کلی جهانی با اسم سیوشانس یا شاه بهرام

حاضر شود در دوره ربّ اعلی جهان طوری مستعد گردد که شاه بهرام ورجاوند آن برنامه عظیم و جلیل خداوندی را که تا آن موقع سابقه نداشته پیاده سازد و جهان را بنظم جهان آرای خود مهیا سازد و چنانچه در آیه ۲۴ نامه شت پنجم ساسان در حق حضرت بهاء الله فرموده :

« اینک از تازیان پاداش یابند، بردارند از سبز پوشان و سیه پوشان کشته خود را پاداشگران گروهی باشند آزی ، در هم افتاده و بدکار و آنچه بزرگ ایشان گفته هم نکنند و بهر نوا بزرگان خود را کشند و نیکی و ارزانش ایشان زند بار کشتن نماز پایه نیوتش بردن چون هزار سال تازی آئین را گذرد چنان شود آن آئین از جدائی ها که اگر به آئین گر نمایند ندانندش .

چنان ایرانیان را بینی که خردی گفته کس از ایشان نشنود . اگر راست گویند آزار یابند بجای سخن خردانی با ساز جنگ با ایشان پاسخ دهند ، از بد کاری مردمان است که چون کبی شاه فرشته منشی از ایرانیان بیرون رود . ای ساسان ترا رنجها پیش آید تو وخشور من هستی . اگر مردمان نگروند ایشان را بد است نه ترا . نیکان براه تو آیند . . . »

شت زرتشت در باره ظهور هوشیدرها بیان فرموده بویژه در باره ظهور سیوشانس میفرماید که آنحضرت وقتی ظهور میکند تمام مردم از جهات روحانی و معنوی گرفتار موهومات و خرافات باشند و بجای محبت و اتحاد جنگ و جدال عالم را فرا گرفته و بعوض تعاون و تعاضد تفرقه و جدائی رواج یافته است ، روح انگره مینوی با عده زیاد دیو سیرتان بجای روح مقدس سپنتا مینو قرار گرفته و امورات جسمانی بشر در فلج عظیم افتاده باشد بقسمی که عالم بشری را بسوی نیستی و فنا بکشد و بدکاران و شیریران در منتهای قسارت قلبی خود را نمایان سازند.

بر ارباب خرد پوشیده نیست که جمیع امور در قرن ۱۹ یعنی در حین طلوع شمس حضرت بهاء الله دیده شد و مصداق پیدا کرد .

بشارت دهم

وعده بظهور پیغمبر صلح و آشتی (ترجمه از گاتها)

« در اکثر اوستا و یشت ها ذکر سیوشانس شده که بزبان اوستائی یعنی سود رساننده بزرگ است که موعود زرتشتیان و سایر ملل و ادیان است که بظهورش جهان تجدید شود و عدل عالم را احاطه کند و دشمنی و بغضا در بین بشر زائل گردد . آنچه که سبب اتحاد و اتفاق و یگانگی است بمیان آید از برای بشر سعادت حقیقی حاصل شود کل مذاهب واحد و جمیع بشر يك خاندان شوند و تعصبات جنسیه و

وطنیه و شخصیه و لسانیه و سیاسیه جمیع محو و فانی شود کل در ظل رب الجنود بحیات ابدیه فائز گردند .

بیت العدل اعظم در پیام وعده صلح جهانی چنین میفرمایند : (ترجمه)
« صلح بزرگی که آرزوی دل و جان نیک اندیشان جهان در قرون و اعصار بوده در باره اش عارفان و شاعران در نسلهای پی در پی سخن گفته و در کارگاه خیال نمودارش ساخته اند صلحی که تحققش نوید تمام کتب مقدسه در هر دور بوده حال بدستیابی ملل عالم نزدیک گشته است .
این اولین بار در تاریخ جهان است که میتوان تمام کره زمین را با وجود اختلافات بی شمار مردمش بشکل یک واحد مجسم کرده پس استقرار صلح جهانی نه تنها امکان دارد بلکه اجتناب ناپذیر است و مرحله دیگری از ترقی و تکامل عالم است که بقول یکی از متفکرین بزرگ مرحله جهانی شدن عالم بشری است .»

بشارت یازدهم

مختصری از خوابهای انوشیروان و مؤیدان به نوشته مانکچی صاحب
در کتاب فرازستان مرحوم مانکچی صاحب در سنه ۱۲۵۲ یزدگردی در بمبئی چاپ کرد متضمن تعبیر خواب انوشیروان دادگر از قول دهقان خداپرست است که چگونه دوره منقضی شده در صفحه ۲۵۲ آن کتاب می نویسد :

« پس از خرابی ایران و فاسد شدن خلق و انقراض ساسانیان هزار و اند سال طول کشد باز ازبخشش یزدان و یآوری فروزان فرآن دو مرتبه پادشاهی به فرزندان کیومرث رسد و آئین کیومرثی تازه گردد «
« شهریار خردمند از شنیدن اینگونه سخنان بسیار اندیشه مند شد به آفرین خانه تیمسار آذر ساسان چهارم رفت این رازها را با وی در میان آورد و از او چاره کارهای آینده را درخواست نمود آن تیمسار فرمود : آنچه خواست ایزد هست فیروز خواهد آمد بر خردمندان است که از فرمان یزدان سر نتابند و گردن بفرّ گفت ستاره نهند .

توضیح آنکه در عهد اردشیر بابکان شخصی مقدّس بنام ازدای ویراف که از اعظم دستوران و سر مؤیدان و پرهیزکاران بود خلع رفع تعلقات بدنی کرده بر سموات برآمد و بر بهشت جاودان و ملانکه آسمان و فراخی ملکوت و عجایب جبروت و عظمت لاهوت برای او خبر آورد از جمله انقراض دودمان ساسانی بوده است که منتهی میشود بظهور عظیم و جلیل موعود جهانیان حضرت سیوشانس یعنی حضرت بهاء الله .
تعبیر خواب انوشیروان بواسطه شخصی سرشناس بنام سطح که در تعبیر خواب مهارت کامل داشته رجوع

شد . سطح قاصدی باسم عبدالمسیح روانه نموده تا معنی خوابی که انوشیروان و عده ای از مؤبدان دیده اند که جماعتی بر شتران متقاعد سوار شده جهت تزلزل ایوان و سقوط شرفات و خمود نیران فارسیان و خواب دیدن مؤبدان که مشاهده کردند که شتران سرکش ، اسبان تازی را میکشند تا از دجله گذشته در دیار پارس پراکنده گشتند . ظاهر میگردد شخصی که صاحب قرآن است و صاحب عصا است یعنی آن محمّد آخرالزمان است ، جریان یابد وادی سماوه و فرو رود بحیره ساوه بمیرد آتشکده فارس و بابل یعنی سلطنت و حکومت عجم از ملك انقطاع یابد .

» و سطح جهان گذران را وداع نموده بجانب دارالفرار شتابد بعدد کنگره که در ایوان انوشیروان ساقط شد آن چهارده کس از ساسانیان یعنی رجال و نسون که مستقلاً قلاعه امر سلطنت کردند و بعد از آن محن و شدائد روی نماید چون سطح سخن باینجا رسانید زبانش از تکلم باز ایستاد و مرغ روحش از بدن مفارقت نمود « عبدالمسیح از شام مراجعت نموده سخنان سطح را معروض انوشیروان گردانید . از این به بعد انوشیروان از فرزانه بزرگ اردشیر که از فرخ نیای بزرگوار آذر ساسان دوم از نیروی دانش او چاره جست و آن والا فرزانه یزدانی برای خوشنودی کاری نمود که شاید بچاره روزگار شهریاری فرزندان کیومرث پایدار ماند چنین گزارش داد :

» چون بدکاری ایرانیان بالا گیرد و بر کیان زادگان آغاز سرکشی نمایند و راه ناسپاسی جویند سرانجام ایزد بر مردم خشم گیرد و فرمود ، تازیان را دلیر نماید بدانسان که دیهیم و تخت کیان آزوده کنند سرانجام چیره شوند و بر پادشاهان دست یابند روزگار بزرگی روی به تباهی نهد و بدست لختی مردم فرومایه افتد که بهیچ گونه ارج نژاده باگوهر را نشناسند تا آنکه پس از دیر باری ، بجان خواهان شاهان پادشاهی بکیومرثیان گردند .

چنانکه در نامه آباد زردشت و جاماسب و آذر ساسان نخست آمده است سرانجام یکی از نژاد کیومرث شاه، و آئین بزرگ آباد پیشنهاد جهانیان سازد و گیتی را بدش و داد آباد دارد مؤید خوشی که از شاگردان آقای فرزانه بزرگ مهین دانشور سترک یزدانی آذر کیوان است میگوید :

» تازه کن آئین پاک پیشدادیان مردی از نژاد فریدون همه چیزش مانند اردشیر است «

از این شرح و بیان تیمساران و رهبران دین بر میآید که دین و آئین تازی باید زمامدار امور ایرانی گردد و این خواسته ایزد دانا است و بعد از گذشت هزار سال خلق جهان بدرجه از کمالات برسند که درک ظهور سیوشانس را بنمایند .

در این مقام لازم است نکته ای را معروض دارم و آن اینکه همانطور که همه انبیاء و مرسلین در این عالم گرفتار بغض و عناد اهل بغضا شده و تحتل مصائب و بلیات نموده اند حضرت زرتشت نیز از این بلایا

بی نصیب نمانده با وجودیکه با آیات مبین ظاهر شده بود او را نسبت پیر جادوگر داده اند و چند شبانه روز در حبس نگاه داشته اند و تحقیر نموده اند و در محضر شاه گشتاسب و وزراء و دانشمندان حضرت زرتشت حقانیت خود را ثابت و مدلل داشت و حضرت شاه گشتاسب و کتابیون حرم او و جاماسب وزیر و پسرش اسفندیار و پشتون و عده زیادی دیگر حاضرین همه ادعای او را گوش دادند و تصدیق نمودند با وجود این از آنجائیکه جام سرشار شهادت که نصیب بود ، در یکروز حضرت زرتشت با نهصد و نود و نه نفر از پیروان خود در معبدی که مشغول عبادت پروردگار بودند بدست توربراتور طعمه آتش بفض و عناد ارجاسب گشته و آن حضرت در سن ۷۷ سالگی شهید شد . و مصداق این بیان مبارک حضرت بهاء الله قرار گرفت که میفرمایند :

« در هیچ عهد و عصری انبیاء از شماتت اعداء و ظلم اشقیاء و اعراض علما که در لباس زهد و تقوی ظاهر بودند آسودگی نیافتند »

بعضی از اعتقادات زرتشتیان راجع به نابر (نبر) ، سدره و کشتی :
زرتشتیان چهار روز از هرماه از خوردن گوشت حیوانات خودداری میکنند و در آن روز کشتار نمیکنند و آن روزها را نبر نامند و آن روزها عبارتند از روز دوم ، دوازدهم ، چهاردهم و بیست و یکم هرماه . روزهای هر ماه اسم مخصوصی دارد و همان اسم روی هر ماهی هم گذاشته میشود و هر وقت اسم روز و اسم ماه برابر شوند آنرا جشن میگیرند و نام روزها و ماهها معنی مختلف دارد و بنام فرشتگان و بنام خدا آمده است و کلمه اورمزد بمعنی خدا است ، روزهای نبر اسم مخصوص دارد ، روز دوم ماه روز وهمن ، روز دوازدهم روز ماهرو ، روز چهاردهم روز گوشترو، و روز بیست و یکم روز رام ایزد روزهای نبر است . در این روزها فقط زرتشتیان به دعا و مناجات و راز و نیاز میپردازند و حیوانی را نمی آزارند و کشتار نیز نکنند .

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح امتیاز این چهار روز را در دیانت زرتشت بدینگونه تفسیر و توجیه فرموده اند ، قوله تعالی :

« در خصوص چهار روز سؤال نموده بودی که چگونه در کیش حضرت زرتشت ممتاز گشت و بریاضت و نیاز اختصاص یافت این ماه پارسى بقیاس ماه قمری است . در هر ماه روز دوم جلوه ماه است زیرا در اکثر اوقات روز اول پنهان و این رمز آنست که ماه آسمانی الهی در بدایت ظهور ندارد ، بعد جلوه نماید و دوازده اشاره بآنست که ماه آسمانی هر ماهی يك دوره دوازده برج سیر نماید و این دوره تمام است همچنین ماه حقیقی در زمانی در دوازده

برج دوازده اسباط ، دوازده حواری ، دوازده امام تجلی داشت و چهارده با دو و دوازده چون جمع شود بیست و هشت شود ، این منازل قمر است که در ظرف یکماه این منازل را طی نماید و همچنین ماه معانی در ۲۸ حرف است . و اما عدد بیست و یک اشاره بعدد واحد حضرت اعلی و حروف حی است و چون دو بر آن بیفزائی اشاره بر آنست که طلوع ثانوی یعنی ظهور مرةً اخرى اشراق شمس حقیقت تجلی جمال مبارک است . نوزده با دو بیست و یک میشود این چهار روز لهذا ممتاز است و فرموده اند باید بنعم روحانی و مانده آسمانی پرداخت .

« عليك البهاء الابهی ع ع »

کشتی که در لغت با اسم زقار است در بین زرتشتیان فقط کشتی نامیده میشود و آن از پشم گوسفند سفید است و ۷۲ نخ دارد بمعنی اینکه با هفتاد و دو ملت صلح و آشتی دارند . کشتی باید تو خالی باشد و سه مرتبه بدور کمر بسته شود ، مقصود از سه مرتبه اشاره به سه رکن دین زرتشتی است که عبارت از همت و هیخت و هورشت است ، بدین معنی که هر زرتشتی باید فکر نیک و گفتار نیک و عمل نیک داشته باشد و ازاینکه بایدمجوف باشد بدین معنی است که از فکر بد و گفتار بد و عمل بد مبرا و خالی باشند . و اینکه دو گره را در پشت سر قرار میدهند و دو گره را در جلو بدین معنی است که دو گره در پیش نشانه آنست که او مازدیسنی زرتشتی است و دو گره پشت سر برای آنست که از اهریمنان دوری کنند و با ایزدان بپیوندند .

اما سدره پارچه نازک سفید رنگ لطیفی است که از پنبه بافته شده و بطرز مخصوصی که خود زرتشتیان میدادند تهیه میکنند و در زیر پیراهن میپوشند و جایی از سدره مشخص شده که در آن کار نیک که از ایشان سر میزند در آن جمع میشود و جانی دیگر تعیین شده برای کار بدی که از ایشان سر میزند در آنجا ذخیره میشود مقصود از سفید آنست که دین زرتشتی مثل این پارچه سفید و بی آرایش است و اگر لکه ای بر آن افتد خوب نمودار میشود و سدره آستین ندارد این امر نشانه آنست ، انسان که خود را آلوده به مال و مکنث و ثروت کند دست تهی از این عالم میروود و مردم فراموش نکنند که تهی دستند . در خاتمه این مقال باین نکته اشاره میشود که باعتقاد بهائیان زرتشتی حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا رجعت پشوتن است که عمر جاودانی از حضرت زرتشت خواست و باو عنایت شد .

هنگام انجام وعده خدا

خبر بزرگ

حضرت بهاء الله جلّ اسمه الابهی میفرمایند:

« ظاهر شد آنچه در کتب موعود بود . اوست یهوه و اوست معزی و اوست روح الحق و

خبر بزرگی که حضرت رحمن در فرقان بآن بشارت فرموده . » (۱)

« قل تالله ان هذا لنبا عظیم الذی تزیّن بذکره کتب الله العلیم الخبیر . » (۲)

(بگو بخدا سوگند ، این « خبر بزرگی » است که به ذکرش آثار پروردگار

دانا و آگاه زینت یافته .) *

« قد اتی النبا الاعظم و الامم اکثرهم من الغافلین . » (۳)

(« خبر بزرگ » آمده ، اما اکثر مردمان غافل اند .)

« قل هو نبا عظیم انتم عنه معرضون . » سوره صاد ، آیه ۶۷ - ۶۸

(بگو او « خبر بزرگ » است اما شما از او رو گردانید .)

قرآن منبع اسرار و حکمت الهی است . پیش از ظهور امر مبارک به بسیاری از این اسرار در عرصه غیب پنهان بود . طلوع آفتاب الهی و تابش نور آگاهی این رموز را چون روز آشکار و عیان ساخت . سوره صاد از جمله منابع این اسرار است . در آن سوره اشارات بدیعی به دو موعود زمان ما شده که شایسته تحقیق اند . این دو موعود به نام «ذکر» و «نبا عظیم» معرفی شده اند .

• در ترجمه آثار امری ، تنها مضمون بیانات مبارکه نقل شده .

سوره صاد با این آیه آغاز می شود :

« ص و القرآن ذی الذکر » سوره صاد ، آیه ۱

«صاد» قسم به قرآن که شامل [موضوع] «ذکر» است . در طی سوره دو لقب پیامبران عصر ما چندین بار تکرار می شود :

« إن هو الا ذکر للعالمین . » سوره صاد ، آیه ۸۷

(ترجمه ۱ : او نیست مگر «ذکری» برای مردم جهان .)

(ترجمه ۲ : او فرستاده نمی شود مگر برای تعلیم و تذکر همه مردم جهان .)

« لكلّ نبأ مستقرّ و سوف تعلمون . » سوره انعام ، آیه ۶۷

(برای هر خبری زمان معینی است . بزودی خواهید دانست .)

« و لتعلمنّ نبأه بعد حين . » (و البته پیام او را بعد از «مدتی» خواهید دانست .) صاد آیه ۸۸

« عمّ يتساءلون ؟ » (در باره چه بحث و جدل می کنند ؟)

« عن النبأ العظيم » (در باره «خبر بزرگ»)

« الذی هم فيه مختلفون » (در باره او باهم اختلاف نظر دارند .)

« کلاً سيعلمون » (البته زود است که بدانند)

« ثم کلاً سيعلمون » (البته البته بزودی خواهند دانست .) سوره نباء ، آیه ۱ تا ه

در آیات مذکور چند نکته مهم آمده که نیاز به توضیح دارند . «پیام بزرگ» اشاره به ظهور جمال اقدس ابهی است . در این باره بعداً شرح بیشتری داده خواهد شد. در آیه مبارکه پیش بینی شده که مردم در باره «خبر بزرگ» به بحث و جدل مشغول می شوند. در ظهورش اختلاف نظر دارند و به آسانی او را نمی شناسند.

آیات قرآنی ، احادیث اسلامی ، و آثار آسمانی دیگر ، همه شاهدند بر آن که موعود زمان ما مورد ردّ و انکار و اذیت و آزار مردمان قرار خواهد گرفت . این آیه بصورت بسیار لطیف و بدیع به رفتار مردم عصر ما اشاره می کند. زیرا بعد از اینکه جمال ابهی امرش را اعلان فرمود ، جمیع امتها - کلیمیان ، مسیحیان ، مسلمانان و بابیان - در مورد پیام بزرگش به بحث و جدل مشغول شدند ، و هنوز هم مشغولند . در آثار حضرت اعلی به آیه فوق و تحقّق آن در ظهور جمال مبارک اشاره شده :

«یا قرّة العین قل انی انا النبأ العظيم الذی کان فی امّ الکتاب مذکوراً قل اختلفوا الکلّ فی

... و كفى بالله الحقّ شهيداً . « قيوم الاسماء

(ای قرّة العین [بهاء الله] بگو البته من خبر بزرگی هستم که در سرچشمه کتابها [قرآن] ذکر آن به میان آمده . بگو همه مردمان در مورد من اختلاف نظر دارند ... شهادت خداوند کافی است .)

در آیات قرآنی دیگر اشاره شده که آنچه را مسلمین در باره آن اختلاف نظر دارند (از جمله معنی «نباء عظیم») خداوند در روز قیامت یا هنگام قیام موعودش روشن خواهد فرمود :

« و لیبیننّ لكم یوم القيمة ما كنتم فیہ تختلفون . »

(در روز قیامت [قیام مظهر خدا] آنچه را در آن اختلاف دارید البته روشن خواهیم نمود.)

« لیبیننّ لهم الذی یختلفون فیہ و لیعلم الذین کفروا انهم كانوا کاذبین »

(البته [پروردگارت] کسی را که در باره او اختلاف دارند روشن میکند و منکرین [امرش سرانجام] به کذب گفتار خود پی خواهند برد.)

« الله یحکم بینکم یوم القيمة فیما كنتم فیہ تختلفون . »

(پروردگار در آنچه اختلاف نظر دارید در روز قیامت داوری کند.)

در لوح صیام نازل :

« بذلك النداء بشرت العباد بظهورك الاعظم و امرک الاتم فلما ظهر اختلفت الامم و ظهر الانقلاب فی الارض و السماء . » (۴)

(با آن ندا به ظهور اعظم و امراتم خود مؤده دادی . اما وقتی آشکار شد ، موجب اختلاف امم گشت و مورث انقلاب در زمین و آسمان .)

در آیه بعد جمال مبارك از مردم دعوت می فرمایند که هر اختلاف و تباینی را با میزان امرش که میزان الهی است بسنجند :

« قل هذا لقسطاس الهدى لمن فى السموات والارض و البرهان الاعظم لو اتمتعتم تعرفون . قل ... ايتاكم ان تختلفوا فيه . » (۵)

(بگو این برهان اعظم و میزان هدایت اهل زمین و آسمان است ، اگر بشناسید . بگو ... مبدا در آن به اختلاف پردازید .)

خبر خوش

از جمله هدف های بزرگ پیامبران پیشین این بوده که مردمان را به این ظهور اعظم مژده دهند و منکرانش را بر حذر دارند. بنا بر آیات انجیل ، حضرت مسیح همان طور که در شهرها و قریه ها سفر می کردند و یا در برابر مردم در معابد می ایستادند ، به آنها مژده ظهور حکومت خدا را اعلان می فرمودند (انجیل متی ، فصل ۹ ، آیه ۲۵) . مهمترین و معروفترین دعای آن حضرت شامل این نکته است که خدایا حکومت خود را آن چنان که در آسمان است در زمین بر پا کن .

خبر خوش دادن و پیام خوش آوردن حائز چنان مرتبت و منقبتی است که کتاب مسیحیان به آن اسم نامیده شده . زیرا انجیل یعنی « خبر خوش . » بجاست آیات انجیل و قرآن را در این باره بررسی کنیم:

« انا ارسلناك بالحق بشيراً و نذيراً . » سوره فاطر ، آیه ۲۴

(بحقیقت ترا برای خبر خوش آوردن و اخطار به مردم فرستادیم .)

« من باید خبر خوش یا وعده ظهور سلطنت [ملکوت] خدا را تعلیم دهم ... زیرا من به

این سبب فرستاده شده ام . » انجیل متی ، فصل ۴ ، آیه ۴۲ (ترجمه از انگلیسی)

« و ما ارسلناك الا كافة للناس بشيراً و نذيراً . » سوره سبا ، آیه ۲۸

« و ما ارسلناك الا مبشراً و نذيراً . » سوره فرقان ، آیه ۵۸

(ما تو را نفرستادیم مگر اینکه به همه مردم خبر خوش دهی و آنان را تحذیرکنی [بیم دهی])

« پروردگار مرا مسح نموده [متبرک نموده] ... که سال فضل و رحمت الهی [خبرخوش] و

روز غضب و انتقام [اخطار] او را اعلان کنم . » (۶) اشعیا ، فصل ۶۱ ، آیه ۱ - ۲

همچنین انجیل مرقس ، فصل ۴ ، آیه ۱۸ - ۱۹ (ترجمه از انگلیسی)

« تنزيل من الرحمن الرحيم... بشيراً و نذيراً . »
سوره سجده ، آیه ۲ ، ۴
([قرآن] وحی پروردگار رحمان و رحیم است... شامل خبر خوش است و اخطار .)

در سراسر قرآن صحبت از وعده خداست . این چه وعده ای است ؟ این چه پیامی است که بنابر قرآن
اکثر مردمان از آن بی خبرند ؟

« انما توعدون لواقع . »
سوره مرسلات ، آیه ۷
(البته آنچه به شما وعده داده شده انجام خواهد شد .)

« ان وعد الله حقّ و لكن اكثرهم لايعلمون . »
سوره یوسف ، آیه ۵۵
(البته وعده خدا حقّ است ، ولی اکثر آنها نمی دانند .)

« رتنا و اتنا ما وعدتنا علی رسلك... انك لاتخلف الميعاد. »
سوره آل عمران ، آیه ۱۹۴
(پروردگارا آنچه بوسیله پیامبران خود وعده دادی بما عطا کن... تو خلف وعده نمی کنی .)

چون موعود زمان ما ، موعود همه مردم جهان است ، همه پیامبران یزدان به ظهورش مژده داده اند :
« همانطوری که قبلاً بشما تعلیم داده شد او [خداوند] عیسی مسیح را خواهد فرستاد .
آسمان ها او [مسیح] را می پذیرند تا هنگام تازه شدن همه چیزها فرا رسد . [این وعده‌ای
است که خداوند] از دهان همه پیامبرانش از ابتدای تأسیس عالم تا بحال [به بشر] عطا
فرموده »
اعمال رسولان ، فصل ۳ ، آیه ۱۹-۲۱ (ترجمه از انگلیسی)

و حضرت اعلی میفرمایند ، قوله الاعلی :

« و ما ارسلنا من نبي الا و قد اخذناه بالعهد للذكر و يومه . » (۷)

(با هر يك از پیامبرانی که در گذشته فرستاده‌ایم ، عهده‌ای در باره «ذکر» و روز او
بسته‌ایم)

و جمال قدم جَلّ اسمه الاعظم میفرمایند ، قوله الاحلی :

« بگو ای دوستان ، خود را از دریای بخشش یزدانی دور منمائید ، چه که او بسیار نزدیک

آمده . آنکه پنهان بود ، آمده و خوب آمده . بر يك دستش آب زندگانی ، و بر دست دیگر فرمان آزادی . بگذارید و بگیرید: بگذارید آنچه در جهان دیده میشود ، و بگیرید آنچه را که دست بخشش می بخشد . آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده . « (۸)

در اعصار پیشین (عصر نبوت) برای هر امتی پیامبری می آمد (سوره فاطر، آیه ۲۴) . اما بنا بر نقشه الهی چنان مقدر بود که در این عصر (عصر انجام وعده) همه امتها يك امت شوند . «خبر بزرگ» اشاره به ظهور پیامبری است که آئینش جهانگیر است و هدفش تأسیس یگانگی بین نوع بشر و استقرار «صلح اعظم» آیا خبری از این بزرگتر تصور توان نمود ؟

نه تنها روز ما روز ظهور «پیام بزرگ» خداست بلکه هنگام تجلی «نام بزرگ» و پرشکوه او بر عالمیان . زیرا «بهاء» اسم اعظم خدا است . شیخ بهائی اول کسی بود که به این رمز پی برده ، این اسم بزرگ را برای خود برگزید .

عربی زبانی است بسیار غنی و وسیع . طبق نظر شهید مجید محمد موحّد که در زبان عرب تبخّر داشت کلمه ای به عظمت «بهاء» در لغت عربی نمیتوان یافت . زیرا حاری برگزیده ترین و زنده ترین معانی است . معانی این کلمه پر شکوه عبارتند از :

* - روشنی ، درخشندگی ، رونق

* - زیبایی ، نیکوئی

* - زینت ، آرایش

* - عظمت ، کمال

* - فرّ ، شکوه ، فره (فرهنگ معین)

گویی دست تقدیر از روز ازل نام بهاء را بر موعود عصر ما نگاشته بود . برای درك مقام جمال مبارك همین کافی است بدانیم که خداوند بزرگترین و پرشکوه ترین نامش را به آن «صاحب اسم ها» عطا فرمود . بزرگترین و خوشترین خبر را طلیعه ظهورش ساخت ، و پیامبری چون حضرت نقطه اولی را با مقام ربوبیت به نام ربّ و ربّ الرّیوب (مکاشفات یوحنا) برای آماده کردن راهش و تذکر مردمان به ظهورش ارسال داشت . چه سعادت و چه منقبتی که در چنین روز فیروزی در ظلّ چنین آئینی زندگی کنیم . در سوره صاد در اشاره به «نباء عظیم» ضمیر «هو» بکار رفته (هو نباء عظیم) . پس «نباء عظیم» نام

شخصی است نه وصف واقعه ای یا مطلبی . آیه بعد نیز این مطلب را تأیید می کند :

« لتعلمنّ نباه بعد حین . »

سوره صاد ، آیه ۸۸

(البته خبر او را بعد از مدتی خواهید شنید .)

بدیهی است این آیات اشاره به ظهور موعود الهی است که مردمان باید در انتظار خبر ظهورش باشند. در آیات دیگر نیز بارها ذکر شده که صبر کنید، در انتظار «خبرخوش» باشید . علاوه بر تأیید مطالب پیش ، آیه فوق ، سال ظهور «خبر خوش» یا «خبر بزرگ» را معین میکند ، البته به رمز . آیه مبارکه بظاهر تعلیم می دهد که بعد از مدتی ، از پیام او آگاه خواهید شد (لتعلمنّ نباه بعد حین) . اما در باطن با همان کلمه «حین» سال ظهور «نباء عظیم» را مشخص می کند . کلمه «حین» - طبق حروف ابجد - سال ظهور موعود را شامل است . بینیم ارزش عددی آن چیست :

ح = ۸

ی = ۱۰

ن = ۵۰

حین = ۶۸

در آیه مبارکه ذکر شده که خبر او را بعد از «حین» خواهید دانست . سال ۶۸ یا سال بعد از «حین» تاریخ ظهور جمال مبارك است . زیرا امرش را در سال ۱۲۶۸ هجری قمری اظهار فرمود. بدیهی است این آیات نوید به ظهور موعود جهان می دهند. والا مردم در باره کی بحث و جدل می کنند؟ «او» اشاره به کیست ؟ و چه پیام و خبر بزرگی است که «بعد از مدتی» ظاهر می شود ؟ «او» چه کسی است که مردم جهان را متذکر می دارد ؟ «او» چه کسی است که خبر می آورد ؟ «او» چه کسی است که مردم او را انکار می کنند ؟ پیامبر و پیام آور کیست ؟ مطالب سوره مبارکه صاد ، بظاهر متفاوت و غیر مرتبط اند، اما در باطن به صورت داستان به سرنوشت روحانی بشر و حوادث روز ما اشاره می کنند.

موضوعی که مطالب سوره را بهم ربط می دهد داستان ابلیس است که به زیبایی خاصی بیان شده . طبق این داستان ، فرشتگان همه در برابر پروردگار سر بندگی و تسلیم فرود آوردند ، جز ابلیس که راه تکبر و کفر گرفت . بدین سبب خدا او را از خود دور نمود و به او فرمود تا «روز دین» (یوم الدین) ملعون

خواهی بود. ابلیس از خدا خواست که تا «روز بعثت» یا «روزی که برانگیخته میشوند» (یوم یبعثون) مهلت گیرد. خداوند فرمود: «تا روز معین و وقت معلوم (یوم الوقت المعلوم) بتو مهلت خواهیم داد.» ابلیس گفت: «بیاری تو تمام مردم را گمراه می‌کنم، مگر کسانی که خلوص نیت دارند. خداوند پاسخ داد: «این عادلانه است. پس منم جهنم را با تو و پیروان تو پرخواهم کرد.»

در این آیات درسها و حکمت‌ها نهفته است. از جمله اینکه خالق مهربان در هنگام ظهور پیامبران، فرصت تازه‌ای به مقلدین و متکبرین - پیشوایان خودنما - عطا می‌فرماید. این روز بعثت پیامبران است و رستخیز مردمان (یوم یبعثون). زمانی است که خداوند دین تازه‌ای به بشر می‌بخشد (یوم الدین).

این آیات همچنین ما را متذکر می‌دارند که هر کسی قادر به شناسائی حقیقت نیست. لازمه شناسائی دل پر فروغ و نیت پاک است. نیکان هرگز گمراه نشوند و گول متکبران را نخورند. بعد از داستان ابلیس، سوره صاد به این آیات مبارکه خاتمه می‌یابد:

« قل ما اسئلكم عليه من اجر و ما انا من المتكلفين » (۹) (سوره صاد آیه ۸۶)

(پاداشی برای این [راهنمایی] از شما نمی‌خواهم و مسئولیتی به عهده نمی‌گیرم)

« ان هو الا ذكر للعالمين » (سوره صاد آیه ۸۷)

(او [حضرت اعلی] نمی‌آید مگر برای اینکه [خبر بزرگ] را به مردم عالم یاد آور شود)

« و لتعلمن نباه بعدحين » (سوره صاد آیه ۸۸)

(و البته پیام [بزرگ] او [بهاء الله] را بعد از «مدتی» [سال ۶۹] خواهید شنید)

آیاتی شبیه آیه‌های ۸۶ و ۸۷، در سوره یوسف نیز نازل شده:

« و ما تسئلهم عليه من اجر ان هو الا ذكر للعالمين » (سوره یوسف آیه ۱۰۴)

(بخاطر این [راهنمایی] پاداشی از آنها نخواهی. او نیست مگر وسیله‌ی تعلیم و تذکر مردم

جهان)

خوبست توجه کنیم که در آیه‌های سوره صاد، موضوع از شخص اول شروع می‌شود (ما اسئلكم) و به شخص سوم خاتمه می‌پذیرد (و ان هو).

در آیه سوره یوسف ، موضوع از شخص دوم شروع می شود (ما تسئلهم) و باز به شخص سوم خاتمه می پذیرد (ان هو) . علاوه بر این ، در هر سه مورد ، در اشاره به «ذکر» و آمدن «خبر بزرگ» ضمیر «هو» یعنی « او » بکار رفته .

واضح است این آیات اشاره به ظهور دو پیام آور بزرگ پروردگار می کنند که حامل خبری خوش برای جمیع مردم عالم اند .

آیه زیر نشان می دهد که بسیاری از مردم تا هنگامی که عذاب عالم پسین را نچشیده اند درانکار «ذکر» پروردگار اصرار می ورزند:

« بل هم فی شكّ من ذکری بل لما یذوقوا عذاب » (سوره صاد آیه ۸)

(آنها در باره «ذکر من» [ذکر خدا] شكّ دارند . هنوز عذاب مرا نچشیده اند.)

این آیه اشاره به مردم با تقوی است که مقام «ذکر» خدا را می شناسند :

« هذا ذکر و انّ للمتّقین لحسن مآب » (سوره صاد آیه ۴۹)

(این «ذکر» است و البته برای نیکان سرانجام نیکی است .)

در سوره یوسف سه آیه بعد از «ان هو الا ذکر للعالمین» سخن از ناگهانی آمدن «ساعت» (ساعت ظهور) به میان آمده :

« افامنوا ان تاتیهم غاشیة من عذاب الله اوتاتیهم الساعة بغتة و هم لا یشعرون »

(سوره یوسف آیه ۱۰۷)

(از اینکه پوششی از عذاب الهی آنها را فرا می گیرد ، یا « ساعت » ناگهان و بدون

آگاهی شان بر آنها وارد می شود ایمن شدند ؟)

بدیهی است آیه فوق اشاره به کسانی است که غرق در غفلت اند. مردمانی که سرگرمی و امنیت دنیا ،

آنها را از توجه به خدا باز می دارد. مطلب آیه فوق کاملاً هم آهنگ است با این پیش بینی :

« قل هو نبأ عظیم انتم عنه معرضون » (سوره صاد آیه ۶۷ - ۶۸)

(بگو او «خبر بزرگ» است ، اما شما از او رو گردانید)

انجام خبر بزرگ

در آثار جمال مبارك لقب «نباء عظيم» در اشاره بخود ایشان ، بارها بکار رفته . خو بست چند نمونه ذکر شود :

« تالله قد خلقتهم لذكر هذا النبأ الاعظم و هذا الصراط الاقوم الذى كان مكنونا فى افئدة الانبياء ... و مسطوراً من القلم الاعلى فى الواح رتكم مالك الاسماء . » (۱۰)

(قسم بخدا برای این بوجود آمده اید که این «نباء اعظم» را بستانید. این راه راست و محکمی است که در قلوب پیامبران پنهان بوده ... و به قلم پروردگار بزرگ شما که مالك همه اسم ها است ، رقم یافته .)

« اسمعوا نصح من ينصحكم لوجه الله انه خلقكم و اظهرلكم ما يرفعكم و ينفعكم و علمكم صراط المستقيم و نباه العظيم . » (۱۱)

(پندهای کسی را که بخاطر پروردگار به شما اندرز می دهد بپذیرید. او شما را آفریده و در برابر دیدگانتان آنچه را که سبب بلندی مقام و تأمین منافع شماست ظاهر فرموده . راه راستش را به شما نموده و شما را با این «نباء عظيم» آشنا کرده .)

« قل خافواالله ثم انصفوا فى هذا النبأ الذى اذا ظهر خضع له كل نبأ عظيم . » (۱۲)

(بگو از خدا بترسید و در قضاوت در باره این «نباء عظيم» - خبری که در برابر ظهورش همه خبرها سر تعطیم فرود آوردند - به عدالت بگروید.)

« ان اشكر رتك بما ايتدك على امره و عرفك مظهر نفسه و اقامك على ثناء ذكره الاعظم فى هذاالنبأ العظيم . » (۱۳)

(شکر پروردگارت را بجای آر . زیرا تو را به پذیرش امرش و شناسائی مظهر نفسش مدد فرمود و به ثناء «ذکر بزرگش» در این «نباء عظيم» قائم داشت .)

« تالله انّ هذالنقطة الاولى قد ظهر فى قميصه الاخرى باسمه الابهى ... و انه على كل شئنى محيط و انه لهو المذكورفى الملا الاعلى بالنبأ العظيم و فى ممالك البقاء بجمال القديم و لدى العرش بهذا الاسم . » (۱۴)

(به خدا سوگند این همان نقطه اولیّه ای است که در لباس جدید و با اسم پر شکوه و جلالش ظاهر شده ... او بر هر چیز تواناست . در بین اهل ملکوت به «نباء عظیم» مشهور است و در عرصه ابدیت به «جمالِ قَدَم» و در برابر عرش (۱۵) به این «اسم» [اعظم].)

حضرت اعلی لقب حضرت بهاء الله را در عرصه ملکوت «نباء عظیم» دانسته اند :

« یا قرّة العین انک انت النّبأ العظیم فی المّلا الاعلی . » (۱۶)

(ای قرّة العین ، ساکنان ملکوت اعلی تو را «نبأ عظیم» خوانند.)

یاد آوری بزرگ

هدف دو پیامبر عصر ما یکی است و مژده های کتاب های آسمانی در مورد هر دو آنها صادق است . اما القاب «نباء» و «نباء عظیم» در درجه اول اشاره به جمال مبارک است . چنانکه دیدیم آن جمال بی مثال بارها خود را «نباء» و «نباء عظیم» و «نباء اعظم» خوانده اند . القاب «ذکر» و «ذکر اعظم» در درجه اول در اشاره به حضرت اعلی بکار رفته . ایشان نیز بارها خود را «ذکر» «ذکرالله» «ذکر اعظم» «ذکرالله الاعظم» «ذکر اکبر» و «ذکرالله الکبیر» خوانده اند. خویست چند نمونه از آثار آسمانی آن حضرت را بررسی کنیم.

«قیوم الاسماء» اولین اثر آسمانی حضرت اعلی است که در تفسیر سوره یوسف نگاشته شده . این کتاب ، شامل ۱۱۱ سوره و ۹۲۰۰ آیه است . سوره یوسف سوره ایست که شامل این مژده بزرگ بوده :

« ما هو الا ذکر للعالمین »

نمونه هائی از «قیوم الاسماء» که شامل کلمه «ذکر» اند :

« یا اهل الارض من اطاع ذکر الله و کتابه هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحقّ و قد کان فی

الآخرة من اهل جنة الرضوان عند الله مكتوباً . » (۱۷)

(ای اهل عالم . هر کس از «ذکر خدا» و کتابش پیروی کند ، از پروردگار و برگزیدگانش

پیروی کرده و در عالم پسین نزد خدا از اهل بهشت برین شمرده شود.)

« يا معشر العلماء اتقوا الله في آرائكم ... فان الذكر فيكم من عندنا قد كان بالحق حاكماً و شهيداً . » (۱۸)

(ای گروه علماء از خدا بترسید... زیرا «ذکر» در بین شماست و از جانب ما آمده . در حقیقت او «داور و شاهد» است .)

« و قالوا المسلمون بالحق ربنا سمعنا نداء ذكرالله و اطعناه فاغفر لنا فانك الحق . » (۱۹)
(اشاره به آیه قرآن ، سوره ۲ ، آیه ۲۸۵ .)

(مسلمین حقیقت جو چنین گویند : ای خدا ندای «ذکر» تو را شنیدیم و از او اطاعت کردیم . گناهان ما را عفو فرما. بدرستی که تو حقی .)

« و ما ارسلنا من نبي الا و قد اخذنا بالعهد للذكر و يومه . » (۲۰)

(با هر يك از پیامبرانی که فرستاده ایم ، عهدی در باره «ذکر الهی» و روز او بسته ایم .)

«يا اهل الارض و لقد جائكم الذكر من عندالله ... ليذكركم و ليظهر كم من الارجاس لآيام الله الحق فاتبعوا الفضل من عنده . » (۲۱)

(ای اهل زمین . «ذکر» از جانب پروردگار ظاهر شده ... تا شما را برای ظهور «روز خدا» از آلودگی ها پاک و مبرا سازد . پس خواستار فضل و رحمت او باشید .)

این حدیث از امام جعفر صادق روایت شده :

«يظهر في الستين امزه و يعلو ذكره » (۲۲)

(در سنه ۶۰ «امر» او [خدا] ظاهر می شود و «ذکر» او بلند می شود .)

این حدیث علاوه بر معین کردن دو رقم آخر سال ظهور قائم موعود (۱۲۶۰) ، اشاره به لقب او نیز می کند. «ذکره» یعنی «ذکر خدا» همانطوریکه دیدیم «ذکر الله» از القاب حضرت رب اعلی است .

در قرآن کلمه ذکر در آیات متعدد به معانی مختلف بکار رفته . گاهی این آیات اشاره به قرآن اند . گاهی به ذکر الهی ، گاهی به موعود عصر ما . مفسرین اسلامی از حقیقت برخی از این آیات بی خبرند.

مثلاً آیه زیر را به قرآن ربط می دهند و حال آنکه در درجه اول اشاره به ظهور حضرت اعلی است :

« اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ... اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . » (سوره حدید آیه ۱۶ - ۱۷)

(آیا هنگام آن نرسیده که قلب مؤمنین در برابر «ذکر خدا» و آنچه از حق نازل شده خاضع شود؟ ... بدانید که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می کند . ما آیات الهی را برای شما بیان میکنیم تا تفکر و تعمق کنید.)

دقت در آیه مبارکه نشان میدهد که منظور از «ذکر الله» قرآن نیست . زیرا لازمه ایمان به قرآن خضوع است . کسی که به قرآن تکبر ورزد مؤمن نیست . از این گذشته ، آیه دوم اشاره به مرگ زمین می کند . چه زمینی می میرد ؟ زمین دلها . این زمین است که با ظهور جدید آبیاری می شود . این زمین است که محتاج به خضوع است .

آیه زیر نیز در ظاهر اشاره به قرآن است ولی در باطن اشاره به کسانی است که اشارات قرآن را به ظهور بعد با رشته تخیلات و توهمات خود تاویل می کنند :

« اِنَّ الَّذِيْنَ يَلْحَدُوْنَ فِيْ آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا... اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَاِنَّهُمْ لَكِتَابٌ عَزِيْزٌ » (سوره فصلت ، آیه ۴۰ - ۴۱)

(کسانی که نشانه های ما را منحرف می کنند از ما پنهان نیستند ... آنها کسانی هستند که هرگاه «ذکر» ظاهر شود انکارش می کنند . او کتابی است قادر .)

آیه قبل از آیات فوق باز صحبت از زمین و خضوع می کند :

« وَ مِنْ آيَاتِهِ اَنْتَ تَرَى الْاَرْضَ خَاشِعَةً فَاِذَا اَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ »

(سوره فصلت آیه ۲۹)

(از نشانه های پروردگار این است که زمین [قلب] را خاضع می بینی . [باین سبب] هر وقت باران [علم و رحمت و حکمت الهی] به آن می فرستیم به رشد و حرکت و اهتزاز آید)

کتاب ایقان را که تفسیر اسرار کتب آسمانی پیش است ، جمال مبارک با این دو آیه مبارکه قرآن پایان

داده اند :

« و من یعمش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهوله قرین » (سوره زخرف آیه ۳۶)
(هرکس از «ذکر» خداوند رحمان روی بر تابد ، شیطان را یار و قرین او خواهیم نمود.)

« و من اعرض عن ذکرى لأن له معیشة ضنکا » (سوره طه آیه ۱۲۴)
(هرکس از « ذکر » من [خدا] رو گردان شود ، زندگانی مشکلی خواهد داشت .)

بعد از ذکر دو آیه فوق می فرمایند:

« كذلك نزل من قبل لو اتمتعقلون »

(این چنین از قبل [از جانب پروردگار] نازل شده ، اگر تعقل کنید و بفهمید .)

باتوجه به آیاتی که ذکر شد ، بنظر چنین می رسد که منظور از «ذکر الرحمن» و «ذکرى» حضرت ربّ اعلی «ذکر الله الاعظم» است .

شایسته است به قرآن رجوع کنیم و به بینیم همراه با دو آیه قبل که محتاج به تعقل و تفکر اند چه آیات دیگری نازل شده :

« و من یعمش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهوله قرین و انهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون حتی اذا جائنا قال یالیت بینى وینک بعدالمشرقین فبئس القرین و لن ینفعکم الیوم اذظلمتم انکم فی العذاب مشترکون افانت تسمع الصمّ او تهدی العمی و من کان فی ضلال مبین ... وانه لذکر لك ولقومك و سوف تسئلون » (سوره زخرف ، آیه ۲۶ - ۴۴)

(هرکس از «ذکر» خداوند رحمان روی بر تابد ، شیطان را یار و قرین او کنیم . این شیطان ها مردمان را از راه [خدا] باز می دارند ، به این گمان که از گروه راه یافتگان اند . هنگامی که [منکر ذکر خدا] پیش ما می آید ، چنین می گوید : ایکاش بین من و تو [شیطان] از شرق تا غرب فاصله بود . گرفتار چه هم نشین بدی هستم . [به آنها گفته خواهد شد که ای منکران] امروز هیچ کس به داد شما نرسد . اگر ستم کردید ، البته در عذاب شریکید . آیا می توانی کران را وادار به شنیدن کنی یا کوران را هدایت نمائی ؟...
او «ذکرى» است برای تو و قوم تو [مسلمین] . زود است که مورد مؤاخذه قرار گیرند .)

« و من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا و نحشره يوم القيمة اعمى قال رب لم حشرتنى اعمى و قد كنت بصيراً قال كذلك اتتك آياتنا فنسيتها و كذلك اليوم تنسى »
(سوره طه ، آیه ۱۲۴- ۱۲۶)

(هرکس از « ذکر » من [خداوند] رو گردان شود ، زندگانی مشکلی خواهد داشت . در روز رستاخیز [در عالم پسین] او را نابینا بر می انگیزانیم . [در آن روز] خواهد گفت : ای پروردگار ، من بینا بودم ، چرا مرا کور کردی ؟ خداوند خواهد گفت : نشانه ها و راهنمایی های ما را ندیده گرفتی و فراموش کردی ، همانطور هم امروز تو فراموش شده‌ای)

شایسته است بحث را با این گفتار زیبا از قرآن و دو نمونه از آثار این امر اعظم خاتمه دهیم :

« عمّ يستأثلون عن النبا العظيم ... كلاً سيعلمون ثم كلاً سيعلمون »
(در باره چه بحث و جدل می کنند ؟ در باره « پیام عظیم » ... البته زود است که بدانند . البته البته خواهند دانست .)
« لتعلمن نبأه بعد حين »

(البته پیام او را بعد از « مدتی » خواهید دانست .)

با اینهمه تاکید در ظهور « ذکر بزرگ » خدا و « پیام بزرگ » او ، غالب مسلمین گرفتار اوهام و تردیدند و منکر ظهور پیام و پیامبری بعد از اسلام .
جمال اقدس ابهی میفرمایند ، قوله عزّ بیانه :

« قم على الامر و حدث الناس بهذاالنباء العظيم » (۲۳)

(بر امر خدا بر خیز و مردمان را از این « خبر بزرگ » آگاه ساز .)

و حضرت ربّ اعلی در قیوم الاسماء میفرمایند ، قوله عزّ کبریانه :

« فو ریکم الحق ربّ السموات و الارض ان وعدالله لحقّ فی حقّ الذکر و قد کان الوعد فی امّ

الکتاب مفعولاً » (۲۴)

(قسم به خدائی که خالق زمین و آسمانهاست ، وعده پروردگار در باره « ذکر » حقیقت

است . وعده کتابی که سرچشمه کتابهاست [قرآن] تحقق یافته .)

جناب هوشمند فتح اعظم

« عاشقان را سایه لطف بهاء بر سر فتاد »

روزن جان را به سوی آسمان بگشوده اند
راه اخگر را به بزم کهکشان بگشوده اند
کوه هستی خفته بود، اینک به یمن نار عشق
آتشی افروختند آتش فشان بگشوده اند
خلوت میخانه را شوری نبود و جوششی
حاليا مَهر از شراب ارغوان بگشوده اند
جلوه درآئینه دل ناگهان . دانی ز چیست
برده از رخسار یار بی نشان بگشوده اند
شام نومیدی سرآمد چادر ظلمت درید
کاین زمان تیغ سحر از خاوران بگشوده اند
عشقبازان رانده بودند از بهشت روی دوست
مژده باد اینک در باغ جنان بگشوده اند
تا گذار عاشق اندر کوی معشوق اوفتاد
خنده بر لبهای یار مهربان بگشوده اند
رازم از پرده برون افتاد یاران همتی
مخزن اسرار بهر ارمغان بگشوده اند
عاقبت دیدی چه آسان آن کمانداران عشق
راه بر بستند بر ما و کمان بگشوده اند
تار شد دل از غبار تیره این خاکدان
مرغ باقی را نظر بر آشیان بگشوده اند
عاشقان را سایه لطف بها بر سر فتاد
شهر عناق ز ملک لامکان بگشوده اند

آراء ابن عربی در آثار بهائی

شرح احوال و افکار محیی الدین ابن عربی بسیار مفصلتر از آن است که بتوان در این چند صفحه محدود از آن سخن گفت اما برای آنکه اطلاعاتی کلی از حالات او بدست داده شود در چند جمله بشرح احوال ابن عربی میپردازد و سپس آراء او را آنطور که در آثار بهائی انعکاس یافته شرح میدهد طالبین مطالعه بیشتر در احوال و آراء ابن عربی باید به منابع و مآخذی که در ضمن مقاله ارائه خواهد گردید رجوع فرمایند.

ابوبکر محمد ابن العربی الحاتمی معروف به محیی الدین ابن عربی و شیخ اکبر در ۲۷ رمضان سال ۵۶۰ هـ - ق (۱۱۶۵ م) در مرسیه در جنوب شرقی اسپانیا متولد شد و ۳۶ سال از ایام حیات خود را در اسپانیا و آفریقا گذرانید. او در سال ۵۹۸ هـ - ق (۱۲۰۱ م) سفری به مکه نموده در این شهر رحل اقامت افکند و بعداً به دمشق رفته در ۲۸ ربیع الثانی سال ۶۳۸ هـ - ق (۱۲۴۰ م) در این شهر وفات نمود. ابن عربی یکی از بزرگترین فلاسفه صوفی مشرب عالم اسلام است. او اگرچه در خانواده ای سنی تولد و پرورش یافت اما به آراء شیعه تمایل شدید حاصل نمود و آراء وافکارش در بین اهل تشیع نفوذ و گسترش یافت و متفکرین این مذهب را مخصوصاً مورد نفوذ قرار داده آرائش ارکان اصلی تصوف فلسفی مسلمین ایران را تشکیل داد. نحوه تفکر ابن عربی، تعقید و ابهامی که در آثارش وجود دارد، حالات خاص عرفانی و مشرب مخصوص صوفیانه ای که این عارف نامی از آن برخوردار است او را از سایر متفکرین اسلامی متمایز ساخته است.

آثار ابن عربی از ۲۵۰ کتاب و رساله متجاوز است (۱) مفصلترین اثر ابن عربی کتاب فتوحات مکیه است که حاوی ۵۶۰ فصل است و در طبع بیروت که بسال ۱۹۶۸ منتشر گشته تعداد صفحاتش به بیش از ۲۵۰۰ صفحه بزرگ بالغ گردیده است. ابن عربی نگارش فتوحات مکیه را در سال ۵۹۸ هـ - ق (۱۲۰۱ م) آغاز نمود و بیش از سی سال بعد بسال ۶۳۵ هـ - ق (۱۲۳۷ م) آنرا به پایان رسانید. در معرفی اجمالی فتوحات مکیه کافی است گفته شود که این کتاب که خود دائرة المعارفی محسوب میگردد از هیچ مطلب عمده ای در زمینه عقاید فلسفی و عرفان و تصوف اسلامی و علوم وابسته به آنها خالی نیست و به تنهایی یکی از مفصلترین کتب موجود در عرفان و تصوف اسلامی محسوب میگردد.

مهمترین اثر ابن عربی کتاب فصوص الحکم است که بسال ۶۲۷ هـ - ق (۱۲۲۹ م) برشته تحریر درآمد و ثمره تفکرات و تجربیات علمی و عرفانی ابن عربی است. در این اثر که بالغ بر ۲۷ فصل میباشد به هر یک از انبیای مذکور در قرآن از آدم تا حضرت محمد فصلی اختصاص یافته و در آن فصل حکمت خاص هر نبی و رابطه او بایکی از اسماء و صفات الهیه مورد بحث و مطالعه قرار گرفته است . مثلاً در فصل اول که مربوط به حضرت آدم میباشد مسئله خلافت انسانی مدار بحث واقع شده است .

فصوص الحکم ابن عربی که باید آن را عمیق ترین اثر او دانست از تعقید و ابهام انباشته است به حدی که مطلب را به سهولت نمیتوان دریافت و مفاهیم و معانی واقعی مسائلی را که مورد بحث قرار داده است نمیتوان بدرستی استنباط کرد .

فصوص الحکم به کرات و در طی قرون متمادی مورد شرح و تفسیر و تحشیه قرار گرفته و اصولاً افکار و آراء ابن عربی از قرن سیزده میلادی تا امروز همواره مورد ردّ و قبول و جزّ و بحث اهل نظر بوده است. (۲) بسیاری از صاحب نظران اهل سنت نظیر ابن تیمیه (فوت ۷۲۸ هـ - ق - ۱۲۲۷ م) ابن عربی را ملحد و کافر دانسته اند و بسیاری دیگر بدفاع از معتقدات او برخاسته اند. (۳) علیرغم همه سخنانی که در ردّ او گفته اند آنچه بدیهی است آنست که آراء و نظریات عرفانی شیخ اکبر در ممر قرون در افکار عرفاء تأثیر وسیع باقی گذاشته و تعریفات و اصطلاحات و جهان بینی او در تشکّل و تبلور الهیات اهل عرفان تأثیر عمیق داشته است .

ابن عربی برجسته ترین عارف معتقد به وحدة الوجود در جهان اسلامی است و این اعتقاد در همه آثار او بوجوه مختلفه تجلی یافته است . عقل و تفکرات عقلانی در نظر ابن عربی معتبر و اصیل است اما عقل را وسیله کافی برای درک همه حقائق عالم وجود نمیداند و در آنچه خود برجا نهاده آثار مکاشفات و واردات قلبیه و معرفت عرفانی او را که به ماوراء استنباطات عقلانی دست یافته میتوان ملاحظه نمود. ابن عربی خود در کتاب الانزل از « لسان الاسرار » سخن میگوید ، لسانی که اصطلاحات خاصّ عارفانه ابن عربی را به خدمت گرفته و از قلم اسرارانگیز او سریان یافته است. (۴)

نکته ای که در شروع این مقاله باید به آن اشاره نمود آن است که در آثار حضرت ربّ اعلیٰ بعضی از آراء و دعاوی ابن عربی مورد انتقاد قرار گرفته است . مهمترین این موارد کلماتی از ابن عربی است که دلالت بر اعتقاد او به وحدة الوجود مینماید و از آثار او چنین برمیآید که ذات الهی را متجلی در مراتب وجود دانسته و تفاوت ذاتی بین خالق و مخلوق را که از اهمّ اعتقادات حضرت ربّ اعلیٰ بل بسیاری از اهل معرفت سلیم میباشد ندیده انگاشته است . اعتقاد ابن عربی به وحدة الوجود ، به معنی وحدت خالق و مخلوق ، نه تنها در آثار حضرت ربّ اعلیٰ بلکه در آثار بسیاری از عرفاء و متکلمین اسلامی مردود

شناخته شده و علمدار این نظریه یعنی ابن عربی مورد حملات شدید این قبیل از متفکرین قرار گرفته است . بعضی دیگر که راضی به ردّ و طرد آراء ابن عربی نگشته اند کلمات او را تأویل نموده و آراء او را در خصوص وحدة الوجود از جمله آراء عرفانی که نباید بظاهر حمل گردد دانسته اند. حضرت ربّ اعلی در تفسیر والعصر که ذیلاً نقل خواهد گردید صریحاً به این نکته اشاره میفرمایند که اگر کسی به « حسن ظنّ » در آراء ابن عربی نظر کند و آنها را به حلیّه تأویل بیاراید ایرادی در آنها نخواهد یافت اما اگر در کلمات او برحسب ظاهر نظر شود وبدست تأویل باطنی سپرده نشود ظاهر کلام او کفر محض و خطای صرف است .

باری حضرت ربّ اعلی در اواخر رساله ذهبیه در ردّ بعضی از آراء فلاسفه و متکلمین از جمله در ردّ قضیه وحدة الوجود با اشاره به آراء ابن عربی چنین میفرمایند :

« . . . و انّ اکثر الحكماء الاشراقیین والمشائیین والصدرائیین والالهیین قد زلت اقدامهم فی بیان ذلك المقام و قد اشتبهت عليهم آیات تجلیات الابداع بطلعة الذّات ولذا ذهبوا بالقول الباطل فی اعیان الثّابتة فی الذّات لاثبات علمه سبحانه و بذكر البسیط الحقیقة فی اثبات علیة الذّات و بذكر الرّبط بین الذّات والانفعال والصفات و بذكر وحدة الوجود بین الموجد والمفقود وان كلّ ذلك شرك محض عند آل الله ائمة العدل لانّ الله لم یزل كان عالماً بلاوجود شیء بمثل ما اّنه كان حیاً و كما اّنه لا یحتاج فی حیاته بوجود غیره فلا یحتاج فی علمه بوجود معلوم و انّ الذّات لم یزل لن تقتنر مع شیء و ان علیة الممكنات هی كانت صنعه و هی المشیة التّی قد خلقها الله لها بها بنفسها من دون ان یمسها نار من الذّات و خلق الله الموجودات بها و هی لم یزل لا یحکی الآ علی نفسها ولا یدلّ الآ علی انیتها و لیس لله فی الامکان آیه تدلّ علی ذاته لانّ کینونیه مفرقة کینونات عن العرفان و ان ذاتیه متمنعة الذّاتیات عن البیان وانّ نسبة المشیة الیه فهی مثل نسبة البیت الی الله و هی نسبة التشریف الی الابداع لا الی الذّات اذ اّنه مقدّسة عن ذکر الاشارات و النسب والدلالات والعلامات والمقامات و التجلیات و النّفحات الیه و اّنه كما هوعلیه لن یعرفه الا هو و انّ القول بوحدة الوجود و ذکر بسیط الحقیقة مشهود عند اهل العهود بطلانه لانّ الذی لم ینک معه غیره فکیف یمکن ان یقول الکلام فی وجوده بل كلّ الاشارات فی عالم الالهوت والجبروت والملکوت والملک هی لمکنسة القلوب والنّفوس و ما یخطر فی الاوهام و كلّ وصف لله من دونه افک و کذب لانّ غیره لم ینک عنده و لا یذكر فی رتبته و لا له وجود معه حتّی احرف القول بالوحدة ولقد ابسطت الدلائل فی النسخة الالفین فی بیان سرّ الهاء (ه) لابطال قول هولاء الرّجال وان مبدء ذکر هذا القول هو فصل من محیی الدین اجل

الله في نعمته كما ذكر في الفصوص و ان ذلك شرك محض عند اهل البطون و ان وصف الله لنفسه ثم وصف آل الله سلام الله عليهم و اهل البيان لله هو وصف غاية الامكان للرحمن بان يصفه الانسان بالتقديس عن ذكر الاسماء و الصفات «...» (٦)

و حضرت ربّ اعلى در تفسير والعصر در ردّ دعوى محيى الدين ابن عربى ميفرمايند :

«... ولكن الذى ينطق عن الله و وصل الى مقام التجريد اذاً كان حقاً لم يشبهه كلامه بكلام احد لانّ الذى قال فى القران انه لا اله الا انا قد تكلم بكلام لم يك داب احد من الناس فيظهر بذلك انه لم ينطق من عند نفسه و من دونه لما قالوا باشباح تلك الكلمة فقد احتملوا الذنب من حيث يعلمون انه يحسنون صنعا حيث ذكر محيى الدين الاعرابى فى فصوصه كلمات عجيبة الى ان قال انا ذلك القدوس فى الفرد العلى محجب ولاشك ان امثال تلك الكلمة لو اول احد بحسن ظنه فيمكن له معنى ولكن انتى انا ما احب ولاء اول بل اسئل الله فى حقه كما اراد انه هو العزيز المتعال...» (٧)

برحسب اطلاع محدود اين عبد نويسنده ، آراء وافكار ابن عربى كه در آثار مباركه بهائى انعكاس يافته ميتواند در حول پنج مطلب زير مدون گردد. از اين مطالب دو مطلب اول و دوّم كاملاً به هم مرتبط اند.

١ - مقام احديت و واحدت حضرت الوهيت

٢ - وجود اعيان ثابته در ذات الهى

٣ - حرف باء

٤ - اراضى مقدسة

٥ - علائم ظهور قائم

مطلب اول : مقام احديت و واحدت حضرت الوهيت

بنا بقول بعضى از حكماء اسماء و صفات الهيه در مرتبه احديت عين ذات الوهيت است و لذا بين ذات الوهيت و اسماء و صفات او در اين مرتبه امتيازى ملحوظ نيست . اما در مرتبه واحدت اسماء و صفات ، تعين و تشخص مى يابند و بين ذات الوهيت و اسماء و صفات او تمايز ملحوظ ميگردد مثلاً « علم »

که از صفات الهی است در مرتبه احدیت عین ذات است اما در مرتبه واحدیت صفت « علم » عین ذات نیست بلکه متمایز از آنست . در تشریح این نکته در آثار مبارکه بهائی نصوص متعددی در دست است، از جمله حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« ... انّ الاسماء الالهیه مشتقة من الصفات الّتی هی کمالات لحقیقة الذّات و هی ای الاسماء فی مقام احدیة الذّات لیس لها ظهور و تعین و لاسمة و لاشارة و لا دلالة بل هی شئون للذّات بنحو البساطة والوحدة الاصلیة ثمّ فی مقام الواحدیة لها ظهور و تعین و تحقق و ثبوت و وجود فائض منبعث من الحقیقة الرحمانیة علی الحقائق الروحانیة و الکیونات الملکوتیة فیحضرة الاعیان الثابتة ... » (۸)

و نیز حضرت عبدالبهاء در شرح رتبه احدیت و واحدیت در لوح محبّه علی میرزای شیرازی میفرمایند:

« ... نور حقیقت چون در زجاجة احدیت اشراق نمود عاشق و معشوق دست در آغوش گشتند واحدیت حکمش چنان نافذ و قاطع که گوئی معشوق بود نه عاشق یا عاشق بود نه معشوق و اسماء و صفات و تشخصات و تعینات و نسب و اضافات شئون ذات بودند بنحو اشرف بکمال بساطت و وحدت و چون آن نور هویت در زجاجة واحدیت جلوه فرمود اسماء و صفات پدیدار گشت و صور علمیه الهی اعیان ممکنات نمودار گردید. » (۹)

اما شرح و بسط مفصلتر این مطالب در تفسیر « کنت کنز » از قلم حضرت عبدالبهاء صادر گشته است. در این اثر با استشهاد به آراء شیخ اکبر میفرمایند :

« ... استدلال نموده اند براینکه صفات و اسماء ذاتیه ثبوتیه از علیم و بصیر و سمیر و سائر صفات ذاتیه در عالم احدیه عین ذات حق است بدون شائبه غیریت و امتیاز بین الصفات و الذّات بقسمی که در مرتبه ذات علمی غیر از ذات نه و ذاتی دون علم نه بلکه در آن مرتبه علم عین ذات و ذات عین سمع و سمع عین بصر و بصر عین حیات و حیات عین ذات است چنانچه در کتب شیخ اکبر از فتوحات و فصوص اشاره باین مطلب بلند اعلی بسیار است ... در هر عالم اسماء و صفات حکمی دارد در عالم احدیه عین ذات است و در عالم واحدیه ممتاز از ذات ... » (۱۰)

شرح و توضیح این عربی در باره مرتبه احدیت و واحدیت حضرت الوهیت مفصلتر از آنست که بتوان

تمامی آنها را در این مقاله مختصر نقل نمود اما بعنوان مثال در شرح عبارت « و علم الله فی الاشیاء علی ما اعطته المعلومات مما هی علیه فی نفسها » که در « فصّ حکمة قدریه فی کلمة عزیریه » مندرج گشته در شرح فصوص الحکم چنین آمده است .

« در مقدمات گذشته، گذشت که علم در مرتبه احدیت عین ذات است مطلقاً ، پس در آن مرتبه عالم و معلوم و علم یک چیز باشد بی اعتبار مغایرت. و در مرتبه واحدیت ، که حضرت الهیت است ، علم یا صفت حقیقیه باشد یا نسبت اضافیه ... » (۱۱)

طالبین مطالعه آراء ابن عربی در باره مقام احدیت و واحدیت حضرت الوهیت میتوانند به منابع ذیل رجوع فرمایند. عبدالرحمن جامی ، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص (طهران : انجمن شاهنشاهی فلسفه ، (۱۳۹۸ هـ - ق) ص ۳۵ - ۳۶ و ۱۸۴ و ۱۸۵ - شیخ سید حیدر آملی ، المقدمات من کتاب نصّ النصوص فی شرح فصوص الحکم (طهران قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه ، ۱۹۷۵) ، ص ۴۴۲ - ۴۴۳ .

مطلب دوّم : وجود اعیان ثابتة در ذات الهی

حضرت بهاء الله در لوح سلمان میفرمایند:

« ... و همچنین به کون اعیان ثابتة در ذات قائل شده اند چنانکه یکی از حکمای عارف گفته "حقائق الاشیاء کائنة فی ذاته تعالی بنحو اشرف ثم افاضها" چه که معطی شیء را فاقد شیء ندانسته اند و میگویند محال است چنانچه ابن عرب در این مطلب شرحی مبسوط نوشته و حکمای عارفین و متأخرین بمثل صدر شیرازی و فیض وامثالهما در رضاض ساقیه ابن عرب مشی نموده اند ... » (۱۲)

موضوع اعیان ثابتة و وجود آنها در ذات الهی که معتقد بعضی از عرفا و حکماء است و یا تقدّس و امتناع ذات الهی بر احتوای اعیان ثابتة که در آثار حکمای دیگر تصریح و تأکید گشته از امتهات مسائل عرفانی و فلسفی است . قبل از آنکه بشرح این مطلب بپردازد توضیح این نکته را ضروری میدانند که در اصطلاح فلسفی کلمه « عین » به معنای خارج است و جمع آن اعیان است و وجود در اعیان یعنی وجود در خارج اما در اصطلاح خاص آنچه را حکماء « ماهیت » گویند عرفاء (عین) و « اعیان ثابتة » نامند و گاه از کلمة اعیان ثبوت علمی اشیاء را مراد میکنند . عرفاء همچنین لمعان ذات حق را که به صور اسماء

و صفات او در می‌آیند اعیان ثابت نامیده اند و نیز حقائق ممکنات را که در عالم حقّ اند اعیان ثابت گفته‌اند. (۱۲) بنا بر تعریف شریف جرجانی در کتاب التعریفات :

« اعیان الثابتة هي حقائق الممكنات في علم الحقّ تعالى و هي صور حقائق الاسماء الالهية في الحضرة العلمية لا تأخر لها عن الحقّ الا بالذات لا بالزمان فهي ازلية و ابدية والمعنى بالاضافة التأخر بحسب الذات لاغير. » (۱۴) چنانچه به اشاره گذشت اعتقاد بعضی از عارفین چنین است که اعیان ثابتة مجعول و مخلوق نیستند بلکه اعیان در علم الهی موجودند و چون علم الهی که ممتاز از ذات باشد وجود ندارد بنابر این اعیان در ذات الهی موجودند و چون ذات الهی قدیم است اعیان ثابتة نیز قدیم خواهند بود نه حادث. برعکس این اعتقاد، بعضی از عرفای دیگر اعیان ثابتة را حادث و معلول میدانند و قدمت آن را با ذات الهی مردود می‌شناسند.

حضرت عبدالبهاء در شرح « کنز مخفی » در تفسیر « کنت کنز » شرحی بسیار مشروح و مفصل در بیانات و استدلالات طرفداران هر دو نظریه مرقوم داشته و صریحاً به نسبت حقایق هر دو رأی شهادت داده اند. اساس توضیحات هیکل مبارک براین امر مؤسس است که « کنز مخفی » یا ذات غیب الهی را دو مقام است. اول مقام « احدیت » یا « غیب احدیت » است که در این مقام اعیان ، حقائق و ماهیات کلاً از شئون ذات الهی محسوب میگردند بدون آنکه بین ذات و اعیان ثابتة شائبه غیریتی موجود باشد. در این مقام ، اسماء ، صفات ، اعیان ، حقائق و ماهیات نه رانحه وجود عینی استشمام نموده اند و نه حتی بوجود علمی موجودند. اما در مقام دوم که از آن به « واحدیت » و یا « غیب ثانی » تعبیر میشود اعیان ثابتة به صور علمیه الهیه تجلی می‌یابند که اگر چه هنوز رانحه وجود عینی استشمام نموده اند اما در این مقام به وجود علمی موجود شده اند و بدون آن که از ذات تکثر یافته باشند به نحو وحدت در ذات الهی موجودند. به بیان دیگر مقام احدیت مقام هویت صرفه بحته است و مقام واحدیت مقام صفات و اسماء کمالیه چون در کینونت ذات الهی اقتضای جلاء و استجلاء حاصل گشت حقّ در مقام جلاء بنفس خود در صور اعیان ظاهر شد و در مقام استجلاء جمال و کمالش در مرایای حقائق و اعیان متجلی گردید و بواسطه فیض اقدس شئون ذاتیه او از مرتبه احدیت در مرتبه واحدیت تجلی یافت و اعیان ثابتة بوجود علمی و نه به وجود خارجی تحقق پذیرفتند ، چه در این مرحله اعیان ثابتة هنوز رانحه وجود خارجی استشمام ننموده اند. این مرحله که اول مرحله ظهور حقّ از کنز مخفی است ، از آن به واحدیت و الوهیت و مرتبه اعیان ثابتة تعبیر میشود، منتهی اعیان ثابتة ای که هنوز صورعلمیه اند و به وجود خارجی موجود نشده اند. اما عصاره اعتقاد ابن عربی در خصوص کون اعیان ثابتة در ذات الهی را میتوان در ابواب عدیده از کتاب فتوحات مکیّه و فصول مختلفه در کتاب فصوص الحکم ملاحظه نمود. مثلاً در

باب ۱۷ در کتاب فتوحات مکتبه میگوید:

« فبطل ان تكون الاسماء و الصفات اعياناً زائده على ذاته تعالى الله عما يقول الظالمون علواً كبيراً » (۱۵)

مفهوم کلام ابن عربی چنین است که اعتقاد به وجود اعیان که زائد بر ذات باشد باطل است ، مطابق این کلام اعیان زائد بر ذات نیستند بلکه اعیان و ذات الهی حقیقت واحده اند. ابن عربی در تأکیدهمین نظریه در فصّ ادریسی در کتاب فصوص الحکم میگوید:

« ... وهو من حيث الوجود عين الموجودات . فالمستى محدثات هي العلية لذاتها وليست الأهر . فهو العلى لا علوً اضافة، لأن الاعيان التى لها العدم الثابتة فيه ما شمت راحة من الموجود ، فهي على حالها مع تعدد الصورفى الموجودات ... » (۱۶)

تاج الدین حسین خوارزمی در شرح کلمات ابن عربی مینویسد :

« یعنی : حقّ از حیثیت وجود مضاف به موجودات خارجیه عین موجودات است از آنکه اعیان مرایای وجود حقّ اند ، و در مرآت ظاهر نمیشود مگر عین رائی و صورت او . پس موجودات مستی به محدثات ، صور تفاسیل حقّ است .

پس این موجودات علیه لذاتها باشند از آنکه حقّ علی لذاته است نه به اضافة لاجرم موجودات نیز چنین باشد لذاتها لیست الاعین الحقّ .

دیگر شیخ قدس الله سره - میفرماید که اعیان ثابته رایحه از وجود خارجی نشمیده است. پس در عدم علی حالها است باوجود تعدد صور در موجودات ، لاجرم :

مانیم همه ناقص و او راست کمال

او باقی سرمدی و ما راست زوال

او عالم و چیست غیر او معلومات

اوراست وجود و غیرا و چیست خیال

و تحقیق دراین مقام آنست که اعیان - که عبارت از حقایق موجود است - صور علمیه است که موجود نیست مگر در علم حقّ .

و اعیان را دو اعتبار است :

اول آنکه مرایای وجود حقّ و اسماء حقّ و صفات حقّ است .

و [به] اعتبار دوم آنکه وجود حقّ مرآت آن اعیان است . پس به اعتبار اول ظاهر نمیشود در خارج مگر وجودی [که] متعین است در مرایای اعیان ، و متعدّد است به تعدّد اعیان .

پس بر مقتضای این اعتبار غیر از وجود حقّ در خارج هیچ نیست ، و اعیان را ثبوتی جز در حضرت نه ، و بویی از وجود خارجی به مشام اعیان نرسیده است . و این بیان حال موحد است که شهود حقّ بر

وی غالب است ، لاجرم میگوید ، شعر :

ای گشاده در خزانه جود
چند از عشقت آتش افروزی
سالها با تو بودم آسوده
خواستی آمدن به عین از علم
پس دویی در میانه پیدا شد
ما شدیم آینه ، جمال ترا
نی چه جای دویی موهوم است
در جلابیب صورت و معنی
می کنی جلوه های حسن و جمال
گوید آن عارفی که همچو حسین
که جهان صورت است و معنی یار

یافته کاینات از تو وجود
تاکی از جان ما برآری دود
فارغ از غصه های بود و نبود
تا هویدا شوی به غیب و شهود
از طریق مجردی و قیود
وآنکه در ما جمال دید آسود
بود آن تو است و ما نابود
نیست غیر از تو شاهد و مشهود
در لباس وجود هر موجود
به جمال تو چشم او بگشود
لیس فی الدار غیره دیار

و به اعتبار دوّم در وجود غیر از اعیان هیچ نیست ، و وجود حقّ که مرآت اعیان است در غیب است ، و
متجلی و ظاهر نیست مگر از ورای تتق غیب و سرادقات جمال و جلال . و این بیان حال کسی است که
شهود خلق بر وی غالب است . بیت :

اندر نظر کمال ارباب فهوم
و اندر نظر طایفه محجوبان
خالق مشهود است و خلائق موهوم
خلق است که ظاهر است و خالق مکتوم

اما محقق همیشه مشاهده هر دو مرآت میکند اعنی مرآت اعیان و مرآت حقّ و مشاهده صوری که در هر
دو مرآت است بی انفکاک و امتیاز . شعر :

ما از حقّ و حقّ نیز زما نیست جدا
بل هرچه ببینی همه خلق است نه حقّ
بنگر همه در خدا و در جمله خدا
لا بل همه حقّ نه خلق بیند بینا

لاجرم نهایت کار آنست که محبوب آینه محبّه گردد و محبّ آینه محبوب ، و الباقی للعراقی ... « (۱۷)

و ابن عربی در دنباله کلامی که از فصوص الحکم او نقل شد می گوید:

«....والعین واحدة من المجموع فی المجموع . فوجود الکثرة فی الاسماء ، و هی التّسبب ، و هی امور عدمیة

وليس الآ المين الذي هو الذات . « (۱۸)

بنابه شرحی که خوارزمی براین کلمات نوشته : « یعنی نیست اسماء ، مگر عینی که آن ذات الهیه است ، چه اسم عین ذات مستاست . آری بیت :

يك مستی چو تجلی کند از بهر ظهور اختلاف صور و کثرت اسماء بینی

سوی وحدت نظری کن به کمال اخلاص تادراو اسم و صفت عین مستی بینی . « (۱۹)

حضرت عبدالبهاء در اشاره به نظریه ابن عربی و با نقل عبارت او که فوقاً نقل شد یعنی « ماشمت رائحة الوجود » در یکی از مکاتیب خود چنین میفرمایند :

« ... ومسنله اعیان ثابتة عرفا این است که اعداد هرچند ثابت است لکن لیس لها الوجود قطعياً امری است اعتباری چنانکه میگویند انّ الشّرق والغرب والجنوب و الشمال لهم ثبوت و لیس لهم وجود و الاعیان الثابتة هی الصّور العلمیة الالهیة لها ثبوت و لکن ماشمت رائحة الوجود استغفرالله عن ذلك اگر چنین تصوّر بشود قدیم حادث شود و حادث قدیم حقیقت کلیه را بصور نامتناهی در حقائق کائنات تنزل و حلول لازم آید و نزول و صعود و دخول و خروج و هبوط و حلول و امتزاج و امتشاج از خصائص اجسام است حتی مجردات از این تصورات منزّه و مبرأ هستند تا چه رسد به حقیقت کلیه این صفات مذکوره صفت متحیز است نه مجرد ... » (۲۰)

بدیهی است که بیان مبارك فوق را باید در ظلّ توضیحی که در شرح حدیث « کنت کنز » مذکور شده و خلاصه آن در صدر این مبحث ارائه گردید در نظر گرفت . یعنی در مقام احدیت ذات الهی ، اعیان ثابتة را ظهور و تعین مستقلّ از ذات قابل تصوّر نیست ولی در مقام واحدیت تشخّص و تعین اسماء و صفات الهیه تحقق می یابد و به وجود علمی موجود میگردند. حضرت عبدالبهاء در شرح نسبیّت حقانیتی که در این بحث فلسفی مندمج است پس از نقل اقوال طرفین در تفسیر « کنت-کنز » چنین میفرمایند :

« ... این عبد فانی بیانات و استدلالات هر دو طائفه را باتم بیان و اکمل تبیان در این رساله ذکر نموده و لکن در نزد خود این عبد جمیع این بیانات و مطالب و مقامات و مراتب در مرتبه و مقام خود تمام است بدون مشاهده خلل و فتوری زیرا اگر چه منظور یکی است و لکن نظرات عارفین و مقاماتشان متفاوتست و هر نظری بالنسبه بمقام و مرتبه که ناظر در آن مقام واقف است تمام و کمال است و بدان ای عاشق جمال ذی الجلال که

اختلاف اقوال اولیا از اختلاف تجلیات اسماء حقّ و اختلاف مظهریت است زیرا در کینونت هر مرآتی از مرایاء صفات حقّ و حقیقت هر مظهري از مظاهر غنی مطلق اسمی از اسماء حقّ بر سائر اسماء سلطنت نماید اگرچه انسان بخلعت " لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم " سرافرازگشته و قمیص روحانی " فتبارك الله احسن الخالقين " در بر نموده چه که حضرت حقّ سبحانه هر شیء از ممکنات و موجودات را باسمى از اسماء تجلی فرموده چنانچه بعضی از اولی العرفان گفته اند که ملائکه مظاهر سبوح و قدوسند و شیاطین مظاهر یا مضلّ و متکبرند و همچنین سائر اشیاء هرکدام در ظلّ تجلیات اسمی از اسماء حقّ موجودند و اگر این لطیفه رتانی و دقیقه صمدانی يك از شیء منقطع شود البته معدوم صرف و مفقود بحت گردد و لکن انسان مطلع الفجر است یعنی بدایت روز وحدت و هدایت است و انتهاء لیل کثرت و ضلالت و مرآت منطبعه از جمیع اسماء متضاده متغایره است و منبع ظهور کلّ صفات الوهیت و ربوبیت است زیرا عالم انسانی عالم کلمات تاماتست این است که میفرمایند " خلق الله آدم علی صورته " ای علی هیئة اسمائه و صفاته باری باوجود آنکه مطلع ظهور کلّ اسماء الهیّه و مشرق طلوع کلّ صفات رتانیّه است لکن يك اسم از اسماء الهیّه در او اشدّ ظهوراً و اکبر بروزاً است که کینونتش از آن اسم بدء شده و بان اسم عود نماید خلاصه مطلب آنکه بعضی از اولیای الهی چون تشعشع انوار جمال باقی را درعلوّ تنزیه و رفرف تقدیس بچشم باقی ملاحظه نمایند لهذا از شنونات کلّ عوالم ذات احدیه را تسبیح و تقدیس نمایند زیرا که در کینونت این هیاکل صمدانی اسماء تقدیس و تنزیه تجلی نموده و بعضی از عارفین اسرار خفیه مظاهر اسماء الوهیت و ربوبیتند این است که دراینمقام انوار جمال ربّ الارباب را بی وجود مربوب و خالق را بدون مخلوق و علیم را بی معلوم مشاهده نمایند و اما بعضی از واقفان رموز احدیه اگرچه در افنده و حقائقشان يك اسم از اسماء الهیّه اشدّ ظهور است و لکن از هر اسمی از اسماء حقّ و صفتی از صفات غنی مطلق در کینونتشان عکسی مشهود است و انواری مشهور از این جهت در مقام تنزیه صرف و تقدیس بحت که میفرمایند : " كان الله ولم يكن معه من شيء " آن ذات احدیت را قدیم بالذات و الصفات مشاهده نمایند لکن منزّه از وجود معلومات و حقائق موجودات و در این رتبه ما سوی الله را معدوم صرف و مفقود بحت شمرند این است در این مقام حقائق و موجودات و ممکنات را حادث بینند قدیمی جز ذات حقّ موجود ندانند و در مقام دیگر که مقام تجلیات اسم علیم و اسماء الوهیت و ربوبیت است حقائق اشیاء را نیز قدیم شمرند

و علم را تابع معلومات ملاحظه نمایند ... » (۲۱)

نکته ای که لازم به تاکید است آن که چون ذات الهی در عرفان بهائی از هر نوع شناسائی مقدس و متعالی است اسما و صفات الهیه را در مرتبه احدیت که عین ذاتند نمیتوان شناخت و هیچ اندیشه و تفکری در باره آنها نمیتوان داشت . مضامین آنچه مرقوم شد در لوح حضرت عبدالبهاء که در ذیل مطلب اول در این مقاله نقل گردید بصراحت مندرج است . همین نکته را حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک چنین شرح میفرمایند که :

« اسما و صفات ذاتیه الهیه عین ذات است و ذات منزّه از ادراکات و اگر عین ذات نبود تعدّد قدمات لازم آید و مابه الامتیاز بین ذات و صفات نیز متحقق و قدیم لازم آید لهذا تسلسل قدمات نامتناهی گردد و این واضح البطلان است ... » (۲۲)

مطلب سوم : حرف باء

نکته دیگری که در آثار مبارکه بهائی از اقوال محیی الدین ابن عربی نقل گشته این است که حضرت عبدالبهاء در تفسیر « بسم الله » میفرمایند :

« و قال محیی الدین بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تميّز العابد من المعبود والنقطة للتمييز و هو وجود العبد بما تقتضيه حقيقة العبودية . » (۲۳)

عبارتی که حضرت عبدالبهاء از محیی الدین ابن عربی نقل فرموده اند در فتوحات مکیّه مندرج است که میگوید :

« ... فانی ارید أن أدخل الی ما فی طیّ البسملة والفاثحة من بعض الاسرار کما شرطناه فلنبین و نقول بسم بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تميّز العابد من المعبود قيل للشبلي رضی الله عنه انت الشبلي فقال انا النقطة التي تحت الباء و هو قولنا ، النقطة للتمييز و هو وجود العبد بما تقتضيه حقيقة العبودية و كان الشيخ ابو مدين رحمة الله يقول مارأيت شيئاً الا رأيت الباء عليه مكتوبة فالباء المصاحبة للموجودات من حضرة الحقّ في مقام الجمع والوجود ... » (۲۴).

جمالقدم باتوجه به « النقطة للتمييز » که در کلام ابن عربی آمده در لوحی میفرمایند:

« ... انشاء الله بحب الله که سبب آفرینش و علت خلق است ناظر باشی و بحرارتش

مشتعل از حاء این کلمه نار محبت الهی در صدور و قلوب موحدین و مقرتین و مخلصین در فوران و ازبائ آن کائنات ظاهر و ازنقطه او عالم تمیز پیدا شد اگر این باء تفصیل شود اسرار اولین و آخرین از او ظاهر و هویدا گردد اوست مرآت حروفات و کلمات ...» (۲۵)

و نیز جمال قدم در یکی از ابیات مندرج در قصیده عزّ و رقائیه چنین میفرمایند :

« و ملك معالی العلم فی الباء سرّة و باء الجهر بالستر خرت لنقطتی »

در شرح جمالقدم بر کلمه « الباء » که در بیت فوق مذکور گشته چنین آمده است :

« بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تمیز العابد من المعبود حدیث کَلَمًا فی القرآن فی الحمد الی آخره »

و در ذیل کلمه « لنقطتی » این شرح مذکور گشته است :

« معنی نقطه لایعدّه و لایحصی است و لایحدّه و لایفنی است زیرا طلعت موعود و کلمه جامعه و هیكل الهیه باین اسم عالی و رسم متعالی عرش اعظم را که محلّ نزول و جلوس کینونت غیبیه است موسوم فرمودند و این مخصوص است بهمان هیكل و کفی بنفسه شهیداً » (۲۶)

نکته ای که در مطابقه عبارات ابن عربی منقول در تفسیر « بسم الله » با عبارات او مندرج در فتوحات مکّیه مبرهن میگردد آن است که حضرت عبدالبهاء عبارات « قیل للشبلی رضی الله عنه انت الشبلی فقال انا النقطة التي تحت الباء و هو قولنا » را در تفسیر « بسم الله » نقل فرموده‌اند. (۲۷) علت عدم نقل این عبارات در تفسیر « بسم الله » ممکن است چنین توجیه گردد که حضرت عبدالبهاء در اثبات مطلب و تحکیم مبحث خود نیازی به نقل این عبارات که فی الحقیقه جمله معترضه در کلام ابن عربی است احساس فرموده و لذا این عبارات را حذف و دنباله آنها را عیناً نقل نموده اند و شاید در توجیه دیگر ، عدم نقل این عبارات بخاطر آن باشد که حضرت عبدالبهاء با انتساب عبارت « انا النقطة التي تحت الباء » به شبلی موافق نبوده اند و لذا آنرا نقل فرموده اند چه علی رغم مندرجات فتوحات مکّیه که عبارات فوق الذکر را به شبلی منسوب داشته در آثاری نظیر مشارق انوار الیقین اثر شیخ حافظ رجب برسی (۲۸) و شرح الفوائد شیخ احمد احسانی عبارات « انا النقطة تحت الباء » به حضرت امیرالمومنین منسوب گشته است .

(۲۹)

حضرت ربّ اعلی نیز در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم میفرمایند :

« ... السّتر المقنع بالستر هیكل الاحدیثیه قال علی علیه السلام السّتر البسملة فی الباء و ستر

الباء فی النقطة و انا النقطة تحت الباء و فی الحدیث ظهرت الموجودات من باء بسم الله

الرحمن الرحيم و قد عبّر في الاحاديث عن تلك الرتبة بالشجرة الطوبى و بالقصبة الحمراء
والقضاء المثبت ... » (٢٠)

أما شيخ سيد حيدر املى در كتاب المقدمات من كتاب نصّ النصوص في شرح فصوص الحكم شرحى در
باره كلام ابن عربى نوشته كه نظر به اهميتى كه دارد عيناً بنقل آن ميپردازد.

« و لقول الشيخ (ابن العربى) : « بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تميز العابد عن المعبود »

و من هذا ما ورد عن النبي - صم - انه قال : « انزل الله من السماء مائة واربعة كتب و اودع علوم المائة في
الاربعه التى هي التوراة و الانجيل و الزبور و الفرقان . ثم اودع علوم الاربعه - او الثلاثة - في القرآن . ثم اودع
علوم القرآن في المفصل . ثم اودع علوم المفصل في الفاتحة . ثم اودع علوم الفاتحة في بسم الله الرحمن
الرحيم و علوم بسم الله الرحمن الرحيم في الباء منها . « فصارت (الباء) هي جامعة للكل ، اى لكل ما في
القرآن و الكتب السماويه باسرها فصارت (الباء) بذلك مستحقة ، لأن يقال فيها الذى قاله النبي و الولى -
عليهما السلام - و ورد عن المشايخ ايضاً : « ما رأيت شيئاً الا رأيت الباء مكتوبة عليه » و ورد عن على -
عم - انه قال : « انا النقطة تحت الباء . » و كذلك (ورد هذا القول منسوباً الى) الشبلى . و بالبحث في الباء
و النقطة و القرآن كثير . و قد اشرنا اليه في " التويلات " ، فارجع اليه .

و اما ستر الباء المذكور بهذه المبالغة ، فانها (اى الباء) في صدر الموجود الأول في الوجود ، الذى هو بمثابة
الباء في العالم ، المعبر عنه بالعقل الأول و حقيقة الحقائق و الروح الاعظم ، لأن « الالف » عندهم بمثابة
(حضرة) الذات الاحدية الالهية الواجبة . و الباء بمثابة الحضرة الواحديّة الاسماوية الامكانية . و كذلك كل
حرف منها (اى من حروف البسملة) في صدر موجود من الموجودات العلوية و السفلية كما سنشير اليها
مفصلاً . و يعرف بعض ذلك من قول العارف :

ولو كنت بى من نقطة الباء خفزة رفعت الى ما لم تنله بحيلتي

و الى هذا (المعنى) اشرنا باشارة جامعة كلية في خطبة « تاويلناً » الّذى هذا اوله :

« الحمد لله الذى ابدع بكمال ابداعه ، و اخترع بحسن اختراعه ، بمقتضى علمه السابق و فيضه الاقدس ،
حروف الاعيان و الماهيات ، و مفردات الحقائق و الذوات . و جعل منها « الالف المجرد » الّذى هو
مصدر الكل ، بمثابة ذاته المجرد الّذى هو موجد الكل . و جعل الباء المقيّد الّذى هو اول الحروف بعد
الالف ، بمثابة التّعين الّذى هو اول الوجود المقيّد بعد (الوجود) المطلق . و جعل الباقي منها بمثابة
باقي الحروف ، على الترتيب الوجودى المعلوم . و اخبر عنها ، من لسان الباء و مظهره ، بهذه العبارة :

بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تميز العابد عن المعبود ... » (٢١)

مطلب چهارم : اراضی مقدسه

در خصوص اراضی مقدسه مخصوصاً عکا چندین عبارت مختلف به نقل از محیی الدین ابن عربی در آثار بهائی نقل گردیده است . از جمله حضرت عبدالبهاء در تفسیر (بسم الله) میفرماید :

« وفي كتاب محيي الدين ان هذه الارض المقدسة ارض ميعاداي تقوم فيها القيامة الكبرى و هي البقعة البيضاء و ان الملحة الكبرى بمرج عكا وتصبح ارضها كل شبر منها بدینار... » (۲۲)

و نیز حضرت عبدالبهاء در بیانات شفاهیه خود که در بعد از ظهر یکشنبه سوم اگست ۱۹۱۹ در مقام اعلی در حیفای ایراد فرموده اند میفرماید :

« ... از جمله کارهائی که خواهد شد عکا و حیفایک شهر خواهد شد ، معمور خواهد شد محیی الدین صحرای عکا را مادبه الله در کتاب خود میگوید یعنی محل ضیافت خدا و نوشته است که هر شبری یک دینار خواهد شد محیی الدین از جمله میگوید الملحة الكبرى بمرج عکاست یعنی جنگ شدید در میان اهل حق و باطل در مرج عکا است این کتاب هشتصد سال پیش نوشته شده است اخبارات بسیار است لکن ما آنها را اهمیّت نمیدهیم بجهت اینکه حق بنفسه برهان خود است احتیاج به برهانی دیگر ندارد آفتاب بنفسها برهان خود است مستغنی از ادله دیگر است ... » (۲۳)

و نیز در لوحی خطاب به آقا میرزا احمد اصفهانی ساکن آمریکا میفرماید :

« ای بنده صادق اسم اعظم نامه شما وارد و مضمون مفصل و موزون معلوم گشت ... از حق میطلبم که گرین عکا را مادبه الله نماید زیرا محیی الدین ابن عربی گفته مادبه الله بمرج عکا یعنی گرین آیت نور مبین شود و حکایت از این چمن رنگین نماید ... » (۲۴)

اشارات موجود در آثار محیی الدین ابن عربی در باره عکا و اراضی مقدسه در چند اثر صادره از قلم حضرت ولی امرالله نیز انعکاس یافته است . از جمله در توفیق مورخ نوروز سنه ۸۸ بدیع پس از اشاره به تحقق مواعید الهیه در این یوم عظیم الهی میفرماید :

« ... چه مطابق است این وقوعات عجیبه و حوادث غریبه با حدیث صحیح نبوی در شان اصحاب این ظهور که شرح آن در فتوحات مکّیة شیخ ابن العربی مذکور و مسطور است :

"ويقتلون كلهم الا واحد منهم ينزل في مرج عكا في المأدبة الالهية التي جعلها الله مائدة
للسباع والطيور والهوام....." « (٢٥)

و نیز بهمین عبارات شیخ اکبر، در توقیع مبارک ۱۱۰ بدیع چنین استشهاد فرموده اند :
« مطابقا لما اخبر به الرسول و رواه الشيخ ابن العربي في كتابه: "ويقتلون كلهم الا واحد منهم
ينزل في مرج عكا في المأدبة الالهية التي جعلها الله مائدة للسباع والطيور والهوام" « (٢٦)

عباراتی از محیی الدین که در آثار مبارکه فوق نقل ویاورد اشاره قرار گرفته در باب ٢٦٦ کتاب فتوحات
مکیه است که میفرماید :

"... يشهد الملحمة العظمى مأدبة الله بمرج عكا يبئد الظلم واهله يقيم الدين ينفخ الروح في الاسلام يعز
الاسلام به بعد ذله... و يقتلون كلهم الا واحدا منهم في مرج عكا في المائدة الالهية التي جعلها الله مائدة
لسباع الطير والهوام... والملحمة الكبرى التي هي المأدبة بمرج عكا... « (٢٧).

مطلب پنجم : علائم ظهور قائم

حضرت بهاء الله در لوحی به امضاء میرزا آقاخان خادم الله که خطاب به جناب ورقا عزّ صدور یافته و
بتاریخ غره شعبان ۱۲۹۸ هـ - ق مورخ میباشد میفرمایند :

" حمد مقدس از ذکر واصفاء مالك اسماء را لایق و سزاست که از آفتاب آسمان علم ، عالم
انسان را منور فرمود... بشانی اوهام اهل فرقان را احاطه نموده که هر صاحب قلمی از ذکر
آن عاجز مخصوص حزیکه خود را ناجی میشمردند ، اهل سنّه وجماعت را عقیده آنست که
حضرت قائم باید متولد شود چه که میگویند از رسول الله روح ماسواه فداه حدیثی که
مدلّ بر وجود آنحضرت باشد در جابلقا و یا جابلسا و یا مقام دیگر دیده نشده بلکه
حدیث سید البشرعلیه بهاء الله مالك القدر و همچنین روایت شیخ اکبر مشعر بر تولّد قائم
در بلاد عجم هست چه مقدار از نفوس مقدّسه را که بتولّد قائل شدند بظلم آشکار شهید
نمودند عجب در اینست مع آنکه مشاهده مینمایند که فئه ناجیه فئه طاغیه باغیه بوده اند
وعند ظهور امتحان از جمیع من علی الارض اشقی و اضلّ مشاهده شدند چه که این فرقه
غیر ناجیه جمال احدیه را در هوا آویختند و وارد آوردند آنچه را که اولین و آخرین از او

در باره قائم آنچه در این لوح مبارك تصريح گشته آن است که بنابر روایت شیخ اکبر اولاً قائم باید تولد یابد و ثانیاً تولد او در بلاد عجم خواهد بود . این دو مطلب واضحاً مغایر بسیاری از احادیثی است که شیعیان به آن تمسک جسته اند . چه اعتقاد عامه اهل تشیع چنان است که قائم آل محمد همان فرزند امام حسن عسکری (فوت ۲۶۰ هـ - ق / ۸۷۲ م) است که بسال ۲۵۵ هـ - ق / ۸۶۹ م) در سامره متولد گشته و در طفولیت از انظار غیبت نموده و در آخرالزمان از جابلسا و جابلقا ظاهر خواهد شد تا ظلم و جور را به قسط و عدل تبدیل نماید .

جمال قدم در بی اعتباری این قبیل احادیث در لوحی میفرمایند :

« . . . چه مقدار از احادیث و روایات که در ذکر قائم در لیالی و ایام بآن ناطق بودند

و غافل از آنکه کلّ از طراز صدق عاری . . . » (۳۹)

و در لوح دیگری میفرمایند :

« در فقره حضرت قائم حقّ با اهل سنت و جماعت بوده چه که حضرت مقصود از اصلاّب ظاهر شد موافق عقاید ایشان و علماء شیعه از صدر اسلام تا حین برضالالت بوده و هستند حال هم منتظرند از جابلقای موهوم شخص موهومی بیاید اعاذنا الله و ایاکم من شرّ هولاء... » (۴۰)

مسئله ظهور قائم از بلاد عجم هم در احادیث اسلامی مندرج است و هم میتواند بر بعضی از آیات قرآنیّه مبتنی باشد . از جمله این آیات قرآنیّه آیه ۳۸ مندرج در سوره محمد (سوره ۴۷) است که میفرمایند :

« و ان تتولوا يستبدل قوماً غیرکم ثمّ لایکونوا امثالکم » و نیز در آیه شماره ۲ سوره جمعه (سوره ۶۲) چنین آمده است که : « و آخرین منهم ما یلحقوا بهم و هو العزیز الحکیم »

در ذیل هر یک از این دو آیه شریفه در کتب تفسیر احادیثی نقل گشته که دلالت بر ظهور موعود از بلاد عجم مینماید از جمله در مجمع البیان طبرسی در ذیل آیه « و ان تتولوا يستبدل قوماً غیرکم.. »

چنین آمده است که : « . . . و روی ابوهریره ان ناسا من اصحاب رسول الله (ص) قالوا یا رسول الله من هولاء الذین ذکر الله فی کتابه و کان سلمان الی جنب رسول الله (ص) فضرب یده علی فخذ سلمان فقال هذا وقومه والذی نفسی بیده لو کان الايمان منوطاً بالثريا لتناولہ رجال من فارس . . . » (۴۱).

و ابوالفضل میبیدی درکشف الاسرار بعد از نقل روایت ابوهریره که از مجمع البیان نقل گردیده میگوید:
" قال الكلبي : شرط الاستبدال بهم بشرط توليهم ، ثم لم يتولوا فلم يستبدل بهم . و قيل - تهدد ثم مدح ، فقال : " ثم لا يكونوا امثالكم " . و عن ابن عمر قال - قال رسول الله (ص) : الله عز وجل خيرتان من خلقه في ارضه قريش خيرة الله من العرب وفارس خيرة الله من العجم " (٤٢)

مضامین همین کلمات را در ذیل آیه سوم سوره جمعه نیز میتوان در تفاسیر اسلامی ملاحظه نمود .
اما مضامین مندرج در لوح جناب ورقا شاید ناظر به کلام محیی الدین ابن عربی در باب ۲۶۶ کتاب فتوحات مکیه باشد که اختصاص به « معرفة منزل وزراء المهدي الظاهر في آخر الزمان الذي بشر به رسول الله (ص) و هو من اهل البيت » پیدا نموده است . ابن عربی در این باب چنین میگوید :
" . . . و هم على اقدام رجال من الصحابة صدقوا ما عاهدوا الله عليه و هم من الاعاجم ما فيهم عربى لكن لا يتكلمون الا بالعربية . . . " (٤٣)

و نیز ابن عربی در کتاب عنقاء مغرب فی معرفة ختم الاولياء و شمس المغرب که آن را به سال (۶۳۲ هـ - ق) (۱۲۳۴ م) تألیف نموده چنین آورده است : " . . . و هو صاحب حكيم و هو من العجم لا من العرب . . . " (نقل از صفحه ۵۹ نسخه خطی کتاب عنقاء مغرب موجود در موزه بریتانیا ، شماره ۸۸۶۹ .
OT تاریخ اتمام کتابت ۸ ذی الحجه سنه ۱۲۸۲ هـ - ق)

داود قیصری (فوت ۷۵۱ هـ - ق) (۱۳۵۰ م) نیز در « الفصل الشیخی » در شرح خود بر فصوص الحکم ابن عربی چنین مینویسد: " . . . کما قال [شیخ اکبر] فی العنقاء المغرب و هو ای الخاتم من العجم لا من العرب . . . " (٤٤)

نظریه ابن عربی مبنی بر قیام قائم از بلاد عجم میتواند مؤید به احادیث متعدده ای باشد که از ائمه شیعه هم روایت گشته و این قبیل احادیث بر ظهور قائم از بلاد شرق یعنی بلاد عجم دلالت مینماید . از جمله این روایات خطبه ای از امیرالمؤمنین است که مجلسی آن را در باب هفتم در مجلد سیزدهم کتاب بحارالانوار نقل نموده که حضرت امیر پس از ذکر بنی امیه فرمودند :

" . . . پرده ها برداشته میشود و مدت میگردد و وعده نزدیک گردد و ستاره شما از سمت مشرق طلوع میکند و قمر شما در حالت بدرت برای شما روشن گردد . . . " (٤٥)

واضح است که در این خطبه مبارکه عبارت « ستاره شما از سمت مشرق طلوع میکند » (و بدا لكم النجم من قبل المشرق) دلالت بر ظهور از بلاد شرق یعنی بلاد عجم مینماید و متن خطبه با آیات قرآنیته منقول در فوق توافق کامل دارد . مجلسی در باب بیست و نهم در مجلد سیزدهم کتاب بحارالانوار که به احادیث مربوط به علامات ظهور مهدی اختصاص یافته حدیث دیگری از امیرالمؤمنین آورده است که آن

حضرت فرمود : « ... چشم مهدی (ع) اقبل است و سیاه در خدش خالی است ابتدای ظهورش از سمت مشرق میشود ... » (۴۶).

باری کلام جمال قدم در لوح ورقای شهید که دلالت بر بشارت ابن عربی در مورد ظهور مهدی از بین اعجام بود با نقل کلام ابن عربی واستشهاد به آیات قرآنیّه واحادیث اسلامیّه در خصوص ظهور مهدی از شرق واضح و روشن گردید . (۴۷) برای آنکه این مبحث حسن خاتمی داشته باشد اضافه مینماید که در آثار ابن عربی بزمان ظهور مهدی نیز اشاره شده است . از جمله این اشارات ایبائی است از ابن عربی که در مجلد هشتم کتاب روضات الجنّات به طبع رسیده است . ابن عربی در این ابیات چنین میگوید:

إذا دار الزّمان علی حروف بسم الله فاللهی قاما

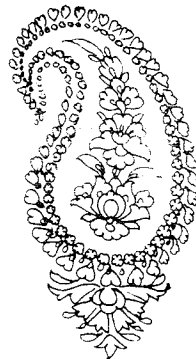
إذا دارالحروف عقیب صوم فاقروا الفاطمی منی السّلاما (۴۸)

در این ابیات ارزش رقصی (بسم الله) معادل عدد ۱۶۸ است و اگر کلمه (صوم) را معادل ماه رمضان که ماه صوم است بگیریم رقم « رمضان » معادل عدد ۱۰۹۱ خواهد بود و جمع دو رقم ۱۶۸ و ۱۰۹۱ برابر ۱۲۵۹ خواهد گردید. در این صورت عقیب رقم ۱۲۵۹ رقم ۱۲۶۰ است که سنه ظهور حضرت ربّ اعلیٰ به حساب هجری قمری میباشد.

اما اعتقاد اهل تسنن مبنی بر تولّد قائم در آخر الزّمان که جمال قدم در لوح ورقاء بآن اشاره فرموده اند در آثار علمای سنی مذکور گردیده است . از جمله ابن ابی الحدید میگوید:

« ... ما اهل تسنن عقیده داریم خداوند در آخر الزّمان مردی از اولاد فاطمه (ع) را که فعلاً وجود ندارد بخلافت میرساند و او انتقام آل محمّد را از دشمنان خواهد گرفت ... » و نیز هم او میگوید :

« ... اکثر محدثین معتقدند که وی (مهدی) از اولاد فاطمه علیها السلام است ، علمای ما معتزله هم منکر او نیستند و در کتابهای خود تصریح بذکر وی نموده و بزرگان محدثین آنها اعتراف دارند. جز این که بعقیده ما او هنوز متولّد نشده است بلکه بعدها متولد میشود، سایر محدثین اهل سنت نیز همین عقیده را دارند. » (۴۹).



جمال اقدس ابھی نیاکان و اجداد مبارك

هنگامی که نظر بحقیقت عالم وجود مینمائیم چیزی جز قوا و مواد نمی یابیم اما کلمه قوا اسم جمع کلمه قوه است که بمناسبت ایجاد اشیاء ، نامی متناسب با هر شئی یافته ازاینرو جمع بسته شده و مجموعه ئی جلوه نموده است . درحالی که بذاته حقیقت بسیطی است عقلانی و پنهانی و غیر قابل تجزیه و تحلیل ولی مواد چون مرکب اند لابد از تغییر و تبدیل هستند پس ترکیب میشوند و تحلیل میروند . حضرت بهاء الله در اینباره در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند : قوله تعالی

« مقصود از هر ظهوری ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سترأ و جهراً ظاهراً و باطناً چه اگر بهیچوجه امورات ارض تغییر نیابد ظهور مظاهر کلیه لغو خواهد بود. » (۱)

اما ترکیب و تحلیل مواد در اثر قوا بظهور رسیده و میرسد و سبب زینت و جلوه عالم میگردد. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه میفرمایند : قوله الاحلی

« باید بدانیم که هر موجودی از موجودات عظیمه در بدایت چه بوده شبهه ئی نیست که در ابتداء مبداء واحد بوده است مبداء نمیشود که دو باشد زیرا مبداء جمیع اعداد واحد است دو نیست و دو محتاج به مبداء است پس معلوم شد که در اصل ماده واحده است آن ماده واحده در هر عنصری بصورتی درآمده است لهذا صور متنوعه پیدا شده است و چون این صور متنوعه پیدا شد هر يك از این صور استقلالیت پیدا کرد عنصر مخصوص شد . اما استقلالیت در مدت مدیده بحصول پیوست و تحقق و تکون تام یافت . پس این عناصر بصور نامتناهی ترکیب و ترتیب و امتزاج یافت یعنی از ترکیب و امتزاج این عناصر کائنات غیر متناهی پیدا شد. این ترکیب و ترتیب بحکمت الهیه و قدرت قدیمه بیک نظم طبیعی

حاصل گشت وچون بنظم طبیعی در کمال اتقان و مطابق حکمت در تحت قانون کلی ترکیب وامتزاج یافت واضح است که ایجاد الهی است نه ترکیب وترتیب تصادفی اما این کره ارض بهینات حاضره واضح است که یکدفعه تکون نیافته است بلکه بتدریج این موجود کلی اطوار مختلفه طی نموده تا آنکه باین مکتلیت جلوه یافته و موجودات کلیه بموجودات جزئیه تطبیق میشود و قیاس میگردد. زیرا موجود کلی و موجود جزئی کل در تحت یک نظم طبیعی و قانون کلی و ترتیب الهی هستند. « (۲) »

از اینرو حیات کره زمین و جمیع موجودات آن خصوصاً دوام حیات نوع بشر در سطح کوکب زمین از ایجاد تا محو شدن و انعدام را میتوان به حیات یک فرد بشر تشبیه نمود و بنوعی که فرد بشر دوران شیرخوارگی و طفولیت و جوانی و شادابی و کمال و کهولت داشته عاقبت وفات مینماید، دوام حیات و سلاله بشر بر روی زمین مشابه آن و بدان تطبیق میگردد.

البته هر یک از موجودات خصوصیات خاصی دارند که بصورت غریزه نمودار و ثابت و برقرار است و از اول لا اول الی آخر لا آخر خصوصیاتشان بیک منوال و غیر قابل تغییر است. در نوع انسان یکی از خصوصیات خلقی اش احتیاج به آموختن است و از بدو تولد فاقد هر علم و دانش بوده محتاج به آموختن و تربیت است. لذا وجود مرتبی و معلّم لازم و واجب ، اعظم مریبان انسان نفوس مقدّسی هستند که چون کوکبی نورانی بموازات تسلسل نوع بشر و با هیکل بشری در حدود هر هزار سال یکمرتبه ظهور و بروز مینمایند و با وجود آنکه ترکیب جسمانی آنان از همان موادی ترتیب یافته که جسم بشر عادی موجود گردیده مع الوصف بمنزله الماس فاقد کدورات و واجد تشعشات نورانی و حُسن سریان مواهب الهی بوده و بهیچ وجه قابل قیاس با جسم و جسد بشر معمولی نبوده و نیستند. حضرت بهاء الله جلّ جلاله در لوح مبارکی با مطلع « ان یا ایها الناظر الی شطرالله والمتغمس فی بحر قربه و رضاه » میفرمایند :

« واما فی الاجساد انّها عرشٌ لهذا الظهور الذی ما اطّلع به احدٌ الا نفسه وهوالاجساد ولو فی عالم الابداع علی هیاکل الّتی اتم ترونها لوتنظر ببصر الحقیقة والفطرة تشهد بانها و ان خلقوا عن العناصر كانوا مقدّساً منها بحیث لم یکن بینها من مشابهة فانظر فی الماس هل یقابله الاحجار كذلك نزل فی البیان من لدن ربکم العزیز المقتدر القدیر. » (۲)

همانطور که در لوح مبارك فوق بيان گردیده است اجساد جسمانی مظاهر کلیه الهیه ، عرش ظهور الهی بوده و پرتو شمس حقیقت غیب منیع لایدرک که بمثابه ذات احدیت بی ابتدا و بی انتها میباشد باین اجسام صافیه تعلق یافته بی مانع و رادعی فیوضات و مواهب الهیه را از عالم غیب بعالم شهود منتقل میسازند. با اشاره باین حقیقت جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند قوله تعالی :

« هر عهد و عصر که غیب هوّیه در هیکل بشریه ظاهر میشد بعضی از مردمی که معروف نبودند و علاقه بدنیا وجهتی نداشته اند بضیاء شمس نبوت مستضیی و بانوار قمر هدایت مهتدی میشدند و بقاء الله فائز میگشتند. » (۴)

اما ظهور غیب هوّیه در هیکل بشریه در جمیع اعصار و عهد و یکسان نیست بلکه نوری که از شمس حقیقت الوهیت ساطع و در کسوت بشر ظاهر میشود متناسب با استعدادیست که بشر حاصل نموده است و نعماء و آلاء جسمانی و روحانی که نصیب عالم انسانی میگردد باقتضای ارتفاع و ارتقاء نوع بشر تغییر می پذیرد و فزونی مییابد. تقریباً در مدت بیست و پنج میلیون سال نوع بشر در ظلّ عنایات پروردگار رشد و ترقی نموده تا در زمان ظهور جمال اقدس ابهی بحدّ بلوغ رسیده است حال آن قوه قویّه خلاقه الهیه دوره بلوغ عالم بالتّمّامه ظاهر گشته و انتشار مواهب و فیوضاتش باعلی درجه رسیده است چنانچه میفرمایند قوله تعالی :

قل تالله قد ظهر غیب المکنون باتمه و قرّت من جماله عیون الغیب والشهود ثمّ عیون الذّینهم طهروا انفسهم بما رشح علیهم کوثر القدس من بحر اسم ربهم المشهود. (۵)

و در لوح دیگر با مطلع « بنام قیوم توانا » میفرمایند :

«یا محمّد قبل حسین آن ستر مستستری که در لوح محفوظ مکنون و مخزون بود در هیکل انسان ظاهر و آن رمزی که انبیای الهی سینه بسینه القاء مینمودند مشهود و باعلی النداء ناطق » (۶)

مظاهر قدسیه قبله این قوه قویه خلاقه را خرد نخستین و عقل اول نامیده اند و در ظهور اعظم الهی و کتاب مستطاب بیان مشیت اولیه الهیه نازل گردیده است. حضرت اعلی روح ماسواه فداه در کتاب مستطاب بیان چنین میفرمایند.

« ذات ازل لم یزل و لایزال بر حالت واحده بوده و آیات شأن ابداع است که مشیت اولیه باشد که در او دیده نمیشود الا الله وحده . » (۷)

« ذات الهی لم یزل و لایزال ظهور آن عین بطون اوست و بطون او عین ظهور اوست و آنچه از ظهور الله ذکر میشود مراد شجره حقیقت است که دلالت نمیکند الا بر او و اون شجره است که مرسل کل رسل و منزل کل کتب بوده و هست و اولم یزل و لایزال عرش ظهور و بطون او در میان همین خلق بوده که در هر زمان بآنچه خواستند ظاهر فرموده » (۸)

« کلّ شیئی باین شیئی واحد خلق میشود و این شئی واحد در قیامت بعد نیست الا نفس من ینظره الله الذی ینطق فی کلّ شأن انّی انا الله لا اله الا انا ربّ کلّ شیئی و انّ ما دونی خلقی انّ یا خلقی ایای فاعبدون. » (۹)

و نیز میفرماید :

« ظهور الله در هر ظهور که مراد مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست که کلّ شیئی نزد بهاء او لاشیئی بوده و هستند. » (۱۰)

و مراتب فوق مورد تصدیق جمال اقدس ابهی بوده و آنرا چنین تأیید فرموده اند. قوله تبارک و تعالی:

« یا ملاء الارض خافوا الله و لاتنکروا الذی به ظهر امرالله من اول الذی لا اول له و به ارسل کلّ رسول و نزل کلّ کتاب نطق انه لا اله الا هوالمهیمن القیوم . » (۱۱)

و در لوح شیخ نجفی میفرمایند : قوله تعالی

« این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق

واین اختلافات نظر بمصالح وقت و زمان و قرون واعصار بوده. « (۱۲)

جمال اقدس ابهی خرد نخستین که وصف دیگر از مشیة اولیه است در کلمات فردوسیة « عطیه کبری و نعمت عظمی » نازل فرموده و میفرمایند :

« اوست دانا ومعلم اول در دبستان وجود . اوست راهنما ودارای رتبه علیا ، از یمن تربیت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت اوست خطیب اول در مدینه عدل و در سال نه (۹) جهان را ببشارت ظهور منور نمود اوست دانای یکتا که در اول دنیا بمرقاة معانی ارتقاء جست » (۱۳)

وحضرت مه آباد که مظهر ظهوری الهی است در نامه خویش موسوم به دساتیر (۱) آسمانی میفرمایند : « او که بهنام باشد وآنرا خرد نخستین خوانند سراسر خوبی و کران تا کران بهی است . » همچنین شت وخورشور یاسان پورشای مهبول از انبیاء مروج آئین آبادیان وی حضرت یزدان و خرد نخستین را چنین بیان فرموده است : « داناست بی اندیشه و نادانی بر دانش او پیشی نداشت خواستور است هرچه خواست کرد وآنچه خواهد کند. توانا و نیرومند است هرچه خواهد کردن تواند و بهیچ درنماند مگر آفریدن چون خودی . فروزش هاش (انوارش) بسیار است وبشمار در نیاید فرشتگان بشمار آفریده ازایشان نخستین خرد نخست است که همه خردها و آفریدگان زیر دست اویند . » (آیات ۲۷ تا ۴۱ کتاب دساتیر)

جمال اقدس ابهی راجع به فروزش ها یا انوار الهی که نخستین آن خرد نخست است در لوح (جناب بزرگ علیه بهاء الله) میفرمایند ، قوله تعالی :

« هوالله تعالی شانہ الحکمة والبیان یا بزرگ طوبی از برای نفسی که منور شد وبتار محبت الهی مشتعل گشت این نار حقیقت نور بوده و هست ، این نار ابن عمران را بافق اعلی هدایت نمود و باصفاء ندا فائز فرمود » (۱۴)

(۱) کتاب دساتیر در سال ۱۸۱۸ میلادی برای اولین مرتبه در بمبئی باهتمام ملا فیروز بن کاوس بطبع رسیده است. دانشمند محقق فرانسوی هانری کریبن که خدمات شایان توجه و ارزنده به حکمت و فلسفه وادبیات زبان فارسی نموده است طبع ۱۸۱۸ راصلی معرفی نموده است (جلد سوم انسیکلو پدی ایرانیکا ذیل نامه آذر کیوان)

آنچه تاکنون در این گزارش گرد آوری و ارائه شده است عبارتست از بعضی نصوص مقدسه و آثار الهیه که قسمتی از خفایای ظهورات الهیه را روشن و آشکار میسازد و اهل تدقیق و تحقیق را تا حدی بعمق احوال آنان واقف و آشنا میگرداند و میرساند همان گونه که نسل انسان روی کره زمین تسلسل داشته و دارد سلسله ظهورات الهی بفواصل تقریباً هزار ساله از یکدیگر نیز تسلسل داشته و انقطاعی بر آن مترتب نبوده و نیست . و در نتیجه معلوم میگردد بدوام کره زمین ظهورات الهیه بی ابتدا و انتها بوده و هست و هیچ ظهوری آخرین ظهورات الهیه نبوده و نخواهد بود چه که علم و دانش بی انتهاست و ترقی و تعالی نیز غیر متناهی است و این از سنن لن یتغیر و بلا تبدیل الهیست چنانچه در سوره ۴۸ فتح آیه ۲۲ در قرآن مجید نازل فرموده : « سنة الله التي قدخلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلاً » و مفهوم آن بفارسی اینست : شیوه و روش خداوند آنست که از پیش گذشت و هرگز برای شیوه خداوند دگرگونی یا تغییر نیابی و از شیوه لن یتغیر الهی یکی ارسال رسل و انزال کتب بوده و هست که با اصول و مبادی ثابت و تغییر ناپذیری از تعالیم الهی تأسیس میگردد و دارای احکامی است که باقتضای گذشت زمان و ترقی نوع انسان تغییر می پذیرد و اگر در کتب مقدسه قبل که منتهی به قرآن کریم گشته است آیاتی یافت میشود مانند : « لکن رسول الله و خاتم النبیین این آیه و مانند آن به مفهوم قطع شرایع الهیه نمیشود . (سوره ۲۳ احزاب آیه ۴۰)

نبوت در بین ثلاثه عالم وجود یعنی عوالم (حق و امر و خلق) در منتهی حد ترقی روحانی بشر در عالم عبودیت و بندگی حق قرار دارد و چنان است که جمالقدم و اسم اعظم در کتاب بدیع بدان اشاره فرموده اند بظهور رسول اکرم حضرت محمد بن عبدالله نبوت خاتمه یافت و بعد از آن حضرت انبیائی مانند اشعیا و ارمیا و حزقیال و دانیال و نیز مبشرینی مانند پطرس و مرقس و یوحنا مبعوث نشده اند که بشارت بظهور اعظم دهند و نیز بعد از ظهور اسلام تا رسیدن نبوت بظهور اعظم الهی حتی ظهور رسالتی دیگر واقع نشده است بنابراین حضرت محمد خاتم النبیین بوده و میباشد .

اینکه اگر ظهور حضرت اعلی مورد توجه قرار گیرد بعد از حکمت مآلاً حضرت ربّ اعلی در مقام ربوبیت اظهار امر فرموده اند و این ظهور مقدماتی جزء لاینفک ظهور کلی الهی ظهور اعظم بوده و هست و حضرت پیغمبر اکرم از قبل بشارت بظهور حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی را نه فقط در بسیاری از آیات قرآن مجید داده اند بلکه امر فرموده و مقرر داشته اند در هر رکعت از نماز در تسبیح و تمجید آن وجودات

مقدمه در رکوع و سجود تلاوت نمایند.

« سبحان ربی الاعلی و بحمدہ » و « سبحان ربی العظیم و بحمدہ »

و اگر چنانچه بر خلاف عقیده عرفا مقام نبوت و رسالت را برابر و یکی دانیم و خاتم النبیین را خاتم المرسلین تعبیر نمائیم که چنین نبوده و نیست. ظهور حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی مبعوث شدن رسالتی نیست بلکه ظهور امرالله در مقام ربوبیت و الوهیت است.

اینک که تاحدی از حقایق روحانی و مقامات رحمانی مظاهر قدسیه الهی آگاه و مطلع گشتیم و دانستیم ظهور اعظم الهی برای دوران بلوغ عالم انسانیت قدری تفحص در نیاکان حضرت بهاء الله جلّ جلاله مینمائیم و در اطراف اجداد آنحضرت بطریق نزولی یعنی بترتیب تنظیم تاریخ تحقیق مینمائیم و از جانی آغاز مینمائیم که تاریخ تحقیقی جدید بما راه میدهد. و برحسب سنت الهی در رأس هزار سنه کمتر یا بیشتر ظهوری الهی در میان نوع بشر ظاهر شده و ازاین جهت اگر ما در عالم اسلام بحدیثی برخورد مینمائیم که عده ظهورات الهی تاکنون را از مبداء نامعلوم یکصد و بیست و چهار هزار (۱۲۴۰۰۰) پیغمبر قید نموده اند استغراب مینمائیم زیرا ما ازوجود آنها ووقایع آن ادوار قدیم مطلع و آگاه نیستیم وحتی از وقایع بیست هزار سال قبل اطلاع و استحضاری نداریم چه که سوانح ووقایعی پیش آمده که آثار آن ایام را بکلی از میان برده است. جمال اقدس ابهی در لوحی میفرماید ، قوله تعالی :

« در کتب ذکر طوفان مذکور و در آن حادثه آنچه بر روی ارض بوده جمیع غرق شده چه

از کتب تواریخ و چه غیره . » (۱۵)

تاریخ وقوع طوفان مزبور فقط از عقاید کاهنان قدیم مصری بدست آمده است . حسب قاموس کتاب مقدس مصر سرزمین حام بن نوح بوده و بنام پسرش مصرایم شهرت یافته و کلمه مصر از لفظ عبری مصرایم بوجود آمده است که در حدود نه هزار (۹۰۰۰) سال پیش ازاین بوده و انسیکلویدی برکهاوس او را ذکر نموده است .

تاریخ کتاب مقدس ارائه میدهد نوح را سه پسر بنامهای سام و یافث و حام بوده است که در بین النهرین

علیا و اطراف دریای سیاه و بطرف غرب آن و شمال افریقا پراکنده شدند ابتدا سام و یافت در بین النهرین علیا ماندند ولی حام به شمال افریقا رفت و در سرزمین مصر ساکن شد و این کشور حسب مزمور ۱۰۵ ، ۲۲ و ۲۷ زمین حام خوانده شده و بنام پسرش مصرایم بن حام بن نوح شهرت یافت و اهالی آن ابتدا متحد بودند و بعد به بت پرستی گرائیدند بطوریکه هرودوت مورخ یونانی نوشت :

« پیدا کردن خدایان بر ساحل نیل از یافتن انسان سهل تر بود (انتهی) اما بین النهرین علیا یا ملک جزیره بنام پسر دوم سام که آشور نام داشت شهرت یافت و بعد اولاد او اقتدار یافتند و دولت آشور را به وجود آوردند و آنان نیز در طول مدت و گذشت زمان بت پرست شدند . » حضرت ابراهیم از اولاد سام در میان این قوم بت پرست بوجود آمد و یامر پروردگار بر علیه بت پرستی قیام فرمودند. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در خطابی میفرمایند ، قوله الاحلی :

« حضرت ابراهیم با وجود آنکه پسر سنگتراش بود در عالم افکار بشر حرکت جدید

انداخت. » (۱۶)

حضرت شوقی ربّانی یگانه ولی عزیز امر بهائی خطوط اصلی شجره اجداد مبارک جمال اقدس ابی را در کتاب *God passes by* که بکتاب قرن بدیع ترجمه گردیده چنین تعیین فرموده اند ، قوله العزیز :

« نسبت خاندان حضرتش از يك طرف بحضرت ابراهیم اب الموحّدین از زوجه قطوره و از طرف دیگر بحضرت زردشت و یزدگرد آخرین شهریار سلسله ساسانی منتهی میشود بعلاوه حضرتش از دودمان یسی و از جانب پدر حضرت وزیر جناب آقا میرزا بزرگ که از رجال دولت و بزرگان مملکت محسوب و در دربار فتحعلیشاه مقام وزارت داشته بیکی از مهمترین خاندانهای قدیم و مشهور مازندران منتسب میباشدند. » (۱۷)

تعمق در بیان مبارک فوق معلوم میدارد که نه فقط اجداد مبارک از طریق قطوره بحضرت ابراهیم میرسد بلکه چون سلسله ساسانیان چنانچه بیاید از طریق مادر منسوب بحضرت ابراهیم هستند از آن طریق نیز بحضرت ابراهیم میرسند و بطوریکه از نامه جوابیه جناب ابوالفضائل که از واشنگتن به جناب خسرو بمان نرسی آبادی به بمبئی مرقوم داشته بودند بدست میآید آن جناب راه ثانی را تعقیب نموده بودند متأسفانه

کوشش را قم این گزارش برای بدست آوردن عین تحقیق جناب ابوالفضائل بجائی نرسید و لکن در تحقیقات متوالی و ممتد چهل و چند ساله توفیق حاصل نمود که از همین راه اجداد مبارک را بحضرت ابراهیم برساند تورات که بفرموده مبارک حضرت عبدالبهاء در لوح « امة الله روزنبرگ » « اقدم تاریخ شمرده میشود. » و نیز « تاریخ مقدس که مقدمترین تواریخ است » سلالة حضرت ابراهیم را تا رسیدن به سلطنت داودی و حشمت سلیمانی بطور مرتب بدست نمیدهد ولی در اناجیل اربعه در انجیل متی و انجیل لوقا دو شجره نامه موجود است یکی نزولی و دیگری صعودی واسامی این قسمت از نسب نامه مبارکه را چنین ارائه میدهد :

ابراهیم - اسحق - یعقوب - یهودا - فارص - حصرون - آدام - عمیناداب - نحشون - شلمون - بوعل - عوید - یسا - داود .

حسب تاریخ منفرد و منحصر تورات ، فاصله تولد حضرت ابراهیم تا خروج کلیمیان از مصر در معیت حضرت موسی که مبداء تاریخشان قرار گرفته ولی متروک گشته است مدت هفتصد و بیست (۷۲۰) سال میباشد که عبارت بوده از دویست و نود (۲۹۰) سال تا هجرت اسرائیل بمصر و چهارصد و سی (۴۳۰) سالی (باب ۱۲ آیه ۴۰ خروج) که بنی اسرائیل خدمت و بندگی مصریان نمودند.

مورخین خروج بنی اسرائیل از مصر را مختلف نوشته اند و از همه مطمئن تر آنست که بذیل کلمه موسی به انسیکلویدی برکهاوس آلمانی و انسیکلویدی اونیورسال فرانسه نقل شده و آن ۱۲۲۵ قبل از میلاد بوده. بنابراین سال تولد حضرت ابراهیم بدقت در ۱۹۴۵ قبل از میلاد بوده و تولد حضرت داود ۱۰۳۵ قبل از میلاد و تفاوت این دو سنه ۹۱۰ سال میباشد. و از تولد حضرت ابراهیم تا تولد حضرت داود ۱۲ نسل .

بنابراین حد متوسط تجدید نسل هفتاد (۷۰) سال میگردد که بغایت از حقیقت دور است. زیرا اکثراً حد متوسط تجدید نسل ۲۵ سال است و بنظر میرسد تعداد ۲۴ نسل از قلم افتاده است و مسلماً سبب آن مشوش بودن تاریخ قبل از زمان فرمانروائی اسکندر مقدونیست . اینک بمنظور اثبات نظر فوق که حد متوسط تجدید نسل از ۲۵ سال تجاوز نمیکند در سلسله سلاطین یهودا جستجو و تحری مینمائیم که شروعش بلافاصله و فاقد افتادگی هاست .

ملاحظه نمودیم حضرت داود در سال ۱۰۰۳/۴ قبل از میلاد بتخت سلطنت نشسته و یکنیا آخرین پادشاه آزاد این سلسله در سال ۵۹۸ ق م ، اسیر گردیده و بعد صدقیا عمویش تا سال ۵۸۶ دست نشانده بخت نصر ثانی بوده و این سلسله بکلی منقرض گشته تفاوت دو زمان برابر ۴۱۸ سال و تعداد شاهان ۲۰ نفر و حد متوسط تغییر سلطنت زیر ۲۱ سال قرار دارد .

قوم ماد

یافت بن نوح نبی در جنوب رود ارس و غرب دریای خزر در حدود آذربایجان و کردستان و در شرق قوم آشور ساکن شده بود سومین پسرش مادای یامادی نام داشت و قوم ماد از او منشعب شده است باین معنی که در حدود سال ۷۱۵ قبل از میلاد دیوسن یا دیاگو بزحمت توانست قوم را از زیر فشار آشوریان برهاند و حکومتی تشکیل داد که تا سال ۵۵۰ قبل از میلاد دوام یافت . فرمانروایان ماد عبارت بودند از :

۱ - دیوسن یا دیا گو	۶۴۷ - ۷۱۵	قبل از میلاد
۲ - فراورتی	۶۲۵ - ۶۴۷	قبل از میلاد
۳ - سیاگزاز (ازهمه مهتر)	۵۸۵ - ۶۲۵	قبل از میلاد
۴ - استیاگس یا داریوش مادی	۵۵۰ - ۵۸۵	قبل از میلاد

دختر بزرگ داریوش مادی موسوم به ماندانا زوجه ولیعهد ایران بنام اسفندیار ابن گشتاسب گشته بود و از وی پسری (کیخسرو دوم) بنام بهمن ابن اسفندیار بوجود آمد که در سنگ نوشته ها او را کورش کبیر نامیده اند. داستان تولد و طفولیت کورش مفصل است هرودت مورخ یونانی آنرا شرح نموده و به کتاب نسب نامه مبارکه نقل گردیده در اینجا از نقل آن خودداری میشود. همینقدر معلوم میداریم کورش که از طرف مادر مادی است در اجداد بالاتر باحضرت ابراهیم نسبت عمو زادگی دارد .

قوم آریا

از آب شدن یخ و برف يك میلیون ساله یخبندان چهارم تقریبا در ده هزار سال پیش ازاین در شمال آسیا و اروپا دریای عظیم وسیعی بوجود آمده بود و چون طوفان در زمان حضرت نوح توأم به بارندگی

شدید در مدتی مدید در گرفت آب از ارتفاعات لبریز شد و سیلابهای عظیم جاری گشت و خسارات جبران ناپذیر خصوصاً در ناحیه بین النهرین وارد آورد .

اما در شرق دریای مزبور طوفان و طغیان آب جمعی را از قوم آریا بارتفاعات کوهستانها و شعبات شمال غرب هیمالیا به عقب راند و در آن تنگناها فشرده نمود این نفوس پس از ساکت شدن طوفان و فرو نشستن آبها بعضی به دشت قزل قوم بمرکزیت Arys بازگشتند و کثیری هجرت اختیار نموده به نواحی آذربایجان و اطراف رود ارس روی آوردند و سکنی گزیدند و در میانشان ظهورات الهی واقع گردید . حضرت عبدالجبار جل ثنائه در لوح (ط جناب بهمین رستم) میفرمایند ، قوله الاحلی :

« ای بهمین در خصوص نامهای پیغمبران سؤال فرموده بودید که باوجود کثرت انبیاء در قرآن معدودی قلیل عبارت از هشت نفر مذکور حتی حضرت مه آباد و زردشت مذکور نه و حکمت آن چه چیز است . » (۱)

و همچنین شرحی در حکمت آن ذکر و بعد چنین میفرمایند ، قوله الاحلی :

« اما حضرت مه آباد و حضرت زردشت در قرآن تلویحاً مذکور و نفسی تابحال پی نبرده چنانچه اصحاب رس و انبیائشان ذکر نموده و این رس رود ارس است و این پیغمبران ذی شأن متعدّد بودند از جمله حضرت مه آباد و حضرت زردشت بود . » (۱۸)

بنوعی که دساتیر آسمانی ارائه میدهد و تواریخ ایران قدیم از جمله شاهنامه فردوسی تأیید مینماید بعد از حضرت مه آباد جمعی انبیای مروج بوده اند و چون نبوت هدایت قوم به کیومرث رسید آن بزرگ اول کسی بود که اساس پادشاهی بنهاد و بعد از وی در اولادش ادامه یافت تا نبوت سلطنت به منوچهر نبیره ایرج ، پور فریدون رسید . در اولاد منوچهر ابتدا سلسله پیشدادیان و بعد سلسله کیانیان بوجود آمد و مشهور ترین پادشاه سلسله اخیر کی گشتاسب معاصر و مؤمن و حامی حضرت زردشت بود و چنانچه تواریخ باستانی ایران و سنتی زردشتیان نشان میدهد از پسر دیگر منوچهر پادشاه بعد از پانزده نسل حضرت زردشت قدم بعرضه وجود گذاشته اند . از اینرو حضرت زردشت و مؤمن و حامی او شاه گشتاسب

در اجداد بالاتر با یکدیگر نسبت عموزادگی داشته اند. اما مغان آبادی و مؤیدان زردشتی رسالاتی در باره انبیای مروج آریائی مرقوم داشته و پیوست دساتیرش نموده بودند. در نامه شت و خشور زردشت که در حقیقت شارح وقایع اولیه ظهور آن حضرت بوده و میباشد بدین مفهوم مرقوم داشته اند: چون توتیانوش نام فرزانه (حکیم) فرستاده از انجمن فرزندگان یونان به بلخ رسید در روز ملاقات قبل از آنکه راز درون ابراز نماید که بچه منظوری آمده است حضرت زردشت او را براز داری امر فرمودند و خود منویات خاطر فرزانه را يك بیک بر شمردند و سئوالاتی را که فرزندگان معین نموده بودند که از آنحضرت بنماید قبل از پرسش حضرتش بیان نموده و جواب عنایت فرمودند از جمله فرزندگان یونان چنین پرسشی را خواهان بودند. آن پادشاهی بزرگ فرز بود (حکمت) جوی برخیزد و اینان را بسیار خواهد از تو که زردشت باشی میخواهند او کیست ؟ هنوز این راز از طرف توتیانوش اظهار نشده بود حضرت زردشت سئوال را بیان داشته و جوابی چنین مرحمت نموده بودند.

آن پادشاه پورشاهی از نژاد شهنشاه گشتاسب باشد. بنابراین اجداد جمال اقدس ابهی را در اولاد احفاد شاهنشاه گشتاسب جستجو مینمایم و شاه گشتاسب مقام وزارت خویش را بدو تن برادران خویش موسومان به فرשוستر و جاماسب تفویض نموده بود و دختر فرشوستر موسوم به هووی بعقد ازدواج آنحضرت درآمد و دختر کوچک حضرت زردشت از زوجه اول آنحضرت موسوم به پورچیستا یعنی بسیار دانا زوجه جاماسب وزیر و حکیم گردید بنوعیکه خاندانهای نبوت و سلطنت در حکم یکخاندان گشتند زیرا شاه گشتاسب برادر داماد و عموی همبستر حضرت زردشت میبود. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنانه در باره انجام چهار خواهش شاه گشتاسب در لوح : « کرمان - شهریار اسفندیار پارسی » میفرمایند قوله الاحلی :

« اما زندگی جاوید این نصیب حضرت شاه خسرو شد یعنی حضرت شاه کیخسرو همچنانکه جانش زندگانی جاوید یافتی نامش نیز حیات ابدیه یافت . اینست که آوازه و صیت او جهانگیر گشت والی الابد باقی و برقرار است. » (۱۹)

حسب قبول زردشتیان سال تولد حضرت زردشت ۶۶۰ قبل از میلاد بوده و در چهل و دو سالگی آنحضرت شاه گشتاسب و ملکه کتایون و اطرافیان شاه ایمان آورده اند چون تولد کورش حسب اتفاق مورخین اخیر

که به انسیکلوپدی برکهاوس نیز راه یافته ۵۹۱ قبل از میلاد بوده که عنایت فوق در حق وی مرعی گردیده است حسب این تواریخ عنایت مزبور ۱۹ سال قبل از تولدش میباشد و مفهوش بجانیست که سالیانی قبل از بسته شدن نطفه طفل اوموردچنین موهبت و لطفی قرار گیرد مگر آنکه این واقعه را نوعی اعجاز تصور نمایم . ولکن حسب نظر محققین این عصر که بانسیکلوپدی برکهاوس راه یافته سال تولد حضرت زردشت ۶۲۰ قبل از میلاد بوده در چهل و دوسالگی آنحضرت که شاه گشتاسب ایمان آورده کیخسرو دوم کورش طفلی ۱۱ ساله بوده و بجاست گفته شود کورش از طرف پدر نوه شاه گشتاسب است و از طرف مادر نوه شاه استیاک یا داریوش مادی آخرین پادشاه این سلسله است .

ارتباط و اتصال نژاد سامی و نژاد آریائی :

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در باره اراضی مقدسه میفرمایند قوله الاحلی :

«حتی حضرت زردشت ... سفری باین دیار فرمودند وبا بعضی انبیای بنی اسرائیل ملاقات

نمودند» (۲۰)

زردشتیان و کلیمیان هر دو موحد بودند و با یکدیگر حسن معاشرت و آمیزش داشتند تاریخ نشان میدهد سه تن از پادشاهان هخامنشی و ساسانی زوجه کلیمی گرفته اند .

کیخسرو دوم بهمن ابن اسفندیار یا کورش کبیر

چون اسفندیار ولیعهد شاه گشتاسب در جنگ با رستم دستان نابینا شده بود اهالی پارس به پادشاهی محلی، کورش سلام داده بودند و پس از درگذشت شاه گشتاسب کورش شاهنشاه ایران بزرگ گردید . داریوش مادی از ترقی کورش نگران گردید و لشکر بوزیر خویش هاریاک سپرد تا کورش را به بند آورد هاریاک سم خورده و رنج دیده ، خود و تمامی لشکر را تسلیم کورش نمود ودر معیت کورش به اکباتان آمدند و بدون جنگ و خونریزی استیاکس یا داریوش مادی را در قصرش محبوس ساختند کورش از مملکت پارس و ماد کشور واحدی ساخت و قوی شد کوروزوس پادشاه لیدی بوحشت افتاد و

قصده جنگ نمود سرعت اقدام کورش سبب شکست او گردید کورش از سوزاندن او خودداری نمود و او را دست نشانده خود ساخت و بعد بطرف سیستان شتافت و رستم را نیز شکست و از آنجا به بلخ و شمال ایران رفت و آن نواحی را نیز آرامش بخشید چندی بعد با اشاره دانیال نبی و دعوت و همراهی گبریا س والی سابق بابل ، سرخورده از نبوئید پادشاه ، کورش بابل ، را بگشود و خود را وصی و جانشین نبوئید نامید و در آنجا تاجگذاری کرد و بانوه یکنیا پادشاه اخیر واسیر یهودا ازدواج نمود و ازاین اقتران پسری بوجود آمد و او راساسان نامیدند و در نسل این طفل بعداً سلسله سلاطین ساسانی بوجود آمده است . ابوالفرج غریغوریوس ابن اهرن طیب لمطی معروف به ابن عبری مینویسد :

«کورش خواهر زرو بابل پادشاه یهود را بزنی گرفت و چون از وی کام بستاند او را مهربان داشت و وی را گفت هرچه خواهی ازمن بطلب و او بازگشت بنی اسرائیل باورشلیم ، از وی خواستار شد و درخواست نمود اجازه دهد آن شهر را دوباره بنا کنند» این سند تنها ومنحصر بفرد نیست بلکه نویسنده عرب ابوالحسن علی ابن مسعود معروف به مسعودی آنرا تأیید نموده و در فصل بیست وچهارم جلد دوم کتاب (مروج الذهب و معادن الجوهر) خویش مینویسد: « و ام ساسان الاکبر من بنی اسرائیل من السبایا وهی ابنته سانال .» و ابوالقاسم پاینده کتاب مسعودی را بفارسی ترجمه نموده و مطلب بالا را در صفحه ۲۴۲ جلد اول چنین نوشته است : « مادر ساسان بزرگ از اسیران بنی اسرائیل بود و دختر سانال بود .» و سانال در زبان عرب همان شالتنیل در زبان عبری و بمعنی آن میباشد که (من از خدا مسئلت مینمایم) همچنین شالتنیل پسر یکنیا (متی ۱ : ۱۲) و پدر زرو بابل معروف و دخترست که ایرانیان او را هما نامیده اند و این دختر بعقد ازدواج کورش در آمد و صاحب طفلی شد که او راساسان نامیدند (حضرت موسی علیه السلام پسران را وارث پدران معین فرموده از اینرو بدختران ارث نمیرسد و دختران در نزد کلیمیان قدر و منزلتی کافی ندارند ویدین سبب است که نام عبری مادر ساسان بدست نیامده است .)

تاریخ نشان میدهد دو تن دیگر ازدختران کلیمی زوجه پادشاهان زردشتی شده اند اول : استرنیه از نسل بنیامین بود چون ملکه وشتی تترد امر خشایار شاه نمود و مطلقه گردید استر بجای او انتخاب گشت . در قضیه هامان وزیر که درتورات مسطور است و قصد قتل عام بنی اسرائیل نموده بود استر حمایت و حفظ فرمود و تاریخ نشان میدهد وی از خشایار شاه صاحب اولادی شده باشد . دوم : شوشن دخت وی دختر رئیس پراکندگی یهود بود و زوجه دوم یزدگرد اول ساسانی گشت و از وی پسری

موسوم به نارسه بوجود آمد شوشندخت نامادری بهرام گور است و بعضی بغلط او را مادر بهرام گور نوشته اند. دانشمند معاصر دکتر حبیب لوی مینویسد: « ما نمیتوانیم پیرو عقیده هرسفلد شده بگوئیم که مقبره موجوده در همدان متعلق بشوشن دخت زن یزدگرد اول (۲۹۹ - ۴۲۰ میلادی) مادر نارسه و برادر نامادری بهرام گور میباشد. » (۲۱)

بنابراین شو شوشندخت نیز واسطه ارتباط واتصال در میان سلاطین ساسانی آریائی و سلاله حضرت ابراهیم نمیباشد و محور ارتباط واتصال نژاد سامی و نژاد آریائی منحصر به ساسان پور بهمن ابن اسفندیار است و پس زیرا تاریخ تحقیقی جدید تاکنون ارتباط دیگری ارائه نموده است .

ساسان پور بهمن ابن اسفندیار

کوروش پس از فتح بابل در جنگ با سکها مجروح و مصدوم گردید جسدش را به دشت مرغاب آورده نزدیک قصرش مدفون ساختند (۵۲۹ قبل از میلاد) .

بعد از وی پسرش کمبوجیه دوم تا سال (۵۲۱ ق . م) پادشاه ایران زمین بود و بعد از وفاتش بواسطه اینکه نابرداریش ساسان هفده ساله بود و مادر او را کلیمی و اجنبی میدانستند داریوش بزرگ را بسلطنت برداشتند و ساسان را ریاست و نگهبانی مکان مقدس و آتشکده آناهیتا در استخر دادند . انسیکلویدی برکهاوس در اینباره مطلبی باین مفهوم مینویسد : « ساسانیان سلسله پارسی هستند از جانشینان ساسان پور بهمن شاهزاده پارسی که رئیس و نگهبان مکان مقدس آناهیتا در استخر بود » شاهنشاهی هخامنشیان در اعقاب داریوش بزرگ تا سال (۳۳۰ ق م) دوام نمود و در آنسال بهجوم اسکندر یونانی بایران منقرض گردید. حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه میفرمایند ، قوله الاحلی :

« اسکندر رومی از فتوحات عظیمه اش جز سقوط پسرش از سریر تاجداری و تغلب

فلسقوس و بطلمیوس بر کُلّ مالکش فائده مشاهده نشد. » (۲۲)

اما در تقسیم ایران بزرگ بین سرداران اسکندر ، ایران به سلوکیه رسید وی و اعقابش تا سال (۲۵۰ ق م) فرمانروای ایران بودند وبعد پارتها بمدّت دو قرن فرمانروائی یافتند و به شکست از اردشیر بابکان از

سلاله ساسان پور بهمن منقرض گردیدند. سکه های بدست آمده نشان میدهد که در شهر استخر از اعقاب ساسان مزبور شاهان کوچکی محلی فرمانروائی داشتند. اسامی اولاد ساسان تا رسیدن به اردشیر بابکان را میر ظهیرالدین مرعشی و همچنین محمدجریر طبری باختلاف دو اسم در نه (۹) پشت نشان میدهند. وفات کوروش سال (۵۲۹ ق م) بوده است و سلسله ساسانی پس از گذشت ۷۵۳ سال در سنه ۲۲۴ میلادی تاسیس گردیده و حد متوسط نسل در این مدت ۹۴ سال میگردد که بغایت از حقیقت دور است و چون حد متوسط تجدید يك نسل در حدود ۲۵ سال است یقیناً متجاوز از تعداد (۲۰) اسم از قلم افتادگی دارد و تواریخ تحقیقی جدید موفق نگردیده آنان را مکشوف دارد.

سلسله ساسانی (۲۲۴ - ۶۵۱ میلادی)

دانشمندان جهان تحقیقات عمیق و فراوان در باره سلسله ساسانیان نموده اند و بنوعیکه در کتب تواریخ و قاموسهای کبیر نوشته اند پادشاهان این سلسله جمعا سی و دو (۳۲) نفر بوده و سوی شهروراز غاصب ۲۱ تن آنان از سلاله ساسان پور بهمن بوده اند. و چون باختصار شرح اقدامات هر يك در کتاب جمال اقدس ابهی نیاکان و آیندگان ظهور اعظم الهی آمده و انشاءالله بزودی انتشار مییابد و همچنین ممکن است بتواریخ مدونه موجوده مراجعه نمود در اینجا تنها بذکر فرمانروایان مازندران با استفاده از تحقیقات رایینو (ایطالیانی الاصل رئیس سابق بانک شاهنشاهی ایران) اکتفا مینمائیم و استفاده از کتاب فهرست التواریخ مرحوم رضا قلیخان هدایت را که اخیراً بدست آمده و مقدمات آنرا در صفحات آتیه این کتاب مورد استفاده قرار میدهیم .

شانزدهمین پادشاه سلسله ساسانی فیروز ابن یزدگرد دوم است و سومین پسر وی موسوم به جاماسب در زمان پدر حکومت تبریز و دریند قفقاز و ارمنستان باو واگذار شده بود . اولاد جاماسب تا رسیدن به پادوسبان چنین بوده است جاماسب - نرسی - فیروز - گیلانشاه - گیل کاوباره و ازگیل کاوباره دو سلسله جدا شده اند که عبارتند از :

۱ - سلسله دابویگان - آل دابویه که آل گاوبره یا گاوباره هم نامیده میشوند این سلسله با فرمانروائی دابویه پس از مرگ پدرش گاوباره در سنه ۵۰ هجری قمری شروع و با مرگ خورشید در سال ۱۱۶ هجری (۷۷۶ میلادی) خاتمه گردیده است .

۲ - سلسله پادوسبانیان یا فرمانروایان رستمدر - این سلسله از پادوسبان بن گیل گاوباره پسر گیلانشاه بن فیروز بن نرسی بن جاماسب بن شاهنشاه فیروز ساسانی بوجود آمده است . پادوسبان نخستین کسی است که در رستمدر فرمانروائی مستقله نمود و زمان حکومت وی اهالی آن سامان در صلح و آرامش بسر بردند مدت سلطنتش ۳۴ سال از سال ۴۰ تا ۷۵ هجری بوده است . مرحوم رضا قلیخان هدایت در صفحه ۸۵ کتاب فهرست التواریخ مرقوم داشته فهرست طبقه پادوسبان که در مازندران خاصه رستمدر و رویان بعد از اولاد دابویه هشتصد و سی سال حکومت و ولایت داشته اند .

پادوسبان بن گیل بن گیلانشاه از برادرش جدا شده برویان رفت ، در سنه ۴۰ هجری حاکم آنجا شد . سی و پنج سال حاکم بود خورزاد پسرش سی سال در رستمدر بعداز پدر حکومت کرد . پادوسبان بن خورزاد چهل سال شهریار بن پادوسبان سی سال - وندا امید بن شهریار سی و دو سال - عبدالله پسرش والی شده سی و چهار سال و او باطاعت داعی کبیر درآمد . افریدون بن قارب بن سهراب بعد از او حکومت رستمدر یافته بیست و دو سال ایالت داشته بعد از او پسرش پادوسبان حاکم شده حکومت او نیز هیجده سال کشید . شهریار بن پادوسبان پانزده سال ، ناصرالحق در زمان او خروج نمود . هروسندان بن تیدای دیویند بن شیرزاد بن افریدون پس از عمّ زاده دوازده سال حاکم بود و در جنگ داعی صغیر کشته شد و چون او خال مرداویج بن زیار بود مرداویج داعی رابقصاص هروسندان کشت شهریار بن جمشید دوازده سال محمّد بن شهریار بن جمشید بن دیو بند دوازده سال ، ابوالفضل بن شمس الملوك چهارده سال ، و دو سال هزاراسف ، چهل سال شهرنوش ، سیزده سال کیکاوس ، سی و هفت سال هزار اسف ، بیست و شش سال زرین کمر ، بیست و چهار سال بیستون ، ده سال نام آور ، بیست سال شهر آگیم ، سی و یکسال فخرالدوله ، سی سال کیخسرو ، یازده سال شمس الملوك ، پنجسال نصیرالدوله ، هشت سال تاج الدوله ، ده سال جلال الدین ، بیست و هفت سال فخرالدوله ، بیست و پنجسال عضدالدوله ، بیست و یکسال جلال الدوله ، پنج سال ملك اسکندر بن کیومرث که گاهی با برادر خود ملك کیکاوس صلح و گاهی جنگ داشته تا سنه ۸۸۱ بیست و چهار سال حکومت کرده .

فرمانروایان نور یا بنی کاوس

پس از مرگ ملك کیومرث ولد ارشد اولاد باقیمانده او کاوس حکومت را بدست گرفت چون مردی خشن

بود رعایایش از او متنفر شده بسوی برادرش اسکندر که اخلاقی ملایم داشت دست اطاعت دراز کردند. این امر سبب اختلاف شدید بین دو برادر گردید و پس از منازعات خونین و نبردهای سنگین با مداخله فرمانروایان مازندران و گیلان و (بیابیشی ها) دو برادر در تقسیم متصرفات خود موافقت نمودند. مرحوم رضا قلیخان هدایت در فهرست التواریخ بعد از ذکر اسلاف مینویسد : اولاد کیومرث را تعداد و کثرتی پیدا شد و طائفه بزرگ شدند و اسامی ایشان چنانکه ذکر شد اسامی اجداد ایشان بود و ملك کیومرث در نور و رستمدار استیلا و تسلط یافت و برادرش اسکندر در کجور ملك گردید و ملك کیومرث حکمران نور و رستمدار هشت پسر داشته : ملك ادریس ، ملك کاوس ، ملك اسکندر ، ملك ظفر ، ملك ایرج ، ملك اشرف ، ملك بهمن ، ملك کیخسرو .

ملك كاوس بن ملك كيومرث بعد از پدر قائم مقام او شده هفت برادر دیگر تابع او شدند آخر از او جدا شده بملك اسکندر برادرش پیوستند و کاوس در سنه ۸۷۱ بمرد. ملك جهانگیر بن کاوس در قلعه نور بجای پدر نشست میانه او و عمش اسکندر نزاعی بود اصلاح شد در سنه ۹۴۰ بمرد ، ملك كاوس بن جهانگیر در جنگ بیستون کشته شد ملك كيومرث بن جهانگیر قلعه نور را ضبط کرده برادرش بیستون را در آنجا راه نداد آخر بدست بیستون کشته شد ملك بيستون بن جهانگیر بحکومت رسید لشکر بر سرکجور برده بغیر از قلعه تمامی آن الکار را تسخیر کرد و در سنه ۹۱۲ کشته شد ملك بهمن بن بیستون بعد از پدر خواهر سلطان احمد خان و همشیره میر عبدالکریم مازندرانی را بنکاح آورده چهل و سه سال حکومت داشت در سنه ۹۵۷ درگذشت . ملك كيومرث بن بهمن پادشاه شد و با شاه اسمعیل صفوی و شاه طهماسب اظهار اطاعت کرده مستقل شد ملك عزيز بعد از او والی نور گردیده تابع شاه طهماسب بود (انتهى)

از تحقیقات رابینو بدست میآید : « ملك عزيز بن كيومرث که او را اویس نام نهاده بودند حاکم نور بود و بسال ۹۸۹ هجری برابر ۱۵۸۱/۳ میلادی یعنی هنگام جلوس شاه عباس اول صفوی وفات یافته بود. وی پسری بنام جهانگیر داشت (حاجی محمد حسن اعتماد السلطنه) در کتاب (التدریس فی احوال جبال شروین) مدت فرمانروائی اویس یا عزیز بن کیومرث را دو سال از ۹۷۳ تا ۹۷۵ هجری نوشته و نیز معلوم داشته که مدت ۲۸ سال از ۹۷۵ تا ۱۰۰۳ هجری حکام دولت صفوی بر مازندران مسلط بودند.»

اما جهانگیر بن عزیز بسال ۱۰۰۳ هجری برابر ۱۵۹۴/۵ میلادی حاکم نور بود و در همین سال مجبور شد

متصرفات خود را بشاه ایران واگذارده در ساوه منزوی شود وی در همین شهر درگذشت بازماندگانش ملك سلطان حسن و ملك سلطان حسين لواسانی بودند. « التدوین » مدت دوسال از ۱۰۰۲ تا ۱۰۰۵ هجری را دوره حکومت بهرام چهارم نوشته است. ملك سلطان حسن لواسانی یا شهریار حسن بوسیله ملك بهمن بن کیومرث بسال ۱۰۰۶ هجری برابر ۱۵۹۷/۹۸ میلادی بقتل رسید. شاه عباس اول صفوی ملك بهمن و خانواده اش را به ملك حسین لواسانی تسلیم کرد تا آنان را بقصاص برادرش ملك سلطان حسن بکشد. ملك بهمن بن کیومرث واز جمله پسر هیجده ساله اش موسوم به کیخسرو در همان سال ۱۰۰۶ هجری برابر ۱۵۹۷/۸ میلادی بقتل رسیدند.

در نتیجه سلسله فرمانروایان نور منشعب از سلسله پادوسبانیان بدست ملك بهمن بن کیومرث حاکم لاریجان و نیز فرمانروائی طایفه بهمن بدست برادر مقتول خاتمه یافت و بنوعی که در مقدمه آوردم جناب میرزا فضل الله تاکری برادر مستن تر پدری جمال اقدس ابهی نجل سعید و مؤمن آقا محمد حسن تاکری قسمت اخیر شجره نامه مبارکه را از اوراق و اسناد خانوادگی استخراج و بساحت اقدس حضرت شوقی ربانی تقدیم نموده بود قسمت مزبور مورد تائید و تصویب حضرت ولی امرالله واقع گشت و در جلد پنجم عالم بهائی سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۴ پیوست صفحه ۲۰۵ انتشار یافت . و اسامی مرتب این قسمت از شجره مبارکه عبارتست از :

- ۱ - آقا فخر فرزند شهریار حسن لواسانی
- ۲ - حاجی محمد رضا بیک فرزند آقا فخر
- ۳ - کربلانی عباسخان فرزند حاجی محمد رضا بیک
- ۴ - آقا رضا قلی بیک فرزند کربلانی عباسخان
- ۵ - جناب میرزا عباس وزیر ملقب به میرزا بزرگ نوری والد ماجد جمال اقدس ابهی

تحقیق دیگری که بعمل آمده است راجع به شجره مبارکه حضرت ورقه علیای اولی سرکار آسیه خانم حرم محترم حضرت بهاء الله جل جلاله میباشد وچگونه آن معظّمه نیز از سلاله پادوسبانیان بودند و در پدران بالاتر با جمال اقدس ابهی نسبت خانوادگی داشته اند . اما چون هدف اصلی در این وجیزه اختصار گزارش نه هزار ساله بود و مختصر تر از آنچه بیان گردید لطمه به مفهوم گزارش داشت در اینجا بهمین مقدار

اکتفا میشود « بحر را گنجایش اندر جوی نیست »

اصالت کتاب دساتیر

هانری کریبن دانشمند محقق فرانسوی استاد کرسی فلسفه و حکمت الهی که چندین سال در مؤسسه روابط فرهنگی ایران و فرانسه فعالیت داشته و بسیاری از کتب فلسفی و حکمتی و عرفانی ایرانی را تنقیح و تصحیح و ترجمه فرموده . راجع به مکتب آذر کیوان گزارشی تهیه نموده که بزبان انگلیسی در صفحات ۱۸۲ - ۱۸۷ جلد سوم انسیکلو پدی ایرانیکا چاپ شده است . کریبن مینویسد آذر کیوان تابعینی در ایران و هندوستان داشته و همه باو معتقد بودند و از زبان حواریونش آذر کیوان را ملهم بالهامات غیبی الهی معرفی نموده است و در حقیقت وی بمثابة یکی از انبیای بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی جلوه نموده است و مینویسد در رأس کتب مکتب وی دستور نامه قرار دارد که مشتمل بر پانزده صحیفه بنام و خشوران قدیم ایران و آخرین ایشان آذر ساسان پنجم است و وی جمع آوری کننده نامه های کتاب مزبور معرفی شده است .

دستور نامه عبارتست از دستورات و تعالیم حضرت مه آباد که در تحت یکصد و هفتاد (۱۷۰) شماره در ابتدای کتاب قرار دارد و بقیه کتاب نامه هائی بنام دیگران است که پیوست دستور نامه نموده اند و با وجود آنکه کلمه « دستور » فارسی است و حسب راهنمائی فرهنگستان ایران بایستی (بالف و نون) و یا (ها) جمع بسته شود کلمه مزبور را بعربی جمع بسته دساتیر نوشته اند و چون این جمع خوش آیند واقع شده دوام و بقا یافته است . گزارش کریبن تنها راجع به کتاب دساتیر نیست بلکه در معرفی آذر کیوان و جمیع آثار است که حواریون او بوجود آورده اند و بقول وی خلق کرده اند .

چون در این مختصر توجه به خود کتاب دساتیر است نه غیر آن در اینجا آنچه از گزارش کریبن در باره دساتیر آسمانی و مؤلف آن بدست آید مورد توجه قرار میگیرد و با توجه باینکه آنچه کریبن مرقوم داشته اکثراً از زبان دیگرانست اظهار نظر او تقریباً نمایشی از جلوه عقاید دیگرانست و از این لحاظ بسختی میتوان به نتیجه دقیقی رسید .

کربین در باره دساتیر (دستور نامه ها) عقیده بشرح زیر دارد و مینویسد:

« در رأس این کتب دستور نامه قرار دارد که (کتاب دستوران و در واقع اسم اصلی آن که در متن کتاب تکرار میشود و خشور یا پیغمبر است) این کتاب آسمانی پیغمبران ایران قدیم است . پس از آنکه کتاب مزبور را مستشرقینی از جمله ویلیام جونز بعنوان يك سند مهم ایران باستان و تکمیل اوستا شناختند بهمان زودی این کتاب فراموش شد و مثل حکایت نوح در عهد عتیق درآمد. حقیقت مطلب اینست که این کتاب نه ارزش آنهمه تمجید فوق العاده را داشت و نه خواری و بیمقداری بعدی . با آنکه این کتاب کاری به کتاب دینی اوستا ندارد و حتی اسم نویسنده اش بر آن نیست لکن بقدری قابل توجه بوده که توانسته بود در بارگاه آذر کیوان جلوه نماید . »

این کتاب بدو زبان آمده زبان اولی هنوز معلوم نشده (۱) و ممکن است از زبانهای ستری باشد (که مثلاً یکی از حروف بجای حروف دیگر از الفبا مصرف شده باشد) و یا لهجه ای مخصوص به صنف معینی از مردم باشد و یا لهجه ئی بوده باشد که در جمعیت های مخصوص زردشتیان مرسوم بوده. این متن (اصلی) بهمراه خود نقدی دارد و این قسمت دوّم بزبان فارسی خالص است و از استعمال کلمات عربی برکنار است . این متن فارسی و نقد آن گفته شد که از نوشته های ساسان پنجم است که نامه خودش دنباله این کتاب مقدّس است « ساسان پنجم باید همزمان خسرو پرویز پادشاه ساسانی باشد که در سالهای ۵۹۰ تا ۶۲۸ م سلطنت کرده است . »

در باره کتاب دساتیر اختلاف عقیده موجود است ملاً فیروز بن کاوس و جمعی پارسیان و زردشتیان کتاب مزبور و نقد فارسی آنرا آسمانی و از مؤید ساسان پنجم میدانند خصوصاً که بشاراتی به آینده دارد و در ظهور اعظم الهی مصداق پذیرفته است و در مقابل آنها معدودی هستند هویت باطنیشان مجهول و بمنظور مخفی خویش دساتیر را بالمره ساختگی و مجعول نوشته اند و بجهت گم کردن ردّ پا به بحث لغوی دساتیر پرداخته تیشه مخالفت و معاندت با ظهور اعظم الهی را بر اصل و فرع کتاب مزبور زده و

(۱) دکتر احسان یارشاطر در تقسیم بندی زبانها و لهجه ها که در مقدمه لغت نامه دهخدا طبع گردیده توجه ما را بدو مطلب جلب مینماید.

اول آنکه از طوائف آریائی فلات پامیر بعضی مانند آس ها مردمانش از مشرق به قفقاز کوچیده اند . دوّم آنکه تحقیق در لهجه های ایرانی کنونی هنوز کامل نیست و اطلاع از لهجه های ایرانی آذربایجان و بعضی نواحی دیگر تازه است و بسیار لهجه هائی هستند که هنوز ضبط نشده است و بسیاری نیز در شرف از میان رفتن هستند .

ملّافیروز دانشمند روحانی و دستور زردشتی را ساده و گول خورده ذکر نموده اند تا شاید بشارتش را از تاثیر بیندازند.

اما دانشمندانی عمیق و دقیق بمشابه هانری کریین استاد دانشگاه سوربن - جناب ابوالفضائل - جناب دکتر محمدمعین سرپرست لغت نامه دهخدا و همچنین جناب دکتر ذبیح الله صفا را عقیده بر اینست که مقالاتی از مغان آبادی و مؤبدان زردشتی وجود داشته و پایه و اساس کتاب دساتیر قرار گرفته است .

جناب ابوالفضائل به میرزا محمد ثریا مینویسد :

« چون خوی پارسی گروه اینست که هر هنری بینند خواهند به نیاکان خویش مؤبدان پارسی کیش بندگان ... دستوران ایران و یونان از این راه بنام آذر ساسان پنجم سفرنگی بر دساتیر نوشتند » و چون سفرنگ بمعنی نقد یا ترجمه و تفسیر است بیان جناب ابوالفضائل میرساند دساتیر موجود بوده و دیگران بر آن سفرنگ نوشته اند. همچنین جناب دکتر ذبیح الله صفا استاد مسلم و ممتاز دانشگاه طهران در باره آذر کیوان و پسر روحانی و جانشین مقام وی در ریاست مکتب حکمت اشراق هند مرقوم داشته است : « این پدر و پسر هر دو از متکلمان و متفکران مطلع بهدینان ایرانی در سده یازدهم بوده اند که به هند مهاجرت نموده و در آنجا به نشر عقاید و آثار خود که در حقیقت انعکاسی از مقالات گذشته عالمان زردشتی است پرداختند » (۲۲)

بنا براتب بالا کتاب دساتیر در لغت ناشناخته که بایستی آنرا (آذری) نامید وجود داشته مجعول و ساختگی نیست و بااحتمال قوی بواسطه مؤبد آذر کیوان از نواده های مؤبدآذر ساسان پنجم ترجمه و تفسیر گردیده است و این مرد دانشمند روحانی و افتاده حال نقد کتاب را بمشابه اصل احتراماً بنام نیای بزرگ خویش مؤبد آذر ساسان پنجم همزمان خسرو پرویز ساسانی مشتهر نموده است .



نتیجه تحقیقات

بطور خلاصه تحقیق از نژاد مبارک حضرت بهاء الله بشرح ذیل دراین رساله درج است :

۱ - طبق تحقیقی که جناب نظام الممالک فرزند میرزا محمد حسن عمر زاده حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه نموده و از اسناد خانوادگی بدست آورده اند تولّد مبارک حضرت بهاء الله (۱۲۲۲ هجری قمری) در خاندان آقا فخر بن شهریار حسن بوده که سند حیات آقا فخر بتاریخ ۱۰۲۸ هجری قمری در دست است . این قسمت از نژاد مبارک در پنج پشت طی شده و جمال اقدس ابھی ششمین هستند .

۲ - حسب کتاب و مقالات رابینو وتانید آن از فهرست التواریخ مرحوم رضا قلیخان هدایت ، شهریار حسن مقتول در سال ۱۰۰۶ هجری قمری از نسل ملک کاوس بن کیومرث فرمانروای نور از ۸۵۸ هجری قمری و در نه (۹) پشت تا تاریخ ۱۰۰۳ هجری قمری طی شده است زمانی که شاه عباس مازندران را پیوست ایران بزرگ نمود و دراین مدت فرمانروائی کجور در دست اولاد ملک اسکندر برادر او میبود .

۳ - ملک کیومرث متوفی در سال ۸۷۲ ه ق فرمانروای مازندران از نسل پادوسبان است که پس از انقراض سلسله ساسانی (۶۵۱ م) وی اول کسی بود که در سال ۴۰ هجری در رستمدر حکومت مستقله اعلام نمود این سلسله در ۳۰ پشت طی شده که برخی از آنان فاقد امارت بوده اند .

۴ - پادوسبان (۴۰ - ۷۵ ه ق) پشت پنجم جاماسب برادر قباد بن فیروز ساسانی از اولاد اردشیر ساسانی است که نسب به ساسان بن بهمن بن اسفندیار بن شاه گشتاسب میرساند این ساسان جدا از ساسان بن داریوش سوم از ائمه دیانت حضرت زردشت است که حسب کتاب دساتیر در غلبه اسکندر بایران هجرت بهندوستان نمود و بنام ساسان نخست معرفی شده است .

سوانح زندگی و دوران حیات جمال اقدس ابهی قبل از اظهار امر خفی مبارک

اجداد و نیاکان حضرت بهاء الله از اعقاب یزدگرد ستوم آخرین پادشاه سلسله ساسانی بوده که در مازندران سلطنت میکرده اند .

استاد جوانمرد مدیر مدرسه پارسی های یزد عریضه ای بحضور حضرت بهاء الله عرض کرد که شامل هفت پرسش است و یکی از سئوالهای او استفسار از نیاکان و نسب هیکل مبارک بوده ، در جواب او لوحی نازل شده که بلوح شیرمرد معروف است و در آن میفرمایند :

« پرسش هفتم از نام و نژاد نیاکان پاک نهاد بوده ابوالفضل گلپایگانی علیه بهائی در این

باب از نامه های آسمانی نوشته آنچه آگاهی بخشد و بر بینائی بیافزاید »

بعدها ارباب خسرو بمان نرسی آبادی که در سال ۱۳۲۰ هجری قمری بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف بود در حضور بعضی از اجله رجال امر این موضوع را مطرح کرد و چون بعرض مبارک رسید جواب او را به عهده جناب آقا میرزا ابوالفضل که در آن اوقات در امریکا تشریف داشتند محول فرمودند . حضرت ابوالفضائل در جواب جناب خسرو بمان جزوه ای با اسم " شرح شجره نامه مبارکه " مرقوم فرموده اند که بسال ۱۳۲۱ هجری قمری در بمبئی بچاپ رسیده است .

میرزا عباس والد حضرت بهاء الله از مردم نور از توابع مازندران هستند ایشان در دوران سلطنت فتحعلیشاه و محمد شاه در عداد امناء دولت و ارکان مملکت مقام وزارت و حکومت داشته و بحسن تدبیر و خردمندی و رزانت فکر در جمع امراء و وزراء دولت معروف و در انتظام امور و تنسیق کارهای اداری و مملکت داری ، دارای بصیرت و مشهور بوده اند . و همواره تدابیر خردمندانه و حسن خدماتشان مورد تقدیر شاه قرار میگرفته است .

جناب وزیر از دوستان یکدل و صمیمی مرحوم میرزا ابوالقاسم قائمقام فراهانی بوده اند و میدانیم که آن وزیر با تدبیر بر اساس دسائس و حیل آدمی جاهل و خودپسند چون حاجی میرزا آغاسی ایروانی در

ماه جون ۱۸۲۵ میلادی در باغ نگارستان در طهران بقتل رسید.

حاجی میرزا آغاسی که بلافاصله بعد از قتل قائمقام فرمان صدارت گرفت آدمی بود جبون ، طماع ، نالایق، بی کفایت و از امور مملکت داری بی خبر و در عین حال کینه توز و قستی القلب . وی برای پیشبرد مقاصد خویش و بلامنازع نمودن اریکه صدارتش جمیع نفوسی را که با قائمقام بگونه ای الفت و ارتباط داشتند از میان برداشت یا آنان را بکشتن داد ویا معزول و خانه نشین نمود . جناب وزیر نیز از اشخاصی بودند که تنفر و انزجار از رفتار حاجی میرزا آغاسی داشتند ولی پنهان مینمودند زیرا میدانستند که با اظهار آن سرنوشتی چون سرنوشت قائمقام در انتظار ایشان خواهد بود .

چون در اوائل صدارت حاجی میرزا آغاسی شایع شده بود که امیر نظام گروسی بمقام صدارت خواهد رسید جناب وزیر ضمن مکتوبی خطاب به بهمن میرزا به اشاره مرقوم داشته بودند (یا ربّ این نسناس از شه دور باد) بهمن میرزا برای جلب حمایت حاجی میرزا آغاسی آن نامه را باو تسلیم نمود ، مشارالیه حضرت بهاء الله را احضار کرد و آن نامه را بایشان ارائه نمود که این مکتوب خط پدر شما است و من باو چه کرده ام که او چنین مینویسد: جمال مبارک سکوت اختیار فرمودند ، صاحب دیوان که مردی نیک نفس و از دوستان صادق و یاران موافق جناب وزیر بود و در آن مجلس حضور داشت اظهار داشت که این کاغذ ساختگی است و از روی خط وزیر شبیه سازی شده است . حاجی میرزا آغاسی گفت کیست که باین رشاق خط و سلاست کلام به غیر از ایشان بتواند بنویسد .

بالاخره بحضور حضرت بهاء الله عرض کرد محض خاطر شما از او گذشتم و لیکن بایشان بگوئید من بعد از این عبارات ننویسند .

حاجی میرزا آغاسی دست بر نداشت، تمامی حقوق و مستمری که جناب وزیر از دولت داشتند قطع کرد و از حکومت لرستان و کردستان عزلشان نمود . و ابوابجمعی ایشان را باز ستانید و خسارات کمرشکنی وارد ساخت بطوریکه جمیع مایملک ایشان اعم از املاک مزروعی و منازل مسکونی بفروش رسید و به یغما به دست طلبکاران رفت و شیرازه زندگی اشرافی و اعیانی آن خانواده از هم بگسیخت و جناب وزیر خانه نشین شدند ایشان قصدشان این بود که بکریلا رفته مجاور شوند ولی عمر کفاف نداد .

پدر نگارنده در دفتر خاطرات ایام تشرّفش بحضور حضرت عبدالبهاء نوشته است :

« حاجی محمد اسمعیل یزدی معروف به گندلی مشرف بود عرض کرد آیا مظاهر مقدسه الهیه از بدو ولادت قلوبشان بانوار علوم عوالم غیبی و علم لدتی منور است یا بعد ازاینکه مبعوث برسالت میشوند آن عوالم ظاهر میگردد . »

فرمودند : « مثل مظاهر مقدسه الهیه مثل این چراغ است که در ذات و فطرت روشن است و لکن

محفظه‌ای آهنین بر روی این چراغ است نفوس از مشاهده انوار این چراغ محروم و ممنوع میباشند ولیکن چراغ نورانی است چون آن سرپوش برداشته شود آن انوار ساطع گردد و عالم را روشن و نورانی فرماید. انبیاء و مظاهر مقدسه در فطرت و ذات ممتاز از سایر خلق ، خلق شده اند و چون بعثت واقع شود حقائق ذات مظاهر مقدسه الهیه واضح و آشکار گردد»

پس جای تعجب نیست وقتی میخوانیم که حضرت باب در اوان طفولیت در سر کلاس درس اسرار مکنونه جمله بسم الله الرحمن الرحیم را برای معلمشان بیان میفرمایند و یا اینکه جمال ابهی در سنین شش یا هفت سالگی مکتوبی باین فصاحت و بلاغت به یکی از بستگانشان مرقوم میفرماید :

« هوالمحبوب . انشاء الله در سایه رحمت رحمانی و قباب عنایت سبحانی ساکن و مستریح باشید برحسب ظاهر من کوچکم خط ندارم و لکن چون این امی بسدره الهی متمسک است بی علم میخواند و بی خط می نویسد و این در عالم باطن نزد اهل بصر مشهود است اغیار از این سر آگاه نبود و نیستند « (نفحات القدس بخط جناب آقا میرزا طراز الله سمندری)

در کتاب اقدس نازل شده است :

« انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا الأمی الى الله الابدی انة خیرلكم عما كنز فی الارض لو انتم تفقهون «

و در لوح سلطان خطاب به ناصرالدین شاه میفرمایند.

« ما قرئت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسئل المدينة التي كنت فیها لتوقن بأنی لست من الكاذبین «

ولی باید دانست قبل از بلوغ آثار نباهت و ذكاء از وجه مبارك حضرت بهاءالله ظاهر بود. در لوح یکی از احباء شیراز میفرمایند :

« هر یوم اجتهادی مینمودند و عرفانی ذکر میکردند بالاخره عرفان منتهی شد باینکه یومی از ایام این مظلوم قبل از بلوغ در مجلسی وارد شد، مشاهده شد دو نفس با عمامه های بسیار کبیر از برای یکی از مخدّرات خلف حجاب ، معارف و مراتب علوم خود را ذکر مینمود تا اینکه یکی از آن دو ذکر نمود بدانیم جبرئیل بالاتر است یا قنبر ، عباس بالاتر

است یا سلمان . این مظلوم متحیر بعد از چند دقیقه ذکر شد یا ملاً اگر جبرئیل آن
است که میفرماید و نزل به الروح الامین علی قلبك آنجا آقای قنبر هم تشریف نداشتند»

حضرت عبدالبهاء در ضمن خطابه ای که در ليله ولادت مبارك در ۱۲ نوامبر ۱۹۱۷ در حيفا ایراد
فرمودند میفرمایند :

« در یوم ثانی محرم سنه ۱۲۲۲ در طهران در محله دروازه شمیران در سرای طالار حیاط
باغ تولد مبارك واقع شد .

والد جمال مبارك تمامت تعلق را بایشان داشت بدرجه ای که آرام نداشت و از حالات مبارك
حیران بود مثلاً میگفت این طفل گریه نمیکند و ابدأ شنونی که از اطفال شیرخوار دیگر
صادر میشود ازاین طفل مشاهده نمیگردد از قبیل فریاد و فغان و گریه و زاری و
بیقراری . چندی گذشت فطام واقع شد .

مرحوم والدشان تعلق عظیمی بایشان داشتند و ملتفت بزرگواری و علو منقبت و مظهریت
مقدسه جمال مبارك بودند و برهان اینکه در مازندران در قریه تاکر که تیول ایشان بود
عمارت ملوکانه تاسیس فرمودند و چون جمال مبارك اکثر تابستان در آنجا بودند مرحوم
میرزا بخت خویش در موقمی از مواقع خانه بقلم جلی این دو بیت را مرقوم فرمود :

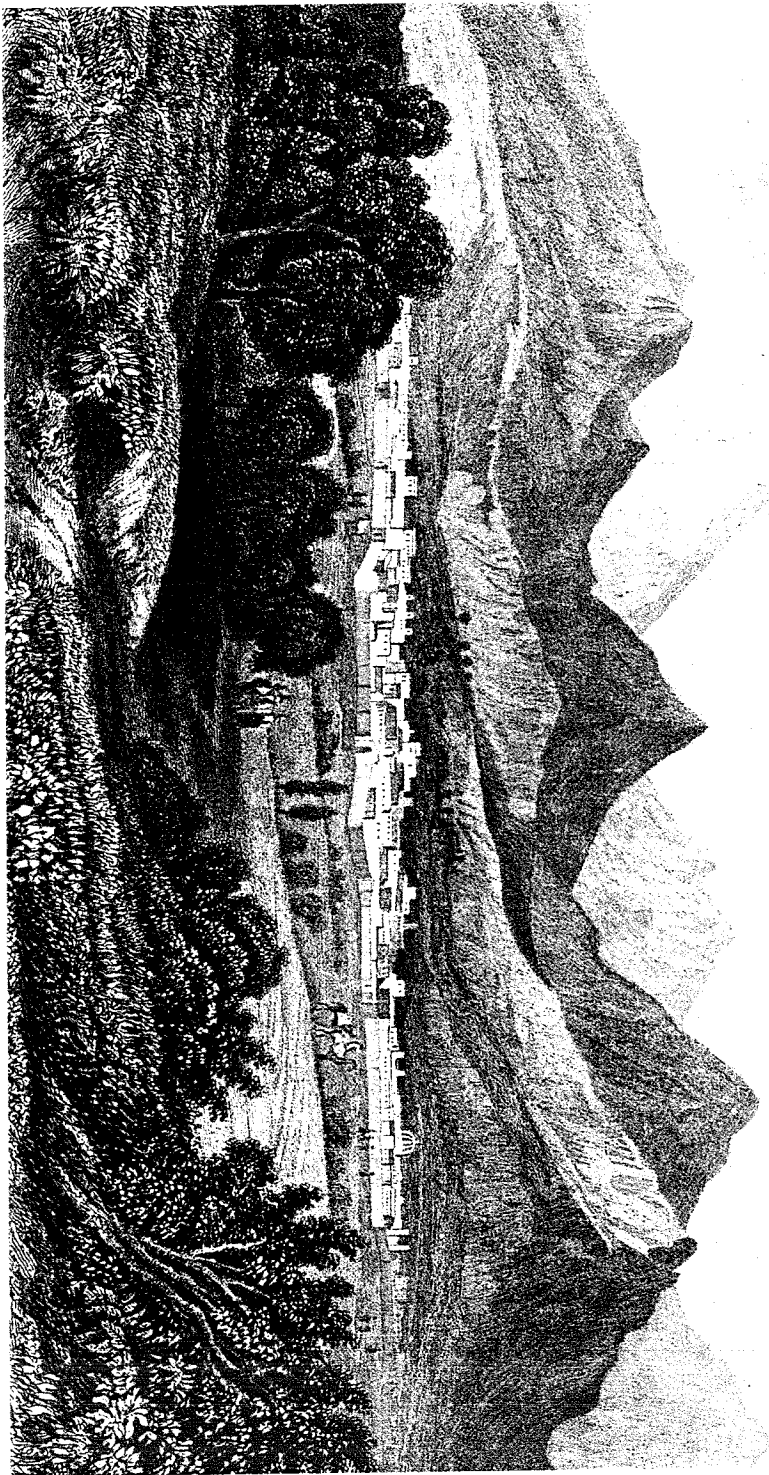
بر درگه دوست چون رسی گو لبیک کانجا نه سلام راه دارد نه علیک
این وادی عشق است نگهدار قدم این طور مقدس است فاخلع نعلیک

والی الان این دو بیت بخت ایشان در دیوار آن عمارت موجود .

در سن هفت سالگی روزی جمال مبارك مشی میفرمودند، والده شان بر برازندگی جمال
مبارك نگاه کرد گفت قدری قامت کوتاه است والد جمال مبارك گفتند نمیدانی که چه
استعداد و قابلیت دارد ، چقدر با فطانت و هوش است ، مانند شعله آتش است و در
این صغر سن ممتاز از جوانان بالغ اگر قامت چندان بلند نباشد ضرری نمیرساند .

حضرت عبدالبهاء در ضمن همین خطابه اشاره بخوابی میفرمایند که جمال قدم در سن پنج سالگی در
عالم رؤیا مشاهده فرموده اند ، میفرمایند :

« در ایام طفولیت در سن پنج یا شش سالگی جمال مبارك خوابی دیدند و از برای



نقاشی دورنمای شهر طهران سنه ۱۸۷۰ میلادی

والدشان بیان فرمودند والدشان شخص شهیری از معتبرین و منجمین را حاضر نمود و سنوالم از تعبیر خواب کردند رؤیای مبارك این بود که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه فرمودند از اطراف طیور عظیم الجثه بر سر مبارك هجوم دارند و لیکن اذیت نمیتوانند برسانند بعد به دریا تشریف بردند وشنا میفرمودند ، این طیور هوا و ماهیان دریا جمیعاً هجوم بر سر مبارك نمودند اما اذیتی نمیرساندند. این شخص معتبر باصطلاح خودش زایچه کشید و گفت این دریا دلیل بر این است که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد و آن امر تعلق به عقل و فکر دارد زیرا سر مرکز عقل و فکر است لهذا جمیع رؤسا و بزرگان عالم باین طفل مانند مرغان و ماهیان هجوم خواهند کرد ولی ضرری نخواهند رسانید و برگل غالب میشوند و گل در نزد او خاضع خواهند گشت و عجزشان ظاهر خواهد شد»

حضرت عبدالبهاء در ضمن همین خطابه بچندین موضوع در احوال جمال قدم اشاره فرموده اند از جمله میفرمایند :

« باوجود اینکه جمیع میدانستند در هیچ مدرسه ای داخل نشده اند و نزد هیچ معلمی تعلیم نگرفته اند کل شهادت میدادند که در علم و فضل و کمال بی مثل و نظیرند مثلاً در طهران هر مسئله مشکلی که فراهم میشد و جمیع حیران بودند جمال مبارك حل میفرمودند و از برای کل آشنایان اسباب عزت و نعمت و راحت بودند از جمله میرزا آقاخان صدر اعظم در وقتی که وزیر لشکر بود معزول شد و سرگون به کاشان گردید نهایت رعایت را در حق او و خانواده اش نمودند و همچنین دیگران.

روزی جده والده یعنی والده والده وقت سحر بمنزل میرزا محمد تقی مجتهد رفته بودند که نماز بخوانند بعد از نماز مجتهد مذکور باو گفته بود دیشب در خواب دیدم که حضرت قائم در خانه ای هستند من رو بان خانه رفتم پاسبان گفت حضرت قائم با جمال مبارك خلوت کرده اند کسی اذن دخول ندارد بعد فکر کرد و گفت عجباً این مقام را از کجا پیدا کرده اند ایشان در خانواده وزارتند بعد گفت يك نسبت خویشی بعیدی بما دارند شاید ازاین جهت است باری این حدیث در اطراف نور شهرت یافت بعضی از نفوس فطن و زیرک گفتند نفس مجتهد را راه ندادند چگونه میشود این مقام بجهت خویشی با مجتهد حاصل شود «

حضرت بهاء الله در سن هیجده سالگی با آسیه خانم دختر آقا میرزا اسمعیل وزیر ازدواج فرمودند که ثمره آن ازدواج وجود مقدس و مبارک حضرت غصن الله الاعظم و سرالله الاقوم الاکرم حضرت من طاف حوله الاسماء حضرت عبدالبهاء روح العالمین لحضرت الفداء و حضرت ورقه مبارکه علیا و حضرت غصن الله الاطهر گردید.

در سال ۱۲۵۵ هجری قمری جناب وزیر بعالم بقا صعود فرمود و جمیع امور آن عائله متشکلت و پریشان که بر اثر غدر و حیلت حاجی میرزا آغاسی تمامی ثروت خود را از دست داده بودند به عهده جمال قدم قرار گرفت .

ابلاغ ظهور حضرت اعلی بحضور جمال اقدس ابھی

ملاحسین بشرونی در عالم امر الهی ، به دو منقبت عظیم مفتخر و متباهی است که اختصاص بشخص او دارد . اول اینکه او اول من آمن و اولین کسی از برگزیدگان عالم وجود است که ندای الهی را لبیک گفت و بحضرت نقطه اولی ایمان آورد و باعظم و اشرف مناقب در عالم وجود فائز گردید و مقام والا و عظیم دیگر او رسالتی است که از طرف حضرت باب باو عنایت شد تا عریضه و آثار حضرتش را در طهران به آستان حضرت بهاء الله تقدیم نماید. او در این ظهور اعظم بموهبتی مخصّص گردید که خلق اولین و آخرین بر او غبطه خورند و بمقامی ارتقاء یافت که بشهادت قلم اعلی « لولاه ما استوی الله علی عرش رحمانیته و ما استقر علی کرسی صمدانیته » بود و با وساطت او سرّ حدیث العجب ثم العجب بین الجمادی والرجب تحقق حاصل نمود.

در تاریخ حیات حضرت بهاء الله خواننده ایم سحرگاه روزی که آثار مقدسه حضرت باب بتوسط ملا محمد نوری بدست مبارک رسید چه سرور زائد الوصفی در وجود اطهر ظاهر گردید و چه خطاب مهیمنی بجناب کلیم فرمودند.

از همان دقیقه آن وجود مبارک بنفسه المقدس قیام به تبلیغ و اعلان امر حضرت ربّ اعلی فرمودند و اولین سفر مبارک بصفحات مازندران بود. در حدود نور و کجور و تاکر که تیول جناب وزیر ودر حقیقت ملک مبارک بود امر الهی را علناً اعلان نمودند و بشارت بظهور قائم موعود و مهدی منتظر دادند و بی ستر و حجاب علی رؤس الاشهاد صیت و صوت امر را مرتفع ساختند و جمعی از رجال و بزرگان آن دیار را بشریعه الهی تبلیغ نمودند ، از آن جمله جناب آقا میرزا محمد حسن برادر بزرگتر خودشان و نیز محمد

تقی خان دلاور یکی دیگر از منسوبین هیکل اطهر.

در این زمان میرزا محمد تقی مجتهد سابق الذکر فوت شده بود و پسرش شیخ محمد بر مسند پدر تکیه داشت و تلامیذی در محضرش تلمذ میکردند شاگردانش او را تحریک میکردند که با حضرت بهاء الله مناظره کند و مخصوصاً میرزا عزیزالله عموی حضرت بهاء الله که در این باب پافشاری میکرد. شیخ محمد میدانست که مرد میدان آن مبارزه نیست و در قبال استدلال و منطق قوی حضرت بهاء الله عاجز و ناتوان است و ازطرفی نمیخواست کاری کند که شاگردانش از ضعف و ناتوانی او مسبوق گردند ، بالاخره مجبور شد که دونفر از لایق ترین و فاضل ترین و مبرزترین تلامیذش ملاءعباس و میرزا ابوالقاسم را بملاقات حضرت بهاء الله بفرستد که با ایشان از در مباحثه در آیند.

در آن اوقات حضرت بهاء الله در دارکلا تشریف داشتند . آن دو به دار کلا آمدند و بمحضر مبارک رفتند و آن در وقتی بود که جمعی از بزرگان شهرمشرف بودند و حضرت بهاء الله تفسیر سوره فاتحه را بیان میفرمودند. آن دونفر بگوشه ای نشستند و محو و مات بیانات مبارکش شدند و خودشان را حقیر و کوچک مشاهده مینمودند زیرا ادله و براهینی را که ایراد میفرمودند برای آنها جای بحث باقی نمیگذاشت. بعد از اینکه بیانات مبارک خاتمه پذیرفت ملاءعباس با تنی لرزان و چشمی گریان به دوست و همقطارش ملاء ابوالقاسم گفت « تو هرچه میخواهی بکن من چیزی به عقلم نییرسد برو و بملا محمد بگو من تبعیت از میرزا حسینعلی میکنم » ملا ابوالقاسم هم که بهمان حالت دچار بود گفت « من هم مثل تو نمیتوانم محضر این شخص محترم را ترك کنم و شاگردی دیگری را قبول نمایم و جز این درگاه راهی ندارم »

در آن سفر حضرت بهاء الله سواره از راهی عبور میفرمودند به درویشی رسیدند که در کنار جوی آبی مشغول طبخ غذا بود فرمودند درویش چه میکنی جواب داد خدا می پزم و خدا میخورم حضرت بهاء الله از سادگی و صداقت آن درویش خوششان آمد باو اظهار عنایت فرمودند اسم او مصطفی و از مردم سنج بود و شعر هم میگفت و تخلصش مجذوب بود او مجذوب جمال مبارک شد و پشت سر هیکل مبارک راه میرفت و میگفت « حجات را خرق کن »

در سفرنامه جلد اول صفحه ۱۵۹ مرقوم است « و بعد ذکر ملاحسن و ملا عبداللطیف را فرمودند که در مازندران از قبل مجتهد آنجا بحضور جمال مبارک مشرف شدند و کینونت آنها بقسمی مبعوث و خلق جدید شد که شب و روز آرام نجستند تا آنکه ملا عبداللطیف بعد از صدمات و بلیات در مشهد فدا جان بداد و بملکوت ابهی شتافت »

بتدریج مصدقین امر حضرت باب در طهران رو بازدیاد گذاشتند و از اغلب نقاط ایران بمرکز میشتافتند. کهف امن و ملاذمتین آنها بیت مبارک جمال ابهی بود و امید و اتکال آنان تشریف بحضور

حضرت بهاء الله .

حضرت بهاء الله بر حسب معمول ایام تابستان را بقریه تاکور که تیول والدشان بود تشریف میبردند و بعد از اقبال به امر حضرت اعلی و کثرت جمعیت احباب امکان مسافرت به تاکر در فصل تابستان میسر نبود لذا به شمیران تشریف میبردند و یکی از تابستانها را در مرغ محله شمیران گذراندند.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

« در تبدیل هوا در شمیران در مرغ محله، موهبت رحمن است آن مکان محله مرغان نیست آشیانه عنقای شرق است و لانه سیمرخ کوه قاف زیرا جمال مبارک روحی لاحبانه الفدا در آن مزرعه پاک و مطهر یکسال در تابستان منزل و ماوی فرمودند. در باغ حاجی باقر که سه طبقه بود و مسلط به دریاچه محل سریر ملیک ملکوت بود و ... در وسط دریاچه تخت بزرگی از سنگ زده بودند در وسط تخت سرپرده و در اطراف تخت باغچه ، قریب صد و پنجاه نفر از احباء مجتمع ، شب ، آهنگ تقدیس بود که بملاء اعلی میرسید بسیار خوش گذشت همیشه جمال مبارک ذکر آن مکان را میفرمودند »

اولین گرفتاری حضرت بهاء الله

میدانیم در واقعه قتل ملا تقی برغانی در قزوین جمعی از احباب گرفتار و شهید شدند قاتل اصلی شخصی بود از مردم شیراز با اسم ملا عبدالله نانوا (در تاریخ اسم او را میرزا صالح و میرزا طاهر نیز ذکر کرده‌اند).

وقتی که شخص مذکور دید عده ای بی گناه با اسم دست داشتن در قتل ملا تقی بدست عوانان مبتلا و کشته میشوند ، خودش را معرفی کرد و حتی وسیله ای که با آن مرتکب قتل شده بود ارائه نمود ، شاید بتواند جان بی گناهان را نجات دهد ولی فایده نداشت زیرا ملا محمّد از شدت شرارت بسرحد جنون رسیده بود بالاخره با پافشاری ملا محمد ملا عبدالله را با شیخ صالح عرب و ملا ابراهیم محلاتی و حاجی اسدالله فرهادی در شدت سردی هوای زمستان با پای پیاده به طهران آوردند و در خانه خسروخان حبس کردند .

حضرت بهاء الله میرزا شفیع صاحب دیوان را واسطه قرار دادند که بحاجی میرزا آغاسی بفهماند که حضرات گناهی نداشته و بی تقصیر گرفتار شده اند.

حاجی میرزا آغاسی ملا عبدالله را بصاحب‌دیوان سپرد که در خانه اش حبس کند و مابقی را به محمود خان کلانتر تحویل داد.

صاحب دیوان مردی وارسته و آزاده و صاحب سلامت نفس بود و با ملا عبدالله مهربانی کرد و نظر به ارادتی که بحضرت بهاء الله داشت در حبس او چندان سختگیری ننمود بطوریکه او توانست شبانه از محبس بگریزد و خودش را بمنزل رضا خان ترکمان برساند و بقلعه طبرسی برود.

حضرت بهاء الله مبلغی انعام به مستحفظین سایر محبوسین عنایت کردند که نسبت بانها سختگیری روا ندارند محمود خان بواسطه حرص و طمعی که داشت اولیای امور را از مساعدت و کمکهای پنهانی حضرت بهاء الله اخبار نمود و باین مناسبت حضرت بهاء الله را توقیف نمودند و این اولین باری بود که جمال مبین بسجن اعداء مبتلا شدند ولی جمعی از اشراف و وزراء زبان باعتراض گشودند و واسطه شدند و وجود مبارک را از آن زندان مستخلص نمودند.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« در سال سوّم ظهور باب يك روز جمال مبارك را در طهران حبس نمودند فردا جمعی از

امراء و وزراء اعتراض کردند و وساطت نمودند جمال مبارك بیرون آمدند . »

حضرت بهاء الله میفرمایند:

« قل انه سجن مرة في ارض الطاء و اخرى في الميم ثم كرتة بعداولی فی الطاء و طوراً فی

هذا السجن العظيم . »

قیام حضرت بهاء الله برای استخلاص طاهره از قزوین

در واقعه قتل ملا تقی در قزوین ، هیجان عظیمی بر پا شد و خون بی گناهان بر خاک ریخت و ملا محمد پسر ملا تقی از هیچ نوع ظلم و جور و بد رفتاری نسبت به بابی ها فرو گذار ننمود و از جمله اشخاص که مورد توجه او بود تا اهانتی کند و جسارتی روا دارد حضرت طاهره بود.

حضرت طاهره بر سوء نیت ملا محمد نیز واقف بودند و میدانستند که قصد هلاک ایشان را دارد . وی با تمهیداتی که فراهم نموده بود منزل محل سکونت حضرت طاهره را زیر نظر داشت و آمد و شد بابی ها بآن منزل غیر مقدور بود تنها خاتون جان خانم دختر حاج اسدالله فرهادی بود که گاهگاهی در لباس در یوزگی و گدائی بمنزل طاهره میرفت و غذایی بابیشان میرسانید.

آقا هادی فرهادی که در همان روز قتل ملاتقی به طهران گریخته بود ، حوادث و قضایای قزوین و صدمات و بلایای وارده بر طاهره را برای آقا سید احمد یزدی والد آقا سید حسین کاتب نقل نمود . مشارالیه بدون فوت وقت بحضور حضرت بهاء الله شتافت و خبر گرفت که در مجلس عروسی یکی از شاهزاده ها تشریف دارند . بحضور مبارک رفت و چگونگی حال را عنوان داشت . حضرت بهاء الله آقا هادی را با تعلیمات لازمه بقزوین اعزام داشتند و بشرحی که در تاریخ حیات طاهره مرقوم است آقا هادی ، طاهره را به طهران رسانید .

واقعه بدشت

در همان اوقات که واقعه قتل ملاتقی پیش آمده بود و طاهره به طهران رسید و باب الباب و قدوس در خراسان مشغول تبلیغ و انتشار امرالهی بودند ، از طرف حضرت باب فرمانی صادر شد که بابی ها بجانب خراسان بشتابند .

در آن اوقات واقعه جنگ حسن خان سالار نیز در خراسان با قوای دولتی روی داده بود و حمزه میرزای حشمت الدوله حاکم خراسان مهبای جنگ با سالار بود و در چمن رادکان چند فرسخی مشهد اردو زده بود .

واقعه دیگری که در مشهد پیش آمد و آتش انقلاب را مشتعل تر ساخت موضوع قتل میرزا عبدالله خوئی متولی آستان قدس بود که بنمایندگی از حاجی میرزا آغاسی نیابت تولیت داشت و آن واقعه به تحریک و دعوی خدام حرم و بعضی از منتسبین آنها که صاحب نفوذ بودند و از حاجی میرزا عبدالله دل خوشی نداشتند پیش آمده بود .

دراین انقلابات و هیجان های عمومی که در مشهد بوقوع پیوسته بود منازعه و درگیری عظیمی بین بابی ها و ملاها در گرفت که شرح آن داستان از حوصله این مقاله خارج است و خلاصه مطلب این است که سام خان که نایب الحکومه خراسان بود در حل و فصل امور فروماند و جریان امر را باطلاع حشمت الدوله رسانید او دستور داد که ملاحسین را به اردو اعزام دارند و قصد توقیف او را داشت و لیکن سرهنگ عبدالعلی خان مراغه ای که بوسیله باب الباب به دیانت بابی گرویده بود بطرفداری از ملاحسین قیام کرد و بصورتی طرفداری خودش را اعلام داشت که حمزه میرزا ناچار شد ملاحسین را بااحترام کامل بپذیرد . در وقتی که باب الباب هنوز از اردوی حشمت الدوله مراجعت نکرده بود قدوس عازم مازندران شد . طاهره و آقا میرزا موسی کلیم و ملا ابوتراب اشتهاوردی و بعضی دیگر از بابی ها در رکاب حضرت

بهاء الله نیز عازم خراسان بودند ، در بدشت که محلی خوش آب و هوا بود مستقر شدند و قدوس و همراهانش بشرحی که در تاریخ نبیل مذکور است بآن جمع پیوستند .

مجموع بابی هائی که در بدشت مجتمع شدند ۸۱ نفر بودند و عموماً میهمان حضرت بهاء الله بودند . در بدشت برحسب دستور حضرت بهاء الله سه باغ یکی برای سکونت طاهره و دیگری برای سکونت قدوس و یکی دیگر نیز برای سکونت حضرت بهاء الله اجاره شد . و در میدانی در حوالی آن باغها سراپرده ها افراشته گردید و اصحاب در آن خیمه ها منزل نمودند .

مقصود اصلی از تشکیل آن اجتماع در بدشت دو موضوع بود :

اول - اعلان رسمیت و استقلال دیانت بابی و نسخ شریعت و احکام دین اسلام .

دوم - مشاوره و اتخاذ تدابیر لازمه برای استخلاص حضرت باب از زندان .

این مؤتمر عظیم و تاریخی که در تاریخ دیانت بابی و نیز در حوادث و ادوار سایر مذاهب و ادیان الهی بی شبه و مثیل است و مبین استقلال کامل و انفصال شریعت مقدّس بیان از شرع اسلام و از جمیع شرایع و ادیان دیگر بود و بمدت ۲۲ روز ادامه داشت در ظلّ قیادت و هدایت حضرت بهاء الله بمقصود غائی و نهائی خود که اعلان استقلال دیانت بابی بود رسید .

در همین مؤتمر بود که بعضی اسامی بصورت القاب و بقید قرعه به اسامی بعضی از اجله رجال و اصحاب حضرت رب اعلی اصابت نمود و از آن به بعد آن وجوه نورانیته و نفوس مقدّسه در جامعه بابی بان القاب اشتهار یافتند که از آن جمله لقب (بها) باسم حضرت بهاء الله اصابت کرد و به ملاً محمّد علی بارفروش لقب قدوس اصابت نمود .

در همین مؤتمر تاریخی بود که طاهره نقاب از رخ برگرفت و چنان وضع غیر منتظره ای ایجاد شد که بعضی به امتحان افتادند و از امر کناره گرفتند . آقا عبدالخالق اصفهانی گلوی خودش را برید و حضرت طاهره بدون اینکه تردیدی بخود راه دهد در کمال شکوه و جلال و بدون دغدغه فکر و خیال مشغول تلاوت آیاتی بر سبک و سیاق سوره مبارکه اقتریت الساعة و انشق القمر گردید و در ختم مقال باین بیان گفتارش را خاتمه داد و رسمیت شریعت بابی و نسخ شریعت اسلام را اعلان نمود : « انّ المتّقین فی جنّات و نهر فی مقعد صدق عند ملک المقتدر »

حضرت بهاء الله به میرزا سلیمان خطیب الرحمن امر فرمودند تا سوره واقعه را تلاوت نماید بالاخره بعد از گذشت ۲۲ روز اجتماع بدشت پایان یافت و انفصال دیانت بابی از شریعت اسلام اعلان گردید .

حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع میفرمایند ، قوله جلّ بیانه :

« در اثر این اجتماع نفخه صور دمیده شد و طلوع دور بدیع و افول شرع قدیم را اعلام

نمود و تحوّل عظیم و متین که در تاریخ ادیان عالم بی مثل و قرین است خالی از هرگونه رسوم و تشریفات و فارغ از طنطنه و دبدبه ظاهره صورت گرفت «

نفوذ و قدرت معنوی حضرت بهاء الله در مؤتمر بدشت که شخصا ترتیب تشکیل آن مجتمعه را داده بودند و قوه خلاقه ای که در وجود مبارکش مودوع بود در قلوب و وجود پیروان دیانت بابتی چنان تأثیری گذاشت که هرکدام جان بر کف بمیدان خدمت شتافتند و اهداف تعالیم حضرت باب و احکام کتاب بیان و انفصال آن شرع قویم را از دیانت اسلام باعلی الاصوات بگوش قریب و بعید رسانیدند و جان در سبیل جانان فدا نمودند.

عزیمت از بدشت

حضرت بهاء الله دستور فرمودند هودجی تهیه نمایند که در یکطرف آن حضرت قدوس و در طرف دیگر آن، حضرت طاهره سوار شدند و سایر احباب بعضی پیاده و بعضی سواره بهمراهی آن هودج روان بودند و در حالیکه از سیمای آنان آثار اشتعال و انجذاب بنار محبت الله ظاهر و باهر بود اشعار جذیبه ای را که حضرت طاهره سروده بودند میخواندند تا بقریه نیالا رسیدند و در دامنه کوهی بار انداختند تا شب را بروز آرند، به تحریک و اغوای بعضی از ملاهای دهات مجاور مردمی متعصب و کور دل، سحر هنگام از بالای کوه جمعیت زیادی با چوب و شمشیر و تفنگ به بابتی ها هجوم نمودند و به غارت اموال اصحاب پرداختند. نبیل زرنندی که داستان آن واقعه را از لسان جمال ابهی شنیده و عیناً نقل نموده است مینویسد حضرت بهاء الله فرمودند :

« وقتی به نیالا رسیدیم برای استراحت در دامنه کوهی فرود آمدیم هنگام سحر از صدای سنگهایی که مهاجمین از بالای کوه بطرف ما میانداختند بیدار شدیم هجوم آنها بقدری شدید بود که همراهان ما دچار خوف و ترس گردیده فرار کردند من لباس خود را بجناب قدوس پوشانیدم و او را به محل امنی فرستادم و خودم میخواستم بعد باو ملحق شوم وقتی بآن محل رسیدم قدوس از آنجا رفته بود. در نیالا بجز جناب طاهره و جوانی موسوم به میرزا عبدالله شیرازی * کسی دیگر باقی نمانده بود هجوم جمعیت

• میرزا عبدالله در واقعه طبرسی بشهادت رسید و لطف علی میرزا داستان شهادت او را چنین مینویسد: « و اما مقدمه شهادت کربلانی عبدالله شیرازی ، روزی اعداء آتش به دیوار قلعه زدند آن نوجوان بی محابا با کمال جرأت بالا میرفت و آب میریخت که ناگاه ملعونی از بالای منجیق تیری انداخت به سینه بی کینه آن نوجوان خورد و بعد از سه ساعت بدرجه شهادت فائز شد . »

شدید شد ، خیمه ها را کردند . برای حفاظت طاهره جز همان شیرازی کسی دیگر را نیافتم مشارالیه دارای شجاعت و عزمی شدید بود شمشیری بدست گرفته بود باکمال شجاعت جمعیتی را که برای غارت کردن ااثا ما هجوم میکردند جلوگیری مینمود با اینکه چندین زخم برداشته بود برای حفظ اموال ما حاضر بود جان خود را فدا نماید. من در مقابل جمعیت قرار گرفتم و بآنها فهماندم که قساوت و بد رفتاری خوب نیست نصیحت من مؤثر واقع شد و بعضی از اموالی را که بغارت برده بودند مسترد داشتند»

حضرت بهاء الله جناب طاهره را با شیخ ابوتراب اشتهااردی به نور فرستادند و خودشان از سمت شاهرود بازندران عزیمت نمودند.

حضرت بهاء الله میفرمایند :

« آن اراضی مبارکه است چه که این مظلوم از سمت شاهرود بآن شطر توجه نمود تا به گز وارد و اطراف آن را مشاهده نمود. از آنجا به اشرف و قبل از آن محال هزار جریب قریه بقریه شهر بشهر سیر نمودیم تا بارض نور رسیدیم »

عزیمت جمال ابهی به قلعه طبرسی

بعد ازاینکه جناب باب الباب واصحاب ایشان در قلعه طبرسی متمرکز گردیدند حضرت بهاء الله بقصد بازدید از آن محل به قریه افرا که مالک آن نظرعلی خان و از ارادتمندان حضرت بهاء الله بود تشریف بردند و در آن سفر شیخ ابوتراب اشتهااردی ملازم رکاب مبارک بود.

حضرت بهاء الله ورود خودشان را بآن منطقه باطلاع باب الباب رسانیدند در تاریخ نبیل مرقوم است که باب الباب دستور داد تا قلعه طبرسی و مزار شیخ و حوالی آن جا را تنظیف و پاکیزه کرده و مهیای ورود حضرت بهاء الله نمایند.

حضرت بهاء الله بآن محل وارد شدند واطراف قلعه را بازدید فرمودند و دستورات لازم را به باب الباب دادند و دستور فرمودند که ملا مهدی خوئی با شش نفر دیگر بساری بروند و جناب قدوس را که در منزل میرزا محمد تقی مجتهد ساری تحت نظر زندگی میکردند بقلعه بیاورند و بعد باتفاق نظر علی خان و شیخ ابوتراب اشتهااردی به طهران مراجعت فرمودند و وعده مراجعت مجدد به ملاحسین دادند.

عزیمت ثانی جمال ابھی به قلعه طبرسی

و گرفتاری وجود مبارک و همراهان در آمل

در ماه محرم سال ۱۲۶۵ هجری قمری که آتش جنگ بین اصحاب باب الباب و قوای دولتی مشتعل بود حضرت بهاء الله بر حسب وعده ای که فرموده بودند عازم قلعه طبرسی شدند.

در این سفر حاجی میرزا جانی کاشی - ملا باقر حرف حی - شیخ ابوتراب اشتهاودی - سید حسن خوئی - سید حسن ترشیزی - عبدالوهاب بیگ - محمد تقی خان نوری و میرزا یحیی ازل همه در معیت و همراهی حضرت بهاء الله بودند.

در آن اوقات جمیع طرق و شوارع که منتهی به قلعه طبرسی میشد در تحت نظارت جواسیس و مأمورین مهدیقی میرزا قرار داشت و ورود به قلعه و پیوستن باصحاب باب الباب و قذوس کار مشکلی بود. قصد حضرت بهاء الله این بود که این عده در هیچ جا توقف ننموده و شبانه خودشان را به قلعه برسانند.

نبیل زرنندی از فم اطهر این مطالب را شنیده و یادداشت نموده است. او می نویسد فرمودند :

« در ایامی که مهدیقی میرزا با عساکر زیاد دور قلعه شیخ طبرسی را گرفته بود ما هم از نور عازم شدیم گفتیم يك سر میرویم و خود را به قلعه میرسانیم و عبدالوهاب بيك از ورود ما اهل قلعه را مطلع میسازد در را باز مینمایند داخل میشویم و معلوم بود که با آن احاطه اعداء جز شهادت چیزی در میان نبود. اما چون اراده غالبه الهیه بر آن تعلق گرفته بود که ما محفوظ مانیم لذا بعضی از اهالی نور پیش از ما رفتند نزد میرزا تقی خان حاکم آمل و تفصیل ما را گفتند چند سوار فرستاد هنگامی که ما در میان راه شب منزل نموده بودیم بی خبر سواران ما را احاطه کردند، اسباب سفر آنچه داشتیم در اطاق دیگر همه را بردند اسبهای ما را تصرف نمودند. یکی از سواران نزد من آمد می لرزید و از خوف نمیتوانست تکلم نماید مطلبش را دانستم، با تعارف و احترام رفتار نمودند جز آنکه بملاحظات اسب مرا خودشان سوار شدند و برای سواری من مال پالان دار گذاشتند ولی سایر همراهان را دست بسته بسمت آمل حرکت دادند میرزا تقی خان حاکم آمل بعد از رسیدن و هجوم علماء و عوام بتدابیری چند ما را از میان آن جمع بیرون برد و در خانه خود منزل داد با من بسیار بااحترام رفتار میکرد شام و ناهار را چند مجموعه دیوانی با انواع اطعمه میفرستاد. و لیکن گاهی هم ما را دست ملاها میداد تا سردار که بحاربه قلعه رفته بود به آمل آمد و از آنچه بر ما وارد شده بود مطلع شد و از میرزا تقی بازخواست کرد که بقول مردم چه اعتنا و اعتبار است. می بایست با کمال احترام وانسانیت به طهرانشان روانه نمائی نه اینکه ایشان را

نگاه دارید و ملاها را جواب نگوئید نهایت این بود که نبایستی بآن سمت روند.

در ساری هم با اینکه بکمال احترام با ما حرکت مینمودند ولی باز همینکه ما را با جناب قدوس در کوچه و بازار همراه میدیدند صدا میکردند « بابی ، بابی »
« در طهران هم دو مرتبه محبوس شدیم یکمرتبه در مقدمه همراهی با محبوسین قزوین که بعد از قتل ملاتقی قزوینی آنها را به طهران فرستادند و واقعه دیگر در سنه (حین) بود »
در لوح شیخ نازل شده است :

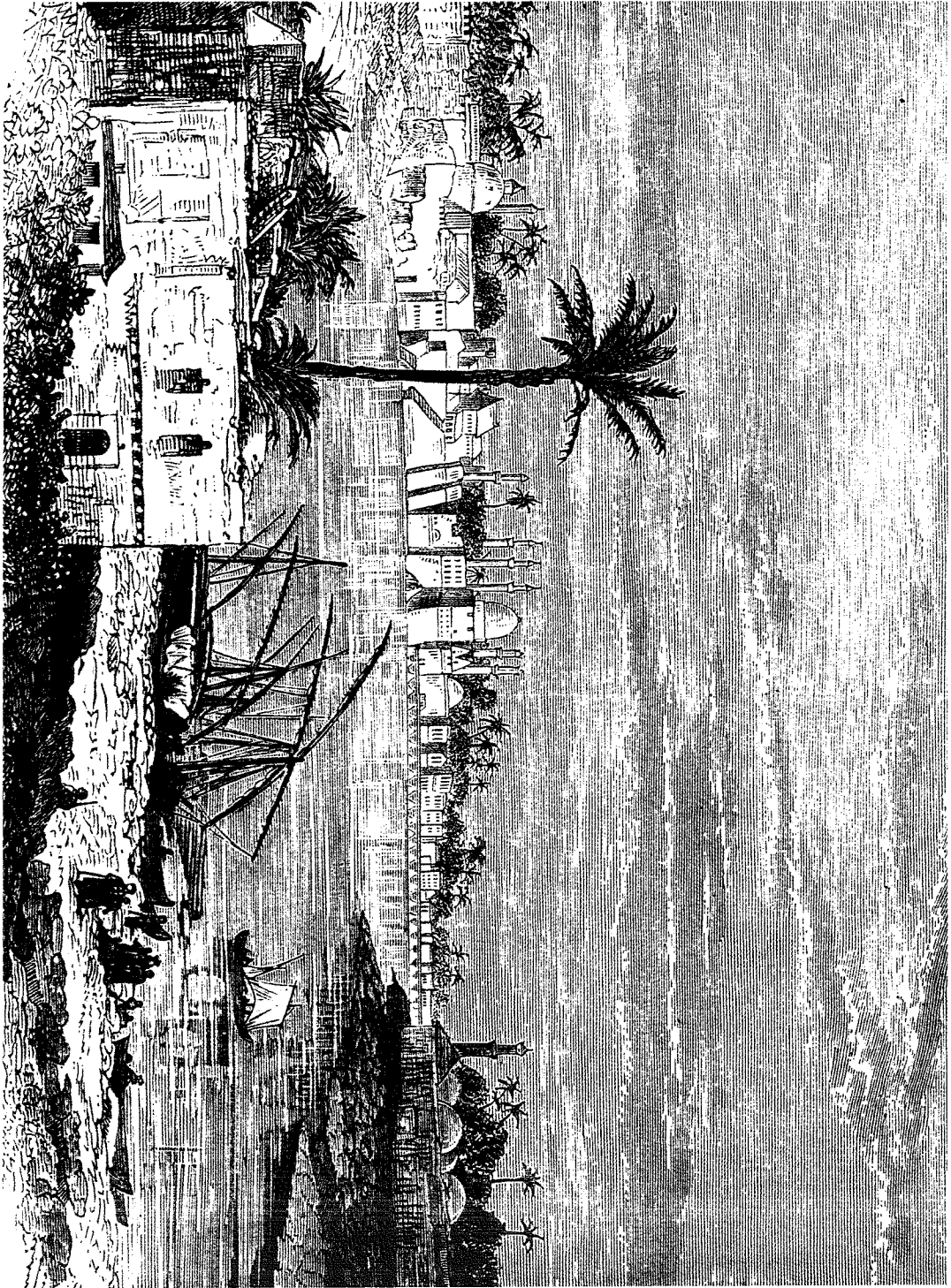
« یا شیخ وارد شد براین مظلوم آنچه که شبه و مثل نداشته و کلّ را بکمال تسلیم و رضا لاجل تهذیب نفوس و ارتفاع کلمه الهیه حمل نمودیم در ایّامی که در سجن ارض میم بودیم ما را يك روز بدست علماء دادند دیگر معلوم است چه وارد شد »

نبیل مینویسد :

من از حضرت بهاء الله شنیدم که فرمودند: « هیچ مسجونى بجز من رفتار ملاطفت آمیزی را که من از حاکم آمل دیدم ندیده است او میکوشید که من خیلی راحت باشم فقط چیزی که بود نمیتوانستم از منزل بیرون آیم و محمد تقی خان میترسید که آن رفتار محبت آمیزش مورد ایراد عباسقلیخان واقع شود »
فرمودند: « يك شب سرو صدا بلند شد مردم تصوّر کردند که شاید بشهر هجوم شده ولی عباسقلیخان وارد شد وقتی از چگونگی مطلب آگاه شد نایب الحکومه را تویخ کرد که چرا گذاشته است مردم و اهل بلد آنطور رفتار کنند و گفت خوب است علماء به قلعه بیایند و دین اسلام را حفظ کنند »
عباسقلیخان بحضور مبارك رفت و عذر خواهی کرد و از شجاعت ملاحسین تعریف کرد و بعد از چند روز وسیله مراجعت حضرت بهاء الله را به طهران فراهم آورد .

تبعید حضرت بهاء الله به عراق در سال ۱۲۶۷ هـ ق

بعد از پایان وقایع طبرسی و زنجان و نی ریز و بالمال شهادت حضرت نقطه اولی میرزا تقی خان امیر کبیر خیال میکرد که دیگر کار بابی ها تمام شده و موضوع جنبش و نهضت بابیه در ایران بکلی منتفی گردیده است . او تنها يك مانع دیگر را بر سر راه خود میدید و می اندیشید که اگر آن مانع نیز مرتفع گردد خیال دولت از ناحیه بابی ها راحت خواهد شد و آن وجود حضرت بهاء الله در مرکز و



نقاشی دورنیای شهر بنداد سنه ۱۸۷۵ میلادی

پایتخت ایران بود . چون دلیلی بدست نیاورده بود که بتواند آنحضرت را نیز از میان بردار لذا از در مسالمت در آمد.

در آن اوان ناصرالدین شاه قصد سفر به اصفهان داشت و خواه ناخواه امیر کبیر نیز در ملازمت شاه بآن سفر میرفت و برای مدتی از طهران دور بود . او می ترسید که در غیبت او وجود حضرت بهاء الله در طهران باز موجب واقعه ای دیگر شود و باین متفرق باز متشکل و مجتمع گردند و افکار دولت را مشغول سازند . او براین باور بود که پشت گرمی جمیع بابی ها که آنهمه جلادت و شجاعت و مقاومت در میادین محاربه از خود نشان داده اند بقیادت و رهبری حضرت بهاء الله صورت گرفته است ولی راهی برای مواخذه نداشت بنابراین حضرت بهاء الله را احضار کرد و با نهایت احترام و ادب رفتار نمود و اظهار داشت « بر من محقق و معلوم است که اگر کمکهای مادی و معنوی شما به بابی ها نبود این گروه طلبه و مردم عادی و بازاری که همه عاری از فنون حرب بودند نمیتوانستند در برابر قشون های دولتی آنهمه مقاومت نمایند ولی نتوانستم دلیل و مدرکی بدست آورم که دلالت بر اقدامات شما در آن وقایع نماید علی ای حال چون شاه عازم اصفهان است مصلحت در این است که شما چندی به کربلا رفته مجاور شوید در مراجعت از اصفهان شما را خواهم خواست و قصد دارم شغل امیر دیوانی را برای شما از شاه درخواست کنم »

حضرت بهاء الله از قبول خدمات دولتی عذر خواستند ولی مسافرت به عتبات را تصویب فرمودند و موافقت خودشان را بآن سفر اعلام داشتند و بعد از چند روز باتفاق شکرالله خان نوری که از اقربای وجود مبارک بود و میرزا محمد مازندرانی از بقیة السیف قلعه طبرسی عازم کربلا شدند .

بیشتر میل و اراده مبارک از قبول پیشنهاد امیر کبیر این بود که در آن اوقات جمع کثیری از بابی های ایران که از وفور ظلم و ستم و شدت مشکلات و تضییقات وارده بر آنان از ناحیه علماء و حکام به تنگ آمده بودند از ایران به عراق روی آورده و در شهرهای مختلفه آن کشور خائف و هراسان زندگی میکردند، ملاقات فرموده و آنان را باخلاق مرضیه و اعمال طیبه و وظائف مهمه ای که در سبیل خدمت به امرالهی به عهده دارند آشنا و واقف فرمایند.

بعد از واقعه شهادت حضرت ربّ اعلی با آن وضع و وصف رقت بار در حقیقت شیرازه حیات روحانی بابی ها از هم گسیخته بود و آثار تشّت و تفریق در آن جامعه کوچک و معدود بچشم میخورد در هر سری سودانی بود و در هر دلی آمالی . تنها حفظ و وقایت و راهنمایی و هدایت حضرت بهاء الله بود که آن جمع متشتت و پریشان را جمع نمود و بآتیه درخشان و عظمت ظهور حضرت اعلی در آن دوران

مخوف و تاریک امیدوار ساخت .

از طرفی در ظرف مدتی کوتاه آن همه وقایع هولناک و حوادث سهمگین جامعه مظلوم بابی را تحت فشار قرار داده بود و در آن پیش آمدها اعظم رجال و ابطال جامعه امر چون جناب قدوس و باب الباب و وحید و حجت جام شهادت نوشیده بودند و خاک ایران از دماء مطهره آن مظاهر استقامت و تقوی و اصحاب وفادارشان رنگین بود و آنان که بایمان و اعتقاد بدیانت مقدس بابی مفتخر و متباهی بودند در اثر واقعه شهادت مولایشان همه مایوس و نا امید و پریشان و هراسان در گوشه انزوا و عزت حیران و سرگردان و بی سرو سامان بسر میبردند.

از طرف دیگر بعضی از نوهوسان ب فکر قیادت و رهبری جامعه افتاده مدعی مقام من یظهره الهی شده و خود را زعیم و پیشوای جامعه میدانستند و غالباً هم با یکدیگر اختلاف نظر داشتند و هرکس نیز عده‌ای از بابی‌ها را بگرد خود جمع نموده بود. بعضی دست ارادت به ملا شیخ علی عظیم داده . او را سلطان منصور میخواندند و بعضی دیگر به میرزا اسدالله دیتان سر تعظیم داشتند و باسم دیتانیه مشتهر گردیده بودند در میان بابی‌های عراق سید علا نیز مدعی مقام من یظهر الهی بود و رجال نامداری از بابیه چون حاج سید جواد و شیخ سلطان کرلانی او را مقتدای کل میدانستند. خلاصه به نص صریح حضرت عبدالبهاء در آن برهه از زمان در ایران و عراق ۲۵ نفر از بابی‌ها مدعی مقامی بآن عظمت بودند که حضرت اعلی در شان آن باین بیان احلی در کتاب قیوم الاسماء ناطق اند قوله تعالی :

« يا بقية الله قد فديت بكلي لك و رضيت السب في سبيلك و ماتمنيت الآ القتل في محبتك »

باین مناسبات بود که حضرت بهاء الله بان سفر رضایت دادند تا اکثریت جامعه متشتت و پریشان بابی را که از اغلب نقاط ایران در اثر فشار و تضيیقات ملاها و اعوان حکومت بعراق روی آورده بودند مجتمع کند و بقوه ملکوتیه آن قوم متفرق و منهزم را بصراط مستقیم و منهج قویم راه نمائی و دلالت فرماید.

حضرت بهاء الله ماه رمضان سال ۱۲۶۷ را در کرمانشاه گذراندند و در آن شهر جناب ملا عبدالکریم قزوینی و نبیل زرنندی بحضور مبارک مشرف شدند و بوسیله جناب ملا عبدالکریم دستورات لازمه را که مقتضی آن ایام بود برای جناب کلیم و بعضی دیگر از رجال بابیه عنایت فرمودند و نبیل زرنندی را امر فرمودند که باتفاق میرزا یحیی بسمت شاهرود سفر نمایند که میرزا یحیی اطاعت نمود چندی را در طهران و بعد به سمت نور در مازندران روی آورد و درحالی از اختفاء و پنهانی زندگانی را میگذرانید.

حضرت بهاء الله در ماه اوت سال ۱۸۵۱ به بغداد رسیدند .

ورود حضرت بهاء الله به عراق موجب اجتماع احباء شد از جمله جماعت بی سرو سامان بابی که از شدت صدمات وارده و تضییقات حاصله از اقدامات علماء و ملاها و اعوان حکام شیراز بجان آمده و بعراق روی آورده بودند بابی های شیراز بودند مثل مرحوم شیخ علی میرزا همشیره زاده امام جمعه ، آقا محمد کریم تاجر ، استاد ابوالقاسم لباف ، آقا میرزا آقای رکاب ساز ، میرزا عبدالوهاب و پدرش حاج عبدالحمید ، میرزا حسن گل گلاب و امثالهم که اغلب در زمان توقف حضرت باب در شیراز ایمان آورده و بنام بابی شهرت پیدا کرده بودند .

ورود حضرت بهاء الله به بغداد و حضور وجود مبارک در اجتماع آنان و شفقت و مهربانی های بی حد و حساب آنحضرت که چون رفیقی شفیق و دوستی یکدل و مهربان و بدون هیچ نوع تکلف آنقدر مؤثر واقع شد که همه پروانه وار طائف حول جمال سلطان ملکوت جلال گشتند و نصایح مشفقانه و اندرزهای حکیمانه حضرتش را بجان و دل پذیرفتند .

بابی های شیرازی را امر فرمودند که بشیراز مراجعت نمایند و در کمال مؤالفت و مؤانست با سایر بابی ها به تبلیغ و انتشار امر مشغول کردند و آنان بتدریج بشیراز آمدند و جمعیتی اگر چه از لحاظ کمیت محدود بود ولی از لحاظ کیفیت بسیار پر حرارت و نیرومند تشکیل دادند .

آنها حضرت بهاء الله را بعنوان قائد و پیشوای بایه شناخته بودند و وجود مبارکش را (جناب ایشان یا جناب اوشان) خطاب میکردند و بهمین مناسبت و حکمت بالغه الهیه بود که در وقت اظهار امر هیچیک از بابی های شیراز در دیانت بابی متوقف نماندند و همه در يك مجلس که نبیل زرنندی اعلان امر مبارک را نمود باسم حضرت بهاء الله ساجد شدند .

توقف و مدت تبعید حضرت بهاء الله در عراق مدت یکسال ادامه یافت و نتایج حاصله از آن مسافرت اجتماع شمل متفرق احباب شد و توجه آنان باصول و مبادی تعالیم مبارکه حضرت باب و ایجاد روح تعاضد و یگانگی در میان آنان و آنچنان انجذاب و اشتعالی در جمع آنان ایجاد گردید که بی شبه و مثال بود از جمله سید علا که خودش را قطب دایره امر تصور مینمود متذکر بافکار خود گردید و بکلی تغییر روش و رویه داد و آن افکار باطله را بکنار گذاشت و بهدایت نفوس قیام کرد .

در همین اوضاع و احوال که بابی های عراق از درک فیض حضور حضرت بهاء الله بخود آمدند و متوجه وظائف و تکالیف دینی خود گردیدند در ایران در میان بابی ها مباحث و گفتگوهای مختلفی بصور و طرق گوناگون مورد بحث و مذاکره قرار گرفته بود که حرارت و اشتعال آنان به جمودت و خمودت تبدیل شده بود .

آنان که دارای مرجعیتی بودند همه از کار بازمانده و نمیدانستند مال کار آنها بکجا خواهد انجامید میرزا

یحیی صبح ازل که بنا بمصلحتی در بین بابی ها عَلم شده بود از شدت خوف و هراس متواری تلال و قفار بود و در دهات مازندران سرگشته و سرگردان و ارتباطش بکلی با بابی ها قطع شده بود و در حقیقت تنها امید اعظم بابیه مثل ملا عبدالکریم قزوینی و ملا باقر حرف حیّ و سلیمان خان شهید و آقا سید حسین کاتب و امثالهم وجود حضرت بهاء الله بود که آنان را حمایت و وقایت فرمایند و مراجعت ایشان بایران نیز با وجود نفوذ و قدرت امیر کبیر غیر ممکن مینمود و لیکن دست تقدیر کار خودش را کرد و اراده غالبه الهیه بر تدابیر خفیه و افکار سخیفه ارباب سیاست فائق آمد.

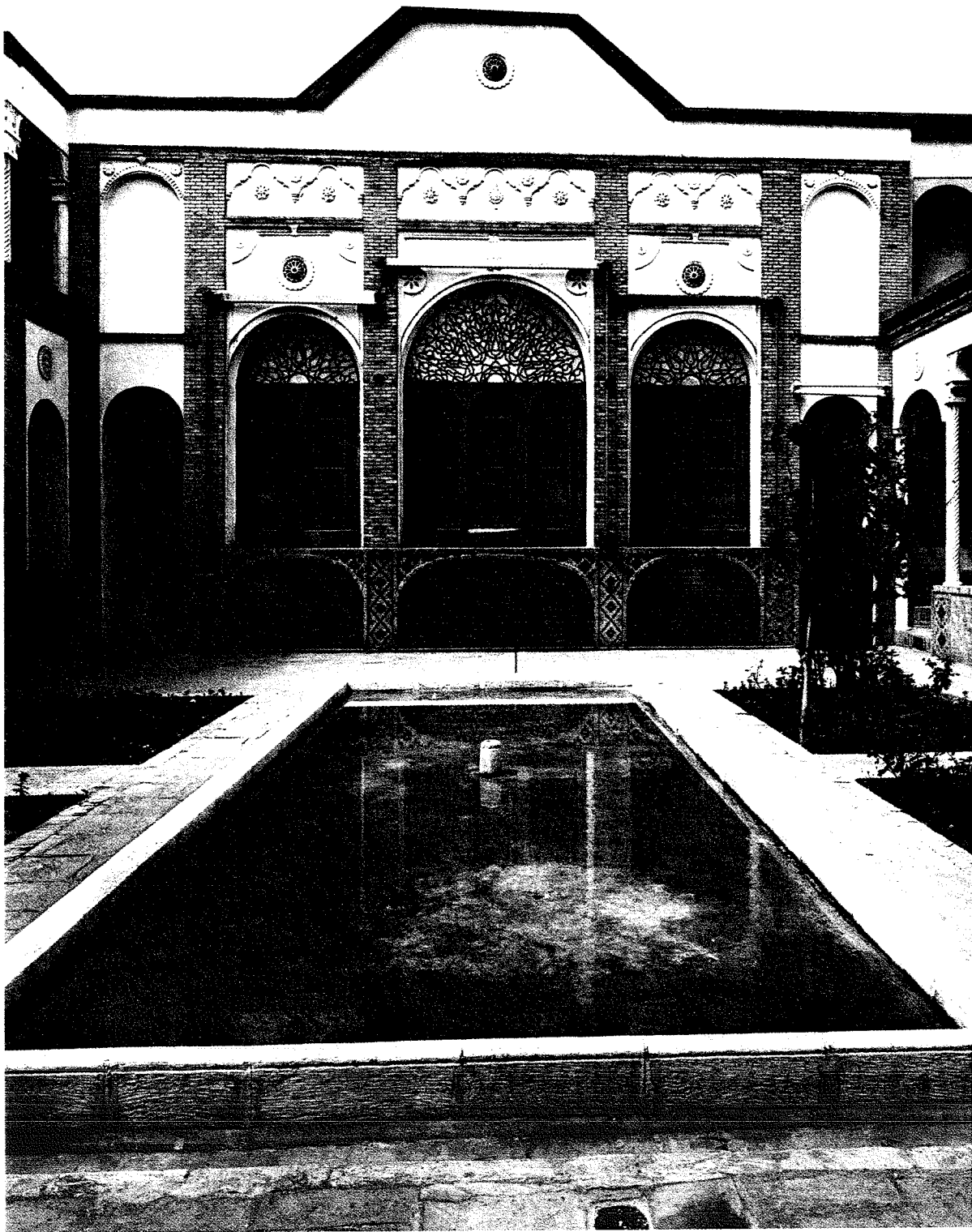
میرزا تقی خان امیر کبیر آن مرد سفّاک و بی باک که به اهراق دم مطهر سید لولاک همت گماشته بود بسزای اعمال پروبال خویش مبتلا گردید و از مسند صدارت بگوشه انزوا و عزلت منتقل شد و بکاشان تبعید گردید و دست انتقام الهی گلویش را بفشرد و بجای او میرزا آقا خان اعتمادالدوله سمت صدارت یافت .

میرزا آقا خان پرورده احسان و الطاف جناب وزیر و حضرت بهاء الله بود چنانچه در اوقاتی که بکاشان تبعید شده بود حضرت بهاء الله در حفظ حقوق و اموال او مجاهدت ها فرمودند و او خودش را مدیون احسانهای حضرتش میدانست .

یکی از شیفتگان و منجذبان جمال اقدس ابهی جناب سلیمان خان شهید است . او ضمن مکتوبی خطاب به حاجی سید جواد کربلانی استدعا مینماید که از حضرت بهاء الله رجا نماید تا به ایران مراجعت فرمایند. بالاخره بعد از گذشت یکسال حضرت بهاء الله به ایران مراجعت فرمودند و در وقت ورود ایشان استقبالی شایان بعمل آمد و جماعتی از رجال و بزرگان در خارج شهر باستقبال رفته موکب مبارک را پذیرا شدند.

حضرت عبدالبهاء در ضمن یکی از بیانات مبارکه فرموده اند من طفل بودم اسفندیار من را در جلوی خودش بر اسب سوار کرد و باستقبال وجود مبارک برد ولی کثرت جمعیت بقدری بود که زیارت وجود اطهر دست نداد.

میرزا آقا خان برادر خودش جعفر قلی خان را میهماندار حضرت بهاء الله نمود و وجود اطهر در لواسان تشریف داشتند که قضیه رمی شاه اتفاق افتاد و در قریه افجه آن خبر بتوسط جعفر قلیخان بحضور مبارک عرض شد. و با وجودی که مشارالیه استدعا کرد تا چندی در یکی از نقاط مخفی شوند تا آن غائله آرام گیرد ولی حضرت بهاء الله آن رأی را نه پسندیدند و روز بعد با نهایت سکون و وقار بجانب اردوی شاهی که در نیاوران متمرکز بود عزیمت نمودند که منجر به حبس سیاه چال شد.



بیت مبارک حضرت بهاء الله در طهران

تاریخ دوران حیات جمال قدم در طهران (قسمت دوّم)

مراجعت از کربلا به طهران

میرزا تقی خان امیر کبیر پس از سه سال فرمانفرمائی و اعمال نهایت شدت و قساوت در حق حضرت باب و اصحاب و تبعید حضرت بهاء الله به عتبات که مطمئن بود با این رویه آتش امر الهی در قلوب خاموش و گفتگوی باب و بابی از اذهان فراموش شده است ناگهان مغضوب ناصرالدین شاه واقع گردید از مقام صدارت خلع و به کاشان تبعید گردید و اندکی نگذشت که در ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۸ هجری بدستور ناصرالدین شاه در حتام فین کاشان به قتل رسید.

بعد از قتل امیرکبیر ، میرزا نصرالله نوری معروف به میرزا آقا خان و ملقب به اعتماد الدوله بجای او به صدارت منصوب گردید و او نامه‌ای خطاب به حضرت بهاء الله دائر به تقاضای معاودت به ایران مرقوم و ارسال نمود لذا آن حضرت که قبل از وصول نامه عازم رجوع به ایران بود حرکت فرموده در ماه رجب از سال ۱۲۶۸ به طهران ورود فرمودند و اعتماد الدوله صدراعظم برادر خود جعفر قلی خان را به سمت مهمانداری تعیین نموده تا مدت یکماه پذیرائی کامل بعمل آورده و عده زیادی از اعیان و رجال دولت از حضرتشان دیدن نمودند.

سپس بمناسبت گرمی هوای تابستان به شمیران تشریف برده و در قریه افجه که محلّ تابستانی صدر اعظم بود اقامت فرمودند و چندی نگذشت که حادثه رمی شاه واقع گردید.

حادثه رمی ناصرالدین شاه و گرفتاری جمال مبارک

اجمالی از تفصیل این قضیه آنستکه عده ای از بابیان از جمله ملاّ شیخ علی ملقب به عظیم که از شهادت مظلومانه حضرت اعلی و اصحاب دلخون و بی نهایت متأثر و خشمگین بودند و مصدر جمیع مظالم را ناصرالدین شاه قاجار میدانستند خودسرانه تصمیم به خون خواهی و انتقام گرفتند و با آنکه حضرت



بیت مبارک حضرت بهاء الله در طهران

بهاء الله بوسیله میرزا موسی کلیم پیغام داده نصیحت فرمودند و شیخ عظیم را نهی و تحذیر از این عمل منکر نمودند مع ذلك آنها مصمم بر اجرای نیت خود شده و روز یکشنبه ۲۸ شهر شوال سنه ۱۲۶۸ هجری مطابق با ۱۵ اوت ۱۸۵۲ میلادی موقعیکه ناصرالدین شاه با وزراء و نوکران درباری به قصد شکار از قصر سلطنتی نیاوران خارج شده هنوز از قصر چندان دور نشده بود سه نفر از بابیها بنام های صادق تبریزی که شاگرد قناد و نزد شیخ عظیم به سر می برد و فتح الله قمی حکاک و حاج قاسم تبریزی بعنوان داشتن عریضه و دادخواهی خود را به شاه نزدیک و با طپانچه و غداره حمله کرده خواستند شاه را از اسب بزیر بکشند در این موقع شاه از اثر اصابت ساچمه طپانچه مجروح که ملازمان درباری که قدری دورتر از شاه بودند خود را به او رسانیده و شاه را نجات دادند و صادق تبریزی را همانجا به قتل رسانده و جسد او را به دم قاطر بسته به شهر کشیدند و آن را دو نیمه کرده نیمی به طرف دروازه شمیران و نیمه دیگر را به دروازه حضرت عبدالعظیم آویختند و دوفتر دیگر را نیز دستگیر و تحت شکنجه قرار دادند و فتح الله را بعد از عذابهای زیاد چون حرف نمیزد تصور کردند لال و کر است گلوله های سربی آب کرده بر دهان او ریخته به حیاتش خاتمه دادند و چون فرمان شاهی به دستگیری و قتل عام بابیان صادر شد عمال و کارکنان دولتی به هیجان آمده مخصوصاً حاج علی خان حاجب الدوله ، فراش باشی شاهی عباس نام گماشته حاج سلیمان خان را که قبول امر بابی نموده و در ردیف یاران در آمده بود دستگیر و با راهنمایی او به منزل حاجی سلیمان خان وارد شده، او وعده زیادی از سران بابیه را دستگیر نموده و بعداً گماشته مزبور را در کوچه و بازار گردانده و او محل سکونت و کسب و کار اصحاب را نشان داده که عده زیادی در حدود ۸۱ نفر دستگیر و گرفتار شدند که از این عده در حدود ۲۸ نفر از معاریف و مشاهیر بابیان بودند. مانند جناب طاهره که تا آن هنگام در خانه محمود خان نوری ، کلانتر شهر طهران محبوس بودند و بدستور عزیز خان سردار کل او را بباغ ایلخانی برده خفه نموده و در چاهی انداختند و دیگر آقا سید حسین یزدی کاتب حضرت باب که در حبس انبار بود و همانجا بدست عزیز خان سردار کل مقتول گردید.

در این موقع میرزا آقاخان اعتماد الدوله که صدر اعظم بود برای رفع سوء ظن شاه از خود و اینکه انتقام این عمل متوجه او نگردد دستور داد عده ای از دستگیر شده ها را بین طبقات اهالی تقسیم نمایند که به قتل برسانند.

لذا ملا شیخ علی عظیم بدست ملاها به قتل رسید و حاج سلیمان خان تبریزی و حاج قاسم تبریزی را حاجب الدوله و میرغضبان او در شهر طهران و شمیران شمع آجین نموده به شهادت رساندند. و حاج میرزا جانی کاشانی بدست ملك التجار و سایر تجار شهید شد. و میرزا سلیمان قلی نوری ملقب به

خطیب‌الرحمن را به اصرار برادرش که سر شاطران شاهی بود سر بریدند و ملا عبدالکریم قزوینی را توپچیان ریز ریز کردند و حسین میلانی را سربازان با سرنیزه تفنگ نیزه پیچ کردند و حاج میرزا حسین خراسانی را شاهزادگان قاجار به قتل رساندند و لطفعلی میرزای شیرازی را شاطران شاهی در میان گرفته کشتند و ملا زین العابدین یزدی را مستوفیان به قتل رسانیدند و ملاحسین خراسانی را نظام‌الملک به قتل رسانید. و همچنین عده دیگر از بابیان را دستجاتی از مردم با هلله و شادی در میان گرفته به طرز فجیعی به قتل رسانده و جسد آنها را پاره پاره نمودند و برای عبرت دیگران شقه نموده به دروازه های شهر آویختند.

دستگیری حضرت بهاء الله و زندان سیاه چال

در این حادثه حضرت بهاء الله نیز مورد سوء ظن قرار گرفتند و مأمورین در صدد دستگیری ایشان برآمدند و صدر اعظم که از خطر آگاه گردید بوسیله جعفرقلی خان برادر خود پیغام فرستاد و او نیز قضیه را محرمانه بان حضرت اطلاع داده و ضمناً اشاره نمود که مهد علیا مادر ناصرالدین شاه فوق العاده غضبناک و علناً این حادثه را به آنحضرت نسبت داده و میرزا آقا خان را هم میخواهد در این عمل شریک شما معرفی نماید و تقاضا نمود که خود را مخفی از انظار بدارند و به گماشته خود سفارش در مراقبت و مواظبت نمود.

ولی حضرت بهاء الله قبول نفرموده و فوراً از افجه به سمت نیاوران حرکت نمودند و در زرگنده به منزل میرزا مجید خان آهی منشی سفارت روس که شوهر همشیره آن حضرت (مسماة به نساء خانم) و منزلشان در نزدیک باغ سفارت روس بود ورود فرمودند در این موقع گماشتگان و مأمورین حاج علی خان حاجب الدوله از ورود آن حضرت به زرگنده و منزل میرزا مجید خان اطلاع یافته او را با خبر کردند و او بعرض شاه رسانیده و شاه دستور داد حضرت بهاء الله را دستگیر و به نیاوران بردند و از آنجا زنجیر نموده پیاده و پای برهنه بطرف انبار و سیاه چال که محبس دولتی بود حرکت دادند و چندین مرتبه در راه شمیران تا طهران مورد شماتت و ضرب و چوب و سنگ مردم که در راه ایستاده و تماشا مینمودند واقع گردیدند.

در تاریخ نبیل زرنندی مذکور است هنگامیکه حضرت بهاء الله را مأمورین از شمیران به طهران میآوردند هنوز به سیاه چال نرسیده بودند که پیرزنی از میان جمعیت خارج و در حالیکه از شدت خشم و غضب می لرزید سنگی در دست داشت و میخواست به آن حضرت بزند و مأمورین را قسم میداد که شما را به

سیدالشهداء قسم به من فرصت دهید این سنگ را به او بزنم آن حضرت که متوجه او بودند به مامورین فرمودند بگذارید این پیرزن به مقصودش برسد بعقیده او عملش مقبول است .
حضرت بهاء الله در لوح شیخ (شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی) « ابن ذئب » راجع به این قضایا چنین میفرمایند :

« این مظلوم در ایّامی که حضرت سلطان ایّده الله ربّه الرحمن عزم توجه به اصفهان نموده اذن حاصل کرده قصد زیارت بقاع مقدّسه منوره ائمه صلوات الله علیهم نموده و بعد از رجوع نظر به گرمی هوای دارالخلافه و شدت آن به لواسان رفتیم و بعد از توجه حکایت حضرت سلطان ایّده الله تبارک و تعالی واقع و در آن ایّام امور منقلب و نار غضب مشتمل جمعی را اخذ نمودند از جمله این مظلوم را لعمرالله ابدأ داخل آن امر منکر نبودیم و در مجالس تحقیق هم عدم تقصیرثابت معذک ما را اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایّام مقرّ سلطنت بوده سر برهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر به سجن طهران بردند چه که یک ظالمی سواره همراه کلاه از سر برداشت و به سرعت تمام با جمعی از میرغضببان و فرّاشان ما را بردند و چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقرّ معین نمودند اما سجن که محلّ مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه دخمه تنگ تاریک از آن افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سراشیب گذشتیم و به مقرّی که معین نموده بودند رسیدیم اما محلّ تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع این جمعیت محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش الله يعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الاظلم . »

و در تاریخ نبیل راجع به وقایع سیاه چال از بیانات شفاهی حضرت بهاء الله که خود استماع نموده چنین مرقوم است .

راجع به سایر نفوسی که باحضرت بهاء الله در سیاهچال محبوس بودند از حضرت بهاء الله مطالب ذیل را شنیدم فرمودند کسانیکه در آن سال به شهادت رسیدند با من در سیاه چال محبوس بودند هوای زندان بی اندازه متعفن و زمین مرطوب و کثیف و متلو از حشرات موزیه و فضا تاریک و اشعه آفتاب بهیچ وجه در آن راه نداشت همه ما را در يك محلّ محبوس نموده پای ما را در کند و گردن ما در زنجیر

بود همه در دو صف روبروی یکدیگر نشسته بودیم نزدیک طلوع فجر در هر شب ذکری که به آنها گفته بودم بصدای بلند می خواندند :

صف اول میگفتند : « قل الله یکنی عن کلّ شیئی »

و صف دیگری جواب میدادند : « و علی الله فلیتوکل المتوکلون »

زندان سیاه چال به قصر شاه نزدیک بود صدای اذکار مؤمنین بگوش ناصرالدین شاه میرسید و با اضطراب می پرسید این چه صدائی است و از کجا و کیست می گفتند صدای ذکر بایان است که در سیاه چال زندانی هستند .

خلاصه مصائب و بلاهای زندان هیچیک را از روحانیت باز نمیداشت از جمله شبی نزدیک طلوع فجر عبدالوهاب شیرازی که از کاظمین برای ملاقات ما به طهران آمده بود و در سیاه چال گرفتار و با ما در یک زنجیر بود بیدار شده گفت در خواب دیدم که در فضای نورانی لایتناهی با کمال نشاط و راحتی بهر طرف که میخوام پرواز میکنم ، گفتم تعبیر آن اینست که امروز تورا به شهادت میرسانند باید صابر و ثابت باشی خیلی مسرور گردید چند ساعت بعد میرغضب آمده زنجیر از گردن او برداشت و او با همه وداع نمود و مارا سخت در آغوش گرفته و بقلب خود فشرد ابدأ آثار اضطراب در او نبود و او را به صبر و شجاعت سفارش کردیم و به میدان فدا رفت ، بعداً شخص جلاّد شرح شهادت و شهامت او را برای ما حکایت کرد ، شکر خدای را بجا آوردیم که اصحاب باب چنان جان بازی میکنند که حتی زبان جلاّد هم به ثنای آنها ناطق است .

مدت حبس جمال مبارک در سیاه چال چهارماه از ذیقعده ۱۲۶۸ الی آخر ماه صفر سال ۱۲۶۹ هجری طول کشید در این مدت زنجیر معروف به قره کهر که وزن آن هفده من بود بر گردن مبارک گذاشته و پاهای او را در کند نهاده و نهایت اذیت و آزار را بر هیکل مبارک وارد آوردند .

و در مناجاتی نسبت به این بلاهای وارده میفرمایند :

« گردنی را که در میان پرند و پرنیان تربیت فرمودی آخر در غلهای محکم بستی و بدنی

را که به لباس حریر و دیبا راحت بخشیدی عاقبت بر ذلت حبس مقرر داشتی »

حضرت عبدالبهاء فرزند ارشد آن حضرت که در آن موقع هشت ساله بوده اند شرح تأثر آور احوال پدر بزرگوار خود را در یکی از ایام سجن به این نحو بیان میفرمایند :

«یومی از ایام سجن جمال مبارک من خیلی اصرار نمودم که به حضور مبارک مشرف شوم

آخر مرا با غلامی به حضور مبارک در محبس فرستادند و چون فرآشها محلّ حبس مبارک را نشان دادند مرا بدوش خود برد دیدم محلّ سرازیری بسیار تاریک بود دوپله از در تنگ و محقری پائین رفتم ولی چشم جانی را نمیدید در وسط پله یکمرتبه صدای مبارک بگوش رسید فرمودند او را نیاورید لهذا مرا مراجعت دادند بیرون نشستیم و منتظر نوبت بیرون آوردن محبوسین بودیم یکمرتبه جمال مبارک را بیرون آوردند در حالیکه با چند نفر هم زنجیر بودند چه زنجیری که از شدت سنگینی بصعوبت حرکت میدادند آن حال خیلی محزون و مؤثر بود . «

ظهور اسرار سنه تسع و اظهار امر سرتی

در این موقع که عده‌ئی از اصحاب حضرت باب در این حادثه هولناک گرفتار و محبوس و جمعی مقتول و اکثری مخفی و متواری گردیده و حضرت بهاء الله نیز دچار سطوت و غضب سلطان سفاک ناصرالدین شاه و در اعماق سیاه چال اسیر کند و زنجیر گشته و ستاره تابناک امر حضرت باب رو بافول بود ، اراده الهی بر این قرار گرفت که شمس هدایت از افق همان ظلمتکده تنگ و تاریک درخشیده بر آفاق قلوب بندگان مشتاق بتابد و یوسف مصرش را که دست ظلم و عدوان اهل طغیان در چاه گمنامی و فراموشی انداخته بود باوج ماه برساند .

لذا در همان نقطه و چنین لحظه حساس ، روح اعظم الهی بر قلب مصفای مبارک آن حضرت پرتو افکنده و عهد اولای عصر اول دور بدیع منتهی و اسرار سنه تسع که حضرت اعلی در کتاب بیان عربی به این نغمه دلکش اهل بیان را متوجه میفرمایند آشکار گردید :

« ثم الخامس من بعد العشر فلتقومن کلکم اجمعون اذا تسمعن ذکر من نظره باسم القائم و

لتراقبن فرق القائم والقیوم ثم فی سنة التسع کلّ خیر تدرکون .»

تاریخ دقیق نزول وحی در اولین بار معلوم نیست و در آثار آن حضرت نیز تصریح باین موضوع نشده است ولی قدر مسلم آن است که دو ماه پس از مسجونیت یعنی ماه محرم از سال ۱۲۶۹ سنه تسع بطوریکه فوقاً توضیح داده شد شروع میگردد . در لوح شیخ در باره نزول وحی در سیاه چال طهران چنین میفرمایند :

« در ایام و لیالی در سجن مذکور در اعمال و احوال و حرکات حزب بابی تفکر می نمودیم

که مع علو و ستووادراك آن حزب آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهر یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت به ذات شاهانه و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن به تمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید و در شبی از شب ها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصفاء شد: انا ننصرک بک و قلمک لاتحزن عما ورد علیک و لاتخف انک من الامنین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیا الله افئدة العارفين «

و نیز در همین لوح مبارک میفرمایند :

« و در ایام توقف در سجن ارض طاء اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود ولیکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلائی رأس چیزی بر صدر میریخت بمثابه رودخانه عظیمی که از قلّه جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد وآن جهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت مینمود. آنچه راکه بر اصفاء آن احدی قادر نه.»

بنابراین اولین مرحله اظهار امر آن حضرت که بطور خفی و سری به جهت بعضی خواص اصحاب بود در زندان سیاه چال طهران تحقق یافت و نفوس زکیه ای در سیاه چال پی به عظمت مقام حضرت بهاء الله برده تکمیل گشتند.

تبعید و سرگونی جمال مبارک به بغداد

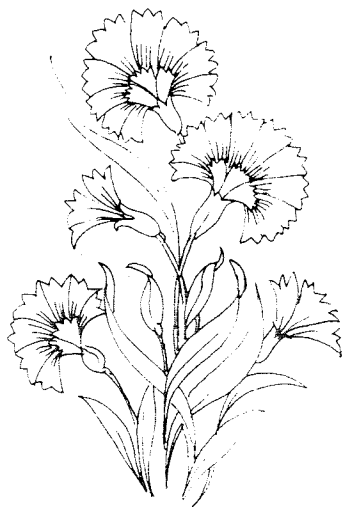
در حادثه عظمی یعنی تیراندازی به ناصر الدین شاه که قبلاً مذکور گردید ناصرالدین شاه و مادرش مهد علیا اصرار داشتند که حضرت بهاء الله را مؤسس اصلی این توطئه معرفی نمایند و باین جهت حاجب الدوله عباس گماشته سلیمان خان را به سیاه چال آورده و با آن حضرت مواجه نمود ولی او انکار در سابقه آشنائی و شناسائی آن حضرت کرد و چون از این راه به نتیجه نرسیدند متوجه شیخ عظیم شدند و او اقرار نمود که شهادت مظلومانه حضرت باب ایجاد حسن کینه جوئی در اصحاب نموده و صادق که به خونخواهی قیام نمود مستخدم ایشان بوده و او شخصاً او را ترغیب در این نیت نموده است .

بالاخره در اثر دخالت سفیر روس نظر به مقام میرزا مجید خان آهی که منشی اول سفارت و شوهر

همشیره حضرت بهاء الله بودند شاه و درباریان مجبور به رسیدگی دقیق و قضاوت عادلانه شدند و همینکه اقرار به گناه شیخ عظیم را شنیدند دانستند که ساحت آن حضرت منزّه و مبری از دخالت در اینگونه امور است ناگزیر شاه از قتل و اعدام آن حضرت صرفنظر و حکم بر نفی و اخراج ابدی از طهران صادر نمود و لذا جمال مبارک به عراق تبعید شدند .

و بدینطریق بعد از چهارماه جمال مبارک از زندان سیاه چال آزاد شده و بلافاصله به خانه میرزا رضا قلی برادرشان که در خیابان ناصرخسرو بود تشریف برده بستری گردیدند در آنجا مریم خانم دختر عمه جمال مبارک و همسر آقا میرزا رضا قلی از ایشان مراقبت و پرستاری شبانه روزی نموده و زخمهای خطرناک گردن و شانه را که در سیاه چال در اثر زنجیر قره کهر ایجاد شده بود معالجه و درمان نمودند ولی اثراتش تا آخر حیات مبارک باقی ماند. و پس از یکماه مهلت مقررّه در اواسط زمستان فوق العاده سرد از ماه ربیع الثانی سال ۱۲۶۹ هجری مطابق ۱۲ ژانویه ۱۸۵۲ میلادی در سن ۳۶ سالگی با جمعی از عائله و منتسبین و اطفال خردسال یعنی آسیه خانم (والده حضرت عبدالبهاء) و حضرت عبدالبهاء که ۹ سال داشته و بهائیه خانم که ۶ ساله بودند و جناب میرزا موسی و جناب میرزا محمّد قلی برادران باوفای مبارک به معیت و همراهی مأمورین ایران و روس بعراق عرب حرکت فرمودند در حالیکه هیچگونه وسیله مادّیه در اختیار نداشتند چون ناصرالدین شاه و صدر اعظمش تمام دارائی و املاک خانوادگی حضرت بهاء الله را غصب نموده و مصادره و غارت کرده بودند .

جمال مبارک و همراهان در تاریخ ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۶۹ هجری برابر با ۸ آپریل ۱۸۵۲ میلادی به بغداد عاصمه عراق که در آن تاریخ از تصرفات دولت عثمانی و تحت حکومت آن دولت بود نزول اجلال فرمودند .



ایام بطون و مراحل ظهور جمال اقدس ابھی

مقدمه

بہانیاں جہاں باسناد نصوص صریحہ محبوب جان جمال اقدس ابھی عقیدہ دارند کہ ظہور حضرتشان اعظم ظہورات در تاریخ روحانی عالم است . در پیشینیان ، مردم عادی جہاں را ، ہرگز یارای تصور عظمت این ظہور نبود . تنہا پیامبران آسمانی و اولیاء رحمانی بالہام ربانی از بداعت و جلال و عظمت ظہور اعظم آگاہ و باشتیاق درکش در نالہ و آہ بودند . حضرت عبدالبہاء می فرمایند:

« جمیع اولیاء در اعصار و قرون ماضیہ گریان و سوزان ، آرزوی آنی از ایام اللہ را مینمودند و در این حسرت از این عالم فانی بجہاں باقی شتافتند . »

و نیز میفرمایند :

« اولیاء پیشینیان چون تصور و تخطر عصر جمال مبارک مینمودند منصعق می شدند و آرزوی دقیقہ ای میکردند. » (۱)

باید توجہ داشت کہ این یوم فخیم است ، زیرا پذیرش روحانی عالم بی نظیر و عظیم است . عصر بلوغ عالم است لذا این ظہور اعظم ظہورات است . مؤکداً باید تکرار نمود کہ علت اصلیہ عظمت این ظہور بدیع استعداد پذیرش روحانی بی نظیر مندمج در روح عصر است . این حقیقت مسلم مستند بہ آثار مبارکہ طلعات مقدسہ بہائیت ، از جملہ بیان مبارک صریح مقام ولایت امر اعظم است . (۲)

از نصوص صریحہ طلعات مقدسہ در این ظہور اعظم مستفاد میشود کہ حیات ارواح نفوس انسانیتہ پس از تحقق لقاح آغاز میگردد و لکن حیات ارواح مظاهر الہیتہ ازلی است . بعبارت دیگر آغازی ندارد و پیش از تحقق لقاح نیز موجود است . این حقیقت مستند بہ نصوص صریحہ مبارکہ است . از جملہ حضرت ولی امراللہ در توفیق مبارک مورخ نهم اکتبر ۱۹۴۷ میلادی و خطاب بہ یکی از احتباء غرب بدان تصریح

فرموده‌اند . (۲) در پی پذیرش این حقیقت مسلم باید توجه داشت که بتصریح قلم اعلی از جمله در لوح مبارك بافتخار ایادی امرالله جناب میرزا علی محمد و رقاء شهید : « مظاهر امر... در بطن امّ دارای مقامات بوده و هستند و بمقتضیات اوقات و اسباب ظاهر شده . » (۴)

حضرت باب در کتاب بیان فارسی در خصوص این نکته لطیفه میفرمایند:

« و همین قسم در یوم ظهور من یظهره الله... اگر چه قبل از ظهور در بیت خود لایعرف

باشد بلکه قبل از حدود ظاهریه در گهواره از برای شیر گریه کند که همان وقت مدد کلّ

از او بوده و هست . » (باب چهارم از واحد ششم)

لذا باید بخاطر داشت که فی المثل آن روزی که جمال ابهی بهنگام کودکی در جشن عروسی برادر اکبر خویش شاهد نمایش خیمه شب بازی بوده اند (۵) دارای مقام مظهریت و از آن باعتباری آگاه بوده اند .

حضرت عبدالبهاء در توضیح این نکته دقیقه در کتاب مبارك مفاوضات تصریح میفرمایند که :

« مظاهر مقدّسه لم یزل حقائق نورانیّه بوده و هستند تغییر و تبدلی در ذات آنها حاصل

نگردد . » (۶)

حضرت بهاء الله در لوح مبارك سلطان به پادشاه قاجار ناصرالدین شاه می فرماید که چون دیگر بندگان الهی در بستر آرمیده بودند و بر ایشان نسائم وحی رحمن مرور و علم اولین و آخرین را تعلیم نمود

(مفاد بیان مبارك) « عین بیان جمال ابهی چنین است :

« یا سلطان اتّی کنت کاحد من العباد و راقداً علی المهاد مرت علی نسائم السبتحان و علمتی

علم ماکان . لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم » (۷)

از بیان مبارك حضرت عبدالبهاء در توضیح این آیه لوح سلطان (مندرج در صفحه ۶۶ کتاب مفاوضات) مستفاد میشود که این کیفیات و حالات بیان معقول در قمیص محسوس است . مراد از خواب سکوت و مقصود از بیداری ، اظهار امر است . تا آن زمان که حقّ به مظاهر مقدّسه اش اذن اظهار امر نداده است آن وجودات مقدّسه بظاهر ساکت اند . این سکوت به خواب تعبیر گشته است و نطق و اظهار امر به بیداری ، می فرمایند : « این تعبیر تمثیلی است و تشبیه و تاویل در عالم معانی باری مظاهر مقدّسه لم یزل حقائق نورانیّه بوده و هستند . تغییر و تبدلی در ذات آنها حاصل نگردد . » حضرت بهاء الله در کتاب مبارك جواهر الاسرار این حقیقت روحانی را بابدع معانی توضیح فرموده اند .

فاصله میان شهادت حضرت باب و ایام رضوان

« خفیت فی وکر سرتی و اکون ممنوعاً عن اظهار ما اعطانی الله من بدایع علمه » (۸) با عنایت به آنچه معروض افتاد دوران نزول وحی اصطلاحاً مختص است به اوقات پس از اظهار امر . اینست که هیکل مبارک حضرت ولی امرالله در بیان استمرار و تکامل وحی الهی بمدت قریب پنجاه سال (مجموع دو عهد اعلی و ابهی) سه سال فاصله میان شهادت حضرت باب و اظهار امر خفی جمال اقدس ابهی در سجن طهران را مستثنی فرموده اند (۹) در عهد اعلی نیز حضرت نقطه اولی ناطق و جمال ابهی ساکت ملحوظ میشوند. زیرا بفرموده حضرت ربّ اعلی در کتاب مبارک پنج شان : « در هر ظهور عرش حقیقت را منفرد در ظهور فرموده تا آنکه دلیل بر فردانیت ذات مقدّس خود گردد . » (نسخه موجود نزد نگارنده) اگر چه باستناد بیانات عدیده نازله در آثار طلعات مقدّسه بهائی باعتباری این دو ظهور يك ظهور محسوب است و لکن باعتبار دیگر ظهور حضرت ربّ اعلی مستقلّ از ظهور جمال اقدس ابهی است. تأکید حضرت ولی امرالله بر استقلال آئین بابی و مظهریت مستقلّه حضرت ربّ اعلی در این اعتبار بحدی است که در رساله دور بهائی صفحه ۳۱ میفرمایند: عظمت ظهور حضرت نقطه اولی بیشتر در مقام استقلال مظهریت مستقلّه ایشان است تا مبشریت جمال اقدس ابهی (مفاد بیان مبارک) (۱۰) بتصریح جمال قدم علت استقلال ظهور حضرت نقطه اولی از ظهور حضرتشان سرتی است که احدی را یاری کشف آن نیست . (۱۱) بهرحال مظهر الهی ناطق در عهد اعلی حضرت نقطه اولی بودند و جمال ابهی برحسب ظاهر در ظلّ مظهریت حضرت ربّ اعلی . اینست که حضرت ولی امرالله هنگام توضیح خدمات جمال ابهی در کریلا بسال ۱۲۶۷ هجری قمری (۱۸۵۰ میلادی) حضرت باب را رهبر درگذشته جمال ابهی « His departed leader » میخوانند (۱۲) اگر چه حضرت بهاء الله برحسب ظاهر جزء حروف حقی بیان در مفهوم خاصّ نبوده اند و مدرک مستندی نیز موجود نیست که ایشان را از حروف کلّ شیء (۳۶۱ نفر اول مؤمن به حضرت باب) محسوب دارد و لکن از محتوای آثار مبارکه و مطاوی تاریخ امر مبارک توان دریافت که عظیم ترین نقش را پس از حضرت باب در حوادث عهد اعلی بعهده داشته اند . حمایت از عموم بابیان ، استخلاص جناب طاهره و جناب قدّوس از چنگ دشمنان ، نشر مداوم امر نقطه بیان ، رهبری و هدایت اصحاب در تنظیم امور و صدور اوامر در تحکیم ساختمان قلعه طبرسی . (God passes by) (گاد پاسسزبای صفحات ۴۰ و ۶۸) مکاتبات مستمرّ آن حضرت با حضرت نقطه اولی (گادپاسسزبای صفحات ۶۷ و ۷۰) علی الخصوص توافق حضرتشان با حضرت باب در تشهیر نام یحیی ازل با عنوان « ریاست

اسمی جامعه بایی تا ظهور من یظهره الله « (گاد پاسسز بای صفحه ۲۸) بمنظور حفظ هیکل مبارک جمال ابهی و اینکه حضرت نقطه اولی در آخرین ایام حیاتشان مدارک مهمه و مهرها و انگشتری های مبارک را بجهت حضرت بهاء الله ارسال فرموده اند خود شواهد صادقی بر اثبات این مدعاست . ولکن قیادت جمال ابهی بر احتفال بدشت ، نزول الواح متعدده و اعطاء القاب به اصحاب مجتمع در آن محفل الهی رافع هر تردید در این باب است . با توجه به آنچه معروض افتاد اهمیت و عظمت نقش حضرت بهاء الله در حوادث عهد اعلی مشهود است . معذک حضرت بهاء الله در عهد اعلی باصلاح صامت بوده اند و حتی تا سه سال پس از شهادت حضرت باب اظهار امر نفرمودند ، فاصله میان شهادت حضرت باب و نزول وحی بر قلب مترد جمال اقدس ابهی در آثار طلعات مقدسه بهائی به ایام بهائی بطون موسوم است .

ایام بطون

بطون در لغت ضد ظهور و بمعنای نهان بودن یا شدن است . همانطور که مذکور آمد در آثار طلعات مقدسه بهائی ایام بطون در مفهوم خاص به فاصله میان شهادت حضرت باب و نزول وحی الهی بر فواد مقدس حضرت بهاء الله و در مفهوم عام به دوران میان دو ظهور (شهادت حضرت باب تا ایام رضوان) اطلاق گردیده است . در باب معنای بطون استناد به فقراتی از کتاب مبارک بیان فارسی بجاست . در باب هشتم از واحد دوم تصریح میفرمایند که :

« ذات الهی لم یزل و لایزال ظهور آن عین بطون اوست و بطون او عین ظهور اوست و آنچه

از ظهور الله ذکر میشود مراد شجره حقیقت است . »

ازاین بیان مبارک مستفاد میشود که مراد از بطون و ظهور ، بطون و ظهور مظهر الهی است که همان دوران سکوت و یا نطق مظهر الهی است . در باب ششم از واحد چهارم ایام بطون را ایام غروب شمس حقیقت فرموده اند . گاه در بیان فارسی به اوقات بطون " طول لیل " و یا " طول لیل الیل " اطلاق گردیده است . از جمله در باب چهاردهم از واحد دوم میفرمایند : « ... در طول لیل الیل که مابین الظهورین است ... » به ایام بطون و یا طول لیل گاه اطلاق " برزخ " شده است . در باب هشتم از واحد دوم میفرمایند که مراد از برزخ ایام میان دو ظهور است ، نه آنچه مردم در باب ایام پس از مرگ تصور کرده اند . قوله الاعلی : و ائما المراد بالبرزخ بین الظهورین لاماهو المعروف بین الناس بعد موت اجسادهم " و در باب نهم از واحد دوم میفرمایند : " در طلوع لیل که بذکر برزخ ذکر میشود ... »

ایام بطون در بیان فارسی " سنین ما بین القیامتین " نیز نام گرفته است : (باب هفتم از واحد دوم)
 پاسخ به این پرسش که آیا اصحاب در عهد اعلی و ایام بطون به مقام عظیم حضرت بهاء الله مومن بوده
 اند تا حدودی دشوار و نیازمند بحث بسیار است . از بیان مبارك حضرت ربّ اعلی در کتاب بیان فارسی
 ظاهراً مستفاد میشود که در ایام بطون احدی عارف بمقام من یظهره الله نیست . قوله الاعلی :
 " زیرا که شجره حقیقت در بطون خود شاهد است خلق را و می شناسد کلّ را ... ولی
 کسی او را نمی شناسد و بعین او او را نمی بیند ، زیرا که آن عین بعد از ظهور او خلق
 میشود در کلّ شیئی ... مثل آن را مثل ظهور رسول الله بین قبل از بعثت و مثل ظهور
 نقطه بیان قبل از اظهار . " (باب ششم از واحد دوم)

با توجه به بیانات جمال ابهی ، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بیان حضرت باب جنبه اطلاق ندارد
 و نفوس معدوده در عهد اعلی و حتی پیش از اظهار امر حضرت باب به عظمت مقام جمال ابهی واقف
 بوده اند . مقالت حاضر گنجایش توضیح همه موارد مذکوره در آثار الهیّه و تواریخ امریه را ندارد . لذا
 تنها بذکر چند مورد اکتفاء میرود . جناب قدّوس بتصریح جمال ابهی عارف بمقام عظیم آن حضرت بوده اند .
 قوله الاعلی :

" و دیگر جناب قدّوس جلّ ثنائه الواحی چند در ارض بدشت مرقوم فرموده و از جمله
 از این امر بدیع اخبار فرموده اند تصریحاً من غیر تاویل . قوله جلّ ثنائه و اذا ظهر الربّ
 سراً من افق البهاء فقد كان ذلك الطلّعتی المتلامعة من نقطه الباء طرزیتاً ... " (لوح علی
 محمّد سراج اصفهانی) (۱۲)

حضرت ولی امرالله موضوع اصلی شرح عظیم جناب قدّوس بر صاد الصمد را که تقریباً شش برابر قرآن
 شریف بوده شخص جمال ابهی دانسته اند . (۱۴) و نیز حضرت ولی امرالله در کتاب گادپاسسز بای
 (صفحه ۶۷) به ایمان جناب قدّوس به حضرت بهاء الله اشاره کرده اند . جمال ابهی در لوح مبارك خطاب
 به جناب ورقاء شهید (مورخ بیست و نهم رجب ۱۳۰۴ هجری قمری) به ایمان و عرفان جناب قدّوس و
 نیز جناب باب الباء به حضرتشان اشارت فرموده اند . قوله الاعلی : " ... و بشارت این ظهور را بهر یک
 داده اند ... مظاهر کلیّه قبل از ظهور آگاه بوده اند . ایشانند مطالع علم الهی . " (۱۵) مراد از عبارت
 " بشارت این ظهور " تصریح به نام مبارك جمال ابهی است و الآ بشارت کلی ظهور من یظهره الله صدها
 بار در آثار مبارکه حضرت ربّ اعلی نازل گشته است . عبارت " مظاهر کلیّه قبل از ظهور آگاه بوده اند "

دلالت دارد بر آگاهی صریح حضرت نقطه اولی از مقام عظیم حضرت بهاء الله و قرینه است برآنکه بتصریح مقام عظیم جمال ابهی را به جنابان قدوس و باب الباب تأکید فرموده اند و لذا ایمان آن دو نفس بزرگوار به جمال ابهی قطعی است . جناب طاهره نیز یقیناً عارف بمقام مظهریت جمال ابهی بوده است . حضرت بهاء الله در همان لوح مبارک سراج در این خصوص میفرمایند : « و از جمله ، نقطه جذیبه علیها بهاء الله مدتها با این عبد بوده و آنی لقاء این غلام را بملك دنیا و آخرت معادله نینمودند... و چه مقدار آیات و اشعار که در این امر بدیع ذکر فرموده اند...» (۱۶) از جمله اشعار جناب طاهره که تصریح بر مقام عظیم حضرت بهاء الله دارد اینست :

شمس ابهی جلوه گر گردید و جان عاشقان

در هوای طلعتش چون ذره رقاصان آمده

در تاریخ نبیل زرنندی ذکر ایمان مصطفی بیک سنندجی متخلص به مجذوب به جمال ابهی در سال اول ظهور حضرت اعلی گشته است . (۱۷) حضرت ولی امرالله در بخش فهرست اعلام ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل زرنندی ذیل نام مصطفی بیک سنندجی بایمان او اشاره فرموده اند . (۱۸)

حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء به ایمان ملا محمد علی نبیل قائن (۱۹) به جمال ابهی در ایام پیش از ظهور حضرت نقطه اولی اشاره فرموده اند . قوله الاعلی :

« هو الله جناب نبیل قائن ملا محمد علی علیه بهاء الله الابهی این شخص عظیم از کسانی

است که قبل از طلوع صبح هدی نقطه اولی روحی له الفداء منجذب جمال مبارک شد و

صهای عرفان از دست ساقی عنایت نوشید » (۲۰)

ملا محمد علی نبیل حدود سی سال از زیارت جمال ابهی محروم بود چون به سجن اعظم رسید از ورود ممنوع گشت و بامر مأموران عثمانی به ناصره رفت . در آنجا با دو پسر خویش در انتظار لقاء بود تا آنکه سرانجام بساحت مبارک شرفیاب گشت . بلرزید و بر زمین خورد و از هوش رفت . پس از مدتی با عنایت جمال قدم بهوش آمد . چند روزی در قشله عسکریه بنحوی پنهان از چشمان مأموران عثمانی مقیم و از بساط مرحمت جمال ابهی مستفیض بود تا به ناصره بازگشت . ملا محمد علی در آغاز در خراسان در نهایت رفاه میزیست ولی همه چیز خود را فدای امر نمود . در تبلیغ نفوس بسی موفق بود . در انتشار امر مبارک خوفی در او نبود . در طهران بمحافل بزرگان کشور راه داشت و دمی از هدایت آنان غافل نبود . چون دریا پر جوش و چون ابر پر خروش بود ، هنگامی بساحت اقدس شتافت که از مال دنیا آهی در بساط نداشت . ولكن با کمال جلال زندگی مینمود . مردم ناصره در شگفت که چگونه شخص جلیلی چون

او با نهایت عسرت در کنجی آشیانه نموده است . در ناصره بر هدایت چند تن از نفوس مخلصه توفیق یافت و آنان از نخستین مسیحیانی بودند که بعشق جمال ابهی دل بستند . ملاّ محمّد علی مردی بود خوش بیان ، خوش مشرب ، گشاده روی و آزاده . سرمایه کسب او سه قران بود که حضرت عبدالبهاء در ایام جمال ابهی به وی عنایت فرمودند . با آن پول مقداری سوزن خرید ، سوزن ها را به زنان ناصری میداد و از آنان در عوض تخم مرغ میگرفت و آن تخم مرغها را میفروخت . چون کاروان هر روز میان عکا و ناصره رفت و آمد داشت مدت دوسال هر روز از آقا رضا قناد شیرازی سوزن می خرید و با تخم مرغ معاوضه مینمود و تخم مرغها را میفروخت و از منافع فروش گذران مینمود . آنقدر با مناعت و جلال زندگی مینمود که مردم ناصره میگفتند یقین است که این مرد ثروتی سرشار دارد و لکن چون در کشور غریب ساکن است حکمت میکند و با سوزن فروشی ثروت بی پایان خویش را مستور میدارد . جمال قدم به وی نظر نهایت عنایت و مرحمت داشتند . سرانجام مقیم عکا شد و در جوار عطوفت جمال ابهی مستریح گشت . هر روز افتخار تشرّف بحضور مبارک داشت . هر هنگام احزان بی پایان بر هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء هجوم مینمود آن جناب را احضار میفرمودند . ملاقات و معاشرت با ملاّ محمّد علی غمها را از قلب اطهر عبدالبهاء می زدود ، یک روز با آنکه در نهایت سلامت بود باصرار با حاج احمد گور کن و تنی چند از احباب به مقام نبی صالح رفت و از گور کن مذکور خواهش نمود که پس از مرگش او را در جوار مرقد حضرت غصن اطهر دفن نماید و قبلا به گورکن انعام نمود . آنروز پس از غروب آفتاب به حضرت عبدالبهاء خبر دادند که جناب نبیل قائن (ملاّ محمّد علی) بیمار شده است . حضرت عبدالبهاء فوراً به خانه وی تشریف بردند و ملاحظه فرمودند که نشسته است و صحبت میکند . می خندد و شوخی میکند ولی عرق از سر و رویش جاری است . هیچ بیماری نداشت . تنها عرق از سر و صورتش می ریخت . آنقدر عرق ریخت تا از حال رفت و در بستر خویش خوابید و نزدیک صبح مرغ روحش بملکوت ابهی پرواز نمود . الواح متعدده از قلم اعلی باعزاز این شخص جلیل نازل گشته است . بفرموده حضرت عبدالبهاء پس از صعودش جمال ابهی گاه " بمناسبتی ذکر ایمان وایقان و انجذاب او را میفرمودند که این شخصی است که قبل از ظهور حضرت اعلی روحی له الفداء منجذب بنفحات جنّت ابهی شد . طوبی له و حسن مآب . بشری له من هذه الموهبته الکبری و یختصّ الله بفضله من یشاء " (۲۱) از عبارت اخیر بیان مبارک " یختصّ الله بفضله من یشاء " مستفاد میشود که بصرف فضل الهی جناب ملاّ محمّد علی نبیل قائن پیش از اظهار امر حضرت باب به جمال اقدس ابهی مؤمن گشته است .

با عنایت بآنچه معروض افتاد روشن میشود که نفوس مقدّسه ای در ایام بطون وایام حیات حضرت اعلی حتی پیش از اظهار امر حضرت نقطه اولی به جمال اقدس ابهی مؤمن بوده اند . بعبارت دیگر در ایام

سکوت مظهر امرالهی نیز برخی از صرافان وجود به عظمت مقام حضرت موعود مبعود پی برده اند. باری سخن از ایام بطون بود. معروض گشت که ایام بطون در مفهوم خاص و مضیق خود فاصله میان شهادت حضرت باب و اظهار امر خفی جمال ابهی در سجن طهران است. باستناد بیان حضرت ولی امرالله که قبلاً منقول گشت (گاد پاسسز بای صفحه ۲۲۲) باعتباری ظاهراً در این ایام وحی بر قلب اطهر جمال ابهی نازل نگشته است. ایام بطون در مفهوم خاص و دیگر، سالهای عهد اعلی بدن اختصاص داشته است تا وجودات مقدسه برای ظهور نیر اعظم جمال قدم آماده شوند.

حضرت بهاء الله در این خصوص میفرمایند :

« و این تسعه را ایام فرجه ما بین ظهورین قرار فرموده اند تا کینوناتیکه از شمس عظیم متجلی شده مستعد شوند از برای ظهور نیر اعظم که در سنه تسع کل بان موعود بوده اند » (۲۲)

حضرت عبدالبهاء به « ایام بطون » اطلاق « ایام فترت » نیز فرموده اند (۲۳) اما همانطور که قبلاً معروض گشت ایام بطون در مفهوم عام یا موسع خود اطلاق میشود به سالهای میان شهادت حضرت باب و اظهار امر مبارک جمال ابهی در باغ رضوان. اینست که جمال قدم در لوح مبارک کل الطعام که در سال ۱۲۷۰ هجری قمری (۱۸۵۲ میلادی) نازل گشته است آن اوقات را « لیل الیل » و تغنی حمامه امر و تفرّد ورقاء نورا (وجود مبارک خویش) را از خلف « حجبات العماء » بیان فرموده اند. فاصله میان سنه تسع و ایام رضوان در آثار طلعات مقدسه بهائی به « سنین مهلت » نیز موسوم گشته است. در سنین مهلت بحسب ظاهر علناً اظهار امر نفرموده اند و لکن از بروزات و ظهورات هیکل مبارک و قلم اطهرشان بنوعی ضمنی این اظهار امر مفهوم میشود. در سنین مهلت، امر جمال ابهی بفرموده مبارک خود آن حضرت « غیب مشهود و ظاهر مستور » و پس از انقضای سنین مهلت هنگام رفع حجاب و ظهور ماهوالمستور است. قوله الاعلی :

« لَمَّا قَضَى التَّسْعَ تَجَلَّى بِهَذَا الاسْمِ عَلَى كُلِّ الاشْيَاءِ كَمَا رَأَيْتَ بَانَ تِلْكَ السَّنَةِ كَانِ ظَهْرُ الْاِحْدِيَةِ غَيْباً مَشْهُوداً وَ ظَاهِراً مَسْتوراً . مَا عَرَفَهُ اِحْدَاثاً مِنْ شَاءَ بِفَضْلِهِ الْمُهَيْمِنِ حَتَّى مَضَتْ سَنِينَ الْمَهْلَةِ رَفَعَ اللهُ حِجَابَ النُّورِ وَ اَظْهَرَ مَا هُوَ الْمَسْتُورُ » (۲۴)

اظهار امرخفی جمال ابھی

حضرت بهاء الله قریب سه ماه پس از اظهار امر حضرت باب بدان حضرت مؤمن شدند (۲۵) از آن زمان قیام بنصرت امر بدیع فرمودند و تا آخرین آنات حیات عنصری محاط در بلایا و مصائب لاتحسی بودند. حضرتشان در لوح مبارکی میفرمایند:

« قسم بنقطه وجود که بلایائی وارد شده که ذره آنرا آسمان و زمین و جبال حمل نتواند. »

و نیز میفرمایند :

« قسم بذکر اعظم بلایائی براین عبد وارد شده که مظلومان عالم از اول دنیا الی حین بر

مظلومیتم نوحه مینمایند. » (۲۶)

و نیز ضمن لوح مبارکی در کتاب اقتدارات (صفحه ۱۱۸) میفرمایند : « از اول دنیا تا حین نفسی باین بلایا مبتلا نشده » مصائب وارده بر جمال ابھی خصوصاً از اوان اظهار امر خفی تا صعود مبارك بحدتی شدید بوده که اوقات قبل از آن دوران ایام سرور حضرتشان محسوب گشته است. حضرت باب ضمن بیان سن مبارك من یظهره الله در هنگام ظهور دراین خصوص در بیان فارسی میفرمایند :

« زیرا که معلّم نمی شناسد معلّم خود و کلّ را چنانچه در ظهور فرقان تا چهل سال

نگذشت کسی شناخت شمس حقیقت را و در نقطه بیان بیست و پنج سال . خداوند عالم

است که از برای او مقدر فرموده باشد از عمر لایعرف که همان ایام خوشی اوست . اگرچه

کل منتظر اویند ولی چون باو ناظر نیستند لابد بر او حزن وارد خواهد آمد... اگر چه

دیده میشود که ایام سرور او ایام قبل از ظهور اوست . » (باب یازدهم از واحد ششم)

اما ایام سرور جمال قدم باعتباری پس از اظهار امر حضرت باب پایان یافته است جمال ابھی در حوادث عهد اعلی نیز تحتل بلایا بسیار فرمودند و بخاطر حمایت از امر جدید واصحاب مظلوم از هستی ساقط شدند که شرح آن در الواح مبارکه طلعات مقدسه بهائی و تواریخ امریه بتفصیل آمده است . اما پس از واقعه رمی شاه مصائب رنگ دیگر گرفت و شدت آن بحدتی شد که ایام قبل از آن بواقع ایام سرور گشت . شرح واقعه رمی شاه در آثار مبارکه و تواریخ امریه درج شده است و این مقالت را گنجایش بیان تفصیلی آن نیست و لکن توضیح چند نکته در باب آن حادثه ضروری بنظر میرسد. پس از شهادت حضرت باب گروهی از بابیان که تصور بل یقین داشتند که شخص ناصرالدین شاه در آن واقعه هائله مقصر اصلی و منشاء همه بلایای وارده بر اصحاب و شهادت هزاران تن از مؤمنین معصوم و مظلوم بوده

نهانی گرد هم اجتماع مینمودند تا نقشه قتل شاه را طرح و تنظیم نمایند. بانی اصلی این گرد هم آئی جناب ملا شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم بود. جناب عظیم از شاگردان بسیار دانشمند جناب سید کاظم رشتی بود که وسیله جناب باب الباب فائز بایمان گشت و در ایام اقامت حضرت باب در شیراز و اصفهان غالباً افتخار حضور مییافت. توقیع معروف قائمیت خطاب به اوست. عظیم مردی شجاع و جسور بود همواره میکوشید تا وسائل استخلاص حضرت باب را از سجن آذربایجان فراهم نماید و پس از شهادت حضرت باب خیال انتقام از شاه ایران داشت. عظیم پس از حادثه رمی شاه بوضع فجیعی بشهادت رسید. از دیگر نفوسی که در آن طرح نقشی مهم داشت سلیمان خان تبریزی پسر یحیی خان (پیشخدمت مخصوص عباس میرزا نایب السلطنه) بود که بر خلاف پدر میلی به مناصب دولتی نداشت و طالب کسب معرفت و ارتقاء در مقامات عرفانی و روحانی بود لذا به جمع محبتین جناب سید کاظم رشتی پیوست و سپس وسیله جنابان ملا یوسف اردبیلی و ملا مهدی خوئی به امر بدیع مؤمن و بخدمات مهمه نائل گشت.

بایانی که با طرح عظیم موافقت و همراهی داشتند درخانه سلیمان خان در محله سرچشمه طهران اجتماع مینمودند. محله سرچشمه بخشی از حوزه یا محله بزرگتر عودلاجان بود. طهران در آن اوقات وضع دیگری داشت و به چهار محله بزرگ تقسیم میشد. عودلاجان، چالمیدان، سنگلج و بازار. جمال ابهی نیز با عائله مبارکه در آن اوقات در بخش عودلاجان و در محله ای از آن بنام دروازه شمیران زندگی میفرمودند. جناب عظیم با لباس ملانی و جناب سلیمان خان با لباس ساده عربی بلند چون مردم کر بلا در انظار ظاهر می شدند و هر دو نزد مردم شهرت داشتند. عظیم سرانجام نقشه قتل ناصرالدین شاه را به محضر جمال ابهی معروض داشت و آن حضرت قویاً و مصراً عظیم را از اجراء چنین طرح شومی تحذیر فرمودند و لکن عظیم با آنکه ارادت و اعتقادش به حضرت بهاء الله عمیق بود بانذار مبارک گوش ننمود، ونمود آنچه نمود. در اوائل آگست سال ۱۸۵۲ میلادی (شوال ۱۲۶۸ هجری قمری) مجلس پنهانی این چند تن بایی بقیادت جناب عظیم مرتب منعقد میشد و انتظار فرصت میرفت. طهران در آن روزگار قلعه محکمی بود که راه آمد و شد جز شش دروازه نداشت و اطراف آنرا خندقهای پهن و عمیقی فرا گرفته بود. آن عده بایی بارها تلاش کرده بودند که شاه را در داخل شهر مقتول نمایند و لکن موقعیت مناسبی پیش نیامده بود. زیرا چند فوج و از جمله افواج عرب، افشار، ترکمن، خراسان و کردستان از ارك شاهی مواظبت مینمودند. شب ها نیز دروازه ها را می بستند لذا راه فرار از شهر برای احدی نبود البته جاسوسان دولتی مراقب احوال مردم بودند و مثلاً جناب عظیم که غالباً از جلو خان مسجد شاه به محله سرچشمه می رفت این تردید را ایجاد مینمود که بابیه در محله سرچشمه کانونی ترتیب داده اند و لکن

احدی تصور نمینمود که این چند تن بآبی قصد قتل شاه دارند. سرانجام باغواء عظیم دو تن بآبی متعصب و خشمگین بنامهای صادق تبریزی و فتح الله حکاک قمی در روز پانزدهم آگست سال ۱۸۵۲ میلادی (بیست و هشتم شوال ۱۲۶۸ هجری قمری) در نیاوران نزدیک قصر سلطنتی به شاه ایران حمله نمودند . شاه اندکی مجروح گشت و لکن بکمک همراهان و مراقبان از مرگ حتمی نجات یافت . در قریه نیاوران غوغا شد . طلبها و شیپورها بصدا درآمد. مراقبان شاهی سواره و پیاده اطراف قصر را احاطه نمودند بدستور اردشیر میرزا حاکم طهران دروازه های شهر بسته و درهه گذرها و خیابانها مراقب گماشته شد. خیلی زود هشتاد و یک تن از بابیان سرشناس طهران اسیر و سی و هشت تن گرفتار سجن و زنجیر گشتند. در اینجا تنها به بیان مصائب وارده بر جمال قدم پس از وقوع این حادثه هائله که منجر به اظهار امر خفی آن حضرت گشت مبادرت می ورزیم .

هوای طهران اصولاً در اواسط ماه آگست بسیار گرم و مزاحم است . در ایام اقامت جمال ابهی در طهران این گرما بمراتب بیشتر بود. علت اصلی آن کم آبی در شهر بود که هوا را بسیار خشک و سوزنده مینمود. لذا مردم غالباً در تابستان به زیرزمین های تاریک و اعیان و اشراف به ییلاقات کوهستانی پناه میبردند. حضرت بهاء الله در روز پانزدهم آگست در قریه افجه نزدیک طهران مهمان میرزا آقاخان صدراعظم (بمیزبانی جعفر قلی خان برادر او) بودند. صدراعظم وسیله برادرش برای جمال ابهی پیغام فرستاد که اوضاع بسیار ناگوار است و دشمنان علی الخصوص مهد علیا مادر ناصرالدین شاه آن حضرت را متهم به طرح و اجراء نقشه مذکور کرده اند. جعفر قلی خان تقاضا نمود که حضرتشان پنهان شوند تا آن زمان که غائله تمام شود و بی گناهی ایشان محرز گردد. حضرت بهاء الله قبول نفرمودند و در نهایت آرامش آن شب را در افجه بسر بردند و صبح روز بعد بقصد عزیمت به نیاوران (مستقر اردوی شاهی) راهی شدند و لکن در میان راه در زرگنده در خانه خواهر کوچکتر خود نساء خانم چند ساعتی نزول فرمودند. شوهر نساء خانم ، میرزا مجید آهی منشی سفارت روس بود و هر دو بی نهایت به جمال ابهی عشق می ورزیدند. چون خبر ورود جمال ابهی به قریه زرگنده انتشار یافت همه را از سرباز و فرّاش عادی تا شاه دچار حیرت نمود. شاه دستور داد که فوراً حضرت بهاء الله را بازداشت نمایند پس از توقیف حضرت بهاء الله آن هیکل مبارک را بطهران آورده در سیاه چال معروف مسجون نمودند. اما مصائب وارده بر جمال قدم در میان راه نیز بسیار بود. آن حضرت را همراه جمعی از میرغضببان و فرّاشان از نیاوران تا سجن طهران در زنجیر و پیاده با سرو پای برهنه گرسنه و تشنه دوانیدند. مردم شریر در میان راه آن حضرت را تحقیر و تخفیف و تعذیب بسیار نمودند. پس از ورود به سجن تا سه روز از طعام محروم گشتند و پس از آن نیز غذای مناسب نداشتند. در کتاب بدیع میفرمایند:

« در ایامیکه در ارض طاء محبوس بودیم چندیوم اول چرم هم نبود که کسی بخورد » (۲۷)

سیاه چال اصلاً منجلاب یکی از حتامهای طهران بود که بزندان بدل گشته بود. مأموران زندان پاهای مبارک را در کند گذاشتند و زنجیر معروف قره کهر را بر گردن آن حضرت نهادند که بیش از پنجاه کیلو وزن داشت. لذا دوشاخه ای زیر چانه مبارک نصب نمودند تا سر مبارک بعلت سنگینی زنجیر به زمین نخورد. وصف آن زندان کثیف و بد بو و پر از حشرات موزی در لوح مبارک شیخ چنین آمده است:

« اما سجن که محلّ مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه دخمه تنگ و تاریک از آن افضل بود و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند. از آنجا از سه پله سراشیب گذشتیم و بمقری که معین نموده بودند رسیدیم. اما محلّ تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده. مع این جمعیت محلّ منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم. اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه اش خارج از بیان و آن جمع اکثری بی لباس و فراش. » (۲۸)

و نیز در همان لوح مبارک (صفحه ۱۰) در خصوص زنجیرهائی که در سجن طهران بر گردن مبارک بوده میفرمایند :

« اگر وقتی آن جناب در انبار حضرت سلطان وارد شوند از نائب و رئیس آن محلّ بطلبند که آن دو زنجیر را که یکی بقره کهر و یکی به سلاسل معروف است بنمایند. قسم به نیر عدل که چهار شهر این مظلوم در یکی از این دو معذب و مفلول. »

بیان همه حوادث مربوط به سجن طهران در این پژوهش میسر نیست. حکایت حضرت عبدالبهاء آن روز که بزیارت جمال ابهی شتافته بودند، داستان تلاوت اذکار مبارکه با صدای رسا وسیله اصحاب در آن سجن مظلم، شهادت بابیانی که همزمان با جمال ابهی در سجن طهران بودند همه مفصل است. اگر چه این حوادث ناگوار قلب منیر ابرار را گداخت و آتش بر هستی اخیار گذاشت و لکن ثمرش ظهور امر بدیع حضرت پروردگار بود. در همان اوقات سجن بود که وحی اعلی بر قلب مطهر جمال اقدس ابهی نازل و آن حضرت مأمور بقیام و هدایت خلق عالم گشت. حضرتشان بابدع بیان کیفیت نزول وحی را بر قلب

منیرشان اینگونه توصیف و تشبیه فرموده اند :

« در ایام توقف در سجن ارض طاء اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بودلیکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلای راس چیزی بر صدر میریخت بمثابه رودخانه عظیمی که از قلّه جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و بآنجهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت مینمود آنچه را که بر اصفاء آن احدی قادر نه » (لوح شیخ صفحه ۲۷)

و نیز در همان لوح شیخ (صفحه ۲۶) میفرمایند :

« در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصفاء شد انا ننصرک بک و بقلمک لاتحزن عما ورد علیک و لاتخف انک من الامنین . سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیا الله افنده العارفین . »

شب مذکور در لوح شیخ بشرحی که قریباً خواهد آمد باید اوقات پس از نیمه شب اول محرم سال ۱۲۶۹ هجری قمری باشد. بتصریح حضرت ولی امرالله در لوح سنه ۱۱۰ بدیع :

« حلول این سنه مقدسه ... مبداء الف سنه مذکوره در کتاب الهی و اختتام دوره شریعت بیانی و افتتاح عهد مشعشع جمال لایزالی عزّه محرم الحرام سنه هزار و دویست و شصت و نه از هجرت ... است پس از انقضای دو ماه از دخول مظلوم عالم در سجن اکبر مظلّم در ارض طاء » (صفحه ۱۰)

سنه تسع در آثار حضرت ربّ اعلی سنه مقدسه است زیرا سنه بروز و تکمیل کینونات خلق برای ظهور حضرت من یظهره الله است . (۲۹) در این سنه بتصریح حضرت اعلی اهل بیان باید مراقب ظهور قیوم باشند و بدانند که بادراک کلّ خیر فائز می شوند . قوله الاعلی :

« ثمّ فی سنه التسع کلّ خیر تدرکون (بیان عربی ، باب پانزدهم از واحد ششم) (۲۰)

این سنه در آثار حضرت نقطه اولی (و نیز جنابان شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی) به سنه بعد
حین نیز تسمیه گشته است . در یکی از الواح جمال اقدس ابهی در خصوص کیفیات بعثت هیکل مبارک
در سنه تسع در سجن طهران چنین نازل است:

» در آن ایام از حقّ جلّ جلاله می طلبید آنچه را که سبب محبت و الفت و اتحاد کلّ من
علی الارض بوده تا آنکه بغتته در دوّم ماه مولود قبل از طلوع جمیع اطوار و ذکر و فکر
منقلب شد. انقلابی که بشارت عروج میداد . این انقلاب تا دوازده یوم متتابع و متوالی نازل
و ظاهر بعد امواج بحر بیان مشهود و تجلیات نیر اطمینان مشرق و موجود... « (۲۱).

از بیان مبارک فوق مستفاد میشود که شب دوم محرم آغاز عهد ابهی و اختتام عهد نقطه بیان است . لفظ
»بغتته« در بیان جمال قدم گویای لحظه معینی است که عهد ابهی در آن آغاز گردیده است . اشارت
است به آن لحظه که باعتباری مظهریت از مقام الوهیت به حضرتشان افزای و این راز بر قلب مبارک افشاء
گردیده است . حضرت ولی امرالله در کتاب گادپاسسزبای تصریح میفرمایند که این مقام مظهریت
مخفياً در آن ایام بر حضرت بهاء الله افشاء گشته است ، که مراد همان اظهار امر خفی مبارک است .
مقصود این است که حضرتشان بتصریح اظهار امر نفرمودند. بی آنکه اعلان ظهور جدید فرمایند نفوس
مقدسه معینه از بروزات و ظهورات وجود مبارک پی بمقام مظهریت حضرتشان بردند تنها بنحوی غیر
مستقیم و بنوعی ضمنی در آثار مبارک به مقام مظهریت خویش اشارت نمودند . بدین دلیل است که
برای عنوان اظهار امر خفی آن حضرت در آثار انگلیسی حضرت ولی امرالله لفظ Intimation صادر گشته
که بمعنای تلویح و اشارت است . در اینکه حضرت بهاء الله قبلاً باعتباری از مقام خویش آگاه بوده اند
تردید نیست . زیرا باستناد نصوص مبارکه حضرتشان (بنحوی که از پیش آمد) حضرت باب و تنی
چند از اصحاب واقف بر مقام عظیم آن حضرت بوده اند و چگونه توان تصور نمود که خود هیکل اطهر
جمال اقدس ابهی از این راز آگاه نبوده اند .

لذا از عبارتی که ایادی فقید امرالله جناب بالیوزی در کتاب بهاء الله : Bahá'u'lláh, the King of Glory
(۲۲) بکار برده اند حضرت بهاء الله هنگامی که در سیاه چال از مظهریت خویش آگاه شدند. " ... When
He became concious of His divine Mission .." نیز نباید استنباط نمود که ایشان فی الواقع پیش
از ایام سجن طهران از مظهریت کلیه حضرتشان آگاه نبوده اند . زیرا جناب بالیوزی قبلاً ضمن بیان
حوادث مربوط به سفر جمال ابهی به کربلا به ایمان جناب شیخ حسن زنوزی به آن حضرت اشاره کرده

است (صفحة ۶۸) مجدداً تاکید میشود که با توجه به نصوص مبارکه که قبلاً بدانها استناد گردید مراد از آگاهی و نا آگاهی در این مقام همان مراحل نطق و سکوت مظهر الهی است و در سیاه چال طهران نخستین مراحل دوران نطق مظهر الهی تشکّل یافت و باراده الهی عهد ابهی آغاز گشت . توجه دقیق به محتوای قصیده رشع عماء که در آن ایام از لسان ابهی صادر شده مؤید این حقیقت است .

قوله الاحلی :

ستر وفا از نغمه ما می ریزد	رشع عماء از جذبۀ ما می ریزد
سرّ حقیقت بین کز وجهه ما می ریزد	شمس طراز از طلعت حق کرده طلوع
.....
کور «هو هو» از نغمه ما می ریزد	دور «انا هو» از چهره ما کرده بروز
.....
این نغز حدیث از غنّه ما می ریزد	یوم خدا از جلوه ربّ شد کامل
کاین جمله زیك نغمه از لحن خدا می ریزد	طغ بھائی بین رشع عمائی بین
.....
سینه سیناء بین کز کفّ سنا می ریزد	آتش موسی بین بیضه بیضاء بین
.....
غن طیور است این کز عین فنا می ریزد	طغ ظهور است این رشع ظهور است این

اینکه برخی از اهل بیان ظهور حضرت من یظہرہ اللہ را در دورانی بسیار بعید از ظهور حضرت نقطه اولی دانسته اند مبنای استواری ندارد. آنچه در باب سنه مستغاث معتقد آن دسته از اهل بیان است با منطوق بیان مباین است زیرا شرح مستغاث در خود کتاب بیان فارسی (باب دهم از واحد هفتم) آمده و با احتسابی که حضرت ربّ اعلی فرموده مراد ظهور حضرت من یظہر در سنه واحد (نوزده) از آغاز شرع بیان است . بتصریح جمال ابهی البتہ احدی از راز نزدیکی این دو ظهور مبارک آگاه نیست . (مضمون بیان مبارک) . (۴۴) آنچه مسلم است نزدیکی دو ظهور است . حضرت اعلی در باب شانزدهم از واحد چهارم بیان فارسی ضمن اشاره به انتظام و ترتیب وسائل ارسال و انتشار اخبار در ممالک فرنگ میفرمایند :

« چنانچه در ارض فرنگ این نظم با کمال علو منظم است و اخبار چندین ماه را به لیالی و

ایام معدوده مطلع میگردند . ولی این امر را عام فرماید که کلّ بتوانند این نوع کسب خبر کنند که من ینظهره الله لابد ظاهر خواهد شد و اگر در آن ارض اسباب وصول خبر و رسیدن کتب در میان کلّ متداول باشد عباد الله زودتر بشرف هدایت مشرف میگردند»

از بیان مبارک منقول بخوبی مستفاد میشود که ظهور من ینظهره الله قریب است و الاّ اگر ظهور در زمانی بعید منظور بود موضوع تحولات صنعتی و تکامل وسائل مخابره موجبی برای عدم انتشار خبر ظهور موجود نمی نمود. نکته دقیقۀ دیگر که دلالت بر قرب دو ظهور دارد موضوع ثمره وجوب صلوة مولود در باب یازدهم از واحد پنجم بیان فارسی است . بر خلاف آنچه اهل بیان استدلال کرده اند اگر قرار بود ظهور موعود در آینده ای بعید (هزار یا دو هزار سال بعد) شود لزوم ادای این صلوة از آغاز ظهور حضرت باب بچه جهت بود. عبارات « لعلّ اگر ماند و یوم قیامت را درک کند از مؤمنین بمن ینظهره الله گردد » می‌رساند که ظهور نزدیک و نه بعید است و الاّ وجوب این حکم منوط به گذشت قرن‌ها از ظهور نقطه اولی بود. (۲۵) حضرت باب در بیان فارسی در خصوص زمان ظهور من ینظهره الله میفرماید :

« چه کسی عالم بظهور نیست غیر الله هر وقت شود باید کلّ تصدیق بنقطه حقیقت نمایند »

(باب پانزدهم از واحد سوم)

در همین باب پانزدهم از واحد سوم میفرماید :

« زیرا که شجره حقیقت در هر حال ناظر است بخلق خود هر وقت که بیند استعداد ظهور را در مرایای افنده محبتین می شناساند خود را بکلّ باذن الله عزّ و جلّ »

حضرت باب در مقدمه کتاب بیان فارسی تصریح میفرماید که ممکن است حتی ۲۶۱ نفر به نقطه اولی مؤمن نشوند و خداوند امر به ظهور موعود نماید. قوله الاعلی :

« چه بسا که حاضر نشود نزد او کلّ ابواب کلّشیء و حکم فرماید بعود خلق بیان »

باید توجه داشت که حضرت ربّ اعلی بچند تن از مؤمنین با تصریح به اسم فرموده اند که آنان در حیات خویش بزیارت من ینظهره الله فائز خواهند گشت . حضرت ولی امرالله از جمله نفوس مذکوره را جنابان قدوس ، باب الباب ، سیاح (ملاّ آدی گوزل) ، شیخ حسن زنوزی ، عظیم (ملاّ شیخ علی ترشیزی) ، دیان (میرزا اسدالله خوئی) دانسته اند (۳۶) حضرت ربّ اعلی جناب دیان را بعنوان فرد یا حرف ثالث مؤمن به من ینظهره الله ستوده اند و بشرحی که خواهد آمد وی از مؤمنین به جمال ابهی در دوران بغداد

و پیش از ایام رضوان بوده است . با عنایت به آنچه معروض گشت قرب ظهور من ینظهره الله مسلّم بوده است و معرضین از اهل بیان بواقع فاقد مستند و مستدرک قاطع علیه آن بوده اند .

اظهار امرخفی جمال قدم بیش از ده سال بطول انجامید و در این مدت بفرموده حضرت ولی امرالله در کتاب گادپاسسزبای (صفحه ۱۱۵) قادر و مجاز بافشاء این راز مخفی در صدر مبارک نبوده اند . علت طول ایام بطون در هر عصر میزان عدم استعداد ناس بوده است . دراین عصر نورانی استعداد پذیرش در حدی بوده که مظهر الهی در فاصله ای قریب پس از شهادت حضرت نقطه اولی اظهار امر فرموده است . جمال ابهی در کتاب بدیع (صفحه ۱۷۶) بنقل از حضرت باب میفرمایند:

« و همچنین مضمون بیان نقطه بیان روح ما سواه فداه است که میفرمایند اینکه ما بین ظهورین بطول می انجامد سبب عدم استعداد ناس است و شمس حقیقت بعد از غروب در افق ابهی ناظر بعباد خود بوده هرچین که ملاحظه فرماید نفسی ظاهر شده که تواند اصغای کلمه الله نماید در همان حین نفس خود را باو بشناساند »

باری این چنین جمال ابهی در سجن طهران مبعوث برسالت و حامل امانت و مقام مظهریت گشتند . توقف آن مظهر رحمانیت در سجن طهران چهارماه بطول انجامید . دراین مدت کبار بابیه و از جمله جنابان طاهره ، سید حسین کاتب یزدی ، عظیم ، ملا عبدالکریم قزوینی کاتب ، سلیمان خان تبریزی و حاج میرزا جانی کاشانی بشهادت رسیدند . جمع بابیان متفرق و اموالشان مصادره یا غارت گشت . در جمیع بلاد ایران عامه مردمان و علماء از شیعیان بتعذیب و تدمیر اصحاب حضرت باب قیام نمودند . شهادت حضرت باب و هزاران بابی مظلوم از قبل و سپس شهادت و قلع و قمع باقیمانده مظلومان در واقعه رمی شاه و شدت بلایا و اعتساف اعداء بفرموده حضرت ولی امرالله در کتاب گاد پاسسزبای (صفحه ۱۵) سبب نابودی نفوذ ظاهری آئین بابی (The extinction of the influence of His Faith) ظاهراً موجب محو سیمای آن از وجه ارض (Seemingly perished from the face of the earth) (صفحه ۵۹) و موقتاً موجب انکساف نور جلال امر (Momentarily eclipsing the splendor of the Faith) (صفحه ۶۱) گردید .

در احوالی که امید نجات نمی رفت و عائله مبارکه جمال ابهی پریشان و در کمال حرمان بسر میبردند . صاعقه غیرت الهی درخشید و وسائل استخلاص آن مظهر صمدانی از سجن مظلم طهران فراهم گشت . سفیر روسیه با اطلاع از بی گناهی حضرت بهاء الله و اصرار دختر خویش که شیفته روحانیت و اخلاق بی مثیل جمال ابهی بود و در مصائب آن حضرت اشک میریخت دائماً به دربار قاجار فشار میآورد تا وسائل

رهائی حضرتشان را فراهم نماید. برادران و خواهران و دیگر منسوبان هیکل مبارک نیز روزان و شبان برای رهائی آن دلبر جانان تلاش مینمودند. سرانجام بی گناهی جمال ابهی ، اعتراف شیخ علی عظیم در سیاه چال طهران و در حضور حاجب الدوله و مترجم سفیر روس و نماینده دربار قاجار و تشکیل محاکم صالحه متعدده موجب برائت و بقول نبیل زندی خون مطهر شهداء در واقعه رمی شاه خونبهای آزادی جمال ابهی گشت . (۲۷) کثرت مصائب وارده بر هیکل مبارک ، آنحضرت را بکلی ناتوان نموده بود و چون خانه اجاری محل اقامت قبلی مبارک را اعداء غارت و تخریب نموده بودند مدت یکماه مهلتی که شاه برای خروج از ایران داده بود با عائله مبارکه در بیت میرزا رضا قلی اخوی مبارک استراحت فرمودند و سپس در تاریخ دوازدهم ژانویه ۱۸۵۲ میلادی (اول ربیع الثانی ۱۲۶۹ هجری قمری) با عائله مبارکه و جمعی از بابیان (و همراهی مأموران دولت ایران و سفارت روس) و در دل زمستان بسیار سرد راهی بغداد شدند و پس از قریب سه ماه در روز هشتم اپریل همان سال وارد بغداد گردیدند. (۲۸)

بدینسان بفرموده حضرت ولی امرالله از میان نفوس مقدسه ای که صلاحیت توارث روحانی حضرت ربّ اعلی را داشتند تنها جمال ابهی از چنگ اعداء رهائی یافتند (۲۹) که سرانجام به آئین بظاهر معدوم بابی شکلی جدید بخشیدند و قصر رفیع امر مقدس بهائی را بنیان نهادند. (۴۰)

شهر بغداد که در سالهای اول ظهور با قیام و اقدام جناب طاهره و جناب ملّعی بسطامی کانون گرمی از جماعت بابیان بود در آغاز ورود جمال قدم خالی از احباب بود. تنها يك تن بابی ایرانی در آن شهر موجود و عده معدودی نیز در کاظمین در نهایت خفا و ترس به حضرت باب اظهار ایمان مینمودند. (۴۱) . اندک اندک بابیان از نقاط مختلف ایران راهی بغداد گشتند و به جمع همراهان حضرت بهاء الله پیوستند. چون جماعت بابی ظاهراً چندسال بی سرپرست زیست کرده بودند (۴۲) اخلاق و رفتارشان تدریجاً یافته و از اصول شرع بیان منحرف گشته بودند. اعمال شرم آور برخی از اصحاب و از جمله سید محمد اصفهانی در متون الواح مبارکه و تواریخ امریه آمده است . (۴۳) میرزا یحیی ازل که بنابر مصالح و حکمی صاحب عنوان ریاست اسمی جامعه بابی تا ظهور من یظهره الله بود (۴۴) پس از شهادت حضرت باب به مازندران و گیلان گریخت و در دل جنگلهای آن دو اقلیم پنهان گشت . سپس به کرمانشاه رفت و از آنجا با نام مبدل حاجی علی لاص فروش راهی بغداد شد و در خیابان زغال فروشان بکسب پرداخت . وی همواره ترسان و پنهان بود و به احدی از اصحاب اجازه ملاقات نمی داد. بابیان که ظاهراً پناهی نداشتند همانطور که مذکور آمد اندک اندک از صراط مستقیم شرع بیان منحرف گشتند. اهمال ازل و حسادت او نسبت به جمال قدم و اعمال شنیعه گروهی از بابیان موجب گشت که جمال قدم سر در بیابان غربت نهادند و دو سال وحده در کردستان عراق غیبت فرمودند (۱۲ رجب ۱۲۷۰ تا ۱۲ رجب ۱۲۷۲

هجری قمری برابر با دهم آپریل ۱۸۵۴ تا نوزدهم مارچ ۱۸۵۶) . پس از مراجعت به بغداد ، اوضاع بابیان بی سر و سامان آن شهر ، وخیم تر و پریشان تر بود . در آن اوان اصحاب حضرت باب در دیگر نقاط نیز دچار تفرق و گاه تزلزل در ایمان بودند . نبیل زرنندی در باب اوضاع آن ایام جامعه بابی می نویسد : « سراج امر خاموش و ارباب دواعی در جوش و خروش و نظم امرالهی پریشان و محبتین و مخلصین سرگردان و نالان و در مدینه قزوین مؤمنین بچهار فرقه منقسم و از صراط بیان منحرف . » (۴۵) بیان حوادث ایام بغداد دراین پژوهش میسر نیست لذا تنها بشرح وقایعی مبادرت میشود که به مراحل دعوت جمال ابهی مربوط است .

قیام جمال ابهی پس از مراجعت از سلیمانیه و اقدام در هدایت بابیان و نزول آثار مقدسه چون کلمات مبارکه مکنونه بتدریج موجب تهذیب اخلاق غالب بابیان گشت . در لوح مبارکی در خصوص اوضاع بابیه در آن ایام نازل است :

« اعمال این حزب در اول ایام نمود بالله منکر ، فی الحقیقه انسان نمیتوانست حمل نماید » (۴۶)

و نیز میفرمایند :

« در اوائل امر اعمال بقسمی منکر مشاهده میشد که هر بصیری بحق پناه می برد و هر سمیعی در لیالی و ایام بعجز و ابتغال نجات می طلبید تا آنکه از فضل و عنایت بتحریر و بیان فی الجمله اعمال شنیعه باعمال طیبه و اخلاق غیر مرضیه بمرضیه تبدیل گشت » (۴۷)

در ایام بغداد علی الخصوص پس از مراجعت جمال قدم از سلیمانیه بی آنکه حضرتشان بتصریح داعیه ای ابراز فرمایند اکثریت قریب باتفاق اصحاب بابی اندک اندک گرد آن حضرت اجتماع نمودند و بقیادت هیکل مبارک اعتماد یافتند . در اینجا پیش از بیان کیفیت اظهار امر خفی مبارک در فاصله سالهای ۱۲۶۹ - ۱۲۷۸ هجری قمری (۱۸۶۲ - ۱۸۵۲ میلادی) و شرح ایمان برخی از اصحاب حضرت باب به جمال قدم در آن ایام لازم میدانند به بیان حال گروهی از بابیان که در ایام بطون در ایران و عراق دعاوی مرشدی و من یظهري داشتند پردازد .

بیست و پنج تن از بابیان در شهرهای بغداد ، کرپلا ، قم ، کاشان ، تبریز و طهران ادعای من یظهري نمودند که از جمله آنان میرزا اسدالله دیتان خونی ، یارمحمد نبیل زرنندی ، سید بصیر هندی ، میرزا موسی قمی ، میرزا عبدالله غوغاء ، حاج ملا هاشم کاشانی ، میرزا حسین قطب تبریزی ، سید علو ، شیخ اسمعیل و ملا محمد جعفر نراقی را توان نام برد . (۴۸) . مدعیان مقام من یظهري خیلی زود بر اشتباه خویش واقف شدند و بمحضر ابهی شتافتند و توبه نمودند و در نهایت خلوص و با ایمان به مقام

مظهریت جمال اقدس ابھی به خدمت امر بدیع پرداختند. یکی دو تن نیز که با خبت طینت و بعثت حسادت در برابر جمال اقدس ابھی قد علم و دعاوی واهی نمودند طرفی نبستند و خیلی زود بوادی فراموشی سپرده شدند. حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« بعد از شهادت حضرت باب بیست و پنج نفر ادعا کردند که مظاهر حقّ اند یعنی هریک ادعا کردند که من یظهره الله موعود میباشند و جمال مبارک بیکی از ایشان فرمود اگر دریاها سرور را می نوشیدی نباید کسی بر لبانت اثر بیند. اما بیچاره متنبه شد و زمین را بامحاسن و مژگانش جاروب کرد و سبب غفلتش این شد که در عالم رؤیا جنتی دید و از آن پرسید گفتند بهشت موسی است و جنتی دیگر بزرگتر از آن دید و گفتند این جنت عیسی است و جنت سوم از آن محمّد ، اکبر از دوم ، و چهارم برای حضرت باب ، اکبر از سوم بود و جنت پنجم دید که اکبر از کلّ بود و آن جنت حضرت خودش بود و رؤیا را حقیقت پنداشت و خود را از اهل مراقبه و کشف انگاشت » (۴۹)

حضرت ربّ اعلی در کتاب بیان فارسی ادعای من یظهري را خاصّ شخص شخیص حضرت من یظهره الله موعود دانسته اند و احدی را اذن داعیه ای نداده اند و لکن فرموده اند اگر نفسی ادعا نماید متعرض او نشوند مبادا حزنی بر من یظهر حقیقی وارد شود. قوله الاعلی :

« با وجود این امتناع که غیر از من یظهره الله کسی نتواند مدعی شد این امر را فرض شده در بیان که اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متعرض نگردد او را لعل بر آن شمس حقیقت حزنی وارد نیاید » (باب هشتم از واحد ششم)

همانطور که از پیش آمد جز یکی دو تن از نفوس خبیثه مدعیان مقام من یظهري بفرموده جمال ابھی در کتاب بدیع (صفحه ۲۶۱) در « غلبات ذوق و شوق کلماتی » گفته اند و لکن خیلی زود به محضر ابھی شتافته ، توبه نموده و فائز بایمان گشته اند. از جمله مدعیان یکی جناب میرزا اسدالله دیتان خوئی بود. نامبرده فرزند یکی از نویسندگان و مستوفیان معروف عهد محمّدشاه و از منسوبان نزدیک حاج میرزا آغاسی صدراعظم ایران بود. میرزا اسدالله مردی بسیار دانشمند و ادیب و در دوائر دولتی صاحب شغلی حساس و عظیم بود. وی علاوه بر زبانهای فارسی و ترکی بر سه زبان عربی ، عبری و سریانی تسلط کامل داشت هنگامی که حضرت باب در ماکو محبوس بودند با اصحاب آن حضرت ارتباط یافت و لکن استدالات و تلاشهای مؤمنین نتیجه نداد و میرزا اسدالله اطمینان حاصل ننمود تا آنکه رؤیای عجیبی

دید و وسیله جناب میرزا محمّد، علی زنوزی عریضه ای بحضور حضرت باب معروض داشت و تعبیر آن رؤیا را استدعا نمود . ضمناً تقاضا کرد دو آیه از قرآن شریف را نیز برای وی تفسیر فرمایند. حضرت باب در توقیع مبارک صادر باعزاز میرزا اسدالله رؤیای او را تعبیر و دوآیه مبارکه قرآن را بنحوی بدیع تفسیر فرمودند. میرزا اسدالله آن چنان منقلب و منجذب گشت که پای پیاده راه سنگلاخ خوی تا چهاریق را طی نمود حال آنکه خادم او اسبش را از پی میآورد. چون بمحضر حضرت باب رسید آن چنان موقن گشت که پس از مراجعت از مشاغل دولتی خویش استعفا کرد و باتمام وجود بانتشار امر بدیع قیام نمود در اندک مدت بر معارف ظهور احاطه یافت و نفوس عدیده را هدایت کرد. پدرش نزد حاج میرزا آغاسی شکایت برد و موجبات زحمت میرزا اسدالله را فراهم نمود ولی میرزا اسدالله اعتنائی بدین امور نداشت و در عوالم روحانی و عرفانی خویش سیر مینمود. در آن اوقات حضرت باب به چهل تن از اصحاب امر فرمودند که با استناد به آیات قرآن شریف و احادیث مرویه رساله استدلالیه در باب حقانیت امر بدیع تالیف نمایند. امر مبارک با سرعت و دقت اجراء و هر چهل استدلالیه به محضرشان تقدیم گشت . از میان آن کتب استدلالیه رساله اثباتیه میرزا اسدالله بیش از کتب دیگر مورد قبول هیکل مبارک قرار گرفت با آنکه از ایمان میرزا اسدالله هنوز بیش از یکسال نگذشته بود . حضرت ربّ اعلی به وی لقب " دیتان " عنایت فرمودند و اندکی بعد در همان چهاریق توقیع عظیم حروفات بافتخارش نازل گشت که در آن ستر سنه مستغاث و ظهور من یظهره الله توضیح گشته است .

جناب دیتان در آثار حضرت ربّ اعلی بعنوانین " الفرد الاحد " ، " حضرت الاسد " ، " المستشرق بالتور الصمد " ، " اسم الله الدیتان " ، " مظهر الاحدیه " و " الحرف الثالث المومن بمن یظهره الله " (از جمله در کتاب پنج شأن و ذیل بسم الله الاحد الاحد) ملقب و مخاطب گشته است جناب دیتان در مقامات روحانی و عرفانی بدان پایه رسید که آثار قلمیه اش از خطب و مناجات های عربی و فارسی پس از آثار حضرت ربّ اعلی بنحوی عجیب مورد توجه و قرائت گروهی از بابیان بود. پس از شهادت حضرت باب برخی از اصحاب در آذربایجان ، گیلان ، طهران و قزوین بعلت ارادت شدید به دیتان وی را اعظم ناشر امر بدیع و مظهر معارف و تائیدات حضرت باب دانستند و کرامات بسیار از وی روایت می نمودند. این جماعت در آن دوران به دیتانیه شهرت یافتند. (۵۰) دیتان صاحب عرفانی کم نظیر بود. خلوص و تقوای او بارها در آثار حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی تصریح گردیده است . پس از شهادت حضرت باب وی در انتظار ظهور من یظهره الله بود . زیرا بشارت لقاء آن حضرت را نقطه اولی به وی فرموده بودند. چون ظاهراً خبری از ظهور من یظهره نبود و وی صاحب فوادی طاهر و احاطه ای باهر بود در اوج " غلبات ذوق و شوق " به بابیان خطاباتی کرد و در آن خطابات آنان را بخویش دعوت نمود. برای

بایان دعوای من یظهري از آن بیانات مفهوم بود. یکی دیگر از علل واقعی دعوای دیتان این بود که وی چند پرسش از میرزا یحیی ازل نمود و چون از پاسخ یحیی بر قلت دانش و عرفان وی پی برد خویشتن مدعی مقام ارشاد گشت. رساله ای در اثبات مقامات خویش و ردّ ازل نگاشت. در آن رساله تأکید بر اهمیت سنه تسع نمود و چون عارف به مقام حضرت بهاء الله نبود خویشتن را اصلح از کلّ بایان شمرد و باعتباری ادعای من یظهري نمود. چون رساله دیتان بدست ازل رسید کتاب مستیقظ را در ردّ او (و نیز آقا سید ابراهیم خلیل تبریزی) نگاشت. یحیی در آن کتاب دیتان را " دنی " و " ابوالشورر " خوانده و تکذیب نمود. ازل با استناد به بیان دیتان " انا ذلك النور الذی کنتم توعدون به " در کتاب مستیقظ به هواخواهان خویش فرمان داد که او را معدوم نمایند. میرزا محمد مازندرانی خادم ازل بفرمان وی عازم آذربایجان شد تا دیتان را مقتول نماید و لکن توفیق نیافت. (۵۱) جناب دیتان به بغداد رفت. هواخواهان یحیی همچنان بر قتل وی مصمم بودند. دیتان به محضر ابهی شتافت، از دعوای خود توبه نمود و در نهایت عشق و صفا به آن حضرت ایمان یافت و باستناد بیان مبارک حضرت ربّ اعلی " حرف ثالث مؤمن " به من یظهريه الله گشت. موضوع دعوای دیتان باعتباری پیچیده است. اگرچه در اوج " غلباتی ذوق و شوق " سخنانی گفته و لکن فی الواقع مرادش از مقام من یظهري مظهریت بااستقلال نبوده است. این نکته از بیان مبارک حضرت بهاء الله در کتاب بدیع (صفحات ۲۵۲ - ۲۵۴) مستفاد میشود. قوله الاعلی :

« اما الدیتان الذی سمی فی کتاب الله بكلّ اسمائه الحسنی ابدأ ادعائی ننموده که مخالف باشد. در سنه اول امرش چند مناجاتی از او در ساحت اقدس ارسال داشتند و در آن الواح جز اظهار خضوع و خشوع و ایمان بالله و مظاهر او مشاهده نشد »

و نیز در کتاب بدیع (صفحات ۲۵۲ - ۲۵۴) در خصوص شهادت دیتان میفرمایند :

« و اسم مذکور از آذربایجان آمده و جمیع اصحاب بر قتلش ایستادند از عرب و عجم و این در وقتی بود که حضرت ابهی مراجعت فرموده بودند و در عراق تشریف داشتند بقسمی امر شدید شد که یومی از ایام جمال ابهی از اول طلوع فجر تا قریب بعصر يك از اصحاب را که در صدد اذیت آن بیچاره بودند طلبیده و نهی بلیغ فرمودند و بعد از دو یوم اسم مذکور بین یدی حاضر و آنچه از مفتریات که نسبت باو داده بودند از خود سلب نمود و قسم یاد نمود که آنچه نسبت باین عبد داده اند کذب صرف است و جمال ابهی کمال ملاطفت باو فرمودند و بآنچه در لوح ثبت بود فائز شد و بمنزل خود راجع

گشت . بعد از چند یوم نفس مذکور او را فریب داده و از کاظمین آورده قرب خانه
مرشدت آن بیچاره را شهید نمود. فوالله در شهادت او غباری در عراق مرتفع گشت و
بقسمی ظلمت فرو گرفت که روز به شب تبدیل شد و در اسواق سراج بر افروختند «

شهادت جناب دیتان در رمضان ۱۲۷۴ هجری قمری (۱۸۵۷ میلادی) واقع گشت و او سومین شخص
مؤمن به حضرت بهاء الله در ایام بطون در مفهوم عام بود مراد از تفصیل احوال او در این مقام توضیح
این نکته است که نفوس مخلصه مؤمنه ای که بظاهر مدعی مقام من یظهري بودند در واقع در اوج
"غلبات ذوق و شوق" سخنی گفته اند و بحقیقت مدعی مقام استقلال نبوده اند و همگی بشرف ایمان به
حضرت من یظهري الله فائز گشته اند .

یکی از دیگر نفوسی که ایام بطون در مفهوم عام مدعی مقام من یظهري گشت یار محمد نبیل زرنندی
بود. تولد نبیل در هجدهم ماه صفر از سال ۱۲۴۷ هجری قمری (بیست و نهم جولای ۱۸۲۱ میلادی) در
قریه زرنند واقع شده است . وی در کودکی مختصری خواندن و نوشتن آموخته و پیشه اش در نوجوانی
شبانی بوده است . البته شبانی سبب غنای روح او نبوده و شوق فراوان به ادامه کسب دانش داشته است .
کتاب قرآن شریف را با اشتیاق بسیار میخوانده و برخی از آیات آن را بحافظه میسپرده و چون گله را به
دشتها و مزارع میبرده آن آیات را از حفظ با لحن زیارت مینموده است . عاشق تنهایی و تفکر در باب
حقائق حیات انسانی بوده و شبها با شادی و شگفتی ستارگان را نظاره میکرد است . گاه در خلوت
صحرا روی به قبله میکرد و زیارت ادعیه اسلامی میپرداخته و از خدای بزرگ درخواست مینموده که او
را در یافتن حقیقت مدد فرماید. نبیل زرنندی در هفده سالگی و در سال سوّم ظهور حضرت ربّ اعلی
(۱۲۶۲ هجری قمری برابر با ۱۸۴۸ میلادی) به امر مبارک مؤمن میشود و از آن پس تا پایان حیات (سال
۱۳۱۰ هجری قمری برابر با ۱۸۹۲ میلادی) در ره امر بدیع جانفشانی مینماید. تاریخ جاودانه او چون
گوهری است که بر تاج تاریخ نگاری در امر بهائی میدرخشد. نبیل هنگامی که جمال قدم در سلیمانیه
تشریف داشتند به بغداد رفت . با آنکه به ازل اعتنائی نداشت طالب دیدار وی شد ولی دریافت که ازل
با احدی ملاقات نمی نماید و روی پنهان کرده است . نبیل به کربلا رفت و بر اثر معاشرت با سید محمد
اصفهانی گرفتار امتحانات و سرانجام خود مدعی مقام من یظهري گشت . زیرا ازل را واجد شرائط لازمه
ریاست جامعه بایی میدانست . در یکی از اشعارش گفت :

ازل گر قبول ور نه قبول خالق صد هزار چون ازل

نبیل جهت هریک از اجلة اصحاب حضرت باب شعری فرستاد و آنان را بقبول مرجعیت خویش دعوت نمود. زیرا سنه تسع فرا رسیده بود و بزعم وی خبری از ظهور نبود. وی خود را مظهر ظهور شمرد. حتی جسارت نمود و شعری به محضر ابهی که تازه از سلیمانیه مراجعت فرموده بودند فرستاد. مدتی پس از مراجعت حضرت بهاء الله از کردستان عراق به بغداد نبیل از کربلا به آن شهر رفت و به محضر ابهی شرفیاب گشت. هرچه آرزوی روحانی در اوج « غلبات ذوق و شوق » داشت در آن وجود مقدس یافت. از دعاوی خویش توبه نمود و قصیده ای غراً در وصف جمال ابهی انشاد کرد و از آن پس تا پایان حیات طوق ارادت و ایمان به حضرتشان بر گردن نهاد. جذبات و حالات روحانی نبیل در اوج خود بود. سر از پای نمی شناخت. هر روز راه مدخل بیت مبارک و اطراف آن را جارو مینمود. نبیل بتدریج بمقامات عالیة روحانیة فائز و ازلسان ابهی به نبیل اعظم ملقب گشت و چند ده سال بخدمات جلیله توفیق یافت. سرانجام نیز در سال ۱۸۹۲ میلادی چند ماه پس از صعود جمال قدم از فراق آن محبوب ابهی خود را در بحر افکند و فداء نمود. (۵۲)

از دیگر مدعیان من یظهري حاج میرزا موسی قمی بود. وی نوه دختری میرزا ابوالقاسم قمی (معروف به میرزای قمی) مجتهد اصولی شهیر صاحب کتاب معروف قوانین الاصول بود. میرزا موسی در سفر حج از حیدر علی نامی شنید که قائم موعود درسال ۱۲۶۰ هجری قمری ظاهر خواهد شد و منتظر ظهور بود. جناب فاضل مازندرانی مینویسد که میرزا موسی پس از بازگشت به شهر قم وسیله جناب ملا حسین بشروئی و جناب ملا عبدالکریم قزوینی (میرزا احمد) به امر جدید مؤمن گشت و بهدایت برادر خود حاج میرزا محمد رضا توفیق یافت و برخی از دیگر مردم شهر قم چون میرزا محمد حسین متولی قمی را نیز تبلیغ کرد. (۵۲) ولی جناب نبیل زرنندی مینویسد که بذریعہ ایمان میرزا موسی را جناب ملا حسین بشروئی در قلب وی پاشید و لکن ایمان حقیقی نامبرده مربوط به روزگار تبعید جمال قدم به بغداد است. حال آنکه نبیل زرنندی در موضع دیگری از تاریخ خویش میرزا موسی را در حوادث عهد اعلی جزء بایان شهر قم محسوب میدارد. (۵۴) بهرحال میرزا موسی چون دریافت که میرزا یحیی ازل لیاقت هیچ مقامی ندارد خود مدعی مقامات شد و لکن خیلی زود پی بخطای خویش برد و به محضر حضرت بهاء الله شتافت و توبه نمود و بافتخار ایمان به آن حضرت فائز گشت. قصد داشت بعنوان تداوم در توبه تاحد مرگ صائم باشد ولی جمال قدم او را ازاین عمل باز داشتند. میرزا موسی در بغداد بود و سه روز پس از عزیمت جمال قدم به استانبول در بغداد به ملکوت ابهی صعود نمود. (۵۵) نبیل زرنندی مینویسد که میرزا موسی سرانجام بشهادت رسید. (۵۶)

با توجه به نظر جناب نبیل زرنندی نظر جناب فاضل مازندرانی که نوشته است میرزا موسی : " چون

هنگامه ها وارد نشد از بلیات و مخاطرات محفوظ و سالها بعد از واقعه شهادت برقرار ماند" (۵۷). باید تعدیل شود. حضرت بهاء الله در لوح مبارک خطاب به میرزا ابوطالب قمی پسر میرزا موسی بایمان پدر تصریح فرموده اند:

« ثم اعلم بانّ ابيك قد و في بمهده و ما نقض ميثاق الله واتبع هذا الجمال الذي ما عرفه احد من الخلق » (۵۸)

از جمله مدعیان من یظهري میرزا عبدالله متخلص به غوغا شاعر و درویش بابی ساکن کرمانشاه بود که ارادت کیشان فراوان در آن شهر داشت و عماد الدوله حاکم کرمانشاه در میان آنان بود. درویش صدقعلی مدتی در خدمت غوغا و ظاهراً تابع مدعای او بود. جناب فاضل مازندرانی در خصوص غوغا مینویسد:

" درویش بابی شاعر غوغا تخلص مقیم کرمانشاه بود و از مقام ابهی خطاب باوست قوله :

« هو الله نامه دوستی بر مخزن نیستی وارد شد ، الخ و از مدعیان بابیه بعد از هیکل نقطه البیان می باشد وبالاخره کور و منفور شد و از میان رفت . چنانکه در رساله ردیه عمه مسطور میباشد " (۵۹)

در رساله عمه یعنی تنبیه الّنائمين مذکور است :

« از جمله مدعیها میرزا عبدالله متخلص به غوغا که مردی نطق و مجلس آرا بود که شخص بیانش بنان تحریر و لسان تقریر از دست و زبان عارف و عامی میربود و گفتار سحر آگینش غبار ملالت و کسالت را از آینه خاطر عالی و دانی میزدود . او نیز مبتلا بنتیجه ادعای خود گردید. از دو دیده کور و از معاشرت احباب خود مهجور و منفور شد «(۶۰)

بنظر نگارنده این سطور آنچه شاه سلطان خانم (عزیزه خانم) در باب عاقبت غوغا نوشته همراه با بغض و عناد بوده است . زیرا بتصریح جمال ابهی آنچه غوغا در ذکر مقامات خویش بیان نموده در اوج « غلبات ذوق و شوق » بوده است . قوله الاعلی :

« و دیگر نمیدانم که میرزا غوغا چه ارتکاب نموده که باین قسم بغضش در قلوب امثال او جا گرفته بشانی که در رسائل در ردّ او مینویسند. بسا از نفوسند که در غلبات ذوق و شوق کلماتی میگویند ایشان هم سخنی ذکر نموده اند دیگر نباید باین شدت در صد هتك حرمت عباد باشند. بترسید از خدا و قلوب عباد او را میازارید « (۶۱)

فهم نگارنده از آثار موجود اینست که غوغا نیز پی بخیط خود برده و بافتخار ایمان به جمال ابهی نائل گشته است . درویش صدقعلی که به وی ارادت می ورزید در بغداد بحضور جمال ابهی رسید و مؤمن گشت. (۶۲) ایمان درویش صدقعلی نیز قرینه ایست که غوغا بر دعاوی خویش تداوم نداشته است . اما بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در باب ایمان غوغا (در پنهان) به جمال ابهی رافع هر تردید است. ضمن بیان مأموریت ملاً حسن عمو در بغداد و استنکاف علماء از تعیین معجزه واحده میفرمایند :

« جمیع ازاین قضیه خبر دارند. بعد از چندی به کرمانشاه رفت و قضیه را بتمامه در مجلس عماد الدوله حاکم کرمانشاه نقل کرد و چون میرزا غوغای درویش که سرأ مؤمن بود و عماد الدوله مرید او در مجلس حاضر بودند تفصیل را شنیدند به بغداد و سایر اطراف مرقوم نمود « (۶۲)

از عبارت " میرزا غوغای درویش که سرأ مؤمن بود " توان بتصریح استنباط نمود که غوغا به جمال ابهی سرأ مؤمن بوده است . زیرا اولاً ایمان غوغا به نقطه اولی تقریباً جهری بوده ثانیاً موضوع ملاً حسن عمو مربوط به سلطنت و عظمت مقام جمال اقدس ابهی بوده است . اگر غوغا در آن ایام مدعی مقام منی یظهری بود و به جمال ابهی مؤمن نبود یقیناً ذکر عظمت و غالبیت جمال ابهی را در مکاتبات خود نمی نمود .

یکی از دیگر بایبانی که در ایام بطون مدعی مرجعیت و مظهریت گردید، حاج ملاً هاشم کاشانی بود که در کاشان و در بیت حاج میرزا جانی کاشانی بزیارت حضرت باب فائز و نائل بایمان گشت و قیام بخدمت امر بدیع نمود. وی مردی دانشمند و عارفی اندیشمند بود و قبل از ایمان در جامعه شیعی مکاتبتی والا داشت . چون ازل را لایق مقام مرجعیت ندانست وی را بخود خواند و برخی از نوشته های خویش را جهت ازل فرستاد و ازل وی را بسکوت تهدید نمود. سرانجام ملاً هاشم که در اوج " غلبات ذوق و شوق " سخنانی گفته بود توبه کرد و ایمان خویش را به محضر ابهی معروض داشت و مورد مرحمت حضرتشان قرار گرفت . جمال قدم در کتاب بدیع (صفحه ۲۵۸) خطاب به میرزا مهدی گیلانی در باب خضوع و ایمان ملاً هاشم میفرمایند :

« و از جمله آن نفوس که نوشته یکی جناب حاجی ملاً هاشم است و عرایضی که از او بمقرّ عرش آمده الان موجود و جز خضوع کبری از او امری ظاهر نشده »

برخی از پژوهشگران بهائی سید علو را نیز جزء مدعیان من یظهري دانسته اند. (۶۴) نبیل زرندي مینویسد در سال ۱۲۶۷ هجری قمری (۱۸۵۱ میلادی) که جمال ابهی به کرلا سفر نمودند ملاحظه فرمودند که برخی از نفوس برجسته جامعه بایی در آن شهر و از جمله جنابان حاج سید جواد کرلانی و شیخ سلطان کرلانی طرفدار سید علو از بایان ساکن کرلا شده اند. باید توجه داشت که هر دو تن نفوس یاد شده مردانی دانشمند و از نخستین مؤمنین به امر حضرت نقطه اولی بوده اند. شیخ سلطان علی الخصوص به سید علو ارادت خاص می ورزید و او را تجلی روح الهی بر وجه ارض و خود را نایب محرم وی می شمرد. جمال ابهی در جلسات متعدده با شیخ سلطان با نهایت ملاحظت و حکمت مذاکره فرمودند تا از وسوس و عبودیت سید علو نجات یافت و بر صراط مستقیم قائم گشت . نفوس دیگری نیز که مجذوب سید علو گشته بودند بتدریج وی را رها نمودند و بصراط مستقیم پیوستند. سید علو چون مریدان خویش را از دست بداد بخود آمد و بساحت جمال قدم شتافت . توبه کرد و عهد نمود که دیگر گرد دعاوی واهیه نگردد و موجبات ضلالت یاران را فراهم ننماید. (۶۵)

نام جناب سید بصیر هندی نیز در برخی از انطباعات بهائی و غیر بهائی جزء مدعیان من یظهري دیده میشود . (۶۶) جناب فاضل مازندرانی در کتاب ظهورالحق در خصوص وی نوشته است که : « پس از واقعه شهادت عظمی در حالش مجذوبیتی غریب و جذابیتی عجیب طالع شد و از لسانش کلمات بدیعه و آیات منیعه تراوش کرد » (جلد سوم ، صفحه ۴۵۵) . این امکان که سید بصیر در اوج « غلبات ذوق و شوق » دعوی مرجعیت کرده باشد هست ولیکن آنچه مسلم است پیش از شهادت مراتب ارادت و ایمان خویش را بساحت جمال اقدس ابهی تقدیم کرده است . (۶۷) سید بصیر که از هفت سالگی نابینا گشته بود از اعضاء خاندان سید جلال هندی پیشوای درویشان داغداری بود. وی مدتی در محضر جناب سید کاظم رشتی بسر برد و سرانجام در شهر مولتان Mooltan وسیله جناب شیخ سعید هندی حرف حتی به امر مبارک حضرت اعلی ایمان یافت . سید بصیر مردی عالم و واعظی بی نظیر و در تبلیغ و دفاع از امر بسیار جسور بود . عاقبت نیز در حین دفاع از امر جدید در بروجرده بدستور ایلدرم میرزا بشهادت رسید .

در آثار طلعات مقدسه و کتب استدلالیه بهائی بکرات مذکور گشته است که دعوت به حق خاص مظاهر حقیقت است و جز مظهر حق احدی را یارای داعیه ای نیست . بعبارت دیگر ولو انبیاء کذبه ظاهر شوند و دعاوی سخیفه نمایند بر دامن کبریایش ننشینند گرد . چنانکه در ایام ظهور رسول اکرم و در دور اسلام نفوسی مدعی مقامات نبوت و رسالت شدند و لکن این دعاوی واهی بود و خود نفوس کاذبه

بر هویت خویش آگاه و محکوم به فنا بودند. اینست که حقّ در سوره رعد از قرآن شریف میفرماید :

" له دعوة الحقّ والذّین یدعون من دونه لایستجیبون لهم بشیء ... " (آیه چهاردهم) . بتصریح قرآن شریف دعوت به حقّ خاصّ مظهر ظهور است و مدعی باطل محکوم به فنا و فاقد نفوذ کلمه است . در همان سوره رعد در بیان دلایل حقانیت مظاهر الهیه نازل است :

"...کذلک یضرب الله الحقّ والباطل . اما الزّید فیذهب جفاءً و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض . کذلک یضرب الله الامثال " (آیه هفدهم)

مفاد بیان الهی این است که حقّ در ارض میماند و نافع است بحال آدمیان و باطل چون کف و حباب روی آب از میان می‌رود همانطور که از پیش مذکور آمد حضرت ربّ اعلی در آثار مبارکه خویش تصریح میفرمایند که ادعای من یظهري باستقلال خاصّ شخص شخیص من یظهره الله است و احدی را یارای چنین ادعا بحقیقت نیست .

قوله الاعلی :

" ... بعد از غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او آیه ظاهر شود بر نهج فطرت و قدرت بدون تعلّم و شوونی که در نزد اهل علم ... متصوّر است . با وجود این امتناع که غیر از من یظهره الله کسی نتواند مدعی شد این امر را فرض شده در بیان که اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متعرض نگردد او را لعلّ بر آن شمس حقیقت حزنی وارد نیاید ... تکسب امری ننموده که سبب حزن او باشد اگر چه در واقع غیر او باشد . اگر چه این تصوّری است محال ولی همین قدر که ذکر اسم او گردد بر صاحبان حبّ او بعید است که او را محزون کنند احتراماً لاسمه ... و حال آنکه غیر از او ممکن نیست که آیات بر نهج فطرت نازل فرماید... و اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت داد و گذارند حکم او را با خدا . بر خلق نیست که حکم بر او نمایند اجلاً لاسم محبوبهم و حال آنکه چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادعا کند . اگر در کور قرآن بهم رسید در این کور هم خواهد رسید . آیات او بنفسه دلیل است بر ضیاء شمس وجود او . "

(باب هشتم از واحد ششم بیان فارسی)

از میان نفوس کذب که مدعی من یظهري گشتند و نابود شدند ملاً محمد جعفر بن ملاً مهدی نراقی را توان نام برد که از لسان جمال قدم به « اعرج » ملقب گشته است . ملاً مذکور از علماء شیخیه بود و

هنگام اقامت جناب باب الباب در کاشان از امر جدید اطلاع یافت و پس از مدتی بر اثر مذاکرات باجناب حاج میرزا جانی کاشانی در جرگه مؤمنین وارد شد و بتبلیغ تنی چند از مردم عراق و از جمله حاج میرزا کمال الدین نراقی توفیق یافت . (۶۸) ملاً محمد جعفر که در زمان حضرت باب نیز باعتباری غالباً متزلزل و مضطرب بود پس از شهادت آن حضرت از صراط مستقیم بیان بکلی منحرف گشت . وی گاه هواخواه ازل بود و گاه خود دعاوی واهیة بالاتر از دعاوی ازل مینمود . (۶۹) هنگامی که ملاً جعفر در عراق بود جمال قدم به وی خطاباتى نموده اتمام حجت فرمودند و لکن اعراض کرد و سرانجام نابود و فراموش گشت . (۷۰) جمال ابهی در یکی از الواح در خصوص او میفرمایند :

« و اذکر الاعرج اذکان فی العراق ارسلنا الیه اللواح و دعوانه الی الله العزیز المختار . انه اعرض عن الرحمن بعد الذی انزلنا علیه الآیات و اظهرنا له البینات علی شأن اشرفت من افقها شمس الحجته و البرهان . فلما تمت حجته رته علیه وعدناه بالعذاب واخذناه بسطان من عندنا ثم تركناه آية لاولی الاباب . انه ادعى فی حقه اعظم عما ادعى ازل من كفر بالله و وعد الناس بظهوره فی هذ السنه غافلاً عما قدر له من لدی الله المقتدر القهار » (۷۱)

مراد از تفصیل احوال مدعیانی چون ملاً محمد جعفر اینست که بیان نمائیم چگونه نفوس کاذبه بکمال عناد بر مخالفت مظهر مالک ایجاد قیام نمودند و کلّ خائب و خاسر گشتند . جمال ابهی در یکی از الواح نازله در بغداد میفرمایند : " حال از اطراف چندین نفس همین ادعا را نموده اند . زود است خواهید دید شجره استقلال بسطان جلال و ملیک جمال لم یزل و لا یزال باقی خواهد بود و کلّ اینها مفقود بل معدوم کان لم یکن شیئا مذکوراً خواهند گردید " (۷۲) باری همانطور که مذکور آمد در ایام بطون نفوسی چند دعاوی واهیة داشتند و لکن خیلی زود در ساحت ابهی خاضع گشتند و بجبران مافات قیام نمودند جز یکی دو تن نفس مغرور چون ملاً محمد جعفر نراقی که آنان نیز نابود شدند و سلطان جلال بر مصدر ظهور و استقلال جالس گشت و بهاء جمالش بر عالمیان تابید و زود است که کلّ ارض را جنت برین نماید .

اما کیفیت اظهار امر خفی جمال قدم در فاصله سالهای ۶۳ - ۱۸۵۳ میلادی (۷۱ - ۱۲۶۹ هجری قمری) با استناد به فقراتی از آثار مبارکه حضرتشان که در آن دوران نازل گشته روشن میشود ، در قصیده عزّ وراقیته به نزول روح الهی بر قلب مبارک و مظهریت خویش بتلویح اشاره میفرمایند . قوله الاعلی :

و من مشرقی شمس الظهور کنجمة و عن مظهری نور البسیط کلمعة
و من نور سرتی سرّ الوجود کنملة و من نارحبتی نار الوقود کقصبته

.....

و عن نظرتي موسى البقاء تصعقت
و من لمعتي طور الجبال تدكت
عن نشر امرى روح النقس تحشرت
من نفخ روحى عظم الرميم تهزت (٧٢)

در مواضع متعدده از كلمات مباركه مكنونه بتلويح به مقام عظيم خویش اشاره فرموده اند . از جمله
میفرمایند :

« ای اهل دیار عشق شمع باقی را اریاح فانی احاطه نموده و جمال غلام روحانی در غبار
تیره ظلمانی مستور مانده . سلطان سلاطین عشق در دست رعایای ظلم مظلوم و حمامه
قدسی در دست جفدان گرفتار . جمیع اهل سرادق الهی و ملاء اعلی نوحه و ندبه مینمایند
و شما در کمال راحت در ارض غفلت اقامت نموده اید خود را هم از دوستان خالص
محسوب داشته اید . فباطل ما انتم تظنون »

در چند موضع از کتاب جواهر الاسرار نیز بتلويح به مقام عظیم حضرتشان اشاره میفرمایند :
« و انک انت یا ایها المذکور فی هذا الرق المنشور ... فیما تجلی الله علیک من انوار الطور فی
سیناء الظهور ... » (آثار قلم اعلی ؛ جلد سوم ؛ صفحه ۲۷)

و نیز میفرمایند :

« لانی لو ارید ان افسر لك كما هو المكتوب فی الواح المحفوظة لن تحمله الالواح ... ولكن اذكر علی
ما ینبغی لهذا الزمان ... لیكون دلیلاً لمن اراد ان یدخل فی رفر المعانی ویسمع نعمات
الروحانی من هذا الطیر المعنوی الالهی » (صفحات ۵۴ - ۵۳)

و نیز میفرمایند :

« لولا خوفی من نمرود الظلم و حفظی لخلیل العدل لالقی علیک ما یغنیك عن دونك و لاقراء
لك ما یقریک الی هذه المدینه حین غفلة عن نفسك و هواك ولكن اصبر حتی یأتی الله بامرہ ... »
(صفحه ۸۱)

و نیز میفرمایند :

« لما ما کشفنا الغطاء عن وجه الامرماظهرنا للعباد و ثمرات هذه المقامات التي منعنا عن اظهار
ها لذا تجدهم فی سکران الففلة و الآ لو کشف لکل من علی الارض اقل من سم الابرة من هذا
المقام تشهد کیف یجتمعون فی فناء رحمة الله و یرکضون من کل الاطراف للبلوغ الی ساحة

القرب في رفر عزة الله و لكن اخفينا لما ذكرنا من قبل ... « (صفحه ٨٦)

در یکی از الواح نازله در بغداد (حدود سال ۱۲۷۷) هجری قمری برابر با ۱۸۶۱ میلادی (تصریح بر مقام عبودیت خویش فرموده و اظهار مقام مظهریت را منوط باذن الهی دانسته اند. قوله الاعلی : « ... اینعبد والله الذی لا اله الا هو جز عبودیت حامل امری نبوده و البعد الامر بیدالله

المهیمن القیوم » (٧٤)

در ایام بطون در مفهوم عام بتصریح جمال ابهی حضرتشان از پس هزاران حجاب به اصحاب حضرت باب اظهار امر فرموده اند و ما برخی از این نصوص را زیارت خواهیم کرد. در چند موضع از لوح تفسیر آیه نور به مقامات مبارکه خویش اشاره فرموده اند قوله الاعلی :

« ... و ظهر منه النور عن خلف سبعین الف حجاب » (٧٥)

و نیز میفرمایند :

« و یحمدون الله بارئهم فیما اشرق علیهم من شطر العراق نیرالآفاق » (صفحه ٦٧)

و نیز میفرمایند :

« لیكون تذكرة و بشارة من لدى العبد للذینهم یسرعون الى دارالسلام فی ظلّ شجرة الوصل هم یدخلون . فاستمع لما یوحى الیک فی هذه البقعة المباركة عن هذه الشجرة السمرمدیة التي ماقبس عنها النار و مایقرتها احد الا الذینهم فی حولها یطوفون و یفدون انفسهم فی سبيله بعد اذنه » (صفحه ٦٧)

و نیز میفرمایند :

« كذلك نعلکم لیوقنن الکل بان لهذا النفس العراقی لعلوم ماسبقها الاولون و لن یعرفها

الآخرون » (صفحه ٧٨)

در همان لوح مبارک دعا میفرمایند که مخاطب لوح و همه اصحاب از طائفین حول و حاضرین در بساط من یظهره الله گردند که این نکته تلویح است بر قرب ظهور حضرتشان (صفحه ٨٦) . در چند موضع از کتاب ایقان بتلویح به مقام من یظهري خویش اشاره فرموده اند. در يك موضع میفرمایند :

« قل یا اهل الارض هذا فتی ناری یرکض فی بریته ، الروح و بیشرکم بسراج الله و یدکرکم بالامر الذی کان عن افق القدس فی شطر العراق تحت حجبات النور بالستر

مشهوداً » (٧٦)

در موضع دیگری با استقرار وجود مبارك خویش در بغداد بعنوان " استقرار مظهر کلیه در ارض معلوم مخصوص " اشاره فرموده و بیان میفرمایند که بدین نکته لطیفه تنها " اولوالالباب " واقف اند (صفحه ۱۲۵) و نیز در موضع دیگری از کتاب ایقان بتلویح ابلغ از تصریح به مقام عظیم حضرتشان اشاره میفرمایند :

« قسم بخدا که این حمامه ترابی را غیر این نغمات نغمه هاست و جز این بیانات رموزها که هر نکته از آن مقدس است از آنچه بیان شد و از قلم جاری گشت تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروسهای معانی بی حجاب از قصر روحانی قدم ظهور بعرضه قدم گذارند و مامن امر الا بعد اذنہ ... » (صفحه ۱۲۶)

در صفحات آخرین کتاب ایقان باصحاب بابی توصیه میفرمایند که حضرت من یظهره الله را نصرت نمایند. از اشارات موجوده در بیانات مبارکه بخوبی میتوان استنباط نمود که مراد از من یظهره الله نفس مبارك حضرتشان است . قوله الاعلی :

« اگرچه با جمیع این وصایا دیده میشود ... در هر بلدی بر نفی آن جمال قدسی بر خیزند و اصحاب آن سلطان وجود و جوهر مقصود در کوهها و صحراها فرار نمایند و از دست ظالمین مستور شوند و برخی توکل نمایند و باکمال انقطاع جان در بازند و گویا مشاهده میشود نفسی که بکمال زهد و تقوی موصوف و معروفست بقسمیکه جمیع ناس اطاعت او را فرض شمردند و تسلیم امرش را لازم دانند بحاربه با آن اصل شجره الهیه قیام نماید و بمنتهای جهد و اجتهاد بمعارضه برخیزد » (صفحات ۹۳ - ۱۹۲)

که مراد از نفس معروف به زهد و تقوی یحیی ازل است که بمخالفت جمال ابهی قیام نمود. در پی آن بیان مبارك بیان دیگری در باب من یظهره الله موعود و مراقبت اصحاب در عدم مخالفت با آن حضرت نازل گشته که اشاره است به مقام من یظهري جمال قدم : « اگر چه در این ایام رانحه حسدی وزیده که قسم برتبی وجود از غیب و شهود که از اول بنای وجود عالم با اینکه آن را اولی نه تا حال چنین غلّ و حسد و بغضانی ظاهر نشده و نخواهد شد. چنانچه جمعی که رانحه انصاف را نشنیده اند رایات نفاق برافروختند و بر مخالفت این عبد اتفاق نموده اند » (صفحه ۱۹۲) این بیان مبارك مربوط است به حسد یحیی و سیده محمّد اصفهانی نسبت به وجود حضرتشان و مآلاً در ارتباط با وجود من یظهره الله موعود.

با آنکه حسودان دائم در ایذاء هیکل مبارک جمال ابهی تلاش مینمودند . اهل حقیقت از اصحاب بابی بغداد گرد حضرتشان اجتماع نمودند و آن حضرت را شایسته رهبری جامعه بابی شمردند . از میان نفوسی که بقیادت حضرت بهاء الله گردن نهادند تنی چند بر مقام من یظهري حضرتشان واقف شدند که در این پژوهش به نام واحوال برخی از آنان اشاره میکنیم . اگرچه باعتباری نخستین نفس مبارکی که به مظهریت جمال ابهی مومن گشته شخص حضرت ربّ اعلی بوده است چنانکه خود می فرماید : " نقطة البیان یؤمن بمن یظهره الله قبل کلّ شیئی " (گاد پاسسز بای صفحه ۹۸) و لکن در ایام بطون در مفهوم عامّ حضرت عبدالبهاء نخستین نفس مقدّس مؤمن به جمال ابهی است . بتصریح حضرت باب نخستین نفس مبارکی که به من یظهره الله مؤمن میشود حضرت " سترالله " است قوله الاعلی : (پنج شان)

" ... هل تعرفون بهاء الله اولاتعرفون ذلك بهاء من یظهره الله فما لكم کیف لاتعرفون ... و هل تعرفون سترالله اولاتعرفون ذلك اول من آمن بمن یظهره الله فما لكم کیف لاتعرفون "

از قرائن موجود توان مستفاد داشت که حضرت غصن اعظم در آغاز ورود به بغداد و پیش از نفوس دیگر به جمال ابهی مؤمن گشته اند . حضرت عبدالبهاء در این خصوص میفرمایند :

" من بنده جمال قدم هستم . در بغداد طفل بودم در آن زمان و مکان القاء کلمه بمن فرمودند . مؤمن شدم و بمجرد القاء آن کلمه خود را بر اقدام مبارکش انداختم و تضرّع و استدعا نمودم که این يك قطره خون مرا بفداء در سبیلش قبول فرماید " (۷۷)

بلی " سترالله " لقب اول من آمن بمن یظهره الله است و در آثار جمال قدم و از جمله لوح مبارک بیروت " سترالله " لقب حضرت عبدالبهاء است . باتوجه به آنچه معروض گشت بی تردید حضرت عبدالبهاء نخستین نفس مبارکی هستند که در ایام بطون در مفهوم عامّ به حضرت من یظهره الله مؤمن شده اند و با ایمان حضرتشان در بغداد حلول حقیقی سنه تسع تحقّق یافته است . این نکته از بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در مقاله شخص سیّاح (صفحه ۶۹) روشن میشود و بهمین مناسبت است که حضرت ولی امرالله در کتاب گاد پاسسز بای تحت عنوان " دوره دوم از تاریخ امر آغاز رسمی رسالت حضرت بهاء الله را سال ۱۸۵۲ میلادی (و نه سال ۱۸۵۲) دانسته اند (عنوان فصل و پیش از صفحه ۸۹) .

صرف نظر از وجود مبارک حضرت عبدالبهاء نخستین فردی از بابیان که به جمال ابهی مؤمن گشت (البته در ایام بطون در مفهوم عام) بتصریح حضرت ولی امرالله در گاد پاسسز بای میرزا آقا جان کاشانی است (صفحه ۱۱۵) این عقیده که میرزا محمد وزیر پسر عمه جمال ابهی (و برادر مهد علیا حرم مبارک و نیز

مریم (نخستین مؤمن به جمال قدم است با توجه بتصریح حضرت ولی امرالله در باب میرزا آقا جان مورد پذیرش نیست. (۷۸)

در این مقام مناسب است که بدرج احوال میرزا آقا جان و کیفیت ایمان او به جمال ابهی و عاقبت حیاتش مبادرت شود. نام اصلی میرزا آقا جان عبدالله است ولی بمیرزا آقا جان شهرت یافته است. (۷۹) نامبرده در کاشان بشغل صابون پزی و صابون فروشی اشتغال داشته و در آغاز جوانی وسیله زنی بابی از مشتریان خود از امر بدیع اطلاع یافته و بر اثر مذاکره با جناب حاج میرزا جانی کاشانی به حضرت باب مؤمن گشته است. (۸۰) . میرزا آقا جان پس از شهادت حضرت باب نالان و پریشان و دائم در طلب مراد حقیقی پویان بوده تا آنکه شنیده است جمال قدم در عراق ساکن و بخدمت امر قائم اند. لذا با تحمّل مصائب فراوان در دریا و بیابان خود را به عراق رسانده و در کربلا بحضور مبارک شرفیاب گشته است. (۸۱) در یکی از الواح مبارکه جمال قدم بامضاء خادم (میرزا آقا جان) داستان تشرّف نامبرده (بظاهر از لسان وی) و اظهار امر خفی جمال ابهی اینگونه نازل شده است :

« تا آنکه بعد از محنتهای لاتحصى در ارض طف وارد شدم و استنشاق روایح محبوب از قمیص عزّ مقصود نمودم و لکن ملتفت نبودم که از چه شطر و کدام جهت این نسیم روحانی در مرور است تا آنکه شخصی خبر داد که شمس ابهی در منزلی از منازل اشراق فرموده این عبد بجان شتافت تا مقابل بین یدی الرحمن واقف شدم و در حین وقوف بحسب ظاهر تکلمی نفرمودند و لکن در ستر ملاحظه شد که يك نسیم لطیف ارتقی از خلف صد هزار هزار حجاب می وزد که گویا با این نسیم آیتی بود که بآن میزد در قلب قلب کلّ اشیاء و از آن زدنھا اصوات عجیبه غریبه استماع میشود... با آنکه در آن یوم هیچ اطلاعی برجھتی نداشتم و کشف قناع هم بتمامه نشده تا از خلف سرادقات عظمت و عزّت بما هوالمستور اطلاع یابم و معدلك نفحات قدس و جذبات شوق از کل جهات این قاصر فانی را اخذ نموده بود. الله يعلم و يعرف ما ادركت في ذلك اليوم من غير جهة و اشارة و حدود ... و مدتیکه آن جمال منیر در ارض مذکور توقّف فرموده بودند گاهی باذن واجازه در حضور حاضر می شدم » (۸۲)

نبیل زرنندی از قول میرزا آقا جان نقل نموده که نامبرده در نخستین شب ورود به کربلا و تشرّف بحضور جمال ابهی در خانه حاج میرزا حسن حکیم باشی بعظمت مقام حضرت بهاء الله پی برده است. در آن شب گرم تابستانی جمال قدم در پشت بام خانه حکیم باشی استراحت فرموده بودند. میرزا آقا جان هم

در همان پشت بام خوابیده بوده است . پیش از فجر که بر می خیزد دعا و مناجات کند ملاحظه مینماید که جمال قدم نیز بیدارند. جمال ابهی بسوی میرزا آقاخان تشریف میبرند و به نامبرده میفرمایند تو نیز بیداری . هیکل مبارک مشغول مشی میشوند و بیانات رشیکه از لسان حضرتشان نازل میگردد از هرکلمه که از لسان مبارک نازل میشود بحور انوار برچشمان میرزا آقاخان می تابد . بل شمس لاتحصی از پس حجاب طالع میشود. نزول بیانات مبارکه تا طلوع آفتاب ادامه می یابد و پس از صرف صبحانه میرزا آقا جان از حضور مبارک مرخص میگردد . (۸۲) آن شب گرم تابستانی تاریخ ایمان میرزا آقا جان به جمال اقدس ابهی است . از لوح مبارک جمال ابهی بامضاء خادم (که قبلاً مذکور آمد) مستفاد میشود که اندک زمانی پس از ایمان میرزا آقا جان جمال قدم به کردستان عراق مهاجرت فرموده اند لذا ایمان میرزا آقاخان باید در حدود اواخر ۱۲۶۹ و اوائل سال ۱۲۷۰ هجری قمری (۱۸۵۲ میلادی) و پیش از ایمان میرزا کمال الدین نراقی باشد. (۸۴) میرزا آقا جان چهل سال خادم ، ملازم و کاتب جمال اقدس ابهی بوده و از لسان حضرتشان به " خادم الله " و " عبد حاضر " ملقب گشته است . مع الاسف پس از صعود جمال ابهی نامبرده بتدریج از ظل میثاق الهی خارج و با ناقض اکبر همراز و همراه شده و عرض و زحمت چهل ساله را بباد داده است . میرزا آقاخان در سال ۱۳۱۶ هجری قمری (۱۸۹۸ میلادی) در گذشت (۸۵) و در قبرستان ابوعتبه (در عکا) مدفون گشت. (۸۶)

از دیگر نفوسی که در حوالی سنه تسع در بغداد بشرف ایمان به جمال ابهی فائز گشته حاج میرزا کمال الدین نراقی است . جمال قدم در یکی از الواح خطاب به نامبرده میفرمایند :

« یا کمال بدو فضل بزرگ فائز شدی اول آنکه در سنه تسع بلقاء الله مرزوق گشتی ... و

همچنین بیان رحمن در آیه مبارکه « کلّ الطعام مفتخر شدی » (۸۷)

میرزا کمال الدین مردی دانشمند ونوه ملا احمد فاضل نراقی بود و همانطور که از پیش آمد در سالهای نخست ظهور به امر بدیع مومن گشت . نامبرده در سنه تسع به بغداد رفت و ابتداء از ازل خواست که آیه قرآن شریف : « کلّ الطعام کان حلاً لبنی اسرائیل الا ما حرّم اسرائیل علی نفسه... » (سوره آل عمران آیه ۹۳) را توضیح و تفسیر نماید. پاسخ ازل آنچنان سخیف و نامربوط بود که میرزا کمال الدین بکلی مخمود و سرد شد و با نهایت یأس عازم ایران بود که بتشرف بحضور جمال ابهی توصیه گردید . از حضور مبارک تفسیر آیه مذکوره را طالب شد و در پاسخ وی لوح کلّ الطعام نازل گردید ، محتوای لوح مبارک بکلی وی را منقلب و منجذب نمود و باتمامی وجود دریافت که جمال ابهی همان من یظهره الله موعودند و اگر منع مبارک نبود این ستر مخزون را بی درنگ افشاء مینمود . حاج میرزا کمال الدین سالها

در خدمت امر مبارك قائم بود و بشرحی که در الواح جمال ابهی و تواریخ امریه آمده است بعداً حتی فرزند خود را در برابر اقدام مبارك قربانی میخواست وی با کمال ایقان در حدود سال ۱۲۹۸ هجری قمری (۱۸۸۰ میلادی) به ملکوت ابهی صعود نمود. (۸۸)

در صفحات پیشین در باب ایمان جناب دیتان و جناب نبیل زرنندی در سالهای نخست اقامت مبارك در بغداد سخن رفته است و تکرار آن جائز نیست. بتصریح حضرت ولی امرالله در کتاب گاد پاسسز بای صفحه ۱۰۲ تنها تعداد محدودی از اصحاب بابی در فاصله سالهای ۷۹ - ۱۲۶۹ هجری قمری (۶۲ - ۱۸۵۲ میلادی) بر اثر درایت و انقطاع و توجه روحانی پی به مقام عظیم مظهریت جمال ابهی برده اند و بعلت منع شدید حضرتشان مجاز بافشاء این راز نبوده اند.

از دیگر نفوسی که در ایام بغداد بتصریح جمال ابهی بنار حبّ حضرتشان مشتمل و بمقام عظیمشان مؤمن شدند جناب محبوب الشهداء، آقا سید اسمعیل ذبیح زواره ایست (کتاب بدیع. صفحه ۳۶۸). ذبیح در آغاز ظهور امر بدیع به حضرت باب مؤمن و سبب هدایت نفوسی چون نبیل زرنندی گشت. سالها بر خدمت امر قائم بود و سرانجام در سال ۱۲۷۵ هجری قمری (۱۸۵۸ میلادی) به بغداد رفت تا بحضور جمال ابهی شرفیاب شود. جناب ذبیح چون به بغداد رسید در بیت آقا محمد رضا در جوار بیت اعظم ساکن شد وی مدتی بود که از جمال ابهی تقاضا نموده بود به مسکن وی تشریف فرما شوند و لیکن هیکل قدم فرصت نمی فرمودند تا آنکه روزی قبول فرموده به مسکن ذبیح تشریف بردند. ذبیح در حدّ توان خویش ضیافتی ترتیب داده و چند سینی از انواع شیرینی و میوه و مرکبات در محضر مبارك حاضر کرده بود. از حضور مبارك استدعا نمود که از نعمات روحانیه و اطعمه الهیه حضرتشان وی را مشتمل و اشباع فرمایند. جمال قدم امر به جلوس ذبیح در برابر حضرتشان فرمودند و لسان مبارك تکلم نمود آنچه را که وصف آن ممکن نیست. نعمات روحانیه جمال ابهی ذبیح را باوج ایمان و انجذاب فائز و غلبات شوق بشانی او را احاطه نمود که از خود بیخود و آماده فداء جان شد. آن روز گذشت و روزها گذشت. مدت چهل روز صائم بود. هر روز شوق و ایمان ذبیح افزوده گشت تا آنکه روزی اشعاری که در مدح جمال ابهی سروده بود به اصحاب داد و آستانه بیت مبارك را با عمامه خویش جارو نموده سپس چاقوئی خریده به کنار شطّ رفت و (در راه کاظمین) پس از انجام وضو حنجر خویش را برید و مرغ روحش به جنت ابهی پرید. بفرموده مبارك جمال ابهی: «این اسمعیل از قربانگاه دوست زنده بر نگشت و جان در رهش ایثار نمود». (۸۹) مرقد ذبیح در کاظمین و در تلّ احمر است.

از دیگر نفوس مخلصه که در همان سالهای نخست اقامت جمال ابهی در بغداد به حضرتشان مؤمن شدند جناب آقا محمد مصطفی بغدادی است. وی فرزند دانشمند نحیر جناب شیخ محمد شبل شهیر بود.

شیخ محمد از مشاهیر علماء عراق و از شاگردان جناب سید کاظم رشتی بود و وسیله جناب ملا علی بسطامی به امر حضرت نقطه اولی مؤمن گشت و سالها در عراق (و ایران) قائم بخدمت بود. آقا محمد مصطفی فرزند شبل بغدادی در سال ۱۲۵۲ هجری قمری (۱۸۲۷ میلادی) در بغداد تولد یافت و در همان آغاز کودکی در ظل پدر دانشمند با محبت امر جدید مانوس و سپس مؤمن گشت و سالها به عتبه مقدسه الهیه خدمت نمود. در اوقاتی که اصحاب بابی از خوف اعداء در بغداد در زاویه خفا می زیستند بفرموده حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء آقا محمد مصطفی « در نهایت شجاعت جسورانه حرکت مینمود و مردانه مقاومت هر ظالمی میکرد. کسی که در عراق در تاریخ هفتاد شهیر بمحبت نیر آفاق بود این ذات محترم بود ». و نیز در خصوص وی میفرمایند :

« چون اعلان من یظهره اللّٰهی بمسامع اهل آفاق رسید جناب مشارالیه از نفوسی بود که قبل از اعلان مؤمن و موقن بود. فرمود انا آمنّا قبل ان یرتفع النداء . زیرا قبل از نداء نفس اشراق پرده از اهل آفاق برداشت . هر بینائی مشاهده انوار مینمود و هر طالبی جمال مطلوب می دید » (صفحات ۲۰۴ - ۲۰۲)

آقا محمد مصطفی سالها قائم به خدمات مهمه و در ایام حضرت عبدالبهاء نیز ثابت بر عهد و میثاق ابهی بود و در نهایت ایمان و وفا بملکوت جاودان صعود نمود.

از دیگر نفوس مبارکه که در ایام بطون در مفهوم عام به جمال اقدس ابهی مؤمن گشت (سال ۱۸۶۲ میلادی) جناب حاج سید محمد خال اکبر حضرت باب و مخاطب کتاب مبارک ایقان است . جناب خال اکبر در سال ۱۲۹۲ هجری قمری (۱۸۷۶ میلادی) با نهایت ایقان به ملکوت رحمن صعود فرمود. مرقدش در ضریح شاه چراغ شیراز است .

فرزند جناب خال اکبر جناب حاج میرزا محمد تقی افغان وکیل الحق (وکیل الدوله) نیز از نفوس مبارکه مؤمنه به جمال ابهی پیش از ایام رضوان است . بتصریح حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء : « از جمله نفوسی بود که بمجرد قرائت رساله ایقان منجذب به نجات الله شد و منشرح بترتیل آیات الله » (صفحه ۱۹۴) و نیز در همان کتاب مبارک در خصوص وی میفرمایند : « از جمله نفوسی است که قبل از کوس الست طبل بلی زد. در ایام عراق در سنین بین سبعین و ثمانین مشتعل بنار محبت نیر آفاق شد و مشاهده اشراق از افق ابهی نمود » (صفحه ۱۹۸) . جناب وکیل الحق سالها در دو عهد ابهی و میثاق قائم بخدمات مهمه بود. بانی بیت توحید مشرق الاذکار مدینه عشق گشت . نامبرده با نهایت عشق و ایمان و وفا صعود فرمود و در حیفا مدفون گشت . حضرت عبدالبهاء محبوب قلوب اهل بهاء در

کتاب تذکرة الوفاء در باب او میفرمایند : « بشاشت غریبی داشت . هر وقت محزون می شدم با ایشان ملاقات مینمودم و فوراً فرح و سرور رخ میداد » (صفحه ۱۹۸) .

از میان مخلصین متقدمین بابی که در آن دوران افتخار ایمان به مظهر رحمن یافته اند توان از شیخ سلمان هندجانی ، میرزا حیدرعلی اردستانی ، میرزا فتحعلی اردستانی (فتح اعظم) حاج سید جواد کربلانی ، حاج عبدالمجید شیرازی ، شیخ سلطان کربلانی ، شیخ علی میرزا شیرازی ، سید عبدالرحیم اصفهانی ، آقا محمد فاضل قاننی (نبیل اکبر) ملا باقر تبریزی (حروف حتی) ملا صادق مقدس خراسانی ، میرزا محمد علی نهری ، حاج شیخ محمد نبیل قزوینی ، میرزا آقای منیر و شیخ زین العابدین نجف آبادی (زین المقرین) نام برد . (۹۰)

بتدریج تعداد مؤمنین بابی به مظهریت جمال قدم افزایش می یافت . طبقات مختلف مردم بغداد از ولات ، قضات ، شعراء ، عرفا و علما و یا واردین بدان شهر اظهار ارادت و گاه عقیدت مینمودند . عظمت و عزت و جلال جمال قدم در عراق در حدی بود که بفرموده حضرت عبدالبهاء در لوح عمه :

« نفسی در کربلا و نجف در نیمه شب جرئت مذمت نیمود و جسارت بر شناعت نمیگرد » (۹۱)

نامق پاشا والی بغداد چنان به جمال ابهی ارادت یافته بود که تا سه ماه اجراء پنج دستور متوالی عالی پاشا را مبنی بر تبعید جمال قدم به استانبول (و برپایه فرمان سلطان عثمانی) بتعمیق افکنده بود . اصحاب بابی در حول جمال قدم چون پروانه گرد شمع جمع شدند جامعه بابی عظمت و وسعت و شهرت عجیب یافت . هیكل اظهار جمال ابهی و آحاد جامعه بابی نزد ملت و دولت محترم و معزز بودند حتی آخرین نامه عالی پاشا به نامق پاشا در باب خروج جمال ابهی و اصحاب از بغداد احترام آمیز و بسیار مؤدبانه بود . سرانجام بعد از ظهر روز بیست و دوم اپریل ۱۸۶۲ میلادی (سوم ذوالقعدة ۱۲۷۹ هجری قمری) جمال ابهی بقصد استانبول از بغداد عزیمت فرمودند .

اظهار امر علنی جمال ابهی در باغ رضوان

باستناد مدارک موجود تا روز نخست از ایام رضوان جمال ابهی جز به حضرت غصن اعظم باحدی بتصریح اظهار امر نفرموده اند . بیانات نازله در الواح صادره پس از سنه تسع تا یوم اول رضوان بنوعی ضمنی و بتلویح حاکی از مقامات عظیمه آن حضرت بوده است .

از بیانات مبارکه جمال ابهی مستفاد میشود که آن هیكل قدم تا آن یوم از پس هزاران حجاب با اصحاب در باب مقام مظهریت خویش سخن گفته اند. چون سنین مهلت و میقات ستر سر آمده در باغ رضوان مقام من یظهري بتصریح اعلان گشته است . در سورة العباد میفرمایند:

« فَلَمَّا تَمَّ مِيقَاتُ السِّتْرِ إِذَا أَظْهَرْنَا عَنْ خَلْفِ الْفِ الْفِ حِجَابَ مِنَ النَّوْرِ نُوراً مِنْ أَنْوَارِ الْغَلَامِ
أَقْلَ مِنْ سَمِّ الْإِبْرَةِ إِذَا انْصَقَعَتْ أَهْلُ مَلَاءِ الْعَالِينَ . ثُمَّ سَجَدَتْ وَجْوهَ الْمُقَرَّبِينَ »

این مضمون در لوح مبارك حكمت نیز نازل گشته است در لوح مبارك ایتوب میفرمایند:

« وَ قَدْ لَاحَ جَمَالُ الْوَجْهِ عَنْ خَلْفِ سِرَادِقَاتِ الْقُدْسِ ان یا بهاء الرُّوحِ لَا تَسْتَرِ نَفْسَكَ بِتِلْكَ

الْحِجَابَاتِ فَأَظْهَرِ بِقُوَّةِ اللَّهِ »

در لوح مبارك عید رضوان میفرمایند :

« يَا قَلَمُ الْإِبْهِي بَشِّرِ الْمَلَاءَ الْأَعْلَى بِمَا شَقَّ حِجَابَ السِّتْرِ وَ ظَهَرَ جَمَالَ اللَّهِ مِنْ هَذَا الْمَنْظَرِ الْأَكْبَرِ »

در همان لوح میفرمایند :

« هَذَا عِيدٌ قَدْ اسْتَعْلَى فِيهِ جَمَالُ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَ نَطَقَ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ بِمَا شَاءَ

وَ أَرَادَ مِنْ غَيْرِ سِتْرٍ وَ حِجَابٍ وَ فِيهِ اسْتَقَرَّ هَيْكَلُ الْبِهَاءِ عَلَى عَرْشِ الْبَقَاءِ »

در یکی دیگر از الواح رضوان میفرمایند :

« قَدْ طَلَعَ جَمَالَ الْقُدْسِ عَنْ خَلْفِ الْحِجَابِ » (۹۲)

حضرت ولی امرالله در لوح ۱۰۱ بدیع (لوح قرن احبای شرق) در خصوص اظهار امر علنی در باغ رضوان میفرمایند :

« در حین حرکت از زوراء بمدینه کبیره در باغ نجیبیه پس از انقضای سنین مهلت در

میقات معلوم جمال مستور نقاب از رخ بر انداخت » (صفحه ۱۶)

اما کیفیت اظهار امر مبارك در باغ رضوان در کتاب گاد پاسسز بای و نیز بخش دوم تاریخ نبیل زرنندی و یادداشتهای آقا محمد رضا قنّاد شیرازی که تاکنون (هیچ يك از دو متن اخیر) بطبع نرسیده آمده است. در اینجا فرصت تفصیل همه واقعات ایام رضوان نیست لذا تنها به چند نکته مهمه در باب اظهار امر علنی جمال قدم در باغ رضوان اشاره میشود :

تاریخ آغاز اظهار امر علنی مبارك دقیقاً سی و یک روز پس از نوروز و روز چهارشنبه بیست و دوم اپریل

سال ۱۸۶۲ میلادی (۹۲) و هنگام صلوة عصر بوده است . در یکی از الواح جمال ابهی در اینخصوص میفرمایند:

« و كان حين الاستواء حين قيام العباد لصلوة العصر » (۹۴)

بتصریح حضرت عبدالبهاء از جمله در لوح مبارك باعزاز جناب میرزا احمد علی نیریزی آغاز اظهار امر علنی مبارك دو ساعت بغروب روزل اول رضوان بوده است . محل اظهار امر علنی باغ نجیبیه بوده که بلافاصله پس از اظهار امر بوسیله اصحاب به باغ رضوان تسمیه شده. (۹۵) و این نام بعداً در آثار والواح نازله از قلم اعلی نیز تائید و تصریح گشته است. اظهار امر مبارك صرفاً برای اصحاب بابی بوده است. (۹۶) بمجرد ورود به باغ رضوان نخستین بار در جمع اصحاب بتصریح خود را من ینظهره الله موعود بیان خوانده اند. (۹۷) بتصریح حضرت ولی امرالله و نبیل زرنندی میرزا یحیی ازل و سید محمد اصفهانی نیز در باغ رضوان و بهنگام اظهار امر مبارك حاضر بوده اند . (۹۸) عکس العمل میرزا یحیی در برابر اظهار امر مبارك روشن نیست و لکن میدانیم که هنگام ورود به استانبول بمنظور تقدیم احترام در پی هودج جمال قدم میدریده است . (۹۹)

باری در روز نهم عائله مبارکه به بستان رضوان وارد و سر انجام جمال قدم و عائله مبارکه و اصحاب روز دوازدهم از باغ رضوان راهی استانبول شدند (سوم می ۱۸۶۲ میلادی) . منبع نسبتاً تفصیلی گزارش حوادث ایام رضوان تاریخ نبیل زرنندی است (که تاکنون بطبع نرسیده) و لکن صفحاتی از آن در مطاوی انطباعات امری نقل گردیده است .

ولی همانطور که حضرت ولی امرالله تصریح فرموده اند (۱۰۰) بسیاری از دقائق مربوط به اظهار امر علنی مبارك در باغ رضوان ، کلماتی که از لسان ابهی در آن موقعیت بسیار خطیر تاریخی اداء گشته ، واکنش اصحاب علی الخصوص اثر اظهار امر مبارك بر یحیی ازل ، هویت همه افرادی که در آن واقعه عظیم تاریخی مخاطب جمال اقدس ابهی بوده‌اند در حاله ای از ابهام فرو رفته که بیان و کشف آن برای مورخان آتی عالم امر بسیار دشوار است .

ورود جمال ابهی و عائله مبارکه و اصحاب به استانبول مصادف بود باشانزدهم آگست سال ۱۸۶۲ میلادی (یکم ربیع الاول سال ۱۲۸۰ هجری قمری) . اوقات اظهار امر مبارك در باغ رضوان و ایام استانبول تا ورود به ادرنه در آثار مقدسه طلعات بهائیه به سنه ثمانین (هشتاد) ملقب و نزد اهل بهاء بدین عنوان معروف است .

ابلاغ عمومی امرالله

مرحله بدئی ابلاغ عمومی امرالله بتصریح حضرت ولی امرالله در کتاب گاد پاسسز بای (صفحه ۱۵۸) با نزول لوح مبارک خطاب به سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی آغاز میگردد. وی نخستین سلطان ارض است که مورد خطاب جمال قدم گشته است . متأسفانه اصل لوح مذکور در دست نیست ولکن بروایت نبیل زرنندی که آنرا زیارت کرده در مقدمه این لوح مفصل جمال قدم خطابات مهیمه ای به سلطان عثمانی فرموده و پس از شرح عدم بلوغ و صلاحیت وزرای سلطان و توبیخ آنان همگی را بعدم توجه به اموال فانی توصیه فرموده اند. لذا سنه ثمانین (هشتاد) مرحله بدئی ابلاغ عمومی امرالله است که نتیجه اش ورود به مرحله ایست که جمال ابهی در ادرنه و عکا به عموم سلاطین و رؤسای ارض خطابات مهیمه عظیمه فرموده اند. حدود چهارماه پس از اقامت جمال ابهی و عائله مبارکه و اصحاب در استانبول بفرمان سلطان عثمانی در دل زمستان سرد سال ۱۸۶۲ میلادی عازم شهر ادرنه گشتند. سرمای سوزان در آن زمستان چنان بود که بگفته نبیل زرنندی پیرمردان صد ساله نیز نظیر آن را بخاطر نداشتند. واگن ها و گاری ها و حیوانات باربر بکندی راه میپیمودند و بسیاری از آن حیوانات بر اثر برف و بوران و سرمای شدید مردند . ورود به ادرنه مصادف بود با دوازدهم دسامبر ۱۸۶۲ میلادی) (نخستین روز از ماه رجب سال ۱۲۸۰ هجری قمری) . دوران اقامت جمال ابهی در ادرنه حاوی دو واقعه عظیمه است .

نخست فصل اکبر و دوم ابلاغ عمومی امر مالک قدر:

مراد از فصل اکبر اعلان جهری انفصال واستقلال امر حضرت بهاء الله از آئین بابی است . اگرچه امر اعظم جمال قدم بجهت عدیده واجد نهایت ارتباط با آئین مقدس حضرت باب است ولی باعتباری بکلی مستقل از آن است . ثمره شریعت بیان آماده نمودن جهانیان علی الخصوص بابیان بجهت پذیرش امر حضرت بهاء الله بوده است . این نکته از جمله از هر باب از ابواب کتاب مبارک بیان فارسی بتصریح مستفاد است و دیگر آثار حضرت نقطه اولی نیز مؤید این نظر است .

بشرحی که از پیش آمد در سنه تسع عهد اعلی اختتام یافته و عهد ابهی آغاز گشته است . ولکن اعلام رسمی استقلال بجهت بابیان در باغ رضوان و اعلان انفصال بجهت جهانیان در ایام ادرنه (و سپس عکا) تحقق یافته است .

اما مقصود از آغاز فصل اکبر در مفهوم اخص انفصال جمال قدم و احباب اسم اعظم از یحیی ازل و هواخواهان اوست (۱۸۶۵ میلادی برابر با ۱۲۸۲ هجری قمری) . در آثار مبارکه جمال ابهی به فصل اکبر

"تفصیل کبری" و یا "تفریق کبری" نیز اطلاق گردیده است (۱۰۱). فصل اکبر در مفهوم اخصّ با امتناع ازل از مباحله با جمال قدم باوج خود رسید و تحقّق کامل یافت. یحیی ازل که با تصویب جمال ابهی و حضرت باب بمنظور محافظت شخص شهیر حضرت بهاء الله از گزند اعداء بریاست اسمی جامعه بابی تا ظهور من یظهره الله بجهاتی معلوم برگزیده شده بود. (۱۰۲) با وجود آنکه میدانست اشتها نامش واجد حکم و مصالح خاصّ بوده است تحت تاثیر اغواء سید محمد اصفهانی و نیز تلقینات نفسانی و شدت حبّ جاه از صراط مستقیم شرع بیان منحرف گشت و بر خلاف نصایح و وصایای مکرّره حضرت ربّ اعلی در کتاب بیان فارسی و توقیعات متعدّده دیگر (خطاب به قاطبه اهل بیان) با من یظهره الله موعود، جمال اقدس ابهی آغاز ناسازگاری و مخالفت نمود. حضرت ولی امرالله آغاز مخالفت و حسادت ضمنی ازل را بی درنگ پس از شهادت حضرت باب دانسته‌اند. (۱۰۳)

باید توجه داشت که بتصریح بیان حضرت ولی امرالله در کتاب گاد پاسسزبای (مستند به آثار جمال ابهی، حضرت باب و حضرت عبدالبهاء) یحیی ازل هرگز بعنوان وصی و مبین آثار حضرت ربّ اعلی معین نگشته و ریاست اسمی او تا ظهور حضرت من یظهره الله بوده است. (صفحه ۲۸) یحیی با آنکه اوّل معرض از جمال قدم بود. با آنکه قصد قتل جمال اقدس ابهی نموده بود در کتاب اقدس مورد خطاب مبارک بود و مظهر حقّ او را به توبه دعوت فرمود و لکن نامبرده بر مخالفت افزود و اسباب طرد و محرومیت ابدی خویش را فراهم نمود. در اینجا به اهمّ علل طرد و محرومیت ازل باختصار اشاره میکنیم:

- ۱ - اظهار دعاوی موهومه چون ادعای وصایت حضرت باب، داعیه من یظهري در برابر دعوت علنی جمال قدم (۱۰۴) و افزودن عباراتی بر اذان بابی که حکایت از الوهیت وی مینماید. (۱۰۵)
- ۲ - اعراض صریح از من یظهره الله موعود، جمال اقدس ابهی.
- ۳ - اقدام برای مسموم کردن جمال ابهی (آثار این مسمومیت تا پایان حیات در هیكل اطهر جمال ابهی مشهود بود).
- ۴ - اقدام برای قتل جمال ابهی.
- ۵ - فتوی بر قتل جناب دیتان و گروهی دیگر از مؤمنان مخلص.
- ۶ - تصرف در حرم منقطعه حضرت باب.
- ۷ - هوسرانیهای او.
- ۸ - تضييع حیثیت جمال ابهی و اصحاب نزد اولیای امور.
- ۹ - امتناع از مباحله با جمال قدم.

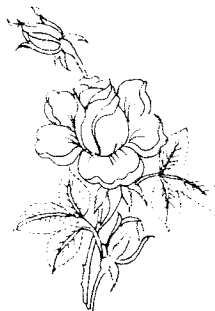
همانطور که قبلاً مذکور آمد فصل اکبر با امتناع ازل از مباحله با جمال قدم باوج خود رسید. بتصریح حضرت ولی امرالله در لوح مبارك ۱۰۱ بدیع : (صفحه ۱۸)

« سقوط صنم اعظم نتیجه اش اعلان امر اتم افخم ، جهرة باهل عالم و رؤسای ادیان و امم درخاور و باختر گردید »

پس از نزول سورة الملوك ، لوح سلطان ایران ، لوح اول ناپلئون سوم در ادرنه و لوح رئیس در میانه راه ارض ستر و سجن عکا و نیز صدور دیگر الواح سلاطین و رؤسای ادیان و امم در سجن اعظم ابلاغ عمومی امرالله تحقق کامل یافت و با نزول و انتشار کتاب مستطاب اقدس باوج کمال خود رسید. در مرحله ابلاغ عمومی امرالله ودر طی صدها اثر جلیل جمال قدم ظهور مبارك خویش را موعود کل کتب مقدسه الهیه و دور بهائی را آغاز عصر تحقق نبوات همه صحف رتانیته مقرر فرموده اند.

اکمال غائی شریعت الله

ابلاغ عمومی نهائی امرالله (۱۰۶) خود مقدمه ای بود برای نزول عظیم ترین وحی مقدس ، کتاب مستطاب اقدس . (۱۰۷) اتمام نزول ام الكتاب دور بهائی در بیت عودی خمار و در سال ۱۸۷۳ میلادی بود. این کتاب فخیم آسمانی در میان کتب مقدسه الهیه تنها اثری است که بخاتم شارح دین الله مختوم گشته است . قواعد و احکام نازله در این صحیفه مکرمه در کمال بداعت و در دور بهائی معمول و مجری است . حضرت ولی امرالله مرحله نزول و انتشار کتاب اقدس " The promulgation of the Kitáb-i-Aqdas " و مآلاً (باستناد آن اثر جلیل و کتاب مبارك عهد) تاسیس میثاق الله " The establishment of the covenant " را مرحله اکمال غائی شریعت الله فرموده اند (۱۰۸) میثاق حضرت بهاء الله در تاریخ ادیان بی نظیرو مثیل است و چنانکه بر همگان مسلم است نخستین بار در تاریخ روحانی عالم مظهر امر الهی رسماً وکتباً مرکز میثاق خویش را معین و منصوص فرموده است .



دوره اقامت جمال ابھی در بغداد و اثرات وجود مبارك در آن اقلیم

هنگامیکه حضرت بهاء الله در تاریخ ۸ آپریل ۱۸۵۲ میلادی مطابق ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۲۶۹ هجری قمری در سن ۲۷ سالگی وارد بغداد شدند تقریباً ۶ ماه از نزول وحی الهی بر صدر منیرش در سجن ارض طاء آن زندان آنتن اظلم گذشته بود و اثرات زنجیر ثقیلی که چهار ماه بگردن آن مظلوم آفاق نهاده بودند وجود عزیزش را ضعیف و صحتشان را مختل کرده بود بقسمی که « بنهایت صعوبت مشی میفرمودند محاسن و شعرات مبارك پریشان و در گردن اثر سلاسل و اغلال نمایان و از ثقل فادح غل و زنجیر منحنی و ناتوان » (۱)

با اینحال آن جمال معبود بهمره عائله مبارکه و دو برادر باوفا يك مأمور رسمی ازجانب سفارت روس و يك نماینده از طرف دولت ایران پس از سه ماه سفر از میان قُلل مرتفع کوههای غرب کشور در زمستانی بسیار سرد و فوق الطاقه با نبودن وسائل لازمه به مدینه الله که جزء سرزمین امپراطوری عثمانی بود وارد شدند در مناجاتی که در آن ایام از قلم اعلی نازل چنین ناطق قوله جلّ بیانه :

« ای خدای من و مولای من و مقصود من . . . این ذره تراب را بقدرت و عظمت محیطهات خلق فرموده و به ایادی مکرمت که احدی قادر برمنع آن نه پرورش دادی . . . محن و بلائی برای او مقرر داشتی که لسان از ذکرش عاجز و صحف و اوراق از حملش قاصر است »

« گردنی را که در میان پرند و پرنیان تربیت فرمودی آخر در غلهای محکم بستی و بدنی را که بلباس حریر و دیبا راحت بخشیدی عاقبت بر ذلت حبس مقرر داشتی قلدگتنی قضائك قلاند لا تحد و طوقتنی اطواقا لاتفك »

« چه سالها که گذشت و آلام و مصائب چون امطار بهاری بر این عبد ببارید و بسا لیالی که بسر آمد و از ثقل سلاسل و اغلال راحت مسلوب بود و چقدر از ایام که آسایش و رخا از دست و زبان اعداء مقطوع . آب و نان که برحمت واسعته ات برای وحوش عراء مقرر

داشتی تا چندی از این عبد منع نمودند و در حقّ این مظلوم روا داشتند آنچه را که نسبت بمعرضین امرت نمی پسندیدند «
» تا عاقبت حکم قضا نازل شد و امر امضاء بخروج این بنده از ایران در رسید با جمعی از عباد ضعیف و اطفال صغیر در این هنگام که از شدت برودت امکان تکلم ندارد و از کثرت یخ و برف قدرت بر حرکت نیست « (۲)

اما دارالسلام که محلّ استقرار آن محی روم قرار گرفت در سال ۷۶۲ میلادی توسط منصور خلیفه عباسی بنا شد و آنرا مرکز خلافت خود قرار داد و تا مدتها پایتخت خلفای عباسی بود تا آنکه در قرن دهم میلادی بر وسعت و زیبایی شهر افزوده گشت و محل بازار و تجارت آنزمان و از بزرگترین مراکز داد و ستد آن دوران بشمار رفت که غالباً محل استراحت کاروانیان و معاوضه کالاهای تجّار بود و از نظر مبادلات علمی یکی از بلاد مهم آن عصر محسوب میگردید اما بمرور زمان چندین نوبت مورد حمله و هجوم قبائل مختلف قرار گرفت . در سال ۱۲۵۸ توسط مهاجمان مغول تخریب گردید . تیمور و شاه اسماعیل صفوی نیز قیام مردم بغداد را سرکوب نمودند تا آنکه مجدداً تحت سلطه عثمانیان در آمد که به هنگام نزول اجلال جمال اقدس ابهی بآن دیار جمعیتی در حدود شصت هزار نفر داشت .
بغداد در آثار جمالقدم به مدینه الله و ارض زوراء و امّ العراق ملقب گردیده و تقدیر الهی بر آن قرار گرفته بود که روزگاری آن مدینه منوره بقدم جمال ابهی مشرف و محل استقرار مظهر کلی الهی و مهبط اشراق شمس ظهور واقع شده مقام و شکوه جاودانه بآن اقلیم بخشیده شود .

در جلد دوم قاموس ایقان صفحه ۶۷۲ زیر عنوان دارالسلام چنین مذکور است :

« مقصود از دارالسلام ، مدینه الله بغداد است که محل استقرار مظهر امرالله واقع گردید و بشارت آن از قبل در قرآن مجید در ضمن آیات نازله در سوره یونس و سوره انعام از طرف خداوند بخلق داده شده بقوله « و الله یدعوا الی دارالسلام » و قوله تعالی « لهم دارالسلام عند ربهم » مدینه الله بغداد را دارالسلام میگویند یا قوت حموی در معجم البلدان در ذیل دارالسلام فرموده است قوله « دارالسلام و مدینه السلام هی بغداد . . . » »

باید متذکر شد که انتخاب شهر بغداد بنا براراده حضرت بهاء الله بود و آن مظلوم عالمیان شخصاً عراق را انتخاب فرمودند. شاه قاجار ناصرالدین شاه بنا بر مهلت یکماهه که به هیکل اطهر داده بود فقط دستور تبعید مبارک را از ایران صادر نموده بود که بهر نقطه که مایل باشند تشریف ببرند با وجودیکه سفیر دولت روس پیشنهاد پناهندگی در سرزمین روسیه را بحضور مبارک ارائه داد ولی جمال مبارک آن پیشنهاد

را رد فرموده سفر بعراق را ترجیح دادند حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به جیران افندی میفرمایند

قوله الاحلی :

« لأنّ الجمال المظلوم طلب بنفسه من دولة الايران اذن الهجرة الى العراق و الى الان الاوراق
الرسمیه من صدارة ايران و سفارة الدولة العلیّه فی طهران موجودة فی اليد و ناطقه مصرّحه
بأنّ الجمال المظلوم هو الّذی طلب الهجرة و لم یجبره علی ذلك احد » (۲)

حضرت ولیّ مقدّس امرالله در این باره میفرمایند قوله العزیز :

« حکمی از طرف شاه مبنی بر نفی و تبعید آن حضرت ابلاغ گردید که در مدّت یکماه
خاک ایران را ترک نمایند ضمناً تعیین مقصد و محلّ حرکت را باختیار هیکل مبارک
گذاشته بودند تا بهر جانب که مایل باشند عزیمت فرمایند » (۴)

زمانیکه نیر آفاق به مدینه بغداد ورود فرمود کسی از اسرار الهی و تجلّی اشعه ساطعه الهامات غیبی که
در وجود مبارک نهفته بود آگاه نبود کسی نمیدانست که نسیم عنایت سبحانی از مهب الطاف حضرت
رحمانی بر قلب مطهر سلطان اصفیاء مرور نموده و صدر منیرش از تابش اشراق وحی آسمانی منور گشته
« و ورقاء روح الامین در آن قلب مرّّد ندا در داد ألا الا قد ظهر سرّ الامر و ظهر عن خلف الحجاب من
بشّر به نقطة البیان و عن ورائه کلّ النبیّین و المرسلین » (۵)

اریاح مشیت رتانی و نسائم ملکوت الهی که بر صدر منیر آن جمال ازلی مرور نموده بود علّت نشر کلمه الله
و سبب اشتعال نار محبت الله گشت که بمرور زمان باعث ظهور قوه مکنونه و بانی انتشار امر اعظم در
ایران و عراق گردید و آثار باهره اش در تاریخ ادیان بی نظیر و مثیل محسوب شد شاه مغرور ایران
و صدر اعظم بی تدبیرش که آن هیکل قدسی و عائله مبارکه اش را از ایران تبعید نمودند بخيال واهی
خویش قصد قطع شجره امرالله و نابود کردن دین الله را نموده بود بهمین سبب پیروان مظلومش را
بیدریغ از دم تیغ گذراند غافل از اینکه نتیجه این تبعید و آن کشتار ظهور جلوه عظمت و قدرت الهی
در سرزمین بیگانه و در میان مردمانی غریب پی ریزی شد که بعدها سبب تشکیل جامعه ای قوی
گردید که اساس عظمت آینده امر را در عالم پی ریزی نمود.

« این هجرت و عزیمت ناگهانی حضرت بهاء الله از موطن اصلی که بمعیت جمعی از متعلّقان

و بستگان مبارك بعمل آمد از بعضی جهات حرکت بفتی و سریع عائله مقدسه را از خاک یهودا باقلیم مصر و هجرت حضرت رسول اکرم را پس از بعثت برسالت از مکه بمدینه و خروج حضرت موسی و برادر و پیروان آن حضرت را از سرزمین اصلی بر حسب دعوت الهی و بالاتر از همه اخراج و تبعید حضرت ابراهیم را از اورکلده به ارض میعاد در خاطر مجسم مینماید تبعیدی که نظر بشمول آثار و فیره جسمه اش بر ملل و نحل و مذاهب مختلفه میتوان گفت با هجرت جمال اقدس ابهی و مواهب و برکات لاتحصانی که در عصر حاضر و اعصار آتیه خداوند قدیر در نتیجه این هجرت عظیم برای عالم بشریت مقدر فرموده مماثلت و مشابهت تاریخی دارد. « (۶)

بر اثر استقرار جمال قدس جانان در آن مدینه الهیه شمس حقیقت از افق وجود مقدسش اشراق و شعاع لامع تأثیرات بهیته اش از افق عالم طالع و لائح گشت بقسمی که اهترزازی جدید در کائنات به قوتی ملکوتی ظاهر و بدایع فضل و رحمت منبسطه الهی در جمیع عالم مشهود گشت. اشراق نیر آفاق از آن دیار بکل موجودات تأثیر نمود و حقایق مکنونه در عالم وجود ظاهر و عیان شد. حسین موعود در نهایت عظمت و جلال و حشمت و افتخار با کمال سرور و ابتهاج بر کرسی جلال مستقر گردید و صلابی عام در داد و از مهب عنایت نفحات آیاتش بر جمیع اشیاء بوزید به شانی که والهان خمر بیان و شیدائیان جمال ذوالجلال از نغمه و آواز شورانگیزش مست و مدهوش و عاشقان روی دلجویش از ترنم آثار والواحش پرجوش و خروش، نسیم رحمت الهیه وزیدن آغاز فرمود و بکل اشیاء مرور نمود جمال موعود از سرادق غیب بعرصه وجود قدم گذارد و ابواب عنایت مفتوح فرمود. سلطان جلال پس از چند روز ورود به کاظمین تشریف بردند و قصد داشتند که در آن شهر سکنی گزینند اما پس از یکماه اقامت مبارك در آن شهر بنا به تقاضای سر قنسول ایران میرزا ابراهیم خان تبریزی به بغداد مراجعت فرموده در بیت حاجی مدد ساکن شدند چون آن منزل مناسب حال و گنجایش عائله مبارکه را نداشت به بیت سلیمان غنّام واقع در محله کرخ و معروف به منزل میرزا موسی بابی که بعداً به بیت اعظم نامیده شد و محل طواف اهل بهاء قرار گرفت و در مجاورت رودخانه دجله بود نقل مکان فرمودند.

جمع کوچک بابیان ساکن بغداد و کاظمین و کربلا و سایر بلاد عراق که پس از شهادت حضرت ربّ اعلی پریشان و بی سر پرست بودند و ملجاء و پناهی نداشتند پروانه وار گرد شمع وجود طلعت ابهی مجتمع شده برای راهنمایی و کسب دستور به حضرت بهاء الله رجوع نمودند آن مؤمنین دلباخته مانند آقا محمد مصطفی بغدادی ، شیخ سلطان ، حاجی سید جواد کربلانی ، شیخ علی میرزای شیرازی ، میرزا محمد

علی حکیم زنجانی ، سید عبدالرحیم اصفهانی ، حاجی هاشم عطار ، میرزا حسن معروف به گل گلاب ، آقا محمد حسن تاجر اصفهانی و دو برادر سید محمد تقی و سید محمد رضا که از جمله بابیان سرشناس مقیم آن دیار بودند از همان ابتدا تشخیص دادند که تنها کسی که قادر است سرپرستی بابیان را به عهده داشته و پناهگاه آنان باشد حضرت بهاء الله است لذا از جان و دل بسوی آن معبود حقیقی روی آورده در تحت اراده آن ذات مقدس در آمدند اما تقدیر الهی و مشیت ربانی قضای دیگری را امضاء فرموده بود و هنوز بیش از ۲ ماه از استقرار طلعت موعود نگذشته بود که میرزا یحیی وارد بغداد شد او که در زمان گرفتاری مظلوم آفاق در سیاه چال طهران خود را در اختفا نگه داشته بود اکنون بهمراهی دستیارش سید محمد اصفهانی باین شهر ورود نموده شروع به مخالفت و فتنه و فساد گذاشت بقسمی که باعث شکاف و نفاق در میان بابیان گردید حضرت بهاء الله با مشاهده او واعوانش که رخنه در امرالله نموده و علت شقاق گشته و بذر اختلاف پاشیده و در نتیجه سبب تخدیش اذهان و اغفال گروه بابیان شده باین بیانات تحذیر آمیز مخاطب قوله جل کبریائه :

« ایام امتحان و افتتان واصل شده و بحور اختلاف و آلام موج آمده و رایات شبهات در هر گوشه و کنار مرتفع و به ایجاد فتنه و شقاق و ضلال و نفاق مألوف است . . . مراقب باشید جنود نفی در بین شما رخنه نمایند و بذر ظنون و اوهام نیفشانند مبدا از جوهر حقیقت محروم مانید و از مطلع احدیت ممنوع شوید چه که در هر دوره و عصر اعلام مخالفت افراشته شده و ابواب معاندت مفتوح گردیده حق جل جلاله امرش را ظاهر و نورش را باهر خواهد نمود و یا بی الله الا ان یتم نوره و لوکره الکافرون در ایام ولیالی به امر الهی ناظر باشید کلّ در قبضه قدرتش اسیرند و احدی را مفری نه ، گمان مبرید امر الهی سهل و آسان و یا ملمبه صبیان است که هر نفسی باهواء خویش در آن رخنه نماید. اکنون هیاکلی چند در پاره ای از جهات به همسات نفسانیه و وساوس شیطانیه و القائلات افکیته مشغول عنقریب کلّ مقهور و منکوب و چون تراب معدوم و مفقود خواهد گردید » (۷)

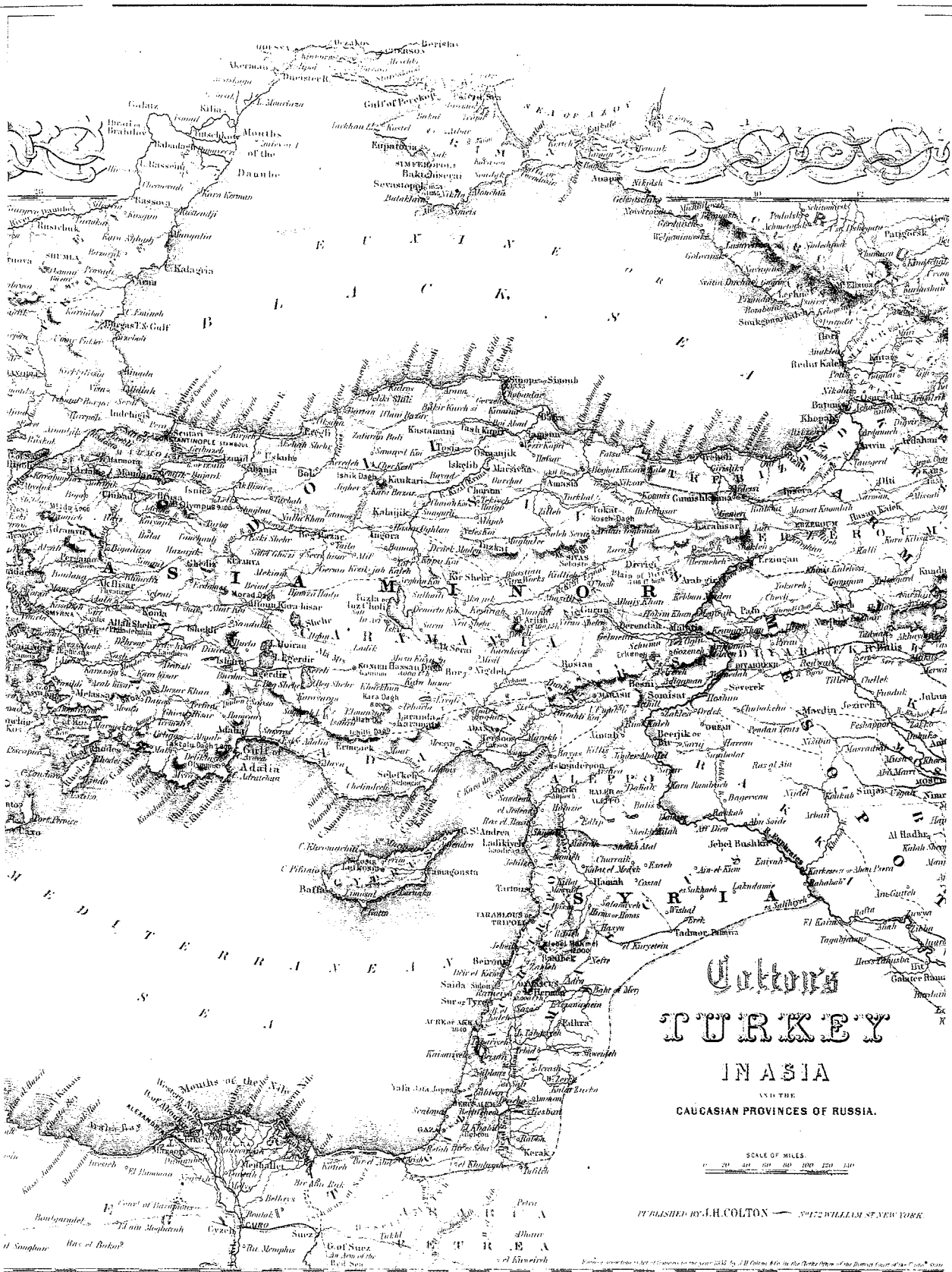
ولی افسوس که نصایح الهیه و تحذیرات طلعت ازلیّه کارساز نشد و آن دو مشرک بالله همچنان به فسق و فجور و فساد و نفاق مشغول و باعث تفرقه و تشتت بین دوستان شدند و در نتیجه سوء شهرت بابیان و تفرقه و جدائی آنان شهره شهر گشت و بدی رفتار و اعمال ناشایسته ایشان بحدّ اعلی رسید و در اثر بروز نفاق و آثار تدنی اخلاق که در بین یاران رواج گرفت بیم آن میرفت که آثار کلمه الله بکلی محو و نابود گردد و از طرفی حقد و حسدی که میرزا یحیی و سید محمد اصفهانی از توجّه ستاینندگان

حضرتش و اولیاء امور مشاهده مینمودند در سرّسرّ با لقای شبهات و اغفال نفوس همت موفور نمودند .
بخصوص با نزول لوح کلّ الطّعام از یراعه مبارک بر شدت وخامت افزود و بر مراتب عداوت آنان اضافه
گشت .

« حاجی میرزا کمال الدین نراقی که یکی از فحول اصحاب و صاحب فضائل و کمالات عالیه
بود تفسیر آیه شریفه قرآن را که میفرماید : کلّ الطّعام کان حلاً لبنی اسرائیل ، از میرزا
یحیی خواستار گردید مشارالیه از روی عدم رغبت شرحی بر آن بنوشت ولی مضامین و
مندرجات بحدّی سُست و بیمایه و خالی از اساس و پایه بود که میرزا کمال الدین مایوس
شد و اعتماد و توجّهِش بکلی از ازل سلب گردید آنگاه مسئول خویش را از ساحت اقدس
حضرت بهاء الله درخواست نمود و در جواب لوحی از قلم مبارک بافتخار او نازل گردید
(نزول این لوح قبل از هجرت به سلیمانیه در سال ۱۲۷۰ مطابق ۱۸۵۴ میلادی در بغداد
بوده است) که در آن لوح منبع آن وجود اقدس اسرائیل و ابناء او را بحضرت باب و
تابعین آن حضرت تعبیر فرموده بودند و این سفر بدیع به علّت اشارات لطیفه و شمول
معانی دقیقه و رشاقّت بیان و قوت دلیل و برهان بدرجه ای در روح میرزا کمال الدین مؤثر
واقع گردید که بالکلّ شیفته و مسحور هیکل اطهر شد و اگر منع مبارک نبود و در همان
اوان سرّ مکنون و رمز مصونی را که در وجود مُنزل آن آیات مندمج و مکنون بود علی
رؤس الاشهاد بر ملا میساخت « (۸)

میرزا آقا جان که در آن ایام در حضور مبارک بود نقل کرده که در آن روزها چندین بار از هیکل
مبارک شنیده که میفرمودند « ما چندی در بین این مردم منتظر ماندیم و کوچکترین توجّهی از آنان
مشاهده ننمودیم » تا آنکه در سحرگاه روز ۱۰ آپریل سال ۱۸۵۴ میلادی مطابق ۱۲ رجب ۱۲۷۰ هجری
همراه آقا ابوالقاسم همدانی که پیوسته در خدمت جمال مبارک بود بدون اطلاع احدی حتی عائله مبارکه از
بغداد خارج شدند مدت دو سال فرداً واحداً در جبال کردستان در کوههای سلیمانیه و سرگلو، یگّه و
تنها با لباس درویشی بنام درویش محمّد به سیر و سیاحت مشغول گشتند. حضرتش در این باره
میفرمایند :

« این عبد در اوّل ورود این ارض چون فی الجمله بر امورات محدّثه بعد اطلاع یافتم از
قبل مهاجرت اختیار نمودم و سر در بیابانهای فراق نهادم و دوسال وحده در صحراهای



نقشه قلمرو حکومت عثمانی در سنه ۱۸۵۵ میلادی

هجر بسر بردم و از عیونم عیون جاری بود و از قلبم بحور دم ظاهر چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت و با این بلایای نازله و رزایای متواتره ، فولذی نفسی بیده کمال سرور موجود بود و نهایت فرح مشهود زیرا که از ضرر و نفع و صحت و سقم نفسی اطلاع نبود بخود مشغول بودم و از ماسوی غافل و غافل از اینکه کمند قضای الهی اوسع از خیال است و تیر تقدیر او مقدس از تدبیر سر را از کمندش نجات نه و اراده اش را جز رضا چاره نه قسم بخدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه و مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم غیر از آنچه ذکر شد خیالی نبود و امری منظور نه اگر چه هر نفسی محلی بست و بهوای خود خیالی نمود « (۹) »

آنچه بر صدر منور آن مولای محبوب در دل کوهها و قلب غارها در آن مدت دو سال گذشت کسی واقف نیست و کسی نمیداند که بر مالک قدیر عزلت در آن قلّه کوه که بمسافت زیادی از آبادی دور بود چگونه بوده اما بعضی اشاراتی که خود هیکل اقدس در برخی از الواح بیان فرموده اند حاکی از غربت و گوشه نشینی مظلوم آفاق بوده « بر قلّه دورترین کوهها که تا نزدیکترین آبادی سه روز فاصله داشت مقرّ گزیدم هیچگونه وسائل زندگی موجود نبود و ما در انزوای کامل از همنوعان خود بسر میبردیم « (۱۰) » و نیز در لوحی که پس از مراجعت از آن هجرت به افتخار مریم همسر برادرشان نازل فرمودند باین کلمات درّیات ناطق قوله جلّ جلاله :

« از ارض طا بعد از ابتلای لایحیصی بعراق عرب بامر ظالم عجم وارد شدیم و از غل اعداء بغل احبّاء مبتلا گشتیم و بعد الله یعلم ماورد علی تا آنکه از بیت و آنچه در او بود و از جان و آنچه متعلّق به او گذشته فرداً واحداً هجرت اختیار نمودم و سر به صحراهای تسلیم نهادم بقسمی سفر نمودم که جمیع در غربتم گریستند و جمیع اشیاء بر گریتم خون دل بباریدند با طیور صحرا موانس شدم و با وحوش عراء مجالس گشتم و چون برق روحانی از دنیای فانی گذشته و دو سنه او اقل از ما سوی الله احتراز جستم و از غیر او چشم برداشتم که شاید نار بفضا ساکن شود و حرارت حسد بیفسرد « (۱۱) »

حضرت عبدالبهاء در اشاره به آن ایام میفرمایند که غذای جمال مبارک در جبال کردستان اغلب شیر و گاهی شیر برنج بود هیکل مبارک در بین اهالی سلیمانیه به درویش محمد سیاح ایرانی معروف شدند و

هر زمان که به شهر تشریف می‌آوردند در مسجد قدیمی که بنام تکیه مولانا خالد نامیده میشد اقامت می‌فرمودند کم کم آوازه فضل و کمال و علم و دانش درویش محمد در بین ساکنین سرشناس محل پیچید و علمای محل بحضور حضرتش مُشرف گشته کسب فیض و معلومات مینمودند . از آنجمله عالم شهیر صوفیه شیخ اسماعیل رئیس فرقه خالدیه بود که شیفته هیکل مبارک شده پی به مقام حضرتش برد تا آنکه از حضرت بهاء الله درخواست شد که قصیده ای بر سبک قصیده طائیه اثر ابن الفارس صوفی مشهور مصری بسرایند که این تقاضا مورد قبول واقع گردید و حضرت بهاء الله قصیده عزّ و رقائیه را که اثری نفیس است نازل فرمودند. در اثر نزول این آثار لطیف که در نهایت فصاحت و بلاغت سروده شد بر شهرت و اعتبار آن حضرت افزون گشت و در مجمع علماء کردنشین مقام والائی کسب فرمودند . دیگر از آثار مبارک که در ایام هجرت در جبال کردستان نازل شده قصیده ساقی از غیب بقا است . نزول چنین آثاری پیشوایان مذهبی کردستان را مجذوب و مفتون نمود از آن جمله شیخ عبدالرحمان رئیس فرقه قادریه و شیخ عثمان رئیس فرقه نقشبندیها بودند که بر اثر مشاهده علم و فضل طلعت محبوب درخواست استفاده از محضر مبارک نمودند تا از بحر بیکران علم لدنی حضرتش بهره و نصیب برند :

« بفاصله قلیل کردستان مجذوب جمال رحمن گردید . در این مدت آن طلعت احدیت در فقر و مسکنت بسر میبرد ملبوس مبارک ملبوس فقراء و مساکین و طعام و غذا چون غذای مستمندان و محتاجین ولی هیکل اقدسش بمشابه آفتاب در رائعة النهار با شکوه و جلال میدرخشید و در همه جا مورد تکریم و تعظیم نفوس بود » (۱۲)

حضرت ولیّ مقدّس امرالله میفرمایند :

« نظر به علوّ ظهورات و سموّ آیات قدرتیّه مسطوره در فوق است که جمالقدم جلّ ذکره و ثنائیه در لوح مریم این دوره هجرت را (حجّت اعظم) و (برهان اتم اقوم) از حقیقت ظهور خویش محسوب فرموده است » (۱۳)

« در ایام عزلت و اعتکاف که آن محیی رَم در بحور توجّه و تفکّر مستغرق بود گنجینه ای از اذکار و مناجات بنظم و نثر پارسی و عربی از لسان مبارک جاری که کلّ از روح حزین و قلب پر احتراق جمال مبین حکایت مینمود و در آن خلوتگاه بعضی از آنها را در سحرگاه و برخی را در دل شب و شامگاه بصدای بلند تلاوت میفرمود گهی به نعت و

ستایش اسماء و صفات الهیه میپرداخت و زمانی بجمال خویش عشق میباخت و به تسبیح و تهلیل ظهور مقدسش مالوف میشد وقتی به مدح و ثنای حوریه بقا آن روح اعظم الهی که بر قلب الطف اصفایش متجلی بود زبان میگشاد و دمی در وحدت و غربت نفس مقدسش تامل و تدبّر میکرد و مصائب و بلاهای آتیه اش را در نظر مجسم میفرمود . هنگامی غفلت مردمان و بیوفائی دوستان و ضلالت و عماء دشمنان را تشریح و تبیین مینمود و لحظه نئی عزم جزم و اراده خلل ناپذیر خویش را بر قیام و لدی الاقتضاء بر فدای جان در سبیل تحقق امر اعزّ اقدسش بیان میفرمود شرایط سلوک سالکین سبیل حقیقت و طالبین صراط احدیت را معلوم و مکشوف میساخت و در انتظار وقایع و مصائب هولناکی که آن وجود اقدس را در کمین بود مصائب حضرت سید الشهداء را در ارض طف و رزایای حضرت رسول اکرم را در حجاز و بلاهای حضرت روح را در چنگال یهود عنود و مصائب حضرت موسی را در قبال فرعون و فرعونیان و محن و آلام حضرت یوسف را در جُبه حسد برادران بیوفا متذکّر میگشت در خاطر مصوّر و مرتسم مینمود . این اذکار و اوارد (که متاسفانه کثیری از آن را حوادث زمان از بین برده) و از بدایع آثار ایام عزلت و هجرت جمال مختار و منبعث از جذبات روحی و غلبات شوقی و تغنیات ذوقی آن حمامه قدسی الهی است مع (لوح کلّ الطعام) و قصیده (رشع عما) که در ارض طاء نازل شده اولین ظهورات قلم ملهم ابهی و نخستین رشحات طمطام یم قدرت سلطان جبروت بقا را تشکیل میدهد « (۱۴)

باید بیاد داشت که این نوع هجرت و اعتکاف و اختیار عزلت از بین مردم که برای مدتی انجام گرفت در دوران همه مظاهر مقدسه الهیه بوقوع پیوسته است حضرت موسی آواره صحرای سینا گشت حضرت بودا راهی جنگلهای انبوده هند شد حضرت عیسی مسیح در تپّه ها و درّه های یهودا سکنی نمود و حضرت محمّد در صحرای سوزان و شنهای داغ بیابان عربستان قدم گذارد و جمال اقدس ابهی در قلّه کوهی در جبال کردستان و غارهای اطراف آن در نهایت غربت مسکن و ماوای گزید تا برسالت مهمّ خویش بیاندیشد در اینوقت احوال حزب بابی در بغداد رو به انحطاط گذاشت و آن جامعه وحشت زده و درمانده رو به تحلیل و تجزیه رفت از طرفی به علت غیر قانونی شناخته شدن جامعه بابی در بغداد برای آن عده از مؤمنین که هنوز وفادار باقی مانده بودند زندگانی غیر مقدور گشت در این میان بواسطه ضعف رهبری و نداشتن پشت و پناهی که جامعه متزلزل را هدایت و سرپرستی نماید حدود ۲۵ نفر

مدعی مقام رهبری شدند و خود را موعود کتاب بیان دانستند. بالاخره بر اثر کشته شدن آقا ابوالقاسم همدانی که همراه مبارک بود پی بمکان حضرت بهاء الله بردند و عده ای برای مراجعت هیکل اقدس رهسپار شدند جمال قدم در مورد مراجعتشان از هجرت چنین میفرمایند قوله جلّ جلاله:

« فوالله الذي لا اله الا هو اگر بخاطر آن نبود که امر حضرت نقطه اولی را در شرف محو و اضمحلال و دماء مقدسه ای را که در سبیل الهی ریخته شده بی ثمر و اثر مشاهده مینمودم هرگز برجوع به اهل بیان راضی نمیشدم و آنان را به پرستش اصنام و اتباع ظنون و اوهام خویش وا میگذاشتم » (۱۵)

جمال مبارک در معیت شیخ سلطان بجانب بغداد حرکت فرمودند و به ایشان متذکر شدند که:

« این ایام آخرین ایام سکون و آرامش ماست ایامی که دیگر نظیر آن نصیب این مظلوم نخواهد گردید » (۱۶)

طلعت ابهی با رجوع به مدینه دارالسلام بغداد در تهذیب و تعدیل و حسن اخلاق بایمان که در حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر بودند همت گماشتند و شب و روز مراقبت و مجاهدت فرمودند تا روش و سلوک اهل بیان تغییر کرد طولی نکشید که گروه کثیری از بین تمام طبقات جامعه مخصوصاً طبقه حاکمه بغداد جزء مخلصین حضرتش در آمدند ضمناً رجال مهمه ایران که از وطن تبعید شده در بغداد بحال سرگونی بسر میبردند چون عظمت و شأن مقام و حسن شهرت حضرت بهاء الله را ملاحظه میکردند با نهایت خضوع و خشوع در محضر انور حاضر شده از کرم و سخای مبارک مستفیض میگردیدند .

جمال ابهی پس از بازگشت از سلیمانیه الواح بیشماری نازل فرمودند که اکثر از آنها بدستور مبارکشان توسط آقا جان خادم الله در شط ریخته و نابود گردید اما آنچه که بر جلالت و اهمیت آن دوره باید اضافه نمود آیات و آثاری بود که چون غیث هاطل از سماء وحی الهی نازل میگردد این الواح چون کتاب مستطاب ایقان ، کلمات مبارکه مکنونه ، هفت وادی ، چهار وادی ، لوح ملاح القدس ، لوح شکر شکن و تعداد بیشماری از آثار دیگر که از قلم اعلی عزّ نزل یافت کلّ منبعث از علم لدنی و فطرت ذاتی آن مظهر کلی الهی بود و باوجودیکه آن سلطان جلال در مدت ۷ سال از تاریخ بازگشت از هجرت کوههای سلیمانیه تا زمان اظهار امر در زمره یکی از پیروان ممتاز حضرت ربّ اعلی بشمار میآمدند معذک وجود مقدسش منجی و زعیم حقیقی مؤمنین بود که با جان و دل اوامرش را اطاعت کرده حشمت و جلالش را میستودند :

« اوقاتی که شمس از افق زورا مُشرق جمیع ناس از علماء و عرفا و غیرهم در بغداد و اطراف آن الی ان ینتهی الی البصره بکمال محبت و خضوع و خشوع ظاهر بودند » (۱۷)

همین شهرت و عظمت باعث حقد و حسد دشمنان امر که از دیر باز مترصد بودند گردید که با کمک میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در استانبول و همراهی نماینده سفارت فرانسه در خاک عثمانی و دستیاری میرزا بزرگ خان قزوینی قنصل ایران در بغداد و شیخ عبدالحسین طهرانی مقدمات سرگونی حضرت بهاء الله را از بغداد فراهم نمودند در آن ایام کُنُل سِر آرئولد با روز گمبال سمت جنرال قنصل دولت انگلستان را در بغداد داشت و چون علو مقام حضرت بهاء الله را مشاهده نموده بود کتباً از حضور مبارک درخواست نمود که اگر مایل باشند ترتیبی فراهم مینمایند که هیکل اقدس به هندوستان یا بهر نقطه دیگری که مایل باشند تشریف ببرند ولی جمال مبارک باو جواب دادند که اقامت در خاک عثمانی را ترجیح میدهند و از قبول تقاضای او خودداری فرمودند .

« اکنون که دوره اقامت مجدد حضرت بهاء الله در بغداد رو به اختتام میرفت و مدت هفت سال مساعی مبارک بلا انقطاع مصروف تقویت و تشیید ارکان حزب بابی گردید و آن جامعه بی سرپرست که از داخل و خارج به تعرضات شدید مبتلا و برکود و خمود گرفتار حیات جدید حاصل نمود و بمقامی از رفعت و مکانت واصل گردید که در تاریخ بیست ساله موجودیت خویش نظیر آن را ندیده اساسش مستحکم افکارش متعالی معارفش منبسط تفوق و تقدمش محفوظ شهرت و اعتبارش متزاید دشمنانش منکوب و مقهور و اصول و مبادیش مستقر و مثبت و تدبیر الهی بتدریج دوره نوینی درمقدرات پرتحول امرالله مفتوح و آنرا در مرحله جدید از تکامل وارد نمود » (۱۸)

خبر سرگونی مبارک از بغداد خوف و حزن بی پایان در دل طائفین حول بوجود آورد و جملگی از وقوع جدا شدن از هیکل اطهر به احزان بی پایان دچار شدند این اندوه و غم سنگینی که بر دوستان وارد آمد و ناله و حنینی که از دل آنان برخاست موجب آن گردید که بسیاری از آنان مرگ را بهتر از تحمل جدائی از هیکل مبارک پنداشتند ولی حضرت بهاء الله بمرور زمان و با ملاحظت و مهربانی بسیار ترس آنانرا به اطمینان تبدیل فرمودند و تا چند هفته تا زمانیکه وقت رفتن رسید مرتب در منازل آنان و جلساتی که تشکیل میگردد صحبت فرموده رنج جدائی و حرمان واحزان و اندوه آنان را برطرف فرمودند بالاخره روز موعود فرا رسید و در غروب روز چهارشنبه ۲۲ آپریل ۱۸۶۲ میلادی مطابق سوم ذی القعدة

۱۲۷۹ هجری که ۲۲ روز از عید نوروز میگذشت در حالیکه برای اولین بار تاج بر رأس مبارک داشتند از بیت مبارک خارج شده به باغ نجیبیه (نجیب پاشا) رهسپار گردیدند سر راه مبارک عده ای از اهالی شهر گرد آمده از عزیمت هیکل اقدس و جدائی ایشان ببقراری مینمودند و برخی نالان و گریان به مستببین آن فرقت لعنت میفرستادند حتی کسانیکه برای همراهی جمال مبارک انتخاب شده بودند از آه و ناله آنان میگریستند.

« با نزول اجلال حضرت بهاء الله به بستان نجیبیه که بعداً از طرف اصحاب و پیروان آن حضرت به باغ رضوان موسوم گردید بزرگترین و مقدسترین عید از اعیاد بهائی آغاز شد . در این یوم اقوم افخم جمال قدم و اسم اعظم برقع از رخسار برکشید و مأموریت مقدس و مهیمن خویش را به اصحاب و احباب اعلام فرمود. این اظهار امر عظیم و خطیر از يك طرف کمال غائی و جلوه نهائی اشراقات و بروزات ساطعه از آن هیکل اقدس پس از مراجعت از کردستان محسوب و از طرف دیگر مقدمه ابلاغ عمومی همان مأموریت الهی در ارض ستر و شروق انوار مقدسه اش باهل عالم و ملوک و رؤسای امم تلقی میگردد. در اثر این اعلام عظیم و جلیل سنین مهلت که به مشیت سبحانی بین سطوع تجلیات الهی بر قلب مرزد جمال اقدس ابهی در سجن طهران و اظهار امرش به پیروان حضرت باب مقرر گردیده بود منقضی شد و « میقات ستر » که بفرموده جمال مختار شاهد اشراق « آیات و آثار ظهور موعود الهی » بر آن هیکل نورانی بود منتهی گردید. سلطان ظهور از خلف « الف الف حجاب من النور » قدم بیرون نهاد و بقدر « سم ابره » از انوار وجه منیر بر عالم و عالمیان مکشوف ساخت « (۱۹)

متاستفانه اطلاعات زیادی از آن واقعه تاریخی و نحوه اظهار امر و تاثیر آن در اصحاب و هویت اشخاصی که در آن روز مبارک حضور داشتند در دست نیست مگر مختصری که مورخ شهیر نبیل زرندی که خود در آن مجمع نورانی حضور داشته است برشته تحریر در آورده است او می نویسد : چون سنه ثمانین که میعاد طلعت موعود بود نزدیک گردید جمال قدم وضع پیشین را تغییر دادند . . . هر یومی لوحی شورانگیز که در و دیوار را برقص می آورد از قلم مبارک نازل . . . بسا شبها که بعد از غروب آفتاب جمعی از احباب در حجره ای شمعهای کافوری افروخته بتلاوت این الواح بدیعه مشغول و بدون خورد و خواب چنان از عالم روحانی بهره ور میگرددند که یکدفعه خبر میشدند که خورشید نوآر قریب به دائره نصف النهار است که گویا ابدأ درعالم ملك نبودند و جز ملکوت جمال قیوم لایزال در نظرشان امری مشهود نه . . . شبی از شبها که به لیلۃ القدر از میمنتش قدر و منزلت عنایت شده در حجره ای بساط

مهمانی خدام آستان منبسط و حضرت غصن الله الاعظم که سن مبارکشان هجده ساله بود مهماندار خوان احسان و سرو آزاد آن چمنستان . . . بعد از صرف مانده لطف احلی کوثر عذب حیوان از خمخانه بیان بدیع رحمن بمیان آمد با الحان جذب و نفحات روحانی آن الواح صمدانی چنان تلاوت شد که حضار در بحور روح غوطه ور و از عالم هستی بی خبر شدند در آن میان باب حجره باز شد و جمال مشهود و طلعت نور با گلاب پاش بلور الله اکبر گویان ورود نموده فرمودند دیدم مجلس خوبی دارید آمدم تا شما را گلاب دهم ولكن احدی از جای خود حرکت نکند و مجلس را برهم نزنند ، دور گردیدند و هر يك را گلاب بخشیده خداحافظی فرمودند واصحاب بعد از تشریف بردن مبارك با شور و وله باز مشغول تلاوت آیات الهیه گردیدند . . . هر روز صبح باغبانها گلهای زیادی از چهار خیابان می چیدند و در میان خیمه مبارك خرمن مینمودند چنان خرمنی که اصحاب چون برای چای صبح در محضر مبارك می نشستند آن خرمن گل مانع از آن بود که یکدیگر را ببینند و بدست مبارك بجمیع نفوسیکه بعد از چای مرخص میشدند گل عنایت شده برای اهل حرم و سایر احباب عرب و عجم گل میفرستادند. شب نهم بنده در رضوان توقف نموده از نفوسی بودم که حول خیمه مبارك کشیک میکشیدم قرب به سحر جمال ابهی از خیمه بیرون تشریف آوردند و از محلاتیکه بعضی از احباب استراحت نموده بودند عبور فرمودند و بعد در خیابانهای پرگل شب مهتاب مشی میفرمودند و مرغان بوستان و بلبان گلستان نیز مانند سرو روان در تغنی بودند در وسط خیابان توقف نمودند و فرمودند ملاحظه کنید این بلبها که محبت به این گلهها دارند از سر شب تا صبح از عشق نمیخوابند دائم در تغنی و سوز و گدازند پس چگونه میشود که عاشقان معنوی و شیدائیان گل روی محبوب حقیقی در خواب باشند. سه شب که بنده در حول خیمه مبارك بودم هر وقت نزدیک سریر مبارك عبور مینمودم هیکل قیوم را لاینام میدیدم و هر روز از صبح تا شام هم از کثرت آمد و شد نفوس از بغداد آنی لسان قدم ساکت و صامت نبود و در اظهار امر پرده و حجابی نه و مصداق کلمه حضرت اعلی بودند که میفرمایند:

«ینطق فی کلّ شأن بانّی انا الله العزیز المحبوب» (۲۰)

روز نهم عائله مبارکه وارد باغ رضوان شدند و روز دوازدهم نزدیک غروب جمال مبین سوار بر اسب قزل و عائله مبارکه در کجاوه قرار گرفته بسوی استانبول حرکت فرمودند بدین ترتیب اولین مرحله سرگونی طلعت موعود از وطن مالوف که در روز ۱۲ ژانویه سال ۱۸۵۲ مطابق ربیع الثانی ۱۲۶۹ هجری شروع گردید پس از مزی ده سال در روز یکشنبه سوم می ۱۸۶۲ میلادی مطابق ۱۴ ذی القعدہ ۱۲۷۹ هجری در حالیکه سن مبارك ۴۷ سال بود خاتمه پذیرفت.

مُروری بر آثار جذبیّه جمال اقدس ابهی'

مقدمه

در میان آثاری که در فاصله اظهار امر خفتی جمال اقدس ابهی' در سیاه چال طهران (۱۲۶۸ ه . ق) تا اظهار امر علنی آن هیکل مکرم در باغ رضوان بغداد (۱۲۷۸ ه . ق) نازل شده به آثاری بر میخوریم که از وجود حالات جذبیّه و احساسات شوقیه آن حمامه قدسی الهی حکایت میکند . این آثار منثور و منظوم را که لبریز از عشق و شوق و جذب و وله به محبوب ازلی است میتوان « آثار جذبیّه » نامید . بعضی از محققین آنها را یکی از « شئون » یا « الحان » آثار مبارکه دانسته اند .

« جذبه » در لغت به معنی « کشش و ربایش ، محبت الهی که انسان را به حضرتش جذب میکند ، تجلی حضرتش در روح ، تقرّب به حقّ بدون مجاهدت و سلوک و طی منازل ... » آمده است (۱) در آثار مبارکه ای که طی سالهای مذکور از کلك اطهر آن سلطان قدم نازل شده موارد متعددی وجود دارد که در آنها ذکر « جذبه و شور و شوق » به میان آمده است که از جمله به موارد ذیل میتوان اشاره کرد :

۱ - رشح عماء از جذبه ما میریزد ستر وفا از نغمه ما میریزد ... (۲)

۲ - اجذبتنی بوارق انوار طلعة لظهورهاكل الشموس تخفت ... (۳)

۲ - از باغ الهی با سدره ناری

آن تازه غلام آمد ، های های

هذاجذب الهی ، هذا خلع یزدانی ، هذا قمص ربانی ،

با ابحر حیوانی ، با کوثر روحانی

آن ربّ انام آمد ، های های ... (۴)

۴ - و نیز حضرت ولی امرالله به وجود حالات جذبیّه چنین اشاره میفرمایند :

« این اذکار واوراد ... منبعت از جذبات روحی و غلبات شوقی و تغنیات ذوقی آن حمامه

قدسی الهی است ... (۵)

ممیزات آثار جذبیه

از ممیزات « آثار جذبیه » چه نظم و چه نثر ، جذب و شور و وله عاشقانه نسبت به معشوق حقیقی است این عشق و سرمستی و شوریدگی مظهر امر در عین ابتلا به بلایا در کلیه این آثار سریان دارد و چون امواجی خروشان در حال غلیان و طغیان است . حضرت ولی امرالله حالات جمال مبارک را در ایام سلیمانیه که بعضی از آثار جذبیه در آنجا نازل شده چنین توصیف کرده اند :

« در ایام عزلت و اعتکاف که آن محیی رمم در بحورتوجه و تفکر مستغرق بود گنجینه ای از اذکار و مناجات به نظم و نثر پارسی و عربی از لسان مبارک جاری که کلّ از روح حزین و قلب پراحتراق جمال مبین حکایت مینمود و در آن خلوتگاه بعضی از آنها را در سحرگاه و برخی را در دل شب و شامگاه به صدای بلند تلاوت میفرمود . گهی به نعمت و ستایش اسماء و صفات الهیه میپرداخت و زمانی به جمال خویش عشق میباخت و به تسبیح و تهلیل ظهور مقدّسش مالوف میشد ، وقتی به مدح و ثنای حوریه بقا روح اعظم الهی که بر قلب الطف اصفایش متجلی بود زبان می گشود ... » (۶)

مفاهیم استعاری و تمثیلی در آثار جذبیه

جمال اقدس ابهی در آثار جذبیه خود نه تنها از مفاهیم تمثیلی و استعاری موجود در آثار سخن سرایان و عارفان گذشته استفاده کرده اند بلکه خود نیز ترکیبات و مفاهیم بدیعی را خلق کرده و بکار برده اند که در ادبیات گذشته پارسی و عربی بکلی بیسابقه است که از جمله به بعضی از آنها اشاره میشود :

رشح عماء ، شمس طراز ، بحر صفا ، موج لقا ، رمز ملیح ، ساغر شهد ، ماهی سرمد ، طفح بهائی ، غنه ابهی ، کفّ الهی ، غنچه هائی ، طلعت لاهوتی ، غنه طا ، حوری هاهوتی ، یوسف شیرازی ، رِقّ زُجاجی ، طَرزه بائی ، پرچم زلفین ، باد غفّاری ، محضر قدسانی ، وجه ازلانی ، قُصّ رتانی ، بدعّ قدمانی ، رمخّ غمزانی ، لَمخّ قدسانی ، کرم بهائی ، صُعد قطرانی ، عزم قدرانی ، هُکل غلّمانی ، لُئل صدفانی ، کنس بلّاری ، سُکّت سلطانی ، کُکّب محوانی ، قدر قدرانی ، صون بها .

از این نوع تعابیر و ترکیبات در آثار جذبیه جمال اقدس ابهی به وفور میتوان یافت که از نظر رعایت اختصار بهمین مقدار اکتفا میشود.

رئوس مطالب وارده در آثار جذبیّه

در آثار جذبیّه جمال مبارک مطالب و مواضع متعددی چه به صراحت و چه به کنایه و استعاره بیان شده که اجمالاً به بعضی از آنها اشاره میشود :

ستایش و نیایش و حمد و ثنای محبوب حقیقی و اظهار عشق و انجذاب به او و تمنّای فدا در راه او -
بشارت به ظهور وجود مبارک به عنوان مظهر ظهور کلی الهی به دهها اوصاف و القاب بدیع - وصف ظهور حضرت ربّ اعلیٰ - بشارت به اینکه یوم ظهور بزرگترین ایام است - بیان عوالم لاخّذ روحانی و نشئه های عشق حقیقی - ابراز عشق به وجود مبارک به عنوان معبود و معشوق عالمیان و توصیفات عاشقانه از هیکل اطهر - وصف جمال و جلال و اوصاف معنوی مظهر امر بشیوه تمثیل و استعاره - بیان اینکه وجود مبارک منجی اهل عالم اند - دعوت عموم اهل عالم مخصوصاً اهل بیان به ایمان به مَنْ یُظْهِرُهُ اللهُ - دعوت نوع بشر به انصراف از عوالم مادی و حصر توجّه به عوالم روحانی - بشارت به شمول عفو و غفران بر مقبلین و مؤمنین به ظهور بدیع .

دهها مطالب و مواضع دیگر نیز در آثار جذبیّه جمال اقدس ابهی وجود دارد که بهمین مقدار قناعت میگردد .

القاب و اوصاف و نعوت مظهر ظهور در آثار جذبیّه

در آثار جذبیّه صادره از قلم حضرت بهاء الله دهها وصف و نعمت و لقب برای مظهر کلی الهی از قلم قدم جاری شده که غالباً معانی استعاری و تمثیلی دارد و بعضی از آنها حاکی از تحقق و عود ادیان گذشته مخصوصاً در آیات و احادیث اسلامی و بعضی دیگر نیز بالمرّه بدیع و بی مثیل است که از جمله نمونه هائی که از این آثار مبارکه استخراج شده ذیلاً نقل میشود :

غلام روحانی ، تازه غلام ، جوهر ابقا ، طلعت حقّ ، مظهر ابها ، موجد بیضا ، طلعت قدس ، سرّ جمال الله ، صرف جلال الله ، مظهر معبود ، جوهر روح حقّ ، سازج ارواح ، وجهه باقی ، قیصر سبحانی ، جمال قدس ، محرقّ ارواح ، قلم قدس ، طیر بقا ، نسیم احدیّه ، حمامه حجازی ، بلبل معنی ، طلعت غفّاری ، شاهد یزدان ، طیر عزّ ، طلعت مقصود ، وجهه معبود ، هُدْهُد رتانی ، جوهر اجلال حقّ ، ورقه نورا ، باز حجازی ، جوهر الجواهر ، جوهر الحقیقه ، جمال الاولیٰ ، حقیقت الحقایق ، روح الاعظم و غلام الله .

مروری اجمالی بر آثار جذبیّه برحسب تاریخ نزول

برای اینکه « آثار جذبیّه » نازله از كلك اطهر جمال قدم را بهتر بشناسیم نگاهی گذرا به آنها می افکنیم و شرایط و موقعیت زمانی و مکانی نزول آنها را اجمالاً مرور میکنیم :

الف - دوره طهران

تنها اثری که از دوره طهران در دست است قصیده « رشح عماء » است . این قصیده به اقوی احتمال در تابستان ۱۲۶۸ ه . ق (۱۸۵۲ م) در ایامی که آن طلعت نورا در زندان سیاه چال طهران مسجون بوده اند یا پس از استخلاص وجود مبارك از آن مکان مُظلم نازل شده است . جمال مبارك به هنگام نزول این اثر ۲۶ سال از سن شریفشان میگذشته و به عنوان زعیم و پیشوای بایته مشهور و معروف بوده اند .

قصیده « رشح عماء » شامل ۱۹ بیت است و با این ابیات آغاز میشود :

ستر وفا از نغمه ما میریزد	« رشح عما از جذبه ما میریزد
وین نفعه خوش از جَعده ما میریزد	از باد صبا مشك ختا گشته پدید
ستر حقیقت بین کز وجهه تا میریزد . . . »	شمس طراز از طلعت حق کرده طلوع

و با این بیت پایان میپذیرد :

طفح ظهور است این ، رشح ظهور است این
غن طیور است این ، کز عین فنا میریزد « (۷)

در این منظومه دل انگیز جمال مبارك به تلویح ، وجود اقدس خود را به عنوان مظهر ظهور کلی الهی و موعود همه ادیان گذشته توصیف فرموده اند .

ب - دوره سلیمانیه

آنچه از آثار جذبیّه جمال اقدس ابهی که در سلیمانیه از قلم قدم نازل شده موجود است میتوان به قصیده عزّ ورقانیه و غزل « ساقی از غیب بقا » و بعضی از غزلیات و مناجاتها اشاره کرد .

قصیده عزّ ورقائیه

این قصیده به سبک قصیده تائیه کبرای ابن فارض بر حسب استدعای علماء و اعظم کردستان از قلم مبارک انشاد گردیده است .

حضرت ولی امرالله در این باره چنین مرقوم فرموده اند :

« باری چون علماء و اعظم کردستان بر مراتب فضل و علو درجات علم و حکمت جمال قدم جلّ شأنه الاعظم واقف گردیدند و به احاطه ذاتیه آن طلعت عظمت پی بردند در مقام آن بر آمدند که از محضر مبارک امری را که در نظرشان اقوی دلیل بر سعه معارف روحانیه آن منبع فضل و کرم شمرده میشد خواستار شوند . این بود که بساحت انور معروض داشتند که تاکنون هیچیک از اصحاب طریقت و ارباب علم و حکمت نتوانسته اند بر سبک و رویه قصیده ابن فارض یعنی تائیه کبری منظومه ای انشاء نمایند . اینک رجای ما آنست که آن وجود مبارک عنایت فرموده به این امر اقدام و قصیده ای به همان سجع و ردیف تنظیم فرمایند ، این استدعا مورد قبول مبارک واقع و جمال اقدس ابهی قریب دو هزار بیت به نحوی که در خواست نموده بودند به رشته نظم در آوردند و از بین اشعار مذکور صد و بیست و هفت بیت را اختیار و به حفظ آن اجازت فرمودند و بقیّه را ورای ادراک نفوس و ماعدای احتیاج زمان تشخیص دادند و همین صد و بیست و هفت بیت است که قصیده عزّ ورقائیه را که نزد دوستان واصحاب عربی زبان مشهور و بین آنان دایر و معروف است تشکیل میدهد . اشعار مذکور که حکایت از مراتب عرفانیه و شئون حکمتیه آن مظهر احدیه مینمود بدرجه ای در قلوب و ارواح مؤثر و نافذ واقع گردید که همه یک دل و یک زبان اعتراف نمودند که فرد فرد آن اشعار متضمن قوت و اتقان و لطافت و جذآبیتی است که نظیر آن در هیچ یک از دو قصیده ابن فارض شاعر معروف مشاهده نمیشود . . . » (۸)

قصیده عزّ ورقائیه مشتمل بر ۱۲۷ بیت است و با این عنوان و ابیات آغاز میگردد :

« فی مدح المحبوب سرأدون الجهر - قصیده عزّ ورقائیه فی جوهر روح قدسیّه

اجذبتنی بوارق انوار طلعة	لظهور هاكل الشموس تخفت
كان بروق الشمس من نورحسنها	ظهرت فی العالمین و غرت
لبهجتها مسك العماء تهيجت	لرفعته روح العلا تعلت

و با این ابیات پایان می پذیرد :

فطوبی للمعاشقین فی سفک دمانهم

فطوبی للواثقین عن حبل عطوفتی

فطوبی للمخلصین فی ما سرعوا

عن کلّ جهات فی ظلّ ربوتی . . « (۹) »

غزل « ساقی از غیب بقا »

دیگر از آثار جذبیه نازله در سلیمانیه منظومه « ساقی از غیب بقا » است . این غزل معروف که مشتمل

بر ۱۵ بیت است با این ابیات شروع میشود :

« ساقی از غیب بقا برقع بر افکن از عذار

تا بنوشم خمر باقی از جمال کردگار

آنچه درخمانه داری نشکند صفرای عشق

ز آن شراب معنوی ساقی همی بحری بیار

تا که این مستورشیدانی برآید در خروش

تا که این مخمورستانی برآید زین خمار . . .

و با این ابیات خاتمه می یابد :

مردگانند در این انجمن اندر ره دوست

ای مسیحای زمان هان نفسی گرم برآر

تا که برپرند اطیاری وجود از سجن تن

تا فضای لامکان در ظلّ صاحب اقتدار

« درویش » جهان سوخت از این شعله جانسوزالهی

وقت آنست که کنی زنده از این نغمه زار « (۱۰) »

بجز آنچه ذکر شد بنا به فرموده حضرت ولی امرالله تعدادی مناجات و اشعار دیگر در سلیمانیه از کلک

اطهر جمال مبین نازل شده است که در سطور آینده از آنها سخن خواهد رفت (۱۱)

ج - دوره بغداد

سالهای اقامت جمال اقدس ابهی در دارالسلام بغداد شاهد نزول آثار مهمه ای از قلم آن نیر اعظم بوده که

از حیث محتوی و قالب واجدتنوع و تعدد میباشد . این آثار مبارکه به صورت کتب والواح و خطب و

تفاسیر و اشعار در مواقع و مواضع مختلف از قلم ملهم آن آب سماوی نازل گردیده و هریک شامل

مفاهیم عالیه مهمه میباشد که بجز معدودی بقیه در بحث « آثار جذبیه » نمیگنجد . (۱۲) از آثار مبارکه

دوره بغداد بجز آنچه موجود است به شهادت میرزا آقا جان کاتب وحی : « صدها هزار بیت از آیات که

از سماء مشیت ربّ البیتات نازل و اغلب به خط مبارک تحریر یافته بود حسب الامر در شطّ زوراء

ریخته شد و محو گردید » میرزا آقا جان میگوید چون حضرت بهاء الله مشاهده میفرمودند که اینعبد

در اجرای دستور مبارك و ریختن آثار در شطّ دچار تردّد و تحیرم مؤکداً فرمودند : « بریز در این
احیان احدی لایق اصفاء این نعمات نه » و این کیفیت مخصوص يك بار و دوبار نبود بلکه به کرات و
مرّات امر بر ریختن اوراق در شطّ میفرمودند . « (۱۲)

ایام اخیره اقامت سلطان قدم در مدینه الله بغداد و واقعه بزرگ اظهار امر علنی مبارك در باغ رضوان را
میتوان نقطه اوج نزول « آثار جذّیه » دانست . با اینکه در همین ایام الواحی از قبیل سورة الصّبر و ملاح
القدس از قلم اطهر نازل گردید که همه حاکی از وقوع حوادث حزن انگیز آتیه بود ولی در همان ایام نیز
آثار متعدّدی از قلم مبارك نازل میگردید که دلالت بر سرور هیكل اطهر به مناسبت اعلان امر علنی
وصلای عام در باغ نجیبیه دارد . برای اینکه حال و هوای آن ایام بی نظیر در نظر مجسم شود بهتر است
به روایت جناب نبیل زرنندی که خود در جمع احباب جانفشان شاهد آن ساعات تاریخی بوده توجه نمایم .
« چون سنّه ثمانین که میعاد طلعت موعود بود نزدیک گردید جمال قدم وضع پیشین را تغییر دادند و
باب دیگری بر وجوه گشودند . هر یومی لوحی شورانگیز که در و دیوار را به رقص میآورد از قلم مبارك
نازل ، گاهی از لوح اعزّ ابهی ، « سبحان ربی الابهی » که به اسم حاجی میرزا موسی جواهری صادر ، جواهر
اسماء و صفات مهتّز . و گاهی از لوح انور « حور عجاب » افنده شیخ و شاب منجذب . وقتی از لوح
« غلام الخلد » حقایق و هوّیات مبّهوت و مات و روزی از نعمات تامات « از باغ الهی » سلسله وجود
مترتم . و زمانی از الحان روح بخش « بازآ و بده جامی » مطالع قدرت و جلال متأثر . و گاهی از آوای
دلربای « هله هله یا بشارت » مشارق جمال شیدا و واله . از خمر بیان سلطان ملکوت ، کلّ مست و
مدهوش و دلهای عاشقان پرجوش و خروش و هر یک غاشیه چاکری بر دوش . بسا شبها که بعد از غروب
آفتاب جمعی از احباب در حجره شمعیهای کافوری افروخته به تلاوت این الواح بدیعه مشغول و بدون خورد
و خواب چنان از عوالم روحانی بهره ور میگردیدند که يك دفعه خبر میشدند که خورشید نوآر قریب
بدایره نصف النهار است که گویا ابدأ در عالم مُلك نبودند و جز ملکوت جمال قیوم لایزال در نظرشان
امری مشهود نه .

همیشه در آن ایام اصحاب را به ابیات طرب خیز شور انگیز مشغول و مفتون میفرمودند . از هر سری
نیز صدائی تازه و از هر سری ندائی پر جذبه بظهور میرسید . بنده نیز چند غزل و قصیده نوشتم و
مزید جلب و شور دوستان گشتم از جمله منظومه ای بود که عنوانش اینست :

جمال یار ظاهر شد بزن بشکن ، بزن بشکن رخ دلدار ظاهر شد بزن بشکن بزن بشکن
همان دلدار لاهوتی ، همان رخسار یاقوتی زشرق نار ظاهر شد بزن بشکن بزن بشکن

شبی از شبها که به لیلۃ القدر از میمنتش قدر و منزلت عنایت شده ، در حجره ای بساط مهمانی خدام آستان منبسط و حضرت غصن الله اعظم که سن مبارکشان ۱۸ ساله بود مهماندار خوان احسان و سرو آزاد آن چمنستان . واصحاب بغداد و کربلا از جمله جناب حاج سید جواد و شیخ سلطان و سیاح مانند بلبان ثناخوان . بعد از صرف مائده الطف اعلیٰ کوثر عذب حیوان از خمخانه بیان بدیع رحمان به میان آمد بالحن جذب و نعمات روحانی آن الواح صمدانی چنان تلاوت شد که حضار در بحور روح غوطه ور و از عالم هستی بیخبر شدند تا تلاوت لوح « از باغ الهی » آغاز گردید و باب راز گشوده گشت و عوالم غیبی بر وجه اهل شهود مشهود گشت . همه غرق دریای شوق بودند و نوآر از انوار اشتیاق و ذوق و چون به این بیانات رسیدند که میفرماید :

« منجمدان را دردی ، محتجبان را مرگی ، شاهنشاه ایام آمد »

همه به سید محمد اصفهانی نگاه نمودند او هم محض نمایش برخاست و به رقص و نوا حضار را خندان و بعضی را حیران نمود . در آن میان باب حجره باز شد و جمال مشهور و طلعت نور با گلاب پاش بلور ، الله اکبر گویان ورود نموده فرمودند دیدم مجلس خوشی دارید آمدم تا شما را گلاب دهم . ولكن احدی از جای خود حرکت نکند و مجلس را برهم نزند . دور گردیدند و هر یک را گلاب بخشیده خداحافظی فرمودند و اصحاب بعد از تشریف بردن مبارک با شور و وله باز مشغول تلاوت آیات الهیه گردیدند . شبی بود که چشم امکان ندیده و بقلب عالم چنان انجمنی خطور ننموده . قریب نیمه شب بود که آفتاب جهانتاب جمال وهاب ذره های خود را منجذب و منقلب نمود . آن شب نه خواب در چشم مشتاقان بود و نه تاب در دل عشاقان . تا طلوع آفتاب همه ناطق به ذکر و دلداده فکر حق بودند . . . « (۱۴) »

و نیز حضرت ولی امرالله در باره ایام بهجت افزای رضوان چنین بیان فرموده اند :

« . . . از جمله اطلاعات محدود و موثقی که از آن ایام خطیره یعنی دوره توقف جمال اقدس ابهی در باغ رضوان موجود همان شرحی است که نبیل مورخ جلیل و پرجذبه و شور امر مقدسش برشته تحریر درآورده و برای اخلاف به رایگان باقی گذارده است . نبیل مینویسد :

« هر روز صبح باغبانها ، گلهای زیادی از چهار خیابان باغ میچیدند و در میان خیمه مبارک خرمن مینمودند . چنان خرمنی که اصحاب چون برای چای صبح در محضر مبارک می نشستند آن خرمن گل مانع از آن بود که یکدیگر را ببینند و بدست مبارک بجمیع نفوسی که بعد از صرف چای مرخص میشدند گل عنایت شده برای اهل حرم و سایر احباب

عرب و عجم نیز گل میفرستادند .

شب نهم بنده در رضوان توقف نموده از نفوسی بودم که حول خیمه مبارک کشیک میکشیدم .
قرب سحر جمال ابهی از خیمه بیرون تشریف آوردند و از محلاتی که بعضی از احباب
استراحت نموده بودند عبور فرمودند و بعد در خیابانهای پرگل شب مهتاب مشی
میفرمودند و مرغان بوستان و بلبان گلستان نیز مانند سرو روان در تفتی بودند . در
وسط یک خیابان توقف نمودند و فرمودند ملاحظه کنید این بلبل ها که محبت به این گلها
دارند از سر شب تا صبح از عشق نمی خوابند . دائم در تفتی و سوز و گدازند پس
چگونه میشود که عاشقان معنوی و شیدانیان گل روی محبوب حقیقی در خواب باشند . سه
شب که بنده در حول خیمه مبارک بودم هر وقت نزدیک سریر مبارک عبور مینمودم هیكل
قیموم را لاینام میدیدم و هر روز از صبح تا شام هم از کثرت آمد و شد نفوس از بغداد
آنی لسان قدم ساکت و صامت نبود و در اظهار امر پرده و حجابی نه . . . » (۱۵)

آثار جذبه منزله از کلک جمال قدم در ایام اخیر بغداد را اجمالاً میتوان بدین شرح بیان داشت :

لوح « هله هله یا بشارت »

این لوح مبارک به فارسی است و با این جمله شروع میشود :

« حور بقا از فردوس علا آمد
هله هله یا بشارت . . . »

این لوح مبارک که سراسر آن بشارت به ظهور کلی الهی است با عباراتی شاعرانه و اوصاف و کنایات و
اشارات صریح نازل گشته و هر سطر آن برگردان « هله هله یا بشارت » تکرار میشود و با این
سطور خاتمه می یابد .

« این ذکر بدیع از گلشن باقی آمد تا عاشقان جمال جانان آتش حبّ از دل و جان در
کمال اطمینان به بدایع لحنهای خوش به آن مشغول شوند که شاید از جذبه آن ، عاکفان
کعبه عرفان بشور آیند و وطن قدسی الهی را فراموش نفرمایند » (۱۶)

لوح « غلام الخلد »

قسمت اول این لوح مبارک به عربی است و در آن اشاره به ظهور حضرت اعلی دارد که ایشان را « غلام

الخلد « نامیده اند . این لوح با این جمله آغاز میگردد :

« هذا ذكر ما ظهر في سنة الستين في ايام الله المقتدر المهيمن العزيز العليم . اذا قد فتح ابواب الفردوس و طلع غلام القدس بثعبان مبین . فيابشري هذا غلام الخلد قد جاء بماء معين »

ثلث آخر این لوح مبارك به فارسی است که با نثری دلکش و زیبا از قلم آن محبوب عالمیان صادر شده که زیب این اوراق میگردد :

« منادی بقا از عرش عماء ندا فرمود که ای منتظران وادی صبر و وفا و ای عاشقان هوای قرب و بقا ، غلام روحانی که در کنائز عصمت رتانی مستور بود به طراز یزدانی و جمال سبحانی از مشرق صمدانی چون شمس حقیقی و روحی قدمی طالع شد و جمیع من فی السّوات والارض را به قمیص هستی و بقا از عوالم نیستی و فنا نجات بخشید و حیات بخشود. و آن کلمه مستوره که ارواح جمیع انبیاء و اولیاء به او معلق و مربوط بود از مکن غیب و خفا به عرصه شهود و ظهور جلوه فرمود و چون آن کلمه غیبیه از عالم هویته صرفه و احدیه محضه به عوالم ملکته تجلی فرمود نسیم رحمتی از آن تجلی برخاست که رائحه عصیان از کلّ شیء برداشت . و خلعت جدید غفران بر هیاکل نامتناهی اشیاء و انسان در پوشید . و چنان عنایت بدیمه احاطه فرمود که جواهر مکنون که در خزائن امکان مخزون بود از نفعه کاف و نون در ظواهر اکوان به جلوه و شهود آمد به قسمی که غیب و شهود در قمیصی مجتمع گشتند و ستر و ظهور در پیراهنی بهم پیوستند .

نفس عدم بملکوت قدم برآمد و جوهر فنا بر جبروت بقا وارد پس ای عاشقان جمال ذوالجمال وای والهان هوای قرب ذوالجلال هنگام قرب و وصال است ، نه موقع ذکر و جدال . اگر صادقید معشوق چون صبح صادق ظاهر و لائح و هویدا ست . از خود و غیر خود بلکه از هستی و نیستی و نور و ظلمت و ذلت و عزت از همه بپردازید و از نقوش و اوهام و خیال دل بردارید و پاک و مقدس در این فضای روحانی ظلّ تجلیات قدس صمدانی با قلب نورانی بخرامید . ای دوستان خمر باقی جاری ، و ای مشتاقان ، جمال جانان بی نقاب و حجاب و ای یاران نار سینای عشق در جلوه و لمعان . از ثقل حبّ دنیا و توجه به آن خفیف شده چون طیور منیر عرشی در هوای رضوان الهی پرواز کنید و آهنگ آشیان لایزالی نمائید و البته جان را بی آن قدری نباشد . و روان را بی جانان مقداری نه . باری پروانگان

یمن سبحان در هر دمی حول سراج دوست جان بازند و ازجانان نپردازند . هر طیری را اینقدر مقدورنه . والله یهدی من یشاء الی صراط علی عظیم کذلک نرثس حیننذ علی اهل العماء مایقلبهم الی یمین البقاء و یدخلهم الی مقام الذی کان فی سماء القدس مرفوعاً. (۱۷)

لوح « از باغ الهی »

این لوح مبارک به فارسی است و با این جمله شروع میشود :

« از باغ الهی با سدره ناری ، آن تازه غلام آمد های های ، هذا جُذِبَ اللّٰهِي هذا خَلِعَ یزدانی هذا قُصِرَ ربّانی با ابحر حیوانی با کوثر روحانی آن ربّ انام آمد های های هذا عَذِبَ سبحانی هذا لطف رحمانی هذا طُرِرَ عذبانی از مصر عمانی آن یوسف شیرازی با عشوه و نام آمد های های ... »

در این لوح مبارک به ظهور حضرت اعلیٰ با القاب « یوسف شیرازی » و « ولد شیرازی » اشاره شده و بظهور مبارک خود نیز با استعارات و تمثیلات متعدّد و همچنین بصراحت با کلمات : آن مظهر ابهی و کرم بهائی اشاره فرموده اند .

این لوح مبارک با این جملات زیبا و فصیح پایان می یابد :

« آن نار الهی از نفس رحمانی قرنیا دمیده شد تا به لون جعد نگار مشهود گشت و لایعد و لایحصی طائف حول کعبه قرب ذوالجمال و سالک سبیل حرم ذوالجلال شد تا به شرف ظهور دراین لوح مذکور آمد و به هیاکل ارواح قدسی از عشق الهی به خضوع و خشوع و قیام و جلوس به هیئة کلمات مرقومه در آیات مشهوده مشهود گشت پس باید اطیار عرشی که قصد مقاصد معارج قدسی نمایند به وله و آهستگی تلاوت نمایند که جمیع من فی الملک را روح قدسی و حیات ابدی و زندگی دائمی بخشند لعلّ رشحات النار علی صدور الا برار قدکان به اذن الله مرشوشاً » (۱۸)

غزل « بازآ و بده جامی »

این غزل دلنشین را که جمال مبارک با تخلص « درویش » سروده اند شامل ۱۲ بیت است و با این ابیات آغاز میگردد :

« بازآ و بده جامی این ساقی عطشان را
این هیکل فانی را برسوز و برو خندان
پاکم کن از آایش در دم ده از آسایش
و با این ابیات پایان می پذیرد
افتی دوکیسویت خون دل و جان خورده
گر تیغ تو برفرقم و زتیر تو بر صدرم
« درویش » همی خواهد جانرا به رهت بازد

ز آن ساغر باقی ده این فانی دوران را
تا از روزن جان بینم رخساره جانان را
و آنگاه بهم دریچ این دفتر هجران را
پس باکف بیضایت برگیر تو ثعبان را
ناید همی اندر پی حاصل چه بود مستان را
گرچه نبود لایق هدیه جان جانان را « (۱۹)

« ای بلبان الهی »

این لوح مبارک با این جمله آغاز میگردد :

« هوآللی العالی الاعلی ای بلبان الهی از خارستان ذلت به گلستان معنوی بشتابید . . . »

چنانکه احتبای عزیز در مجموعه الواح مبارکه و مجله عندلیب این لوح مبارک را زیارت کرده‌اند در این اثر شورانگیز جمال قیتوم با نثری زیبا و دلکش صریحاً به ظهور وجود ذیجود خود و استقرار آب سماوی بر عرش ظهور بشارت میدهند و نوع بشر را به رضوان الهی که همانا ایمان به مظهر کلتی الهی است دعوت میفرمایند . (۲۰)

سایر الواح

الواح متعدّد دیگری در ایام رضوان از قلم حضرت بهاء الله نازل شده که از جمله به الواح ذیل میتوان اشاره کرد :

۱ - « قد طلّع جمال القدس عن خلف الحجاب . و انّ هذا الشیء عجاب . . . » (۲۱)

۲ - « هذا عیدالله قد ظهر عن افق فضل منیع . یا اهل سرادق العظمة ثمّ یا اهل خباء العصمة ثمّ یا اهل فسطاط المرّة والرّحمة غنّوا و تفتنوا باحسن النّعمات فی اعلی الغرفات بما ظهر الجمال المستور فی هذا الظهور و اشرقت شمس الغیب عن افق عزّ قدیم فیاً مرحباً هذا عیدالله قد ظهر بطراز عظیم . . . » (۲۲)

۳ - لوح مبارک به مطلع : « هو المستوی علی هذا العرش المنیر . یا قلم الابهی بشّر ملاء الاعلی

بما شقّ حجاب الستر و ظهر جمال الله من هذا المنظر الاكبر بالضياء الذی به اشرفت شمس
الامر عن مشرق اسمه العظيم . فیا مرحبا هذا عیدالله قد ظهر عن افق فضل منیع . . . (۲۳)
۴ - لوح مبارك به مطلع :

« هذا لوح قد نزل فی الرضوان ليقراء الكل فی عید الرضوان بلحن الله العزيز الحكيم . بسمه
المجلی علی من فی الامکان، یا قلم الاعلی قد اتی ربيع البیان بما تقرب عید الرحمن . قم بین الملاء
الانشاء بالذكر والثناء علی شأن یجدد به قمیص الامکان و لاتکن فی الصامتین . . . » (۲۴)

شش منظومه دیگر

علاوه بر اشعاری که ذکر شد ، شش منظومه دیگر از آثار جذیبته جمال اقدس ابهی موجود است که
نیتوان آنها را قطعاً به دوره سلیمانیه و یا اواخر ایام بغداد نسبت داد . مستندی که در دست است
مندرجات کتاب قرن بدیع (گاد پاسز بای) است که صدور قصائد و غزلیات شورانگیز از قلم آن نیر
اعظم را در هر دو دوره متذکر شده اند .

محتوای این منظومه های پر شور چون دیگر اشعار جمال مبارك مشحون از تغزلات شاعرانه و عبارات
عاشقانه نسبت به محبوب ازلی و بشارت به ظهور کلی الهی است :

۱ - غزل به مطلع :

بجانان جان همی دریافت ره از بوی او

مهر و مه آمیخت با هم روی او و ابروی او (۱۹ بیت) (۲۵)

۲ - غزل :

عشق از سدره اعلی آمد با شعله فارانی

هم با جام بلا آمد از ساحت سبحانی (۱۸ بیت) (۲۶)

۳ - قصیده :

سحر آمد به بستم یار

کای شوریده زعشق وی دل افکار (۳۴ بیت) (۲۷)

۴ - قصیده :

بت ما آمد با بطی باده

با رخ چون آفتاب با دلی ساده

(۴۱ بیت) (۲۸)

۵ - غزل :

ساقی بده آبی زان شعله روحانی

(۲۰ بیت) (۲۹)

تا که بشوید جان را از وسوسه نفسانی

۶ - غزل :

مستند بلبان ز نغمه یا هوی او

(۲۲ بیت) (۲۰)

هم جان عاشقان ز جرعه یاهوی او

مناجاتهای جذبیّه

سخن « آثار جذبیّه » را نمیتوان پایان داد مگر اینکه به مناجاتهایی که در کمال جذب و وله و شور و عشق با لطیف ترین کلمات و رقیق ترین جملات از قلم جمال معبود خطاب به معشوق حقیقی جاری شده و تلاوت آنها سبب انتعاش قلوب وارواح است ، اشاره کرد .

در میان مناجاتهای متعددی که از کلک اطهر نازل شده به تعداد کثیری از آنها بر میخوریم که سراسر مشحون از عواطف رقیقه و راز و نیازهای عاشقانه در تسبیح و تحمید آن وجود مکرم به آستان محبوب ازلی است ولی مستندی در دست نگارنده نیست که کدام یک در چه زمان و چه محل از قلم آن محبوب آفاق صادر شده است .

حضرت ولی امرالله به نزول مناجاتها هم در سلیمانیه و هم در مراجعت به بغداد تا آخر ایام اقامت وجود مبارک در مدینه الله اشاره میفرمایند (۳۱) .

بدیهی است حتی نقل نمونه هایی از همه مناجاتهای جذبیّه نازله از قلم آن محبوب ابهی در این مقال میسر نیست بناچار به ذکر نمونه هایی معدود از آنها اکتفا میشود :

۱ - « یا من تزین جمال قدس ازلیتک بطراز خیط عزّ مکرمتک و تظهر ظهورات شمس وجهتک بالنقطة الّتی ظهرت و لاحت من جواهر اسرار غیب حکمتک فسبحانک سبحانک ما اتقن بدائع صنّع ربوبیتک فیهذا الطّراز الاعظم و ما احکم جواهر علم الوهیتک فیهذا الكنز الافخم الاکرم » (۳۲)

۲ - « من انهار کافور صمدیتک فاشربنی یا الهی و من اثمار شجره کینونتک فاطعمنی یا رجائی و من زلال عیون محبتک فاسقنی یا بهائی و فی ظلّ عطوفه ازلیتک فاسکنی یا سنائی

- و فی ریاض القرب بین یدیک سیرنی یا محبوبی و عن یمین عرش رحمتک فاجلسنی یا مقصودی و من اریاح طیب بهجتک فارسلی یا مطلوبی ... » (۲۳)
- ۲ - « باسم الله الفنی المتعال . فیا الهی فی کلّ اللیالی احترق بنار فراقک و فی کلّ الایام ابتهج ببذائع افضالک و فی اللیل ابکی عن یاسی عن مواقع نصرک و عنایتک و فی النهار اضحک من رجائی ببذائع جودک و احسانک ... » (۲۴)
- ۴ - « هوالظاهر الناطق المقتدر العلیم الحکیم . سبحانک یا الهی لولا البلائی سبیلک من آین تظهر مقامات عاشقیک ولولالرزایافی حبک بآی شئی تبیین شنون مشتاقیک و عزتک انیس مُحبتیک دموع عیونهم و مونس مریدیک زفرات قلوبهم و غذاء قاصدیک قطعات اکبادهم و ما الذ تسم الردی فی سبیلک و ما اعزّ سهم الاعداء لاعلاء کلمتک ... » (۲۵)
- ۵ - « بسم الله اقدس . یا من بلانک دواء المقرّین و سیفک رجاء العاشقین و سهمک محبوب المشتاقین و قضائک امل العارفین ... » (۲۶)
- ۶ - « قلباً طاهراً . فاخلق فیّ یا الهی سراً ساکناً جدتلی یا منائی و بروح القوّة ثبتنی علی امرک یا محبوبی و بنور العظمة فاشهدنی علی صراطک یا رجائی ... » (۲۷)
- ۷ - « بسم الله الاقدس . یا من وجهک کعبه المشتاقین و لقائک امل المخلصین و قربک رجاء المقرّین و طلعتک صحیفة العارفین واسمک روح المشتاقین ... » (۲۸)
- ۸ - « بسم الله الاقدس الابهی . یا من قربک رجائی و وصلک املی و ذکرتک منائی و الورود فی ساحة عزک مقصدی و شطرتک مطلبی و اسمک شفائی و حبک نور صدری والقیام فی حضورک غایة مطلبی ... » (۲۹)
- ۹ - « یا من وجهک کعبتی و جمالك حرمی و شطرتک مطلبی و ذکرتک رجائی و حبک مونسی و عشقتک موجدی و ذکرتک انیسی و قربک املی و وصلک غایة رجائی و منتهی مطلبی ... » (۳۰)

سبک و سیاق آثار جذبیّه

الف - آثار منشور

آنچه قل از هرچیز در آثار جذبیّه جمال اقدس ابهی توجّه خواننده را به خود جلب میکند و گوش را نوازش میدهد موسیقی دل انگیز کلام آن حضرت است . این آثار موزون به نحوی مرقوم رفته اند که گاه به مرز نظم نزدیک میشوند و میتوان آنها را « شعر منشور » نامید . در این گونه آثار مبارکه گاه جمله ای

چون « ترجیع بند » تکرار میشود و تأکیدی را که هیکل مبارک از تکرار آن جمله در نظر داشته اند مشهود میسازد . در اینجا تنها به دو مورد ذیل اشاره میشود :

۱ - هله هله یا بشارت (لوح معروف به همین جمله) (۴۱)

۲ - سبحانک یا هو ، یا من هو هو : یا من لیس احدُ الّاهو (لوح ناقوس) (۴۲)

از نظر سبک و سیاق آثار منشور جذبیه را میتوان از نوع « نثر مسجع ساده » و در بعضی از موارد (نثر فنی) نامید . بسیاری از شرایطی را که صاحب نظران در باره سخن فصیح و بلیغ از قبیل انسجام ، جزالت ، شیوایی و رسانی قائل شده اند در آثار جذبیه وجود دارد . (۴۲) ولی گاه در آثار منظوم ملاحظه میشود که غلیان عواطف جذبیه و شوقیه چنان شدید بوده است که هیکل مبارک خود را در چهارچوب قواعد محصور نفرموده بلکه به بیان احساسات رقیقه خود آن طور که وافی به مقصود بوده پرداخته اند ولو اینکه با قواعد متداوله زبان مغایر بوده باشد .

ب - آثار منظوم

کلام منظوم در آثار جذبیه جمال اقدس ابهی مقامی مخصوص دارد . هیکل اطهر در این آثار در عین اینکه از بسیاری از اصطلاحات و تعبیرات عارفانه و عاشقانه شعرای زمان گذشته زبان فارسی از قبیل عطار، سنائی و مولوی و دیگران را نقل کرده اند خود نیز مفاهیم و تعبیرات بدیعی خلق فرموده و در اشعار خود بکار برده اند که در آثار گذشتگان ابدأ وجود ندارد. (۵۴)

گرچه اشعار جذبیه جمال مبارک در قوالب شعر عروضی فارسی بصورت (قصیده و غزل) نازل شده اند ولی همانطور که گفته شد در بعضی موارد غلیان عواطف شوقیه وجود مبارک چنان شدید بوده که هر وقت این قوالب را مانع بیان مقصود مشاهده میفرموده اند آنها را بیک سو افکنده و به بیان احساس پرداخته اند.

در این مورد این اشعار مولوی چه خوب مصداق پیدا میکند :

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من

حرف چبودتاتواندیشی در آن صوت، چبود خار دیوار رزان (۴۴)

و در جای دیگر میگوید :

رستم از این بیت و غزل ای شه سلطان ازل - مفتعلن مفتعلن کشت مرا (۴۵)

حضرت بهاء الله در اشعار خود کلمه (درویش) را برای تخلص اختیار کرده اند . اولین بار در غزل « ساقی از غیب بقا » که در سلیمانیه از قلم مبارک نازل شده به این کلمه برمیخوریم شاید بدین علت

بوده که ایشان در آن ایام در کسوت درویشی میزیسته اند . گو اینکه بعداً نیز این تخلص را در بسیاری آثار منظوم بجز مثنوی مبارک خود بکار برده اند .

شوریدگی و سرمستی عاشقانه ای که در آثار جذبیته جمال مبارک مخصوصاً در آثار طهران و سلیمانیه دیده میشود در اشعار سخن سرایان گذشته سابقه ندارد. تنها بارقه ای از غلیان و جوشش - احساسات عاشقانه را در غزلیات شورانگیز مولوی در « دیوان شمس » میتوان یافت که مطالع بعضی از آن غزلیات ذیلاً نقل میشود: (۴۶)

- | | |
|---|---|
| ۱ - زهی عشق ، زهی عشق که ماراست خدایا | چه نغزاست چه خوب است ، چه زیباست خدایا (۴۷) |
| ۲ - آمد بهار جانها ، ای شاخ تر برقص آ | چون یوسف اندرآمد ، مصر و شکر برقص آ (۴۸) |
| ۳ - بیائید ، بیائید که گلزار دمیده است | بیائید ، بیائید که دلدار رسیده است (۴۹) |
| ۴ - نوبت وصل و لقا است نوبت حشر و یقا است | نوبت لطف عطا است ، بحر صفا در صفا است (۵۰) |
| ۵ - وقت آن شد که به زنجیر تو دیوانه شویم | بند را برگسلیم ، از همه بیگانه شویم (۵۱) |
| ۶ - مرده بدم زنده شدم ، گریه بدم خنده شدم | دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم (۵۲) |

در مورد « آثار جذبیته جمال اقدس ابهی » نگارنده را عقیده بر آنست که در آینده ایام این آثار مبارکه موزون (اعم از نظم و نثر) منبع الهام آهنگسازان بزرگ جهان قرار خواهد گرفت و بوسیله آهنگ هانی که بر روی آنها ساخته و ارائه خواهند کرد جذب و وله و نیز مفاهیم عالیه ایرا که در آنها وجود دارد به شنوندگان بیشمار منتقل خواهد کرد .

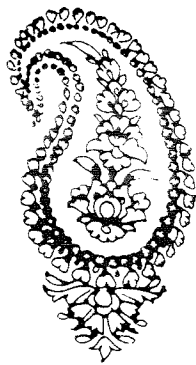
پایان سخن

آنچه در این سطور عرضه شد حاصل مطالعات و تأملاتی بود که در آثار والواح مبارکه حضرت بهاء الله که در دسترس بوده انجام گرفته است . آثار جذبیته آن محبوب آفاق را میتوان به دریائی پرخروش تشبیه کرد که دستیابی طالب مشتاق به همه زوایای آن محال و یا حداقل بسیار مشکل است . لاجرم باید به آنچه که فراخور توان و کوشش او به دست میآید قناعت کند . بی گمان آثار جذبیته آن سلطان قدم به آنچه ذکر شد محدود نمیشود و آثاری دیگر از این نوع از قلم اطهر نازل شده که محققان آینده کتابها در باره آنها تألیف خواهند کرد . بقول شاعر: « هزار باده ناخورده در رگ تانگ است »

هو العالی الاعلی

ای بندگان آئی از خاستان فلت بگستان معنوی بشاید وای یاران تریابی قصد آستان
رجانی فرماید مژده بجان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و ابوابهای کلزاقدم را گشود چشمه آبشار
دهید که وقت مشاهده آمد و گوشه را مژده دهید که هنگام استماع آمد دوستان بوستان شوق
خبر دهید که یار بر سر بازار آمد و یزدان صبار آید که کند که نگار اذن بار داد ای عاشقان روی
جانان غم فراق را بسرور وصال تبدیل نماید و ستم هجران را بشخصه تقابا میزید اگر چه حال عاشقان
از پی معشوق دوان بودند و حبیبان از پی محبوب روان در این ایام فضل سجانی از غام رجانی جان
احاطه فرمود که معشوق طلب عشاق نیاید و محبوب جوای احباب گشته این فضل را عنایت شمرید
و این نعمت را کم شمرید نعمتهای باقیه را نگارید و بهشیمای فانیه قانع نشوید برقع از چشم قلب
بردارید و پرده از بصر اول بردارید تا جمال دوست بی حجاب ببینید و ندیده ببینید و نشنیده
بشنوید ای بندگان فانی در کلزار باقی گلشن کشفه که همه کلمه از دوش چون خار و جوهر جمال
نزدش همقدار پس از جان بخروشید و از دل بسروشید و از روان بنوشید و از تن بکشید

که شاید بوستان وصال در آید و از گل بیخمال بویید و از لقای بیروال حصه برید و از این نسیم
 خوش صبای معنوی غافل نشوید و از این رایحه قدس روحانی بی نصیب نمانید این چند بند
 بگسند و سلسله جنون عشق را بجنبانند و لها ابد له رساند و جانها را بجانان سپارد و هضم بشکند
 و چون طیر روحی قصد آشیان قدس کند چه شها که رفت و چه روزی که در گذشت و چه وقتها
 که با خراسید و چه ساعتها که با آنها آمد و جز باشتغال دنیای فانی نفسی بر نیاید سعی نماید تا این
 چند نفسی که باقی مانده باطل نشود عمر را چون برق میکند و فرقی با بر بستر تراب مقر و منزل گیرد و
 چاره از دست رود و امور از پشت شمع باقی بیفانوس روشن و نیر گشته و تمام حجابات فانی را سوخته
 ای پروانه گان بی پروا بشتابید و بر آتش زنید و ای عاشقان بیدل جان بر معشوق بیایید
 بی رقیب نزد محبوب دوید گل مستور بار آمد بی ستر و حجاب آمد و کل ارواح مقدسه ندای
 وصل میزند چه نیکو است اقبال مقبلین فنیاً للفائزین بانوار حسن بدیع .



« ابہائیان قیام ، کہ این سال پُر سرور »

« جانبخشِ عالمست و بقرنی برابر است »

زالِ زمانِ ہنوز بخوابِ گرانِ در است
بیند کہ جایِ جنگِ بیا ، صلحِ اکبر است
شاہی کہ بر سرانِ سرافراز ، سرور است
گیتی زعطرِ این گلِ حمرا مِعطر است
آنظر ترانی است و لقا خوش میسر است
زیرا نسیمِ بارِ ورشِ غنچہ پرور است
یارانِ خویشرا زکرمِ یارِ ویاور است
جانبخشِ عالمست و بقرنی برابر است
بس دیدہ کز فراقِ چودریایِ گوہر است
خفاشِ اگر بظلمتِ دیرینہ اندر است
دلردہ کی خبیرِ زاسرارِ دلبر است
ہر لحظہ صد سپاسِ بدرگاہِ داور است
دیہیمِ شہریاریِ جاویدِ برسر است

روزِ خدا رسیدہ و امکانِ منور است
فردا کہ دیدہ باز کند باد و صد ، شگفت
گشتہ عیانِ ز عالمِ پنهانِ چومہر و ماہ
در وجد و شورِ آمدہ ارواحِ مرسلین
بر جایِ لنِ ترانی و نومیدیِ کلیم
این نو بہار ، از بُنِ ہر خار گلِ دمد
یکقرنِ رفتہ است و خدا از جہانِ جان
ابہائیانِ قیام ، کہ این سالِ پُر سرور
بس گوشِ پاکِ منتظرِ نغمہ ہایِ اوست
تیرہ کجا شود رُخِ خورشیدِ خاوران
بابی بصرِ شمس و قمر دم زدنِ خطاست
عُشاقِ رویِ مظهرِ حَیّ یگانہ را
کز فضلِ و از عطایِ جمالِ جمیل او

« الہامِ گرچہ خاکِ رہی ، مُنفعَلِ مباح »

« روزِ خدا غبارِ زمینِ مشگِ از فر است »



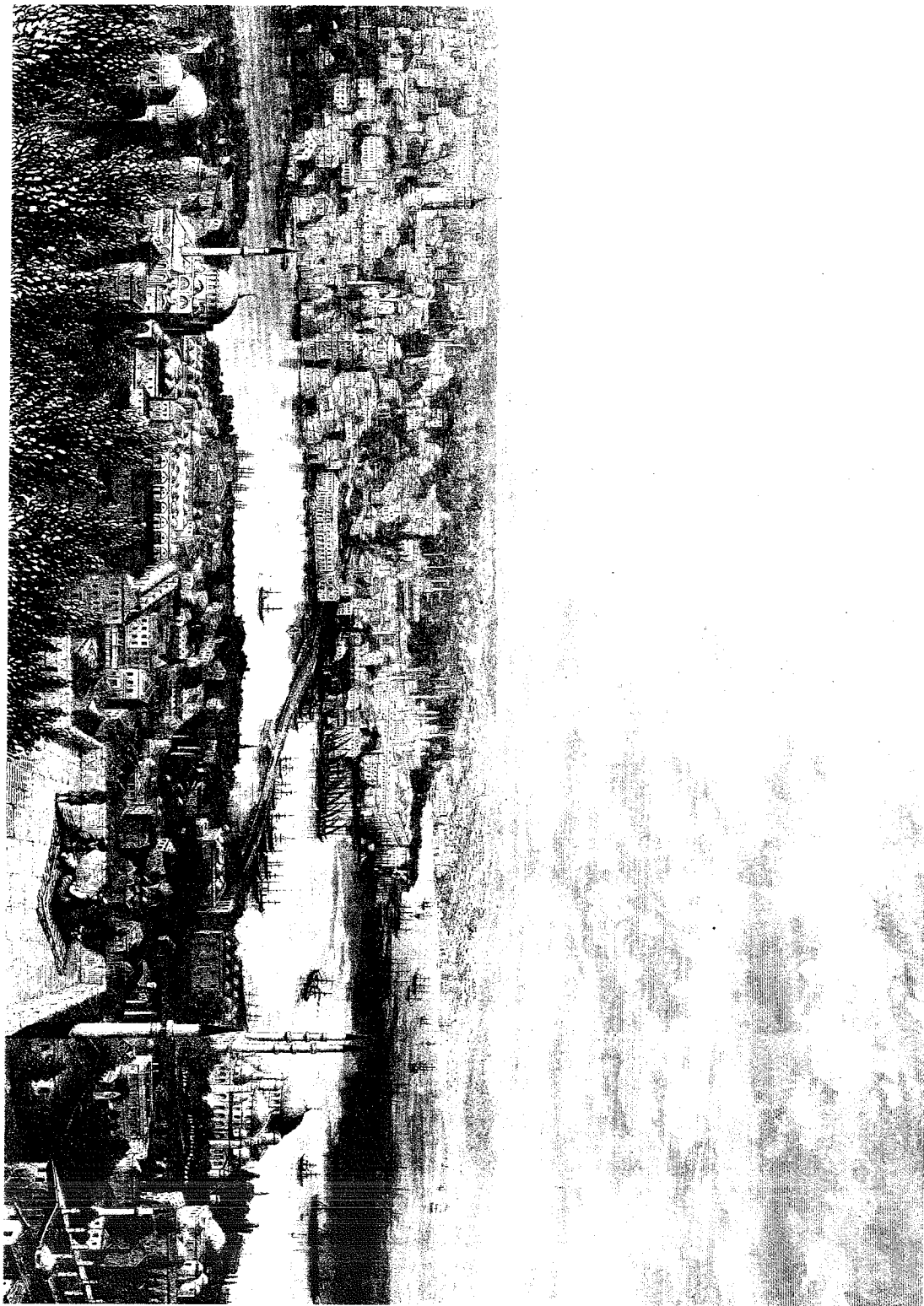
دوران اقامت حضرت بهاء الله در اسلامبول و ادرنه

اهل بهاء حوادث و وقایع حیرت انگیز دوران حیات حضرت بهاء الله در بغداد را همواره در نظر دارند که به اثر کینه توزی و گزارشهای خلاف واقع قنسول ایران و دشمنیهای عبدالحسین شیخ العراقین و موافقت و مساعدت قنسول با او و اصرار و تقاضای شاه ایران از خلیفه اسلام پادشاه عثمانی ، سرانجام حضرت بهاء الله از بغداد به اسلامبول طبق فرمان سلطان سرگون گردیدند .

غریب حکایتی است تبعید و سرگونی از دیاری بدیاری و یا از شهری به شهری ، در هر حال موجب ملال است و علت زوال . ولکن این سرگونی مسرت بخش و سرور آفرین شد و سبب مزید جلال و عظمت . زیرا قبل از عزیمت باسلامبول جمال قدم دوازده روز در باغ نجیبیه که بعداً بنام باغ رضوان نامیده شد اقامت گزیدند . در روز نخست نزول اجلال ، انوار جمال آن مه تابان نمودار شد و آنچه را که صاحبان دل‌های پاک از قبل دریافته بودند به ظاهر عیان گردید . جمال معبود و هیکل مقصود در آن روز خجسته و مسعود به حاضران ابلاغ فرمود که حضرتش موعود جمیع امم و من یظهره الله مذکور در آثار نقطه بیان است . روی این اصل شادمانی جای غم گرفت و جشن افخم برپا شد که شرح آن در تواریخ ثبت است . وقوع چنین حادثه ای در تاریخ ادیان بی مثل و نظیر است که مظهر امر الهی در حین سرگونی عید اعظم و بزم اتم منعقد سازد و کافه نفوس را به خیمه یکرنگ الهی فرا خواند .

بهرحال بعد از ۱۲ روز توقف در آن گلشن روح افزا و حدیقه غناء مظهر کبریا در نهایت جلال و عظمت بغداد را به قصد اسلامبول که در آن زمان مرکز خلافت عثمانی بود ترك فرمود . این راه طولانی با وسائل ساده و مقدماتی آن زمان بمدت ۱۱۷ روز طول کشید . حوادث میان راه و عظمت سلطان جلال و احترامات فائقه ساکنان قراء و قصبات در حین عبور آن ملیک متعال در کتب تاریخیه بخصوص در کتاب ایادی معزز امرالله جناب حسن بالیوزی که بفارسی بنام « بهاء الله شمس حقیقت » ترجمه و بطبع رسیده به تفصیل ذکر گشته . در حین حرکت نزدیک به بندر سامسون بنا باستدعای میرزا آقا جان سوره مبارک « هودج » از قلم آن مظهر کردگار نازل شد .

پس از ورود به اسلامبول بعنوان مهمان دولت عثمانی در بیت شمسی بیک نزدیک به مسجد خرقة شریف که برای اقامت آن ذات ذوالجلال و عائله مبارکه در نظر گرفته شده بود سکنی گزیدند و چون محل



تفلیس مدینة اسلامبول سنه ۱۸۷۵ میلادی

مزبور گنجایش سکونت آن جمعیت را نداشت لذا پس از سه روز بخانه ویس پاشا نقل مکان فرموده و تا آخر مدت اقامت در اسلامبول در آن بیت تشریف داشتند ، در رساله ابن ذئب حضرت بهاء الله در باره اقامتشان در اسلامبول چنین میفرمایند :

قوله تعالی :

« این مظلوم را مرحوم مغفور حضرت مشیرالدوله میرزا حسین خان غفرالله له شناخته بود و البته نزد اولیای دولت تفصیل ورود این مظلوم را در آستانه و اقوال و اعمالش را ذکر فرموده ، یوم ورود مهماندار حاضر و ما را به محلّیکه مأمور بود برده فی الحقیقه کمال محبت و عنایت از جانب دولت نسبت باین مظلومان ظاهر و مشهود . یوم دیگر شاهزاده شجاع الدوله و میرزا صفا به نیابت مرحوم مغفور مشیرالدوله وزیر مختار تشریف آوردند و همچنین بعضی از وزرای دولت علیه از جمله مرحوم کمال پاشا و بعضی دیگر و این مظلوم متوکلاً علی الله من غیر ذکر حاجت و مطلبی چهار شهر در آن ارض بوده و اعمالش نزد کلّ معلوم و مشهود . لاینکرها الا کل مبغض کذاب »

بیانات مبارکه مذکوره بسیاری از دقایق حقایق آن زمان را روشن میسازد :
اول آنکه حضرت بهاء الله در اسلامبول مهمان دولت بودند و ثانی آنکه ارباب فضل و رؤسای دولت و نفوس برجسته شرفیاب حضورشان شده و رعایت احترام را نسبت بآن منبع فیض و الهام مرعی و مجری میداشتند و ثالث از آنجا که اسلامبول پایتخت حکومت و مرکز خلافت و سلطنت بود ، بنا بر رسومات آن زمان تازه واردان خصوصاً آنان که صاحب رتبه و مقام بودند بدو بملاقات رجال و وزیر امور خارجه رفته و سپس بدیدار صدر اعظم شتافته و اجازه ملاقات با شاه را بدست میآوردند لذا بعضی از کسانی که شرفیاب میشدند بنا بر مقتضیات حکمت اشاره باینگونه روش در محضر مبارک مینمودند و لکن حضرت بهاء الله، غنیاً عن العالمین ، ابداً باینگونه امور توجهی نفرموده و جز بمنزل اخوی خود به منزل دیگری حتی برای بازدید زائران خود تشریف نمیبردند و « متوکلاً علی الله من غیر ذکر حاجت و مطلبی چهار شهر در آن مدینه » تشریف داشتند .

مسلم است استغناء و بی نیازی آن جمال مبین بر سفیر ایران و بعضی از دشمنان دیرین و افراد کینه توز خودخواه ، گران آمد و آغاز سعایت و تهمت و افترا علیه آنحضرت نزد وکلای دولت نمودند .
در بیان مبارک که ذکر شد اشاره به میرزا صفا شده که او نیز مردی دو رو و منافق بود و در بین صوفیه داعیه مرشدیت داشته و با میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران رابطه نزدیک و محرمت .

حضرت عبدالبهاء در لوحی که بافتخار احتبای اسلامبول صادر از شخصی یاد میفرمایند که در اسلامبول به حضور مبارك مشرف میشده و سرّاً با سفیر همدم و همراز بوده . شاید شخص مزبور که در لوح مبارك بدان اشاره شده همین میرزا صفا باشد که سرانجام پرده از راز نهران برداشت و تا سرحدّ امکان سعی بر آن مینمود که موجبات تبعید مهمانان عالیقدر دولت را بمنطقه دورتر فراهم سازد . و چون لوح مبارك حاوی مطالب مهمه بسیاری است لهذا در قسمت آخر عیناً زینت این گفتار میگردد .

حضرت بهاء الله در سورة الملوك خطاب به سفیر ایران میفرمایند :

« و انت يا سفیر تفكر في نفسك اقل من آن ثم انصف في ذاتك بأى جرم افتريت علينا عند هؤلاء الوكلاء و اتبعت هواك و اعرضت عن الصدق و كنت من المفترين بعد الذی ما عاشرتني و ما عاشرتک و ما رأيتني الا في بيت ابيك ايام التي فيها يذكر مصائب الحسين »

باری پس از گذشت چهارماه فرمان سرگونی جمال قدم بادرنه از باب عالی صادر گردید که برخلاف دستور قبلی بینهایت شدید بود و اذیت و آزار بسیار بر آن ذات نورا روا داشتند ، در سورة الملوك جمال مبارك بدین موضوع اشاره میفرمایند: این تبعید هرچند مورد قبول و رضایت خاطر مبارك نبود ، و اگر دو دلی و ترس و جبن میرزا یحیی ازل و سید محمد لنیم اصفهانی و اصرار و الحاح آنها در قبول این فرمان نبود هرگز جمال مبارك بقبول این سرگونی ولو تا پای شهادت خود و جمیع اصحاب رضا نמידادند و احباب نیز آماده برای قبول شهادت بودند ، ولی بلحاظ آنکه اختلاف واقع نشود قبول این سرگونی را فرمودند و در همان روز لوحی از قلم اعلی بعنوان عبدالعزیز پادشاه و خلیفه عثمانی و وکلاء او در نهایت عظمت نازل شد که بواسطه شمسی بیک که مهماندار رسمی حضرت بهاء الله در اسلامبول بود ، برای عالی پاشا فرستاده شد و حضرت ولی محبوب امرالله نزول این لوح مبارك را مرحله اولای ابلاغ عمومی امرحضرت بهاء الله ذکر فرموده‌اند . متأسفانه اصل این لوح فعلاً در دست نیست . در اسلامبول علاوه بر لوح مذکور لوح مبارك ناقوس و مثنوی مبارك نیز نازل که بطبع رسیده و در اختیار یاران است. در آن هنگامه عظیم بسیاری از احباب بامر مبارك از اسلامبول خارج و به اطراف و اکناف سفر نمودند ، و جمال قدم و عائله مبارك و قلیلی از دوستان در آن سرمای شدید زمستان بدون وسائل و وسائط کافی و لباس و پوشاک به صوب ادرنه حرکت کردند . در سورة الملوك جمال مبارك در وصف اسف آور این سفر چنین میفرمایند :

قوله تعالی :

« و لن یکن لاهلی و للذینهم كانوا معی من کسوة لتقیتهم عن البرد فی هذا الزمهریر »

نبیل اعظم در باره شدت سرمای آن سفر پر رنج و محن در منظومه ای گفته :

در زمستانی چنین پریرف و باد	کان چنان سردی کسی خاطرنداد
جملگی اندر میان يك قبا	جملگی لرزان تر از باد صبا
با چنین تفصیل اعظم هشت روز	بود در عالم آن شه عالم فروز
در ادرنه چونکه وارد آمدند	در سرای کاروان نازل شدند
ليك آن بیت از قضای دادگر	بود از خارج بغایت سردتر

فی الجمله این سفر پر رنج و محن پس از ۱۲ روز به پایان رسید و با ورود آن جمال مبین به ارض سر (ادرنه) بلاهای تازه رخ گشود .

دوران ادرنه

چنانکه مذکور شد پس از چهارماه اقامت حضرت بهاء الله در اسلامبول بعلت تفتینات مخالفان دیرین و دشمنان پرکین و گزارشهای بی اساس و غرض آلود سفیر ایران میرزا حسین خان مشیرالدوله بالاخره خلیفه عثمانی فرمانی مبنی بر سرگونی حضرت بهاء الله از اسلامبول صادر کرد . ادرنه از شهرهای قدیمی است که در شرق اروپا واقع شده و دورترین نقطه سرگونی آن جمال مبین از وطن مألوف بود .

مدینه مزبور در لوح مبارك احمد به « سجن بعید » و در الواح مبارکه دیگر با تطبیق باعداد به « ارض ستر » نامیده شده است .

با ورود حضرت بهاء الله به ادرنه که در مغرب زمین واقع شده یکی دیگر از علانم ظهور که طلوع آفتاب عالمتاب از مغرب زمین است تحقق یافت .

هرچند خورشید نورپاش الهی در هر نقطه طلوع نماید تجلیاتش عالم وجود را روشن می نماید ، شرق و غرب و جنوب و شمال بحسب استعداد و لیاقت اکتساب انوار می نمایند .

پس از تسلط ترکان عثمانی به آن دیار ادرنه بمدت ۴۵ سال پایتخت و مقر حکومت گردید و چون مرکز

خلافت باسلامبول انتقال یافت ، ادرنه بعثت قدمت تاریخی و ارزش سوق الجیشی و مرکزیت تجاری ، اهمیت خود را از دست نداد تا آنکه در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی به علت شورش های داخلی و زلزله و آتش سوزی دچار دگرگونی شد .

قضا را فرمان سرگونی حضرت بهاء الله از دربار خلیفه عثمانی زمانی صادر و بموقع اجراء در آمد که زمستانی سرد و پربرف بود که پیران سالخورده چنین سرمائی بخاطر نداشتند ، و بخاطر کسی هم خطور نمی نمود ، خلیفه اسلام در چنان شدت برد نفوس مقدسه ای را که بعنوان مهمان با عزت و جلال باسلامبول دعوت نموده با عدم تقصیر و بدون دلیل با تجهیزاتی بس ساده و مقدماتی و نداشتن البسه کافی تبعید بنقطه دیگری نماید.

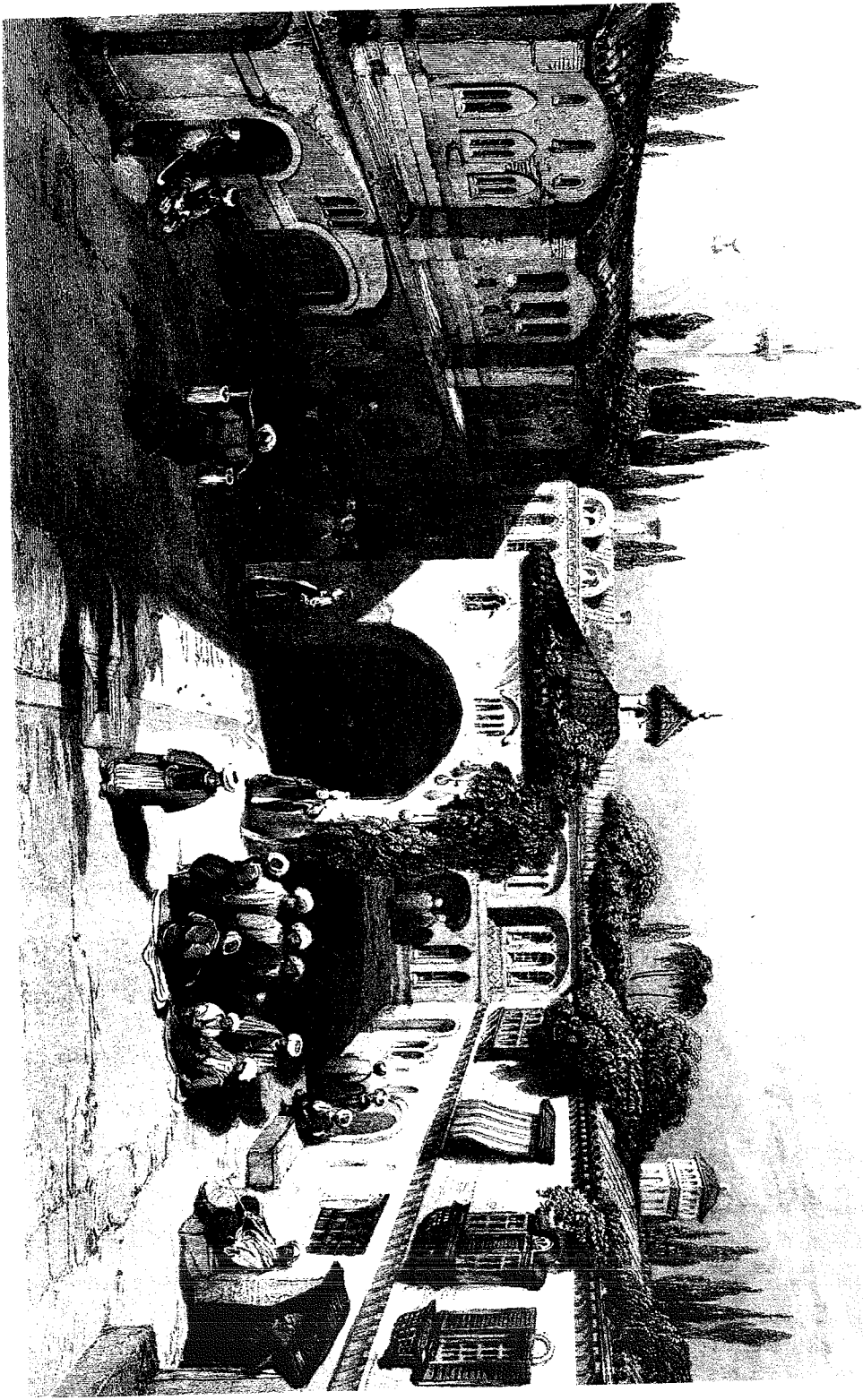
حال آنکه صداقت و استغناء آن مظهر کبریا و حسن سلوک و روش و اخلاق نیکوی پیروان ثابت قدم جانفشانش بر کلّ در مرکز خلافت ثابت و آشکار شده بود . لهذا اهالی يك دل و يك زبان مظلومیت آن جمال رحمان را تمجید و تکریم نموده و چشمهایشان گریان بود . در سوره ملوک قلم اعلی آن واقعه ناگوار را بدین گونه بیان میفرمایند :

قوله عزّ کبریاة :

« فاعلم بانّا جنناک بامرک و دخلنا مدینتک بعزّ مبین و اخرجونا عنها بذلة الّتی لن تقاس به ذلّة فی الارض ان انت من المظلمین و اذهبونا الی ان ادخلونا فی مدینة الّتی لن یدخل فیها احد الا الذینهم عصوا امرک و کانوا من العاصین . . . و مارحموا علینا و فعلوا بنا ما لا فعل مسلم علی مسلم . و لا مؤمن علی کافر و کان الله علی ما اقول شهید و علیم و حین اخرجنا عن مدینتک حملونا علی خدور الّتی تحمل علیها العباد اثقالهم و اوزارهم . . . »

حضرت ولیّ محبوب امرالله سرگونی حضرت بهاء الله را از بغداد باسلامبول و از اسلامبول بادرنه بدینگونه مقایسه میفرمایند که ورودشان در اسلامبول با شوکت و جلال و خروجشان توأم با تحقیری بود که با هیچ ذلتی نمیتوان مقایسه نمود .

بهرحال دوازده روز این سفر پرملال آن قافله جلال بطول انجامید ، تا آنکه بادرنه وارد شدند در بدو ورود آنان را در کاروانسرای خان عرب منزل معین نمودند و بعد از سه روز بعثت ضیق جا حضرت بهاء الله مع عائله مقدسه به خانه ای که مناسب برای زندگی در تابستان بود ، در محلّ مرادیه نزدیک تکیه مولوی انتقال یافتند و بعد از یک هفته به بیت دیگری که قرب مسجدی قرار داشت نقل مکان نمودند و پس از شش ماه اقامت در آن خانه ، بیت امرالله که در نزدیکی مسجد سلطان سلیم بود مقرّ



نقاشی گوشه‌ای از شهر ادره سنه ۱۸۴۰ میلادی

سکونت سلطان قدم شد .

در کتاب بهاء الله شمس حقیقت دو حکایت نوشته شده که نقلش در این مقال موجب سرور خاطر یاران است .

اول . مأمور حکومت که حضرت بهاء الله را از اسلامبول بادرنه همراهی می نمود شخصی موسوم به علی بیگ یوزباشی (سروان) بود که در این درجه سالها باقی مانده و موفق باخذ درجه بالاتر نشده بود پس از اینکه بعنوان اذن مرخصی ، شرفیاب حضور مبارک شد در ضمن تقاضای ترفیع هم نمود حضرت بهاء الله باو اطمینان دادند . بعد از مدتی ، بدرجه بیگ باشی (سرگردی) نائل آمد و با این درجه بادرنه وارد شد . برای ابراز مراتب امتنان مجدد حضور مبارک تشریف حاصل کرد ، در این بار باز رجای درجه بالاتر نمود باو اطمینان دادند . طولی نکشید که به درجه میرآلای (سرهنگی) نائل آمد . هرچا میرسید میگفت این ترفیعات را از جمال مبارک دارم . باوجود آنکه بآرزوی خود رسیده بود بعید نبود که آرزوی پاشائی در سر بپروراند . این بار جمال مبارک از او پرسیدند « تا چقدر میخواهی زندگی کنی ؟ نامبرده پس از زمانی کوتاه درگذشت .

داستان دوم که جنبه مزاح دارد چنین است :

هنگامی که بیت محلّه مرادیه مکان استقرار هیکل نور سلطان ظهور بود میل مبارک به مکان بزرگتر و بهتری بود لهذا روزی به میرزا محمود کاشانی فرمودند : « قدّ تو بلندتر است و بخداوند نزدیکتر هستی از او بخواه که خانه بهتری بما بدهد » چند روز بعد خانه امرالله پیدا شد که مورد پسند هیکل مبارک قرار گرفت ، فرمودند : « خداوند دعای آقا میرزا محمود را مستجاب فرمود او دعا کرد که خداوند خانه‌ای بما بدهد و دعایش مستجاب شد »

بعد از مدتی بدستور مبارک اجباً هر یک بکار و حرفه ای مشغول شدند و از نظر مالی خود کفا گشتند . بهرحال منظور معاندان از افساد و ایجاد فتنه که منجر به تبعید حضرت بهاء الله گردید ، آن بود که خورشید جهانتاب را از نور باز دارند و چراغ امرالهی را خاموش نمایند و مقبلان ثابت قدم نیز باثر مصائب و مصاعب از پا درآیند و از عشق محبوب خود بگذرند غافل از اینکه بلایا و رزایا در سبیل امر جمال کبریا عین عطا است و دهن چراغ امر خداوند یکتا . آتشی را که خدا برافروزد با انفاس نفوس مشرکه خاموش نگردد و ذلت ظاهری گرچه صعب و ناگوار است و لکن در ظهورات الهیه سبب عزت سرمدیه و ارتقاء انسان به اعلیٰ مقامات روحانیه و علت ترقی و تعالی شریعت ربانیه است .

در سوره ملوک حضرت بهاء الله خطاب بسفیر ایران میفرمایند ،

قوله عزّ بانه :

« أن يا سفيرالمجم في المدينة ازعمت بأن الامر كان بيدى او يبدل امرالله بسجنى و ذلى او بافقادى و افنانى فبنس ما طننت فى نفسك و كنت من الظالمين اته ما من اله الا هو يظهر امره و يعلو برهانه و يثبت ما اراد و يرفعه الى مقام الذى ينفطر عنه ايديك و ايدى المعرضين . هل تظن بانك تعجزه فى شينى او تمنعه عن حكمه و سلطانه او يقدر أن يقوم من امره كل من فى السموات و الارضين ، لا فو نفسه الحق لايعجزه شينى عما خلق اذا فارجع عن ظنك إن الظن لايفنى من الحق شيئا وكن من الراجعين الى الله الذى خلقك و رزقك و جعلك سفير المسلمين ... »

بارى دیری نپائید که بزرگان بلد و علمای بی غرض و رؤسای دولت حتی بسیاری از اهالی بمقام منبع و بزرگواری حضرت بهاء الله پی برده مقدمش را گرامی داشتند و فیض حضورش را مغتنم شمردند . اعلان عمومی امر در ادرنه سبب شد که قریب باتفاق پیروان حضرت نقطه اولی بجمال ابهی گرویدند و با استماع ندای روح پرور موعود بیان (من یظهره الله) ، بجان و دل مطیع و منقادش گشتند . مبلغ شهیر بهائی و مورخ بی نظیر جناب ابوالفضل گلپایگانی با قلمی توانا شرح آن دوران پر ابتلا را بدینگونه نگاشته :

« ... حضرت بهاء الله برحسب امر دولت از قسطنطنیه عازم ادرنه شدند و با اتباع و منسوبین در آن کشور سکونت فرمودند و بزرگان ملك و علمای بلد از حضرتش دیدن کردند و پس از مشاهده حالاتش مقدمش را بعزت و مکرمت پذیرفتند و باین سبب عموم بابیه را آسایش حاصل شد و بخلاف سایر ایرانیان که بجهات معلومه مبعوض اهالی آن مملکت و مردود اهل سنت و جماعتند ، این طائفه را عزت و مکاتتی بدست آمد و هریک باسودگی منزل گرفتند و بحرفتی مشغول شدند و بحسن تربیت آن مرتبی رتانی ، بلطف اطوار معروف و بحسن اخلاق مشهور گشتند ناگاه آتش حسد و عداوت طائفه ازلیه که تا آنگاه در صدور مستور بوده و از خارج غیر مشهور ، بروز نمود و فتنه ای که در کتب سماویه بدان تصریح شده ظهوریافت ، چه این طایفه امر مبارک را یوماً ، فیوم در عالم نافذ تر و نور وجودش را در آفاق ساطعتر می یافتند لذا در تشکیل و تشهیر دعوت ازلیه و اظهار و ابراز معاندت با سلسله بهائیه از پیش ساعی تر گشته و حضرت بهاء الله با اینان با نهایت سکون و بردباری سلوک میفرمودند و معاندت آن قوم را بصفح و ملایمت پاداش مینمودند. عاقبت حاج سید محمد اصفهانی که در مراتب دهاء و مکر سرآمد دهات عصر بود از ادرنه عزیمت اسلامبول نمود و در هتك حرمت اهل بهاء و ایجاد هرگونه



جمعی از بهائیان ادرنه در حضور حضرت عبدالبهاء

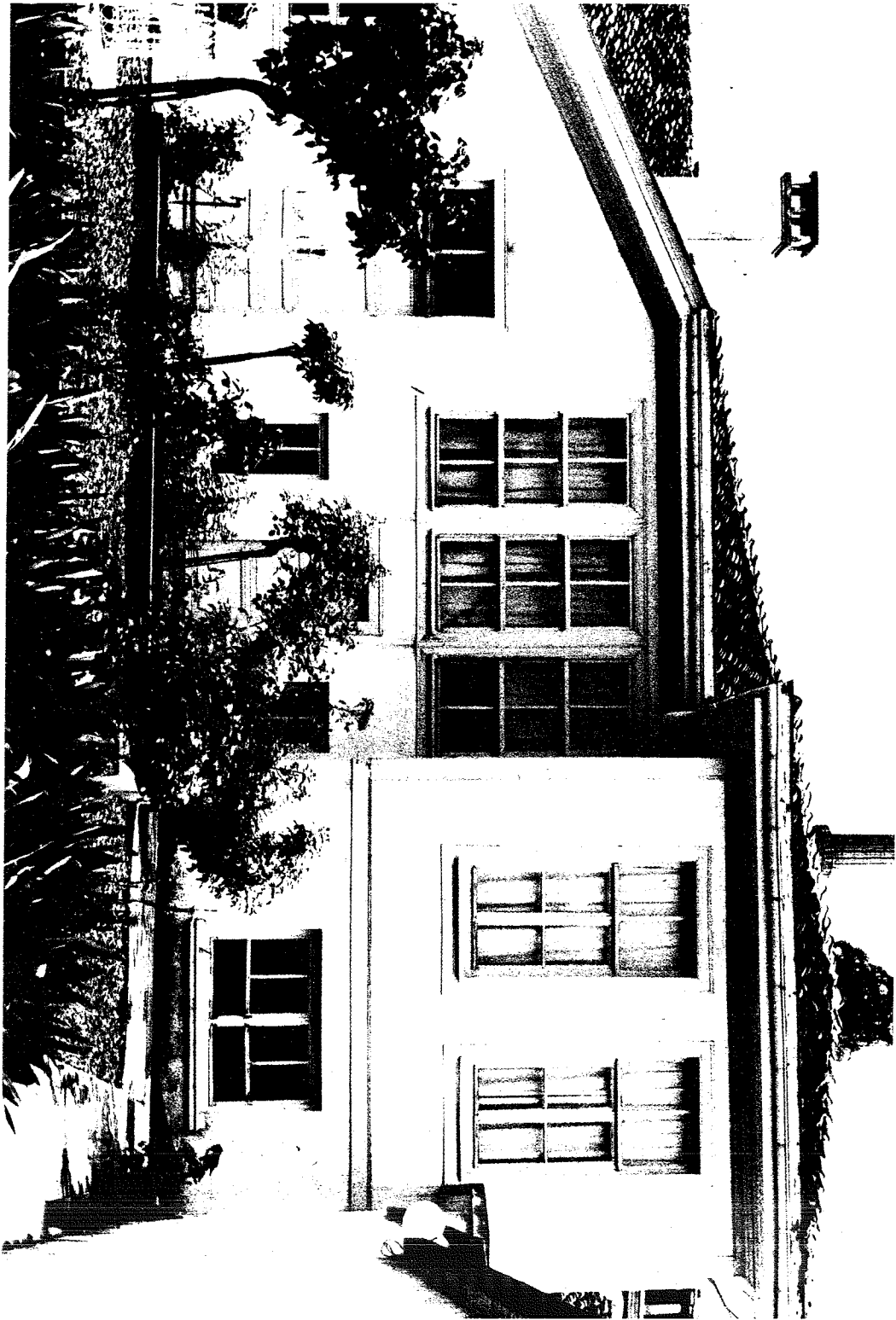
ایستاده (از راست به چپ): آقا عبدالغفار محلاتی، آقا حسین آشچی، میرزا علی سیاح، جناب مشکین قلم،
 میرزا آقا جان (خادم الله)، ملا محمد زرنندی (نبیل اعظم)، میرزا نصرالله تفرشی، آقا محمد علی نهری
 نشسته: سید مهدی دهجی، میرزا محمد قلی، میرزا محمد علی، میرزا مجدالدین، حضرت عبدالبهاء،
 حضرت غصن الله الاطهر، میرزا محمد جواد قزوینی

تهمت و افتراء با سایر اعدا متفق گشت اکابر اهل ایران که متوقف در آن سامان بودند او را برای اجرای مقاصد خود ، سبیل قوی و دستاویزی عجیب یافتند و در نشر اقوال کاذبه از قول اهل بهاء همتی بزرگ بکار بردند . این طایفه مظلومه را در نزد ملت عثمانیه بمعاند باطله معروف و متهم نمودند زیرا که عثمانیان او را بابی دانسته و از عداوت او بی خبر بودند لهذا او را مردی بی غرض می پنداشتند و مفترياتش را بمنزله نصّ قاطع می انگاشتند و از دیرگاه با حضرت بهاء الله مبغض و معاند بود و از آغاز ، قبل از آنکه آنحضرت ادعائی فرماید وجاهت و وقع او را در قلوب منکر و حاسد و سالها در دفع و قتل آنحضرت تدابیر بالفانه مینمود . شنیدم که وقتی عبارات غیر لائقه در حقّ انبیاء و مرسلین و کلمات سخیفه در باره خلفاء راشدین ، برسانل و مکاتبات حضرت بهاء الله ملحق ساخته و بملل عیسویّه و جماعات اسلامیّه داده بود . مقصودش آنکه عموم ملل را بعداوت آنحضرت متفق دارد شاید شورش عموم ، موجب قتل آنحضرت و محو سلسله بهائیه گردد و براستی امروز طوائف معانده را در دفع اهل بهاء چاره نمانده است ، جز آنکه بدروغ تمسک جویند و کلمات زشت در حقّ این سلسله گویند و بامور ناشایسته ایشان را متهم دارند . و لکن بر این تدابیر باید خندید و بر این عقول ضعیفه باید گریست که از کذب نصرت جویند و افترا را برهان دین خود شمرند غافل که هرگز کاذب ناصح نگشته است و کذب راجح نشده و مفتری جند غالب نبوده و افترا درجه قبول نیافته چه دانشمندان جهان با اهل بها معاشرت مینمایند و بکتب روحانیه این قوم رجوع میکنند و یکباره بر بی خردی و بی دینی اهل تهمت و افترا آگاه می گردند . «

فی الجمله هنوز سلطان ظهور مکلم طور از مظالم معاندان پرکین رهائی نیافته بود که فتنه دیگری در ادرنه برپا شد . اعور لنیم سید محمد اصفهانی مجدد در نهایت عناد باغواى میرزا یحیی ازل ، برادر صلبی جمال قدم پرداخت و او را بریاست موهومه خود دلخوش وامیدوار نمود میرزا یحیی که بر خلاف رضای مبارک از بغداد خود را بقافله مسافران اسلامبول رسانده بود و آتش غلّ و حسدش چندی افسرده و خاموش بود فریب خصم لدود و حسود عنود خورد و علیه جمال قدم قیام کرد و چون یحیی مردی خودخواه ، جبون ، هوسران ، ریاست طلب و دو رو بود بنصایح و مواعظ زعمای بابیه که او را دلالت بر اطاعت مینمودند که ریاست اسمی تو بنا بر مصلحتی بوده ، توجهی ننمود . و چون عاجز از مقابله با مظهر ظهور بود بنا بر سنت جاهلان در صدد قتل هیکل مبارک برآمد .

روزی بر خلاف معهود جمال قدم را بجای دعوت نمود و فنجان چای را بستمی مهلك بیالود . شدت اثر سم بدرجه ای بود که طبیب معالج دکتر شیشمان وقتی نظرش بصورت مبارک افتاد درمان را بی حاصل دانست ، حول آن هیکل مبین طواف نموده و در مراجعت طبیب دیگری بنام دکتر چوپان را معرفی نمود

بیت مبارک رضا بیگ در ادره



دکتر شیشمان پس از مراجعت از محضر مبارک مریض شد حضرت بهاء الله میرزا آقا جان را بیعت او فرستادند او بمیرزا آقا جان اظهار داشته که در حین معاینه قلباً از خدا رجای فدا برای شفای آن جمال بی همتا نمودم حال شاکرم که این دعا باجابت پیوست . بعداً جمال مبارک فرمودند دکتر شیشمان خود را فدای ما نمود . اثرات سمّ مزبور تا آخر حیات در دو پهلوی مبارک نمودار بود و ارتعاش دست در آثار قلمی آنحضرت مشهود .

میرزا یحیی در زمانی دیگر یکی از خدام جمال مبارک را در حمام تشویق بقتل آن جوهر وفا نمود . خادم مزبور چنان از خود بیخود شد که مراتب را بعرض حضرت غصن اعظم و میرزا موسی کلیم رساند و باوجود منع از اظهار باصحاب اعلام داشت و در الواح مبارک باین موضوع اشاره نیز شده است . در لوح سلمان جمال مبارک میفرمایند :

قوله عزّ بیاته :

« ای سلمان ، بلاایم علی الظّاهر از قبل و بعد بوده منحصر باین ایام مدان نفسی را که

در شهور و سنین بید رحمت تربیت فرمودم بر قتل قیام نمود ... »

هرچند جمال قدم با نزول سوره امر و ارسال آن برای میرزا یحیی حجّت را بر او بالغ و کامل فرمودند ولی او از دعاوی باطله و ریاست موهومه از دست داده خودش نگذشت و راه تباهی و فساد و فتنه انگیزی را در پیش گرفت لهذا جمال مبارک به منظور اینکه آتش حسد بیفسرد و فتنه دهما فرو نشیند و اختلاف مبدل بانتلاف گردد فرداً واحداً عزلت اختیار فرمودند و به بیت رضا بیک که بامر ایشان اجاره شده بود تشریف فرما شدند و بمدّت دو ماه باب لقاء بروجّه کلّ مسدود گشت عشاق آن مهر تابان ، پریشان حال و ممنوع از مشاهده انوار ، حیران و محزون و دلخون که مبادا این عزلت برای مدتی طولانی آنان را از مشاهده انوار لقا باز دارد . طرفداران یحیی نیز در اثر این عزلت و ممنوعیت از عنایات ، جمعشان متشتت شد و هر یک بدیاری متفرق شدند چنانکه میرزا احمد کاشانی که ازلی بود به بغداد رفت و در آنجا بدست عربی کشته شد . لوح احمد فارسی در ادرنه از قلم جمال قدم خطاب باو در نهایت قدرت و عظمت نازل شده ولی او هرگز لیاقت و توفیق نیافت که به نصایح مشفقانه آب آسمانی سر تعظیم فرو آرد . در تیه ضلالت و شرک باقی ماند و در گمراهی محض ببرد .

لازم بیاد آوری است که در ادرنه دو لوح احمد از قلم اعلی نازل شده اول لوح احمد عربی که بافتخار احمد یزدی از مؤمنان اولیه جمال قدم نازل و حضرت ولیّ محبوب امرالله آنرا بانگلیسی ترجمه فرمودند و کلیه احتیای عالم هنگام نیاز با تلاوت این لوح منیع بصدق خالص حاجات خود را از خداوند مقتدر بی

انباز مسئلت مینمایند .

لوح ثانی بافتخار احمد کاشی ازلی در نهایت هیمنه و قدرت نازل شده و چند سطر آن ذیلا زیب این

اوراق میگردد :

قوله عزّ بیانه :

« اینست بدایع نصایح الهی که بلسان قدرت در مکمن عظمت و مقعد رفعت خود میفرماید: ای مؤمن مهاجر ، عطش و ظماء غفلت را از سلسبیل قدس عنایت تسکین ده و شام تیره بعد را بصبح منیر قرب منور گردان ، بیت باقی را بظلم شهوت فانی خراب مکن و جمال غلام روحانی را بحجبات تیره نفسانی مپوش تقوای خالص پیشه کن و از ماسوی الله اندیشه منما و معین قلب منیر را بخاشاک حرص و هوی مسدود مکن ، و چشمه جاریه دل را از جریان باز مدار . . . الخ »

باری در آن اوان که محبتان جمال جانان از انوار لقا ممنوع بودند، میرزا یحیی از روی کوتاه نظری و سخافت رأی و خفت عقل بمنظور جلب توجه خورشید پاشا حکومت وقت و عزیز پاشا معاون او نامه هائی مملو از تملق و چاپلوسی و مبالغه و مدافنه بآنها نگاشت که موجب شگفتی بود و نامبردگان با ارادتی که بحضرت غصن اعظم داشتند نامه ها را به آنحضرت نشان دادند .

از طرف دیگر سید محمد نیز در اسلامبول به پخش اراجیف و افتراات گوناگون مشغول تا اذهان را علیه جمال مبارک مشوب سازد .

در آن ایام آیات بمثابه غیث هاطل از سماء مشیت ربّ البریه نازل میشد اعلان عمومی امرالله بیش از پیش با قدرت و صراحت هرچه تمامتر بعمل آمد . سوره غصن که مقام و منزلت غصن اعظم را ممتاز از کلّ مینماید از فم اطهر صادر گردید خلاصه آنکه چنان عظمتی از جمال غیب ظاهر و آشکار شد که آشنا و بیگانه ، دوست و دشمن کلّ شهادت بر بزرگواری آنحضرت دادند . بعد از تخلیه خانه امرالله بواسطه عزیز پاشا مجدد بیت مزبور شرافت استقرار هیکل نور مع عائله مقدسه را یافت . در کتاب بهاء الله شمس حقیقت از قول آقا رضا یکی از مخلصان مجاور نوشته شده که حضرت بهاء الله روزی هنگام غروب که چراغ تازه روشن کرده بودند او را احضار فرمودند و از او میپرسند آیا نامه ای بکسی نوشته ای ؟ سپس فرمودند پس حالا بنویس و انگاه در نهایت شکوه و جلال شروع به بیانات نموده فرمودند « بنویس تالله الحقّ قد اشرقت عن افق الجبّینی شمس رقم علیها من قلم الله العلی الاعلی الملك یومئذ لله المقتدر المتعالی العلی الابهی و هذا سیف لویضرب به علی ظهر الشیطان لینهزم مع جنوده الی

اسفل النيران و كذلك اشرق الحكم . . . » حضرت غصن اعظم که حاضر بودند فرمودند این آیه باید فوراً ثبت شود قلم و کاغذ فوراً فراهم شد و این آیه انذاریه نوشته شد .
حضرت بهاء الله در بیت امرالله در این بار ، فقط سه ماه تشریف داشتند و سپس به خانه عزت آقا نقل مکان فرمودند و تا آخر ایام دوران ادرنه تجلیات شمس احدیت از آن مکان رفیع البنیان ساطع بود .

داستان مباحله

مباحله در عرف عبارت است از مقابله شخص با طرف و اتیان برهان در برابر دیگران و لدی الاقتضاء مبادرت به انجام امور خارق العاده و خطرناک بمنظور اثبات حقایق عقیدت و ادعا .
در زمان توقف حضرت بهاء الله در بیت عزت آقا شخصی بنام میرمحمد از بابیان شیراز که از دعاوی زیاده از حد شخصیه میرزا یحیی و جبن و اختفاء او در موارد بروز حوادث متنفر و بیزار بود . سید محمد اصفهانی را مجبور نمود ، او را وادار کند که با حضرت بهاء الله مقابله نماید تا حقیقت حال بر کل اصحاب از هر باب روشن شود ، میرزا یحیی چون تصور نمی نمود که جمال مبارک قبول این امر نمایند پذیرفت و قرار شد که روزی معین در مسجد سلطان سلیم با جمال مبارک مقابله و مباحله نماید .
چون خبر به جمال مبارک رسید در روز معهود آن جمال معبود با وجود گرمای شدید پیاده بطرف مسجد حرکت فرمودند بعضی اهالی که از این جریان مستحضر شده بودند ، در کنار خیابان صف کشیده تا شاهد قضایا باشند، جمال مبارک برسم اعراب با دست بآنها اشاره فرموده و مرحبا و بارک الله میفرمودند و محمد مکاری ، بابی شیرازی در جلو در حرکت بود بهرحال میرزا یحیی از آمدن خودداری و از مقابله و مباحله احتراز جست . میرمحمد جریان را بعرض مبارک رسانید جمال مبارک مراجعت فرمودند ضعف و بی اعتباری ازل که از روز روشن تر بود بر کل مبرهن گردید . حضرت بهاء الله پس از معاودت به بیت در همانروز لوحی نازل و جریان را در آن مشروحاً بیان فرموده و زمانی دیگر را معین نمودند و لوح را به نبیل زرنندی مرحمت فرموده تا بواسطه ملا محمد تبریزی بسید محمد اصفهانی که در دکان شخص مزبور ایاب و ذهاب داشت برساند . سه روز متمادی نبیل از صبح تا غروب در دکان ملا محمد بانتظار ماند و خبری از یحیی نرسید .

الواحی که در ادرنه نازل شده و حوادثی که در آن بلد اتفاق افتاده در تاریخ امر مبارک بی مثل و نظیر است هرچند حوادث این ظهور در کل احیان بدیع و تازه و بدون مشابه باحوادث قبل و بعد میباشد ولی حوادث ادرنه از نظر اعلان عمومی امر و نزول الواح بسطان ایران و سلطان فرانسه و سوره ملوک و

سوره غصن و سائر الواح مبارکه نازل در آن دیار و رسائی که در اثبات ظهور موعود بیان من یظهره الله (حضرت بهاء الله) از قلم آنحضرت نازل گشته هر یک به تنهایی از مقامی والا برخوردار است که در ادوار حیات مبارک از قبل و بعد بی سابقه بوده . تجلیات شمس حقیقت در آن بلد و احترامات فائقه اهالی و ایاب و ذهاب مستمره بایان و اقبال آنان و اعلان عمومی امر و تبدیل تکبیر «الله اکبر» به تحیت «الله ابهی» و انفصال امر بهائی از شریعت بابی و ترقی و تعالی شریعت الله و امور دیگر سبب شد که نار حسادت در قلوب ارباب بغض و عناد زبانه کشد ، اهور لئیم سید محمد اصفهانی در اسلامبول به نشر اکاذیب پرداخت و باتفاق آقا جان بیگ کج کلاه ناجوانمردانه اوراقی مبنی بر تهمت و افترا تهیه و بدربار عثمانی فرستادند . فواد پاشا صدراعظم عثمانی که در حین سفر و عبور از ادرنه نفوذ حضرت بهاء الله را در میان عامه نفوس و پیروان حضرت باب الله الاعظم دیده بود از ترس اینکه مبادا حضرت بهاء الله در خفا از شورشیان استقلال طلب بلغاری حمایت نمایند با تبانی عالی پاشا وزیر امور خارجه خلیفه عثمانی را نسبت بهیکل مبارک بدبین نمودند .

سفیر مدبر ایران مشیرالدوله بیکار ننشست و با اغتنام موقعیت بنا برخواست ظالم عجم این آتش را دامن زد و دربار عثمانی را به تبعید مجدد تشویق و تحریص نمود جهلاء معروف به علم از هیچگونه کمک و مساعدت با معاندان لدود و حاسدان عنود دریغ نمودند .

لهذا خلیفه عثمانی فرمان سرگونی حضرت بهاء الله را از ادرنه بعکا که در لوح سلطان ایران قبلاً حضرت بهاء الله پیش بینی فرموده بودند صادر نمود . یکروز صبح ضباط عسکرته اطراف بیت مبارک را محاصره نموده و کل را از خروج منع نمودند و احتبائیکه دارای دکان و مراکز تجاری بودند احضار و مورد بازجویی قرار دادند و بآنها اعلام کردند که فوراً اموال و اشیاء خود را بفروش رسانند و الا حراج و ضبط خواهد شد لذا کلیه مایملک یاران به ثمن بخش بیغما رفت . حتی برخی که نسیه فروخته بودند اسناد فروش آنان پرداخت نگردید .

از آنجا که حکم تبعید فقط مربوط بحضرت بهاء الله و عائله مقدسه بود لذا احتباء را از معیت منع نمودند ، آنان در نهایت یاس ، مرگ را بر حیات ترجیح دادند و یکی از آنها بنام حاج محمد جمفر تبریزی حلقوم خود را برید . حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفا در باره آن فدائی جمال ابهی میفرمایند :

قوله العزیز :

« چون ظالمان دست تناول گشودند تا جمال مبارک را بسجن اعظم برند احتباء را از معیت معشوق حقیقی ممانعت کردند مقصودشان آن بود که جمال مبارک را با معدودی از متعلقان باین زندان بیاورند ، حاجی مذکور چون خود را ممنوع دید به تیغی حلقوم خویش ببرید

بحالتیکه خلق بجزع و فزع آمدند و حکومت اجازه سفر کلّ احباب بمعیت مبارک داد و این ببرکت حرکت عاشقانه حاجی مذکور شد . «

باری اوضاع چنان سخت و اعمال مأموران چنان بی رحمانه و ظالمانه بود که اهالی از این همه ظلم و بی عدالتی میگریستند . زیرا جز دیانت و صداقت و خیرخواهی و پاکی و طهارت از این نفوس چیز دیگری ندیده بودند . قنسلوهای خارجی مقیم ادرنه مرتباً مشرف شده و اظهار خلوص مینمودند حتی از جمال مبارک رجا نمودند تا کمکی نمایند جمال مبارک ابدأ قبول نفرموده و فرمودند « این سفر حتم است و باید برویم علی الله فی کل الامور توکلی » و لکن به آنان عنایت و محبت فرمودند . در لوح رئیس در خصوص وقایع هائله مزبور چنین میفرمایند ، قوله عزّ بیانه :

« اعلم یا عبد انا اصبحنا ذات یوم وجدنا احباء الله بین ایدی المعاندين . اخذ النظام کلّ الابواب و منعو العباد عن الدخول و الخروج و كانوا من الظالمین و ترک احباء الله و آله من غیر قوت فی اللیلة الاولى كذلك قضی علی الذین خلقت الدنیا و مافیها لانفسهم اف لهم و للذین أمرهم بالسوء سوف یحرق الله اکبادهم بالنار انه اشدّ المنتقمین زحف الناس حول البیت و بکی علینا الاسلام و النصری و ارتفع نحب البکاء بین الارض و السماء بما اکتسبت ایدی الظالمین انا وجدنا ملاء الابن اشدّ بکاء من ملل اخرى و فی ذلك لایات للمتفکرین «

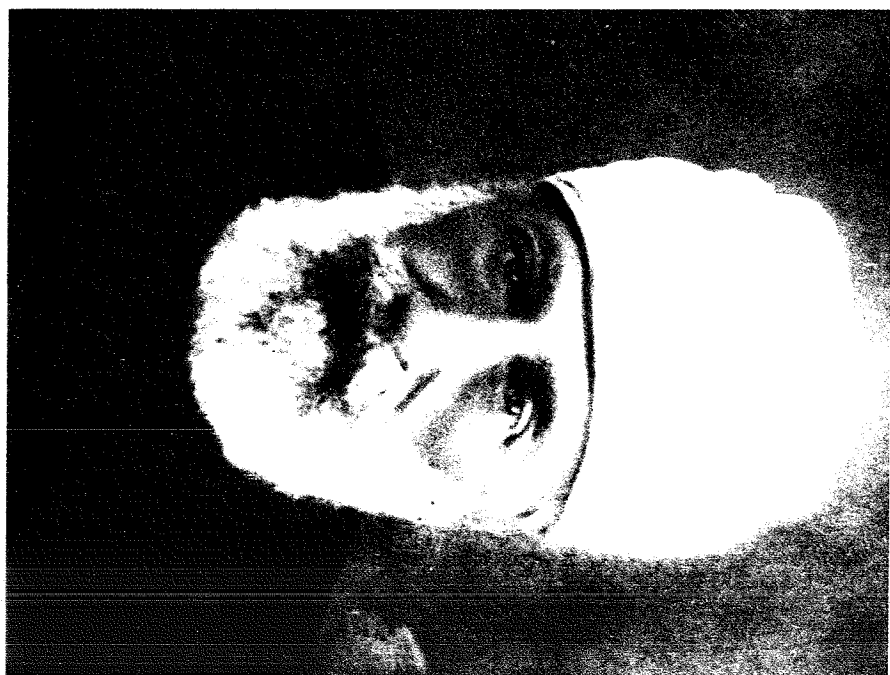
بطوریکه مذکور شد حضرت بهاء الله از قبل بعلم الهی پیش بینی این سرگونی را در لوح سلطان ایران ناصرالدین شاه فرموده بودند و قبل از وقوع این حادثه باحباء بتلویح و اشاره میفرمودند که اینجا محلّ خوبی است ولی همیشه اوضاع بدین منوال نمی ماند بزودی تغییر می یابد در آن ایام پر ابتلا ، استقامت احباء و مؤمنان آن جمال مختار ، موجب گردید تا رئیس مأموران با استیذان از دربار عثمانی بکلّ احباء اجازه حرکت با جمال مبارک را بدهد بدین طریق مرحله بعدی سرگونی حضرت بهاء الله که حبس ابد در قلعه عکا ، اخرج نقاط دنیا بود تحقق یافت .

دشمنان امرالله با سرگونی آن مظهر کبریا ، موجبات اکمال و اتمام وعده های کتب مقدسه قبل را مبنی بر ظهور موعود کلّ در اراضی مقدسه و عکا و استقرار امر الهی در جبل کرمل تحقق بخشیدند . در باره وقایع و حوادث این ظهور و شرح حال سلطان جلال ، حضرت بهاء الله و پیروان فداکارش کتب بسیار بالسنه مختلفه نگاشته شده طالبان میتوانند بآن آثار نفیسه مراجعه فرمایند .

حضرات ایادی امرالله در دوره جمال مبارک



جناب وفاق شهید



جناب ابن اصدیق

حضرات ایادی امرالله در دوره جمال مبارک



جناب ابن ابهر



جناب حاجی آغوزند

حضرات ایادی امرالله در دوره جمال مبارک



جناب ادیب الملطاء



جناب ملا محمد قاضی (دبیل اکبر)

بهاء الله در آثار نقطه بیان

اسم مبارک بهاء (۱) از اسماء الهی است و اگر چه در کتب سماویه و آثار الهامیه ادوار قبل نیز بکار رفته (۲) اما در آثار حضرت نقطه اولی بکیفیتی مذکور آمده که از آن دو مفهوم استنباط میشود. نخست اینکه اعظم و اجل اسماء الهی است و دوّم آنکه با من یظهره الله موعود بیان ارتباط و بستگی خاصّ دارد.

در خصوص استنباط نخستین ، شواهد ذیل قابل توجه است :

در اکثر مواردی که ذکر اسماء و صفات الهی در آیات و ادعیه بیانی آمده با کلمه بهاء و ابهی آغاز شده و سپس سایر اسماء مذکور گشته . شاهد این مطلب متون دو اثر معروف نقطه بیان یعنی کتاب الاسماء و کتاب پنج شان میباشد. دقت در اسماء مذکور و ترتیب آنها این نکته را روشن میدارد که عموماً اسماء مذکور با اسامی وارده در دعای مشهور سحر از ادعیه اسلامی توافق دارد و پیداست که حضرت نقطه به آن توجه خاصّ داشته اند. با توجه باینکه بر طبق روایت از امام صادق دعای مزبور مشتمل بر اسم اعظم است میتوان استنتاج کرد که توجه هیکل ظهور باین دعا حاکی از اشارتی مخصوص است علی الخصوص اگر متذکر باشیم که این اسم مبارک بطور انتخابی در موارد اخصّ از دیگران نیز ممتاز شده است و در موارد معینه که ذیلاً اشاره خواهد شد بکار رفته است .

در کتاب الاسماء که در ذکر اسماء الهیه است و برای هر اسم چهار باب در چهار شان از شئون پنجگانه (۳) کلام الهی نازل شده در ابتدای شان چهارم همواره افتتاح مطلب بطور ثابت چنین است :

« اِنَّمَا الْبِهَاءُ مِنْ اللَّهِ عَلَى الْوَاحِدِ الْاَوَّلِ (نقطه بیان و حروف حی) و من یشابه ذلك الواحد

حیث لا یری فیہ الاّ الواحد الاول . »

در عنوان توقیعات و خطابه‌های حضرت نقطه باهل ایمان پس از ذکر اسم مخاطب برای ابلاغ عنایت و ایثار رحمت و برکت مکرراً اصطلاحاتی از قبیل علیه بهاء الله و علیه بهاء رته بکار رفته است . در بیان (عربی و فارسی واحد ۷ باب ۱۷) قرائت این آیه در مقابل خورشید فرض شده « اِنَّمَا الْبِهَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَى طَلْعَتِكَ يَا اَيُّهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ فَاشْهَدِي عَلَى مَا قَدْ شَهِدَ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ اَنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ »

که از آفتاب ظاهره اشاره به آفتاب حقیقی الهی است .

یکی از ابواب بیان (واحد پنجم - باب چهارم) بنامگذاری فرزندان و اصول نامگذاری تخصیص داده شده و در این خصوص چنین نازل : « اتم باسمانی لتسمون و قد جعلناک بهانی قل ان یا خلقی ایای فاقصدون » (بیان عربی) که این آیه خطاب الهی به مظهر ظهور است . از این بیان بصراحت مفهوم میشود که بهاء اعظم اسماء الهی است که حق مظهر ظهورش را به آن نام تسمیه فرموده است . ماههای سال با شهرالبهاء آغاز میشود. در باب « فی بیان عرفان الستین و الشهور » (واحد پنجم - باب سوم) میفرماید :

« . . . شهر اوّل را بهاء و آخر را علاء نامیده . . . شهر اوّل شهر نقطه است . . . و مثل او در بین شهر مثل شمس است و سایر شهر مثل مرایائی هستند که ضیاء آن شمس در آنها مشرق شده و در آنها دیده نمیشود الا آن شهر و آن را خداوند شهر بهاء نامیده بمعنی آنکه بهاء کلّ شهر در آن شهر است و اون را مخصوص گردانیده به من یظهره الله . . . »

در خصوص اذکار که تلاوت آن هر روز واجب است گفتن ۹۵ مرتبه الله ابهی در روز اوّل هر ماه بیانی فرض شده .

« لعلّ در یوم قیامت از برکت تلاوت این اسماء مقدّسه به شرف هدایت آن نیر اعظم و طلعت قدم فائز گردد » (واحد پنجم - باب هفدهم)

در خصوص ارتباط کلمه مبارکه بهاء با موعود بیان شواهد و دلایل روشن تر از آن است که به بحث و استدلال حاجت باشد. در کتاب مستطاب بیان میفرماید :

« ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست که کلّ شیئی نزد بهاء او لاشیئی بوده و هست » (واحد سوم - باب ۱۵) و
« کل بهاء بیان من یظهره الله است » (واحد سوم - باب ۱۴)
و مهتر از همه :

« طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر رتّه فانه یظهر و لا مردّ له من عندالله فی البیان الی ان یرفع الله ما یشاء و ینزل ما یرید انه قویّ قدیر » (واحد سوم - باب ۱۶)

این آیه بظاهر در ذیل مطلب نظم بیانی است و مقصد از نظم بیان کیفیت ترتیب و اقتران آثار بیان بر

حسب شئون خمسة آيات میباشد ولی محتوای آیه استقلال و عدم ارتباط آن را با دیگر مطالب باب شانزدهم نشان میدهد.

مقصود از نظم بهاء الله امر و شریعت موعود بیان است زیرا به صریح عبارت همه را به ظهور آن که محتوم است بشارت میدهد و بشکر و سپاس آن اشارت میفرماید و همه را مطمئن میدارد که خداوند قدیر در امر بیان آن را تأیید فرموده تا آنکه هرآنچه را حضرتش بخواهد رفع و نسخ فرماید و هرچه را اراده کند نازل و ثابت دارد چه که قوی مقتدر او است و اینهمه که از آیه مزبور استنباط میشود حکایت از استقلال بهاء الله دارد چه که ظهورش محتوم و مسلم است نه ممکن و محتمل و در بیان ، ردّ و نفی او مقدر نشده و در نسخ احکام سابقه و تنزیل اصول و قوانین مستقلّه مختار است . (۴) دقت در باب مزبور نشان میدهد که اصطلاح « نظم » به دو مفهوم کاملاً متمایز بکار رفته و یکی مقدمه و وسیله ای برای انتقال موضوع بمطلب مهمتری شده که در مورد دوم بکار رفته است . نخست « نظم بیان » است که برای آن حدّ و عدتی معین نشده و دیگر « نظم بهاء الله » است که مختصّ به شخص و منحصر بفرد است .

در کتاب مبارک قیوم الاسماء نیز کلمه بهاء مکرر مذکور است و در همه موارد اشاره تلویحی بظهوری مستقلّ دارد.

البته در زیارت آيات قیوم الاسماء باید در نظر داشت که کتاب مبارک مزبور کلاً بزبان تاویل و رمز است و لذا باید همواره سوابق اصطلاحات و اشارات و معانی روحانی کلمات و عبارات را با ظواهر آيات تطبیق کرد و جوهر مطلب را از خلال رموز الفاظ استخراج نمود.

در سورة الحوریة (سورة ۲۹) که در تاویل آیه « فلما رأى قمیصه قدّ من دبر قال انه من کیدکن انّ کیدکن عظیم » از سورة یوسف است چنین میفرماید :

« يا قرة العين فأذن على حورية الفردوس باللبس الحسن و القناع من الحرير الاحسن ثمّ اذن لخروجها من قصرها على هيئة الحوراء في الارض وحده و اسمعها نعتاً من نفحات قدسك على سرير العرش و الافلاك بل لعلّ اهل السكر من اهل الارض ينتبهون من امرك اقلّ من رأس الشعرة التي قد جعل الله في خلف شعرها و انّ الله قد كان بكلّ شئ عليمّاً يا اهل الارض تالله الحقّ انّى لحورية قد ولدتنى البهاء في قصر من قطعة الياقوت الرطبة المتحرّكة و انّى تالله ما رأيت شيئاً في ذلك الجنة الاكبر الاّ و قد نطقت عن الذکر في وصف هذا الغلام الفتى المرتمى و انّ ربكم الرحمن لا اله الاّ هو فعظموا قدره باذن الله فانّه في قطب جنة الفردوس لموقوف على هيئة التسبيح في هيكل التهليل مرة اسمع صوته عن الحى القديم و مرة عن سرّ

اسمه العظیم اذاً تكبر بالتكبير قد تشهقت الفردوس شوقاً الى لقائه و اذاً يسبح بالتسبيح قد سكنت الفردوس كالثَّلج في قطب جبل البرد كاتى قد رأته متحركاً على الخطّ الاستواء في كلّ الجنان جنانه و في كلّ السماء سمانه و كلّ الارضين و من فيها كحلقة في ايدى عبیده فسبحان الله بارنه ذى العرش القديم فما هو الاّ عبدالله و باب بقية الله موليكم الحقّ فارغبوا الى الجهاد في سبيله على الحقّ القيمّ فأتى و من في الفردوس بالحقّ الاكبر لمشتاقه على نفس قد قتلت في سبيله و انّ الله قد كان بما تعملون بصيراً «

مقصود از « قرّة العین » ، « حوریة فردوس » ، « ذکر » و « هذا الغلام الفتى العرتی » همه حضرت نقطه اولی است که باعتبار نسبت مبارکش به پیغمبر اکرم و شرافت آن خاندان به قرّة العین و هذا الغلام الفتی العرتی نامیده شده و بمناسبت مرتبه نفس مظهر ظهور و اینکه نفس از لحاظ قواعد زبان عربی حالت تانیث دارد به حوریة فردوسی نام گرفته و چون کتاب ناطق الهی است بذکر مستی شده است .

یکی از توجیهاات در باره مناسبت این تاویل با آیه قرآنی شاید چنین باشد که چون مردم در باره مظهر ظهور بخلاف حقیقت سخن میگویند و « همسر عزیز مصر » نیز که در حقّ حضرت یوسف بدروغ تهمت زد مظهر آنان است و خداوند کید و تزویر آنان را عظیم شمرده لذا اراده فرمود که ضمن این آیات مقام حضرت نقطه را اظهار فرماید تا مردم او را بشناسند و جز به آنچه شایسته آستان او است نپردازند و در خدمتش تقصیر ننمایند .

حقّ جلّ جلاله در این آیات به حوریة که مقام نفس لطیف مقدّس مظهر الهی است امر فرموده که مقام خود را اظهار فرماید و این سرّ عظیم را بیان دارد که بحقیقت موجود و مولود از امر و اراده مشیت اولیة است و آن را بنام بهاء مشخص فرموده و اگر این مطلب با بیان مذکور در کتاب بیان (واحد سوم - باب ۱۵) مقایسه شود سرّ مطلب آشکار گردد.

در سورة الاکبر (سورة ۵۷) که در تاویل « و كذلك مکنا لیوسف فی الارض یتبوا منها حیث یشاء نصیب برحمتنا من نشاء و لا نضیع اجرالمحسنین » چنین نازل شده :

« ولقد خلق الله فی حول ذلك الباب بحوراً من ماء الاکسیر محترراً بالذهن الوجود و حیواناً بالثمرة المقصود و قدر الله له سفناً من یاقوتة الرطوبة الحمراء و لا یرکب فیها الاّ اهل البهاء باذن الله العلیّ و هو الله قد کان عزیزاً حکیماً هنا لك یحمل عرش الله ملائكة العماء فی الانفس الثمان و قد کان الحکم فی امّ الکتاب مشهوداً . »

آیه قرآنی اشاره به عظمت و مکانت شأن حضرت یوسف و استقرار قدرت و مقام او است و لذا تأویل آن نیز حاکی از عظمت ظهور و بروز شئون و مقامات مظهر الهی در دور بدیع است که رجعت یوسف بقا است و در قیوم الاسماء این رتبه به حضرتش تخصیص داده شده و این آیات در شأن ظهور او در دوره بعد است که رجعت اخری است (۵).

اصطلاحات « ماء اکسیر » ، « دهن وجود » و « ثمره مقصود » همه متکی بمعارف عرفانی و مسائل بیانی است .

« ماء اکسیر » اصطلاح علم کیمیا است که در عرفان نیز بمفهوم مایه و منشا تکامل روحانی معمول شده و « دهن وجود » احتمالاً مقصود دماء مطهّرة شهداء و « ثمره مقصود » ثمرات ظهور بیان است و این اصطلاح « ثمره » در بیان مکرر است . (۶) « یاقوت رطبه حمراء » مبتنی بر اصطلاحات شیخ احمد احسانی و اصطلاح یاقوت اشاره به گرانبگری و ارزش و مقصود از رطبه لطافت و صفا و مقصود از حمراء اشاره به مقام قضاء است یعنی در آن بدا و تأخیری نخواهد بود .

در این آیات حمل عرش الهی بر دوش عدد هشت نیز مذکور است که اشاره لطیفی به عدد نه و تعبیر و بیانی دیگر از کلمه بهاء است (۷) و نشان میدهد که عرش الهی در آن ایام کلمه بهاء است . بالاخره لفظ « هنالك » نشان میدهد که این مطلب مربوط به آتیه است و ارتباطی به دوره بیان ندارد.

در قیوم الاسماء کلمه بهاء در موارد مختلفه آمده که بعضی صرفاً باعتبار آن است که این اسم اجلّ و اعظم اسماء الهی است و بعضی نیز متضمن اشاره به مظهر الهی است . کیفیت رمزی و آمیخته به اسرار و اصطلاحات این اثر مبارک بنحوی است که کشف و حلّ نکات در باره آن اشارات مستلزم بحث و تدقیق فراوان است و از حوصله این مقال و توانائی نویسنده ناتوانش خارج . لحن اشارات قیوم الاسماء بنحوی است که سوق و انتقال اشارات از مظهر موجود به مظهر موعود که گاهی بنام بقیة الله (۸) خطاب میشود همواره باسانی دریافته نمیشود و چه بسا که استقلال این دو شخصیت نهفته میماند. البته این مطلب عجب نیست زیرا اساس تعالیم حضرت نقطه وحدت حقیقت مظاهر الهی است و تشبیه تمثیلی رسول اکرم و باب الله اعظم بصورتهای مختلف در قیوم الاسماء مکرر میشود. (۹)

اصطلاح دیگری که محتملاً از کلمه بهاء منشأ میگیرد « باء » است (۱۰) که بصورت « الباء المستور » بکار رفته و اصطلاح « باب النقطه من الباء المستور » بر حضرت باب اطلاق شده است (سورة الایمان - ۳) در قیوم الاسماء اصطلاحاتی منسوب به کلمه مبارکه بهاء از قبیل « جمال البهاء » ، « نورالبهاء » ، « نورالله البهی » ، « نقطه البهاء » ، « قطب البهاء » ، « منطقه البهاء » و « طورالبهاء » مذکور که فقط به اشاره اکتفا شد.

کلمه مبارکه بهاء از ابتدای ظهور در آثار نقطه اولی زیارت میشود. تفسیر سورة بقره چند ماه قبل از اظهار امر یا بعبارت دقیق تر در ذیحجه و مقارن شروع سال ۱۲۶۰ صادر شده و در مقدمه آن این آیات آمده است .

« فایاکم ایاکم یا اهل البیان اذا نشرة الاشارة من شمس البهاء و دلت الدلالة من امضاء القضاء و حکمت المرأة فی وجوه الآيات بالبداء فحينئذ زال الزوال فی منطقة الثناء علی الطور الستناء بالنور الحمراء فانا ذا احشر بین یدی الله و اقول حسبی الله لا اله الا هو انا لله و انا الیه راجعون و لمثل ذلك فلیعمل العاملون . »

اگرچه در این تاریخ ، بیان نازل نشده ولی اصطلاح اهل بیان خطاب به اهل ایمان است و سیاق مطلب چنین دلالت میکند که مقصود از شمس بهاء ظهور موعود است زیرا آیه مذکور با ادات تذکر و تاکید آغاز میشود. یعنی هنگامی که شمس بهاء درخشید دلالت بر امضای قضا (ظهور) دارد و مرآت در مقابله آیات از بداء حکایت کند . (۱۱) این هنگام ، هنگام اوج تجلی در منطقه ظهور بر طور سینا (ظهور مکلم سینا) است . سپس با اشاره دلالت میکند که حضرتش (حضرت نقطه) در آستان الهی بر پا خواهد خاست و خواهد فرمود که خدائیکه جز او نیست مرا بس است ، همه از او نیم و باو باز میگردیم (آیه استرجاع و تودیع) و سپس اهل ایمان را چنین خطاب میفرماید که همه باید چنین کنند که او کرده و خود را با مر خداوند تسلیم فرموده است .

در نسخه (رساله) ذهبیه (۱۲) که احتمالاً از آثار اولیه است در خطبه نازله میفرماید :

« و الحمد لله الذی نزل الحکم . . . لیمیزن عند طلوع شمس البهاء من وراء طمطام یم القضاء کلّ الفجار من اهل الفرار عن الاخيار من اهل القرار و لیعلمنّ کلّ فی تلك الفتنة . . . حکم البداء بعد القضاء و الامضاء فی نفس القضاء ثمّ البهاء و الثناء و الستناء من اهل الانشاء للآية المتجلية عن طلعة الحمراء من آية رکن الخضراء . . . »

ذکر شمس بهاء و اشاره به وقوع فتنه و امتحان و فجار و اخیار همه حکایت از مطلبی مینماید که به ظهور مستقل و جدید اشاره دارد زیرا شمس در اصطلاحات بیانی مشعر بظهور مظاهر مستقلة الهیه است . در بیان میفرماید : « ان مثل النقطة كمثل الشمس و مثل سائر الحروف كمثل المرايا فی تلقائها . » (واحد سوم - باب ۱۲) .

در کتاب بیان عربی ارتباط شمس بهاء و من ینظره الله صراحت بیشتری دارد. در واحد دوم میفرماید :

« ما نزلنا ذكر خير في البيان الا لمن نظهره يوم القيامة باياتي لعلكم اياه تنظرون . . . و ان بمثل ذلك نزلنا القرآن من قبل و لكنكم كنتم عن مرادى محتجين . . . يوم القيامة على ما انتم تدركون من اول ما تطلع شمس البهاء الى ان يغرب خير في كتاب الله عن كل الليل ان انتم تدركون ما خلق الله من شئى الا ليومئذ اذ كل للقاء الله ثم رضائه يعملون و فى يوم القيامة يدرك هذا ظاهر فلتنتظرن فانا كنا منتظرين . . . و من يكن لقائه ذات لقائى لا ترضين له ما لا ترضى نفس لنفس فلنذكرن حرف الآخر ثم حدكم تعلمون . »

در بيان مطالب فوق در بيان فارسی زیارت میکنیم که در واحد دوم باب هفتم میفرماید :

« قیامت بیان در ظهور من یظهره الله است . »

در واحد نهم میفرماید :

« اولئك (خاندان مظهر ظهور) خير من على الارض و لو علم الله خيراً منهم فى الايمان ليظهره منهم انتم الى ابيه و امه و ماكان معه و من آمن به من اولى قرابته من الله تسلمون ان انتم تحسنن لكل نفس لعلكم تدركون هذا قبل ان يظهر و بعد ذلك انتم ستدركون و تعلمون عليك ان يا بهاء الله ثم اولى قرابتك ذكر الله و ثناء كل شئى فى كل حين و قبل حين و بعد حين »

در مورد نخستین يوم طلوع شمس بهاء يوم قیامت نامیده شده و میدانیم که يوم قیامت بروز ظهور مظهر مستقله در هر دور اطلاق شده است . (بیان) (۱۳) و در آیات بعدی صلات و ثنا بر بهاء الله و نزدیکیان حضرتش نثار شده است .

خلاصه همه مطالبی که ذکر شد اینست که کلمه مبارکه بهاء در آثار حضرت نقطه اولی تنها یکی از اسامی الهی نیست بلکه عنوان ممتازی است که در وراء آن اشارات و دلالات فراوان نهفته است و مظهر موعود بیان قبل از ظهورش در آثار حضرت ربّ اعلى باین خطاب مخصوص مخاطب شده است و عنوان بهاء الله عنوان خاص است .

این اسم مبارک در بدشت نخستین بار بالهام الهی بجمال قدم که در آن هنگام بجناب میرزا حسینعلی نوری شناخته میشدند داده شد. مدارک تاریخی براین حقیقت شهادت میدهد که نفوس حاضر در آن مجمع تاریخی هریک بنامی بوسیله حضرت بهاء الله نامیده شدند و این اسم بجمال مبارکش اختصاص

یافت . (۱۴)

اشارات توضیحی

۱ - لغت شناسان کلمه بهاء را عربی و بها را فارسی دانسته اند نخستین بمعنی خوبی و زیبایی و دیگری بمعنی ارزش است . بها در بیان یکبار باعلاء مترادف شده (خطبه بیان) در مواردی دیگر بمفهوم حسن و آراستگی بکار رفته (واحد سوم باب ۱۵) و یکبار نیز بمعنی ارزش استعمال شده (واحد پنجم - باب ۱۹) است . با توجه بوفور بکار رفتن آن در آثار دوره بیان و بر اساس بررسی موارد مربوطه و باعتبار اینکه از لغات عربی است مناسبترین و دقیقترین معنی و مفهومی که برای آن میتوان برگزید کیفیت مشترک از جلال و جمال است که اگر بصفات الهی که بدو گروه اسماء جلال و جمال در عرف اهل کمال تقسیم میشد توجه شود شمول مطلب بیشتر واضح خواهد شد .

۲ - در متون عربی « عهد قدیم » کلمه مبارکه بها در موارد معینی بکار رفته است متأسفانه نویسندگان بزبانهای عبری و یونانی آشنائی ندارد تا کیفیت انتخاب کلمه بها را در برابر کلمات معادل آن در کتاب مقدس جستجو و ارزشیابی کند در حالیکه مترجمان که از اصل عبری و یونانی و لاتینی استفاده نموده مستلاً از گنجینه فراوان لغات در زبان عربی بهره مند بوده اند و ببرکت تأیید الهی این اسم مخصوص را برگزیده اند. در کتاب اشعیاء از مجموعه عهد قدیم است :

« ادخل الى الصخرة و اختبى فى التراب من امام هیبة الرب و من بهاء عظمته (۱۰) . . . و یدخلون فى مغائر الصخور و فى حفائر التراب من امام هیبة الرب و من بهاء عظمته عند قیامه (۱۹) . . . لیدخل فى نقر الصخور و فى شقوق المعازل من امام هیبة الرب و من بهاء عظمته عند قیامه (۲۱) (باب دوم) : فى ذلك اليوم یكون غصن الرب بهاء و مجدأ وثمر الارض فخرأ و زينة للتاجين من بنى اسرائیل (۲ باب چهارم) تفرح البرية و الارض الیاسة و یبتهج القفر و یزهر كالترجس یزهر ازهارا و یبتهج ابتهاجا و یرتم و یدفع الیه مجد لبنان و بهاء کرم و شارون ، هم یرون مجد الرب بهاء الهنا (۱ و ۲ باب سی و پنجم) .

در ادعیه اسلامی نیز این اسم مبارک زیارت شده است از جمله در دعای سحر رمضان که معروف است در آیات ابتدائی آمده است :

« اللهم انى اسئلك من بهائك بابهاه و كل بهائك بهي اللهم انى اسئلك بهائك كله »

برای دستیابی باین دعا میتوان بکتاب زاد المعاد علامه مجلسی ، مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی و مفاتیح الجنات آقا سید محسن امین عاملی و دیگر کتب ادعیه اسلامی مراجعه نمود . دعای دیگری نیز باسم دعای مباحله در اسلام از حضرت امام صادق روایت شده که صورت دیگری از دعای سحر است و

بهمان کیفیت و الفاظ شروع میشود. ترتیب شهر در تقویم بیانی بر اساس اسماء همین دعای سحر است. در نوافل رمضان نیز دعائی وارد شده که چنین شروع میشود :

« اللَّهُمَّ أَنْتَ اسْتَلِكُ بِبَهَائِكَ وَجَلَالِكَ وَجَمَالِكَ وَعَظَمَتِكَ وَنُورِكَ وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ... » (مفتاح الجنات سید محسن امین عاملی)

۲ - شؤون پنجگانه آثار لحن آیات ، مناجات ، تفسیر ، صور علمیّه و کلمات فارسیّه است .

۴ - در خصوص مظهر مستقلّ بعد از حضرت نقطه اولی یعنی مظهری که در ظلّ امر بیان میباشد در کتاب بیان در باب اول از واحد چهارم چنین نازل :

« بعد از غروب این شمس غیر از من یظهره الله مقتدر بر این نحو ظهور از ظهور الله نیست »

۵ - یوسف در قیوم الاسماء به پیغمبر اکرم ، حضرت سیدالشهداء ، حضرت نقطه اولی و بالاخره موعود دور بیان اطلاق شده است . در سورة العماء (سورة ۹) عنوان « یوسف النبی محمّد العربی » ، در سورة یوسف (سورة ۵) عنوان « نفس الرسول و ثمره البتول حسین بن علی بن ابی طالب » و در سورة السّتر (۸) « و انّ الله قد خصّ یوسف بحرف الهاء جزاء لقیامه لدى الرّحمن فی یوم المعلوم علی الحقّ بالحقّ علی الارض وحیداً... انّ الله قد اراد باسم یوسف کلمتنا العلیّی (حضرت نقطه اولی) الذی قد کان حول النّار مشهوداً » آمده است . در سورة الافئده (سورة ۵۹) میفرماید: « یا ملاء الانوار انّ الله قد جعلکم اخوة یوسف و انتم تدخلون علیه و لن تعرفوه الاّ اذا یعرفکم بنفسه فاذا عرفتم من الامر شیئاً فتکونوا علی الحقّ حول العرش مذکوراً » ملاء الانوار خطاب باهل ایمان در ظلّ بیان است .

۶ - اصطلاح ثمره از مطالب ثابتۀ بیان است . در بسیاری از توقیعات حضرت نقطه عنوان ثاء که مقصود از آن ثمره است بخود هیکل مبارک اطلاق شده است (توقیعات بحروف حی) . ثمر هر ظهور ، ظهور بعد است و ثمره ایمان در هر ظهور عرفان و شناسائی ظهور موعود. در کتاب مستطاب بیان است :

« اوّل این ظهورتا ظهور من یظهره الله راجع میشود ثمره آن بقیامت اخری که ظهور اوست.. ای اهل بیان نکرده آنچه اهل قرآن کردند که ثمرات لیل (فاصله دو ظهور) خود را باطل کنند اگر آنچه که مؤمن بیان هستید در حین ظهور آیات او گفتید الله رتّنا و لانشرک به احداً و ان هذا ما وعدنا الله من مظهر نفسه لن ندعوا معه شیئاً و بانچه بر او هستید اطاعت او کردید ثمره بیان را ظاهر کرده اید... » (۲ - ۷)

۷ - از حضرت عبدالبهاء در تبیین آیه قرآنی است :

« و اما الایة المبارکة... و یحمل عرش رتک یومئذ ثمانیة اعلم ان الثمانیة حاملّة للتسعة و

هذه اشارة الى عدد الاسم الاعظم المقدس تسعة لأنها جالسة على الثمانية الحاملة لعرشها . «

(مکاتیب مبارک ج دوم ۱۲۵)

۸ - لفظ بقیة سه بار در قرآن مجید بکار رفته است . نخستین بار در سوره مبارکه بقره (آیه ۲۴۹) است که بمعنی ذریة انبیاء تفسیر (تفسیر صافی) شده است دو بار دیگر در سوره جلیله هود (۸۸ و ۱۱۵) نازل شده در یک مقام میفرماید « فلو لا کان من القرون من قبلکم اولو بقیة ینهون عن الفساد فی الارض الا قليلاً متن انجینا منهم . . . » در این مقام « اولو بقیة » را باعتبار مفهوم ادبی آن بر گزیدگان قوم دانسته اند و بقیة را برحمت الهی نیز معنی کرده اند . در آیه بقیة الله خیرکم ان کنتم مؤمنین مفسرین آنرا اعمال صالحه دانسته اند .

این آیه خطاب حضرت شعیب باهل مدین است . بیان آیه طوری است که هم میتوان آنرا در باره شعیب دانست و یا باو امر و هدایت الهی تعبیر کرد . در احادیث شیعه مذکور است که مظهر موعود در هنگام قیام این آیه را تلاوت مینماید و سپس میفرماید « انا بقیة الله و حجته و خلیفته علیکم » ضمناً حدیثی در شان اهل عصمت نیز روایت شده که متن آن چنین است « انتم بقیة الله فی عباده ای رحمة الله التي من بها علی عباده » (تفسیر صافی) در لغت بقیة بمعنی آنچه و آنکه بجای مانده بکار رفته است با توجه باین مقدمات میتوان گفت بقیة الله همان خلیفة الله و تعبیر دیگری از مظهر موعود است و بهمین مفهوم نیز بر قائم موعود اطلاق شده و باتوجه باینکه اسم نوعی و عام است باید گفت در هر ظهور اشاره بمظهر بعد است و در قیوم الاسماء نیز معادل من یظهره الله در بیان است .

۹ - تحقیق این مطلب موکول بمطالعه دقیق قیوم الاسماء و آشنائی با اصطلاحات رمزی آنست که عموماً اشاره بآیات قرآنی و احادیث دارد .

۱۰ - اگرچه حرف « باء » در کلمه باب نیز موجود است اما چون در اصطلاحات قیوم الاسماء حرف هاء که عدداً معادل باب است همواره نشانه کلمه باب واقع شده باحتمال قریب بیقین مقصود از حرف باء حقیقت مستقل دیگری است علی الخصوص که با وصف مستور از آن یاد شده است و با توجه باشارة معروف در حدیث امام صادق که در تفسیر بسم الله فرموده : « الباء بهاء الله » باید آنرا از « باب » و « باب الله » که اصطلاح دیگر قیوم الاسماء است تفکیک نمود .

۱۱ - اصطلاح بداء را در این آیه میتوان بنا بر تحقیق جناب اشراق خاوری بظهور جدید و امر جدید تعبیر نمود . برای احراز مطلب به « قاموس ایقان » جلد اول ص ۲۴۹ ذیل « بداء » مراجعه شود .

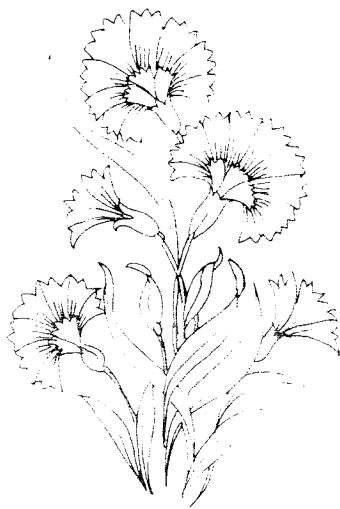
۱۲ - رساله ذهبیه که در متن اصلی بنام « نسخه ذهبیه » معرفی شده تویق مفضلی در حدود ۷۰۰ بیت است . مخاطب آن دقیقاً معلوم نیست و تاریخ نزول نیز مشخص نمیباشد . مطالب آن در بیان حقایق

امراالله و اظهار دلائل بر اصالت ظهور بدیع است و حاوی نکات اعتقادی و استدلالی میباشد.

۱۳ - مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است (بیان فارسی واحد دوم - باب هفتم)

۱۴ - در اینکه اسم و عنوان بهاء بحضرت جمال ابھی از دوره حضرت نقطه اولی مختصّ بوده شکی نیست زیرا غیر از شواهد مثبتہ تاریخ ، مخالفان نیز باین مطلب گواهی داده اند. شیخ احمد روحی و میرزا آقا خان کرمانی دو داماد میرزا یحیی در کتاب هشت بهشت تصریح دارند که عنوان بهاء در بدشت بجمال مبارک اشاره میشد و در آن مجمع تاریخی حضرتش باین نام شهرت یافت . با اینهمه مشاراً لیهما کوشیده اند که عنوان بهاء الله را خاص میرزا یحیی بدانند ولی دلیلی برای این ادعا ارائه نکرده اند . اما نفس این کوشش حاکی است که بعظمت و اختصاص این عنوان کاملاً متذکر بوده اند (هشت بهشت چاپ ازلیها ۲۰۰ - ۲۱۸) برای اطلاع بیشتر در خصوص اشتہار جمال قدم و اسم اعظم باسم بهاء ممکن است به « مستیقتظ » از آثار میرزا یحیی (خط مؤلف گراور و چاپ ازلیها ص ۲۸۵) و کتاب مجعول « نقطه الکاف » که به تصحیح پروفیسور ادوارد جی براون (مراجعه به فهرست اعلام شود) بچاپ رسیده نیز مراجعه نمود.

تحقیق دراین مطلب مرهون مطالعات فضلی سابقین مخصوصاً جناب نعیم ، جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی و جناب اشراق خاوری است و نویسنده از معارف آنان التقاط کرده است با اینهمه توفیق آن را نداشته که همه موارد مذکور در آثار حضرت نقطه را بررسی و تحقیق کند و این مختصر صرفاً مقدمه ای نارسا بر این مطلب است .





حواریون حضرت بہاء اللہ

- ۱- جناب میرزا موسیٰ کلیم ۲- آقا بزرگ نیشابوری (بدیع) ۲- سید حسن (سلطان الشہدا) ۴- ملا ابوالحسن اردکانی (امین)
 ۵- میرزا ابوالفضل گلپایگانی (ابوالفضائل) ۶- میرزا محمد علی ورقا ۷- میرزا محمود فروغی ۸- ملا علی اکبر (حاجی آخوند)
 ۹- ملا محمد قاننی (نبیل اکبر) ۱۰- حاجی میرزا محمد تقی افغان (وکیل الدولہ) ۱۱- میرزا محمد تقی (ابن ابہر)
 ۱۲- یار محمد زرنندی (نبیل اعظم) ۱۲- شیخ کاظم سمندر ۱۴- میرزا محمد مصطفیٰ ۱۵- میرزا حسین اصفہانی (مشکین قلم)
 ۱۶- میرزا حسن ادیب ۱۷- شیخ محمد علی قاننی ۱۸- ملا زین العابدین (زین المقرین) ۱۹- میرزا علی محمد (ابن اصدق)

فرستنده : دکتر حشمت الله فرهومند

(مقاله حضرت سمندر علیه سلام الله در جواب اعتراضات ازلیها)

بسم الذی هوحی فی الافق الأبهی

حمد و سپاس مخصوص خداوندیست که بلا تعطیل بتجدید و تعدیل و تکمیل و تغییر و تبدیل ذرات کائنات ید قدرتش مستطیل است و بی درنگ فیض بخش هر نادان و با فرهنگ و هر عزیز و ذلیل است. عطا و اخذ فرموده و میفرماید عزت و غنا و ذلت و عنا و بقا و فنا را بهر که اراده فرماید و از هر که بخواهد لایسئل عما یفعل و کلّ عن کلّشی یسئلون حتی مقام اعلائی ربوبیت و الوهیت را عطا و اخذ میفرماید چنانکه باصرح تبیان صاحب بیان جلّ ذکره بمرآت ازل فرموده در توقیع او قوله تعالی :

« قل اللهم انك انت ربّاب السموات و الارض لتوتین الربوبیه من تشاء و لتنزعن الربوبیه عن تشاء » الخ .

و « كذلك قل اللهم انك انت الهان الالهین لتوتین الوهیت من تشاء و لتنزعن الالهیة عن تشاء » و ستایش و ثنا زبینه درگاه آیندگان از سوی اوست که بسبب رساندن پیام و سخن و کلام او همه نکات نهانی را بیان فرموده اند و باشارات بشارات را ودیعه گذارده اند لکن حضرت ربّ اعلی نقطه بیان جلّ ذکره بیان هر مطلبی را تصریح و باشارات را باصرح توضیح فرموده اند که خلق بیان اسباب زحمت نشوند در ظهور بعد . معذک نادانی اهل بیان سبب شد که رساله علیمحمّد سراج و لوح سلمان و کتاب بدیع در این مطلب رفیع که تبدیل و تغییر مرایا و امثال آنست نازل شد که عالمین را کافی و از هر بیانی مغنی است و لکن چون در این اوقات که در حضور جمعی از احباء الله باذن مرکز عهد روح ماسواه فداه بمذاکرات در شبهات ازلیها مشغول بودیم مناسب دیده برای آسانی آگاهی بوجه اجمال تمام مطالب عمده آنها را بطرز جواب و سنوال عنوان نموده که فهرست کاملی است برای خوانندگان و کفایت است برای دانندگان و علی الله التکلان :

(س) فرق میان بهانی و ازلی چیست ؟

(ج) بهانیها میگویند من یظهره الله که موعود و مقصود صاحب بیان است ظاهر شده در عرش اعظم بهانی ، ازلیها میگویند ظاهر نشده و دوره متعلق بازل است که مرآت حاکیه از شمس حقیقت یعنی نقطه بیان است .

(س) دلیل بهائیه بمن یظهره الله بودن حضرت بهاء الله چیست ؟

(ج) همان دلانلیکه جمیع مظاهر امرالله عموماً و حضرت ربّ اعلی خصوصاً داشتند مع الاعظمیة و کلمات البیان من کلّ الحیثیة .

(س) دلیل ازلیها در باره ازل چه چیز است ؟

(ج) الواح و کلماتی از حضرت ربّ اعلی جلّ ذکره است و در آن توقیعات مبارکات بمناسبت تطابق عدد اسم یحیی بوحید بلحاظی و بازل بلحاظی او را وحید و ازل نامیده اند و نظر بعراضی که بنام آقا میرزا یحیی بتعلیم حضرت ابهی جلّ ذکره بحضور مبارک ربّ اعلی رفته او را مرآت مستحکبه خوانده و بانواع عنایات تشویق فرموده اند چنانکه در کتاب مستیقظ خود میرزا یحیی خلاصه جمیع آن توقیعات را که راجع بخود دانسته شاهد و مثال آورده است .

(س) آیا حکم و فاروق اعظم برای تشخیص و توضیح صدق و کذب این مدعی و ماجری چه خواهد بود ؟

(ج) اولاً اعرفوالله بالله و آیاته ، هر داریرا از بارش بشناسید و هر کسی را از آثارش و ثانیاً کلمات صاحب بیان میزان اتم و فاروق اعظم و یگانه حکم است میانی این دو مطلب اهمّ .

(س) آیا هیچ جواب و سنوال و کتاب استدلال در این مطلب در دست هست ؟

(ج) بلی ، اولاً میرزا علیمحمد سراج اصفهانی از بغداد شبهات وارده در این مطلب را از حضور جمال مبارک ابهی جلّ ذکره سنوال نموده و رساله مفصل در جواب نازل و حاضر و بین احباء الله منتشر است . و همچنین جناب شیخ سلمان فارسی بعنوان معنی شعری ، سنوال نموده مشروحاً جواب فرموده اند و اخیراً میرزا مهدی نام شفتی مشهور بقاضی بتحریرک و تعلیم سید محمد اصفهانی و بدستور العمل خود میرزا یحیی از اسلامبول طوماری بادرنه بعنوان مرحوم آقا محمدعلی اصفهانی علیه ۶۶ فرستادند که در حقیقت جوهر اعتراض و تمسخر و استهزا متقدمین و متأخرین را دارا بوده و ضمناً بخیال خود باعلی درجه کمال در اثبات یحیی و ردّ طلعت ابهی جلّ و علا استدلال نموده بودند بکلمات نقطه اولی روح ما سواه فداه علی زعمهم و در جواب آن جمال مبارک ابهی جلّ شانه کتاب مستطاب بدیع را از لسان جناب آقا محمد علی مزبور مرقوم فرمودند و تمام طومار ردیه را فقره به فقره بعینها در آن کتاب ثبت نموده اند و هر فقره را مشروحاً مفصلاً مستنداً به کلمات نقطه بیان جل ذکره جوابهای کافی وافی شافی فرموده اند که اولین و آخرین را کفایت است . هرکه بخواهد مفصلاً آگاه گردد رجوع بآنها نماید .

(س) دانسته شد که جوابهای مشروح کافی در هر شبهه در موقع داده شده موجود است لکن میخواهیم

بوجه اختصار بکلیات و اصول شبهات و جواب آنها اشعاری شود . خلاصه اینکه ازلیها میگویند که شما

گروه بهائی آیا ازل را مرآت ظهور و ثمره و نور نمی گفتید و آیا او را از ادلاء و شهداء و حجت بعد از غروب شمس حقیقت یعنی حضرت ربّ اعلیٰ نمیدانستید و آیا ساجد آستان و عابد امر و فرمانش نبودید؟ چه شد که از شما بیوفایان از طائفین حول گرفته تا مقیمین اقصیٰ بلاد از عرض و طول هرچه دانا و بینا و مخلص و با تقوی بودید همه یکباره از ازل روگردان شده بدرجه که از صد نفر سه نفر برای آن بیچاره باقی نماند .

(ج) بهائیهها میگویند بلی نظر ببعضی توقیعات که از حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکره نازل شده بود توجه جمیع اهل بیان از عالی و دانی و متقی و جانی بآن خانواده بود و آثار قدرتیّه و انوار الهیّه از بروقات جلال و آیات لامثال که از طلعت مبارک ابهی جلّ و علا میدیدیم که بقرب او مفرح و بحب او متیم بودیم نظر به پاره ای اشارات از شئون ازل می پنداشتیم و مثل مشهور (درخت گردکان باین بزرگی ، درخت خربزه الله اکبر) مرکوز اذهان شده بود تا وقتی که میقات امرالله رسید و در صور دمیده و پرده ها دریده شد و شمس حقیقت کرة اخری طالع و مرآت روگردان و ضایع شد و منصوصات بیان که بسا میشود که حین ظهور اعلیٰ شجره اثبات بنفی راجع میشود واقع شد و نور بظلمت تبدیل گردید و کسی که از حین غروب شمس حقیقت او را دلیل و حجت میدانستیم بویل مبتلی گشت و چون این مضامین در بیان بود مخصوصاً در باب ثالث از واحد ثانی حضرت نقطه بیان جلّ ذکره باحسن بیان و اتقن تبیان توضیح و تشریح و تصریح فرموده اند ، ماهم اطاعت امر و فرمان آن نیر اعظم را نموده از مرآت منصرف شده به شمس حقیقت متوجه شدیم و این است عین بیانات صاحب بیان جلّ ذکره :

« الباب الثالث من الواحد الثانی فی بیان ما فی البیان بان فیہ حکم کلشی ملخص این باب آنکه از جانب خداوند بر کلّ ناس دو حجت است آیات الله و نفسی که این آیات بر او نازل شده و اول حجت باقیه ظاهره الی یوم القیامة است و ثانی حجت ظاهره است تا وقت ظهور و حین بطون حجت است بر کلشی من حیث لایعلم احد و از برای او از حین غروب شهدائی هست که ادلاء هستند بر حجت باقیه که بیان باشد که ایشان بقول او که الان نازل میکند حجت میشوند تا یوم ظهور او ، ویل از برای ایشان اگر در وقت ظهور محتجب شوند از کسی که ایشان را حجت کرده الخ .

(س) الحقّ در این مسئله مهمه عظیمه اهل بها بنصّ قاطع بیان جواب کافی وافی داده اند و جای هیچ تأملی ندارد آیا ازلیها غیر از این هم مسئله مهمه دارند یا خیر ؟

(ج) بلی تقریباً چهار پنج مسئله مهمه عظیمه که قابل جواب و سنوال و توضیح و استدلال است دارند اول شبهه و اعظم مسئله آنها همین بود که مفصل ذکر شد و دویم شبهه اینست که ازلیها میگویند که بلی اگر من یظهره الله جلّ ذکره در مستغاث ظاهرگردد و مرآت معرض شود مردود است یقیناً اما من

یظهره الله جلّ ذکره در مستغاث ظاهر میشود نه حالا و ذکر مستغاث و غیاث کراراً در بیان هست شما بهائیا چرا اغماض مینمائید ؟

(ج) حضرات بهائیا در جواب ایشان میگویند بلی مستغاث و غیاث کراراً مراراً در بیان ذکر شده لکن آیا در هیچ مقامی میفرمایند که ظهور من یظهره الله جلّ ذکره منوط بگذشتن این مدت است و یا میفرماید از خدا بخواهید که بغیاث و مستغاث نرسد گذشته از اینکه مراد صاحب بیان از مستغاث چه باشد. مسلم است که کلمه غیاث و مستغاث را برای نهایت ایام انتظار سدّی بسته اند نه برای ابتدای ترصد و انتظار چنانچه فرموده اند :

« اگر این مدت بگذرد بدانید که حق ظاهر شده و شما محتجب مانده اید » نه اینکه منتظر باشید تا این مدت بگذرد هرگاه بنا بود که تا غیاث و مستغاث منتظر باشیم در کتاب جزاء نمیفرمودند قوله تعالی :

« و اتم فی سنة التسع کلّ خیر تدرکون و اتم فی سنة التسع بلقاء الله ترزقون »

و همچنین ذکر ثمانیه و آخر ثمانیه در توقیعی فرموده اند و کلمات تامّات و حجج باهرات قاطعات که جواب هر دوی این مطلب و هر طرف این مسئله مهمّه را میدهد، بیان ظاهره باهریست که در باب خامس عشر از واحد ثالث در بیان فارسی تصریح و تشریح فرموده اند قوله تعالی :

« اگر چه امید از فضل خداوند عطوف و رئوف اینست که در حین ظهور باو امر عالیّه خود در الواح خود کلّ عباد خود را از رقد بیدار نماید و نگذارد الی امر محکم بیان که تا غیاث یا مستغاث شده در نار بمانند چه کسی عالم بظهور نیست غیر الله ، هروقت شود باید کلّ تصدیق بنقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند اگر چه امید از فضل او آنست تا مستغاث نرسد و از قبل کلمه الله مرتفع گردد و انما الدلیل آیاته و الوجود علی نفسه نفسه اذالغیر یعرف به و هو لایعرف بدونه سبحان الله عما یصفون . »

حال انصاف دهید که ما اغماض نموده ایم و یا چشم خود را درست باز کرده ایم و تنها مستغاث را به یک چشم ندیده بلکه هر دو چشم خود را گشوده و تسع و ثمانیه و هر وقت راهم دیده و دانسته ایم و نقول الحمد لله ربّ العالمین علی حسن توفیقه و تأئیده .

(س) این مسئله مهمّه را که خیلی بزرگ بود و بخوبی از روی بیانات صاحب بیان جواب گفته اند آیا

دیگر چه میگویند ؟

(ج) مسئله مهمه سوم یحیانیها این است که میگویند هنوز دوره بیان بحد کمال نرسیده و امرالله و بیت الله و بقاع حی مرتفع نشده و ملوک بیان که حتی ذکر جواهر تاجشان را در بیان فرموده اند عیان نگردیده و شما بهائیان دانسته تجاهل مینمائید .

ج - بهائیه میگویند که ارتفاع امرالله و بیت الله و بقاع حی و بعث ملوک با احتشام در این دوره اعظم برای انتفاع جمیع امم متحتّم است و لکن همانا ببعض کلمات مؤمن و از بعض دیگر غافل نباید بود مثلاً اول تکمیل دوره ترتیب و تنظیم بیان است که مقدمه ارتفاع دین آنست ملاحظه فرمائید که در باب سادس عشر از واحد ثالث چه فرموده و بهترین نظم بیان را موکول بظهور حضرت بهاء الله و این مطلب را از امور لامرد له شمرده قوله تعالی :

« فی الباب المذكور طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر ربه فانه ینظر و لا مرد له من عندالله فی البیان الی ان یرفع الله مایشاء و ینزل ما یرید انه قوی قدیر . » الخ

و دیگر اینکه لازم نیست ارتفاع امرالله در بیان قبل از ظهور من یظهره الله باشد و دوره بیان طولانی و عظیم است و یقیناً ملوک عظیم الشأن مبعوث خواهند شد ولی ظهور من یظهره الله منوط و معلق بآمدن آنها نیست . بلکه ارتفاع امر من یظهره الله جلّ ذکره را قبل از ارتفاع امر بیان در خود بیان عربی صریحاً اشعار فرموده اند قوله تعالی :

فی باب الخامس من بعد العشر من الواحد الثامن ولا یحل الاقتران ان لم یکن فی البیان و ان یدخل من احد یحرم علی الاخر ما یملك من عنده الا وان یرجع ذلك بعد ان یرفع امر من نظهره بالحقّ او ماقد ظهره بالعدل و قبل ذلك فلتقرین لعلکم بذلك امرالله ترفعون . انتهى

و در بیان فارسی در خصوص سلطان صریحاً میفرمایند : اگر در زمان او باشد پس منصفین را کافی است عین کلمات بیان در این خصوص قوله تعالی :

فی اللباب الثانی و العشر من الواحد الثالث ، بلکه آنچه او شهادت میدهد شهادت خداوند است برآن شیئی و آنچه تکلم باو مینماید تکلم خداوند است در حق آن شیئی اگر در زمان ظهور او سلطانی باشد و ذکر سلطنت خود نماید معاینه مثل او مثل مراتیست که بگوید در مقابل شمس که در من ضیاء هست . انتهى .

پس محقق شد که ارتفاع دین بیان منافات با ظهور موعود ندارد بلکه ظهور حق سبب تکمیل و ارتفاع امرالله و تنظیم و ترویج دین الله است چنانکه در کتاب اقدس جواهر احکام بیان ممضی و مجری و تعدیل و تکمیل شده و دانسته شد که ظهور سلطان در دوره بیان خواهد شد ولی نه اینکه حکماً قبل از ظهور من یظهره الله جلّ امره باشد بمثل اینکه از مفاد بیان مبارک واضح است ، پس یقین شد که اهل بها تجاهل ننموده بلکه ازلیها از زیارت هر دو روی مطلب در کتاب تغافل نموده اند . « نعم ما قیل . حفظت شیئاً و غابت عنک اشیاء »

(س) آیا دیگر از مسائل مهمه و شبهات حزب یحیی چیزی باقی مانده ؟

(ج) بلی حزب یحیی میگویند بعد از غروب شمس طلعت اعلی جلّ و علا قبل از ظهور جمال ابهی عزّ اسمه الاسنی چندین نفوس هم ادّعی این مقام را نمودند که اکبر و اعظم آنها جناب دیتان و جناب نبیل زرنندی بودند کارشان بجائی نرسیده باطل و ضایع و عاطل و زائل شدند چه که حضرت ازل ایشان را ردّ و لعن و تکذیب و نفرین نمودند چنانکه در کتاب مستیقظ مشروحاً ثبت است . در جواب بهائیهها میگویند اولاً اشخاصی که پاره دعای نمودند نسبت بمرآت ازل بوده که خود را با او همسر و برتر و بهتر میدانستند چه که از کلمات نقطه بیان روح ماسواه فداه مسبوق بودند که در دوره بیان مرایا منحصر بفرّد نیست بعلاوه چون آثار و انواری را که از مرآت انتظار داشتند و سزاوار میدانستند از ازل ندیدند و اوصاف و القاب و عنایات هم از قلم اعلی نسبت بهمه آنها نازل شده بود لهذا خود را اعلی و اولی و اجلی ملاحظه نمودند چنانچه جناب نبیل زرنندی علیه ۹ گفته بود (خالق صد هزار چون ازل) و بعد که آن نفوس از تشعشعات جمال ابهی جلّ و علا متذکر شدند بدارالسلام بحضور مبارک شتافتند و با نهایت خضوع و خشوع و حبّ و خلوص رجوع نمودند از بحر غفران و عفو رحمن نصیب یافتند مانند جناب حاجی میرزا موسی قمی و جناب نبیل زرنندی و حضرت دیتان علیهم بهاء الله اجمعین و این بنده نگارنده در تبریز خطّ حضرت دیتان را در نزد حضرت والد نبیل اکبر علیه ۹ دیدم که قبل از مسافرت بدارالسلام بعنوان انابه و رجوع نوشته بودند باین عبارت :

« بسم الله الغفور الکریم من الدنّی الادنی الی الّعلی الاعلی بندگی هیچ نکردیم و طمع میداریم که خداوندی از آن صاحب اخلاق آید . » و همچنین اشعار جناب نبیل اعظم زرنندی بعد از رجوع در زمان مسافرت جمال مبارک از بغداد که متیماً بحبّ الله دنبال اردوی مبارک بطرف اسلامبول با نهی مبارک میرفت . میان متقدمین ابرار در غایت اشتهاست که در مقام مباحثات گفته و یک بیت آن در نظر است . قوله

سلام الله علیه

سزد گر بشاهان کنم افتخار بهایم سگ خویش خوانده سه بار

خلاصه موازنه نمائید نظرات اهل بصر را بالنسبه بازل و نسبت بجمال اطهر انور کسی که خالق صد هزار
چون ازم گفته :

سزد گر بشاهان کنم افتخار بهایم سگ خویش خوانده سه بار

حال در این مقام حضرت بهائیان سنوالی از ازلیها مینمایند و انصاف میطلبند که هرگاه مطلب غیر این
است و این حضرات مدعیها ادعای مقام من یظهره اللّهی نموده اند ازل چه حق داشته که ردّ و تکذیب
و لعن و نفرین نماید بلکه حکم قتل بدهد و مثل حضرت دیتانی را که باسما و القاب عدیده نامیده
شده شهید نماید در صورتیکه نصّ قاطع بیان است که محال و غیر ممکن است غیر او احدی بتواند
دعوی من یظهري نماید و بر فرض امتناع اگر کسی دعوی کرد و یقین نکردید ردّ و تکذیب نموده
او را بخدا واگذارید اجلاً لاسم محبوبکم و فوق این مضامین از قلم قدم جاری شده و ثبت در کتاب
است .

(س) در حقیقت اگر مثل این مضامین و یا فوق آن در کتاب بیان است در کدام باب و عین عبارت
چیست ؟

(ج) اولاً جمیع آثار نقطه بیان جلّ ذکره دلیل باین امر اعظم است خاصه بیان فارسی و عربی و بعض
الواح که باوضوح و اتمّ بیان ذکر فرموده اند از آنجمله است در بیان فارسی در باب هشتم از واحد ششم
قوله تعالی :

« الباب الثامن من الواحد السادس فی انّ من استدلّ بغير کتاب الله و آیات البیان و عجز
الکّل عن الاتیان بمثلها فلادلیل له و من یروی معجزة بغيرها فلاصحة له و من یدعی الایات
فلا یتعرضه احد و لابد ان یقرئن ذلك الباب فی کل تسعة عشر يوماً مرة واحدة و یتفکّر
فیما نزل فیہ باللیل و النهار »

تا میرسد باین مقام که میفرمایند قوله تعالی :

« با وجود این امتناع که غیر از من یظهره الله کسی نتواند مدعی شد این امر او را

فرض شده در بیان اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او ظاهر گردد احدی متعرض نگردد او را لعلّ بر آن شمس حقیقت حزنی وارد نیاید که اگر در قرآن ملاحظه این امر شده بود اعمال کلّ یکدفعه باطل نمی گشت زیرا که اگر نفسی بر حق از برای حق نگردد و لکن بر او هم نگردد حکمی در شان او نازل نخواهد شد که حکم بر کل شود الاّ بر نفس او حال هم اگر شنوید چنین امری و یقین نکنید تکسّب امری ننموده که سبب حزن او باشد اگر چه در واقع غیر او باشد اگر چه این تصوّری است محال ولی همین قدر که ذکر اسم کرد بر صاحبان حبّ او بعید است که او را محزون کنند احتراماً لاسمه زیرا که امر از دو شق بیرون نیست یا اوست و حال آنکه غیر از او ممکن نیست که آیات بر نهج فطرت نازل فرماید که چرا نفسی تکذیب حق کرده باشد و حال آنکه شب و روز در انتظار او عمل کرده باشد و اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت داد واگذارند حکم او را با خدا ، بر خلق نیست که حکم اون نمایند. اجلاً لاسم محبوبهم و حال آنکه چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادعا کند اگر در کور قرآن بهم رسید در این کور هم خواهد رسید الخ .»

(س) حقیقت از اهمیت مسئله و اعظمت کلام در این مقام و طول مبحث مبهوت و بیحس شدم و رشته سخن و شاهد و مثال از دست رفت رجا مینمایم خلاصه مطلب و شاهد مثال را مجدد توضیح نمائید .؟

(ج) خلاصه منظور ازلیها از این مثال که حضرات سابق الذکر هم دعوی مقام من ینظهره اللّهی نموده و پاره کلمات هم اظهار داشته و بی اثر و ثمر و باطل و زایل شدند تضحیح امر حضرت بهاء الله جلّ ذکره است که قیاس این امر را هم بآنها نموده ردّ و تکذیب مینمایند و غافلند از اینکه در هر روی مطلب خطاکار بوده و بهر قاعده حکم بغیر ما انزل الله فی البیان نموده اند زیرا که این حضرات اگر دعوی همسری و برتری از ازل نموده اند حق نداشته بحکم بیان که فرموده یکدیگر را ردّ و لعن ننمائید ردّ و لعن نماید و مخالفت امرالله نموده است و بزعم شما اگر دعوی من ینظهره اللّهی نموده اند بطریق اولی زیرا که هرگاه دعوی آنها صدق بوده که ردّ و تکذیب حق نموده است و هرگاه در واقع هم غیر واقع بوده اجلاً لاسم المحبوب نباید رد نماید پس بموجب نصّ صریح کلمات بیان در هر صورت خلاف امر حضرت اعلیّ جلّ و علاء را نموده است و اگر کسی بگوید که ردّ و لعن و تکذیب ننموده کتاب مستقیظ ازل موجود است بعلاوه حضرات بهائیه میگویند صاحب بیان جلّ برهانه با چهار کلمه متقنه نفی که فوق آن کلمات در لغات عالم نیست نفی فرموده که کسی غیر من ینظهره الله جلّ امره ادعای امر او را نتواند

نمود .

اول بلفظ امتناع ، دوّم بکلمه غیر ممکن ، سوّم بلفظ محال ، چهارم بعبارت چنین نفسی نیست ، با همه اینها شما میگویند چندین نفوس پیدا شده و چون من عندالله نبودند مؤید بخلق نفوس و جذب قلوب نگردیدند و بسبب اینکه آثار و آیاتشان به فطرت الهی نبود مؤثر و نافذ در اقطار عالم نشد و خودشان هم استقامت نورزیده تائب و راجع شدند بر فرض تسلیم که صرف نظر از ایرادات وارده بر این مطلب نمائیم ، میگوئیم در این ظهور اعظم چه میتوان گفت که اولاً حضرت بهاء الله جلّ ذکره بموجب بشارت صاحب بیان در بیان در بحبوه قومی ظاهر شدند که بدرجه بحبّ او منیم بودند که اهل بیان دیدند و شنیدند و دانستند که جمعی بانواع مختلفه خود را بدست خود فدا و نثار نمودند و ما برای نمونه چهار نفر از آنها را تذکار مینمائیم :

اول جناب آقا سید اسمعیل زواره علیه سلام الله که در بغداد بدست خود سر خود را برید .

دوّم جناب آقا شیخ صادق یزدی علیه رضوان الله در راه بغداد بادرته پیاده با اسب چاپار دوید و بهلاکت رسید .

سوّم جناب حاج محمد جعفر تبریزی علیه بهاء الله بود که در ادرنه زمانیکه بیت مبارک را نظام احاطه نموده بود و دوستان را از ورود و خروج منع مینمودند گلوی خود را با تیغ برید .

چهارم مغفور آقا عبدالغفار اصفهانی علیه رحمة الله بود که در میان کشتی وقتی که او را از حضور جمال مبارک جلّ ذکره منع نمودند که با ازل بجزیره قبرس ببرند خود را به دریا انداخت .

و اما خلاقیّت کلمه و نفوذ و تأثیر آنرا برای اقتصار بیک فقره اختصار مینمائیم و آن خلق بدیع است که اعظم از ایجاد آسمان رفیع است توضیح اینکه در لیلۀ ظلماء ظلم و استبداد که اعلیحضرت ناصرالدین شاه به اتفاق علماء در کندن ریشه و بنیاد این طایفه بیداد میکردند و هرگونه بدی و فساد را در این گروه مسلم بقبول میداشتند. جمال مبارک عزاسمه برای رفع شبهات لوح حضرت سلطان را که سلطان الواح است نازل فرموده و حضرت فخرالشهداء جناب بدیع را مانند کُره نار مبعوث نموده تنها راهی بی منتهی را پیمود و مطابق دستورالعمل لوح مبارک را تبلیغ و تسلیم نمود و معامله دولتیان با آن مطلع شمس انقطاع و ایقان در غایت اشتهاست و حاجب به تذکار نه و تسلیم صرف و تمکین بحت آن جوهر خلوص بدرجه ای جلوه نمود که شخص سلطان و تمام ارکان منقلب و مضطرب و حیران شدند دیگر سایر شهدا و فدائیان را عرض نمیکنم که هر یک مانند آفتاب در افلاک امر الهی درخشنده و تابناکند و دیگر خود حضرت سلطان بصرافت طبع بعد از زیارت لوح بصدد قتل و ایذاء نبود و آنچه از بعد واقع شد از وقایع موحشه و قتل و غارت باسباب چینی و میل علماء و امراء واقع شده است و با خبران آگاهی

دارند و میدانند .

(س) آیا دیگر از مسائل ازلیها باقی مانده ؟

(ج) بلی مسائل عمده آنها همان بود که عنوان و جواب گفته شد و فروغیکه از آنها اشتقاق مینمایند اجوبه اش هم در ضمن جوابهای مزبوره هست الا اینکه يك مسئله مهمه دیگر هم دارند و این است که میگویند این اسم بهاء الله که در بیان تعریف و توصیف شده صحیح است لکن اختصاص با اسم بها ندارد بلکه اسم جمال و کمال و جلال و امثال آنها را هم وصف فرموده اند بعلاوه ما یقین نداریم که این اسم بهاء الله را خود حضرت رب اعلی در باره جمال مبارک فرموده اند و یا در دشت بدشت جناب طاهره و حضرت باب و حضرت قدوس علیهم سلام الله گفته اند ، باری مفصلاً در این مقام اعتراض نموده اند و مشروحاً در کتاب بدیع جواب فرموده اند و ما برای اثبات اغماض مغرضین از مطالب واضح و روشن يك فقره از کتاب بیان عربی را هم می نویسم تا اعراضشان مبرهن گردد . قوله عزذکره :

« ثم السّادس انتم قدّام طائفة يظهره فيها النقطة لاتقدمون ان هم كانوا مؤمنين قل اولئك خير من على الارض ولو علم الله خيراً منهم في الايمان ليظهره منهم انتم الى ابيه و امته و ماكان معه و من آمن به من اولی قرابته من الله تسلّمون ان انتم تحسّتن بكلّ نفس لعلکم تدرکون هذا قبل ان يظهر و بعد ذلك انتم ستدرکون و تعلمون عليك ان يا بهاء الله ثم اولی قرابتك ذکرا لله و ثناء کلّ شیئی فی کلّ حین و قبل حین و بعد حین .» انتهى

ملاحظه فرمائید که خطاب نصی باین تصریح و اسم شخصی باین توضیح را قصد دارند ببهاء وصفی

تعبیر نمایند و مرادف اسم کمال و جمال و جلال تفسیر کنند نعم ما قال

قصد آن دارند این گلپاره ها کز حسد پوشند خورشید تو را

و غریب تر و عجیب تر از همه مهملاتشان که ضد با حکم محکم بیان است اینکه میگویند شماها من يظهره الله را بهتر میشناسید یا ازل و شماها بهتر میدانید یا او درست مثل دوره های قبل که همه امم گفته و میگویند که شما بهتر میدانید یا علماء و رؤسای روحانی و حال اینکه صاحب بیان جل ذکره در بیان عربی فرموده که خود را حکم قرار دهید میان او و اهل بیان بقوله تعالی :

« ولاتستلّون فی حین ما تسمعون و لتجعلنّ انفسکم حکما بینه و بین الذّین اوتوا البیان . الخ

خاتمه پوشیده نباشد که اصول ایرادات و بهانه های ازلیها اینها بود که عنوان شد و جوابهای آنها هم بطور اجمال از روی بیان گفته شد و لکن در هر مسئله جوابهای مفصله دربیانات حضرت ربّ اعلیّ جلّ ذکره الاسنی هست و جمال قدم جلّ ذکره الاعظم در جواب علی محمد سراج و در کتاب بدیع مشروحاً فرموده اند و لکن در حقیقت جمیع بیان عربی و فارسی و سایر بیانات مبارکات آن آفتاب حقیقی جزء بامر من ینظهره الله و بشارات آن دلالت ندارد با وجود این احتیاطاً که مبدا اهل بیان غفلت کنند و از کلمات بیان بهانه نمایند و یا بسبب رؤسای بیان محتجب گردند باصرح بیان فرموده و تحذیر نموده اند در توقیع حضرت وحیداکبر علیه سلام الله که مبدا به بیان و یا حروف واحد بیان محتجب از حق گردید قوله تعالی :

« ایتاک ایتاک یوم ظهوره ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان الخ »

و البته تفضیل واحد اولیه بیان را در بیان دانسته اید که خود نقطه بیان عزّ و جلّ داخل آن واحد است تا چه رسد به مرایائی که بعد از این واحد در بیان خلق و پیدا شده باشند و بیانی دیگر که جوهر الجواهر جمیع بیان است در همین لوح مقدّس میفرمایند و بذکر این آیه مبارکه که بقول خود صاحب بیان جوهر است ختم این مختصر را مینمائیم تا خاتمه ما بجوهر فضل و مغفرت و رحمت حقّ تعالی شأنه گردد انشاء الله تعالی قوله روح ماسواه فداه :

« و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لایستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان بلی و عزّته تلك الکلمة عندالله اکبر عن عبادة ما علی الارض اذ جوهر کلّ العبادة ینتهی الی ذلك فعلی ماقد عرفت الله فاعرف من ینظهره الله فانه اجلّ و اعلیّ من ان ینکون معروفاً بدونه او مستشیراً باشارة خلقه و انتی انا اول عبد قد امننت به و بایاته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزّته هو الحقّ لا اله الا هو کلّ بامر قائمون . » الخ

خاتمه ایست بعد از خاتمه دوره مذاکرات قزوین و طهران بیادگار عنوان شده است .

(س) آیا حضرت ربّ اعلیّ جلّ ذکره میدانستند که مرآت ازل از شمس ظهور من ینظهره الله جلّ امره معرض و روگردان میشود یاخیر ؟

(ج) البته مظهر علم الهی بوده و میدانسته اند .

(س) پس چگونه اینهمه اوصاف و اذکار و اسماء عالیه از قبیل مرآت مستحکمه و ثمره جتیه و وحید و انزل در باره او ذکر فرموده اند ؟

(ج) بلی بهمین ملاحظه احاطه علمیه بوده که در بسیاری از توقیعات سفارش باصحاب کبار فرموده که او را رعایت و تشویق نمایند که مبادا نار حبه در فؤاد او مخموم شود و اریاح مشرقه وله و انجذاب او ساکن گردد و این بنده يك فقره از آنها را که خود مرآت در کتاب مستیظ خود از کلمات صاحب بیان جل ذکره ذکر نموده در این مقام مینویسم و کفایت است صاحبان درایت و فراست را و این است صورت آنچه در این فقره بعد از بیانات فرموده مخاطباً بصاحبان توقیع در وصف او تا قوله تعالی :

« و لذلك الانزل المتأزل و ليشوقها باطرز الشوق و لاوتلاه و لتبهجوه بابهاج البهجة والارتواح ان لا تسكن نار فؤاده و لاينخمد هواء روحه و لايركد ماء نفسه و لاينجمد تراب جسده و ان هذا جوهرة بهية و مجردية عليه و كينونته طرية و ذاتية المعية مثلها كمثل البلور الصافية الجوهريّة حين ما تقابلن الشمس تستعكس فيها مثال الشمس و تحكين عنها و تنطق من لسانها و تنبئن عن كلّ مالها و بها و منها و اليها و ان مثله كمثل طير اراد ان يخرج عن بيضته فلترتفعوه على اصفاء حبكم و التويدوه باريح و دكم و لتحفظوه عن كلّ ما يركد ماء حبه في نفسه و يحبس هواء وده في ذاته و تطفى نار قربه في كينونته و يبت تراب جذبه في انيته فلتشكروا الله على ذلك الطالع المبارك المحمود و لتسئلن الله بان يمدون مثل تلك المرآت و ليبطرن البيان باطرز امثال تلك المرآت و لا تنظرون اليها الا بعين تجلى الله فاتة جلّ و عزّ لامثل له و لاشبهه ولا كفؤ له و لاقرين و لامثال و لتنظرن اليه بعين الله جلّ جلاله و لتحجبن تجليات الله عزّ اعزازه و لتصفين كينونيات ذاتياتكم لتجلى شمس الحقيقة فان عدد كلّ شئ لويقابلن شمس البيان ليتعكس فيها مثل ماقد تعاكس في تلك المرآت و يتحاك فيها مثل ماتحاكي في تلك البلورية الثبات . » الخ

این کلمات تامات بمنزله آفتابی است که توضیح و تفسیر پرده و حجاب آن میشود چه که خود تشریح فرموده اند که جمیع ارکان و عناصر وجود او قابل تغییر و تبدیل است و رسیدن بمقام او آسان و مأمور به عموم دوستان ربّ جلیل پس معلوم است که خداوند حکیم علیم برای مصلحتی و حکمتی موقتاً او را مشتهر و مرتفع و بخلع اذکار و اوصاف عالیه مخلف فرموده خلاصه در این کلمات تامات سه مطلب مهمّ عظیم را توضیح فرموده اول با کمال مبالغه و تاکید که برای کسی جای شک و تردید نماند عناصر اربعه

ازل را يك يك تشریح فرموده اند که قابل تغییر و تبدیل و تضييع است دوّم اينکه مقام حکايت و مرآتيت در دوره بيان انحصار باو و اهميت مخصوص ندارد بلکه تا عدد کلّ شيئي اگر نفوسی مصفّی و مقابل شوند بشمس حقيقت مانند ازل حکايت خواهند نمود سوم مؤکّداً باحباب امر میفرمایند که قلوب خود را تصفيه نمایند و بمقام اين مرآت برسيد و مثل آن حکايت کنید و امثال اين مضمون هر جا که ذکر ازل را نموده اند چه در توقيعات خود او و چه در توقيعات احباب بسيار است که وجود او را قابل تغيير و تبدیل فرموده اند که در وقت تغيير و تبدیل او احدی تعجّب و تحير نداشته باشد و همچنين حضرت ربّ اعلى جلّ ذکره آگاه بوده اند بظهور مظهر کليه الهيه و هيمنت و قيوميت آن بر جميع بريّه که فرموده اند محال است غير من يظهروه الله دعوى اين امر او را نمايد و بعد از اظهار هرکس بقدر قول بلی توقّف نمايد در نار است چنانکه حضرت من يظهروه الله جلّ امره ظاهر و امرالله باهر و معرضين در نار و سجّين و مقبلين در نور و عليّين ساکن و مستقر گرديدند و نقول الحمد لله ربّ العالمين .

تمت في ١٤ شهر شعبان المعظم ١٢٢٠ .

سواد دستخط مؤلف

الفه العبد الافقر الاحقر ابن النبيل الاكبر سمندر

پنجم جمادى الاولى من شهورسنه ١٢٢٠

استنساخ نموده اند صحيح است



بنام مهربان خدای بخشنده

ای مادر نوشته ترا بزبان پارسی می نویسم تا شیرین زبانی طیر الهی را از لسان عراقی بشنوی و آوازی
خوش ججاری را فراموش کنی و آفریزی که نعل منسوبی به جمع لسان در باغهای روحانی بر شاخسارهای
قدسی در ذکر و بیان است تا از این آوازی طاهر آوازی باطن بشنوی ای مادر از دل بگذر و
بدلار رو آور و از جان بگذر و بجانمان فایز شو نهر قلب را به بحر مقرب متصل کن در رشته حب را به رشته
قرب محبوب محکم دار جان بی جانمان به در همی نيزد و دل بی دل را به فلسی مقابل نه سببی سرد
در خاک به دل بی در سوخته به و گردن بی رشته بشمشیر بریده به بگوای دوستان رو بدو
بجواید و در فراسنجیال معشوق راحت گیرید و از گلهای بوی محبوب بشنوی و از نارهای روشن نور
رخ یار در نظر آرید قسم بجان دوست که اگر پیر این یوسفی بوی به مصر دوستی خدائی در آئی مادر
همه مقربین شوی پس بجان در حب بکوش و بدل در منزل یار در آغم روزگار را با همش و گذار
بیچ عتسنا بایم دور در دنیا مکن تا این پیر این کهنه دنیا از بدن فرو افتد و بر سریر باقی جا بسکن
گیری و استبرق الهی در پوشی و از جام محبوب با ده حب نبوشی و بشمع حب برافروزی و جامه حب
بردوری این است آن امری که هرگز تغییر نمیکند پس بدان که همه احکام الهی در هر عصر
باقتضای وقت تغییر میکنند و بتبدیل میشود مگر شریعه حب که همیشه در جریان است و هرگز تغییر با
راه نیابد و بتبدیل او را بخوید این است اسرار بدیع الهی که ذکر نموده برای عب و خود و او است
همه بخشنده و مهربان و سکنه را از انوار الهی تمیص تکبیر بپوشان ۱۵۲

استاد محمد علی سلمانی

در هر خرابه ای تو نهادی دینه ای
چون قرص آفتاب ز هر آبگینه ای
حُسنِت فکنده ولوله در هر مدینه ای
باید دوباره نوح بسازد سفینه ای
جز گلعذار ما که ندارد قرینه ای
تافتنهٔ زمانه نچیده زمینه ای
چون مفلسی که در کفش افتد خزینه ای
آخرچه دیده‌ئی تو که با او بکینه ای

خالی ز عشق تو نبود هیچ سینه ای
ظاهر ز هر دلی شده مهر جمال تو
تنها نه دل زعشق تو فریاد میزند
دریا شد از فراق تو عالم زاشک من
هر گلرخی قرینه‌ای هستش در این چمن
خونم بریز ای بفدایت دو چشم من
معروف خاص و عام شدم من ز عشق تو
ایمرغ شب بغیر تجلی ز آفتاب

هر گه شوی کمینه گدای در بها
سلطان زندگان تو باشد کمینه ای

* * * *

خانم زرین تاج ثابت

شیوه عاشق

هان زبان بگشا که وقت گفتن است
دیدگان بگشا زمان دیدن است
مهر عالمتاب را تابیدن است
بلبل عاشق گه نالیدن است
منکران را دل تو گونی ز آهن است
شیوه عاشق بجان کوشیدن است
دیده از عیب کسان پوشیدن است
از رقیبان طعنه‌ها بشنیدن است
در رهش زرین دل از جان شستن است

ساقیا جامی گه نوشیدن است
جلوهٔ معشوق دل از ما ربود
طبع آتش را سزد افروختن
صد هزاران گل شکفت اندر چمن
پردهٔ پندار پوشد چشم دل
جز رضای دوست مطلوبی مجوی
رسم و راه بندگی مهر است و داد
دل مگردان از جفای خلق تنگ
چیست جز ایثار رسم عاشقان؟

سُور حَجَّ

نظری به حکم حَجَّ در اسلام

حَجَّ در اسلام جزء ارکان خسه شریعت است که عبارتند از شهادت، نماز، روزه، خمس و حَجَّ. حَجَّ در لغت بمعنی « قصد » است ولی در اصطلاح فقهی عبارت است از « قصد لبیت الله تعالی بصفة مخصوصة فی وقت مخصوص بشرائط مخصوصة » (۱)

توجه رسول الله به امر حَجَّ و نزول احکام مربوط بآن در آیام اقامت در مدینه جلب شد و آیاتی که مربوط به حَجَّ است کلاً در سور مدنی قرآن نازل گردید. اولین آیات مربوط به حَجَّ در سوره سوم قرآن یعنی آل عمران (آیات ۹۰ بعد) که از سور نازل در سال دوم هجرت بمدینه است نازل گردید و در سنه هفتم مراسم حَجَّ کعبه تشریح شد و در سال هشتم که مکه بدست مسلمین فتح گردید مراسم حَجَّ اسلامی بجا آمد و سرانجام در سال دهم هجری شخص رسول الله هدایت حجاج را بعهده گرفته « امیرالحاج » گردید و همین حَجَّ است که در تاریخ اسلام به « حجة الوداع » موسوم گشته است .

در این مختصر نمیتوان و قصد آن هم نیست که به تفصیل از آداب و مناسک حَجَّ در اسلام و اقسام و فروع و جزئیات احکام مربوط به آن که بتفصیل در کتب فقهی آمده است سخن گفت ولی برای مطالعه اهم مطالبی که در قرآن مجید راجع به حَجَّ نازل شده مراجعه به سوره های دوم (آیه ۱۹۲) ، سوم (آیه ۹۰) و بیست و دوم (آیه ۲۵) مفید خواهد بود . نقش حَجَّ در حیات اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی مسلمین عالم نیز بزرگتر از آنست که بتوان در اینجا بآن پرداخت و یا حتی به جنبه هائی از آن اشاره نمود . آنچه میتوان گفت آنست که در طول چهارده قرن که از ظهور اسلام میگذرد هیچ يك از احکام و تعالیم قرآنی ، مانند حَجَّ مولد روح همبستگی ملل مسلمان بیکدیگر و احساس وحدت و برابری جمیع مؤمنین نبوده است . احساس اینکه با رفتن به حَجَّ یکی از تعالیم الهی اطاعت میشود و در ایام حَجَّ زائر به زیارت بیت خدا میرود و میهمان خداوند است و نیز خلع ثياب ظاهری و پوشاندن بدن با دو قطعه پارچه بی آرایش، و همچنین انجام مراسم قربانی که در موقع حَجَّ انجام میگردد کل میتواند سبب تطهیر انسان از هواجس و اهواء نفسانی و تذکاری برای روز آخرت و حضور در محضر الهی باشد.

همچنین آیات و ادعیه ای که خوانده میشود و استغفار و توبه و انابه‌ای که صورت میگیرد و تمرکز قوائی که در شئون روحانیه و عظمت مقام ذات باری بوجود میآید کلّ اثرات شگرفی در حیات ایمانی و روحانی حجاج بیت الله ایجاد نموده ، روح و صفای دیگری به آنان عطا می نماید .

باهمه این سجایای پسندیده و محسنات عدیده‌ای که در حَجّ بیت الله موجود است نمیتوان زد و بندهای سیاسی و تجاری ، سودجویی های کلان غیر منصفانه و لغزشهای اخلاقی و دیگر مفاسد اجتماعی را که در اثر جمع شدن هزاران نفر از مسلمین در موقع حَجّ اتفاق می افتند بکلی نادیده گرفت و یا کم اهمیت تلقی نمود. آنچه مسلم است آن که علیرغم جنبه های منفی فوق ، حَجّ اسلامی در طی قرون متمادی اهمیت و نقش مثبت و سازنده ای در جوامع اسلامی بازی نموده است .

حَجّ در امر بهائی

حضرت بهاء الله تقریباً پیش از تشریح هر حکم دیگری در ایام اقامت در ادرنه به نزول سور حَجّ که حاوی اعمال و مناسک حَجّ بهائی است پرداخته و حکم و جوب آن را چند سال بعد در اوائل دوره عکا در کتاب مستطاب اقدس چنین تنصیص فرمودند :

« قدحکم الله لمن استطاع منکم حَجّ البیت دون النساء عنی الله عنهن رحمةً من عنده انه

لهوالمعطى الوهاب » (۲)

در امر بهائی حَجّ امری شرعی است که طبق قواعد و آداب خاصی صورت میگیرد و وظیفه هر مرد بالغ و مستطیع بهائی است که در عمر خویش یکبار به حَجّ برود . با آنکه جمال قدم بیش از هر جای دیگری در عکا اقامت داشته اند و این مدینه شاهد نزول مهمترین آثار مبارکه و حدوث خطیرترین وقایع زندگانی هیکل اطهر بوده است معذک محلّ حَجّ بهائی بیت حضرت نقطه اولی در شیراز و بیت جمال قدم در بغداد تعیین گشته و هر دو مدینه به « مدینه الله » تسمیه شده و هر دو شاهد تجلیات وحی بر حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی بوده است . مطابق نصوص مبارکه هرگاه اعمال و مناسک حَجّ در یکی از این دو بیت برگزار شود کافی خواهد بود . (۳)

چنانکه از مندرجات سوره حَجّ (۴) بیت شیراز (۵) برمیآید قبل از نزول این سوره الواح متعدده مفصله دیگری نازل شده بوده است که به اطراف ارسال نشده و بعد سوره حجّی که امروز در دست است بنحو مختصرتری عزّ نزول یافته و نبیل زرنندی مأمور به اجرای آن گشته است . جمال قدم در این خصوص

میفرمایند:

« . . . اعملوا بآنا كتبنا فی زیارة البیت الواحاً مفصلاً مبسوطاً وما ارسلناها الی حینئذ و
لویشاء الله نرسلها بالحق و انه ولی المرسلین . » (۶)

بدنباله این بیان جمال قدم اضافه میفرمایند که سوره حَجّ بیت شیراز در مقایسه با الواح قبلی به اختصار
نازل گشته است . عین بیان مبارک چنین است :

« و ما ارسلناه هذا مانزل من جبروت الله المختار بالاختصار لأن ملئكة المقربين و اهل ملاء
العالمین یحبّون ان یختصرن فی الاعمال علی الظاهر و فی الباطن یکوئن فی کلّ حین لمن
الزائرین . » (۷)

قبل از آنکه به تفصیل به شرح مطالب سوره حَجّ بیت شیراز و بیت بغداد بپردازیم شایسته است ذکر
گردد که در چندین لوح مختلف آیاتی در باره بیت مبارک بغداد نازل شده است که ابتداء به اختصار به
معرفی این آثار میپردازیم .

۱ - زیارت نامه بیت مبارک بغداد

این اثر در ادعیه حضرت محبوب (ص ۹۷ - ۱۰۴) بطبع رسیده و در فهرست آن کتاب با عنوان
« زیارت نامه بیت دارالسلام » مذکور گشته است . (۸) نسخه ای نیز از این زیارت نامه بخط زین المقربین
در کتاب مبین (۱۸۷ - ۱۸۹) موجود است . (۹) همانطور که خواهیم دید زیارت نامه بیت بغداد غیر از
سوره حَجّ بیت بغداد بوده و بمراتب از آن کوچکتر است . سال نزول زیارت نامه بیت بغداد معلوم نیست
ولی از مفاهیم آن بر میآید که این زیارت نامه بعد از سوره حَجّ بیت بغداد که از آثار ادرنه است درایام
سجن اعظم عکا نازل شده و مخاطب آن شیخ محمد عرب دمرچی بوده است . (۱۰)

برعکس سوره حَجّ که حاوی جزئیات اعمال و مناسک حَجّ است زیارت نامه بیت بغداد حاوی آیاتی است
که شیخ محمد در موقع زیارت بیت مأمور بقرائت آنها گشته است . دراین زیارت نامه جمال قدم بعد از
تشویق و تحریض شیخ محمد به قیام به تبلیغ ، وفای او را بمیشاق الهی و اعراض او را از کفار مورد
تمجید قرار داده ، شیخ محمد را در زمره « فائزین » محسوب داشته و او را به سپری شدن شدائد و
دمیدن فجر آسایش و رخاء بشارت میدهند . سپس میفرمایند که هرگاه از حضور مرخص شدی از

طرف پروردگارت قصد زیارت بیت نما و چون به مقابل باب بیت رسیدی بایست و بگو :

« یا بیت الله الأعظم این جمال القدم... »

در این زیارت نامه آیاتی خطاب به بیت اعظم بغداد که روزگاری محلّ اقامت جمال قدم بوده نازل شده و تغییرات و تحولاتی که در آن رخ داده و بی حرمتی هائی که نسبت بآن معمول گشته مذکور شده است .

۲ - مناجاتی از لسان بیت

این مناجات در ضمن لوح مبارکی نازل شده است که در مجموعه اقتدارات (ص ۲۱۸ - ۲۲۲) بطبع رسیده و مخاطب آن شخصی مستمی به « طیب » است . (۱۲) در اواخر این لوح که قسمت مهمی از آن به توضیح ظنون و اوهام اهل بیان در باره « وصایت » نقطه اولی و اعمال معرضین بیان اختصاص یافته قلم اعلی طیب را مخاطب قرار داده میفرمایند : « یا طیب نسع حنین البیت اَنّه یقول » و سپس آیاتی عبری و بلحن مناجات از لسان بیت مبارک صادر گشته است که در طی آن بیت مبارک از حقّ مسئلت میکند تا از شرّ ظالمین نجات یابد و تعمیر و مرمت گردد . در پایان مناجات جمال قدم بفارسی میفرمایند : « اگر نفسی در آنجا یافت میشد که علی العجاله اجاره هم مینمود محبوب بود » . این لوح مبارک که از مطالب آن پیداست که بعد از تصرف و خرابی بیت بدست اشرار عزّ نزول یافته با ذکر تکبیر به اجتناء و مسئلت توفیق ایشان در استقامت بر امرالله و نیز ذکر مختصری از شخصی بنام « عبدالرحیم » (۱۲) که موفقیت او در کسر ظنون و توفیقش در خدمت و اطاعت امرالله مسئلت گردیده بپایان میرسد .

۳ - ذکر بیت در لوح میرزا مهدی کاشانی (۱۴)

این لوح (۱۵) با عبارت : « هوالمزیز القیوم هذا کتاب ینطق بالحقّ و یلقى فی القلوب من اسرار الله المهیمن العزیز القدیر . . » شروع میشود و با عبارت : « ثمّ یمضی ایام و یرفعها الله بالحقّ و یجعلها علماً فی الملک بحیث یطوف فی حولها ملاء العارفین » بپایان میرسد . (۱۶) در این لوح به تجلی کتاب مکنون در هیكل قدیم و طلوع برهان الهی و نیز ظهور فتنه اشاره شده است . در این لوح به مهدی میفرمایند که از آنچه بر تو بعد از من وارد شد غمگین مباش و صبر کن و مضطرب مشو . سپس بحریان سرقت اموال بیت اشاره میفرمایند که آنچه سرقت شده از زخارف دنیوی بوده است و سپس او

را امر میفرمایند که خود را از شئون دنیوی بهالاید و مسئلت میفرمایند که خداوند چیزی باو روزی فرماید که دست سارقین بآن نرسد و فنا آنرا اخذ ننماید و آن چیزی نیست جز حبه و ذکر و بهاء حق .

سپس جمال قدم به وصول مکتوب مهدی که در آن از جمال قدم دعوت بعمل آورده بوده است اشاره میفرمایند و بعد مجدداً بسرقت اموال موجود در بیت اشاره نموده میفرمایند :

« انّ ما فی بیتی هو بمنزلة نفسی و الذینهم فعلوا ذلك کأنهم خانوا مع نفسی و کان الله علی ذلك شهید ولكن انا عفونا عن الذینهم فعلوا ذلك ان لن يرجعوا علی مثل ما فعلوا و یكونن من التائبین . »

و در اواخر لوح میفرمایند :

« ثم اعلم بانّ لیس هذا اول وهن نزل علی بیتی و قد نزل من قبل بما اکتسبت ایدی الظالمین و سینزل علیها من الذلّ ما یجری عنه الدموع عن کلّ بصر بصیر كذلك القیناک بما هوالمستور فی حجب الغیب و ما اطلع علیه احد الاّ الله العزیز الحمید ثم یمضی ایام و یرفعها الله بالحقّ و یجعلها علماً فی الملك بحیث یطوف فی حولها ملاء العارفین . »

و با این عبارات لوح مبارک به اتمام میرسد .

در آخر لوح مبارکی که به افتخار زین المقرّین نازل شده و در صفحات ۱۷۲ تا ۱۷۶ کتاب مبین بطبع رسیده است قلم اعلی زین المقرّین را مورد خطاب قرار داده و او را به آنچه در لوح مهدی نازل شده متذکر میفرمایند . مطابق مندرجات این لوح که از آثار عکا است لوح خطاب به مهدی در سنه اول ایام ادرنه نازل شده بوده است . در این لوح جمال قدم آیات نازله در اواخر لوح مهدی را که در فوق نقل شد و حاوی مطلب مربوط به وهن وارده به بیت مبارک و بشارت صریح به آینده مشعشع آن است نقل میفرمایند که در مواردی جزئی با آیات مندرج در لوح مهدی تفاوت دارد . برای انکه حقّ مطلب ادا شده باشد ذیلاً عین آیات جمال قدم را از لوح زین المقرّین نقل می نماید :

« و اذکر ما نزل فی ارض السرّ فی السنّة الاولى لعبدنا المهدی و اخبرناه به فیما یرد علی البیت من بعد لئلاّ یحزنه ما ورد من قبل من الذی اعتدی و سرق عند رتک علم السموات و الارضین قلنا و قولنا الحقّ ثمّ اعلم بانّ لیس هذا اول وهن نزل علی بیتی و قد نزل من قبل بما اکتسبت ایدی الظالمین و سینزل علیه من الذله ما تجری به الدموع عن کلّ بصر بصیر كذلك القیناک بما هوالمستور فی حجب الغیب و ما اطلع به احد الاّ الله العزیز الحمید ثمّ

تمضى ايام يرفعه الله بالحقّ و يجعله علماً فى الملك بحيث يطوف فى حوله ملاء عارفون هذا
قول رتک من قبل ان يأتى يوم الفزع قد اخبرناك به فى هذا اللوح لنلاً يحزنك ما ورد على
البیت بما اكتسبت ایدی المعتدین و الحمد لله العليم الحكيم . « (۱۷)

همین آیات را حضرت وتی امرالله در توفیق مورخ ۲۰ کانون دوّم سنه ۱۹۲۶ خود ، که خطاب به اعضای
محافل روحانیّه ایران مرقوم داشته اند نقل فرموده اند. (۱۸)
در سطور فوق چندین لوح مختلف که حاوی آیاتی در باره بیت مبارک بود به اختصار معرفی گردید
حال به شرح و بیان مطالب مندرج در سور حَجّ بیت شیراز و بیت بغداد میپردازد .

سوره حَجّ بیت شیراز

سوره حَجّ بیت شیراز مطابق اشاراتی که در آن است قبل از عزلت در ایام ادرنه نازل شده است (۱۹)
چنانکه جمال قدم میفرمایند :

« اعلموا یا قوم بانّ الروح اراد ان یخرج عن بینکم مرّة اخری بما اکتسبت ایدی الذینهم
کفروا بآیات الله فی ازل الازال و كانوا حینئذ ان یکفرون » (۲۰)

و نیز میفرمایند :

« كذلك یامرک هذا العبد فی هذه الاّیام الّتی اراد ان یخرج عن بین هؤلاء الذینهم کفروا
بآیات الله المهیمن القیوم » (۲۱)

سوره حَجّ بیت شیراز چنانکه از متن آیاتش پیداست در بحبوه مخالفت های یحیی ازل و اقدامات او
برای از بین بردن هیکل عنصری جمال قدم نازل گشته است . چنانکه خطاب به نبیل میفرمایند :

« و ان سافرت الی دیار اخری و تجسّس احد عن غلام الرّوح قل ترکته حین الذی کان
قمیصه مرشوشاً بدم البغضاء واحاطته دیاجن الارض من کلّ الجهات و هو ینادی بینهم
بنداء الذی اضطربت عنه کلّ الاشیاء عما خلق بین الارض والسماء وكذلك کان الامر ان انتم

من العالمين و هو يقول يا قوم لاتقتلوا الغلام بعد الذى جانكم عن شطر القدس بكتاب

مبین « (۲۲) »

سوره حَجّ بیت شیراز در صفحات اولیه اش شامل نصایح قلم اعلی خطاب به اهل بهاء برای حفظ ایشان از کید شیطان و جلب توجه ایشان به حضرت رحمان است . در آیات اولیه این اثر جمال قدم احباء را امر میفرمایند که کفران نعمت نکنند، اختلاف نورزند ، به آیات الهیه کافر نشوند و به غنای حقیقی که انقطاع از همه چیز و توجه باوست ناظر باشند . قلم اعلی پس از ذکر ظلم و جور و اعتساف وارده بر مظهر امرالله مخاطب لوح یعنی محمد نبیل زرنندی را به ذکر حق ، حبّ مولی و استقامت بر امر و توکل به حق در احیان شدت و بغضاء امر میفرمایند . همچنین امر میفرمایند که دائماً و در جمیع احوال و شرائط شاکر باشد و جزع از آنچه در راه محبت الهی بر او وارد میشود ننماید . ذکر خدا را فراموش نکند ، با اعداء موانس نشود ، بظالم اعتراض ننماید و حکم در باره ظالم را بخدا واگذارد و قلب را از هر ذکری پاک کند تا آینه ذکر پروردگار گردد . پاکى نفس از دنیا و مافیها و سپس قیام به پاک کردن خلق و هدایت ناس به حق از جمله اموری است که در لوح مذکور گشته است .

بعد از بیان این مطالب به نبیل میفرمایند که هرگاه برای زیارت بیت قیام نماید باید جسد را از لباس نفس و هوی مقدس کند و پاها را از نعلین بغی و فحشاء برهنه نماید زیرا عازم مقامی است که در آن جز انقطاع صرف و تنزیه کبری چیزی مورد قبول نیست . چه که به مقامی قصد تشرف دارد که « طور الامر » و « برّیه القدس » و « سیناء العزّ » است و جائی است که « افئدة الذینهم الی هواء القرب فی کلّ حین یصعدون » در حول آن در طواف است . اگر نفسی به این شرائط موفق نشود و بیت را زیارت نماید فی الحقیقه از جمله « واردین » به بیت محسوب نمیشود حتی اگر هزار سال در آن اقامت نماید . پس از بیان این مقدمات و شرائط ، جمال قدم به نبیل میفرمایند که وقتی سفر نمود و بجائی رسید که سواد مدینه را مشاهده کرد باید پیاده شود ، بایستد ، و بگوید: « الروح والنور والعزّة . . . الخ » آیات این قسمت از لوح در عظمت مقام واهمیت خاص « مدینه الله » شیراز است که محلّ تجلّی و اظهار امر حضرت نقطه اولی بوده است . سپس زائر باید دستش را بلند نموده و باخضوع و خشوع آیات دیگری را که عصاره آن تقدیم شکر و ثنا بدرگاه الهی است قرائت نماید . در این آیات زائر خداوند را برای موهبت و فضلی که شاملش فرموده و زیارت بیت را به او ارزانی داشته شکر و ستایش میکند . پس از قرائت این آیات زائر سوار شده و تا محلّی که فاصله آن محل تا شهر حدود ۱۰۰۰ (هزار) قدم خواهد بود به پیش میرود و بعد پیاده شده در آب فرو میرود (ثم غیب نفسك فی الماء) و سپس

شارب را کوتاه کرده ، ناخنها را میگیرد و سر را تراشیده (۲۳) و بهترین عطرها را مصرف میکند و بهترین البسه‌ای را که یارای تهیه آنرا دارد میپوشد و کوشش میکند که موقعی که چشمش به مدینه افتاد و بآن نزدیک شد قلبش از همه چیز پاك باشد ، درست مانند اینکه در محضر سلطان ممکنات قدم بر میدارد . در این حال است که زائر باید برخیزد و وجه را متوجه بیت نموده بایستد و دستها را بقنوت بلند نموده و آیاتی را که لحن مناجات دارد و در طی آن زائر دعا میکند که از شئون نفس و هوی مقدس شود زیارت نماید . بعد دستها را تا محاذی رانها پائین آورده نه بار تکبیر میگوید و دوباره آنها را بالا برده و آیات دیگری را که در وصف مدینه الله نازل گردیده قرائت مینماید. در این آیات نیز زائر مستلک میکند که از سلسبیل عرفان بنوشد و بحیات باقیه فائز گردد . بعد از قرائت این آیات زائر دستها را پائین آورده با وقار و سکون در حالی که خدا را تهلیل و تکبیر و تقدیس و تمجید مینماید حرکت میکند و همچنان که سنن مرسلین بوده است به « لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ » مترنم میشود و این عبارات را تاحدی که نار شوق و اشتیاقش را خاموش نماید تکرار مینماید. (۲۴)

در اینجا جمال قدم اشاره به این مطلب مینماید که عبارت « لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ و سعديك والنور بين يديك » در واقع جوابی است که عبد به ندای « الست برّكتم » که پروردگار از عرش به آن ندا میکند میدهد. بعد از بیان این نکته جمال قدم بلافاصله میفرماید :

« و انك يا ايها الزائر فاعرف قدرك و مقدارك في ذلك الحين ثم اشكرالله بما رزقت بذلك و

ايدك على ذلك وانه ما من اله الا هو له الخلق و الامر و كلّ بامرهم يعملون » (۲۵)

بعد زائر هنگامی که به بیست قدمی باب مدینه میرسد باید بایستد و ۱۹ مرتبه تکبیر بگوید و سپس «مدینه» را از جانب جمال قدم مورد خطاب قرار داده آیاتی را قرائت نماید و سپس نظر را متوجه دیوار مدینه و آنچه در آن خلق شده و روزی چشم مظهر امرالله بآن افتاده نموده و بگوید : « ان يا جدار المدينة فطوبى لك بما استشرقت عليك من انوار شمس ربك العلى الاعلى . . . » بدنبال این آیه بیاناتی خطاب به اشجار مدینه، هواء مدینه و ارض آن نازل گشته که زائر باید آنها را قرائت نماید. بعد زائر باید پیاده به طرف شهر حرکت کند و وقتی به باب آن رسید صورت را برخاک باب گذارده پس از بوسیدن آن سر را بلند نماید و سپس بها ایستاده و ۱۹ مرتبه تکبیر « الله اكبر » بگوید و بعد ۱۹ مرتبه الله ابهى بر زبان راند. بعد از بیان تکبیرات زائر باید بطرف بیت با وقار و سکون پیاده حرکت نماید و چون در مقابل بیت مبارك قرار گرفت ایستاده و آیاتی را که با « اشهد بلسانی و نفسی و روحی و جسدی » آغاز میشود قرائت نماید.

در اینجاست که زائر باید گونه راست خود را برخاک نهاده آیاتی را که دالّ بر عبودیت و انقطاع اوست قرائت نموده و بعد ایستاده و بطرف راست بیت مبارک توجه نماید و دستها را در این حالت بلند نموده آیات دیگری را قرائت کند . بعد از قرائت این آیات طواف بیت آغاز میشود که زائر باید هفت بار بیت مبارک را طواف کند. در حین طواف شخص زائر باید بقلب و لسان بذكر الهی مشغول باشد و در وجود خود توجه را بجانب « عرش عظیم » معطوف دارد . پس از اتمام طواف ، زائر در رواق اوّل بیت در مقابل « باب الحرم » قرار میگیرد و در حالت ایستاده دستها را بسماء فیض الهی بلند مینماید. در این قسمت از لوح مبارک جمال قدم میفرمایند که دستهای زائر باید با جذب و ولهی بلند گردد که دستهای ممکنات در اثر آن به سماء فضل الهی بلند شود و اگر زائر میخواهد خداوند را یاد نماید باید او را بخلوصی یاد نماید که السن جمیع ذرات بثناء الهی ناطق گردد. جمال قدم میفرمایند که اگر زائر باین مرتبه از جذب و خلوص فائز نشود او را سزاوار نیست که در جانی بایستد که « هیاکل مقدّسین و مقرّبین » ایستاده اند.

در این مقام بعد از بلند نمودن دستها زائر بیت آیاتی را که دالّ بر اقرار به عظمت ذات غیب و یکتائی اوست قرائت میکند و شهادت میدهد که نقطه اولی ظهور و بروز الهی در عالم وجود است و به او قیامت بپا شده و آنچه در خزائن عزّ محفوظ بوده ظاهر گشته است . در همین قسمت از زیارت نامه بیت است که زائر برای پدر و مادر و عشیره و منسوبین مؤمن خود طلب عفو و غفران مینماید و برای خویش مقعد صدق میطلبد و حشر با عباد مقرّبین را مسئلت مینماید و نیز از پروردگار طلب میکند که دستش را بگیرد و او را از نفحات یوم و استماع نعمات بدع الهی محروم نفرماید. بعد از قرائت این آیات که فی الحقیقه لبّ لباب زیارت بیت را تشکیل میدهد زیارت بیت تمام میشود زیرا بفرموده جمال قدم بیش از این احدی را اجازه نیست که به « حرم » بیت نزدیک شود زیرا در آن مقام انوار ذات مستضیّی است و نیز رعایت ادب که از احسن صفات عندالله محسوب است مانع نزدیکی بیشتر به بیت مبارک خواهد بود.

در ادامه سوره حجّ آمده است که جمال قدم دوست دارد که از هر شهری یکنفر به زیارت بیت برود و از جمله « زائرین » گردد. زیرا زائرین بیت مشمول رحمت و عنایت الهی اند و از حینی که قدم اوّل را بر میدارند خداوند گناهان ایشان و گناهان پدر و مادر و منسوبین ایشان را میبخشد. کسی که به زیارت بیت نائل میشود مثل کسی است که خدا را زیارت نموده است و کسی که بیت را مطابق تعلیمات مندرج در سوره مبارک زیارت نماید بعد از صعودش ملاء اعلی از انوار وجهش نورانی خواهند شد و کلّ من فی السّموات العلی هر صبح و شام بزیارت او خواهند رفت و حول او طواف خواهند نمود.

با بیان این نکات بیان مطلب مربوط به آداب و مناسک حج بیت شیراز تمام میشود ولی قلم اعلیٰ احباء را با عبارت « ان یا امناء الله فی الارض » (۲۶) مورد خطاب قرار داده آنها را به ثبوت و رسوخ بر امرالله امر میفرمایند. آخرین سطور سوره حج بیت شیراز خطاب به « کریم » نامی است که نبیل مأمور گشته است او را ازطرف جمال قدم یاد نماید و « برضوان قدس کریم » بشارت دهد. (۲۷) از کریم نیز خواسته شده است که به تبلیغ امر الهی قیام نماید ، حجابات وهم را پاره کند و خلق را به کنز اعظم و نباء عظیم متذکر سازد . جمال قدم دراین قسمت میفرمایند : « وجه » را زیر هفتاد هزار حجاب بمدت بیست سنه محجوب نگاه داشتیم ولی وقتی مشرکین که غلّ غلام الهی را در دل داشتند بر ما اعتراض نمودند نقاب را پس زدیم ودراین هنگام شمس اوهام تاریک شدند ، انجم بغضاء بر ارض ریختند و مغلین به اسفل درکات نار راجع گشتند. درآخرین عبارت لوح مبارک حجّ ، کریم به تبلیغ امر مبارک و ترک شئون دنیوی و قیام به نطق و بیان و خروج از غرف احزان امر گشته و لوح با عبارت « كذلك امرناك واختصاصناك بين العباد لتقوم على الامر بسطان » به اتمهی رسیده است .

سوره حجّ بیت بغداد (۲۸)

سوره حجّ بیت بغداد از آثار نازله در ادرنه است که پس از نزول سوره حجّ بیت شیراز خطاب به محمّد نبیل زرنندی عزّ نزول یافته است . در نفس لوح جمال قدم به مسجونیت خویش در « سجن بعید » که از القاب ادرنه است و بیان مبارک دالّ بر نزول لوح در ادرنه میباشد اشاره میفرمایند. گو آنکه تمامی لوح خطاب به محمّد نبیل زرنندی نازل شده ولی آیات چندی از این اثر خطاب به « اسم هاء » که مخفف هادی و اشاره به میرزا هادی قزوینی است عزّ نزول یافته است که در صفحات بعد به ذکر احوالش خواهیم پرداخت.

در ابتدای این لوح آمده است که در هر قریه ای که این لوح مبارک نشر میگردد عید گرفته شود و اهل قریه بنهایت وجد و سرور و به تهلیل و تکبیر الهی بپردازند ودر اواخر لوح نیز میفرمایند :

« انا جعلنا هذا اللوح روحاً حياً حیواناً لتنفخ منه على كل ارض و مدینه علی قدر ما

استطعت علیه لتلایمسك من ضرّ و تعب » (۲۹)

سوره حجّ بیت بغداد با عبارت « هوالباقی الظاهر فسبحان الذی نزل الآیات بالحق » آغاز میگردد. آیات ابتدای لوح مبارک به شرح این مطلب که حقّ ظاهر گشته و جمال احدیه درخشیدن آغاز نموده اختصاص



جناب محمد زرندي (نبيل اعظم)

یافته و سپس از مخاطب لوح یعنی محمد نبیل زرنندی خواسته شده است که بسمع روح نداء الهی را از ورقه‌ای که از شجره احدیه رونیده است بشنود ، به احدی توجه ننماید، بخداوند توکل داشته باشد و از احدی نهراسد و ازغافلین نباشد. بعد از این آیات جمال قدم به نبیل میفرمایند که حین مرخص شدن از حضور ، تو را بوصایای محکم وصیت نمودیم و یکی از آن وصایا آن بود که در نقل آنچه در حین هجرت با حق دیده‌ای و شاهد بوده‌ای زیاد و کم ننمائی . سپس میفرمایند :

« و أنك زدت فی اوهام الناس و نقصت عما رأیت من قدرة الله رتك و ربّ أبانك الاولین ان یا محمد اتق الله ولا تتبع هویك و لاتغیر نعمة الله علی نفسك و علی انفس العباد و لاتکن من الجاهلین اتق الله فی نفسك ثمّ اشهد امرالله ببصرك ثمّ اخرق حجابات الوهم باسسی المقتدر
المزیز الحکیم « (۲۰)

پس از این آیات که در آن نبیل بلحن شدید به خرق حجابات وهم امر گردیده قلم اعلی او را به تبلیغ نفس خویش و سپس قیام به تبلیغ دیگران امر فرموده او را به استقامت بر امر تشویق میفرمایند و سپس با ذکر آیاتی در عظمت و قهاریت امرالهی که سبب خضوع اعناق فراعنه و ذلت اهل شوکت و عجز اهل علم و معرفت گشته نبیل را به استقامت و اطمینان دعوت میفرمایند. نبیل همچنین در آیات دیگر این لوح به مطهر ساختن نفس از حدودات بشریه و عدم تجاوز از حکم عدل و انصاف مامور گشته است . سپس جمال قدم حدیثی را که میگوید : « ان الله ماجعل لرجل من قلبین » از قول حضرت محمد رسول الله نقل فرموده اند. این حدیث که در کتب و رسالات اهل تصوف باجزئی اختلاف مذکور گشته حاکی از این حقیقت است که سالک سبیل حق و راستی باید تمامی توجه خود را در محبوب واحد محصور سازد و از غیر او چشم بردارد (۲۱) . جمال قدم با نقل این حدیث اراده فرموده اند که نظر نبیل را که شاید بشنون مختلفه و یا نفوس متعدده متوجه بوده بنقطه واحده یعنی نفس مظهر امر الهی جلب نمایند . جمال قدم در این قسمت از لوح مانند اواخر لوح حج بیت شیراز بذکر این مسئله پرداخته‌اند که ما « وجه » را بمدت بیست سال مستور نگاه داشتیم و مردم با اینکه آیات را میشنیدند و هر روز مشرف میشدند همواره در شك بودند و نفسی از ایشان جمال الهی را نشناخت. سپس جمال قدم به بیان این نکته مهم پرداخته‌اند که نبیل زرنندی از جمله کسانی بوده که مطابق وعود حضرت اعلی ناس را بظهور سنه تسع بشارت میداده و جمال قدم او را در آن ایام که هنوز میقات ظهور نرسیده بوده است از این عمل منع فرموده بوده اند. سپس وقتی میقات اظهار امر رسید نبیل را به بشارت دادن مردم که حتی قبل از ظهور بآن مشغول بوده ، امر نموده اند.

جمال قدم بعد از بیان این نکته مهم تاریخی نبیل را امر فرموده اند که اول نفس و روح و ذات و جسد خود را به کوثر آیات الهی غسل دهد و سپس به غسل ناس بپردازد. بدنباله این بیانات جمال قدم میفرمایند که اگر خداوند اراده نماید قادر است جمیع من فی الملک را بحررفی تقلیب نماید، ولی از آنجائی که باید طیب از خبیث و سعید از شقی و موحد از مشرک ممتاز گردد این امر صورت نمیگیرد. پس از بیان این نکته جمال قدم از ظهور فتنه مهیبی که سبب تزلزل قلوب مقرّبین شده بوده است سخن گفته اند. عبارت « انّ الفتنة قد جائت و بها ترجف ارکان الناس و تزلزلت عنها قلوب المقرّبین » (۲۲). و آیاتی که بلافاصله بعد از آن نازل گشته اشاره ای صریح به اقدامات یحیی ازل و مخالفت های او و اعوانش با جمالقدم دارد. آیات دیگر این قسمت از لوح مبارک در خصوص قیام مشرکین و نیت آنان بقطع وزش نسیم الهی است که به تصور باطل خویش با اعزاز جمال قدم به ادرنه بآن جامه عمل پوشانده اند. پس از اشاره به این نکات جمال قدم در آیاتی که روح اطمینان از پیروزی قطعی امر الهی در آن موج میزند به عظمت امرالله اشاره نموده میفرمایند: « فسوف يظهر امره و یعلو برهانه و یرفع سلطانه الی مقام الذی ینقطع عنه ایدی المشرکین . » (۲۳)

سپس جمال قدم نبیل را به انفاخ روح حیوان در هیكل عالم و انقطاع از ماسوی الله امر فرموده از او میخواهند که هرگاه به ارض قاف که به ظن قوی مراد از آن قزوین است وارد شود اهل آن مدینه را به آنچه در این لوح مبارک امر شده متذکر سازد. بدنباله این مطلب جمال قدم نبیل را به « ذکر من لدنا حرف الهاء لیستبشر فی نفسه ببشارات الله » (۲۴) امر فرموده اند. منظور از « حرف الهاء » در این بیان مبارک که مقدمه آن با اشاره به ارض قاف شروع میشود میرزا هادی قزوینی است. میرزا هادی قزوینی برادر بزرگتر میرزا محمدعلی و هر دو پسران حاجی میرزا عبدالوهاب قزوینی بودند و هر دو نیز در زمره حروف حی محسوب گشتند. میرزا محمد علی قزوینی در واقعه قلعه طبرسی بشهادت رسید ولی میرزا هادی قزوینی در معارک دوره بآبیه وارد نشد و همواره در قزوین زندگی مینمود. میرزا هادی در آثار جمال قدم غالباً با عنوان حرف هاء و اسم هاء یاد شده و کسی است که در دوره اقامت جمال قدم در بغداد از مسائلی نظیر انقطاع و رجعت و معانی حدیث « من عرف نفسه فقد عرف ربه » و حدیث « ان المؤمن حیّ فی الدارین » سنوال نموده و لوح مبارک مندرج در مجموعه الواح [قاهره : سعادت ، ۱۹۲۰ ، ص ۲۴۶ - ۲۶۲] در جواب اسئله اش نازل گردیده است .

در سوره حج بیت بغداد همانطور که در ابتدا مقال اشاره شد آیات متعددی خطاب به میرزا هادی قزوینی از قلم جمال قدم نازل گشته است . از مطالب این آیات پیداست که در سنین اقامت جمال قدم در بغداد میرزا هادی سنوالاتی راجع به یکی از آثار جمال قدم که بلسان فارسی عزّ نزول یافته بوده

مطرح نموده و تقاضای جواب کرده بوده است . نویسنده دقیقاً نمیداند که میرزا هادی در باره کدام يك از آثار فارسی جمال قدم سنوال نموده بوده است ولی به ظنّ قوی سنوالاش در باره مواضیمی از ایقان شریف بوده و جمال قدم همانطور که در سوره حَجّ میفرمایند اسئله اش را بعلت « غفلت » و « سُکر عظیمش » بی جواب گذاشته بودند . از مفاهیمی که در سوره حَجّ در جواب اسئله او نازل شده میتوان حدس زد که میرزا هادی برهان حقانیت جمال قدم را طلب نموده و اعتراضاتی دراین خصوص مطرح کرده است زیرا جمال قدم در سوره حج خطاب به او چنین میفرمایند :

« یا هادی اِنَّكَ بآی شینی آمنْت بعلی من قبل و من قبله بمحمد رسول الله... فات به ان

انت من الصادقین. » (۲۵)

و سپس خود جواب میدهند که اگر بوسیله آیات مؤمن گشتی آیات این ظهور که آفاق از آن پرگشته بمنزله چشم آیات نازله در قبل است و این جمال همان جمال انبیاء و رُسلی است که از قبل ظاهر شده بودند. سپس میفرمایند حقّ تا زمانی که در عالم غیب است اسماء و صفات و افنده مرسلین قادر بشناسائی او نیستند ولی وقتی بر عرش ظهور مستقرّ گردید همه اسماء و صفات بخدمت او قیام میکنند. اما حقّ بنفسه مقدّس از هر نوع شناسائی است و همه چیز به اراده او خلق میشود و کلّ اسماء در حول او در طوافند.

چنانکه ذکر شد نوع سنوالات و یا اعتراضات میرزا هادی قزوینی که در جوابش این آیات نازل گردیده معلوم نیست اما به صرف آنچه در جواب اسئله ویا اعتراضات او آمده میتوان حدس زد که اعتراضات متداوله اهل بیان را در باره ظهور من یظهره الله و شرائط و میقات آن مطرح نموده است . بهرحال صرفنظر از نوع سنوالات ، باو میفرمایند که برای شناسائی حقّ شخصاً چشم باز کند و به هیچ چیز دیگری متمسک نشود زیرا پس از ظهور حقّ هیچ چیز فی الحقیقه انسان را از او بی نیاز نمیسازد . بعد از ذکر این نکات جمال قدم در مقام سنوال برآمده میپرسند : « هل تریدون ان تستروا جمال الشمس باکام القل و البغضاء او بسبحات ظنونکم یا ملاء المعرضین » (۲۶) و سپس اهل بیان را ازاعراض وشرک برحذر داشته آنان را به تفکّر در وصایا و نصوص الهیّه امر فرموده اند. بعد میفرمایند این ظهور الهی است و آیات نازله آیات الهیّه است و این همان ظهوری است که در ادوار گذشته به اسامی آدم ، ابراهیم ، موسی و تجلی نموده است . باید بر کسی که تجلی نموده و خلق را بخدا میخواند رحم نمود و لااقل اگر مؤمن نمیشوید دست از اعتراض بردارید . مظهر امرالهی در قیام و تجلی اش از کسی

نهراسیده، بحول الهی امرش بشرق و غرب عالم رسیده و هیچگاه خود را مخفی ننموده بلکه علی رؤس الاشهاد درخشیده است، ولی خلق بظنون خویش مشغول بوده و قیام به نصرت امر الهی ننموده اند. سپس جمال قدم با نزول آیاتی مانند: « ائمن یتطیر فی هواء الروح کمن هو یلمب بالطین، ائمن کان مشرقاً فی مقابله الاعداء کمن یستر وجهه فی الحجبات خوفاً من نفسه » (۳۷) اعمال و رفتار خود را با ازل مقایسه نموده‌اند.

سئوالات و اعتراضاتی که میرزاهادی قزوینی مطرح نموده بوده سبب حزن و کدورت جمال قدم گشته است. تاسف جمال قدم طبیعی است زیرا میرزا هادی بعنوان یکی از حروف حیّ دوره بیان با آثار مبارکه حضرت اعلیٰ آشنائی کامل داشته و حتی برای خود او آثار مختلفه از قلم حضرت باب نازل شده بوده و لذا توقع آن بوده است که مانند ملا باقر حرف حیّ در مقام شناسائی من یتظهره الله برآید و به نصرت امر الهی قیام کند. اما او نه تنها باین امر موفق نگشته بلکه بوصایت ازل و یا ظهور من یتظهره الله در سنه مستغاث و یا ظنونی از این قبیل متمسک گردیده و بر جمال قدم اعتراضاتی را که گره شدید ایجاد نموده وارد ساخته است. براساس حکم بیان که هرکسی سبب تکدر من یتظهره الله گردد باید مبلغی بعنوان جزا تأدیه نماید، (۳۸)، جمال قدم میفرمایند که میرزاهادی اگر مستطیع بود امر میشد که هزاران قنطار الماس سفید برای گره و غمی که ایجاد نموده است بپردازد.

سپس به شرح حقانیت و عظمت ظهور و شدت مخالفین و ضوضاء منافقین پرداخته و با این عبارات قسمتی از سوره حجّ که خطاب به میرزا هادی قزوینی است بپایان میرسد. سپس جمال قدم با عبارت « ان یا محمد فامر الناس بما امرک الله... » (۳۹) محمد نبیل زرنندی را مجدداً مخاطب قرار داده اند و سپس با عبارت: « و لمن اراد ان یتوجه الی شطر القدس » (۴۰) به شرح اعمال و مناسک حجّ بیت بغداد پرداخته اند. برای آنکه اعمال و مناسک حجّ بیت بغداد معلوم شود در سطور ذیل خلاصه ای از این اعمال و مناسک را به ترتیبی که در لوح حجّ آمده است، منتهی بدون نقل تمامی آیاتی که در هر عمل باید قرائت شود، ذکر مینمائیم. در لوح اعمال حج بیت بغداد آمده است که فرد زائر وقتی وارد بغداد میشود باید بلسان ستر و جهر تکبیر بگوید تا به شط رسد و بعد از وصول به شط باید بهترین لباس خود را بپوشد و وضو بگیرد و هنگام غسل دست و صورت آیات مخصوصه ای را که در لوح مبارک آمده است تلاوت نماید.

و بعد از پل با وقار و آرامش در حالی که تکبیر میگوید بگذرد تا به انتهای پل رسد. در اینجاست که باید رو به بیت بایستد و در قدم اولی که بر میدارد آیاتی را قرائت نماید، سپس الله ابهی بگوید و هفت مرتبه بطواف بیت بپردازد و چون طواف تمام شد در مقابل درب بیت بایستد و هفتاد مرتبه استغفار

کند و بعد آیات دیگری را که دلالت بر طلب خلاصی از کدورات و زخارف دنیوی و خرق احجاب دل که مانع از دخول در غمرات بحر توحید الهی است قرائت نماید. در این آیات زائر برای خود و پدر و برادر و اهل و عشیره مؤمن خود طلب عفو و غفران مینماید. سپس بنهایت سکون و وقار درحالی که الله ابھی میگوید حرکت نموده بطرف درب بیت حرکت کند و چون به آن رسد آیات دیگری را در حالت ایستاده بخواند. در این آیات زائر بیت مبارک خطاب به پروردگار میگوید که این بیتی است که صوت تو از آن مرتفع گشته و آیات و آثار تو در آن نازل شده و بعد بیت و زمین و دیوار و آنچه را که در بیت است مورد خطاب قرار داده و آیات دیگری را که دالّ بر عظمت و تقدّس و شرافت بیت مبارک است قرائت نماید. در این آیات آمده است که به بیت بین سعید و شقی فصل واقع شده و خداوند بیت را « میزان الموحّدین و منتهی وطن العارفین » قرار داده است. و نیز خداوند بیت مبارک را مقدّس از عرفان مبغضین و مشرکین قرار داده و کسی جز مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان نموده داخل آن نمیشود. ورود به بیت مبارک مطابق این آیات مبارکه مخصوص عباد مقربین است. سپس میفرمایند خوشا بحال کسی که بیت را بنا نمود و تعمیر کرد و در بیت بخدمت پرداخت و گلهای موجود در آن را آب داد و نیز خوشا بحال کسی که داخل در بیت شد و آن را زیارت نمود و رانحه قمیص یوسف الهی را در آن استشمام نمود. نیز زائر بیت مبارک شهادت میدهد که هرکس داخل در بیت شد و به بیت التجاء نمود خداوند حوائجش را برخواهد آورد و در روز قیامت او را محشور خواهد ساخت. بعد از اتمام قرائت این آیات زائر صورت خود را برخاک درب بیت گذاشته و آیات دیگری را که مشعر بر طلب عفو و غفران است قرائت مینماید و بعد سر را بلند نموده آیات دیگری را که مملوّ از مضامینی در استغفار از لغزشها و گناهان است تلاوت میکند. سپس با وقار و سکون وارد بیت مبارک میشود و در صحن بیت درمقابل قبه‌ای که محل استواء جمال قدم بوده قرار میگیرد. در این محلّ است که دستهایش را بلند نموده و درحالی که چشم به قبه مبارکه دوخته آیاتی را که مشعر بر عظمت و احدیت حضرت باری و حقّانیت مظهریت نقطه اولی و من ینظهره الله است تلاوت مینماید. در تلوا این آیات است که زائر بیت مبارک شهادت میدهد به اینکه :

« انّ من ینظهره الله حقّ لاریب فیه ویاتی بانوار قدس منیع و به یجدّد خلق السموات
والارض و خلق الاولین و الاخرین فهینا لمن یدرک زمانه و یدخل بابه و یشرف ببلقائه و
یطوف فی حوله الخ « (۴۱)

و بعدآیاتی را که حاکی از عظمت و شرافت و منقبت بیت مبارک است قرائت میکند. در این آیات جمال قدم راجع به بیت چنین میفرمایند :

« ای ربّ هذه بیتك الّتی عروها بعدك عبادك و غاروا مافیها و نهبوا ماعلیها و بذلك هتكوا حرمتك و حاربوا معك فی سرهم و نقضوا میثاقك و كسروا عهدك و انت سترت كلّ ذلك و تجاوزت عنهم بعفوك البدیع » (۴۲)

پس از زیارت این آیات زائر بیت الله باید آرام و ساکت با قلب و گوشش به شطر بیت مبارک توجه نموده رائحه الهی و ندای حق را بشنود (۴۳) و اطمینان حاصل نماید که گناهان او بخشیده شده است. زائر در این مقام باید خود را به پاکی و معصومیتی که در روز تولّد از مادر دارا بوده احساس نماید هرگاه زائر در زیارت اولش به این مرتبه از احساس « رائحة الله » فائز نگردد باید اعمال حج را در همان روز یا روز بعد تکرار کند تا زمانی که رائحه الهی را بیابد و ندای حق را بشنود (۴۴).

با این آیات شرح اعمال و مناسک حج بیت بغداد تمام میشود و دوباره قلم اعلی میرزا هادی قزوینی سابق الذکر را با عبارت « ان یا حرف الهاء اسمع ما ینادیک الله فی هذا السّجن و لا تلتفت الی شیئی . . . » (۴۵) مورد خطاب قرار داده و او را به توکل و دخول در « شاطی اسم اعظم » امر میفرمایند. کلام جمال قدم در آیات نازل خطاب به میرزا هادی در این قسمت از لوح مبارک حج کلام نصیحت آمیزی است که در ضمن آن جمال قدم از خود به « عبدالله » و « بهانه » یاد فرموده از میرزاهادی میخواهند که به آنکه از طرف خدا با آیات الهیه آمده اعتراض ننماید و از خدا بترسد و از « ملّة الله » و « دین الله » تبعیت نماید. جمال قدم بصراحت بیان میدارند که از بیان این نصایح هیچ اراده ای ندارند جز آنکه میرزا هادی از حجاب تقلید منزّه شده و به رضوان الهی داخل گردد و امور را بچشم خویش ببیند و کنز الهی را بشناسد. از میرزا هادی خواسته شده است که بجبران مافات بپردازد و از دنیا و مافیها دل برداشته درهواء روح طیران نماید و از مشرکین نهراسد و پس از پاک نمودن نفس خویش به پاک نمودن ناس قیام نماید. با این کلمات نصیحه بیانات جمال قدم خطاب به میرزا هادی قزوینی تمام میشود و سپس مجدداً نبیل زرنندی مخاطب قلم اعلی قرار میگیرد و جمال قدم باو میفرمایند:

« یا محمّد اذا کمل تبلیفک علی اسمنا تفحص هناك لتجد الّذی سمی بالحبيب ثمّ ذکره من لدنا و بشره من عندنا . . . » (۴۶)

منظور از حبیب که نامش در این قسمت از لوح مبارک حَجّ آمده است بر نویسنده روشن نیست ولی از نفس لوح مبارک بر میآید که حبیب بحضور جمال قدم مشرف شده و طاعتش مورد قبول قرار گرفته و اجر عظیم برایش مقدر گشته است . مرجع کلمه « هناك » در این آیه نیز بتحقیق معلوم نیست ولی چون پس از آیات اعمال حَجّ بیت بغداد مذکور شده شاید مراد از آن شهر بغداد باشد و بنابراین حبیب ممکن است ساکن بغداد بوده باشد. (۴۷) بهرحال پس از ذکر حبیب قلم اعلی نبیل را با عبارت « ثم ذکر الاحباب فی هناك » مخاطب قرار داده امر میفرمایند که جمهور مؤمنین را از اناث و ذکور و صغیر و کبیر به ایامی که عندلیب قدس الهی در بغداد بنغمه خوانی مشغول بوده متذکر سازد .

در این آیات قوم به اطاعت از حدود الهی و الفت واتحاد با یکدیگر امر گشته و به حزن و مسجوتیت خود درجائیکه احباء از ورود بآن منع گشته اند اشاره میفرمایند. در بقیه سوره مبارک حَجّ از نبیل خواسته شده است که به آداب حَجّ در حدّ طاقت خویش عمل نماید و خود را به تعب نیندازد و رعایت شئون حفظ و سلامتی خود را بنماید و نیز جمال قدم نبیل را بوصول ورقه ای که بحضور مبارک فرستاده بوده و شامل اسامی کسانی که بعد از مراجعتش از حضور مبارک به او اکرام نموده بوده اند اشاره میفرمایند .

جمال قدم ضمن اظهار نهایت عنایت باین افراد نبیل را به قیام به شکر در ازای اینکه او را برای تبلیغ امر الهی منتخب فرموده اند امر میفرمایند و اضافه مینمایند که قدر این مقام را بداند و شأن و رتبه خویش را بشناسد و هرگاه حزنی بر او وارد شود صبر پیشه سازد زیرا خداوند اجر کسانی را که در سبیل حبّ او و برای رضای او صبر میکنند خواهد داد .

و سرانجام لوح مبارک اعمال حَجّ بغداد با این عبارات پایان میرسد:

« انا رتلنا هذا اللوح احسن ترتیلا لك و لمن اراد الله لنفسه و هذا احسن الفضل من لدنا لعبادنا المؤمنین و الرحمة عليك و علی كلّ من امن بالله و بما نزل من عنده فی الواح قدس مبین و الحمد لله ربّ العالمین . » (۴۸)

چنان که اشاره شد سور حَجّ در ایام ادرنه و قبل از حصول فصل اکبر یعنی در دوره اشتداد فتنه میرزا یحیی ازل از قلم جمال قدم عزّ نزول یافت و نبیل زرنندی مأمور گشت که مطابق دستورالعمل مندرج در آنها بیت حضرت ربّ اعلی در شیراز و بیت اعظم جمال قدم در بغداد را زیارت نماید. نزول سور حَجّ

که آئینه کوششها و کششهای عاطفی و اعتقادی مؤمنین بیان و زبان گویای پیکار ضلالت و هدایت و میدان عرصه تحدیّات و دفع اعتراضات اهل بیان میباشد حائز اهمیتی خاص در تاریخ تحولات اجتماعی و نیز تاریخ تشریح احکام در امر بهائی است . نزول سوره حَجّ بیت شیراز که اول نازل گشته دالّ بر عزّت و احترام و توجّهی است که جمال قدم برای حضرت باب قائل بوده اند و علیرغم اصالت و ادعای استقلالی که برای شریعت خویش ابراز میداشته اند ظهور حضرت باب و مقدّسات آن را بدیده احترام نگریسته زیارت بیت آن حضرت را بعنوان فریضه ای برای مؤمنین بخود مقرر فرمودند. اهل بیان با نزول سوره حَجّ نه تنها شرع حضرت باب را با تجلّی تدریجی جمال قدم ازین رفته ندیدند بلکه به رأی العین ملاحظه نمودند که مقدّسترین مکان منسوب به حضرت باب بوسیله حضرت بهاء الله از اهمیّت مخصوص برخوردار گشته و محلّی برای حَجّ پیروان جمال قدم تعیین شده است . نفس نزول سوره حَجّ بیت شیراز که حاوی افصح عبارات در توضیح مقام عظیم حضرت نقطه اولی است میتواند یکی از عوامل مؤثر در جلب انظار و اعتماد و ایمان بایّیه به جمال قدم باشد .

بعلاوه ، اینکه نبیل زرنندی برای اجرای مراسم حج انتخاب گردید و سور حَجّ بنام او نازل شد خود از اهمیتی مخصوص برخوردار است . میدانیم که نبیل یکی از سرشناس ترین سران بابی بود که بعلمت اسفار متوالی و متعددش به اقطار و اکناف ایران با بسیاری از فحول بابیه آشنائی نزدیک داشت و در عین حال بعلمت علم و زهد و تقوایش مورد احترام و توجّه بابیه بود . با توجّه به این عوامل حضرت بهاء الله او را که خود زمانی ادعای من یظهره اللهی داشت مأمور فرمودند تا به زیارت بیوت مبارکه بشتابد تا باین ترتیب وجوه عدّه بیشتری از بابیه را از طریق این مأموریت مهمّ که به یکی از افراد معرّز و مورد احترام آن جامعه داده شده بود جلب نمایند . شكّ نمیتوان داشت که سور حَجّ که در نهایت عدوبت و رقّت و در عین حال هیمنه نازل گشته و حاوی ادقّ تعالیم اخلاقی و نصایح ربّانی است و نیز نفس انجام مراسم حَجّ خلقی جدید از شخص نبیل زرنندی بوجود آورد .

نزول سور حَجّ و اجرای قواعد و آداب آن حائز اهمیّت دیگری نیز هست و آن اینکه از نظر اجتماعی برای جامعه ای که برای حصول استقلال و انفصال خود از اسلام و بابیه و پیروان ازل میکوشید بسیار مهمّ بود که علانمی از استقلال نشان دهد و وسائل فصل خود را از انظمه دیگر عملاً در معرض شهود گذارد . در تحقّق این هدف نزول سور حَجّ اقدامی بسیار اساسی بشمار میآید و بخوبی نشان میدهد که چگونه جمال قدم برای اثبات موجودیّت و هویت جمعی پیروان خود و نیز اثبات اصالت و استقلال شرع جدید در سنین بحرانی اوائل ادرنه با تشریح قواعد حَجّ که از نظر اجتماعی از اصول چهارگانه دیگر یعنی شهادت ، نماز ، روزه و خمس به مراتب پراهمیّت تر است کوشیده اند .

و بالاخره نکته دیگری که باید به آن توجه داشت همین است ، بلاغت و فصاحت این سوره و درعین حال اهمیت کلامی و الهی آنها در اشتمال به دقائق اعتقادی راجع به مقام و وحدت مظاهر مقدسه و تداوم ظهورات الهیه و تحقق مواعید کتب مقدسه و بیان دعای و ادله حقانیت جمال قدم است . شاید با در نظر گرفتن این نکات است که جمال قدم ، چنانکه نقل شد ، در باره سوره حَجّ میفرمایند :

« در سوره منزله بسیار تفکر و تدبّر لازم است بل اوجب من کلّ واجب ان اتم تفقهون . »

زیارت در امر بهائی

چنانکه مذکور شد حَجّ در دیانت بهائی فریضه شرعیّه ای است که حکمش در کتاب مستطاب اقدس نازل گشته و آداب و مناسکش بدقت در الواح حَجّ عزّ نزول یافته است . اما زیارت بقاع مقدسه و قبور شهداء و بزرگان امر نه تنها وجوب شرعی ندارد بلکه شدّ رحال برای زیارت این قبیل اماکن نیز لازم نیست ، چنانکه جمال قدم میفرمایند :

« بشارت چهاردهم شدّ رحال مخصوص زیارت اهل قبور لازم نه مخارج آنها اگر صاحبان قدرت و وسعت به بیت عدل برسانند عندالله مقبول و محبوب نعیماً للعاملین » (۴۹)

وحضرت عبدالبهاء در لوح جناب عوض محمّد جذبانی سنگسری مورخ ۱ رمضان ۱۳۳۹ هـ ق میفرمایند:

« در بشارت نازل که شدّ رحال برای زیارت قبور جائز نه مقصد این است از کشوری بکشوری محض زیارت قبور جائز نه ملاحظه مینمائید که شدّ رحال چه قدر سبب اشتغال گشته و این حکم عمومی است مگر مواقع منصوصه و لکن هر مرقد منوّزی از شهداء و غیر شهداء از اجباء در هر مملکتی هست باید نهایت احترام را مجری داشت و زیارتش سبب روحانیت و نورانیت قلوب میگردد وعلیک البهائ الابهی. » (۵۰)

در اسلام زیارت اماکن مقدسه و قبور شهداء و ائمه از آداب و سنن متداوله بین مسلمین بوده و طی مسافات بعیده برای زیارت این قبور بجهت طلب قضای حاجات و آمرزش گناهان در زندگی مسلمین نقشی عمده بعهده داشته است . مطابق نصوص و الواح متعدده ای که در دست است ، دیانت بهائی نیز فیوضات روحانیّه این اماکن و ثمرات معنویّه ای را که از زیارت آنها حاصل میشود ردّ نینماید چنانکه

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند :

« بعضی از اوقات در کمال ابتهال متوجهاً الى الله قبر منور شمس الورزاء (۵۱) را از قبل عبدالبهاء زیارت کنید و در آن رسم طاهر چند دانه شمع بر افروزید زیرا این عمل سبب قربیت درگاه کبریا است » (۵۲)

و نیز در لوحی که خطاب به محفل روحانی عشق آباد نازل شده حضرت عبدالبهاء زیارت مرقد جناب نبیل اکبر ، آقا محمد قاننی را سبب شمول تائید و توفیقات الهیه دانسته اند. نصّ بیان حضرت عبدالبهاء چنین است :

« ای یاران الهی نفسی که به امرالله خدمت نمودند و به نشرفحات پرداختند و جانفشانی نمودند و از راحت و آسایش خویش گذشتند و از عزت دنیویه چشم پوشیدند و صدمات شدیده دیدند این نفوس در ملکوت ابهی مذکورند و درملاء اعلی معروف و موصوف ، ستاره عزت ابدیه آن نفوس مبارکه از افق تقدیس الی الابد ساطع و لائح حتی دراین جهان نیز مطاف نفوس مؤمنه هستند لهذا باید بجهت یوم پنجم جمادی الاوّل نفوسی بعدد اسم اعظم انتخاب گردند و درنهایت روح و ریحان توجه ببخارا کنند و از قبل عبدالبهاء زیارت مرقد معطر جناب نبیل اکبر آقا محمد قاننی نمایند و این عمل سبب تائید و توفیقات الهیه گردد و مشام روحانیان از رائحه طیبه محبت الله معطر و معنبر شود اما نباید کسی گمان کند که غیر حق حاجت نفوس را روا نماید و یا آنکه غیر جمال مبارک قوه نافذه در حقائق اشیاء دارد اما در محل مرقد اجبای الهی که مقرب درگاه کبریا هستند اگر نفسی دعا نماید بجهت نظر عنایتی که بآن شخص است تائیدات اسم اعظم البته حاصل شود وعلیکم التحیه والثناء » (۵۳)

چنانکه در اواخر این لوح مبارک مشاهده میشود تصور متداول بین عامه مسلمین که زیارت مرقد متبرکه سبب قضای حاجات خواهد بود رد شده است و شاید درامر مبارک شد رحال اساساً برای این منع گشته است که از توجه به قبور مختلفه و پرستش بقاع و اماکن متعدده جلوگیری شود و تمامی توجه حصر در اماکن مقدسه ای که مختص به طلعات مقدسه بهائی است گردد . حضرت عبدالبهاء این نکته را در ضمن لوحی بیان فرموده اند که :

« . . . اما بقاع مقدسه مستحق تعظیم و تکریم است زیرا منسوب بشخص جلیل و این تعظیم و تکریم راجع بروح پاک است نه جسم خاک این محلّ وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک در آن ماوی داشت لهذا عاشقان خاک آن کوی را کحلّ بینش نمایند ولی تعلق بتراب ندارد بلکه بفیض آفتاب نگرند اما طلب عون و حمایت و حفظ و صیانت جز بجمال مبارک جائز نه و اگر دون این باشد منتهی بهرستش خاک گردد » (۵۴)

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح دیگری همین اصل حصر توجه به اماکن مختصّ به طلعات مقدسه بهائی را تأکید فرموده، میفرمایند :

« من عازم ممالك غرب هستم ولی احباب باید احرام روضه مبارکه را بر بندند و به عتبه مقدسه مشرف شوند و اذن و اجازه دارند ولو این عبد در اقصی بلاد عالم باشد زیرا اصل زیارت روضه مبارکه و مقام اعلی است شدّ رحال از برای این دو لازم است در ضمن اگر ملاقاتی هم با این عبد نمایند بی ثمر نخواهد بود » (۵۵)

با آنکه زیارت جمال قدم در ایام حیات مبارک و جوب شرعی نداشته و حتی با مشکلات و معضلات بی حدّ مواجه بوده است ولی از همان اوائل دوره بغداد کثیری از عشاق و مؤمنین هیکل مبارک برای زیارت جمال قدم راهی کوی دوست میشده اند و ایامی را در جوار او بسر میبرده یا مراجعت میکرده‌اند و یا باذن مبارک ساکن گشته در زمره مجاورین محسوب میگشته‌اند. بهرحال چنانکه خود کلمه « زیارت » نشان میدهد هدف از زیارت « ملاقات » حضوری با مظهر امرالهی و کسب فیض و روحانیت و برکت از وجود مظهر امرالله بوده است . در احیان تشرّف و زیارت جمال قدم زائرین برای خود اهل و عیال و فامیل و سایر مؤمنین و نیز منسوبین و دوستان درگذشته خود طلب عفو مینموده اند و عذر گناهان طلب میکرده‌اند و احیاناً اگر حاجاتی داشته اند در میان گذاشته قضای آن را مسئلت مینموده اند. زائرین همچنین در احیان تشرّف هرگاه از دست هیکل مبارک چیزی دریافت میداشته اند آنرا « متبرک » دانسته محترم میداشته اند . در زمان جمال قدم در موقع زیارت هیکل مبارک بدون آنکه قواعد و نظامات مدّونی وجود داشته باشد عملاً از سنن و آدابی که در جوامع شرقی در موقع زیارت بزرگان متداول بوده تبعیت میشده است ، چنانچه افراد با لباس پاک و تن نظیف و خوشبو مشرف میشده اند ، شرائط ادب و احترام را در محضر مبارک رعایت میکرده اند و چون مرخص میشده اند از پشت کردن به مظهر امر احتراز مینموده اند .

چون اعتقاد اهل بهاء آن است که پس از صعود هیکل عنصری مظاهر مقدسه نفوذ و تأثیر ارواح ایشان در عالم ملک به پایان نرسد زیارت اعتاب مقدسه بدون وضع قواعد و مقررات مخصوص همواره ادامه یافته و تقریباً همان آداب و رسومی که هنگام زیارت حضوری معمول اهل شرق بوده در موقع زیارت مراقد مبارکه نیز رعایت شده است . یعنی زدن عطر و گلاب ، حفظ نظافت و لطافت ظاهری ، قیام به علامت خضوع در مقابل مضجع مبارک ، بوسیدن آستانه و پشت ننمودن به آن در حین خروج از آداب معموله در هنگام زیارت اماکن مقدسه بهائی است . بدیهی است که هیچیک از این اعمال جنبه عمومی و وجوب شرعی نداشته و افراد مختارند که به حکم عرفان و عواطف و احساسات روحانیه خود اماکن متبرکه را هر طور مایلند زیارت نمایند . زیارت بهائی توأم با طلب عفو گناهان برای خود و دیگران ، دعا و مناجات برای طلب مغفرت درگذشتگان (۵۶) دعا برای قضای حاجات (۵۷) و طلب شمول تأییدات و برکات الهیه است .

آنچه قرائت آن در موقع زیارت مراقد مبارکه توصیه گشته تلاوت زیارت نامه است که در آن اعتقاد و ایمان فرد زائر به مقامی که مشغول زیارت آنست مندرج و مندمج گشته است . گو آنکه حکمی در وجوب قرائت زیارت نامه در موقع زیارت این اماکن موجود نیست ولی احلی و احسن آنست که زیارت نامه مخصوص هر مرقد در حین زیارت آن تلاوت گردد . یکی از اعمالی که در دوره جمال قدم معمول بوده « نایب الزیاره » شدن فرد زائر است . این بان معنی است که فرد زائر در حین زیارت هیکل مبارک امیال و حاجات فرد دیگری را من قبل او بازگو مینموده و یا از طرف اوتقاضای عفو و غفران میکرده و در اصطلاح « نایب الزیاره » شخص غائب میگشته است . این روش در زیارت مرقد مبارک نیز متداول است و آن زمانی است که فرد زائر از طرف شخص غائب به زیارت میپردازد و طلب عون و عنایت میکند . در باره ثمره چنین زیارتی حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« هوالبهی ای موقن بآیات الله ، جناب شیخ سلمان در سجن اعظم وارد و به زیارت رس مطهر فائز از آن جناب خاطری خوشنود و دلی مسرور داشتند در چنین محفلی بذکر شما مشغول و بیاد شما مالوف گشتند الیوم در عالم وجود محبت و عنایتی اعظم از این تصور نتوان نمود که نفسی در روضه مبارکه به ذکر و یاد دوستی پردازد و دعای خیر کند هذا اعظم عنایة و اکبر موهبة و اتم منحة و اعلی عطیة فاستبشر بهذا الفضل و افرح بهذا التوفیق العظیم الوفیر والبهاء عليك و علی کلّ ثابت علی عهدالله وميثاقه العظیم عبدالبهاء ع « (۵۸)

اثر طبع جناب ورقای شهید
مآخذ دارالانشاء جلیله معهد اعلی

« درس توحید مرا هست حدیث رخ دوست »

سهل کاریست نثار دل و دین و جانم
نیست در دل بجز از عشق نگار، ایمانم
نیک بگذار که تا غرقه کند طوفانم
درد عشق است که پیدا نبود درمانم
صبرم از خویش مفرمای که من نتوانم
اگر از دست تو بر سینه خورد پیکانم
همچو بلبل بگل عارض تو حیرانم
که در این مرحله بیش از همه سرگردانم
سود نبود دگر از خرمی دورانم
از می عشق تو چندین مَطَلَب حرمانم
تا بسوزد ز شرارش همه ارکانم
که من دل شده از سوز غمت میخوانم
لیک من هر نفس از آتش دل سوزانم

چون نگاهی ز سر لطف کند جانانم
درس توحید مرا هست حدیث رخ دوست
اندر این بحر مرا باز مگیر ای ملاح
کی بود حاجت دیدار و مداوای حکیم
هرچه فرمائیم ای مونس دل باکی نیست
نیش تیرم زد و صدنوش بود شیرین تر
وصف نیکوئی خویش از دگران پرس که من
رهنمائی طلب از دیگری ای سالک عشق
تا غم دوست بدل جای گرفته است مرا
نو بهار است و شب عید رسیدای ساقی
ساغری ده که زند آتش شوقم در دل
بلبل این نغمه بگلزار نیارد خواندن
سوز پروانه دمی بیش نباشد از شمع

شرح عشق تو و رخساره جانان ورقا
راست خواهی بیان ناید و من نتوانم

وَقَدْ عَلِمْتُمُ اللَّيْلُ
مِنْ اللَّيْلِ وَالنَّجْمِ
مِنْ اللَّيْلِ وَالنَّجْمِ
مِنْ اللَّيْلِ وَالنَّجْمِ

١٤٧ بَدِيع

زَهْرَانِي

سورة الملوك

حضرت بهاء الله جلّ ذكره الاعلى در لوح ذبيح میفرمایند :

« مع آنکه ببلاى لايحصى در دست اعدا مبتلا جميع رؤسای ارض را واحداً بعد واحد تبليغ نموديم آنچه که ارادة الله بآن تعلق یافته بود . لتعلم الامم انّ البلاء لايمنع قلم القدم انة يتحرك باذن الله مصتور الرّمم . »

لذا در بحبوحهٔ بلایا و شدت و اسارت احبّاً در ادرنه و عکّا الواحی مهیمن خطاب برؤسا و پیشوایان دنیا مانند شاهان ایران ، عثمانی ، روس ، فرانسه ، آلمان ، انگلستان ، و نیزپاپ اعظم و عالی پاشا صدر اعظم عثمانی نازل و همچنین بیاناتی در کتاب مستطاب اقدس خطاب به رؤسای جمهور آمریکا و امپراطور اطریش و آلمان صادر فرمودند .

بجز قسمتی از لوح پادشاه ایران و لوح رئیس خطاب به عالی پاشا که بفارسی است بقیهٔ عبری و در کمال فصاحت و بلاغت است این الواح اگر چه از نظر الفاظ و عبارات و مطالب مختلف است اما از جهاتی در همه آنها سه هدف و منظور مشترك ملاحظه میگردد .

۱ - به جميع آنها حضرت بهاء الله رسالت و ادعای خود را بصراحت اعلان و با دليل و برهان آنها اثبات نموده اند .

۲ - نصایح و تعالیم قلم اعلى را برای هدایت و ارشاد مردم و سعادت بنی نوع آدم و امم با کمال قدرت آمیخته با محبت و خیرخواهی ابلاغ فرموده اند .

۳ - آنها را هم بشارت داده اند و هم انذار . بشارت داده اند باینکه اگر امر الهی را بپذیرند و برای ترویج آن اقدام کنند باب فضل الهی بر وجه آنها گشوده خواهد شد و سعادت و تأئید شامل حال آنها خواهد گشت و سلطنت فانیه آنها بسطنت باقیه تبدیل خواهد شد. و انذار فرموده اند که اگر اقبال نکنند و امر الهی را گردن نهند بخسران مبین و جزا و عذاب مهین گرفتار خواهند شد. ولی متأسفانه جميع آنها چنان از باده غفلت و غرور و شکوه زر و زور سرمست و مسرور بودند که توجهی نکردند و خود را از فضل و موهبت حق محروم نمودند و بر طبق انذارات قلم اعلى بسرعت از جاه و عزت چند روزه موقت بجاه مذلت و خفت ابدی و از قصور بقبور راجع گشتند .

قلم اعلی آن نفوس غافل را که قلوبشان در اثر غرق در شهوات دنیای فانی و ارتکاب ظلم و تعدی چون اراضی جُرزه شده بود و قابلیت درک آن معانی و عرفان و تعالیم را از دست داده بود بمصدق آیه شریفه: « قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ » (۱) رها نمود و متوجه به نفوس مستعدّه دیگر گردید آنانکه قلوبشان در اثر تقوی و انقطاع از ما سوی الله بمصدق « اتَّقُوا اللَّهَ يَعْلَمَكُمْ اللَّهُ » (۲) آماده درک کلمات مقدسه الهی بود . آیات الهی و بینات ربّانی چون غیث هاطل بر آنان نازل گردید و در نتیجه سنبلات علم و حکمت و گلهای دانش و معرفت از اراضی طیبّه قلوب آن نفوس مقبل روئیدن گرفت .

پیشوایان پر ادعا و امیران اسیر هوی که بظاهر آراسته و بباطن کاسته بودند بعلت غرور ندای احلای قلم اعلی را لبیک نگفتند و مردم عامی که قابل و سزاوار بودند خاضع شدند و بهره و نصیب موفور بردند و مشمول آیه : « قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشَّكُورِ » شدند و شاکر گشتند بقول حافظ علیه الرحمه :

زاهد غرور داشت بمقصد نبرد راه رند از ره نیاز بدارالسلام رفت

و بنا به گفتار حضرت مسیح که فرمود : « بشما میگویم که بسا از مشرق و مغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحق و یعقوب خواهند نشست . اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد ، در ظلمت خارجی جائیکه گریه و فشار دندان باشد » (۳)

اشاره به همین نبوت حضرت روح است که حضرت بهاء الله خطاب به پاپ اعظم میفرمایند:

« يا ملاء الانجيل قد دخل الملكوت من كان خارجاً منه واليوم نريكم متوقفين لدى الباب . » (۴)

این واقعه انسان را بیاد مثل حضرت مسیح میاندازد که در انجیل متی فرموده اند و مصداق یافته است : « عیسی فرمود ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد و غلامان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را بعروسی بخوانند و نخواستند بیایند . باز غلامان دیگر روانه نمود . فرمود دعوت شدگان را بگویند اینک خوان خود را حاضر ساخته ام و گاوان و پرواریهای من کشته شده و همه چیز آماده است بعروسی بیایید ولی ایشان بی اعتنائی نموده راه خود را گرفتند یکی بمزرعه خود و دیگر بتجارت خویش رفت و دیگران غلامان او را گرفته دشنام داده کشتند پادشاه چون شنید غضب نموده لشکریان خود را فرستاده آن قاتلان را بقتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت آنگاه غلامان خود را فرموده عروسی حاضر است ، لکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند الان بشوارع عامه بروید و هرکه را بیابید بعروسی بطلبید . پس آن غلامان بسر راهها رفته نیک و بد هرکرا یافتند جمع کردند چنانکه خانه عروسی از مجلسیان مملوّ گشت . آنگاه پادشاه برای دیدن اهل مجلس داخل شد شخصی را دید که جامه عروسی در بر ندارد بدو گفت ای عزیز چطور در اینجا آمدی و حال آنکه جامه عروسی در بر نداری او

خاموش ماند آنگاه پادشاه خادمان را فرمود این شخص را دست و پا بسته دارید و در ظلمت خارجی اندازید جائیکه گریه و فشار دندان باشد زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان بسیار کم . « (۵) از این مثل حضرت مسیح چند نکته مهم میتوان استنباط نمود .

اول : دعوت الهی بی قبول نمی ماند اگر افراد نپذیرفتند و استکبار و اعراض کردند و لیاقت نداشتند، خداوند افرادی دیگر را برای پذیرش و خدمت خلق میفرماید و پرچم امر حق بر زمین نمی ماند .
دوم : کسانی که نپذیرفتند و اعتراض و اعراض نمودند بخسران مبین مبتلا و بعداب مجازات گرفتار شدند.
سوم : افرادی که اظهار ایمان نمودند و در سلك مؤمنین داخل شدند ولی عاری از جامه تقوی و خلوص که لازمه ایمان است بودند از جرگه مؤمنین با زبان ملایم و ادب طرد و اخراج شدند و در ظلمات بی ایمانی و فشار دندان که کنایه از خشم و ناراحتی است دچار شدند و دست و پای آنها نیز بسته شد کنایه از اینست که ناقضین و مطرودین کاری نتوانستند کرد و دست و پای آنها را خداوند چنان بست که با همه مخالفت‌های جدی حرکتشان حرکت مذبوح بود و در حصن حصین امرالله رخنه نتوانستند بوجود آورند.

مطالب مشترك در الواح رؤسا و سلاطین که منظور و مقصود حق بوده و در همه تکرار شده بقرار زیر است :

نخست اعلام رسالت بر طبق وعود کتب مقدسه و نبوات و بشارات انبیای الهی .

در سورة الملوك میفرمایند :

« ان يا ملوك الارض اسمعوا نداء الله من هذه الشجرة المثمرة المرفوعة التي تنبت على ارض

كثيب الحمرا و بریته القدس و تغنّ بانه لالا لله الا هو العزيز المقتدر الحكيم هذه بقعة التي

باركها الله لواردیها و فيها یسمعُ نداء الله من سدرة قدس رفیع « (۶)

میفرمایند : ای پادشاهانیکه براین کره خاک فرمانروائید . ندای خدا را از این شجره مثمره مرفوعه بشنوید که بر ارض معنوی و سرزمین قدس روئیده و بلحنی زیبا میخواند که : نیست خدائی جز او که مقتدر و حکیم است

ندای خدا در شجره : در این آیه اشاره به خطاب الهی است در سینا بحضرت موسی که بصورت نور و نار در شجره ای تجلی نموده و گفت : « یا موسی انی انا الله ربّ العالمین » (۷) و او را مأمور بهدایت فرعون و دعوت بخدای یگانه نمود . همان نور و نار که در عصر حضرت کلیم الله در شجره تجلی کرد اکنون در وجود انسان کامل تجلی فرموده است . بگفته شاعر :

روا باشد انا الحقّ از درختی چرا نبود روا از نیک بختی

همچنین اشاره به کلام حضرت مسیح است که انسان را به شجره مثمره تشبیه نموده در مورد تشخیص و شناسائی نبتی صادق از نبتی کاذب میفرماید :

« ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می چینید همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو میآورد و درخت بد میوه بد میآورد نمیتواند درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد . هر درختی که میوه نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده شود . لهذا از میوه ایشان ایشان را خواهید شناخت . » (۸) و میوه شریعت آیات و احکام آنست . در موردی دیگر حضرت مسیح فرموده است .

« من تاك حقیقی هستم و پدر من باغبان است هر شاخه که در من میوه نیاورد او را دور میسازد و هر چه میوه آورد آنرا پاک میکند تا میوه بیشتر آورد. » (۹)

همچنین در قرآن کریم کلمه الهی به شجره طیبه تشبیه شده که ریشه اش در زمین استوار میشود و شاخهایش سر بر آسمان میکشد و همواره میوه های خوب میدهد و مردم از آن بهره مند میشوند.

« مثلاً کلمةً طیبةً كشجرةً طیبةً اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کلّ حین . » (۱۰)

بعد میفرمایند : « هذه بقعة التي باركها الله لوارديها » این محلی است که خداوند آنرا برای واردین و مؤمنینش برکت داده است . اشاره به آیه کریمه قرآنست که در باره حول و اطراف مسجد اقصی که همین اراضی مقدسه است فرموده :

« سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام الی مسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لیثریه من آیاتنا انه هوالستیع العلیم » (۱۱)

در این آیه که در سوره اسری راجع به معراج پیغمبر اکرم است میفرماید خداوند پیغمبر را در یکشب سیر داد از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که اطرافش را برکت دادیم تا آیات خود را بار نشان دهیم و مقصود از اطراف مسجد اقصی اراضی مقدسه است که محلّ و مسکن مظهر الهی گردیده و احادیثی نیز بر تائید این مطلب وارد شده که در کتب استدلالیه امر ذکر و ثبت گردیده است .

اما آنچه موجب حیرت است و قدرت و اراده الهی را نشان میدهد اینست که این وعود و بشارات و نبوات کتب مقدسه بوسیله دویادشاه مستبّد که خصم لدود بودند و نمیدانستند چه میکنند انجام یافت . هر دو قصد قلع و قطع شجره طیبه الهیه را داشتند اما دشمنی آنها سبب رشد بیشتر آن شجره شد چون خدا

میخواست ، عدو سبب خیر گردید . هر دو میخواستند نور الهی را خاموش کنند زیرا تصور میکردند که چراغ بشری است و میتوانند آنرا خاموش کنند . برخلاف خواست آنها نورش افروخته تر شد و مصداق آیه شریفه قرآن « یزیدون لیطفنوا نورالله بافواهم و الله یتّم نوره و لو کره الکافرون » (۱۲) ظاهر گشت . حبس و زندان تبدیل بقصر و ایوان شد و ذلت کبری عزت عظمی گردید.

در پایان این آیه قلم اعلی خطاب بملوک میفرماید : « و فیها یُسَمَع نداء الله من سدرة قدس رفیع » ندای خدا از این شجره در این مکان مقدّس و رفیع شنیده میشود که منظور ندای مظهر الهی است و اشاره به بشارتی است که در کتب مقدّسه راجع به این یوم و این ظهور داده شده و پیروان ادیان مشتاقانه منتظر آنند از جمله آیات و نبوات کتب مزبور برای نمونه در انجیل جلیل میفرماید :

« پس ای برادران تا آمدن خداوند صبر کنید . . . و دلهای خود را قوی سازید زیرا آمدن خدا نزدیکست » (۱۲)

« زیرا بشما میگویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارکست او که بنام خدا می آید » (۱۴) و در تورات میفرماید :

« خداوند از صهیون نعره میزند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند » (۱۵)

« من یهوه خدای شما در کوه مقدّس خویش صهیون ساکن میباشم » (۱۶)

« پس ای اسرائیل خویش را مهیّا ساز تا با خدای خود ملاقات نمائی » (۱۷)

« خداوند چنین میگوید باورشلیم با رحمتها رجوع خواهم نمود و خانه من در آن بنا خواهد شد » (۱۸)

« ای دختر صهیون ترنّم نما و شادی کن زیرا خداوند میگوید اینک میآیم و در میان تو ساکن خواهم شد و در آن روز امتّهای بسیار بخداوند ملصق شده قوم من خواهد شد و من در میان تو سکنی خواهم گرفت » (۱۹)

و در قرآن مجید در باره بشارت بایام الله چنین میفرماید :

« ولقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج القوم من الظلمات الی النور فبشرهم بایام الله » (۲۰)

و آیاتی نیز در باره لقاء الله (دیدار خدا) مکرّر ذکر شده از جمله میفرمایند :

« و الذّین کفروا بآیات الله و لقاءه اولئک ینسوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب الیم » (۲۱)

و « فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا شرک بعبادة ربه احداً » (۲۲)

و منظور از لقاء الله بقاء مظهر الهی است « زیرا که غیب هویت و ذات احدیّه مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج است » « لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار » (۲۲ا)

سپس قلم اعلی اشاره به ظهور حضرت نقطه اولی میفرمایند :

« قد اشرفت شمس الولاية » شمس ولایت اشراق نمود . ولی و ولایت درجه اول از اسماء الهی است و بحق راجع میگردد چنانچه میفرموده اند : « ولهم دار السلام عند ربهم و هو وليهم بما كانوا يعلمون » (۲۳) و در درجه دوم به اوصیاء اطلاق میشود مانند قمر ولایت که از شمس حقیقت کسب نور میکند و در درجه سوم بمؤمنین چنانچه میفرمایند : « بحرکت قلم ، امر مبرمت را نصرت فرمودی و اولیا را راه نمودی » و حضرت عبدالبهاء در باره اهمیت میثاق الهی و رعایت آن میفرمایند :

« يا ولي الله اعلم ان الولاية نور يتلئلا في وجوه الذين قاموا على نشر ميثاق الله و سعوا في

اعلاء كلمة الله » (۲۴)

بعد قلم اعلى میفرماید :

« و فصلت نقطة العلم والحكمة » نقطه علم و حکمت تفصیل شد. در باره نقطه علم و حکمت حضرت عبدالبهاء در تفسیر حدیث کنت کنزاً میفرمایند :

« در نقطه ملاحظه فرمائید و بحروفات و کلمات که چگونه در هویت و حقیقت نقطه در کمال محور فنا مطوی و مکنونند بقسمی که بهیچوجه آثار وجود از حروف و کلمات مشهود نیست و از یکدیگر امتیازی در میان نه بلکه محور صرف و فانی بحتند و وجودی جز ذات نقطه موجود نه ، به همچنین اسماء و صفات الهیه و شنونات ذاتیه در مرتبه احدیه فانی صرف و محور بحتند، بقسمی که نه رائحه وجود عینی استشمام نموده اند و نه علمی و این نقطه اصلیه کنز مخفی این حروفات و کلمات است و در او مندرج و مندمج بوده و از او ظاهرگشته چنانچه بدر منیر افلاک علم و معرفت و نقطه و مرکز دائره ولایت ، اسدالله الغالب (علی بن ابی طالب) علیه التحیته و الثناء میفرماید :

« كل ما في التوراة و الانجيل و الزبور موجود في القرآن و كل ما في القرآن في الفاتحة و كل ما في الفاتحة في البسملة و كل ما في البسملة في الباء و كل ما في الباء في النقطة و انا النقطة » (۲۵)

و حضرت بهاء الله میفرمایند :

« قل يا قوم تالله الحق ان النقطة الاولى قد فصلت في هذه الكلمة ان انتم من العارفين » (۲۶)

حضرت نقطه اولی میفرمایند :

« ان للنقطة مقامين مقام ينطق عن الله و مقام ينطق عتادون الله ذلك مقام عبودية لذلك

المقام الذی به یعبده الله باللیل والنهار و یتسبح له بالغدو والاصال « (۲۷)

و در اشراقات در باره نقطه ، قلم اعلی میفرماید :

« انھا هی مرکز دائرة الاسماء و مختتم ظهورات الحروف فی ملکوت الانشاء و بهاء برز مادّل
علی السّر الاکتّم و الرّمز المّنعم الظاهر الحاکی عن الاسم الاعظم فی الصحیفة النّوراء و الورقة
المبارکة البیضاء »

« و الحمد لله الذی اظهر النقطة و فصل منها علم ما کان و ما یكون و جعلها منادیة باسمه و

مبشّرة بظهوره الاعظم « (۲۸)

سپس میفرمایند : قمر بقا در قطب آسمان آشکار گشت و ملاء عالیّن یعنی مؤمنین متعالی کسب ضیاء نمودند و وجه الهی از پس حجابها ظاهر شد و اهل آسمانها و زمین از او کسب نور کردند و شما بسوی او توجه ننمودید بعد از اینکه برای آن خلق شده بودید حال با توجه قلب گفتار مرا پیروی کنید و بسمع فواد بشنوید و از معرضین مباشید. افتخار شما بسلطنت فانیه نیست بلکه به تقرب بخدا و پیروی امر اوست (مضمون بیان مبارک است بفارسی) (۲۹)

در این آیه نقطه علم و حجة الله و قمر بقا منظور حضرت اعلی مبشّر این ظهور اعظم است و منظور از وجه ، وجه باقی حقّ است که در هر ظهوری باسی و رسمی متجلّی میشود و در قرآن کریم بدان اشاره شده :

« کلّ من علیها فان و یبقی وجه ربّک ذوالجلال والاکرام » (۳۰)

بعضی از مفسّرین شیعه عدد وجه را بحروف ابجد حساب نموده که چهارده است و اشاره به چهارده معصوم گفته اند که مظهر فیض نور باقی الهی در شریعت اسلام میباشد .

$$۶ + ۲ + ۵ = ۱۴$$

و ج ه

در این ظهور نیز مجموع اعداد بها و باب (۵ + ۹) مطابق عدد وجه چهارده است که وجه باقی در این ظهور بدیع میباشد و همچنین حروف مقطّعه قرآن در سوره طه نیز اشاره بهمین دو اسمین اعلیّین باب و بها است ط = ۹ بها و ه (۵) = باب که عدد چهارده از آن استخراج میگردد و کنایه از انوار الهی است که در این وجودات مقدّسه تجلّی نموده و همیشه مانند نور شمس از افق حقیقت طالع است و اشاره به همین نور است که حضرت مسیح فرموده :

« من نور عالم هستم کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود » (۳۱)

و در قرآن میفرماید : « الله نور السموات و الارض مثل نوره ... » (۲۲) و آن نور در قلب پیغمبر (ص) تجلی نمود و او را برسالت و پیامبری مبعوث نمود و حضرت بهاء الله در تفسیر سوره نور بدان اشاره فرموده اند . (۲۳)

سپس خطاب قلم اعلی از ملوک عالم متوجه به ملوک مسیحی میگردد و میفرماید :

« ان یا ملوک المسیحیه اما سمعتم ما نطق به الروح بائی ذاهب و آت فلما اتی فی ظلل من الغمام لم ما تقرتتم به لتفوزوا بلقائه و تکونن من الفائزین » (۲۴)

که مضمون آن بفارسی چنین است .

ای پادشاهان مسیحی آیا نشنیدید بیان حضرت مسیح را که فرمود « من میروم و باز میآیم » و چون در سایه ابرها آمد چرا باو نزدیک نشدید تا بلقایش فائز شوید ؟

اشاره به بیان حضرت مسیح است که فرموده : « شنیده اید که بشما گفتم میروم و نزد شما میآیم ... نزد پدر میروم » (۲۵) و آمدن حضرت مسیح در سایه ابرها اشاره به بیانی است که در انجیل جلیل آن حضرت بشارت داده اند . و در چندین موضع تکرار شده از جمله در باب ۲۴ متی فرموده است : « پسر انسان را ببینید که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میآید »

و تفسیر این بیان را حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان چنین میفرمایند :

« ... مشاهده میشود که آن طلعت موعود و جمال معبود از آسمان نازل میشود در حالیکه بر ابر سوار است یعنی آن جمال الهی از سماء مشیت ربانی در هیکل بشری ظهور میفرماید ... و اینکه میفرماید (با ابر و غمام نازل میشود) مقصود از ابر آن اموری است که مخالف نفس و هوای ناس است چنانچه ذکر شد در آیه مذکوره : « افکلما جاء کم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون » مثلاً از قبیل تغییر احکام و تبدیل شرایع و ارتفاع قواعد و رسوم عادیّه و تقدّم مؤمنین از عوام و معرضین از علماء و همچنین ظهور آن جمال ازلی بر حدودات بشریه از اکل و شرب و فقر و غنا و عزت و ذلت و نوم و یقظه و امثال آن از آن چیزهاییکه مردم را بشبهه میاندازد و منع مینماید همه این حجابات بغمام تعبیر شده و اینست آن غمامی که سموات علم و عرفان کلّ من فی الارض بآن میشکافد ... چنانچه میفرماید : « یوم تشقّ السماء بالغمام » و همچنانکه غمام ابصار ناس را منع مینماید از مشاهده شمس ظاهری همین قسم هم این شئون مذکوره مردم را منع مینماید از ادراک آن شمس حقیقی چنانچه مذکور است در کتاب از لسان کفّار » و قالوا ما لهذا الرسول یاکل الطّعام و یمشی فی الاسواق لولا انزل

الیه ملك فيكون معه نذيراً « . . . البتّه این امور حجاب و غمام است از قبیل فقر ظاهری و ابتلائی ظاهری و همچنین لزومات عنصری جسدی از قبیل جوع و امراض و حوادث امکانیه . . . و این مضمونات در قرآن هم نازل شده چنانچه میفرماید : « و هل ينظرون الاّ ان يأتیهم الله فی ظلل من الغمام » و علمای ظاهر بعضی این آیه را از علامت قیامت موهوم که خود تعقل نموده اند گرفته اند و مضمون آن اینست : آیا انتظار میکشند مگر اینکه بیاید آنها را خدا در سایه ای از ابر . و حال آنکه این مضمون در اکثر کتب سماوی مذکور است و در همه اماکن در ذکر علامات ظهور بعد ذکر فرموده اند . « (۲۶)

حضرت عبدالبهاء نیز در این موضوع در یکی از نطق های خود در اروپا میفرمایند :
« . . . ابر یعنی جسم بشری . زیرا همینطور که ابر مانع از مشاهده آفتاب است همینطور بشریت مسیح مانع از مشاهده آفتاب حقیقت مسیح بود . »

بعد قلم اعلی میفرماید :

« و فی مقام آخر یقول فا ذاجاء روح الحق الاتی فهویرشد کم و اذا جائکم بالحقّ ما توجّهتم الیه و کنتم بلمب انفسکم لمن الّاعبین » (۲۷)

در جایی دیگر بیانی بدین مضمون میفرماید : وقتیکه آن روح حقّ و راستی آمد او شما را ارشاد میکند. اما هنگامیکه بحقّ و راستی برای هدایت شما آمد باو توجه نکردید و سرگرم بازیهای خود بودید و او را استقبال نمودید و در حضورش نیامدید تا آیات خدا را از لسانش بشنوید. این روح حقّ و ارشاد مسیحیان اشاره بآیات کتاب مقدّس است که کراراً بشارت داده شده است از جمله حضرت مسیح میفرماید : « اما الان نزد فرستنده خود میروم و کسی از شما نمیپرسد بکجا میروی و لیکن این را بشما گفتم دل شما از غم پر شده است و من بشما راست میگویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما میفرستم . و چون او آید جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. اما بر گناه زیرا که بمن ایمان نمی آورند . اما بر عدالت از آن سبب که نزد پدر خود میروم و دیگر مرا نخواهید دید . و اما بر داوری از آن رو که بر رئیس اینجهان حکم شده است . و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید و لیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را بجمیع راستی هدایت خواهد کرد

زیرا که از خود تکلم نمیکنند بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده بشما خبر خواهد داد و او امراجلال خواهد داد. « (۲۸) «تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را با اسم من میفرستد او همه چیز را بشما تعلیم خواهد داد و آنچه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد» (۲۹)

راجع به رجعت حضرت مسیح در قرآن مجید نیز بآن اشاره شده است میفرماید :

« و ما قتلوه بل رفعه الله الیه و کان الله عزیزاً حکیماً و ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم القیمة یكون علیهم شهیداً » (۴۰) میفرماید او را نکشتند بلکه خداوند او را بسوی خود بالا برد و در یوم قیام و رجعتش قبل از موتش از هر ملّتی از اهل کتاب باو مؤمن خواهند شد. در این آیه شریفه به سه نکته مهمّ اشاره فرموده اند :

۱ - حقیقت حضرت مسیح و روحش را نتوانستند بکشند و آن روح و حقیقت را خداوند رفیع و جاوید گردانید.

۲ - در بازگشت یعنی ظهور جدیدش از هر یک از اهل کتاب مانند : یهود ، نصاری ، زردشتی و اسلام باو مؤمن خواهند شد زیرا پیغمبران همه ادیان در کتابشان بظهور او بشارت داده اند .

۳ - در این رجعت بمرک طبیعی از این عالم خواهد رفت و بر طبق اخبار واحادیث که در ذیل تفسیر این آیه آید روایت شده چهل سال سلطنت خواهد نمود و مدت رسالت و دعوت حضرت بهاء الله چهل سال تمام بوده از سال ۱۲۶۹ هجری سال اظهار امر خفی در سیاهچال طهران تا یوم صعود در عکا سال ۱۳۰۹ هجری و نکته در آنست که در این مدت چهل سال با اینکه در کشور دو پادشاه مستبد و مخالف دعوت عام داشتند و بظاهر در دست آنها مظلوم و مقهور و اسیر بودند ، بر قتل و اضمحلال او قدرت نیافتند.

سپس قلم اعلی بسلاطین مسیحی خطاب میفرماید :

برای شنیدن آیات خدا بحضورش نیامدید تا از لسانش آیات الهی را بشنوید و از حکمت های پروردگار آگاه گردید. لذا نسّمات کردگار از قلوب شما و نفعات الله از فواد تان منع شد و در وادی شهوات فرو رفتید و سرگرم شدید. قسم بپروردگار بزودی آنچه نزد شماست فانی میشود و بسوی خداوند باز میگردید و از آنچه مرتکب شده اید مسئول خواهید بود. (۴۱) بعد میفرماید :

« اما سمعتم ما ذکر فی الانجیل ان الذین لیسوا بدم (*) و لحم ولا بمشیة رجل ولكن ولدوا

• - اشاره به آیه ۱۲ باب اول یوحنا است که میفرماید : * که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بلکه از خدا تولّد یافتند •

من الله اى ظهوروا من قدرة الله و بذلك يثبت بان يمكن فى الابداع ان يظهر مايكون على الحق من عندالله
المقتدر العليم الحكيم « (٤٢)

يعنى آيا نشنيديد آنچه را كه حضرت مسيح در انجيل فرمود آنانكه باراده و قدرت الهى ظاهر شدند نه
باراده خودشان ، آنها حقند و از جانب خداوند دانا و حكيم ميباشند .
سپس ميفرمايند :

پس چگونه وقتى امر ما را شنيديد از ما استفسار نكرديد و جويا نشديد تا حق از باطل براى شما
آشكار شود و برآنچه بر ما از قوم بد و زيانكار وارد شده مطلع گرديد.
آنگاه قلم اعلى سفير فرانسه را مخاطب قرار داده ميفرمايد :

« ان يا سفير ملك الباريس انسيت حكم الكلمة و مظاهرها التى سطر فى الانجيل الذى ينسب بيوختنا و
غفلت عما وصيتك به الروح فى مظاهر الكلمة و كنت من الغافلين (*) . « (٤٣)

اى سفير ، آيا حكم كلمه و مظاهر آنرا كه در انجيل يوحنا نوشته شده فراموش كردى و از آنچه
حضرت مسيح در مظاهر كلمه توصيه فرمود غفلت نمودى ؟ اگر چنين نبود چگونه با سفير ايران در امر
ما متفق شدى تا اينكه بر ما وارد شد آنچه كه از آن اكباد عارفين سوخت و سرشگ اهل بقا بر
رخسارشان روان گرديد و بدون پرسش و جستجو در امر ما اين امور را انجام داديد ؟ بزودى ايام
تو ميگذرد و سفارتت با آنچه دارى فانى ميگردد و از آنچه مرتكب شده اى در محضر سلطان عظيم باز
خواست خواهى شد. چه بسيار از سفرها كه پيش از تو و بزرگتر از تو بوده اند و بخاك راجع شدند و از
آنها نه اسمى و نه رسمى باقى است بعضى از آنها پيروي از هواى نفس نمودند و بعضى تابع حكم و آيات
الهى گشتند و بعدل فرمان دادند و داخل در رحمت الهى گشتند .
مجدداً قلم اعلى متوجه بملوك گشته ميفرمايند :

« يا ايها الملوك قد قضت عشرين من السنين و كنا فى كل يوم منها فى بلاء جديد و ورد
علينا ما لاورد على احد قبلنا ان انتم من السامعين بحيث قتلونا و سفكوا دماننا واخذوا اموالنا
و هتكوا حرمتنا و انتم سمعتم اكثرها و ماكنتم من المانعين بعد الذى ينبغى لكم بان تمنعوا
الظالم عن ظلمه و تحكموا بين الناس بالعدل ليظهر عدالتكم بين الخلايق اجمعين . . . « (٤٤)

• - اشاره بباب اول انجيل يوحنا است كه ميفرمايد :

« در ابتدا كلمه بود و كلمه نزد خدا بود و كلمه خدا بود . همان در ابتدا نزد خدا بود همه چيز بواسطه او آفريده شد و بغير
از او چيزى از موجودات وجود نيافت در او حيات بود و حيات نور انسان بود . »

مضمون فارسی بیانات مبارکه خطاب بملوک شامل اندرز و اندازات ذیل است :

ای پادشاهان بیست سال است که ماهر روز در بلای جدیدی میباشیم . ستم و بیداد بحدتی بر ما وارد شد که بر احدی قبل از ما وارد نشده بود. خونهای ما را ریختند ، کشتند ، اموال ما را تاراج کردند و هتك حرمت نمودند و شما اکثر آنها را شنیدید و منع نکردید. در حالیکه برای شما سزاوار بود که ظالم را از ظلمش منع کنید و بین مردم بعدالت حکم نمایند تا عدالت شما بین جمیع خلق آشکار شود. خداوند رحمان زمام امور مردم را بدست شما سپرده که بین آنها بحق و عدالت فرمانروائی کنید ، و حق مظلوم را از ظالم ها بگیرید. اگر بآنچه در کتاب خدا مأمورید عمل نکنید نام شما عندالله بعدل ذکر نخواهد شد و این برای شما خسران عظیمی است . آیا بمیل و اراده خود عاملید و فرمان خدای قادر متعال را نادیده میگیرید؟

سپس قلم اعلی خطاب به مظهر الهی میفرماید :

ای عبد آنچه بتو القا میکنیم ب مردم ابلاغ کن و از احدی مترس و تردید بخود راه مده خداوند بزودی امر عظیم و برهانش را در بین آسمان و زمین بلند خواهد نمود.

در کل امور واحیان توکل و توجه بر پروردگارت کن و از منکرین و مستکبرین روی برگردان یاری و مدد خداوند ترا کافیت . ما نصرت و ارتفاع امرت را در عالم بر خود نوشته و فرض دانسته ایم ولو اینکه احدی از سلاطین بتو توجه نکند (*) « (۴۵)

خطاب به وکلای شهر میفرمایند :

« ای وکلای مدینه (اسلامبول) بکدام گناهی ما را طرد نمودید و بچه جرمی از شهر خارج کردید ؟ بعد از آنکه از شما پناه خواسته بودیم پناه ندادید و این ظلمی عظیم است . آیا در امور شما یا امور وزرای حاکم بر شما در عراق مخالفتی نمودیم ؟ آیا کسی از ما شکایتی داشته یا احدی غیر از آنچه خدا در کتاب نازل فرموده از ما چیزی شنیده شده است ؟ شما نه باصول و قوانین خود با ما رفتار نمودید و نه با اصول احدی دیگر بلکه هوای نفس حاکم بر اعمال شما بوده است « (۴۶)

مجدد قلم اعلی مظهر الهی را مخاطب قرار داده میفرماید :

ای طیر قدس در فضای انس پرواز کن و عباد را بآنچه در لجاج بقا وراء جبل عز بتو نشان میدهیم

• - و مشاهده شد که بدون کمک احدی از سلاطین و صاحبان قدرت امر الهی با مظلومیت پیشرفت نمود و توسعه یافت برای اینکه دیگر کسی نتواند بگوید قدرت و ثروت فلان سلطان یا صاحب مال وجاه بود که سبب پیشرفت امر حضرت بهاء الله شد و قول حضرت نیم نیمیما له مصداق یافت که فرمود :

عالی را بزیر حکم آرد با سهای شکسته و مقتول

تذکره و از احدی خائف مباش و توکل بر خدای عزیز و جمیل کن ما ترا از ستمکاران حفظ میکنیم.

(۴۷)

خطاب بمردم میفرمایند :

ای بی خبران قسم به پروردگار ما نیامده ایم تا در سرزمین شما فساد کنیم بلکه آمده ایم که تابع حکم سلطان باشیم و امر شما را بلند کنیم و بشما حکمت بیاموزیم و آنچه را فراموش کرده اید بیاد شما آوریم بگفته خداوند که حق است :

« فذکر فأن الذکری تنفع المؤمنین (*) » (۴۸)

و شما نفقات روح را نشنیدید و سخنان دشمنان ما را شنیدید . آنانکه جز از روی هوی تکلم نکنند، شیطان اعمال آنها را بر ایشان زیبا جلوه داده و از افترازنندگانند .

آیا آنچه را که در کتاب عزّ مبین (قرآن) نازل شده نشنیده اید : « فان جائکم فاسق بنباء فتبینوا (**) » پس چرا حکم خدا را پشت سر انداختید و مفسدین را پیروی کردید. (۴۹)

سپس میفرمایند :

شنیدیم که یکی از افترازنندگان گفته است که این عبد در عراق به رباخواری و جمع زخارف مشغول است بگو ، چگونه حکم میکنید در آنچه که بر آن علم و آگاهی ندارید (***) و به بندگان خدا تهمت میزنید . چون شیاطین می اندیشید و خیال (****) میکنید فقط شیاطین در طریق ظنّ و افترا سالکند. در حالیکه خداوند در کتابش از افترا نهی شدید نموده است و این یکی از مسائلی بود که ما با علمای

.....

• - پند و تذکره چون پند و تذکر برای مؤمنین سودمند است (قرآن ۵۱ - ۵۵)

•• - اشاره باین آیه قرآن است که میفرماید : « یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق بنباء فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهالة فتصیبوا علی ما فعلتم نادمین . » (۵۰)

یعنی ای کسانی که مؤمن شده اید و ادعای ایمان دارید اگر حتی شخص فاسق و بدکاری نیز برای شما خبری آورد آنرا تفتیش و تحقیق کنید مبادا اینکه گروهی را بنادانی نسبت دهید و بعداً بر آنچه مرتکب شده اید پشیمان شوید.

••• - اشاره به این آیه قرآن است : « لاتقف مالیس لك به علم انّ السمع والبصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً . » (۵۳)

یعنی آنچه را که بآن علم و آگاهی نداری پیروی مکن زیرا که گوش چشم و قلب همه مسئول اعمال خود میباشند .

•••• - اشاره بآیه کریمه زیر است :

« هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین تنزل علی کلّ افکّ اثم یلقون السمع و اکثرهم کاذبون » (۵۴) یعنی آیا میخواهید بشما خبر دهم بر چه کسی شیاطین فرود میآیند ؟ بر هر دروغگوی گناهکار که بگوشها سخن القا میکنند و اکثر دروغ میگویند .

ایران مخالفت نمودیم و مردم را نیز از آن بحکم کتاب نهی کردیم (*) و خداوند بر آنچه میگوئیم گواه است . (۵۱)

پس از تذکرات و اندازاتی ب مردم مجدداً قلم اعلی خطاب بمظهر الهی میفرماید :
ای عبد آنچه را هنگام ورود در مدینه مشاهده نمودی ذکر کن تا در ارض باقی بماند و برای مؤمنین نیز تذکری باشد . آنگاه میفرمایند :

وقتیکه بشهر وارد شدیم رؤسای آنرا مانند اطفالی دیدیم که بر توده ای از خاک اجتماع نموده و بازی مشغولند و از آنها کسی را بالغ نیافتیم تا آنچه را که خداوند آموخته بود بآنها بیاموزیم و کلمات حکمت القاء کنیم لذا بدیده سرّ بر آنها و رفتار آنها و غفلتشان از آنچه که برای آن خلق شده بودند گریستیم . (۵۲)

سپس چنین اندرز میفرمایند :

اکثر ایام شما سپری شده و جز ایامی معدود باقی نمانده . پس باحکام خدا توجه کنید و اندیشه های نفسانی خود را رها نمائید . (۵۵)

بزبور دنیا فرحناک نباشید و بر آن اعتماد مکنید زیرا که بزودی آنچه را دارید خداوند بیدار عدم میفرستد ، اعتماد بخدا و ذکر علی عظیم او کنید (۵۶)

عهد خدا را فراموش نکنید و برخدا و احتیاش استکبار مورزید و بر مؤمنین جناح محبت بگسترید (۵۷) مؤمنین که بخدا و آیاتش گرویدند و قلوبشان بوحدانیت حق مقرّاست ولسانشان بفردانیت خدا تکلم میکند و جز باذن پروردگار سخنی بر زبان نمیروانند . « (۵۸)

بر مردم تحمیل مکنید آنچه را که خود قادر بر حملش نیستید و آنرا تحمّل نمیکنید . هرگز راضی مشوید برای احدی آنچه را که برای خود راضی نمی شوید . اگر بشنوید این بهترین اندرز است .
علمای بین خود را که تابع حدود الله میباشند و آنچه را میدانند عمل میکنند محترم شمارید آنان چراغهای هدایت بین آسمان و زمینند . (۵۹)

کسانی که میانشان علماء شان و منزلتی ندارند آنها نعمت خدا را بین خود تغییر داده و دگرگون

• - شیوه و اخلاق علمای سوء شیعه در ایران این بوده که از ابتدای این ظهور بدیع نسبت به بایبان و بهانیان تهمت های ناروا میزدند و نسبت های دروغ میدادند و به پیروان خود توصیه میکردند که هرگونه تهمت و دروغ باین طایفه جایز است و هنوز هم ادامه دارد چنانچه به تهمت ناروای جاسوسی در انقلاب ایران عده ای از اجنباء را شهید کردند در صورتیکه بر خود آنها نیز دروغ این اتهام مسلم بود .

ساخته‌اند مراقب باشید خداوند نیز وضع آنها را دگرگون خواهد نمود . (*) چیزی از علم خدا پوشیده

نیست (۶۰)

بآنچه مرتکب شدید و یا مرتکب می‌شوید و بآنچه بر ما وارد آوردید شادی نکنید بآن شأن شما زیاد
نمیشود و از ما نیز چیزی کم نمی‌گردد بلکه خداوند بسبب صبر در بلا و رزایا بر اجر ما می‌افزاید
(**) ، زیرا که او اجر صابرين را زیاد میکند . (۶۱)

سپس می‌فرمایند این اولین بار نیست که بر اولیای خدا ستم میشود و در حقّ دوستان الهی از این
مکاران مکر بکار میرود مانند آن در باره امام حسین (ع) و قبل از آن بر پیمبران توسط کسانیکه در دل
غِلّ و بغضا داشته‌اند مکر و ستم شده است . حضرت امام حسین (ع) را از مدینه طلبیدند و چون با
خانواده اش نزد آنها آمد بر او قیام کردند تا اینکه او و فرزندان و برادرش را شهید کردند و خانواده
اش را اسیر نمودند و از خانواده اش صغیر و کبیر جز یکنفر بنام علی اوسط ملقب به زین العابدین
باقی نماند . (۶۶) بعد می‌فرمایند :

ای گروه غافلین بنگرید که چگونه نار محبت الله در صدر امام حسین از قبل مشتعل گشت و این آتش
بحدتی شعله ور شد که شوق و اشتیاقش زمام صبر را از کف او ربود و جذب جبار چنان او را اخذ
نمود که او را بمقامی رسانید که روح و نفس و آنچه داشت و با او بود برای پروردگار عالمیان انفاق نمود.
(۶۷) آنگاه می‌فرمایند :

قسم به پروردگار این مقام نزد او شیرین تر از پادشاهی آسمانها و زمین است . زیرا که عاشق هرگز جز
معشوق و طالب جز مطلوب و حبیب غیر از محبوب اراده نمی‌کند . و اشتیاق آنان بدیدار و یا لقاء
بیشتر از اشتیاق جسد است بروح اگر شما از عارفین نباشید . قلم اعلی فرماید ، بگو در این هنگام آتش
شوق در صدر من شعله ور گشت و میخواهد اینکه این حسین خود را مانند آن حسین بامید آن مقام
متعالی عظیم فدا کند . و این مقام فناء عبد است از نفس خود و بقایش به خداوند مقتدر علی کبیر . و
اگر من اسراری را که خداوند در این مقام ودیعه نهاده بر شما القا کنم خود را در سبیل او فدا
میکنید و از اموال و آنچه دارید منقطع می‌شوید تا باین مقام اعزّ کریم واصل گردید . اما خداوند بر

• - اشاره بآیه های قرآن است که فرموده :

« ان الله لم يك مغيراً نعمة انعمها على قوم حتى يغيروا بانفسهم » (۶۲)

« ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا واما بانفسهم » (۶۳)

•• - اشاره بآیه : « انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب » (۶۴)

و آیه : « ولنبوئکم بشئ من الخوف والجوع و نقص من الاموال و لانس و الثمرات و بشر الصابرين » (۶۵)

قلوب شما پرده و بر چشمهایتان پوشش افکنده که اسرار الهی را عارف نشوید و برآن آگاهی نیابید . بگو
اشتیاق مخلصین بجوار الله افزون از اشتیاق طفل شیرخوار است بر پستان مادرش و اشتیاق تشنه بر
فراش عنایت ، یا عاصی بغفران آمرزگار . . . سپس قلم اعلی میفرماید :

عنقریب خداوند قومی را ظاهر میکند که ایام ما را و آنچه بر ما وارد شده ذکر کنند. (۶۸)

پس از انذاراتی بوکلای کشور قلم اعلی خطاب به پادشاه عثمانی اندرز میفرماید که :

ای سلطان گفتار کسی را که بحق با تو سخن میگوید و از تو پاداشی نمیخواهد بشنو . ترا بسوی

پروردگارت دعوت میکند و به راههای رشد و رستگاری هدایت میکند. (۶۹)

ای پادشاه این وکلانی را که جز از هوای نفس پیروی نمی کنند و امانات خدا را پشت سر انداخته اند

و آشکارا خیانت میکنند در اطراف خود جمع مکن . (۷۰)

همانگونه که خدا بتو نیکی نموده بر بندگان خدا نیکی کن . مردم و امور آنها را بدست آنان (وکلای

خانن و ستمکار) وامگذار . وکلانی را برگزین که از آنها روائح عدل و ایمان بیابی سپس در امور با آنها

مشورت کن و بهترین را برگزین و از نیکوکاران باش و بیقین بدان کسیکه دیانت نداشت امانت و صدق

نیز نخواهد داشت و کسیکه بخدا خیانت کرد از خیانت بسطان نیز احتراز نمیکند و در امور مردم نیز

هرگز تقوی ندارد . . . گرگ را شبان اغنام الله مکن و دوستان خدا را در تحت حکم دشمنانی که در کار

خدا خیانت میکنند وامگذار . . . کسیکه برای خدا بود خدا نیز برای اوست و کسیکه بخدا توکل نمود

خدا او را از آنچه مضرّ باوست و از شرّ هر مکار لئیمی حفظ و حراست میکند. اگر سخن مرا بشنوی و

اندرز مرا بپذیری خداوند ترا بمقامی میرساند که دست ضرّ جمیع اهل ارض از تو قطع میگردد . ای

مَلِك سنن و احکام الهی را نفساً و ارکاناً پیروی کن و سنن ظالمین را دنبال منما زمام امر خویش را

بدست خود و قبضه اقتدار خود بگیر و از کل امور تحقیق و استفسار کن و از چیزی غافل مشو که در

آن خیر عظیم است . (۷۱)

پروردگارت را شکر کن که ترا از بین مخلوقش برگزید و سلطان مسلمین کرد شایسته تو آنست که قدر

این موهبت الهی را بدانی و در هر حین سپاسگزار باشی و سپاس تو پروردگار را در آنست که دوستان

او را دوست بداری و بندگان او را حفظ کنی و از خائنین مصون بداری . . . اگر انهار عدل را بین

رعیت جاری کنی خداوند بلشگریان پنهان و آشکار ترا یاری میدهد. (۷۲)

به گنجینه های خود مطمئن مباش بلکه بفضل پروردگار مطمئن شو و توکل کن ، از او یاری و غنا

جوی زیرا خزائن آسمانها و زمین نزد اوست بهر کس بخواهد عطا میکند و از هر کس بخواهد منع

میکند . (۷۳)

نی نمایند و از مسرفین شوند. بین آنها بطوری بعدالت رفتار کن که نه هرگز بعضی محتاج شوند و نه بعضی گنج اندوزی کنند. (۷۴)

مردم فرومیایه را بر مردم شریف مسلط مکن چنانچه در مدینه (اسلامبول) مشاهده کردیم چون وارد شهر شدیم بعضی را در منتهای وسعت و غنا و بعضی را در ذلت و فقر آشکار دیدیم و این شایسته و سزاوار شان و سلطنت تو نیست. اندرز مرا بشنو و بین خلق عدل را رعایت کن تا در عالم نامت را خداوند بسبب عدل رفیع گرداند. مبدا که این وکلای خانن را آباد و رعیت را خراب کنی از ناله فقرا و آه ابرار در اسحار بترس و برای آنها چون سلطان مهربان باش برای اینکه آنها گنج تواند در روی زمین برایت شایسته است که گنج خود را از دست سارقین حفظ کنی و پیوسته از حالشان تجسس و از امورشان تفحص نمائی و هیچگاه از آنان غافل نباشی. (۷۵)

شایسته برای سلطان آنست که فیضش مانند آفتاب عام باشد که مرتی کَلْشِی است و اعطاء حقّ بهر ذیحقی مینماید و این موهبت از او نیست بلکه از نزد مقتدری قدیر مقدر شده و رحمتش مانند سحاب باشد که امطار رحمت بامر مدبّر علیم بهر زمینی میبارد. (۷۶)

اعمال خود را در هر روز بلکه در هر حین بسنج و قبل از اینکه بحسابت رسیدگی شود بحساب خود برس.

« وَزَنَ اَعْمَالِكَ بِهٖ فِی كُلِّ یَوْمٍ بِلِ فِیكَلِّ حِیْنَ وَ حَاسِبِ نَفْسِكَ قَبْلَ اَنْ تَحَاسِبَ » (۷۷)

تو ظلّ الله فی الارض هستی آنچه لایق و سزاوار این شان و مقام متعالی است مرتکب شو والاّ از این شان و مقام خارج میشوی. بقلب بسوی خدا باز گرد و آنرا از حبّ دنیا و زخرف آن پاک گردان تا تجلّی انوار الهی در آن اشراق نماید.

قسم به پروردگار، مقصود من از آنچه میگویم جز تنزیه تو از اشیاء فانیه دنیا و ورودت در جبروت باقی حقّ نیست. (۷۸)

ای سلطان آیا شنیدی آنچه را مأمورین تو نسبت به ما مرتکب شدند، یا اینکه آگاه نگشتی؟ اگر شنیدی و دانستی چرا نهی نمودی و اگر اطلاع نیافتی گناهِش از اول بزرگتر است اگر خدا ترس باشی... بفرمان تو نزد تو آمدیم و بشهر تو بعزّت داخل شدیم و ما را بذلت خارج کردند... سپس داخل شهری نمودند که خطاکاران را میبرند در حالیکه خطائی مرتکب نشده بودیم.

حقّ الله و حکم خدا را در باره ما رعایت ننمودند و عمل نمودند آنچه را که نه مسلمان بر مسلمان و نه مؤمن نسبت به کافر عمل میکند و خداوند برآنچه میگویم گواه است. (۷۹)

هنگام اخراج از شهر ما را بر چهارپایانی حمل کردند که مردم بارهای خود را حمل میکنند و به بلده ای بردند که بزعم آنها خطاکاران را میبرند ما را در محلی فرود آوردند که غربا و مضطربین وارد میشوند و از تنگی مکان بر ما سخت گذشت لذا خانه ای متروکه ای را که اهلس رها کرده بودند اجاره کردیم و از سرما جز در فصل تابستان کسی در آن سکونت نتوانست . ما در زمستان بناچار در آن ساکن شدیم و برای خانواده و همراهان لباس کافی نداشتیم که ما را از سرما حفظ کند . ایکاش مأمورین با اصول و قوانینی که بینشان معمولست با ما رفتار میکردند ، نه بحکم خدا و نه بر طبق قوانین و اصولی که مدعی آنند عمل نمودند. (۸۰)

ای سلطان قسم به پروردگار نمیخواهم از آنها بتو ودریارت شکایت کنم شکوه و اندوه من بسوی خداست که ما و شما را آفرید و بر ما و شما گواه و وکیل است . بلکه میخواهم که آنها متذکر باعمالشان شوند شاید نسبت بدیگری مرتکب نشوند آنچه را نسبت بما مرتکب شدند.

عنقریب بلایا و بیچارگی ما وشدتی که از کلّ جهات ما را احاطه کرده سپری میشود و همچنین راحتی و رخای آنها و خداوند بین ما و آنها حکم خواهد کرد.

ای سلطان آنچه را بر حضرتت القا میکنیم بشنو ، ستمکاران را از ستمشان باز دار و دست ظلمشان را از سر مسلمانان قطع کن . قسم به پروردگار بر ما وارد آوردند آنچه را که قلم بر ذکرش جاری نمیشود مگر آنکه نویسنده را محزون میکند و گوش موحدتین قادر بر استماعش نیست . (۸۱)

خطاب به سفیر ایران میفرمایند :

ای سفیر ایران آیا گمان کردی اینکه امر بدست من است یا امرالله با زندانی شدن و ذلت یا فقدان و فناى من تبدیل میشود ؟ اشتباه پیش خود گمان کردی همه امور در دست اراده اوست و خدائی جز او نیست ، امرش را آشکار میکند و برهانش را بلند میگرداند و آنچه اراده کرد اثبات مینماید و آنرا بمقامی رفیع میرساند که دست تو و معرضین و معاندین از آن قطع شود.

قلم اعلیٰ بمثال مؤمن آل فرعون در قرآن اشاره میفرمایند که اگر این امر حقّ است و از نزد خدا میباشد احدی قادر بر منعمش نیست و اگر از نزد او نباشد علمای شما و پیروانشان برای محوش کافی است . سپس ذکر مظالم دشمنان را میفرمایند که چه بسا بندگان خدا را کشتند و شیرخوارانی بی مادر و پدر ماندند و چه بسیار پدر که فرزندش بستم شهید شد و چه بسا خواهر که از فراق برادر ناله کرد و چه بسا زن که بدون شوهر و سرپرست ماند . (۸۲)

آنگاه اشاره بشهادت حضرت نقطه اولی جلّ ثنانه میفرمایند :

در ظلم بمقامی رسیدید که کسی را کشتید که رویش از وجه پروردگار منحرف نشده بود و همواره توجهش بسوی خدا بود و ای کاش او را بگونه ای که مردم یکدیگر را بقتل میرسانند میکشتید. او را بگونه ای شهید نمودید که چشم مردم روزگار ندیده بود. آسمان بر او گریست و قلوب مقرّبین ناله کرد. آیا او فرزند پیمبرتان نبود؟ و آیا نسبتش به رسول خدا بین شما شهرت نداشت؟ چگونه عملی کردید که احدی از پیشینیان نکرده بودند؟ قسم پروردگار دیده روزگار مانند شما ندیده است. فرزند پیغمبرتان را شهید میکنید و شادی مینمائید و بکسانیکه قبل از شما مانند شما عمل نمودند لعن میفرستید آیا آنها نیز چون شما فرزند پیمبرشان را در صحرای کر بلا شهید نمودند؟ بین شما و آنها چه فرق است؟ (۸۲)

سپس اشاره به واقعه رمی شاه میفرمایند که چند نفر بآبی بدون اطلاع احدی تصمیم بکشتن ناصرالدین شاه میگیرند تا از کشتن مولایشان قصاص کنند و باعث شهادت بسیاری از نفوس و گرفتاری حضرت بهاء الله و سجن سیاهچال گردیدند و چون او را (حضرت اعلی) شهید کردید یکی از احتبای او برای قصاص مولایش بدون اطلاع احدی قیام نمود و اتفاق افتاد آنچه گذشت. آیا سزاوار است که احدی را ملامت کنید بلکه باید خود را در آنچه مرتکب شدید ملامت کنید... سپس بدون گناه و خطائی بر علیه ما قیام نمودید. سپس خطاب به سفیر ایران میفرمایند:

آیا از خدائیکه شما را آفرید و بدین مرحله رشد رسانید و از مسلمین گردانید نمی ترسید؟ تا کی متنّبه نمی شوید و خردمندانه نمی اندیشید و از خواب غفلت بیدار نمی گردید؟

ای وزیر پیش خود فکر کن با این همه اعمالیکه بر ضدّ ما انجام دادید آیا توانستید آتش خدا را بیفرسید و انوار او را خاموش کنید؟ آیا نشنیده ای «ید الله فوق ایدیکم» و تقدیر او بالاتر از تدبیر شماست و «انه لهو القاهر فوق عباده و الغالب علی امره یفعل ما یشاء و لایسنل عما یشاء و یحکم ما یرید» اگر باین آیات (قرآن) یقین و ایمان دارید چرا باعمال خود خاتمه نمیدهید؟ و هر روز بتجدید ظلم میپردازید. چنانچه در این ایام مرا در این ارض بعید مسجون نموده اید. (۸۴)

پس از آیاتی نصّحیه و کلماتی انذار دهنده میفرمایند:

ای سفیر خود را در حضور خداوند بدان اگر تو هرگز او را نمی بینی او ترا می بیند. انصاف ده به چه جرمی بر علیه ما قیام کردی و در میان مردم بر ما افترا زدی؟

از طهران بامر سلطان خارج شدیم و باذن او بسوی عراق توجه نمودیم تا در آن سرزمین وارد شدیم، اگر من مقصّر بودم چرا ما را آزاد گذاشتید و اگر مقصّر نبودم چرا وارد آوردید بر ما آنچه را احدی از مسلمین بر دیگری روا نمیدارد آیا بعد از ورود بعراق از من امری بر خلاف دولت ظاهر شد و از جانب

ما احدی آنچه مفایر با شئون دولت بود مشاهده کرد ؟ از اهل عراق سنوال کن ، یازده سال در آن شهر بودیم تا اینکه فرستاده شما آمد کسیکه قلم دوست ندارد بر اسمش جاری شود (۸۵) بشرب خمر و بغی و فحشا و فساد مرتکب شده بود و عراق را فاسد نمود و اکثر اهل بغداد بآن شهادت میدهند باخذ اموال ناس بیاطل مشغول شد و آنچه را خدا امر کرده بود ترك کرد و آنچه را نهی ، انجام داد تا آنکه بر علیه ما قیام نمود و براه ظالمین سالک شد و در حق ما بسوی تو آنچه را خواست نوشت و تو نیز گفتار او را بدون بینه و برهان و بدون تحقیق و تفحص پذیرفتی . حقیقت حال را از سفرای کشورهای دیگر که در عراق بودند و همچنین والی عراق و مشیر او سنوال کن تا بر توحقیقت آشکار شود و براستی مطلع گردی و با اینکه ما در همه امور تابع احکام خدا و مطیع دولت و مبرا از هرگونه فساد بودیم و خود نیز آنرا گواه است . میخواهد ما را اخذ نماید و بایران بازگرداند تا کسب شهرت نماید و تو نیز در این گناه با او شریک گشتی تو و او در پیشگاه خداوند فرمانروای دانا یکسان و برابرید . (۸۶)

این ذکر برای آن نیست که تو برای من کشف ضرّ و دفع زیان کنی یا شفیع و واسطه برای من نزد احدی شوی نه قسم به پروردگار عالمیان بلکه برای آنست که شاید متنبه گردی و نسبت بدیگری چنین مرتکب نشوی و بدرگاه خداوندی که تو وکلّ اشیاء را آفرید توبه نمائی. و بعد ازاین با بصیرت در امور توجه کنی و در مواقع انصاف چشم پوشی نکنی . این از آنچه داری و از سفارت چند روزه ات بهتر است. از صمیم قلب بعدالت توجه کن و بآنچه در کتاب الهی نازل شده ناظر باش (۸۷)

از فرمان خدا پیروی کن نه از هوای نفس خود عنقریب بتراب راجع شوی و نه خودت و نه آنچه بدان مسروری باقی خواهد ماند . . . آیا بذکر خداوند که از قبل در ظهور قبل نازل شده متذکر نشده ای که میفرماید : « منها خلقنا و فیها یعیدکم و منها نخرجکم تارةً اخرى (قرآن سوره طه آیه ۵۸) » (۸۷-۱) « از خاک شما را آفریدیم و در آن باز میگردانیم و از آن بار دیگر خارج میکنیم » . کسیکه از خاک آفریده شده و بخاک باز میگردد سزاوار نیست که بر خدا و اولیای او استکبار کند و فخر نماید و غرور ورزد بلکه شایسته تو و امثال تو آنست که بر مظاهر توحید مقرر و معترف شوی و جناح خضوع بر مؤمنین بگستری ، مؤمنینی که فقیر راه خدایند و از آنچه مردم بدان مشغولند و آنها را از صراط حق دور میکند منقطعند . (۸۸)

در پایان سوره الملوك قلم اعلى خطاب بمشایخ صرفیه و حکما بیاناتی حکمت آموز و خطاباتى آگاه کننده میفرمایند ولی همانطوریکه میفرمایند همه آنها بظاهر متمسک و از باطن غافل ، باسم متشبث و از مستی بی خبر و مصداق « یقولون مالا یفعلون » بودند .

بحکما میفرمایند علم و حکمت شما را مغرور نکند حکمت واقعی خشیتة الله و عرفان او و مظاهر نفس اوست و باین حکمت هرگز جز منقطعین و کسانیکه در طریق رضای خدا سالکند نائل نمی شوند. حکیمی نیست جز او که صاحب خلق و امر است بهرکس بخواهد حکمت عطا میکند و از هرکس بخواهد منع مینماید.

مضمون شمة ای از نصایح قلم اعلی پادشاهان عالم در سورة الملوك :

ای پادشاهان ارض از خدا بترسید و از حدود الله تجاوز ننمائید آنچه که در کتاب خدا بآن مأمورید پیروی کنید . زنهار بقدر خردلی نسبت باحدی ستم روا مدارید و در سبیل عدل و داد سالک شوید. اصلاح ذات البین کنید و بین خود صلح برقرار نمائید. از سپاه و لشکر بکاهید تا از مصارف و مخارج شما کاسته شود و از تلاش بیهوده آسوده گردید.

هرروز بر مصارف خود میافزائید و آنرا بر رعیت تحمیل میکنید و این بیش از توانائی آنهاست و ظلمی عظیم است . فقرا امانات خداوندند بین شما بآنها خیانت مکنید و ستم روا مدارید زیرا از آن باز خواست خواهید شد. اگر از این اندرزا پند نگیرید و توجه نکنید عذاب الهی از کلّ جهات شما را فرا خواهد گرفت و خداوند بعدلش نسبت بشما رفتار خواهد نمود . بر خود و بندگان خدا رحم کنید و برطبق فرمان خدا بین مردم حکم کنید . اگر ستمگر را از ستم بازدارید و حقّ مظلوم را از ظالم نگیرید دیگر به چه چیز بین مردم افتخار میکنید. آیا افتخار شما باین است که خوب میخورید و میآشامید و در خزائن خود زخارف دنیا را جمع میکنید و خود را بسنگهای سرخ و زرد و لاکی گرانبها زینت میدهید ؟ اگر باین چیزها میباید باید زمین بر شما افتخار کند و ببالد زیرا که آنها را در دل خود پرورده و بشما بخشیده است . آنچه را که خود قادر بر تحمّل آن نیستید بر مردم تحمیل مکنید ، و آنچه را بر خود نمی پسندید بدیگری میپسندید.

اگرچه مخاطب قلم اعلی در این الواح و نصایح سلاطین و فرمانروایان و وزرا و سفرا و اشخاص زمان گذشته است ولی چون سعادت درك فیض آنرا نیافتند از آن محروم گشتند. اکنون خطاب قلم اعلی به پادشاهان و افرادی است که در قرون و اعصار آینده زمام امور مردم را در عالم بدست خواهند گرفت . بلکه باید گفت مخاطب واقعی و حقیقی قلم اعلی کسانی هستند که توجه و اقبال کنند و عامل گردند . مثل اینکه بگوئیم این خانه بسیار خوب و مجلّل ساخته شده ولی متعلّق بکسی است که آنرا بشناسد و خریداری کند و در آن ساکن شود یا بگوئیم این جامه زیبا شایسته کسی است که بر قامتش برازنده باشد و بپوشد . یا گفته شود این داروی شفا دهنده مخصوص بیمارانی است که بنوشند و شفا یابند باصطلاح معروف : گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست ؟

تبعید به عکا (سجن اعظم)

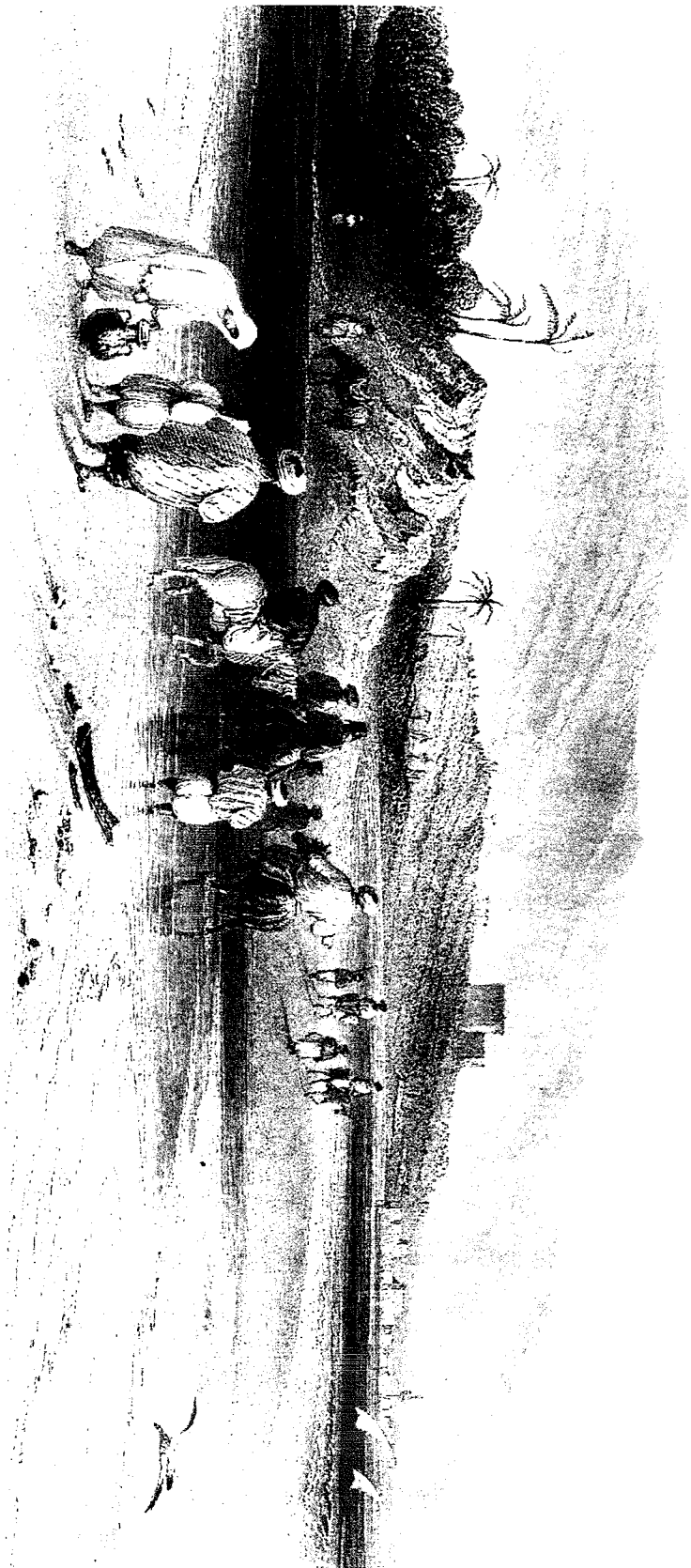
قبل از اینکه راجع به تبعید جمال اقدس ابھی از ادرنه (ارض ستر) به عکا وارد بحث شویم باید متذکر این نکته بود که سالهای آخر اقامت جمال مبارک در ادرنه با تحولات مهمتی توأم بود . در این زمان بود که نام « بابی » به « بهائی » و « اهل بیان » به « اهل بهاء » تغییر یافت و تکبیر الله اکبر به الله ابھی تبدیل گردید. و نیز بانزول سورة غصن عنوان « غصن الله الاعظم » پسر ارشد حضرت بهاء الله (حضرت عبدالبهاء) مشخص و روشن گردید .

در همین مدت بود که اعلان ندای امر الهی در ایران و سایر نقاط و افزایش جمعیت بهائی ها در ادرنه و بخصوص تحریکات و دسیسه های میرزا یحیی ازل و اعوانش و محب گشتن بعضی از مأمورین عالیرتبه عثمانی موجبات تشویش و نگرانی فوق العاده فواد پاشا وزیر خارجه دولت عثمانی را فراهم کرده بود و دراین ضمن تقاضاهای مُصرانه سفارت ایران در دور کردن حضرت بهاء الله هرچه بیشتر از مرز ایران سبب شد که دولت عثمانی هیکل مبارک و اطرافیان را از ادرنه به نقطه ای بعید اعزام نماید و پیشگونی حضرت بهاء الله از مدتی قبل در لوح سلطان ایران در مورد سرگونی به عکا تحقق پذیرد.

باری يك روز صبح زود سربازان اطراف بیت مبارک را محاصره کرده و تمام اجبائی را که به کسب و کار مشغول بودند بدارالحکومه بردند و به حضرت بهاء الله و عائله مبارکه سه روز مهلت دادند که این شهر (ادرنه) را ترک نمایند . بمحض اطلاع از این خبر عده ای از قونسولهای دول خارجی از حضور مبارک تقاضا کردند اجازه فرمایند آنها در این مسئله میانجیگری نموده و مانع اجرای دستور گردند ولی هیکل مبارک تقاضای آنها را نپذیرفتند.

ترس و اضطراب عجیبی همه احباء را فرا گرفته بود که مبادا از همراهی آنان با هیکل مبارک در این سفر ممانعت بعمل آید. یکی از احباب بنام حاجی جعفر که یقین کرده بود اجازه همراهی باو نخواهند داد گلوی خود را با تیغ برید و فقط پس از آنکه جمال مبارک بوی اطمینان دادند که در هرجا مقیم شوند او را خواهند خواست قبول کرد که پزشک گلوی او را بخیه بزند و از خونریزی بیشتر جلوگیری

قناشي ساحل عكا سنة ١٨٣٨ ميلادي



نماید. این شخص بعدها به عکا احضار گردید.

در تاریخ ۱۲ آگست ۱۸۶۸ میلادی (۲۲ ربیع الثانی ۱۲۸۵ هجری) جمال اقدس ابهی با عائله مبارکه و همراهان شهر ادرنه را ترك فرمودند و با چند گاری تحت نظر عده ای مأمور بطرف بندر گالیپولی حرکت کردند . مسافت بین ادرنه و گالیپولی در طول پنج روز و پنج منزل پیموده شد. در منزل سوم در محلی بنام کاشانه که توقف فرمودند سوره رئیس بلسان عربی (۱) خطاب به عالی پاشا صدر اعظم عثمانی از قلم مبارک نازل گردید . در این سوره جمال قدم صریحاً انداز فرمودند که بزودی ملك از دست سلطان خارج خواهد شد و امور مملکت پریشان خواهد گردید و وحشت و اضطرابی عظیم سراسر امپراطوری عثمانی را فرا خواهد گرفت .

توقف در گالیپولی سه روز بود . هیچکس نمیدانست از آنجا بکجا عزیمت خواهند نمود جز هیکل اطهر که از قبل وقوع این حوادث را نبوت فرموده بودند . سرانجام در ۲۱ آگست ۱۸۶۸ میلادی (۲ جمادی الاول ۱۲۸۵ هجری) هیکل مبارک و عائله واصحاب که جمعا ۷۰ نفر میشدند و در اثر اراده مبارک حکومت با همراهی این عده موافقت کرده بود باکشتی بخاری عازم اسکندریه (مصر) شدند . کشتی دو روز بعد به اسکندریه (مصر) رسید و در آنجا مسجونین مجبور به تعویض کشتی شدند که به مقصد حیفا حرکت نمایند .

با وجود اختصار مطالب در اینجا لازمست شرح يك واقعه تاریخی که در بندر اسکندریه اتفاق افتاد مجملاً ذکر گردد :

حضرت بهاء الله از چندی قبل نبیل اعظم را از ادرنه بمصر فرستادند که آزادی حاجی میرزا حیدر علی و شش نفر دیگر از احبا را از زندان خدیو مصر بدست آورد ولی در مصر او راهم دستگیر و زندانی نمودند و محل این حبس در اسکندریه مشرف به ساحل دریا بود . یکروز که نبیل اعظم از پنجره زندان خارج را نگاه میکرد چون از حرکت جمال قدم و همراهان بسوی عکا اطلاعی نداشت با مشاهده یکی از اصحاب بنام محمد ابراهیم ناظر که از جلوی زندان با يك نگهبان عبور میکرد به تعجب افتاد و او را صدا زد و از جریان وجود هیکل اطهر در کشتی مطلع گردید و نار فراق سراسر وجودش را فرا گرفت و بیاد رویانی که چندی قبل در زندان دیده بود افتاد که جمال مبارک باو فرموده بودند تا هشتاد و يك روز دیگر واقعه خوشحال کننده ای برای او پیش خواهد آمد . چون آنروز درست روز هشتاد و یکم بود این واقعه او را بسیار ناراحت کرده بود قضیه را برای هم زندانی خود بنام فارس (حکیم) تعریف کرد و از او چاره جویی خواست . این شخص در همان زندان موفق به تصدیق امر مبارک شده بود . حکیم مزبور او را دلداری داده و گفت گرچه رفتن به کشتی و زیارت جمال مبارک برای ما

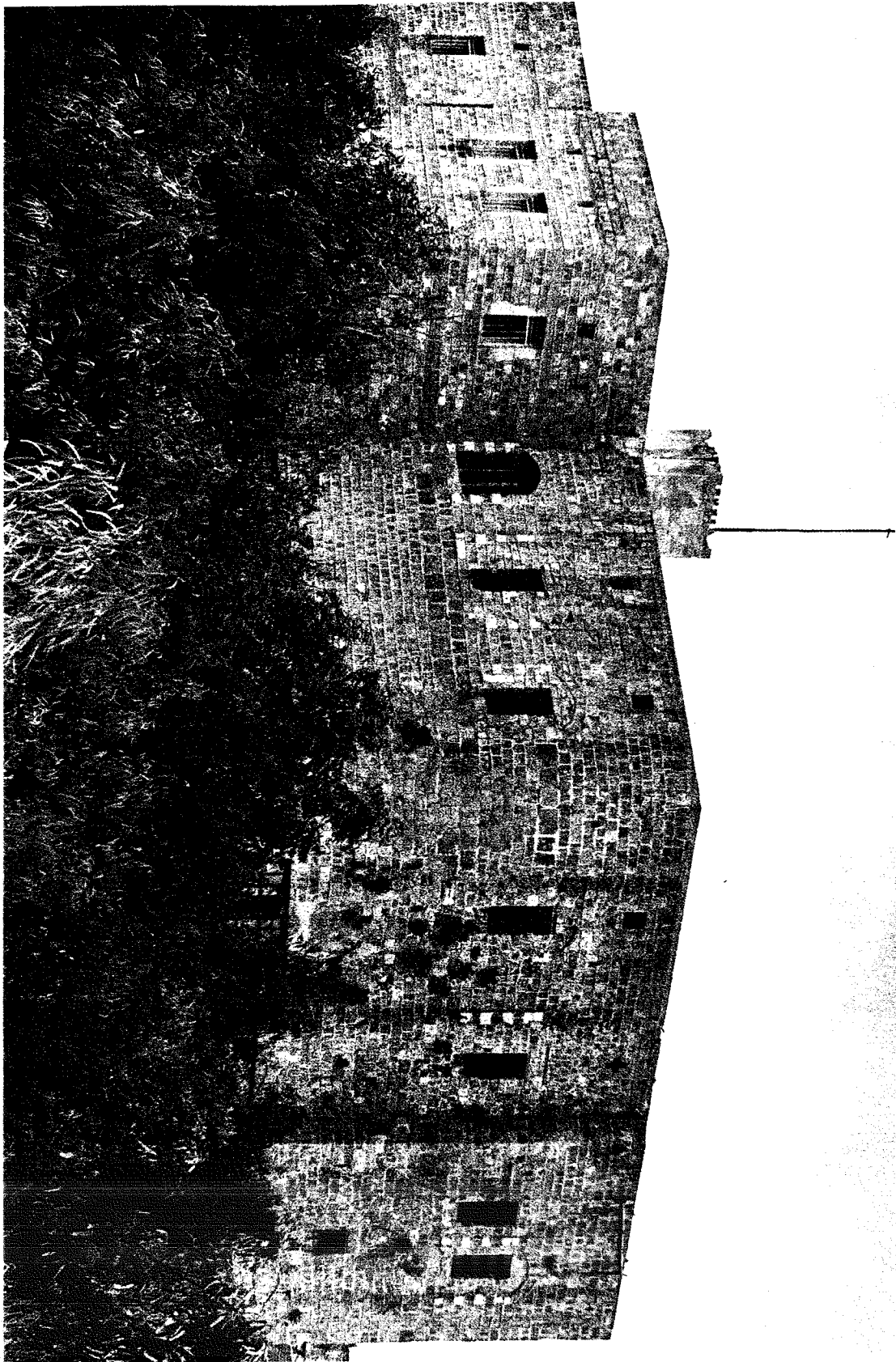
مقدور نیست ولی تو عریضه‌ای بنویس منم می نویسم فردا که یکی از دوستان من برای ملاقات من بزندان می‌آید این نامه‌ها را باو میدهم که به کشتی برساند و بدست گیرنده بدهد. حکیم نامبرده دوستی داشت ساعت ساز ، جوانی بود بنام کنستانتین که صبح زود روز بعد عازم مأموریت خود شد و ما از پشت بام زندان مراقب حرکت او بودیم . ناگهان کشتی مورد بحث با صدای سوت بسوی مقصد (حیفا) حرکت کرد و صدای حرکت آن از دور بگوش میرسید و ما خیلی نگران شدیم مبادا کنستانتین به کشتی نرسیده باشد ولی صدای حرکت کشتی ناگهان قطع شد و پس از مدت کوتاهی مجدداً بحرکت افتاد . پس از مراجعت جوان معلوم شد که کاپیتان کشتی بر خلاف رویه معمول قایق حامل کنستانتین را دیده و کشتی را متوقف ساخته تا قایق بآن برسد . کنستانتین پس از مراجعت و انجام مأموریت فریاد زد « بخدا پدر مسیح را دیدم » و يك پاكٲ و يك بسته دستمال پیچ را به نبیل اعظم سپرد که عنایات مخصوصه نسبت به فارس حکیم مبذول شده است .

پس از ورود به بندر حیفا مجدداً برای تعویض کشتی پیاده شدند ولی به چهار نفر از جمله جناب مشگین قلم و جناب عبدالغفار ابلاغ کردند که آنها باید با گروه میرزا یحیی به قبرس فرستاده شوند والاحاح واصرار آنها برای همراهی با جمال مبارك مؤثر واقع نشد و دو نفر از ازلیها سید محمد اصفهانی خصم لدود امر مبارك و آقاجان كج كلاه با بهائیان به عكا اعزام شدند.

حضرت بهاء الله و همراهان با قایق های بادی و پاروئی بسوی عكا حرکت کردند و بعد ازظهر ۳۱ اگست ۱۸۶۸ میلادی (۱۲ جمادی الاول ۱۲۸۵) از دروازه دریائی وارد قلعه عكا گردیدند و در قشله عسکریه (سربازخانه) محبوس شدند .

عكا از نظر تاریخ و كتب مقدسه قبل

عكا که از قلم مبارك حضرت بهاء الله در موارد متعدّد به « سجن اعظم » تسمیه شده است یکی از قدیمی ترین بلاد عالم محسوب میشود این شهر که يك دژ نظامی بشمار می‌آید در میان حصارى تاریخی ساخته شده و دارای دو خندق در گرداگرد خود میباشد و در طول تاریخ و جنگهای بسیار بین اقوام و ملل مختلف دست بدست گشته است . در آن زمان که تحت سلطه دولت عثمانی بود یکی از خرابترین شهرهای آن امپراطوری بحساب می‌آمد . دارای آب شور و تلخ ، هوای مسموم و متعفن و ملو از کثافات و حشرات موزیه بود و روی همین اصل دولت وقت آنرا منفی و زندان مجرمین و محکومین بحبس ابد قرار داده بود . ولی همین شهر غیر قابل سکونت از نظر كتب مقدسه قبل اهمیت شایانی دارد. حضرت



سجن اعظم در عكا

ولی امرالله در باره این شهر (سجن اعظم) چنین میفرمایند :

« باورود حضرت بهاء الله به عکا آخرین مرحله رسالت چهل ساله آن مظهر کلیه الهیه آغاز و دوران نفی و سرگونی آن وجود اقدس که آن نیز مدت چهل سنه بطول انجامید بمرحله نهائی و اوج اعلاى خود واصل گردید و این نفی و سرگونی موجب آن شد که آن طلعت احدیه بارض اقدس نزول اجلال فرماید و اسرار کتب مقدسه اکمال پذیرد . . . حضرت داود این شهر را " مدینه محصنه " و هوشع آن را " باب امید " نامید و حضرت رسول اکرم در وصف آن فرمود " طوبی لمن زار عکا و طوبی لمن زار زائر عکا . . . " در مزامیر داود چنین آمده است : " ای درهای ابدی بر افزاید تا سلطان جلال داخل شود ، این سلطان جلال کیست . یهوه سبایوت سلطان جلال اوست . " ایضاً در کتب مقدسه اخبار شده است که :

" . . . مجد لبنان و زیبائی کرمل و شارون بآن عطا خواهد شد. جلال یهوه و زیبائی خدای مارا مشاهده خواهند نمود . " «

دوران حیات مبارک در قشله عکا

فرمان سلطان عبدالعزیز حاکی بر این بود که میرزا حسینعلی (حضرت بهاء الله) و جمعی از اصحابش به حبس ابد در قلعه عکا محکوم شده اند و باید مادام العمر مسجون باشند و با احدی آمیزش نکنند . با این فرمان غلیظ و شدید امید دولت عثمانی بر این بود که این زندان ابد موجب نابودی تمام زندانیان گردد و چراغ امر مبارک بکلی خاموش شود. با این ترتیب معلومست که زندگی در سربازخانه (قشله عکا) تا چه حد سخت و طاقت فرسا بود و چون هیچ خبری بداخل سجن نمیرسید و یا از آن بخارج نمیرفت احباء در ایران بسیار مضطرب و نگران بودند زیرا ازلی ها انتشار داده بودند که حضرت بهاء الله را در دریا غرق کرده اند . در آن زمان احبائی که با پای پیاده و تحتل مشقات فراوان بقصد زیارت جمال معبود خود را به عکا می‌رساندند فقط میتوانستند از فاصله دور پنجره اطاق سجن را به بینند و هیکل مبارک را که در پشت میله های زندان نمایان میشوند زیارت کنند و رنج سفر را با مشاهده حرکت دست هیکل اطهر از تن بزدایند و این خاطره گرمی یعنی دیدار جمال محبوب را از راه دور باخود برای یاران بارمغان ببرند ولی در بین آنان چند نفر بودند مانند نبیل اعظم و جناب بدیع (حامل لوح سلطان ایران) که باراده مبارک به فیض عظیم تشرّف بحضور آن حضرت نائل گردیدند .

جمال اقدس ابهی در وصف بلایای وارده در آن دوره میفرمایند :

« این مظلوم اکثر ایام حیات در مخالف اولی البغضاء مبتلا و حال در این سجن پر محن که به ایادی ظالمان در آن افکنده شده مصائب و آلام باعلی ذروه کمال رسیده » (۲)

شهادت حضرت غصن اطهر

حادثه جانگداز شهادت میرزا مهدی (غصن اطهر) فرزند جمال قدم و « من خلق من نورالبهاء » در یوم ۲۲ جون ۱۸۷۰ (۲۲ ربیع الاول ۱۲۸۷ هجری قمری) در سن ۲۲ سالگی اتفاق افتاد . حضرت غصن اطهر هر روز نزدیک غروب به بام قلعه رفته و بدعا و مناجات میپرداختند یکی از روزها در حالیکه غرق دریای توجه و تفکر بودند بپائین سقوط کردند که منجر به صعودشان بملکوت ابهی گردید . واضح است که این واقعه مؤله تاچه اندازه باعث تالم خاطر و حزن هیکل اقدس و سایرین گردید. حضرت غصن اطهر در آخرین لحظات حیات از آب بزرگوارشان که ایشان را در آغوش گرفته بودند رجای شهادت مینمایند که برای آزادی احباب و فتح ابواب سجن و لقا فدا شوند.

باز شدن ابواب سجن

چهارماه پس از این واقعه مؤله شورش و طغیان در نقاط مختلف قلمرو عثمانی رو بافزایش گذاشت و دولت عثمانی مجبور با استفاده بیشتر از قلعه عکا (قشله عسکریه) گردید و بناچار مسجونین یعنی جمال مبارک و عائله مبارکه و اصحاب راز قلعه خارج کرده و به اماکن دیگری در داخل حصار شهر منتقل نمودند . با این ترتیب جمال قدم پس از دو سال و دو ماه و پنج روز بخانه محقری بنام بیت مالک انتقال یافتند و پس از سه ماه از آنجا بخانه (منصورخوام) و پس از مدت کوتاهی در بیت رابعه ساکن شدند . این بیت را نیز پس از چهارماه ترك فرمودند و بخانه (عودی ختار) نقل مکان نمودند . حضرت ولی امرالله در باره این خانه میفرمایند : « خانه اخیر بقدری محقر و کوچك بود که سیزده نفر از اهل بیت رجلاً و نساناً بالزام در يك حجره میزیستند . »

عودی ختار صاحب این خانه شخص مسیحی و از اصیل زادگان عکا بود که چون قصر عبدالله پاشا در خارج از حصار عکا را برای خود مهیا کرده بود منزل محقر خود را در داخل قلعه عکا به عائله مبارکه اجاره داد . برادرزاده این شخص بنام الیاس عبود نیز در همسایگی این خانه میزیست و در آن موقع نسبت بامر مبارک نظر خوبی نداشت و میل نداشت باعائله مبارکه همسایه شود . او خیلی سعی کرد که



حضرت غصن الله الاطهر

عودی خمار منزل خود را بعائله مبارکه اجاره ندهد ولی موفق نشد . در همین موقع حادثه وحشتناک قتل سه نفر ازلی بدست هشت نفر از بهائیان رخ داد . این واقعه شوم باعث شد تا رنج و مرارت جمال مبارک چندین برابر افزایش یابد بطوری که از شدت تالم و تأثر انزوا اختیار فرمودند .

شرح مختصر واقعه از اینقرار است : چنانچه قبلاً ذکر شد مقامات عثمانی دو نفر از ازلیها سید محمد اصفهانی و آقاجان کج کلاه را همراه بهائیان به عکا تبعید نمودند . این دو نفر با شخصی بنام میرزا رضاقلی برادر زن میرزا یحیی که بخاطر اعمال و رفتار ناشایستش از طرف حضرت بهاء الله طرد شده بود همدست شده و از همان ابتدا شروع به فتنه انگیزی « انتشار شایعات و افتراوات ، و ارسال گزارشهای دروغ به مرکز حکومت ، تحریف الواح و آیات مبارک و ارتکاب اعمال شنیعه نموده و میزان وقاحت و جسارت آنان بجائی رسید که از قلم هیکل اطهر لوح احتراق (قد احترق المخلصون من نار الفراق) عزّ نزول یافت بعضی از اصحاب پس از زیارت این لوح کاسه صبرشان لبریز شد و اندازات و نصایح مکرر حضرت بهاء الله که یاران را به صبر و بردباری و استقامت دلالت میفرمودند و از انتقامجویی صریحاً منع اکید میفرمودند نادیده گرفته و از روی جهالت و نادانی مصمم به نابود کردن این سه نفر و خاتمه دادن باین وضع ناهنجار گردیدند ، در ۲۲ ژانویه ۱۸۷۲ سید محمد اصفهانی ، میرزا رضا قلی تفریسی ، آقاجان بیگ کاشانی مشهور به کج کلاه را کشتند و موجب نزول بلائی جدیده برای جمال مبارک و عائله آنحضرت شدند. پس از این واقعه در شهر غوغائی بر پا شد و سربازان و مأمورین با تفنگ و شمشیر و مردم با چوب و سنگ بطرف بیت حضرت بهاء الله حمله ور شدند و متصرف و مأمورین خانه را محاصره نمودند و حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و جمعی دیگر را که در آن موقع در بیت مبارک بودند به سرایه حکومتی بردند و مورد بازجویی قرار دادند و جمال مبارک را سه شب محبوس نمودند و حضرت عبدالبهاء نیز گرفتار شدند که پس از قریب سه شبانه روز با عذرخواهی از آنجودات مقدّس آنها را آزاد کردند که بمنزل مراجعت نمایند ولی شانزده نفر از احباء مدت ششماه در زندان بودند و آن هفت نفر که مسئول قتل شناخته شده بودند بمدت هفت سال در زندان لیمان عکا محبوس شدند .

پس از چندی حاکم عکا که ذهنش نسبت بامر الهی مشوب شده بود عوض شد و احمد بیگ توفیق بجای او منصوب گردید . این شخص خیلی زود به جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء ارادت خاصی پیدا کرد و شانزده نفر از محبوسین را با حسن رفتار و سلوک خود زندانبانان را دچار حیرت کرده بودند آزاد نمود. الیاس عبود هم که پس از قتل ازلیها نسبت بامر مبارک بدبین تر شده بود ، نیز بتدریج محبّ و از ارادتمندان حضرت عبدالبهاء گردید بحدّی که بنا بر پیشنهاد خودش یکی از اطاقهای منزلش را که مجاور منزل حضرت بهاء الله بود برای دامادی حضرت عبدالبهاء آماده و مفروش نمود و بعدها با کمال

میل تمام خانه را در اختیار جمال مبارک و عائله قرار داد و جمال مبارک پس از قریب ۲ سال و نیم از خانه عودی ختار به بیت مجاور نقل مکان فرمودند. بعدها این دوخانه بیکدیگر متصل و بنام (بیت عبود) معروف گردید. حضرت بهاء الله جمعاً شش سال در این دو خانه بسر بردند و الواح مهمینی از سماء وحی برآنحضرت نازل گردید . در همین مکان بود که کتاب مستطاب اقدس در سال ۱۸۷۲ عزّ نزول یافت . نزول کتاب مستطاب اقدس و انتشار احکام آن بجای احکام کتاب (بیان) بنا بفرموده حضرت ولی امرالله « میتواند برجسته ترین اقدام درعهد ابهی تلقی شود » همچنین در باره نقش اساسی و عظیم کتاب اقدس در بسط و توسعه جامعه جهانی چنین توضیح میفرمایند :

« ... این کتاب مقدّس که حدود احکامش باید مدت یکهزار سال ثابت و لن یتغیر بماند و نفوذ و سطوتش اهل ارض را احاطه خواهد نمود اعلی و اجلی ثمره امر اسم اعظم و امّ الکتاب دور اعزّ اقدس ابهی و منشور نظم بدیع اسنی در این قرن امنع افخم محسوب است ... » (۵)

پس از احمد بیگ توفیق که حاکمی عادل و نیک رفتار بود ، عبدالرحمن پاشا که مردی ریاکار و مزور بود بحکومت عکا منصوب گشت . وی گرچه ظاهراً نسبت به احباء اظهار صمیمیت میکرد ولی در خفا با دشمنان امر در تماس بود و مرتباً گزارشهایی بر علیه بهائیان بمقامات دولتی ارسال میداشت ولی در روزی که ببازار رفت که به بهائیان دستور دهد ، کسب و کار خود را تعطیل کنند تلگراف عزلش را بدستش دادند و بجای او اسعد افندی بعنوان حاکم موقت تعیین گردید. اسعد افندی که از طرف مقامات بالا مأمور بود در باره بهائیان تحقیقاتی بعمل آورد میخواست بحضور حضرت بهاء الله برسد ولی جمال مبارک طبق روش معمول در چندین سال گذشته که بهیچ یک از رؤسا و حکام اجازه شرفیابی نمیدادند تقاضای اسعدافندی را نیز نپذیرفتند ولی بالاخره با وساطت الیاس عبود با این تقاضا موافقت فرمودند و اسعدافندی بحضور مبارک رسید و از زیارت هیکل اقدس چنان مبهوت شد که با کمال تواضع و ادب زانو بزمین زده و بردامان آن حضرت بوسه زد و پس از طلب لطف و عنایت مرخص گردید . پس از اسعد افندی فیضی پاشا بحکومت عکا منصوب گردید وی با مسجونین رفتاری دوستانه داشت و درتعلیم و تربیت مردم شهر و همچنین تهیه ذخیره کافی آب کوشش فراوان کرد و در همین وقت بود که اهالی عکا شاهد معجزه ای گشتند بدین معنی که از چاههای شهر که تا آن موقع آب شور بیرون میآمد آب شیرین گوارا خارج شد و بفرموده حضرت ولی امرالله :

« ... برکت وجود مبارک چنین تأثیری بخشیده بود که اهالی عکا صریحاً ابراز میداشتند



تقاشی خان عوامید در عکا سنه ۱۸۷۰ میلادی

که تغییرات قابل ملاحظه ای که در وضع آب و هوای شهر آنها بوجود آمده صرفاً بخاطر
یمن وجود جمال ابهی در بین آنهاست و از هیکل مبارک با القاب و عباراتی از قبیل
"سیدالمعظیم" و "جناب الکریم" که نمایانگر تکریم و احترام آنان نسبت به هیکل مبارک
بود یاد مینمودند. « (۶)

پس از قریب دو ماه ابراهیم پاشا حقی بجای فیضی پاشا بحکومت عکا منصوب شد. او در تماس با
احباء نهایت احترام و ادب را مراعات مینمود. پس از او مصطفی ضیاء پاشا بحکومت منصوب شد که
چندین سال در این سمت باقی ماند. او از سایر همکاران خود نیستی پاکتر داشت و هم او بود که اظهار
داشت حضرت بهاء الله مختارند هر وقت مایل باشند از حصار شهر خارج گشته و در حومه عکا اقامت
فرمایند ولی جمال مبارک از این اجازه استقبالی نفرمودند و بفرموده حضرت ولی امرالله:
« حضرت بهاء الله در حدود ده سال قدم از حصار شهر بیرون ننهادند و تنها حرکتی که
داشتند مشی مکرر بیانین و بالای اطاق مبارکشان بود « (۷)

در اینجا بی مناسبت نیست که یک نکته مهم در مورد متصرفین یا حکام عکا ذکر گردد. حضرت
ولی امرالله در لوح قرن احبای امریکا از قول جناب نبیل نقل می فرمایند:
« هر پاشانی که رفتارش در عکا ملایم و موافق بود نظر الهی شامل حال او میشد و مدت
متمادی در مقام و منصب خویش باقی میماند و بالعکس هر متصرفی که دست جور و
عدوان میگشود ید قدرت الهی او را اخذ مینمود ... »

خروج از حصار شهر عکا و سکونت در مزرعه

حضرت عبدالبهاء که میدانستند جمال مبارک سالهای متمادی است از لذت مشاهده زیبائی صحرا و
طبیعت محروم هستند از اجازه حکومت استفاده نموده و سه بار از حضور مبارک استدعا نمودند که
بخارج عکا تشریف ببرند و در قصر مزرعه که از مدتی قبل آنرا اجاره و تعمیر فرموده بودند سکونت
نمایند ولی هیکل اطهر این تقاضا را قبول نفرمودند و خود را زندانی میدانستند. حضرت عبدالبهاء
روح ماسواه فداه در این مورد میفرمایند:

« ما هر تدبیری کردیم که جمال مبارک تشریف فرمای باغ شوند قبول نمی نمودند .

میفرمودند ما مسجونیم و شخص مسجون باید محصور باشد. آخر چون مفتی عکا شخص بسیار محترم مصری بود من باو گفتم میتوانی نوعی بکنی که بلکه جمال مبارک بیرون تشریف بیاورند. از شدت خلوصی که داشت فوراً برخاست توجه بساحت اقدس نمود پس از حصول اجازه چون مشرف شد بر قدم اطهر افتاد و عرض نمود مسئلتی دارم تا قبول نفرمائید بر نمی خیزم بسیار اصرار و التماس نمود تا وقتی که رجای او را قبول فرمودند...» (۸)

باری پس از چندین سال مسجونیت در قلعه عکا در ماه ژوئن ۱۸۷۷ جمال مبارک از دروازه زمینی قلعه خارج شده و به قصر مزرعه که در خارج از شهر در محوطه زیبایی قرار داشت تشریف فرما شدند و گاهی نیز به باغ نعمین که به باغ رضوان « و جزیرتنا الخضرا » معروف گردید تشریف میبردند. با در نظر گرفتن فرامین سخت و شدید سلطان عثمانی که خلیفه عالم اسلام نیز بشمار میرفت و حضرت بهاء الله و همراهان را بحبس ابد محکوم کرده بود باید اذعان نمود که آزادی از قلعه عکا بفاصله ۹ سال خود صرفاً باراده مطلقه الهیه تحقق پذیرفت که هیکل مبارک در سخت ترین ایام مسجونیت آنرا پیشگونی فرموده بودند.

دوران بهجی

پس از دو سال در سپتامبر ۱۸۷۹ جمال مبارک به قصر بهجی که متعلق بخانواده عودی ختار بود و حضرت عبدالبهاء آنرا ابتدا اجاره و بعد خریداری فرمودند نقل مکان نمودند. این قصر تا آخر حیات محل اقامت حضرت بهاء الله بود و در همین مکان صعود مبارک در سال ۱۸۹۲ واقع گردید. امروزه این قصر در جوار روضه مبارکه که مقدس ترین مکان برای عموم بهائیان میباشد قرار دارد و باطراوت و صفای دل انگیز درختان کاج و باغچه های اطراف خود آرامش مخصوصی توأم با حالتی روحانی بزرگترین آن محل می بخشد.

حضرت بهاء الله با عائله مبارکه غیر از حضرت عبدالبهاء مدت ۱۲ سال در بهجی تشریف داشتند. حضرت عبدالبهاء با عائله خودشان در داخل حصار عکا ماندند و منظور مبارک این بود که سپر بلایا باشند و حتی المقدور اجازه ندهند کسی یا مسئله ای موجب ناراحتی و حزن حضرت بهاء الله گردد و برای زیارت جمال قدم و خدمتگزاری مرتباً بین عکا و بهجی که فاصله آنها در حدود شش کیلومتر است

رفت و آمد میفرمودند. حضرت بهاء الله ایشان را بنام سرکار آقا مینامیدند و هر وقت نزدیک بهجی میشدند بحاضرین میفرمودند که باستقبال ایشان بروند. غیر از حضرت عبدالبهاء دو برادر باوفای جمال مبارک جناب میرزا موسی کلیم و جناب میرزا محمدقلی و سایر اصحاب در داخل قلعه و بیشتر آنها در خان عوامید ساکن بودند و هیکل مبارک گاه بگاه شخصاً برای احوالپرسی و دلجوئی از آنان به عکا تشریف میبردند.

حضرت بهاء الله و عائله مبارکه باوجود داشتن امکانات و در اختیار داشتن تبرعات هزاران نفر از پیروان مخلص در بهجی در نهایت سادگی و اعتدال زندگی میکردند. همانطور که قبلاً اشاره شد احباء در نزدیک بیت مبارک باغ زیبایی بنام نعمین یا رضوان آماده کرده بودند که جمال مبارک اغلب اوقات بانجا تشریف میبردند و گاهی نیز به نقاطی دورتر مانند حیفا تشریف فرما میشدند و همانطور که در سجن عکا پیشگویی فرموده بودند چندین بار خیمه مبارک بر فراز کوه کرمل برافراشته شد. در طی یکی از دیدارها از حیفا لوح مبارک کرمل عزّ نزول یافت و محلی را که در کوه کرمل باید عرش مطهر حضرت ربّ اعلیٰ مستقر شود با اشاره دست به حضرت عبدالبهاء نشان دادند.

در دوران بهجی عده کثیری از معاریف بهائیان و معدودی از بزرگان غیر بهائی بشرف لقا فائز شدند. بنا بفرموده حضرت ولی امرالله در يك مورد یکی از ژنرالهای اروپائی در موقع تشرف بدرجه ای تحت تاثیر قرار گرفت که نزدیک درب زانوی ادب بر زمین نهاده و در همانجا جالس شد. مستشرق معروف انگلیسی پرفسور ادوارد براون (Edward Granville Browne) نیز چهار بار طی پنج روز مشرف شد که خود او شرح تشرفش را نگاشته است. از جمله می نویسد « دو چشمانم به سیمائی افتاد که هرگز فراموش نخواهم کرد و از وصف آن عاجزم. آن چشمان نافذ تا اعماق روح انسان نفوذ میکرد و از آن جبین قدرت و عظمت نمودار بود. . . . مهرس در حضور چه شخصی ایستادم و به چه منبع تقدیس و عشقی سر فرود آوردم که پادشاهان عالم غبطه ورزند و امپراطوری های امم حسرت برند. » (۹)

آثار و الواح نازله در دوره سجن اعظم

جمال مبارک آخرین سالهای حیات را بیشتر به نزول الواح و آیات متعدده و تحریر رسالات در مواضع روحانی و تربیتی میگذرانیدند زیرا همانطور که قبلاً اشاره شد حضرت عبدالبهاء که در عکا مانده بودند درمقابل تمام ناملايمات و فشارها ایستاده و بنفسه به حلّ مشکلات و مسائل مختلفه داخلی و خارجی و یاگفتگو با مقامات دولتی میپرداختند و نمیگذاشتند حتی المقدور کسی مزاحم آنحضرت گردد و فقط

اشخاص معدودی را که واقعاً لازم بود بحضور مبارك برسند اذن حضور می یافتند .

صعود حضرت بهاء الله

جمال اقدس ابهی روز ۲۹ می ۱۸۹۲ هیکل ترابی را به مقصد رفیق اعلی و عالم بالا ترك فرمودند و عشاق و عزیزان خود را دچار تأثری عمیق و اندوهی غیر قابل جبران فرمودند حضرت عبدالبهاء طی تلگراف کوتاهی باین مضمون « قَدْ أَفَلَ شَمْسُ الْبَهَاءِ » صعود مبارك را باطلاع سلطان عثمانی عبدالحمید رسانیدند که باعث سرور و خوشحالی وی و سلطان ایران ناصرالدین شاه گردید غافل از اینکه نور ساطعه از خورشید بهاء به سطوع خود ادامه خواهد داد تا ابر جهل و تعصبات که موجد معضلات بشمار و بلای جان انسانها شده است پراکنده گردد . اکنون که کمی بیش از يك قرن از ظهور جمال مبارك میگذرد ارواح مرده در سراسر جهان از حرارت شعاع شمس حقیقت بحرکت آمده و شروع کرده‌اند با دستهای خود بنیان رفیع صلح و آرامش دائمی اهل جهان را پایه گذاری نمایند .

کتاب عهدی وصیت نامه مبارك که منشوری بی نظیر و بی سابقه است اساس عهد و پیمانی ناگسستنی بین اهل بهاء و مرکز میثاق مبیت و مفسر آیات مبارکه اش (حضرت عبدالبهاء) استوار فرموده است و احباء الهی در شرق و غرب و شمال و جنوب با استفاده از تأییدات لاریبیه اش با جنب و جوشی خستگی ناپذیر به تکمیل این بنای عظیم مشغولند .

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است



خاطراتی چند از دوران حیات عنصری جمال اقدس ابھی

۱- * شبی که جمال قدم جلّ جلاله و عزّ کبریانه از عکّا تشریف فرمای قصر بهجی شدند بنده با جناب نبیل اعظم در بالاخانه سر پله کان سوق ابیض که باتفاق در آنجا سکونت داشتیم منتظر عبور مبارک بودیم و این اطاق که مشرف برکوچه بود ، پنج درب شیشه ای داشت و ما پشت شیشه ها نشسته بودیم که هنگام عبور مبارک ازاین کوچه از دور مشرف شویم قریب دو ساعت از شب گذشته در حالیکه هیکل مبارک بر الاغ سفیدمخصوص سوار و خادم الله هم بر الاغ دیگری سوار و از عقب سر مبارک میرفت تشریف فرما شدند و ما از پشت پنجره بزیارت هیکل مبارک مشرف شدیم . بعد از عبور جناب نبیل فرمودند آیا میل دارید ما هم از عقب سر مبارک برویم و هنگامیکه وارد قصر میشوند ، یکمرتبه اطراف قصر را طواف کرده برگردیم چون بنده هم بینهایت باین امر شایق بودم لهذا فوراً برخاسته و از پله ها پائین آمده ، همه جا با کمال سرعت تقریباً بفاصله پنجاه قدم از عقب سر مبارک میرفتیم و آتش چراغ نفتی بسیار بزرگی را که سه فتیله داشت و آنرا جناب حاجی سید میرزای افغان ، بوسیله ما از بمبئی بحضور مبارک تقدیم کرده بودند، در قصر روشن کرده نور آن فضای وسیعی را منور ساخته بود. چون جمال قدم پیاده شده تشریف فرمای قصر شدند ما هم بطرف قصر نزدیک شدیم و همینکه خواستیم پشت دیوارهای قصر طواف کنیم مشاهده شد جمعیت کثیری در اطراف دیوارها پشت در پشت ایستاده اند در صورتیکه احدی از عکّا برای طواف نیامده بود و ما هم بی اذن رفته بودیم . حال جمعیت بقدری است که ما نتوانستیم نزدیک برویم و تمام خرتندی ** که اطراف دیوارهای قصر است از چهار سمت مملو از جمعیت بود بطوریکه صدای همه و تنفس آنها شنیده میشد عاقبت ناچار باندازه سی قدم از قصر فاصله گرفتیم و از میان کشتزار گندم که از قضا تازه آب داده بودند و در نتیجه پاهایمان در گل فرو میرفت عبور، و باین ترتیب اطراف قصر را طواف کردیم و در هر سمت ازدحام جمعیت محسوس بود و

• دو خاطره ۱ و ۲ مذکوره در بالا از یادداشتهای متصاعد الی رفیق الاعلی جناب حاج محمد طاهر مالیری علیه رضوان الله است که جناب ادیب طاهر زاده مالیری علیه بهاء الله مرحمت فرموده اند .

• • خرتند بمعنی رواق اطراف عمارت

چون مقابل درب قصر رسیدیم سجده کرده مراجعت نمودیم و در بین راه باران مفصلی بارید و چون از دروازه عکا گذشتیم همان حین درب دروازه را بستند چون معمول بود همیشه چهار ساعت از شب گذشته دروازه را می بستند.

چون بمنزل رسیدیم جناب نبیل فرمودند باید امشب را احیا بگیریم من مشغول نوشتن اشعار میشوم و شما هم چای درست کنید بنده تا صبح چند دفعه سماور آتش کردم و در تمام مدت شب جناب نبیل مشغول شعر گفتن بودند و شعر گفتن ایشان مسلسل و بدون فکر بود و تا صبح يك ورق بزرگ را پشت و رو شعر نوشتند و سواد آن اشعار با دو کله قند بساحت اقدس جمال قدم فرستادند و آن اشعار حاوی مطالب تاریخی بود از قبیل حبس و زندان جمال قدم و تبعید به دارالسلام و سرگونی به اسلامبول و ادرنه و عکا و شدائد و بلایای وارده در قشله نظام و حکایت قصر عودی و ذکر اینکه در سنه سیزده ورود مبارک به عکا حضرت عبدالبهاء این قصر را از ورثه عودی اجاره فرمودند و اراده مبارک بتشریف بردن به قصر و تفصیل واقعه آن شب را در اشعار گنجانده بودند و اینطور بیان فرموده بودند که چون آن شب اراده طواف نمودیم مشاهده شد که ارواح نبیین و مرسلین و ملاء اعلی و کزوین کلّ برای زیارت و طواف قصر مبارک پشت در پشت ایستاده بطوریکه ما نتوانستیم نزدیک شویم خلاصه تفصیل کامل ماقع را ذکر کرده بودند حتی قضیه احیا گرفتن آن شب و شعر گفتن خود و چای درست کردن بنده. چون آن اشعار بحضور مبارک رسیده بود يك لوحی بافتخار جناب نبیل و بنده نازل و این زیارت را قبول فرموده بودند و در آن لوح جناب نبیل را بلبل و بنده را بهآج خطاب میفرمایند.

۲ - یومی از ایّام بحضور مبارک مشرف شدم فرمودند بنشین چون نشستم به خادم الله فرمودند عبد حاضر چای به آقا طاهر بده خادم الله يك استکان چای آورده بدست بنده داد چون چای را گرفتم نظرم بصورت جمال مبارک افتاد دیگر هیچ نفهمیدم و نتوانستم چشم از جمال بيمثال مبارک بردارم. يك وقتی فرمودند " های چای ها را ریختی عبا را خراب کردی این عبا را حفظ کن لباس تو است تا عَجَم * ما هم در سفر سلیمانیه فقط يك پیراهن و زیر جامه داشتیم " بعد از بیانات مبارک ملتفت شدم که استکان روی فرش افتاده و نعلبکی در دست بنده مانده و چای داغ روی عبا و لباس ریخته و بکلی نفهمیده ام .

• عَجَم یعنی ایران

۲- * اقتباس و تلخیص از خاطرات جناب حاج میرزا حبیب افغان :

یکروز عصر در باغ رضوان مشرف شدیم باران مختصری میبارید و هوا بسیار لطیف و با طراوات بود ذکر ایام بغداد و صدماتی را که یحیائی ها بهیکل امر وارد آورده میفرمودند و در ضمن بیاناتشان بمناسبتی این حکایت را از زمان اقامت در بغداد نقل کردند که روزی چند نفر آخوند بدیدن ما آمدند یکی از آنها پرسید شما اهل کجائید گفتم ما اهل « عما » هستیم گفتند عما * کجاست و چگونه محلی است گفتم عما هوای لطیف ملکوتی دارد درختان پر از میوه دارد صحراهای سبز و خرم دارد انهار جاریه دارد نفوس روحانی آنجا جمعند گفت آیا میشود ما هم آنجا برویم گفتم ممکن نیست جای شما آنجا نیست . باز در همان روز فرمودند وقتی میخواستیم از بغداد حرکت کنیم بیابان نجیب پاشا نقل مکان کردیم دوازده روز در آن باغ بودیم و هر روز جمعی از اهالی بغداد برای وداع میآمدند از جمله یکروز هیئت علمیه آمدند یکی از آنها گفت ما منتظر مهدی موعود بودیم سیدی شیرازی دعوی مهدویت نمود و جمعی باو گرویدند بعد از آن منتظر ظهور حسینی بودیم حالا شما مدعی آن مقام شدهاید تکلیف ما بعد از این چیست فرمودند همان روز تکلیف آنها را معین کردیم گفتم تکلیف شما این است که آنقدر شرح لعه و سیبویه بخوانید تا یکسر بمقرّ خود راجع شوید .

۴ - روزی دیگر باز ذکر ایام بغداد و ظلم و بیداد شیخ عبدالحسین طهرانی را میفرمودند که شیخ بكمك ناصر الدین شاه و سلطان عبدالعزیز هرچه کوشید سراج امر را خاموش کند نتوانست . امرالله بشرق و غرب سرایت کرد عنقریب خواهید دید که تمام بساطها برچیده خواهد شد و از جمیع ملل عالم، در ظل خیمه امر الهی مجتمع خواهند گشت . بعد فرمودند روزی در بغداد یکنفر آخوند با قدی بلند و جسمی ثمین و عمامه نی کبیر و ریشی طویل وارد شد و با عین حلقی سلام علیکم گفت و نشست و شروع بخواندن عربیهای مغلّق کرد باو گفتم شما خودتان را معرفی کنید تا درست بشناسیم گفت انا خاتم المجتهدین گفتم انشاء الله انشاء الله انشاء الله آنروز هیکل مبارک خیلی مسرور بودند و مدام تبسم میفرمودند .

• از شماره ۲ تا ۱۲ مقاله بالا از کتاب « داستانهای از حیات عنصری جمال اقدس ابهی نگارش ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن نقل گردیده است .

۵ - وقتی روح الله ورقا که طفلی نه ساله بوده با پدر و برادر بزرگتر خود حضور جمال قدم مشرف میشود روزی بلحن مزاح از او میپرسند ، که اگر قائم موعود بنوعی که شیعه اثنی عشریه میخواهند خروج کند و با تو مقابل شود چه خواهی کرد ؟ روح الله بیدرنگ جواب میدهد بتائیدات جمال مبارک تبلیغش میکنم و بهائی میشود . (ظهور الحق جلد ۸)

۶ - حضرت عبدالبهاء در تذکرة الوفا شرحی میفرمایند که خلاصه و مفادش این است :

آقا میرزا جعفر یزدی که از طلاب علوم اسلامی بوده بامر حضرت اعلیٰ ایمان آورده و از یزد به نجف شتافته و پس از ارتفاع ندای جمال مبارک در بغداد بآن مدینه عزیمت کرده و تبدیل لباس نموده و کلاه بر سر نهاده و بشغل نجاری پرداخته و از عراق با جمال مبارک باسلامبول رفته و سپس در ادرنه بخدمت قائم بود و در عکا با جمال مبارک و سائر احباب مسجون شده است . آقا میرزا جعفر در زمان حبس در قشله عسکرته بمرض شدید مبتلی و اسیر بستر میشود و عاقبت طیب او را جواب میکند و دیگر بیالینش حاضر نمیشود و مریض نفس اخیر بر میآورد و بستگان و منتسبینش بگریه و زاری انباز میشوند. میرزا آقا جان خبر فوت او را بجمال مبارک میدهد میفرمایند بروید مناجات یاشافی را بخوانید میرزا جعفر زنده میشود و بنهایت سرعت بحالت اول میآید. حضرت عبدالبهاء بر سر بالین او حاضر میشوند در حالیکه بدن سرد شده و جمیع آثار موت ظاهر بوده دعای شفا را تلاوت میفرمایند اندک اندک حرارت در بدن ظاهر میشود و اعضاء بحالت اصلیه عود مینمایند و بعد از یکساعت میرزا جعفر بر میخیزد و می نشیند و بنای مزاح و مطایبه میگذارد بعد از آن واقعه مدت مدیدی زیست مینماید و کماکان بخدمت یاران میپردازد و عاقبت در سجن اعظم بجهان لاهوت پرواز میکند .

۷ - جناب حاج میرزا حیدر علی در بهجة الصدور نوشته اند که قبل از ایمان بامر مبارک شعی در خواب می بینند که در بازار قنادی اصفهان چهارتن از جارچیان ندا میکنند که ایها الناس حضرت خاتم انبیاء در فلان خانه تشریف دارند و اجازه فرموده اند که هرکه میخواهد بزیارتشان برود من بزیارت شتافتم و وارد خانه ای شدم که بدان وضع و هیئت عمارتی ندیده بودم چون داخل شدم و بعمارت فوقانی رسیدم دیدم حجره ای است مسقف که اطرافش چند حجره است و حضرت رسول اکرم در آنجا قدم میزنند و بعضی هم در حضور به ادب ایستاده اند من مشرف شدم و بی اختیار روی پاهای مبارکشان افتادم

آنحضرت با دست مرحمت مرا بلند کردند و بعد ایستادند و فرمودند کسی میتواند بگوید که فی الله و خالصاً لوجه الله رفتم و وارد شدم که همه اهل عالم شمشیر کشیده باشند و بخواهند او را بکشند که چرا داخل شده ای و اگر این قسم نباشد بحقیقت نمیتواند بگوید مقصودی جز خدا نداشتم بعد از خواب بیدار شدم . . . چهارده سال از این واقعه گذشت و بمرور زمان خواب از نظرم محو شده بود تا آنکه در ارض سرّ (ادرنه) وارد شدم و روزی یکبار و گاهی دو بار مشرف میشدم در یکی از شبها که روزش مشرف نشده بودم در قهوه خانه جنب بیت چهار پنج ساعت پهلوی آقا میرزا محمد قلی نشسته بودم و کمال اشتیاق را بمشرف شدن داشتم ولی جرئت تمنای تشرّف را نداشتم بَعَثَةُ در قهوه خانه باز شد و حضرت سرّ الله الاعظم فرمودند بیا چون رفتم دیدم جمال قدم در فضای بیت مسقف مشی میفرمایند و بعضی از احباب بکمال ادب در محضر اقدس ایستاده اند بمحض ورود سجده کردم و روی پای مبارک افتادم مرا بلند کردند و فرمودند کسی میتواند بگوید که فی الله و خالصاً لوجه الله وارد شدم که همه اهل عالم شمشیر کشیده باشند که او را بکشند که چرا وارد شده است من همان آن بیان چهارده سال قبل و همان عمارت و همان جمال بيمثال در نظرم جلوه گر شد و بر دیوار بیت چون نقش دیوار منصق گردیدم و آهسته آهسته از آن حال بخود آمدم متوجّه جمال اقدس ابهی شدم .

۸ - در ترجمه حیات جناب ورقاء شهید که در مصابیح هدایت جلد اول اندراج یافته منجمله چنین مرقوم است:

» در اولین دفعه ای که بحضور جمال اقدس ابهی جلّ کبریائه بار یافته و دیده اش بجمال مبین روشن شد هیکل انور بنظرش آشنا آمد و یقین کرد که قبلاً آن طلعت نورا را زیارت کرده ، اما در کجا و چه موقع این تشرّف برایش حاصل شده معلومش نگردید و چند نوبت که شرف مثل یافت ، در آن مسئله حیران بود تا آنکه روزی هنگام تشرّف باو خطاب فرمودند: که ورقا اصنام اوهام را بسوزان جناب ورقا از این بیان مبارک دفعه بیاد آورد که هنگام طفولیت در عالم رؤیا بفوز لقا فائز گردیده و شرحش این است که در اوان طفولیت شبی در خواب دید که در باغچه منزل مشغول عروسک بازی است و در بین بازی خدا آمد و عروسکها را از دستش گرفته در آتش افکند و او فوراً بیدار شد و صبح بپدر و مادر گفت که من دیشب خدا را در خواب دیدم والدین باو پرخاش کردند که این چه حرفی است مگر خدا را میتوان دید، که تو او را دیده باشی و این رؤیا بمرور زمان از خاطرش محو شده بود تا موقعیکه جمال مبارک نام سوزاندن اوهام اصنام را بردند جناب ورقا بحکم تداعی معانی سوختن عروسک

بیادش آمد و تعبیر رؤیای خود را در عالم شهود مشهود دید . «

۹ - در کتاب مصابیح هدایت جلد هفتم ضمن شرح حال جناب سمندر منجمله چنین مرقوم است :

« روزی جمال قدم جلّ ذکره که در منزل حضرت کلیم در خان جرین تشریف داشتند مخاطباً بحضرت حاجی نصیر بیاناتی فرمودند که از مفهوم آنها اینقدر در نظر مانده است :

جناب حاجی شما در راه خدا بسیار زحمت کشیده و بسیار صدمه خورده اید اگر خود شما فراموش کرده اید حقّ فراموش نفرموده و لکن عوالم الهی منحصر باین عالم نیست اگر منحصر بود انبیاء عظام راضی نمیشدند که آنهمه بلیّات را از انام متحمل شوند ظهور قبلم راضی نمیشد که او را معلق در هوا بیاویزند و برصاص غلّ و بغضا شهید نمایند و من راضی نمیشدم که از نیاوران بطهران سرویای برهنه مرا بآن ذلّت کبری بیاورند و صدمات لاتعدّه و لاتحصی را متقبل شوم . «

۱۰ - یکی از قدماء احباء جناب آقا رضا سعادتى چنین حکایت کرده است :

در زمان مسلمانی در یزد بادم روزی دو نفر از واعظین بالای منبر ذکر مصائب حضرت حسین را میکردند و من بناله و زاری پرداختم و از عمق جان از برای زیارت روی دلجوی حسین ناله و شیون آغاز نمودم بقسمی که همه حاضرین را متأثر و متألم ساختم روضه خوانی بپایان رسید و مجلس متفرّق شد در کوچه یکی از آن دو واعظ مرا نزد خود خواند و از من پرسید سبب اینهمه ناله و نوحه و ندبه تو چه بود آنچه میخواهی بخواه تا من برای تو مهیا کنم ، گفتم زیارت حسین را میخواهم گفت بسیار خوب من مخارج سفر ترا بکریلا متحمل میشوم و بکمال حرمت و جلال ترا بزیرت میفرستم گفتم قربانت من زیارت روی مبارک خود حضرت حسین را میخواهم نه تربت مطهرش را ، گفت پس خوش آمدی ما را با تو کاری نیست بکوچه بعدی که پیچیدم با واعظ دیگر نیز همین گفت و شنود پیش آمد . ایامی چند بر این مقدمه گذشت و من از یزد به عشق آباد رفتم و بعد از مدتی در آمدینه بایمان فائز گشتم و با عشق و انجذاب شدید برای زیارت جمال قدم بارض اقدس شتافتم پس از تشرّف بحضور مبارک فرمودند بسم الله خوش آمدید و بعد خطاب بمن فرمودند الحمدلله که بزیرت حسین فائز شدی در آن حین تمام قضایای یزد و مجلس روضه خوانی و گفتگو با واعظین و اشتیاق و فیر خود را بزیرت روی مبارک حضرت حسین بیاد آوردم و مات و مبهوت غرق لذّت از لقای حقّ بادم .

روز دیگر در موقع تشرّف اسامی شش نفر از احبّاء را بخاطر آوردم که ذکرشان در محضر مبارک بشود هنوز بزبان نیاورده بادم که جمال قدم هر شش نفر را باسم یاد نموده فرمودند زیارت شما قبول است

قبول است و چون در صدد ذکر اسامی بعضی دیگر نیز بودم فرمودند الباقی هم قبول است .

۱۱ - نگارنده این اوراق چند بار در عشق آباد از جناب آقا سید مهدی گلپایگانی مطالب ذیل را شنیده است :

در اصفهان شخص متنفذی بامر مبارک اقبال کرد و پس از موانست و مجالست با احبّا معلوم شد که او از دیر زمانی بشرب مسکرات معتاد بوده است دوستان بکمال حزم باو میگویند که این عادت را ترک کند جواب میدهد که سالهاست مبتلی است و ترکش متعسر است می گویند اگر مردم بفهمند خیال میکنند که چون شما بهائی شده‌اید خلاف شرع را اهمیّت نمیدهید میگوید هیچکس جز شماها نخواهد فهمید میگویند جمال مبارک که می بیند. میگوید جمال مبارک بخلوت من کاری ندارد ، چون دوستان او را در این حالت می بینند دیگر متعرضش نمیشوند تا آنکه موجبات تشرّفش به محضر جمال قدم فراهم میشود و از اصفهان بارض اقدس میرود در مراجعت که احبّا بدیدن او میروند میگوید حضرات من حالا یقین دارم که جمال مبارک عالم السرّ و الخفیّات هستند و خلوت و جلوت برای ذات مقدّسشان فرقی ندارد و لهذا من دیگر لب بمسکرات نمی آلام زیرا ایشان را همیشه حاضر و ناظر میدانم و چنین حکایت میکنند که در اولین روز تشرّف بمحضر مبارک با جمعی از زائرین در حضور ایستاده بودیم و جمال قدم مشی میفرمودند و مشغول بیانات نصحیه بودند من که محو مشی و خرام مبارک شده بودم با خود گفتم جمال قدم مظهر کلیّ الهی هستند ، بسیار خوب ، موعود کلّ ملل و امم اند صحیح و درست ، اما اینکه در بعضی از الواح مقام خودشان را مُرسِلِ رسل و مُنزل کتب خوانده اند چه تفسیری دارد بمحض خطور این فکر جمال قدم در حین مشی بسوی من آمده دست مبارک را روی شانه ام گذاشته با اُبّهت و عظمت مخصوص فرمودند بلی مرسلِ رسل و منزل کتب شان و مقام ماست من دیگر حال خود را نفهمیدم بعد ازاین واقعه با خود گفتم نفس مقدّسی که افکار درونی مرا میخواند پس اعمال و افعال برونی مرا هم می بیند .

۱۲ - در کتاب گادپاسز بای حضرت ولیّ امرالله راجع بایّام اخیر هیکل مبارک مطالبی باین مضمون مرقوم فرموده اند :

« ... جمال قدم شش روز قبل از صعود در حالیکه در بستر بیکی از اغصان تکیه فرموده بودند جمیع اصحاب و زائرین و طائفین حول را که در قصر مجتمع شده بودند احضار نموده و خطاب بآنان فرمودند

که از جمیع شماها راضیم بسیار خدمت کردید و زحمت کشیدید هر صبح آمدید و هر شام آمدید همگی مؤید و موفق باشید به اتحاد و ارتفاع امر مالک ایجاد . انتهى . در آنروز یکی از احباب بنام میرزا اسمعیل مشرف بوده و خود که در آخرین دیدار نورالانوار حضور داشته چنین حکایت نموده که پس از اصفاء این بیانات اشکم جاری شد و حزن و اندوه سراپای وجودم را فرا گرفت دراین حین جمال مبین باشاره مرا نزد خود خواندند اطاعت نموده نزدیکتر رفتم هیکل اطهر با دستمالی که در دست مبارک داشتند اشکم را از گونه ها ستردند در آن لحظه بی اختیار بیاد بیان حضرت اشعیاء اقتادم که میفرماید : « خداوندیوه اشکها را از هر چهره پاک خواهد نمود . » (*).

۱۲ - یکی از متقدمین احبّا بنام آقا عبدالرحیم بشرونی از طریق بغداد ، دیار بکر و موصل پیاده بارض اقدس میرود و پس از شش ماه مسافرت رنج آور بعکا میرسد. در آن هنگام جمال قدم در قشله عسکرته مسجون و باب سجن مسدود و مأمورین مسلح قدم بقدم مراقب و مواظب بوده اند که نفسی از واردین و زائرین قدم بزندان نگذارد. مشاّرالیه در عکا با جناب نبیل زرنندی ملاقات و قصد خود را که تشرّف بساحت اقدس است بیان مینماید ، جناب نبیل میفرماید که من خود نه ماه است که در اطراف سجن سرگردانم و هنوز باب لقا بر وجهم مفتوح نگشته است . آقا عبدالرحیم از ایشان جدا شده بکنار دریا میرود و لباس خود را بیرون آورده میشوید و پس از خشک شدن پوشیده در اطراف حصار سجن بطواف مشغول میشود ناگهان ملاحظه مینماید که از طبقه فوقانی قشله دستی از پنجره او را بدرون میخواند فی الفور متوجّه میشود که جمال قدم ویرا بحضور دعوت میفرمایند شتابان بیاب قشله میرسد و بی پروا از میان مستحفظین مسلح عبور کرده وارد سجن میشود و احدی از او ممانعت نمی نماید وقتی بحضور مبارک مشرف میشود و شرط ادب و خضوع را بجای میآورد جمال مبارک بیانی باین مضمون میفرمایند ، که هرچند برنج افتادی ولی بگنج رسیدی ما دیدگان محافظان را بستیم تا تو بلقay حقّ فائز شوی و قدرت و عظمت او را بچشم خود ببینی برو و آنچه مشاهده کردی برای احبّای الهی حکایت کن . در لوح مبارک که بعدها بافتخارشان نازل باین حادثه اشاره شده است قوله الاحلی :

« ان اذکرُ اذا دخلت المدينة واخذَ باب السجن جنودُ الفجار طمسنا اعيُنهم وادخلناک مقرّالعرش بقدره و سلطان»

پس از شرفیابی و مرخصی از ساحت اقدس تعدادی لوح مبارك باو عنایت میشود که در مراجعت بایران بصاحبان آن تسلیم نماید. در بغداد مأمورین حکومت باو مظنون میشوند . آقا عبدالرحیم حین عبور از جلو يك دكان آهسته و آرام بسته الواح را از بغل بیرون آورده متوکلأ علی الله بداخل آن دكان میاندازد و آن امانت را در قلب خویش بخدا میسپارد. مأمورین که در تعقیب او بوده میرسند و او را نزد داروغه میبرند داروغه از مصاحبه با وی خشنود میشود و مبلغی هم برای مصارف سفر باو میدهد. آقا عبدالرحیم بحوالی دكان مزبور میرود و نزدیک غروب با احتیاط تمام از مقابل آن دكان میگذرد ناگهان صاحب دكان با اشاره دست او را بدرون میخواند و با تکبیر الله ابهی امانت گرانبها را مسترد میدارد. آقا عبدالرحیم چند روز در بغداد منزل همان دكاندار بهائی میماند و با یاران آن سامان ملاقات مینماید و از طریق یزد و اصفهان و خراسان به بشرویه میرود و الواح مقدسه رابه صاحبانش میرساند.

۱۴ - روزی جمال مبارك ذکر وقایع سجن سیاه چال را میفرمودند : فرمودند زنجیر در گردن خیلی رنج آور بود ولی بدتر و سخت تر از آن این بود که انگشت ابهام هر دو دست را از پشت سر بیکدیگر می بستند. صعوبت اینکار خیلی شدیدتر از زنجیر بود . فراشهای شاهی مراقب ما بودند ولی میرغضبها اظهار محبت میکردند و یکی از آنها يك فنجان چای و يك خوشه انگور برای من آورد ، چون در زنجیر بودم و دستها از پشت بسته بود نتوانستم بخورم . ما بهر جا وارد شدیم اولش مثل اوائل سجن عکا بود ، بهمان سختی ، ولی حال الحمدلله نوعی شده که اهالی اینحدود خاضعند . همه جا اینطور بود ، در ابتدا امر مبارك مجهول و کار خیلی صعب و دشوار بود ولی بعد همه خاضع میشدند .



نکاتی چند از کتاب مستطاب اقدس

کتاب مستطاب اقدس در سجن اعظم در عکا در اواخر سال ۱۲۸۶ ه ق از قلم مبارک نازل شده است . محل نزول کتاب اقدس در بیت عبود بوده است که الان در سجن اعظم مشهود و معین و محل زیارت زائرین ارض اقدس است . از جمله مطالبی که دلیل است بر اینکه آغاز نزول کتاب مستطاب اقدس در سال مزبور بوده است مطالبی است که در نفس کتاب مستطاب اقدس مندرج است . آغازش در آن سال بوده و لکن چقدر طول کشید تا کتاب اقدس بتمامه از قلم مبارک نازل شده است درست معلوم نیست . در کتاب مستطاب اقدس ذکر مسافرت ملک نمسه « فرانسوا ژوزف » نازل شده است . این شخص که در آن ایام از جمله سلاطین معروف بود ، برای شرکت در جشن افتتاح کانال سوئز با سایر مشاهیر عالم به مصر رفت و بعد از اینکه مراسم افتتاح کانال خاتمه یافت برای زیارت مقامات متبرکه اورشلیم عازم ارض اقدس شد . افتتاح کانال در سال ۱۲۸۶ ه ق بود ، در کتاب مستطاب اقدس خطاب به ملک نمسه میفرمایند که تو بزیارت مقامات متبرکه در اراضی مقدسه آمدی - بیت را زیارت کردی ولی از عرفان صاحب بیت محروم ماندی این مساله دلیل است که چون در کتاب مستطاب اقدس ذکر مسافرت ملک نمسه به اراضی مقدسه شده و سال این مسافرت معلوم است لهذا کتاب مستطاب اقدس در حدودی نازل شده است که این مسافرت اتفاق افتاده بود . یعنی تقریباً در اواخر سال ۱۲۸۶ ه ق از جمله مطالبی که در کتاب مستطاب اقدس ذکر شده است مساله سقوط ناپلئون سوم امپراطور فرانسه است که با کمال ذلت و بدبختی از سریر سلطنت و حکمرانی ساقط شد و بعد از تحمل زجر و مشقت بسیار وفات یافت البته در کتاب اقدس خطاب اصلی به قیصر آلمان است که میفرمایند تو متذکر باش ، متنبه باش ، ندای الهی را بشنو و از امر الهی اعراض مکن ، مغرور به جاه و جلال سلطنت و حکمرانی خود مشو ، زیرا قبل از تو سلاطین بسیاری بودند دارای عظمت و جلال و آنها امر الهی را نشنیدند و با کمال ذلت به خاک فنا راجع شدند . میفرمایند :

« اذکر من کان اعظم منك شأناً و اکبر منك مقاماً این هو وامثالهم »

و مقصود از این بیان مبارک همان ناپلئون سوم امپراطور فرانسه است . سقوط امپراطوری این شخص در سال ۱۸۷۰ و کسری بود که مطابق میشود با سال ۱۲۸۷ ه ق . ذکر این جریان در کتاب مبارک اقدس

نشان میدهد که نزول کتاب اقدس تا حدود آن سال هنوز جریان داشته است . يك مطلب ديگر هم در کتاب مستطاب اقدس مذکور است که سال را تعیین میکند و آن عبارت از این مطلب است که در ضمن خطاب به یحیی ازل در کتاب اقدس میفرمایند :

«يامطلع الاعراض دع الاغماض » که مقصود از مطلع اعراض یحیی است . وی را نصیحت میکنند متنبه اش میفرمایند که دست از سوء نیت بردارد، دست از حسادت بردارد ، مخالفت با حق نکند و بامرالله ساجد باشد و احکام الهی را خاضع و عامل شود . بعد برای تذکر او میفرمایند « قد اخذ الله من اغواك » میفرمایند ای یحیی متنبه شو خداوند هلاک کرد آن کسی را که ترا گمراه کرد . مقصود از « من اغواك » سید محمد اصفهانی است که از اوّل مایه فتنه و فساد و بلا و اعراض بود برای یحیی و امثال یحیی . و این شخص با چند نفر دیگر از پیروان یحیی که نهایت عناد و دشمنی را نسبت بامر مبارک داشتند در سال ۱۲۸۸ ه ق . در عکّا بدست جمعی از احبّا کشته شدند . قتل او سر و صدائی در عکّا بپا کرد و حتّی کار منجر شد به اینکه جمال مبارک را بدارالحکومه احضار و مورد استنطاق قرار دادند و حضرت عبدالبهاء را در محبس لیمان قریب ۶۰ ساعت محبوس کردند و خیلی اسباب زحمت شدند . چون ذکر کشته شدن سید محمد و هلاکت او در کتاب مستطاب اقدس نازل شده است ، از جریان معلوم است که تا این سال هنوز نزول کتاب اقدس تمام نشده است .

این بود شرحی در باره سال یا سالهائی که کتاب مستطاب اقدس از قلم مبارک در سجن عکّا و در بیت عبود بتدریج نازل شده است . حال نکته دیگری را مورد توجه قرار دهیم . به بینیم که مقام و رتبه کتاب اقدس چیست و چگونه است . در الواح جمال مبارک که شاید متجاوز از پنجاه لوح باشد و بافتخار و اعزاز احبّای ایران و غیر ایرانی نازل شده است راجع به کتاب اقدس بیانات مفصّله ای میفرمایند . در يك لوح میفرمایند عنقریب احکام کتاب اقدس در شرق و غرب عالم جاری خواهد شد و سبب حیات و زندگانی جاودانی افراد بشر خواهد شد ، جامعه بشری را باتحاد و وحدت و یگانگی در خواهد آورد و نور هدایت الهی را در شرق و غرب عالم منتشر خواهد کرد. و ازاین قبیل مطالب در الواح در خصوص کتاب اقدس بسیار است . در بعضی الواح از کتاب مستطاب اقدس بالقاب عظیمه متعدّده ای تعبیر شده است . در يك مقام میفرمایند « فرات الرّحمه » فرات الرّحمه لقبی است که جمال قدم در باره کتاب اقدس بیان فرموده اند و القاب مهمّه دیگر: قسطاس اعظم ، امّ الكتاب و امثال ذلك . در باره هیچیک از الواح مبارکه کلمه امّ الكتاب اطلاق نشده و این امّ الكتاب اختصاصاً از قلم جمال قدم در باره کتاب اقدس نازل شده است . خلاصه بسیار کتاب مهمّی است و همین کتاب اقدس است که سرچشمه و منبع اصلی نظم بدیع الهی است زیرا در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند : « قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم » میفرمایند هر نظمی ، هر قانونی که در عالم باشد متزلزل است ناقص است ، سقیم است ، نارساست مگر

نظم الهی که در کتاب مستطاب اقدس اساسش ذکر شده است و بعد میفرمایند تمام انظمه سقیمه عالم از بین خواهد رفت و نظم الهی که احکام کتاب اقدس و سایر شئونی که باجمال یا بتفصیل در این لوح مبارک ذکر شده است سبب حیات عالم خواهد شد .

حال ببینیم ، بطور اجمال ، که در کتاب اقدس چه مطالبی ذکر شده است . عمده آیات کتاب اقدس ، به شماره ای که بنده خودم در نهایت دقت انجام داده ام ۴۸۷ آیه است . باستثنای آیه عنوان کتاب اقدس که آیه « بسمه الحاکم علی ما کان و مایکون » میباشد. این آیه شمرده نشده زیرا بمنزله عنوان است و از اول « اِنّ اول ما کتب الله علی العباد » تا آخرین آیه ۴۸۷ آیه میشود .

مندرجات کتاب اقدس اولاً یک سلسله مواعظ و نصایح است . دلالت میفرمایند جامعه بشر را به توجه باخلاق نیکو ، صفات پسندیده ، مراعات با مردم ، محبت عمومی ، اجتناب از فتنه و فساد و غیبت و بدگویی و سایر شئون و اجتناب از انتقام جوئی و کینه جوئی و مطالبی از این قبیل که در سراسر کتاب اقدس به تناوب منتشر است . اینها یک سلسله از مطالب است . مطلب دیگری که در کتاب مستطاب اقدس نازل شده است احکام فرعیه است . از قبیل صلوة و صیام و مراعات لطافت و نظافت و قیام به تبلیغ امر و وجوب تعلیم و تربیت فرزندان اعم از دختر و پسر و مساله دیة و وظائف اعضاء بیت العدل اعظم و احکام ازدواج و طلاق و از این قبیل مطالب . بعضی از احکام مجمل است و شرحش در الواح دیگر نازل شده است و بعضی هم به تفصیل ذکر شده است .

مطلب دیگری که در کتاب مستطاب اقدس ذکر شده است آیاتی است خطاب به معرضین اهل بیان . یعنی نفوسی که بعد از اظهار امر جمال قدم به عرفان حق فائز نشدند و راه اعراض و اعتراض پیمودند . شبهه هائی ایجاد کرده بودند و بمردم این شبهات را القاء میکردند و بوسیله این شبهات مانع عرفان عباد از وجود مقدس من یظهره الله بودند . مثل مساله مکتب من یظهره الله که اگر خدا بخواهد در ضمن زیارت آیات کتاب اقدس در محل خودش بآن خواهیم رسید. این یکی از اعتراضاتی بود که معرضین بیان آنرا علم کرده بودند و همه جا میگفتند. در کتاب اقدس در ضمن آیات مفصله ای جواب این اعتراض بیانی ها را فرموده اند.

در خاتمه همین موضوع است که یحیی را با عنوان « یا مطلع الاعراض » مخاطب فرموده و او را نصیحت میکنند که دست از مخالفت بردارد و همانطور که عرض کردم باو متذکر میشوند که خداوند آن کسی را که تو را گمراه کرده بود یعنی سید محمّد اصفهانی را هلاک کرد و از بین برد. تو مواظب باش که بهلاکت ابدی فائز نشوی و از عذاب ابدی برهی و به عرفان الهی مفتخر بشوی .

میرسیم بآیاتی که جنبه انذار دارد : از جمله قیصر آلمان است که مورد خطاب آیات مبارکه قرار گرفته است. او را دعوت میفرمایند که بحق توجه کند و بعرفان الهی فائز شود ، امر را تحقیق کند و مثل

سلاطین معرض باعراض اقدام نکند ، بلکه از بلایانی که بر معرضین قبل وارد آمده بود تذکر پیدا کند ،
 تنبّه پیدا کند و حقیقت امر را بشناسد. و نیز انذار به ملك نمسه ، فرانسوا ژوزف شده است که مختصری
 در باره او عرض شد. رؤسای جمهور آمریکا را نیز طرف خطاب قرار داده اند و آنها را دعوت بحق و
 حقیقت میکنند . نصایح مشفقانه بآنها میفرمایند که همیشه راه عدالت و رعیت پروری را در نظر داشته
 باشند . و همچنین انذار بسطان عبدالعزیز خلیفه عثمانی است . این مرد سی و سومین خلیفه آل عثمان
 و معاصر با ناصرالدین شاه بود . کسیکه فرمان مسجونیت جمال قدم را امضاء کرد همین شخص بود .
 از سال ۱۲۷۷ هـ ق - خلافت او شروع شد و تا سال ۱۲۹۲ هـ ق ادامه داشت . دیگر از اندازات کتاب
 اقدس یکی هم راجع باسلامبول است که میفرمایند « یا ایتهما النقطة الواقعة فی شاطئ البحرین » ای
 نقطه مهمه‌ای که در کنار دو دریا قرار گرفته ای . مقصود اسلامبول است که در آن ایام پایتخت خلفای
 عثمانی بود. صریحاً انذار میفرمایند که عنقریب بدلت و خواری گرفتار خواهی شد. نفوسی که در تو
 ساکنند همه بنوحه و ندبه میپردازند و تو خود خراب و عزت از تو سلب خواهد شد. میفرمایند :
 « اغرتك العزتک الظاهره » آیا این عزت ظاهره تو را مغرور کرده ؟ یقین بدان که عنقریب از تو سلب
 خواهد شد. بعد راجع بسطان عبدالحمید نبوت و پیشگونی میفرمایند : « یا معشر الروم نسمع بینکم
 صوت البوم » در جغرافیای سابق و در اصطلاح عرف مردم بخاک عثمانی میگفتند مملکت روم (کما
 اینکه دریای مدیترانه را میگفتند دریای روم) میفرمایند یا « معشر الروم » یعنی ای مردم مملکت
 عثمانی ، « نسمع بینکم صوت البوم » ، صدای بوم را در بین شما میشنویم . مقصود از بوم سلطان
 عبدالحمید است که مقرر بوده است بعد از کشته شدن سلطان عبدالعزیز بخلافت برسد.
 یک سلسله بشارات هم در کتاب مستطاب اقدس هست . بشارت بارض طا که طهران باشد که میفرمایند
 لحظات عنایت الهی هیچگاه از تو دور نخواهد شد. زیرا تو محلّ تولّد جمال قدم و اسم اعظم هستی . تو
 ای طهران محلی هستی که حضرت من یظهره الله در تو متولّد شده است. بعد خبر میدهند از انقلاب و
 اضطراب ایران و اینکه این انقلاب و اضطراب مدتی ادامه خواهد داشت تا وقتی که موقع معینی برسد و
 دوره اطمینان فرا رسد. « سوف یاء خذک الاطمینان بعد الاضطراب » همچنین بشارتی راجع بسرزمین
 خراسان است . با خطاب « یا ارض الخاء » میفرمایند ای سرزمین خراسان ما صدای رجال الهی را از
 تو میشنویم. عنقریب رجالی مبعوث خواهند شد که بامر خدمتها خواهند کرد و الی آخر . راجع به
 سرزمین کرمان اول انذار میفرمایند. که ای سرزمین کرمان در باطن تو سر و صداهائی بلند است . یعنی
 نفوسی فاسد و مفسد از تو ظهور خواهند کرد که سبب تزییع امرالله خواهند شد و خودشان را رادع امر
 الهی خواهند پنداشت و بعد میفرمایند مطمئن باش ای ارض کرمان که عنقریب نفوسی اولوالبعث شدید
 یعنی شجاع ، نیرومند ، قوی ، علاقمند و جانفشان از تو ظاهر خواهند شد و امر الهی را نصرت

خواهند کرد.

نام یکی دو تن از علماء هم در کتاب اقدس ذکر شده است یکی ذکر حاج کریمخان کرمانی است . میفرمایند ، این مرد مدعی مقامی بود و مظهر امر الهی او را براه حق و حقیقت دعوت کرد ، الواح برایش فرستادند ، آیات برایش فرستادند ولی او اعراض کرد و بحق نائل نشد. یکی هم شیخ محمد حسن پیشوای شیعیان بود که در آن ایام در نجف ساکن و معروف بشیخ نجفی بود . لقب این شخص یا بهتر بگوئیم شهرت این شخص صاحب جواهر الکلام است و باختصار میگویند شیخ محمد حسن صاحب جواهر « جواهر » یا جواهر الکلام کتابی است بسیار مفصل در فقه شیعه که شیخ محمد حسن نجفی در شش جلد بسیار قطور تألیف کرده است و این کتاب در شرح کتاب شرایع الاسلام مرحوم محقق است . کتاب شرایع الاسلام از کتب معروفه فقه شیعه است که خیلی شسته و رفته و جامع تمام ابواب فقه را از کتاب الطهاره تا کتاب الدیات شامل است . شیخ محمد حسن کتاب شرایع را که خود کتاب مفصلی است در شش جلد خیلی مفصل تألیف کرده و بچاپ رسیده و در نجف و کربلا هنوز هم طلاب علوم دینی از جمله کتبی که باید مطالعه کنند و بخوانند یکی هم همین کتاب « جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام » است .

جمال مبارک میفرمایند یادی از شیخ حسن صاحب جواهر کن که این مرد خیال میکرد عالم است ، دانشمند است . عمرش را صرف کرد بتألیف کتاب فقه و اصول . ولی وقتی که حق ظاهر شد ندای حق را نشنید . موفق بایمان امر مبارک نشد. لذا تمام زحماتش هدر شد و از بین رفت و در ضمن ذکری از جناب ملا محمد جعفر گندم پاک کن اصفهانی فرموده اند . میفرمایند ملاحظه کنید شیخ محمد حسن با آن عظمت و کبریا و دانش محروم ماند ولی يك گندم پاک کن اصفهانی که خالص و مخلص بود بحق توجه کرد و بامر مبارک (البته در دوره حضرت اعلی) مؤمن شد . این ملا محمد جعفر که به گندم پاک کن معروف است در کتاب مبارک بیان هم ذکرش جاری شده است و این شخص همانست که در قلعه طبرسی در خدمت جناب قدوس بشهادت رسید.

مطلب دیگری هم ذکرش لازم است : میدانیم کتاب الاقدس ، اسمی است که حق روی این کتاب نهاده است و با کتاب الاقدس با لوح الاقدس نباید اشتباه شود. يك لوح الاقدس هست که از قلم جمال مبارک نازل شده و در کتاب مبین طبع شده است و تشابه اسمی با کتاب اقدس دارد. برای اینکه مبدا این تشابه اسمی سبب اشتباه شود مختصری در باره آن عرض میکنم . نزول لوح الاقدس تاریخچه ای دارد : در ایامی که جمال مبارک در ادرنه تشریف داشتند ، نبیل زرنندی را امر فرمودند برود به مصر برای تبلیغ امر و مأموریتی که باو داده بودند. نبیل رفت طرف مصر و در آنجا بواسطه سعایت و اقدام مفسدانه قنسول ایران بحبس افتاد. این واقعه مقارن شد با سفر جمال مبارک از ادرنه بطرف عکا . حکم

حکومتی صادر شد که جمال قدم و یاران واصحاب و عائله مبارکه بروند به عکا . بعد از مصیبت‌های بسیار وسائل ناقص حرکت فراهم شد و جمال مبارک با عائله و مأمورین دولتی از ادرنه بطرف عکا حرکت کردند ، تا رسیدند به اسکندریه ، محلی که نبیل در آنجا محبوس بود. نبیل وقتی وارد زندان شده بود خیلی غمگین بود. يك هم زندانی داشت که کشیشی بود مسیحی بنام فارس الخولی ، نبیل در زندان با وی دوست شد و مذاکرات امری کرد تا وی بظهور پدر آسمانی و رجعت مسیح و سایر نبواتی که در انجیل مذکور است مؤمن شد. روزی کشیش برای انجام کاری که داشت بیرون رفت و نبیل چند ساعتی تنها ماند ، دلش گرفته بود پشت پنجره محبس نشسته بود و کوچه را تماشا میکرد. با خود زمزمه میکرد و در یاد ایام تشرّفش بحضور جمال مبارک بود ناگهان دید کسی از جلو پنجره ردّ شد که بنظرش آشنا بود . خوب نگاه کرد دید آقا محمد ابراهیم ناظر است . آقا محمد ابراهیم کسی بود که در ادرنه ناظر خرج جمال مبارک بود. یعنی مخارج زیر نظر وی اداره میشد و لهذا به ناظر موسوم بود. نبیل از دیدن وی تعجب کرد و صدا زد « آقا محمد ابراهیم » . . . « آقا محمد ابراهیم » وی متوجه شد و آمد پشت پنجره زندان و نبیل جویای حال شد. آقا محمد ابراهیم گفت جمال مبارک را حکومت حرکت داده و قرار است الان کشتی عوض کنند و من آمده ام با مأمورین دولتی که بعضی احتیاجات را بخرم و ببرم به کشتی . این مژده بزرگی بود برای جناب نبیل اما جلویش میله های آهن بود و نمیتوانست پرواز کند ، از حبس بیرون برود و بحضور جمال مبارک مشرف شود . ولی با همین شنیدن خبر ورود جمال مبارک باسکله اسکندریه روح جدیدی در نبیل پیدا شد از جا برخاست و شروع کرد به رقص و شعر گفتن (نبیل کارش این بود که هر وقت خیلی مسرور یا خیلی غمگین بود شعر میگفت) . در این بین جناب کشیش وارد شد. دید نبیل طور دیگری شده گفت برادر چه شده ؟ چرا اینقدر خوشحال و مسروری ؟ نبیل آغوش باز کرد و کشیش را در بغل گرفت و غرق بوسه کرد (حالا نبوس کی ببوس) او را هم با خود در رقص و پایکوبی شریک کرد . کشیش مرتب میپرسید برادر چه شده ؟ بمن هم بگو . ولی نبیل مرتب شعر میخواند و مشغول ذکر الهی بود تا بالاخره ماجرا را گفت . گفت که جمال مبارک بامر حکومت با اصحاب و همراهان در اسکله هستند و قرار است بروند به عکا ، دو نفری رفتند بالای پشت بام زندان و از دور کشتی را مشاهده کردند. کشیش به نبیل گفت که کاش کسی پیدا میشد و من نامه ای مینوشتم و او عریضه مرا بحضور مبارک تقدیم میکرد. نبیل گفت . تو نامه را بنویس خدا بزرگ است . جناب کشیش نامه ای نوشت خیلی مفصل (البته بعربی دارجه) و منتظر شد کسی پیدا شود. تصادفاً جوانی از آشنایان کشیش بنام کنستانتین به ملاقات وی آمد . نبیل و کشیش بسیار مسرور شدند کشیش به کنستانتین گفت که : خدا ترا رسانده این نامه را بگیر و ببر لب دریا در کشتی سراغ میرزا آقاجان خادم را بگیر و نامه را باو بده . کنستانتین نامه را گرفت و رفت . نبیل و کشیش باز رفتند روی

پشت بام تا جریان را تماشا کنند ، کنستانتین رسید لب دریا . کشتی لنگر انداخته بود . سوار قایقی شد و بطرف کشتی حرکت کرد . ناگهان نبیل و کشیش که از روی بام ناظر بودند ، دیدند که کشتی حرکت کرد و قایق باو نرسید . فریاد کشیش بلند شد و زار زار گریست . نبیل هم شادیش به غم تبدیل شد و بگریه افتاد. چشم بکشتی داشتند که در حرکت بود و قایق هم بدنبال آن در حرکت . ناگهان مثل اینکه پیشامدی شده باشد کشتی ایستاد . گویا ناخدای کشتی مشاهده کرد که قایقی بسرعت در پی آن روان است و فهمید کاری دارد لهذا امر کرده بود کشتی متوقف شود . کنستانتین بکشتی رسید. میرزا آقاخان را پیدا کرد و نامه کشیش فارس الخولی را باو داد و پیام عبودیت جناب نبیل زرنندی را هم ابلاغ کرد . نامه بوسیله میرزا آقاخان حضور جمال مبارک تقدیم شد . امر فرمودند نامه کشیش را بصدای بلند خواندند و همه شنیدند در همان حین لوحی نازل شد خطاب به نبیل زرنندی ، حضرت عبدالبهاء غصن اعظم و حضرت میرزا مهدی غصن اطهر هم بسته ای به کنستانتین دادند که در آن چند تا دستمال ، چند شیشه عطر و مقداری گل خشکیده بود و فرمودند اینرا از طرف ما بده به نبیل زرنندی و کشیش فارس الخولی . نبیل و کشیش در زندان باین موهبت رسیدند . جمال قدم دریاها را پیمودند ، وارد حیفا شدند ، و در محل آن سروها که الان معین است قدری استراحت کردند و بعد بطرف عکا تشریف بردند و در عکا پیاده شدند و با چه مصیبتی راه را از لب دریا تا سجن اعظم طی کردند و در همه حین آیات عظمت و جلال از لسان مبارک جاری بود . حتی معروف است که همینطور که از کوچه و بازار تشریف میبردند بطرف محل سجن ، مردم عکا که جمع شده بودند جمال مبارک را بیکدیگر نشان میدادند و میگفتند « هذا الة العجم » این خدای ایرانیان است . جمال مبارک در طی راه شاخه خشکیده ای در مقابل خود مشاهده فرمودند که آنرا با پا کنار زدند و فرمودند جزئیات وقایع این ایام از تاریخ ساقط نخواهد شد . حتی ذکر این شاخه خشکیده هم که در مقابل پای من بود و آنرا بکنار زدم در تاریخ امر ثبت خواهد شد. وقتی تشریف بردند در سجن و مستقر شدند، لوحی نازل شد خطاب به فارس کشیش و نام این لوح را فرمودند « هذا لوح الاقدس » این لوح بکشیش رسید و نسخه ای از آن در کتاب مبین مندرج است (شرح اجمالی این واقعه ، و مقداری از عریضه کشیش و چند لوح از جمال مبارک در اینخصوص در گنج شایگان مندرج است . طالبان مراجعه کنند) . پس لوح الاقدس با کتاب الاقدس نباید اشتباه شود . لوح الاقدس خطاب به کشیش فارس الخولی است که در عکا نازل شده و کتاب الاقدس ، کتاب آسمانی است شامل احکام و دستورات الهی که باید تا مدت هزار سال جهان بشریت را اداره کند .

کتاب مستطاب اقدس

کتاب اقدس مهمترین و مقدس ترین اثری است که از قلم حضرت بهاء الله نازل گردیده . گرچه مطالب مندرجه آن در نهایت اختصار میباشد ولیکن حاوی معانی کلیه بوده و از نظر سبک و انشاء و اثر کلام بی نظیر است . این سفر کریم که بلسان عربی نازل گردیده مخزن لثالی الهیه و منبع فیوضات سبحانیه میباشد . منشور نظم بدیع و مدنیت جهانی است و از قلم اعلی به « امّ الکتاب » ، « فرات الرحمة » ، « سفینه الاحکام » ، « میزان العدل » ، « قسطاس اعظم » ، « حجت عظمی » ، « صراط مستقیم » و القابی دیگر ملقب گردیده.

کتاب اقدس از نظر وضع اصول و تعالیم و تأسیس مؤسسات بدیعه و تعیین وظائف مرجوعه بوضعی منصوص شارع دیانت بهائی در بین کتب و صحف آسمانی ممتاز است .

کتاب اقدس در سال ۱۸۷۳ میلادی در بیت عودی خمار در عکا در ایامی که هنوز آن وجود مبارک از طرف دشمنان خارج و دوستان داخل هر دو به مصائب بی منتهی محاط و گرفتار بودند از سماء مشیت ربانیه نازل گردید . بیست (۲۰) سال از اظهار امر خفی جمال قدم در سیاه چال طهران گذشته بود که عرائض و سئوالات عدیده مؤمنین متماداً و مستمراً به شطر اقدس می رسید و رجای احکام و اوامر الهی مینمودند . تا آنکه میقات لازمه منتهی گشت و کتاب اقدس از سماء مشیت الهی عزّ نزول یافت و فیض رحمت الهی را بر یاران مبذول داشت .

« قد حضرت لدی العرش عرائض شتی من الذین آمنوا و سئلوا فیها لله ربّ مایری
وما لایری ربّ العالمین (۲۲۹) لذا نزلنا اللوح و زیناه بطراز الامر لعلّ الناس باحکام ربّهم
یعملون (۲۴۰) »

مضمون آیه مزبور بفارسی چنین است :

(عرایض بسیاری از کسانی که به پروردگار دیده و نادیده جهانیان ایمان آورده اند در منظر اکبر حاضر و از احکام الهی پرسش نموده بودند ، لذا این لوح الهی را نازل نمودیم شاید مردمان باحکام پروردگارشان عامل شوند .)

« و كذلك سنلنا من قبل في سنين متواليات و امسكنا القلم حكمةً من لدنا الى ان حضرت

كتب من انفس معدودات في تلك الايام لذا اجبناهم بالحق بما تحيي به القلوب . » (آیه ۲۴۱)

مضمون آیه متعالیه بفارسی :

(و همچنین از قبل نیز در سالهای متوالی از ما (حضرت بهاء الله) همین سئوالات را نموده بودند و بلحاظ حکمت قلم را نگه داشتیم تا آنکه از نفوس معدوده مکاتبی در این ایام بحضور رسید لذا تقاضای آنان را بحق اجابت نمودیم به آنچه که قلوب بدان زنده میشود .)

بعد از نزول کتاب مستطاب اقدس چندین سال بگذشت تا آنکه جمال قدم بارسال این کتاب مقدس برای بعضی از احبای ایران امر فرمودند ، با تأکید بر این مطلب که جهت اطاعت و اجرای اوامر آن در جمیع احوال رعایت حکمت را بنمایند که سبب اختلاف و اضطراب مردم نشده و امری حادث نشود که سبب ضوضا و نفاق و نفاق نفوس غافله گردد .

توضیح آنکه اجرای هر یک از احکام کتاب اقدس در ازمنه مختلفه به وسیله مصدر امر که مرجع کلّ امور است معین میگردد . طیّ عهد مختلفه ، جمال اقدس ابهی و حضرت مولی الوری و هیکل اطهر حضرت ولی امرالله تدریجاً دستورات لازمه را در این موارد صادر فرمودند . و امروز نیز بیت العدل اعظم الهی در پیام رضوان ۱۹۹۱ مقرر داشتند که در رضوان سنه مقدس ۱۹۹۲ حکم حقوق الله بجمیع بهائیان عالم ابلاغ تا با اجرای آن بفیض موهبت عظمی فائز گردند .

نحوه مطالعه کتاب اقدس

مقصود حضرت بهاء الله از نزول کتاب اقدس صرفاً ارائه حدود و احکام نبوده بلکه بیان شرائط سلوک و ارتباط عاشق و معشوق و قاصد و مقصود و خلق نسلی جدید و جامعه ای بدیع و جهانی است . تاسی به این آثار است که فرد و جامعه را از مراحل طفولیت و جهالت به بلوغ و کمال میرساند . آیات کتاب در نهایت لطف و صفا نازل شده بحدی که قلب از صفای آن به وجد میآید ، حتی احکام بظاهر سخت آن در نهایت عشق و بمنظور آبیاری نهال محبت الله عنوان شده است . چنانکه میفرماید :

قوله تعالی :

« این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده . . . بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس

انسانیه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر شده تا آنکه کلّ فوق

ملك و ملكوت مشى نمایند . »

طالب حقیقی آیات کتاب اقدس را به عنوان دستورالعمل قانونی نمی بیند بلکه احکام آنرا همچون شرابی معنوی پذیرفته و از سکر آن محو جمال ربانی میگردد .

« لاتحسبن انا نزلنا لكم الاحكام بل فتحنا ختم الرحيق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار » (آیه ۱۲)

مضمون آیه مبارکه به فارسی چنین است :

(همچو گمان مبرید که از برای شما احکام نازل کرده ایم بلکه شراب مهر شده را با انگشتان قدرت و اقتدار گشودیم .)

منظور از این آیه مبارکه آنست که انبیا و مرسلین قبل که معانی آیات متشابهات و لطائف تلویحات بیاناتشان را همچون شرابی مهر شده معانیش را مستور و مکنون داشته و تفسیر واقعی معانی آنرا بظهور موعود کل در آخرالزمان موکول نموده بودند در این ظهور اعظم با نزول کتاب مستطاب ایقان و نزول جواهرالاسرار و بسیاری از الواح مبارکه دیگر ختم رحيق مختوم گشوده شد و اسرار کتب مقدسه مکشوف گشت یعنی معانی واقعی و حقیقی آثار گذشتگان واضح و آشکار شد .

قلم حضرت بهاء الله این کتاب را سراج های عنایت و کلید های رحمت خود عنوان نموده است .

« يا ملاء الارض اعلموا ان اوامرى سرچ عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتی لبریتی

كذلك نزل الامر من سماء مشية ربكم مالك الاديان » (آیه ۷)

مضمون آیه بفارسی چنین است :

(ای مردم روی زمین به یقین بدانید که اوامر و دستورات من چراغهای عنایت منند در میان بندگان من و کلیدهای رحمت منند از برای خلق من ، این چنین امر الهی از سماء مشیت پروردگار شما که مالك ادیان است نازل شده .)

اگر طالب حقیقی به حلاوت بیان و لحن این آیات فائز شود بدرجه ای از تعلق و عشق خواهد رسید که بلادرنگ مایمك خود را فدای اثبات هر يك از آیات آن نماید و حقیقت آن آیات را نهایت درجه لطف الهی شمرد .

« لويجد احد حلاوة البيان الذى ظهر من فم مشية الرحمن لينفق ما عنده و لو يكون

خزائن الارض كلها ليثبت امراً من اوامر المشرقة من افق العنایة و اللطاف » (آیه ۸)

مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است :

(اگر کسی شیرینی گفتاری که از فم مشیت پروردگار ظاهر شده بیابد هر آینه آنچه را که او داراست ولو گنج های روی زمین باشد انفاق مینماید تا آنکه یکی از اوامر تابنده از افق عنایت و الطاف الهیه را اجراء و اثبات نماید .)

عاشق معنوی از اصول این احکام رائحه خوش جامه محبوب را استنشاق نماید و آنرا وسیله تقرب و لقای جانان داند .

« قل من حدودی یمرّ عرف قمیصی و بها تنصب اعلام النّصر علی القنن و الاتلال . » (آیه ۹)

مضمون آیه بفارسی :

(بگو از احکام من بوی خوش پیراهن من میوزد و بواسطه آن آیات نصر بر فراز کوهها و تپه ها افرشته میگردد .)

شخص بهائی برای حبّ و رضای الهی اوامر او را می پذیرد نه به امید بهشت و یا ترس از جهنم و به بیان « ان اعملوا حدودی حباً لجمالی » ناظر و عامل است . تعالیم حضرت بهاء الله معیارهای عدل و انصاف می باشند .

« لعمری من شرب رحیق الانصاف من ایادی اللطاف انه یطوف حول اوامری المشرقة من افق

الابداع » (آیه ۱۱)

ترجمه مضمون :

(قسم بجمالم کسی که شراب انصاف را از دستهای الطاف نوشید هر آینه او حول اوامر من که مشرق از افق دنیاست طواف میکند .)

حضرت بهاء الله میفرمایند :

« کتاب اقدس بشانی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است . طوبی للقارئین

طوبی للعارفین طوبی للمتفکرین طوبی للمتفرسین و به انبساطی نازل شده که کلّ را قبل از

اقبال احاطه فرموده سوف یظهر فی الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره ان ربك لهوالعلیم

الخبیر. » (لوح سید مهدی دهجی)

قل تالله الحق لا يغنيكم اليوم كتب العالم

ولما فيه من الصحف الا بهذا الكتاب

الذي ينطق في قطب الابداع انه لا اله الا انا

العليم الحكيم .

طوبى لمن توجه الى مشرق الاذكار في

الاسحار ذكراً متذكراً مستغفراً

واذا دخل يقعد صامتاً لاصغاء آيات

الله الملك العزيز الحميد.

مراحل نزول و تبیین و تشریح احکام در دیانت بهائی

نحوه پیدایش قوانین و احکام در دیانت بهائی بی نظیر است و با هیچ يك از ادیان گذشته و روشهای قانون گذاری موجود قابل قیاس نیست . ذیلاً به درج مراحل توضیح و تشریح احکام میپردازیم :

۱ - مرحله نزول آیات از قلم جمال مبارك حدود ۴۰ سال ، این آیات را به سه دسته میتوان تقسیم

نمود :

الف - کتاب مستطاب اقدس

ب - رساله سؤال و جواب ، این رساله متمم کتاب اقدس است و مشتمل است بر پاسخهای مبارك به سنوالاتی که جناب زین المقربین به اشاره مبارك در مباحث مختلفه کتاب اقدس تنظیم نموده بوده است .

ج - الواح متممی که بعد از کتاب اقدس نازل شده مانند اشراقات ، بشارات ، طرازات ، تجلیات ، کلمات فردوسیة ، لوح دنیا ، لوح مقصود ، لوح کرمل ، لوح اقدس ، لوح حکمت ، سوره وفا ، لوح سیتد مهدی دهجی ، لوح برهان ، کتاب عهدی ، لوح ارض باء ، اصل کلّ الخیر و الواح سانره .

۲ - مرحله تبیین :

در امر بهائی شارع قدیر بنفسه المقدّس مرجع منصوص و مرکز عهد را تعیین و مقام تبیین را بآن نفس مقدّس تفویض فرمود . مرحله تبیین آیات و تفسیر معضلات کلمات الهی ۶۵ سال بطول انجامید و هزاران اثر در معانی و مفاهیم آیات و بینات بوجود آمد که عالم بهائی را تا ظهور بعد کفایت کند و بطور یقین میتوان گفت که هیچگونه ابهامی در آثار مبارك وجود ندارد ، این دوره ۶۵ ساله شامل ۲۹ سال دوران وصایت مرکز عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء و ۳۶ سال دوران ولایت امر حضرت شوقی ربانی میباشد . که طی دهها هزار لوح و توقیع کشف رموزات مندرجه در آثار الهیه را فرموده اند

۳ - تشریح احکام غیر منصوصه (از ۱۹۶۳ تا ظهور بعد)

حضرت بهاء الله حکمتاً بعضی از احکام را وضع نفرمودند و توضیح و تشریح آنرا موکول به بیت العدل اعظم الهی فرمودند تا نظر به مقتضیات زمان عمل نمایند . بیت العدل اعظم از رضوان ۱۹۶۳ تا ظهور بعد بر سریر تشریح جالس است .

مباحث کتاب مستطاب اقدس

کتاب اقدس امّ الكتاب است و همچون اقیانوسی است بیکران که از آن بحور متعدده منشعب میگردد و مصدر و مبداء کلّ خیر و دارای مباحث و مطالب مهمه ای است لهذا بسیار مشکل است که مفاد متعدده بسیطه آن را ضمن گفتاری کوتاه تدوین و تفکیک نمود . در عین حال برای سهولت مطالعه مواضع آنرا میتوان به پنج قسمت تقسیم نمود :

- ۱ - اصول معتقدات بهائی
- ۲ - نظم بدیع جهان آرای الهی
- ۳ - حقائق و رموزات ربانیه
- ۴ - حدود واحکام الهیه
- ۵ - آداب و اخلاق و سنن انسانی

۱ - اصول معتقدات بهائی

در این کتاب و الواح متممه آن به اصول معتقدات دیانت بهائی اشاره گردیده است . در صدر این معتقدات ، ایقان بلاشک به مقام الوهیت است و شناسائی مظاهر ظهور و وحدت روحانیه جمیع انبیای الهی .

الف - مقام الوهیت و مظهریت

أسّ اساس معتقدات اهل بهاء ایمان بذات الهی است که غیب منیع لایدرک است و منزّه از صعود و نزول و دخول و خروج میباشد . در عرفان بهائی احدی درک ذات الهی را نتواند چون انسان محدود است و خداوند غیر محدود و محدود را ادراک نا محدود میسر نیست .

تنها راه شناسائی خداوند از طریق شناسائی مظاهر مقدسه اوست که تنها واسطه فیوضات الهی هستند و مظهر اسماء و صفات او در عوالم امر و خلق می باشند .

« انّ اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الذی كان مقام نفسه في

عالم الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكلّ الخير و الذی منع اّنه من اهل الضلال ولو يأتي

بكلّ الاعمال » (آیه ۱)

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :

(اول چیزیکه خداوند بر بندگان خود واجب داشته است شناسائی مشرق وحی اوست و مطلع امر او که قائم مقام نفس اوست در عالم امر و عالم خلق هرکس بآن فائز شد بآنچه سبب خیر است رسیده و هرکس که امتناع نمود او از اهل ضلال است ولو بکلّ اعمال نیک عامل شود .)

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان راجع بمظاهر امر الهی میفرمایند

قوله العزیز :

« ایشانند محال و مظاهر جمیع صفات ازلیّه و اسماء الهیّه و ایشانند مرایائی که تمام حکایت مینمایند و جمیع آنچه بایشان راجع است فی الحقیقه بحضرت ظاهر مستور راجع »

« معرفت مبداء و وصول باو حاصل نمیشود مگر بمعرفت و وصول این کینونات مشرقه از شمس حقیقت . پس از لقاء این انوار مقدّسه لقاء الله حاصل میشود و از علمشان علم الله و از وجهشان وجه الله و از اولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت این جواهر مجرّده ثابت میشود از برای آن شمس حقیقت (بانه هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن) »

پس شناسائی ذات خداوند ممتنع و محال است و عرفان الهی بشناسائی مظهر ظهور او و اطاعت اوامرش است . منظور این است که عرفان مظهر ظهور و اجرای اوامرش غیر قابل تفکیک و با یکدیگر توأمند و یکی بدون دیگری هرگز مورد قبول حضرت باریتعالی نیست .

« اذا فرتم بهذا المقام الاسنی و الافق الاعلی ینبغی لکلّ نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لانّهما معاً لایقبل احدهما دون الاخر هذا ما حکم به مطلع الالهام » (آیه ۱۲)

مضمون آیه بفارسی :

(زمانی که باین مقام اسنی و افق اعلی فائز شدید (یعنی مقام شناسائی) سزاوار آنکه بآنچه از طرف خداوند بدان امر شده متابعت نمائید . برای اینکه آن دو (شناسائی و اجرای اوامر) با یکدیگر مقبول درگاه الهیّه هستند و یکی بدون دیگری قابل قبول نیست . مطلع الهام بدینگونه حکم میفرماید .)

کسیکه به این درجه از عرفان رسید هرگز موازین الهی را با قوانین و علوم دنیوی مقایسه نخواهد نمود بلکه اوامر الهیّه را میزان کلی در قبول و یا ردّ علوم و قوانین بشری میداند .

« قل يا معشر العلماء لاتزنوا كتاب الله بما عندكم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحق بين

الخلق قد يوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو اتم تعلمون » (آیه ۲۴)

مضمون آیه مبارکه بفارسی :

(ای گروه علماء کتاب خدا را بآنچه که از قواعد و علوم بشری نزدتان است نسنجید چه که کتاب الهی میزان اتم حق و درستی است ما بین خلق و همانا که آنچه نزد مردم است باین میزان بزرگ سنجیده میشود و کتاب الهی فقط بواسطه نفس خودش قابل سنجش است اگر شما از دانایانید .)

ب - عهد و میثاق الهی

در ادیان قدیم موضوع انتساب جانشین مظهر ظهور الهی بصورت مشخصی نبوده و این امر باعث انشقاق و سبب اختلاف ادیان شده است . بزرگترین میراثی که حضرت بهاء الله برای عالم گذاشته اند همانا عهد و میثاق افخم الهی است .

در کتاب اقدس ما را وصیت می نمایند به اینکه بعد از صعود جمال قدم مضطرب و نگران نباشیم و اطمینان داشته باشیم که در ظهورشان حکمتی است و در غیبتشان حکمتی دیگر که جز خداوند عالم و دانا بآن پی نبرد و همچنین وعده می دهند که از افق ابهی ما را می بینند و هرکسی را که بخدمت امرشان قیام نماید به لشگری از ملاء اعلی و گروهی از ملائکه خاص او را نصرت میدهند .

« قل يا قوم لایأخذکم الاضطراب اذا غاب ملکوت ظهوری و سکنت امواج بحر بیانی ان فی

ظهوری لحکمة و فی غیبتی حکمة اخری ما اطلع بها الا الله الفرد الخبیر و نراکم من افقی

الابهی و نصر من قام علی نصره امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائكة المقرتین »

(آیات ۱۲۹ و ۱۳۰)

مضمون آیه بفارسی :

(بگو ای قوم زمانیکه ملکوت ظهور من غائب شد و امواج بحر بیان من ساکن ، مضطرب نشوید . در ظهورم حکمتی است و در غیبتم حکمتی دیگر که جز خداوند فرد خبیر کسی بدان آگاهی ندارد . از افق ابهی شما را می بینیم و بجنود ملاء اعلی و گروه ملائکه مقرتین کسانی که امر الهی را نصرت کنند یاری میدهم .)

بطوریکه بیان شد حضرت بهاء الله عهد و میثاق خود را تأسیس و حضرت عبدالبهاء را بعنوان مرکز عهد الهی قرار داده که بعد از مظهر ظهور الهی اهل بهاء توجّه به حضرت من اراده الله (حضرت

عبدالبهاء (نمایند.

« اذا غيظ بحرالوصال و قضى كتاب المبدء فى المال توجهوا الى من اراده الله الذى انشعب

من هذا الاصل القديم » (آيه ۲۸۳)

مضمون آيه بفارسی :

(زمانیکه بحر وصال الهی فرو رفت و کتاب مبدء به مال منتهی گشت ، به حضرت من اراده الله که از این

اصل قدیم منشعب شده توجه نمایند .)

همچنین بموجب آیه دیگری ، مقام تبیین آیات الهی را به آن مرکز میثاق تفویض فرموده اند .

« يا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن ايك الثناء و قصدت المقصد الاقصى الاخفى ارجعوا مالا

عرفتموه من الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم » (آيه ۲۴۹)

مضمون آيه بفارسی :

(ای اهل عالم زمانیکه ورقای الهی پرواز نمود و قصد مقصد دور پنهان الهی کرد آنچه از معانی کتاب

الهی را ندانستید رجوع به فرع منشعب از این اصل قدیم نمایند .)

در کتاب عهدی که وصیت نامه مبارك حضرت بهاء الله است آیه شریفه (اذا غيظ بحرالوصال) نازل در

کتاب اقدس را تبیین فرموده اند که مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم است و در آن سفر جلیل

تأکیداً میفرمایند (وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر باشند)

ج - ولایت امر

در کتاب مستطاب اقدس به ولایت امر اشاره شده و در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء (منشور نظم

بدیع) تصریح گردیده و هیکل اطهر حضرت شوقی افندی ربانی بعنوان ولی امرالله تسمیه و تعیین

گردیده اند:

« قد رجعت اوقاف المختصه للخيرات الى الله مظهر الايات ليس لاحد ان يتصرف فيها الا

بعد اذن مطلع الوحي و من بعدهم يرجع الحكم الى الاغصان و من بعده الى بيت العدل ان

تحقق امره فى البلاد ليصرفوها فى البقاع المرتفعه فى هذا الامر و فيما امروا به من لدن مقتدر

قدير و الا ترجع الى اهل البهَاء الذين لايتكلمون الا بعد اذنه و لايحكمون الا بما حكم الله

فى هذا اللوح اولئك اولياء التصر بين السموات و الارضين ليصرفوها فيما حدّد فى الكتاب من

لندن عزیز کریم. « (آیات ۱۰۶ تا ۱۰۹)

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :

(اوقاف مخصوصه خیرات باید به مظهر ظهور تقدیم شود و احدی را در آن حقّ دخل و تصرف نیست مگر به اجازه او و بعد از او امناء اوقاف اغصانند و بعد از اغصان بیت العدل اعظم اگر چنانچه تا آنموقع تشکیل گردیده باشد و امر او در بلاد محقق گردد و الاّ راجع به اهل بهاست و آنانند کسانی که تکلم نمی نمایند مگر با اجازه حقّ و حکمی صادر نمیکنند مگر بآنچه خداوند در این لوح حکم کرده است . ایشانند اولیاء نصر بین آسمانها و زمین)

از این آیات کاملاً مشخص است که منظور از اغصان (جمع غصن) ، اغصان منتصبه یعنی حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله هستند و ضمناً کاملاً واضح است که حضرت بهاء الله پیش بینی زمانی را نموده اند که اغصانی در بین نباشند و بیت العدل اعظم هم تشکیل نشده باشد (یعنی سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۶۳) زیرا در اینجا است که میفرمایند این اوقاف باید به اهل بهاء که منظور حضرات ایادی امر هستند که طبق الواح وصایای حضرت عبدالبهاء توسط حضرت ولی امرالله انتصاب گردیده بودند و سفینه امرالله را از یوم صعود هیکل اطهر در ۴ نوامبر ۱۹۵۷ تا تشکیل بیت العدل اعظم در رضوان ۱۹۶۳ هدایت نمودند ، راجع میگردد.

د - بیت العدل اعظم

جمال قدم بیت العدل اعظم را در کتاب اقدس تنصیص و وظائف آنرا تعیین و واردات آنرا مشخص و اعضاء آنرا بعنوان « رجال عدل » و « وكلاء الله » و « امناء الرحمن » تسمیه فرموده اند . و همچنین در لوح اشراقات که یکی از الواح متمم کتاب اقدس است مسئولیت نظم عالم را به عهده بیت العدل اعظم مقرر فرموده اند :

« این فقره از قلم اعلی در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب امور ملت معلق است برجال بیت عدل الهی . ایشانند امناء الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاده یا حزب الله مربی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم . چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمی مقتضی . لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند . نفوسی که لوجه الله

بر خدمت امر قیام نمایند ایشان مله‌مند به الهامات غیبی الهی بر کلّ اطاعت لازم . امور
سیاستیه کلّ راجع است به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب . «

در برخی از آیات متفرقه کتاب اقدس نیز وظائف بیت العدل اعظم و صندوق بین المللی مقرر گشته .
در کتاب اقدس نازل قوله عزّ بیانہ :

«یا رجال العدل کونوا رعاة اغنام الله فی مملکتہ و احفظوهم عن الذناب الذین ظهوروا بالاثواب
كما تحفظون ابنائکم كذلك ینصحکم الناصح الامین . اذا اختلفتم فی امر فارجموه الی الله
مادامت الشمس مشرقة من افق هذه السماء و اذا غربت ارجعوا الی ما نزل من عنده انه
لیکفی العالمین » (آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹)

مضمون آیه بفارسی

(ای رجال عدل راعی اغنام الله در مملکتش باشید و اغنام الهی را از گرگانی که بلباس انسان درآمدہ اند
حفظ کنید همچنانکه پسران خود را محافظت مینمائید ، ناصح امین اینطور شما را نصیحت میفرماید .
هرگاه در امری اختلاف نمودید رجوع بمظهر حقّ نمائید مادامی که آفتاب الهی از افق این سماء مشرق و
لائح است . و هر هنگام که غروب کرد رجوع کنید بآنچه که از نزد او نازل شده همانا که او اهل عالم را
کفایت کند .)

ه - عصمت کبری و عصمت موهوبی

مظهر ظهور الهی علم لدنی دارد . بدون شریک از عصمت کبری برخوردار . عصمت کبری معصومیت ذاتی
است ، یعنی علم لدنی عاری از خطا .

« لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الکبری انه لمظهر یفعل ما یشاء فی ملکوت الانشاء قد
خصّ الله هذا المقام لنفسه و ما قدر لاحد نصیب من هذا الشأن العظیم » (آیه ۱۱۷)

مضمون آیه بفارسی :

(برای مطلع امر شریکی در عصمت کبرایش نیست . او در ملکوت انشاء آنچه را بخواهد انجام میدهد .
خداوند این مقام را مختصّ نفس او قرار داده و احدی را از این شأن عظیم نصیبی نیست .)

بنابر مراتب مشروحه حضرت بهاء الله مظهر عصمت کبری و دارای رتبه و مقام یفعل مایشاء است و

معصومیت حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی محبوب امرالله معصومیت موهوبی است که از مظهر ظهور اکتساب شده و مختص است به اختیاراتشان در تبیین آیات الهی و همچنین بیت العدل اعظم الهی مرجع کلّ مصون از خطا است و معصومیتش نیز موهوبی و اکتسابی است و مختص به وظائف آن معهد اعلی در امر تشریح قوانین و احکام غیرمنصوصه است .

۲ - نظم بدیع جهان آرای الهی

« قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت

عین الابداع شبهه » (آیه ۴۷۰)

مضمون آیه به فارسی :

(نظم عالم را این نظم اعظم الهی مضطرب نموده و این سیستم بدیع ، که شبه آنرا چشم عالم وجود هرگز مشاهده نکرده ، ترتیب را مختل کرده است .)

آیات کتاب اقدس به منزله تار و پود نظم بدیع جهان آرای الهی است ، چه که در آن عهد و میثاق الهی تثبیت شده و مرکز آن منصوب گردیده و به مقام ولایت امر اشاره گشته و بیت العدل اعظم الهی خلق یافته و مرکز جهانی بهائی در جبل کرم (کوم الله) تأسیس یافته و تشکیل محافل روحانیه مقرر گردیده و وظائف اصحاب شور معین گشته است . متمم این آیات لوح کرمل است که بعنوان منشور مرکز جهانی بهائی معروف است . طبق تبیینات حضرت ولی امرالله لوح کرمل خالق مؤسسات و تشکیلات مرکز جهانی میباشد .

۳ - حقائق و رموزات ربانیّه

حقائق و رموزات ربانیّه که در ادیان گذشته بدانها اشاره شده و در پس پرده اسرار الهی مکنون بوده در کتاب اقدس تصریح و در الواح سائره جمال قدم تبیین و تفسیر گردیده اند . کور نبوت و وعود ختم یافته و به کور اعظم بهائی جمیع وعود ادیان مقدسه متحقق گشته . حضرت بهاء الله موعود کلّ امم است و به ظهور ایشان در جمیع کتب و صحف الهی و احادیث و روایات منقوله از انبیاء و مرسلین بشارات و اشارات متعدده ذکر گردیده است .

۴ - حدود و احکام الهیه

حدود و احکام کتاب اقدس را به چهار دسته می‌شود تقسیم نمود :

الف - احکام جدید :

نمونه بعضی از احکام بدیع دور حضرت بهاء الله :

شرکت در ضیافات ، معاشرت با پیروان سایر ادیان ، تعلیم و تربیت اطفال ، اشتغال به کسب و کار ، تنظیم وصیت نامه و انتخاب لسان بین المللی .

برخی از احکام جدید فردی می‌باشند ، مثل نماز و روزه و مناجات و تلاوت آیات و اعانات و حقوق الله و غیره .

بعضی دیگر از احکام مربوط به ارتباطات افراد و احوال شخصیه است ، مثل ازدواج ، طلاق ، وظائف خانوادگی ، اخلاق و رفتار و سلوک و معاشرت با دیگران .

برخی دیگر از احکام جنبه اداری و تشکیلاتی داشته و امتیازات و مسئولیتهای اجتماعی افراد و نحوه اداره تشکیلات را مشخص مینماید .

بعضی از احکام دیگر مربوط به قوانین جزائی می‌باشند . این احکام جهت استقرار عدل الهی در عالم انسانی نازل گردیده و اجرائشان موکول است به مستقبل ایام ، یعنی هنگام بلوغ عالم و وقتیکه مدنیت جهانی پا برعصه وجود گذارد .

ب - نسخ احکام قدیم :

نسخ حکم جهاد و نهی از حرق و محو کتب ادیان قدیمه .

ج - تثبیت و یا تعدیل و یا نسخ احکام شریعت بیان :

بطور مثال طبق نص صریح کتاب بیان قبله عالم من یتظهره الله یعنی حضرت بهاء الله می‌باشد . این حکم در کتاب اقدس تثبیت گردیده است ، حکم ازدواج در کتاب بیان به رضای طرفین مشروط گردیده است ، این حکم در کتاب اقدس تعدیل و به رضایت طرفین و والدین مشروط شده است . در کتاب بیان سؤال کردن از من یتظهره الله نهی است ولی این حکم در کتاب اقدس نسخ گردیده تا احباء بانچه مطلوب است فائز گردند .

د - رفع سوء تفاهمات در مورد سنن و احکام ادیان قدیمه :

بطور مثال در کتاب اقدس میفرمایند که موسیقی حرام نبوده و وسیله عروج روح میباشد و همچنین اشکالی در استفاده از حریر و پوست خز و سمور نیست و تحریم آن فقط اشتباه علمای اسلام بوده است .

شمه ای از احکام و انذارات کتاب اقدس

از جمله احکام کتاب اقدس حکم نماز و روزه است و تحریم نماز جماعت مگر در مورد صلات میت . در این کتاب قبله اهل بهاء تعیین ، حقوق الله و احکام ارث را تشریح و مؤسسه مشرق الاذکار را تثبیت و ضیافات نوزده روزه را مقرر و اعیاد بهائی و ایام هاء منصوص شده است ، پیشوائی و ریاست روحانی نسخ گردیده ، ریاضات و انزوا و ارتقاء بر منابر و اقرار بمعاصی نزد خلق نهی شده ، خرید و فروش برده ، تکدی و دست بوسی و غیبت و افترا و میسر و شرب افیون و خمر و سایر مسکرات را حرام فرموده ، بطالت و کسالت را مردود و طلاق را مذموم و آزار و تحمیل بر حیوانات را ممنوع شمرده ، جزای قتل نفس و حرق بیت و ارتکاب فحشاء و سرقت را تعیین و امر ازدواج را تشویق و اصول و شرائط آنرا تبیین و اقتناع بزوجه واحده را تصریح میفرماید . اشتغال به کسب و کار و صنعت و اقتراف را واجب و آنرا نفس عبادت پروردگار محسوب نموده است .

تعلیم و تربیت اطفال را واجب و تنظیم وصیت نامه و اطاعت محض از حکومت را تأکید میفرماید . یکی از متون مهمه کتاب اقدس خطابات منیعه جمال قدم بر سران و رؤسا و بالغین عالم است که در پیرو نکات مندرجه در سورة ملوک والواح سلاطین نازل گردیده است .

سلاطین عالم را مخاطب قرار داده و بامر الهی دعوت میفرماید. برؤسای جمهور آمریکا میفرمایند که یوم الله را مغتنم شمرند و ممالک خود را بطراز عدل مقرر نمایند . از اعضاء مجالس عالم دعوت میکنند که يك لسان و خط عمومی اختیار کنند . علی الخصوص پادشاهان آلمان و اطیش را مستقیماً مورد خطاب قرار گرفته و اراضی برلین ، اسلامبول ، طهران و خراسان را مخاطب فرموده اند.

۵ - آداب و اخلاق و سنن انسانی

در اینجاست که می یابیم که علاوه بر مطالب مذکوره ، کتاب اقدس گنجینه ای است از نصایح مشفقانه که انسان را بآداب و اخلاق و کمالات مرضیه روحانی آشنائی داده و به مقامات عالیه دعوت نموده و با اوصاف و سنن اهل ملکوت هم طراز مینماید. چند نمونه ذیلاً درج میگردد :

« زینوا رؤسکم باکلیل الامانة و الوفا و قلوبکم برداء التقوی و السنکم بالصدق الخالص و

هیاکلکم بطراز الاداب کلّ ذلك من سجة الانسان لو انتم من المتبصرین » (آیه ۲۷۸)

مضمون آیه به فارسی :

(زینت دهید سرهای خود را به اکلیل امانت و وفا و قلوب خود را به رداء تقوی و زبانهای خود را به صدق خالص و هیكل های خود را به طراز آداب . همه آنها از سجایای انسان است اگر شما باشید از بینایان .)

« لاترضوا لاحدما لاترضونه لأنفسکم اتقوالله و لاتکونن من المتکبرین » (آیه ۳۶۰)

مضمون آیه به فارسی :

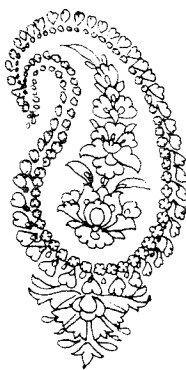
(آنچه را برای خود نمی پسندید برای دیگران مپسندید از خدا بترسید و از متکبرین مباشید .)

« عاشروا مع الادیان بالرّوح والرّیحان لیجدوا منکم عرف الرّحمن » (آیه ۳۵۲)

مضمون آیه به فارسی :

(معاشرت کنید با پیروان همه ادیان با روح و ریحان تا اینکه بوی خوش رحمان را از شما بیابند .)

علاوه بر این حضرت بهاء الله در این سفر کریم پیروان امر بدیع را از خرافات و تعصبات و فساد و نزاع و جدال و غرور و تکبر منع و به تقوی و طهارت و امانت و صدق و صفا و مهر و وفا و صبر و شکیبائی دلالت میفرمایند و به عدل و انصاف و قیام بخدمت امر الهی تشویق و به نصرت محتومه غیبی مطمئن مینمایند . آنانرا به بی ثباتی امور عالم اخبار نموده و حریت حقیقی را در اتحاد و اطاعت سنن و اوامر الهی شمرده و اهل عالم را متذکر میدارند که در اجرای حدود واحکام الهیه غفلت ننمایند چه که این احکام و قوانین داروی شفابخش دردهای عالم انسان است و سبب رستگاری و حیات ابدی است .



روح الله مدير مسيحاني

گل حمرا

چشم همگان روشن، زین نو گل روح افزا
از جعد نگارینش، پیران جهان برنا
شد باد صبا خوشبو، مرغان چمن گویا
در محفل یارانش، بس سوخته دل آنجا
الواح منیع او، خارج بود از احصا
از جود سحاب او، سر سبز همه صحرا
از شمس جمال او، روشن افق دنیا
من قطره ناچیزم، مستغرق این دریا
سرگشته بهر صحرا، گمگشته بهر بیدا
با نام « بها » زنده در عشق « بها » شیدا
ای آنکه بود نامت، رأس همه اسما
در قلب احبایت، منزل کنی و ماوا
آنگاه شود روشن، از شمشعه ابهی
لا جرعه بیاشامم، آن باده جان آرا
از دیده فشانم خون، افزون طلبم غم را
اندر پس مرگ خود، در زندگی فردا
پرواز بدین پایه، خوش باشدم این سودا
حتی ابدی گشتند در عالم لایفنی
در هر قدمت ایدوست صدگشته شود بریا
در محفل خاموشان خوش باشدشان غوغا
چون بلبل شوریده، از شوق زنند آوا

در موسم گل یاران، بشکفته گلی حمرا
از بوی دل آویزش، سر مست همه عالم
در روضه تقدیسش، از عطر دل انگیزش
در حلقه عشاقش، جان باختگان حاضر
انوار جمال او، چون شمس سما روشن
از طرفه حدیث او، مجذوب همه دلها
از نظم بدیع او، گلزار جهان خرم
من عاشق سرمستم، تابوده و تا هستم
از جذبه روی او، در وادی هوی او
بگسسته هم از عالم، وارسته هم از آدم
ای دوست تو را خوانم بر هر درو هر بامی
ای یار چه طنازی، با غیر نپردازی
دلها چو شود صافی، پاکیزه از آلایش
ای عشق، دل انگیزی، گر جام بلا ریزی
غم دارم و میسوزم، شدتیره شبی روزم
شاید که بیمن عشق، دامان تو را گیرم
این دولت جاوید است کز عشق پدید آید
آنان که بجان بازی کردند سرافرازی
بر خاک شهیدانت، گر پا بنهی روزی
آنگاه برقص آیند آن زنده دلان با شور
عشاق سر کویت، از بوی گل رویت

مقصود جهانی تو ، معبود عیانی تو
تو مشعل نورانی ، تو نار انالهی
تو مرسلی و منزل ، تو قادری و ناصر
تو ربّ ودودی تو ، تو خالق بودی تو
تو فاعل مختاری ، تو حاکم یکتائی
تو نو گل خندانی ، تو آیت یزدانی
تو رازق انسانی ، تو هادی دورانی
بی مثل و نظیری تو ، بی شبه و عدیلی تو
خورشید سمائی تو ، با نور و ضیائی تو
ای مالک پر قدرت ، ای حافظ پرسطوت
ما بنده و درمانده ، افسرده و بل مرده
امید عطا داریم ، هر چند خطا کاریم
از جود قدیم خود ، از فضل عمیم خود
از جلوه رخسارت ، از پرتو انوارت
در عالم پنهانی ، حاجات همه دانی
گر روی دلارایت مستور شد از یاران
کوران جهان محروم ، از پرتو انوارت
ما بنده در گاهیم ، از جمله احبائیم
من مرغ غزلخوانم سرگشته و حیرانم
"روحی" توجه میجوئی اوصاف که میگوئی
آن چهره سبحانی ، آن گلرخ رحمانی
هر چند زمشتاقی ، امروز ثنا گوئی
گویند ثنا باشد ، برهان وجود تو
پروانه صفت خوشتر ، گوئی که «بهاء الله»

تو ظاهری و پنهان ، تو غائبی و پیدا
تو سدره سینائی ، مبعوث ز تو موسی
تو نوری و تو مشرق ، در دنیی و در عقبی
هم جمله حروفی تو ، آغاز الف تا یا
تو مالک انشائی ، تو مظهری از الآ
تو دلبر جانانی ، آگاهی هم از دلها
تو شافی و درمانی ، تو مأمنی و ملجا
بی ندّ و وزیری تو ، تو خالقی و یکتا
هم راهنمائی تو ، هم راهبری دانا
ای صاحب باحشمت ، بر ما ، نظری فرما
همچون گل پژمرده در دست صبا پویا
ز الطاف خداوندی ، ابواب عطا بگشا
تائید عنایت کن ، توفیق بما بخشا
یک نظره تجلی کن ، تا دیده شود ، بینا
از بخشش یزدانی ، محروم مکن ، مارا
انوار عنایات ، تابنده شد از بالا
چون شب پره نادان از جلوه گهی نورا
انوار لقا خواهیم ، زان روی ، جهان آرا
چون بلبل پابندی از عشق گلی زیبا
در وصف جمال او ، تو اخرسی و اعمی
اندر دو جهان دانی ، او را نبود همتا
از بعد ثنا گفتن ، چندی بنشین تنها
هستی که خطا باشد ، خاموشی بود اولی
در آتش عشق خود ، قربان بنما جانا

دکتر علی توانگر

الواح مبارکة سلاطين

لوح ملکه ویکتوریا پادشاه انگلستان

حضرت بهاء الله جلّ ثنائه خطاب به ملکه انگلستان ویکتوریا (۱۹۰۱ - ۱۸۱۹) در ادرنه لوحی نازل و ارسال فرمودند. او تنها پادشاهی بود که در جواب لوح سخنی بر حقّ در باره ظهور جدید الهی بر زبان راند اما توفیق تحقیق و سعادت هدایت را نیافت.

حضرت ولی محبوب امرالله در باره او در توفیق منیع روز موعود فرا رسید فرموده اند :

« روایت کرده اند که چون ملکه انگلستان لوح مبارک به اعزازش ارسال شده بود و تلاوت

کرد اظهار داشت چنانچه ندا و دعوت من جانب الله است البته پیشرفت خواهد نمود و در

غیر این صورت بهیچوقت ضرری وارد نخواهد آورد . »

این سخن ملکه اندکی شبیه است به گفتار مؤمن آل فرعون که در قرآن مجید ذکر شده و حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان به آن اشاره فرموده اند :

« وقال رجل من آل فرعون یکتّم ایمانه اتقتلون رجلاً یقول ربّی الله و قد جائکم بالبیتات من

ربکم و ان یک صادقاً یصبکم بعض الذّی یمدکم ان الله لایهدی من هو مسرف کذاب » (۱)

یعنی : مؤمن آل فرعون که در پنهان به حضرت موسی مؤمن بود گفت چرا با موسی جدال میکنید آیا میخواهید کسی را بکشید که میگوید پروردگار من خداست و برای آن نیز دلائلی دارد ؟ اگر دروغ گو است زیان دروغ او بخودش باز میگردد ولی اگر راست میگوید آنچه را وعده میدهد بشما خواهد رسید خداوند گزافه گوی و دروغ گو را راهنمایی نمیکند .

و همچنین شبیه است به سخنی که در انجیل جلیل آمده و قتیکه یهودیان میخواستند پطرس و همراهانش را بکشند مفتی فریسی گفت : « ای مردان اسرائیلی بر حذر باشید از آنچه میخواهید با این اشخاص بکنید . . . الان بشما میگویم از این مردم دست بردارید و ایشانرا واگذارید زیرا اگر این رای و عمل

از انسان باشد خود تباه خواهد شد ولی اگر از خدا باشد نمیتوانید آنرا برطرف نمود مبادا معلوم شود که با خدا میکنید با این سخن رضا دادند و آنها را رها کردند . « (۲) »
ولی متاستفانه ملکه لندن سعادت مفتی فریسی را نیافت که بگوید این بی گناهان را رها کنید و سرگرم عوالم زود گذر خود بود و در فکر توسعه نفوذ قدرت در اکناف عالم .
حضرت بهاء الله خطاب به ملکه میفرمایند :

« یا ایتهای المملکه فی اللندره ان استمعی [۱] نداء رتک البریه من السدره الالهیه انه لا اله الا انا
العزیز الحکیم . ضعی ما علی الارض ثم زینتی رأس الملك باکلیل ذکر رتک الجلیل انه [۲] قد
اتی فی العالم بمجده الاعظم و کمل ما ذکر فی الانجیل قد تشرف [۳] بز الشام بقدم رته
مالک الانام و اخذ سکر الوصال شطر الجنوب و الشمال طوبی لمن وجد عرف الرحمن و اقبل
الی مشرق الجمال فی هذا الفجر المبین »

قلم اعلی در این بیان احلی ملکه لندن را به چند نکته مهم متذکر میدارند و رسالت عظیم خود را اعلام میدارند:

۱ - ندای پروردگارت را بشنو که از سدره الهیه میفرماید: « نیست خدائی جز من که عزیز و حکیم هستم » یعنی این ندا جنبه بشری ندارد مانند سخن شعرا و حکما و عرفا و علما و فلاسفه نیست که از اندیشه خود سخنانی را ساخته و پرداخته باشد بلکه مانند پیام حضرت مسیح است که فرمود :
« تعلیم من از من نیست بلکه از فرستنده من است » هنگامیکه به هیکل در آمده تعلیم میداد و یهودیان تعجب نمودند گفتند ، این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را میداند ؟ (۲)

و همچنین فرمود : « آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیده ام بجهان میگویم » (۲b)
و نیز فرمود : « از خود کاری نمی کنم بلکه به آنچه پدرم تعلیم داد تکلم میکنم » (۲c) و « من از پیش خود نیامده ام او مرا فرستاده است » (۴)

۲ - میفرمایند : « او با شکوه تر از قبل آمد و سرزمین شام به قدوم پروردگارش مشرف شد و آنچه که در انجیل جلیل ذکر شده کامل گردید. »

اشاره به بشارات کتاب مقدس است که در باره بازگشت حضرت مسیح ذکر شده از جمله میفرماید :
« پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هرکسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد » (۵) و همچنین فرموده است :

« بشما میگویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتیکه بگوئید مبارک است او که بنام خدا میآید » (۶) و

نیز فرمود: « بسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید و لیکن چون او یعنی روح راستی آمد شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده بشما خبر خواهد داد » (۷)

۲ - میفرمایند: « سرزمین شام بقدم پروردگارش مشرف گردید ». اشاره به بشارت کتب مقدسه آسمانی است که در همه آنها باین موضوع اشاره شده است از جمله:

« شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون بآن عطا خواهد شد جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود. (جلال یهوه و زیبایی خدا، هر دو مرادف و هم معنی بهاء الله است)

بدلهای خائف بگویند قوی شوید و مترسید اینک خدای شما با انتقام میآید او با عقوبت الهی میآید و شما را نجات خواهد داد. آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوشهای کران مفتوح خواهد گردید... و در آنجا شاهراهی و طریقی خواهد بود و بطریق مقدس نامیده خواهد شد » (۸)

سرزمینهای لبنان و سوریه، اردن و اسرائیل را در سابق شامات میگفتند و مرکز شام دمشق بوده است. و همچنین میفرماید: « خداوند چنین میگوید باورشلیم با رحمت ها رجوع خواهم نمود و خانه من در آن بنا خواهد شد » (۹)

« شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد » (۱۰) و نیز فرماید: « در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تل ها بر افراشته خواهد گردید و جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد و قومهای بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیائید تا بکوه خداوند و بخانه خدای یعقوب برآئیم تا طریقههای خویش را بما تعلیم دهد و براههای او سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد » (۱۱)

عین همین بشارت در کتاب میکاه نبی باب چهارم بیان شده است.

۴ - میفرمایند: « سکر وصال جنوب و شمال را فرا گرفت خوشا بحال آنکه عرف رحمان را دریافت و به مشرق جمال در این فجر آشکار اقبال نمود. »

اشاره به هزاران نفوس مقدسی است که در اطراف عالم شمال و جنوب منتظر موعود بودند و بظهور جدید گرویدند و چنان از آیات الهی سرمست شدند که با کمال شوق در میدان شهادت جان شیرین را نثار محبوب امکان نمودند و توجه باین بیان حضرت مسیح داشتند که فرموده است:

« شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را میکشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هروقت آید و در را بکوبد بیدرنگ برای او باز کنند خوشا بحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد. » (۱۲) آنان بیدار بودند و هشیار و دیگران در خواب غفلت و غرور گرفتار.

شسته ای از نصایح و تذکرات و اندازات قلم اعلی خطاب به ملکه و تحسین اقدامات نیک او و تشویق بر ایمان . از جمله در باره منع برده داری یعنی خرید و فروش انسانها میفرمایند:

« قد بلغنا أنّك منعت . بيع الغلمان و الاماء هذا ما حکم به الله في هذا الظهور البديع . قد كتب الله لك جزاء ذلك انه موفی اجور المحسنين ان تتبعمی ما ارسل اليك من لدن عليم خبير ان الذی اعرض و استکبر بعدما جائته البيّنات من لدن مُنزل الايات ليحبط الله علمه انه على كلّ شيء قدير ان الاعمال تقبل بعد الاقبال من اعرض عن الحق انه احجب الخلق كذلك قدّر من لدن عزيز قدير . »

مضمون بیان مبارك به فارسی است :

به ما خبر رسید که تو خرید و فروش غلام و کنیز را منع نمودی . این چیزی است که در این ظهور بديع از نزد خداوند رحيم و رحمان حکم آن صادر شده و منع گردیده است (۱) لذا خداوند برای تو پاداش آنرا مقرّر نمود و خداوند جزای نیکوکاران را ادا میکند . اما این پاداش در صورتی مسلم است که امر خدا و آیات او را پیروی کنی زیرا که اعمال پس از اقبال بدرگاه غنی متعال پذیرفته میشود و هرکس از آیات منزله الهی و امر او اعراض و استکبار کند خداوند عمل او را ناچیز خواهد شمرد . غافلترین مردم کسی است که از حق اعراض کند اینست آنچه که از نزد خداوند عزيز و قدير مقدر شده است . در باره مجلس مشورت در امور کشور اینگونه بیان و تصحید میفرمایند :

« و سمعنا أنّك اودعت زمام المشورة بايادی الجُمهور نعم ما عملت لانّ بها تستحکم اصول ابنيّة الامور و تطمئنّ قلوب قلوب من في ظلك من كلّ و ضيع و شريف و لكن ينبغي لهم بان يكونوا امناء بين العباد و يرون انفسهم و كلاء لمن على الارض كلّها هذا ما و عطاوا به في اللوح من لدن مدبّر حكيم . »

۱ - حضرت بهاء الله برده داری و خرید و فروش غلام و کنیز را حرام اعلام فرموده اند و در این باره در کتاب مستطاب اقدس این آیه نازل گردیده است :

« قد حرّم عليكم بيع الاماء و الغلمان ليس لمبيدٍ ان يشتري عبداً نهياً في لوح الله كذلك كان الامر من قلم العدل بالفضل مسطوراً و ليس لاحدٍ ان يفتخر على احدٍ كلّ ارقاء له و ادلاء على انه لا اله الا هو انه على كلّ شيء حكيماً . زينوا انفسكم بطراز الاعمال و الذی فاز بالعمل في رضاه انه من اهل البها قد كان لدى العرش مذکوراً . »

و این مطلب یکی از چیزهائی است که حضرت مسیح فرمودند :

« بسیار چیزهای دیگر دارم بشما بگویم الان طاقت تحمل آنرا ندارید و لیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمیکند بلکه بانچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده بشما خواهد

گفت . . (۱۲)

شنیدیم که زمام مشورت در امور کشور را بدست جمهور ناس سپرده ای ، بسیار پسندیده است . با این کار اصول بنای کشور مستحکم میگردد و قلوب مردم از وضع تا شریف اطمینان مییابد . اما نمایندگان و منتخبین باید امین و مورد اعتماد عموم مردم باشند . در هنگام توجه به مجمع شور هر فردی روی به افق اعلی نماید و این مناجات را تلاوت کند :

« يا الهی اسئلك باسمك الابهی بان تؤيدنی علی ما تصلح به امور عبادك و تعمر به بلادك اناك

انت علی كل شی قدیر . »

سپس میفرمایند :

« طوبی لمن یدخل المجمع لوجه الله و یحکم بین الناس بالعدل الخالص الا انه من الفائزین »

خوشا بحال آنکه برای رضای خدا و خدمت بخلق در مجمع شور داخل شود و بعدل حکم کند او از فائزین است . و خطاب به اصحاب مجلس میفرمایند :

« تدبّروا و تكلّموا فیما یصلح به العالم و حاله لو انتم من المتوسّین »

در آنچه موجب اصلاح عالم و حال امم است تدبیر و تكلّم کنید .

قلم اعلی اشاره به یکی از اصول شریعت الهی که صلح است و در همه ادیان بآن اشاره شده میفرمایند :

از حقّ مسئلت داریم باینکه ملوک را بر صلح (۱) مؤید دارد زیرا که اوست قادر بر آنچه بخواهد .

در لوح ملکه خطاب به پادشاهان میفرمایند :

« یا معشر الملوك انا نراکم فی كل سنة تزادون مصارفکم و تحملونها علی الرعیة ان هذا الاظلم

عظیم »

می بینیم که شما در هر سال بر مصارف خود میافزائید و آنرا بر رعیت تحمیل میکنید و این ستم بزرگی است از ناله و اشک ستمدیدگان بترسید و بیش از توانائی مردم بر آنها تحمیل نمائید. خانه و زندگی آنها را برای تعمیر و بنای کاخهای مجلل خود ویران مسازید. آنچه را برای خود می پسندید و اختیار میکنید برای مردم نیز همان را اختیار کنید. رعیت گنجینه های شما هستند مبادا با آنها بر خلاف حکم خدا رفتار نمائید و آنان را بدست سارقین بسپارید . بوسیله آنها فرمانروائی میکنید و امرار معاش مینمائید و بردیگران چیره میشوید ولی بر آنها استکبار میکنید این امری شگفت است . هرگاه به صلح

۱- در کتب مقدّسه از قبل توصیه هائی برای صلح شده است ولی برای صلح بین افراد همان مذهب و ملت بوده نه برای صلح

عمومی و صلح اکبر چنانچه در کتب مزبور آیاتی شاهدبر این مطلب دیده میشود و مانند اینکه در انجیل میفرماید : « خوشا

بحال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد » (۱۴) و در قرآن مجید میفرماید : « ادخلوا فی السلم كافة »

(۱۵) و پیشوایان ادیان قبل جنگ های خونینی را در عالم بوجود آوردند .

اکبر توجه ندارید به صلح اصغر (۱) تمسک جوئید شاید بوسیله آن امور شما و مردم اصلاح شود و بین خود اصلاح کنید و متحد شوید تا به افزودن سپاه و مهمات نیاز نداشته باشید مگر باندازه ای که کشور را محافظه کنید و در بلاد امنیت برقرار نمایید. بدینوسیله طوفانهای اختلاف فرو می نشیند و خود و رعیت و اطرافیان راحت میشوید. و هرگاه یکنفر برضد دیگری برخاست متفقاً بر علیه او قیام کنید و او را بجای خود بنشانید تا فتنه بخوابد و این است عدل آشکار.

اگر شخصی از دست ستمگران گریخت و بشما پناهنده شد او را پناه دهید و تسلیم دشمن نکنید. مبدا مانند پادشاه کشور اسلام مرتکب شوید. وقتیکه به فرمان شاه ایران نزد او (شاه عثمانی) آمدیم مأمورانش با ما به ظلمی رفتار کردند که اشیاء نوحه نمود و اکباد مقرتین سوخت. ارباب هوی آنها را بحرکت میآورد. قرار و استقراری در آنها نیافتیم در کارهای خود متحیر و سرگردان بودند.

سپس خطاب به قلم قدم میفرمایند قلم را از ذکر این نفوس بر گیر و آنها را در اوهام خود واگذار و مجدداً بذکر ملکه لندن پرداز شاید بقلب پاک بمنظر اکبر توجه کند و دیده از سوی پروردگار بر نگیرد و خود را محروم ننماید و آنچه در الواح و زبر از نزد خالق بشر نازل شده مطلع گردد. کسی که بوسیله او آفتاب تاریک شد (۲) و ماه پوشیده گشت و ندای حق بین آسمان و زمین بلند شد.

« اَلَّذِي بِهٖ اَظْلَمَتِ الشَّمْسُ وَ كَسَفَ الْقَمَرَ وَ اَرْتَفَعَ النِّدَاءُ بَيْنَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِيْنَ »

۱ - صلح اصغر آنست که دول عالم طبق قوانین سازمان ملل و اصول بین المللی صلح برقرار کنند ولی صلح اعظم یا اکبر آنست که طبق شریعت الهی در عالم برقرار گردد و بشارات کتب مقدسه تحقق پذیرد که میفرمایند:

« ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای اژه ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و باردیگر جنگ را نخواهند آموخت » (۱۶)

« گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم ... » (۱۷)

« و اشرفت الارض بنور ربها » و « تری الارض جنۃ الابھی » و عصر ذهبی فرا رسد.

۲ - اشاره به بیان حضرت مسیح است که در باره بازگشت خود و علامات آن میفرماید:

« بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوتهای افلاک متزلزل گردد ... و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میآید » (۱۸)

شبهه به همین آیه در قرآن مجید راجع به قیامت که یوم ظهور است میفرماید: « اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ اِذَا النُّجُومُ اُنْكَدَرَتْ وَ اِذَا الْجِبَالُ سُوِّرَتْ » و معانی این آیات متشابهات انجیل و قرآن در کتاب مستطاب ایقان تفسیر و تبیین شده است.

مناجات

برای عطف توجه ملکه بدرگاه پروردگار و طلب تأیید و ایجاد خضوع در او نسبت به حق و امر عظیم الهی قلم اعلی در پایان لوح مناجاتی مهیمن و شیوا نازل میفرمایند و با لحن رتانی خطاب به ملکه میفرمایند .

روی به خدا کن و بگو :

« یا مالکی انا المملوک و انت مالک المملوک قد رفعت ید الرجاء الی سماء فضلك و مواهبك فانزل علی من سحاب جودك ما يجعلنی منقطعةً عن دونك و یقرتینی الیک . ای ربّ اسئلك باسمك الذی جعلته سلطان الاسماء و مظهرنفسك لمن فی الارض والسماء بان تخرق الاحجاب الّتی حالت بینی و بین عرفان مطلع اياتك و مشرق وحیک انك انت المقتدر العزیز الکریم ای ربّ لاتحرمنی عن نفحات قمیص رحمانیتك فی ایامك و اكتب لی ماكتبه لامانك اللانی امن بك و بأیاتك و فزن بعرفانك و اقبلنّ بقلوبهنّ الی افق امرك انك انت مولی العالمین و ارحم الراحمین ثم ایتدنی یا الهی علی ذكرك بین امانك و نصره امرك فی دیارك ثم اقبل منی مافات عتی عندطلوع انوار وجهك انك انت علی كلّ شیء قدير و البهاء لك یا من یدك ملكوت ملك السموات و الارضین »

مضمون مناجات بفارسی چنین است :

ای مالک من ، منم بنده و تو پادشاه پادشاهانی دست امید باسماں فضل و موهبت تو بلند کرده ام از ابر بخشش خود بر من نازل فرما تا از غیر تو منقطع گردم و بسوی تو تقرب جویم ای پروردگار من مرا از نفحات قمیص رحمانیت خود در ایامت محروم مفرما و پرده هائی را که بین من و مظهر نفس تو مانع عرفان مطلع آیات و مشرق وحی گردیده خرق نما و آنچه را که برای کنیزان مؤمن و مقرب خود مقدر فرمودی برای من نیز مقرر فرما . ای خدای من مرا بر ذکر خود و نصرت امر خود در دیار خود مؤید بدار و آنچه را که در هنگام طلوع انوار وجهت از من فوت شده قبول فرما توئی توانا برآنچه خواهی . نور و جلال و زیبائی و جمال مخصوص تست ای کسیکه سلطنت آسمانها و زمین در قبضه قدرت تو میباشد.

توجه به نکته ای در الواح سلاطین :

در این ظهور اعظم بحدی فضل الهی شامل و مواهب و عنایاتش کامل است که میفرمایند :

« اگر نفسی از اول لا اول از جمیع اعمال حسنه محروم مانده باشد الیوم تدارك ان ممکن است چه که دریای غفران در امکان ظاهر و آسمان بخشش مرتفع »

لذا حضرت بهاء الله جلّ ثنائه و افضاله برای هر يك از سلاطین در ضمن ابلاغ امر الهی و اندازات و نصایح ، مناجاتی نیز نازل فرموده اند که تلاوت کنند ، شاید قلوب آنان متوجه به حقّ و پیام آسمانی گردد و خلوص و صفای قلب پیدا کنند که هم برای مردم مفید واقع شوند و هم در پیشرفت امور کشور و سعادت خود توفیق یابند. شاید شخص سؤال کند یا با خود گوید چرا هیچیک از آنها با نزول این مناجات ها و آیات و بیّنات مؤمن نشدند ؟

باید جواب و سرّ آنرا از فحوای آیات الهی استنباط نمود . همینطوریکه تحصیل هر مقام و وصول به هر موقعیت و مرام شرایطی دارد اجابت دعا و مناجات و حصول درخواستها و حاجات از درگاه الهی نیز شرایطی دارد که بدون آن شرایط مقصود و مراد بدست نیاید .

شرط اول : از روی صدق مبین و خلوص نیت شخص از درگاه الهی خاضعانه مسئلت نماید و درخواست کند و بخواهد چنانچه فرموده اند :

« امروز روزی است که اگر نفسی از روی صدق ربّ ارنی گوید از ملکوت بیان آنظر ترانی
استماع نماید »

و همچنین :

« الذّین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا و انّ الله لمع المحسنین » (۱۹)

« من یقرأ هذا اللّوح بصدق مبین یرفع الله حزنه و یکشف ضرّه » (لوح احمد)

حضرت مسیح میفرماید : « و من بشما میگویم سؤال کنید که بشما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد زیرا هرکه سؤال کند یابد و هرکه بطلبد خواهد یافت و هرکه گوید برای او باز کرده خواهد شد و کیست از شما که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد سنگی بار دهد یا اگر ماهی خواهد بعموض ماهی ماری بدو بخشد یا اگر تخم مرغی خواهد عقربی بدو عطا کند پس اگر شما با آنکه شیریر هستید میدانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتیر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد بهرکه از او سؤال کند. » (۲۰)

لسان الغیب حافظ علیہ الرحمة خوب سروده :

زاهد غرور داشت به مقصد نبرد راه رند از ره نیاز به دارالسلام رفت

شرط دوم : گناهی مرتکب نشده باشد. چنانچه در کتاب انجیل فرموده است :

« خدا دعای گناهکاران را نمی شنود و لیکن اگر کسی خدا پرست باشد و اراده او را بجا آرد او را می شنود . » (۲۱)

و در همین لوح ملکه لندن حضرت بهاء الله میفرمایند :

« دعی هواك ثم اقبلی بقلبك الی مولاك القدیم » و « انّ الذی اعرض و استكبر بعد ما جاتته

البینات من لدن منزل الايات لیحبط الله عمله انه علی كل شیء قدير »

و در لوحی خطاب به حسین نام میفرمایند :

« بصر که به رمّد هوی علیل شد چگونه به منظر اکبر ناظر شود . » (b ۲۱)

و اشعیای نبی فرماید :

« هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرھاند و گوش او سنگین نی تا نشود لکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود زیرا که دستهای شما به شرارت آلوده شده است و لبهای شما به دروغ تکلم مینماید و زبانهای شما بشرارت تنطق میکنند . » (۲۲) و در ابتدای قرآن فرماید : « ذلك الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین » یعنی کتاب و آیات خدا فقط پرهیزکاران را هدایت میکند .

شرط سوم : اگر خدا بخواهد و مشیت الهی برآن قرار گیرد . چنانچه روایت شده که پیغمبر خدا برای مؤمن شدن عمر بن خطاب و ابوجهل بدرگاه خداوند دعا میکرده در باره ایمان عمر دعای پیغمبر مستجاب شد ولی در باره ابوجهل اراده الله بر ایمان او تعلق نگرفت و در باره اش این آیه نازل گردید :

« انك لاتهدی من اخبیت و لكن الله یهدی من یشاء . »

یعنی ای پیغمبر هرکس را که خدا بخواهد مؤمن میشود نه هرکس را که تو بخواهی و در آیه ای دیگر آمده است : « من ذ الذی یشفع عنده الا باذنه » (۲۳) چه کسی بدون اذن خدا میتواند شفاعت مردم کند؟ و بقول سعدی که همین آیه را در نظر داشته که گفته است :

اگر خدای نباشد ز بنده ای خشنود شفاعت همه پیغمبران ندارد سود

و حضرت مسیح فرمود : « نه هرکه مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان (یعنی ایمان)

گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد . « (۲۴)

لذا چگونه ممکن است این نفوس که در وادی هوی و غرور و خطاهای موفورند و از عدل و انصاف بدور ، به دعا و مناجات توجه کنند و بر سریر سلطنت ابدی که ایمانست جالس گردند . فضل الهی و فیض ربانی چون آفتاب و باران در تابش و ریزش است و حقّ حجت را بر همه تمام و کامل میکند ولی هر کس خود را محروم نمود آن فضل از او منقطع میگردد و مخصوص کسی میشود که استفاده کند و بهرمنند گردد مانند لوح ابن ذئب که باسم او نازل گردیده اما او لایق آن نبود متعلق به کسانی است که بخوانند و عامل گردند .

لوح پادشاه روس

حضرت بهاء الله جلّ ثنائه خطاب به نیکولای الکساندر دوم امپراطور روسیه تزاری (۱۸۱۸ - ۱۸۸۱)
لوحی از عکا ارسال فرمودند . این لوح به لسان عربی نازل گردیده و باین عبارت شروع میشود :
« ان يا ملك الروس ان استمع نداء الله الملك القدوس ثم اقبل الى الفردوس المقرّ الذی فيه
استقر من سمي بالاسماء الحسنی بين ملاء الاعلی و فی ملکوت الانشاء باسم الله البهی الابهی .»

و شامل مطالب مهمتی است که مضامین آن مختصراً بفارسی چنین است :
ای پادشاه کشور روس ، ندای خداوند ملك قدوس را بشنو و بفردوس ، مقرّی که مظهر الهی در آن
استقرار یافته توجه کن ، او در ملاء اعلی بنام اسماء حسنی و در ملکوت انشاء باسم الله البهی الابهی
نامیده شده . مبادا اینکه هوای نفس ترا از توجه به پروردگار رحمان و رحیمت محجوب گرداند .
ما ندای پنهانی ترا که در دل با مولایت نمودی شنیدیم ، لذا عرف عنایت وزید و دریای رحمت موج
زد و ندای ترا به حقّ اجابت کردیم زیرا پروردگارت علیم و حکیم است . هنگامیکه من در زندان
طهران در زیر زنجیر و بند اعدا مقید بودم یکی از سفرای تو مرا (۱) یاری نمود. بخاطر آن خدمت

۱ - اشاره به واقعه سال ۱۸۵۲ سوء قصد سه نفر بابی است به ناصرالدین شاه که در نتیجه در حدود ۸۱ نفر از بابیان را که ۲۸ نفر آنها از سران بابی بودند من جمله حضرت بهاء الله دستگیر و در زندان سیاهچال طهران در زیر کُند و زنجیر مسجون نمودند و هر روز عده ای از آنها را بقتل میرساندند . محرک و مسبب این سوء قصد ناشیانه شیخ علی ملقب بمعظیم بوده و حضرت بهاء الله در آن دخالتی نداشته اند ولی مادر شاه و حاجب الدوله اصرار داشتند که حضرت بهاء الله مسبب است و باید (ادامه در صفحه بعد)

خداوند برای تو مقامی مقرر کرد که علم احدی جز او بآن احاطه ندارد .

مبادا اینکه پادشاهی و سلطنت ترا از مالك و سلطان حقیقی منع کند . او با ملکوتش آمد و ذرات عالم ندا میکند که ربّ با مجد عظیم ظاهر شد . و اب در وادی مقدّس آمد و ابن لبیک اللهم لبیک میگوید و طور طواف میکند و شجر بندای اعلی ندا مینماید که وهاب [۲] سوار بر ابر آمد خوشا بحال آنانکه نزدیک شدند و وای بر آنهاییکه دوری جستند . میان مردم قیام کن و با این امر مبرم الهی ناس را بسوی خداوند علی عظیم دعوت کن .

مانند آنان مباش که خدا را باسمى از اسماء ذکر میکردند و چون مستمی آمد باو کافر شدند و اعراض نمودند و بظلمی آشکار بقتلش فتوی دادند . [۳]

خوشا بحال سلطانیکه سبحات جلال او را از توجه به مشرق جمال منع نکرد و آنچه نزد اوست برای بدست آوردن آنچه نزد خداست رها نمود او از بهترین خلق نزد حق است اهل فردوس و طائفین حول عرش شب و روز بر او درود میفرستند .

(ادامه از صفحه قبل)

بقتل برسد . در این هنگامه خطیر برادران و خواهران حضرت بهاء الله نیز در نجات حضرت بهاء الله از هیچ کوششی فرو گذاری نکردند . از جمله خواهر تنی حضرت بهاء الله نساء خانم که زوجه میرزا مجید آهی منشی سفیر روس (پرنس دالگورکی) بود جداً اقدام نمود تا اینکه سفیر مزبور دولت ایران را در تحت فشار قرار داد که هرچه زودتر باید مسبب و مقصّر معلوم گردد و بیگناه آزاد شود و مصراً خواست که نماینده او با حاجب الدوله و نماینده صدر اعظم بسیاهچال بروند و از ملا شیخ علی عظیم بازجوئی کنند در نتیجه شیخ عظیم آشکارا اعتراف نمود و مسبب و مقصّر اصلی خود را معرفی کرد و مأمورین و مقامات مربوطه را قانع ساخت که حضرت بهاء الله ابدأ در این نقشه شیطانی شرکت و دخالت نداشته اند لذا بالاخره ناصرالدین شاه با آزادی حضرت بهاء الله موافقت نمود ولی دستور تبعید ایشان را از ایران صادر کرد و با وجود اینکه دولت روس پیشنهاد پناهندگی در خاک خود را بحضرت بهاء الله داد ولی ایشان سفر بعراق را ترجیح دادند و باتفاق مأمور دولت مأمور رسمی سفارت روس برای حفاظت در بین راه حضرت بهاء الله با عائله مبارکه طهران را ترك فرمودند (نقل بمعنی و خلاصه از کتاب بهاء الله شمس حقیقت صفحه ۹۷ تا ۱۲۰)

۲- اشاره به آیات و بشارات کتب مقدّسه است که بوسیله انبیای قبلی باین ظهور اعظم بشارت داده شده از جمله فرماید :
خداوند چنین میگوید باورشلیم با رحمتها رجوع خواهم نمود و خانه من در آن بنا خواهد شد * (۲۵) و همچنین فرماید : * ای دختر صهیون ترنم نما و شادی کن زیرا خداوند میگوید اینک میآیم در میان تو ساکن خواهم شد * (۲۶) و همچنین در انجیل فرماید * پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میآید * (۲۷)

۲ - اشاره به ملت یهود و اسلام است که هر دو منتظر موعودی بودند یهود منتظر مسیح و اسلام منتظر مهدی و قائم بود ، ولی هنگامیکه موعود آنها با منتهای جمال و کمال ظاهر شد بظلمت شهید نمودند .

ندای مرا بار دیگر از زندان بشنو تا به آنچه از مظاهر [۱] جلال بر جمال وارد شد آگاه شوی و صبرم را بعد از قدرت و شکیبانیم در عین اقتدار بشناسی. اگر بر آنچه از قلم نازل میشود عارف گردی و بر خزائن امرم و لنالی و اسراری که در بحور اسمایم و ظروف کلماتم نهفته است اطلاع یابی خود را در راه من برای دوستی اسم و شوق ملکوت عزیز و منیعم فدا میکنی. جسم در تحت شمشیر اعداست و جسمم در بلاء لایحسی و لکن روح در بشارتیسست که شادیهای عالم با آن برابری نمیکند. از صمیم قلب به قبله عالم توجه کن و به اهل عالم بگو آیا به کسی کافر میشوید که در سبیلش شخصی طلب [۲] شهادت نمود که به حقّ و باخبر پروردگارتان که علی و عظیم است آمد.

بگو این خبری است که انبیاء و رسولان خدا بآن بشارت داده اند و موعود جمیع کتب مقدّسه الهی است برای لقای من دستهای پیغمبران بسوی خداوند عزیز و حمید مرتفع بوده آنچه در آیات الهی نازل شده گواه آنست از آنها بعضی در فراق من نوحه نمودند و بعضی در راه من تحمّل شدائد کردند و برخی خود را برای جمال من فدا نمودند اگر شما از عارفین باشید.

بگو من نمیخواهم از خود وصف کنم بلکه وصف خدا را میگویم اگر از منصفین باشید [۳].

در من و اندیشه ام جز خدا و امر او دیده نمیشود اگر از متبصرین باشید [۴].

بگو، لسان اشعیا بذکر من پرداخته و تورات و انجیل بنام من زینت یافته. اینگونه در الواح پروردگار رحمانت یاد شده [۵].

۱ - منظور از مظاهر جلال پادشاه ایران و عثمانی است زیرا در الواح سلاطین و اشرا مظاهر قدرت و جلال ذکر شده اند همچنانکه علماء سوء مظاهر شیطان گفته شده.

۲ - اشاره به حضرت نقطه اولی مبشر این ظهور اعظم است که فرمود: «یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک... و ما تمنیت الا القتل فی محبتک».

۳ و ۴ - انبیای الهی دارای دو مقام و رتبه اند مقام بشری و رتبه معنوی که مظهر اسماء و صفات الهیند و این مقام از پر نور الهی است که در فواد ایشان تجلّی نموده است و آنچه بیانات و انذارات میفرمایند لسان حقّ و بیان الهی است نه بشری توضیح این مراتب در کتاب مستطاب ایقان صفحه ۱۱۰ و ۱۱۱ و کتاب مستطاب مفاوضات صفحه ۱۰۷ تا ۱۱۰ در موضوع مظاهر ظهور و مراتب آنها بیان گردیده و اشاره باین دو مقام حضرت بهاء الله میفرمایند «یا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احبّ بان اقول فی کل شیء بانّی انا الله و اذا انظر الی نفسی اشاهدها احقر من الطین»

۵ - در کتاب اشعیا آیات ۲/۲ و ۲/۲ و ۹/۶ و ۱۱/۱-۱۲ و ۲۵/۱-۱۰ و ۲۵/۶ و در انجیل متی ۲۴/۲۰ و ۲۵/۲۱ و ۲۱/۲۲ و ۲۲/۲۷ و انجیل یوحنا ۱۶/۱۲ و ۱۴/۲۰ و انجیل لوقا ۱۲/۴۱ و ۱۲/۲۶ کتاب یعقوب ۵/۸ و بسیاری از آیات و بشارات دیگر کتاب مقدس.

او برای من شهادت داد و من بر او شهادت میدهم و بر آنچه میگویم [۱] خدا گواه است .
 بگو ، کتابهای آسمانی نازل نشد مگر برای ذکر من ، هر مقبلی عرف اسم و ثنای مرا از آنها در میابد .
 کسیکه سمع فوادش باز باشد از هر کلمه آن می شنود که حق آمد و او محبوب اهل عالم است .
 لسان من خالصاً لوجه الله شما را اندرز میدهد و قلمم بذکر شما حرکت میکند بعد از آنکه نه اعراض و
 انکار اهل عالم مرا زبانی میرساند و نه اقبال و ایمان جمیع خلائق مرا سودی دهد . ما شما را به آنچه
 که مأموریم اندرز میدهیم و جز تقرب بآنچه سود دنیا و آخرت شما در آنست نمیخواهیم بگو . ای گروه
 مغرور خود را در کاخهای مجلل می بینید و سلطان ظهور را در اخر بیهوش ؟
 نه قسم بجانم در قبور (جهل و غفلت) میباشید و نمیدانید . کسیکه در ایامش (بهار روحانی) از
 نسیم پروردگار باهتزاز نیاید در نزد خداوند اسما و صفات از اموات محسوبست [۲]
 از قبور هوی برخیزید و بسوی ملکوت پروردگارتان اقبال کنید تا آنچه را که از قبل وعده داده شده
 اید مشاهده نمایید . آیا گمان میکنید آنچه دارید برای شما نجات دهنده و مفید است ؟
 بزودی دیگری آنرا مالك میگردد و بدون ناصر و معین بخاک باز میگردد .

۱ - حضرت مسیح برای برهان صدق گفتار خود خطاب بقوم یهود فرمود : " در شریعت شما مکتوب است که شهادت دو کس
 حق است . من برخود شهادت میدهم و پدریکه مرا فرستاده نیز بر من شهادت میدهد " .
 ۲ - در کتب مقدسه قبل نیز شخص غیر مؤمن را میت دانسته چنانچه حضرت مسیح بکسی که میخواست برای دفن پدر غیر
 مؤمن خود اجازه بگیرد فرمود : " بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند " و درجائی دیگر فرمود :
 " من قیامت و حیات هستم هرکه به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد " و منظور حیات روحانی است نه حیات حیوانی ،
 مولوی علیه الرحمه در باره حیات ایمانی و بهار روحانی اشعار زیبایی فرموده :

گفت پیغمبر که نکتهای حق	اندر این ایام میارد سیق
گوش هش دارید این ایام را	در ربانید این چنین نفعات را
نفعه ای آمد شما را دید و رفت	هرکه رامیخواست جان بخشید و رفت
نفعه ای دیگر رسید آگاه باش	تا از این هم وانسانی خواجه تاش
فعل باران بهاری با درخت	آید از انفاسشان با نیک بخت
گر درخت خشک باشد در مکان	عیب از آن باد جان افزا مدان
باد کار خویش کرد و بروزید	آنکه جانی داشت با جانش گزید
و آنکه جامد بود خود واقف نشد	وای بر جانی که او عارف نشد
گفت در قرآن خدا با عقل کل	سنت ما بود ارسال رسل
سنة الله را زبی تبدیل نیست	زان در ارسال رسل تعطیل نیست

بیت آخر نشان میدهد که مولوی نیز معتقد بوده که در ارسال پیغمبران هیچگاه تعطیل و ختمی نیست فیض الهی مستمر است .

حیاتی که آنرا موت از پی باشد و بقائی را که فنا اخذ کند و نعمتی که تغییر یابد خیری در آن نیست آنچه از خود دارید واگذارید و بسوی نعمت خدا که باین اسم بدیع نازل شده اقبال کنید . قلم اعلی باسم پروردگار ابهات چنین ندا نمود . هرگاه شنیدی و خواندی این مناجات را تلاوت کن .

« لك الحمد يا اله العالمين بما ذكر تني بلسان مظهر نفسك اذ كان مقتيداً في السجن الاعظم لعنت العالمين »

سپس میفرمایند : خوشا بحال پادشاهی که ملك او را از مالکش منع نکند و بقلبش توجه بخدا نماید. اوست که به اراده خدا و رضایش فائز شد و بزودی خود را از ملوک ممالک ملکوت مشاهده خواهد نمود پروردگارت بر آنچه بخواهد تواناست می بخشد بهر کس آنچه بخواهد و باز میدارد از هرکس آنچه اراده فرماید اوست مقتدر و توانا .

لوح ناپلئون سوم

خلاصه ای از مضامین لوح مبارك خطاب به ناپلئون سوم امپراطور فرانسه (۱۸۷۲ - ۱۸۰۸) قلم اعلی میفرماید: بگو ای ملك پاریس به کشیش ها خبر ده ناقوسها را دیگر نکوبند و نوازند ، ناقوس افخم بر هیکل اسم اعظم ظاهر شد و انگشتان مشیت پروردگارت باسم ابهی آنرا می نوازد . در این ایام که قبائل ارض از ستم ناله میکنند و غبار کفر همه جا را پوشانیده و ارکان بلاد را فساد متزلزل نموده مرتبه دیگر آیات پروردگار برایت نازل گردید .

موعود کلّ و مختار در سایه های انوار آشکار گردید، تا عالم امکان را بنفحات رحمان زنده کند و اهل جهان را متحد گرداند و بر مانده آسمان جمع کند . مبادا کفران نعمت خدا کنی . آنچه داری بزودی فانی شود و آنچه نزد خداست باقی و پایدار است .

بر خدمت خدا و نصرت امر او قیام کن تا ترا بجنود غیب و شهاده یاری کند و سلطان عالم گرداند زیرا که او مقتدر و تواناست (ولی متاستفانه لیاقت و سعادت آنرا نیافت) .

مضمون انذارات قلم اعلی به پادشاه فرانسه :

ای ملك از تو کلمه ای شنیدیم که در جواب پادشاه روس در هنگام جنگ بیان کردی و علت مبادرت به آنرا اینطور توجیه نمودی که گفتی « من بر بستر آرام خوابیده بودم فریاد نفوسی که بظلم در بحر اسود غرق می شدند مرا بیدار کرد و برای نجات آن بیچارگان و مظلومان قیام کردم و بجنگ پرداختم . »

قلم اعلی میفرماید: ما شهادت میدهیم که ترا ندا و فریاد مظلومین بیدار نکرد بلکه هوای نفس و هوس

کشور گشائی و شهرت طلبی و ثروت جوئی بیدار کرد . برای اینکه ما ترا آزمودیم و در این موقعیت و مقام یافتیم .

حقیقۀ اگر تو صاحب این کلمه و ادعای بودی کتاب خدا را که مخصوص تو بود پشت سر نمی انداختی ما ترا امتحان کردیم و بر آنچه ادعا داشتی نیافتیم ، بر خیز و تدارک مافات کن .

سزاوار نیست همه امور را محدود بمیل و هوای نفس کنی . از ناله مظلوم بترس و او را از تیر ظالمین حفظ نما . بسزای عمل و بسبب آنچه مرتکب شدی ، در امور کشورت اختلاف خواهد افتاد و سلطنت و فرمانروائی از دستت خارج خواهد شد و خود را در خسران مبین خواهی دید مگر آنکه بر نصرت این امر قیام کنی و از حضرت روح در این سیل مستقیم پیروی نمائی . آیا قدرت و عزت ظاهره ترا مغرور کرده قسم بجانم که آن دوام نخواهد داشت و بزودی زائل و مضمحل خواهد شد . مگر باین حبل متین تمسک جوئی . می بینیم که ذلت بشتاب ترا دنبال میکند و تو در خواب غفلت فرو رفته ای . [۱]

سپس قلم اعلی به بٹ شکوی میپردازند و میفرمایند :

« ای ملک در مرکز عراق بودیم بامر پادشاه اسلام از آنجا متوجه بسجن دیگر شدیم . »

امر بر ما هر روزوهر ساعت سخت شد تا اینکه ما را از سجن خارج نمودند و بسجن اعظم داخل نمودند . وقتی گفته شد به چه جرمی زندانی هستیم ؟ گفتند آنها میخواهند تجدید دین نمایند .

اگر دین قدیم مورد پسند شما ست برای چه آنچه در تورا و انجیل تشریح شد ترك کردید ؟

اگر این جرم است قبل از من محمد رسول الله (ص) و قبل از آن حضرت مسیح و قبل از آن حضرت کلیم این جرم را مرتکب شده اند و اگر گناه من اعلاء کلمة الله و اظهار امر اوست . پس من اول گناهکار هستم و این گناه را بسلطنت آسمان و زمین تبدیل نمی کنم . »

میفرمایند :

« ما وقتی وارد سجن شدیم اراده کردیم تا بهر يك از ملوك رسالاتی ابلاغ کنیم و برای تو این مرتبه دیگر

است فضلی است از پروردگار ، شاید خدا را بشناسی که بر ابرسلطنت آشکار آمده است . (اشاره به

بیان و بشارات حضرت مسیح است که فرمود : « پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و

جلال عظیم میآید » (تفسیر آن در کتاب مستطاب ایقان بیان شده)

۱- در سال ۱۸۶۹ این لوح منتشر و در ۱۸۷۰ یکسال بعد آتش حرب میان آلمان و فرانسه برافروخت و با وجود آنکه ابدأ کسی غلبه آلمان را نیکرد ناپلئون شکست فاحشی خورد و تسلیم دشمن گشت و عزتش به ذلت کبری مبدل شد و عبرة للناظرین شد .

هرچه بلا را زیاد کنند بر امر بها ، حبش به خدا افزون میگردد ، اگر مرا در طباق تراب بپوشانند بر ابرها سوار می یابند که بسوی خدای مقتدر مردم را دعوت میکنم .

نبدۀای از مضامین فارسی نصایح قلم اعلیٰ به ناپلئون که بعربی نازل گردیده :

به رهبانان مسیحی بگو در معابد و کنیسه ها منزوی و معتکف نشوید و باذن الهی خارج شوید و آنچه که برای خود و دیگران مفید است مشغول گردید مالک یوم دین شما را چنین امر میکند .

در حصن حصین حبه من معتکف شوید این بهترین اعتکاف است اگر از عارفین باشید .

کسیکه مجاور بیت شد و خانه نشین گشت چون مردگان است سزاوار اینست که از انسان ظاهر شود آنچه که برای مردم مفید باشد. شخص بی ثمر چون شجر بی ثمر و لایق نار است .

ازدواج کنید تا پس از شما دیگری بجای شما برای خدمت قیام کند .

ما شما را از خیانت منع کردیم نه آنچه که بوسیله آن امانت آشکار میشود . شما اصول افکار خود را گرفتید و اصول تعالیم الهی را پشت سر انداختید .

اگر انسان وجود نداشته باشد چه کسی روی زمین بذکر الهی پردازد و اسما و صفات حق از او ظاهر شود. فکر کنید و از محتجبین و خفتگان نباشید .

کسیکه ازدواج نکرد جانی برای سکونت نیافت تا سر بر بالین امن بگذارد و از دست خائنین محفوظ ماند. مردم امانات خدایند بین شما همانگونه که خود را حفظ میکنید آنها را نیز حفظ کنید .

مبادا گرگها را شبان اغنام کنید و غرور و استکبار شما را از توجه بفقرا و مساکین منع کند .

قلوب خود را از حبه دنیا پاک کنید و لسان خود را از افترا و ارکان و اعضای خود را از آنچه شما را از تقرب بخدا منع میکند . بگو دنیا اعراض شماست از مطلع وحی و توجه آنچه برای شما مفید نیست .

آنچه امروز شما را از سوی خدا منع میکند اصل دنیاست از آن اجتناب کنید و بمنظر اکبر مقرر مشرق انور نزدیک شوید .

اگر آنچه بگوئید عمل نکنید چه فرق است بین شما و آنانکه گفتند خدا پروردگار ماست و چون در سایه های ابر آمد روی برگرداندند و استکبار کردند ؟ بگو ای قوم خون مردم را مریزید و جز بحق فرمان ندهید . در اموال مردم خیانت مکنید و از امنای ارض باشید و از آنچه خدا بفضالش بشما بخشیده فقرا را محروم نمائید .

(مشروح وقایع امپراطور فرانسه در گاد پاسسز بای و لوح روز موعود و مفاوضات ذکر شده است)

ترقی و تعالی امرالله

از حین طلوع فجر هدی تا قرن افول شمس بهاء از افق عالم ادنی

در این سال مقدّس که عالم بهائی در سراسر جهان مراسم سالگرد یکصدمین سال صعود حضرت بهاء الله و جلوس حضرت عبدالبهاء را بر سریر میثاق برگزار میکند و به آستانه یکصد و پنجاهمین سال آغاز این ظهور بدیع نزدیک میشود یادآوری سیر ترقی و تعالی امرالله در عهد و ادوار گذشته بشمار جالب و مناسب بنظر میرسد این مطالعه از یک جهت تحولات حیرت انگیزی را که امر عزیز الهی از آنها گذشته بخاطر میآورد و از سوی دیگر ما را با طرح و الگویی که ترقی و تعالی امر نازنین از آنها پیروی کرده و میکند آشنا مینماید.

شاید توضیح این نکته مفید باشد که ذکر عبارت ترقی و تعالی برای امر عزیز الهی معارض و مباین کمال ذاتی آن نیست بلکه مقصد از آن بیان بروز تدریجی آثار و نتایج حاصله از آن و ظهور تدریجی مواهب و امکانات مودوعه نهفته در آنست که بمقتضای استعداد جامعه انسانی بصورت فتوحات و انتصارات در تاریخ امر متجلی و منعکس شده و میشوند.

شک نیست که تصویر کامل و جامع تحولات و ترقیات حاصله در طول تاریخ امر در حوصله این مقاله و از عهده نویسندگان ناتوان آن خارجست ، هدف اصلی ازتحریر این سطور آنست که ابتدا سیر ترقی و تعالی این امر متعالی را از حین ظهور آن تا زمان حاضر به اجمال یاد آور شویم و بعد هم در قسمت ثانی عوامل و عناصری را که در ساختن تار و پود این ترقیات مؤثر بنظر میرسد بررسی کنیم .

نظر باینکه در صفحات آینده این مقاله به تقسیمات عصر و عهد به دفعات اشاره خواهد شد بی مناسبت نیست در این مقدمه باختصار شرحی در باره آنها نوشته شود .

حضرت اعلی با اظهار امر خود در ۱۸۴۴ میلادی دوره جدیدی را در تاریخ ادیان افتتاح نمودند که در آثار امری به کور بهائی موسوم شده و امتداد آن تا پانصد هزار سال پیش بینی گردیده است .

نخستین قسمت و اشرف و اعظم دور از این کور مقدّس ، دور بهائی است که دوره رسالت روحانی حضرت بهاء الله است و مدت آن بنص صریح شارع امر کمتر از هزار سال نخواهد بود.

حضرت ولی محبوب امرالله در توقیعات منیعۀ خویش برای اولین بار تقسیمات دور بهائی را تعیین و

تشریح فرمودند مطابق این آثار مبارکه دور بهائی به سه عصر رسولی - تکوین و ذهبی تقسیم میشود .

عصر اول یا عصر رسولی از بدو ظهور امر بدیع یعنی سنه ۱۸۴۴ آغاز و با صعود مرکز میثاق ، حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۲۱ پایان می پذیرد و بنابراین مدت آن هفتاد و هفت سال بوده است .

عصر ثانی یعنی عصر تکوین از ۱۹۲۱ شروع و امتداد آن مطابق آثار حضرت شوقی افندی « مجهول و در علم الهی مخزون » است [۱]

عصر ثالث عصر ذهبی است که در پایان عصر تکوین آغاز و تا خاتمه دور بهائی امتداد خواهد یافت و دوره ایست که شاهد استقرار نظم بدیع الهی ، تأسیس وحدت عالم انسانی ، ایجاد صلح عمومی ، تولد مدنیت جهانی حضرت بهاء الله و استقرار ملکوت الهی بر روی ارض خواهد بود .

عصر رسولی هفتاد و هفت ساله دور بهائی خود به سه عهد اعلی ، ابهی و میثاق تقسیم میشود.

عهد اعلی عهد رسالت حضرت نقطه اولی بوده و از ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۳ بمدت نه سال ادامه داشته است .

عهد ابهی که به طلوع شمس حقیقت حضرت بهاء الله از افق عالم خلق ، مشخص و ممتاز گشته از ۱۸۵۳ تا ۱۸۹۲ بمدت ۳۹ سال امتداد یافته است و عهد میثاق که دوره قیادت مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء بوده و از ۱۸۹۲ تا ۱۹۲۱ یعنی ۲۹ سال طول کشیده است .

عصر تکوین دور بهائی با جلوس حضرت شوقی افندی بر کرسی ولایت امر الهی آغاز شده و دوره ای است که ما اکنون با آن همزمانیم .

مطابق تبیینات حضرت ولی امرالله عصر تکوین نیز شامل عهدهای بسیاری خواهد بود که یکی پس از دیگری افتتاح و تا پایان این عصر امتداد خواهد یافت .

عهد اول عصر تکوین را حضرت ولی امرالله از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۴ یعنی آغاز قرن دوم تاریخ بهائی تعیین فرموده اند . انتقال از عهد اول به عهد دوم مطابق تبیینات هیکل مبارک در طی سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۶ انجام گرفته و این عهد یعنی عهد ثانی تا سال ۱۹۶۳ امتداد داشته است .

عهد سوم عصر تکوین در سال ۱۹۶۳ با تأسیس بیت العدل اعظم الهی افتتاح گشته و تا سال ۱۹۸۶ ادامه یافته است . عهد چهارم نیز به اشاره معهد اعلی در سال ۱۹۸۶ آغاز شد و اکنون جامعه بهائی در سال ۱۹۹۲ با ششمین سال عهد چهارم از عصر تکوین دور بهائی مقارن است .

این ادوار و عهود گرچه هر یک دارای مشخصات بارزه مخصوصه بخود می باشند ولی از نظر کلی کل مانند حلقه های زنجیر بیکدیگر مرتبط و متصل بوده و همه آنها مراحل مختلفه یک امر عظیم الهی و یک سیر خطیر تاریخی را تشکیل میدهند.

در آغاز مطالعه ترقی و تعالی امرالله بخاطر می آوریم که چگونه حضرت ربّ اعلی در سنه ستین یعنی

۱۲۶۰ هجری بعنوان مظهر ظهوری مستقل برای تبشیر ظهور کلی حضرت بهاء الله و حلول آن قوه قدسیه الهیه قیام و با اعلام رسالت تاریخی خویش کور مقدس الهی ، دور بهائی و عصر رسولی را افتتاح فرمود و بچه نحو در عهد اول آن عصر قهرمانی در مدت نه سال رسالت آن مظهر الهی ، شعله امر بدیع سراسر موطن اصلی آن حضرت را فرا گرفت .

در صفحات بعد ملاحظه میکنیم که چگونه آن « قوه قدسیه ساریه جاریه دافعه الهیه » که در سنه ستین به آن بشارت داده شده بود « در سنه تسع در عالم وجود احداث گشته و تولد یافته و در سنه ثمانین سرپا نش بمنتهای درجه قدرت رسیده » و چطور « در یوم میثاق تصرفات اولیه اش جهان فرنگ را به اهتزاز آورده » و بچه ترتیب در عصر تکوین دور بهائی در مؤسسات نظم بدیع الهی حلول نموده و تجسم یافته و در مجاری و قنوات معینه منصوصه جاری و ساری گردیده است [۲] و بالاخره در پایان این سیر و گشت می بینیم که چگونه همان قوه قدسیه الهیه در این ایام تحولات عجیب و غریبی در عالم انسانی برانگیخته ، امکانات باورنکردنی برای توسعه فتوحات روحانی ایجاد کرده و راه را برای ترقی و تعالی بیش از پیش امر الهی صاف و هموار ساخته است .

گرچه در این مقاله ترقیات امر الهی در عهد اعلی ، عهد ابهی و عهد میثاق عصر رسولی و عهد اول و ثانی و ثالث عصر تکوین هر یک جداگانه بنظر خوانندگان عزیز خواهد رسید ولی فی الحقیقه تمام آنها آثار و تجلیات همان قوه قدسیه الهیه است که حضرت رب اعلی در بدو ظهور منیعش بآن بشارت داده اند و در طی عهود مختلف تاریخ امر بصور و اشکال گوناگون ظاهر و آشکار شده امر عزیز الهی را در راه استقرار سلطنت غالبه حضرت بهاء الله پیش برده و میبرند.

تأسیس و تعالی امرالله

در دوران رسالت حضرت نقطه اولی

عهد اعلی از عصر رسولی دور بهائی

(۱۸۵۳ - ۱۸۴۴)

روز ۲۳ می سال ۱۸۴۴ در تاریخ امر بهائی روزی عظیم و تاریخی بشمار می رود و بی شك در آینده زمان در تاریخ عالم انسانی نیز جای افتخار آمیزی خواهد گرفت .

در این روز فیروز حقیقت نقطه اولی مؤسس عظیم الشان دیانت بابی و مبشر فرید ظهور حضرت بهاء الله

با اظهار امر خود کور مقدسی را افتتاح کرد که به شهادت آثار مبارکه پانصد هزار سال ادامه خواهد یافت [۲] ، دور مشعشی را بنیاد نهاد که مدتش از هزار سال کمتر نخواهد بود و عهد بدیعی را آغاز نمود که به نقشه و حکمت الهی مقدر و لازم نبود که بیش از نه سال طول کشد.

داستان جالب و جاذب اظهار امر حضرت اعلی در شب آن یوم عزیز در حجره فوقانی بیت مبارک در شیراز که از نخستین مؤمن به آنحضرت بیادگار مانده در گوش اهل بهاء داستانی شیرین و آشناست . وقایع مهیج متعاقب آن نیز که تمامی پهنه گسترده ایران را یکباره تکان داد بی شبهه اکنون در نظر یاران مجسم و مصور می شود.

حضرت اعلی موعود مقدسی بود که به ظهورش وعود جمیع انبیای سلف تحقق یافت ، قائم موعودی بود که « بنفسه بیست و پنج حرف از بیست و هفت حرفی را که جمیع انبیاء مأمور به بیان آن بوده » [۴] ظاهر فرمود و بالاخره نفس مبارکی بود که به شهادت حضرت بهاء الله « قدرش اعظم از کل انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاست » [۵]

امر بدیع باب گرچه دوران رسالتش کوتاه و از نه سال بیشتر نبود ولی در همین مدت کوتاه مأموریت الهی خود را که ایجاد یک انقلاب روحانی و فکری ، گسستن زنجیر آداب و رسوم فرسوده و نیز آماده ساختن نفوس برای ظهور حضرت بهاء الله بود بخوبی به اکمال و انجام رسانید. اقبال نخستین دسته از مؤمنین که به حروف حتی موسوم شدند و عملیات قهرمانانه آن نفوس برگزیده و مؤمنین دیگر که هر روز به پیروان جان نثار امر بدیع می پیوستند آوازه و اشتها امر بدیع را به دورترین نقاط خاک ایران رسانید . پیام الهی از حدود آن مرز و بوم گذشت و به سرزمین مجاور آن عراق ، سرایت نمود .

به شهادت تاریخ این فتوحات و انتصارات با تضییقات شدید و قتل عام فجیع که در تمام مدت بطور روزافزون با همیاری و همکاری زعمای دولت و علمای ملت بر علیه پیروان مظلوم دین جدید جریان داشت ، ملازم و مقارن بود . تناوب فتوحات با بلیات و تضییقات در این ایام نخستین ، نشانه های تسلسل فتح و ظفر و شداید و مصائب بود که از آن پس در تاریخ امر الهی بدفعات تکرار گردیده است .

صدور آیات مهیمنه کتاب قیوم الاسماء که بفرموده حضرت بهاء الله « اول واعظم و اکبر » [۶] کتب دور بیان محسوب میشود الهی بودن پیام آن حضرت را ثابت و مبرهن نمود.

در سفر مکه و مدینه که چندی پس از اظهار امر واقع به میرزا محیط کرمانی اتمام حجت شد و ضمن توفیق منیعی امر بدیع الهی به شریف مکه ابلاغ گشت .

در شیراز به شهادت صفحات تاریخ و به حکمت الهی قدرت روحانی شارح شرع جدید در واقعه بروز و با بر اولیای امور و اهالی آن مدینه حتی بصورت ظاهر ثابت و آشکار شد.

در اصفهان عظمت حضرت اعلی بدرجه ای به شهود رسید که نفوس بیشمار از اطراف و اکناف برای تشرّف بحضور آن حضرت وارد شدند، امام جمعه شهر شخصاً به انجام خدمات هیکل مبارک مباشرت نمود و حاکم بلد به نهایت ارادت از محضر مبارک درخواست نمود اجازه فرمایند که جمیع ثروت و مکنت خود را برای نصرت و پیشرفت امر الهی در اختیار آن حضرت گذارد که البته مقبول واقع نشد.

در عاصمه ایالت آذربایجان در مجلسی که جهت استنطاق از پیامبر جوان تشکیل شده بود ادعای قائمیت آن حضرت بی پرده و حجاب در محضر ولیعهد و علمای شهر رسماً اعلان شد.

مدافعات غیورانه بابیان از جان گذشته در وقایع مازندران، نیریز و زنجان زلزله به ارکان دولت و ملت بیانداخت.

علمای بنامی چون حجّت و وحید که به شهادت حضرت عبدالبهاء اوّلی « عالم تحریر و فاضل شهیر » [۷] و دومی « در فصاحت و بلاغت سرآمد اقران و مورد ثقّه واطمینان » [۸] بودند، ندای الهی را لبیک گفتند و در سلك پیروان آن در آمدند و به جانفشانی برخاستند.

هیجده حروف حیّ که بفاصله کوتاهی از اظهار امر در حول نقطه اولی گرد آمده بودند بفرمان آن حضرت در اکناف مملکت منتشر شدند و « در اثر اعمال و افعال عاشقانه خویش صفحات درخشانی در تاریخ امرالله مفتوح و شور و نشور وهنگامه و آشوبی بلند نمودند که زلزله در اقطار عالم افکند و آوازه و ولوله اش در عواصم مهمّه بلاد غرب طنین انداز گردید. » [۹]

طاهره شهیره تنها حرف حیّ از طبقه زنان که بفرموده حضرت عبدالبهاء « در تقریر آفت دوران » و « در احتجاج فتنه جهان » بود [۱۰]، به بلاغت و سلاست بی نظیر به تبلیغ امر جدید قیام نمود.

بابیان با وجود مواجهه با خطرات جانی در اطراف آن سرزمین به جانفشانی برخاستند و بسیاری از آنان با نثار خون خود بر آسمانی بودن امر بدیع صحّه گذاشتند.

تبعید حضرت اعلی به جبال آذربایجان « نتیجه اش صدور کتاب بیان و تشریح احکام و نزول آیات بینات کالغیث الهاطل و تاسیس میثاق ربّ اعلی و بشارت بقرب ظهور من یظهره الله » شد [۱۱]

تشکیل مؤتمر تاریخی بدشت موجب کسر حدود و سبب انفصال امر جدید از رسوم و سنن قدیم گشت.

و بالاخره شهادت نفس مقدّس شارع دور بیان باعث اشتهاار بیش از پیش شد و توجه تاریخ نویسان عالم غرب را به امر الهی افزون نمود.

این انتصارات گرچه از نظر کمّی با موازین امروزی قابل سنجش نبودند و لکن از نظر کیفی چنان عمیق بودند که توانستند افکار عامه را در داخل ایران و توجه نویسندگان و مورّخین را در خارج آن بخود معطوف کنند.

در عهد نه ساله اعلی که نخستین عهد عصر رسولی دور بهائی محسوب میشود آوازه امر بدیع الهی در مهد اصلی آن ایران مشتهر شد و اساس آن در کشور عراق نیز تأسیس گردید.

ترقی و تعالی امرالله

در دوران رسالت حضرت بهاء الله
عهد ابهی از عصر رسولی دور بهائی

(۱۸۹۲ - ۱۸۵۲)

عهد اعلی نخستین و خونین ترین عهد عصر رسولی دور بهائی متعاقب شهادت حضرت ربّ اعلی در آذربایجان و مسجونیت حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران خاتمه یافت و عهد ابهی ، اعظم و اشرف عهد عصر رسولی با اولین تجلی وحی الهی بر قلب آن مظهر ظهور الهی در زندان طهران آغاز شد. آن قوه قدسیّه ای که حضرت اعلی در سنه ستین (۱۲۶۰ هجری) در مدینه شیراز به آن بشارت داده بود در سنه تسع (۱۲۶۹ هجری) در زندان طهران متولد گردید جنین امر بمقام احسن التقویم رسید و بدین ترتیب رسالت تاریخی حضرت بهاء الله مظهر ظهور کلیّ الهی و موعود جمیع انبیای آسمانی در عالم امکانی آغاز گشت .

در این اوراق قصد آن نیست که در باره عظمت این کور جلیل و اهمیت این ظهور عظیم سخنی گفته شود چه که بفرموده حضرت ولی امرالله « هرگز به درک ظهورات و بروزات کامله آن موفق نخواهیم شد » [۱۲] کافی است در این مقام بیاد آوریم که به بیان مبارک نفس مقدّس جمال قدم « اگر از عظمت یوم الهی علی ماهو علیه ذکر شود البته اکثر ناس منصعق شوند بلکه صرعی مشاهده کردند » [۱۳] و به شهادت حضرت مولی الوری نیز « اولیاء پیشینیان چون تصور و تخطرّ عصر جمال مبارک می نمودند منصعق می شدند و آرزوی دقیقه ای میکردند » [۱۴]

شاید ذکر این نکته در این جا مفید باشد که درجه ترقی و تعالی جامعه بهائی که بر اساس الهی و موازین معنوی استوار است تنها با ارقام و اعداد قابل تعیین و سنجش نیست . در این روزها وقتی صحبت از ترقی و تعالی امرالله میشود دروهله اول موازینی که نمایانگر توسعه نطق امرالله اند بنظر میرسند و فی المثل تعداد محافل ملی و محلی که تأسیس شده اند و یا شماره اقلیت هائی که در ظل امر مبارک در

آمده‌اند بعنوان معیار ذکر میشوند ولی ناگفته پیداست که بکار بردن این موازین و معیارها گرچه در این زمان معمول و شایسته است برای توجیه تعالی امرالله در صدر آن مناسب نخواهد بود انقلاب روحانی که متعاقب ظهور حضرت ربّ اعلی پهنه کشور مقدّس ایران را فرا گرفت چگونه با اعداد قابل سنجش تواند بود و یا اثرات نهفته و نامرئی که ظهور حضرت بهاء الله در آفاق و انفس گذاشته چطور با ارقام توجیه تواند شد .

ترقیات عهدی را که با ظهور نفس مقدّس مظهر ظهور کلیّ الهی ، ربّ الجنود و اب آسمانی در عالم وجود مشخص و ممتاز گردیده است تنها میتوان با تعمق در آثار خلاّقیت کلماتی که از لسان و بیان حضرتش صادر شده سنجید و تحولات دوره ای را که در آن حضرت بهاء الله ، روح اعظم و مبعث رسل در میان مردم به هیكل بشری ظاهر شده فقط با نیروی تقلیب کننده آن حضرت که خلق جدیدی را خلق نموده میتوان بررسی نمود . شاید يك رقم بتواند شاهد گویای تحولات و ترقیات صدر امر باشد و آن رقم بیست هزار نفوسی است که در اثر ظهور امر بدیع در مراحل اولیة عصر قهرمانی رسولی تقلیب گشته با قیام خود و نثار خون خود آثار خلاقه ظهور جدید را واضح و آشکار نموده اند .

یکی دیگر از نمونه های بارز این قوّة نافذة خلاقه را در حیات روحانی جامعه بابی میتوان مطالعه کرد بررسی وقایع ایّام بغداد متعاقب سرگونی شارع مقدّس امرالله به سرزمین عراق نشان میدهد که چگونه پیروان حضرت باب که پس از شهادت آن حضرت دچار یأس و انحطاط گردیده بودند ببرکت تعلیمات جمال اقدس ابهی احیاء شدند ، حضرت ولیّ امرالله در لوح قرن احتبای غرب یادداشتهای نبیل را در باره آن زمان باین ترتیب نقل می فرمایند :

« اکثری از نفوس که طائف حول کعبه جمال بودند چنان در مقام تصفیة و تزکیة نفس مراقبت مینمودند که کلمه ای بغیر ما ارادالله تکلم نمیکردند و قدمی بر خلاف مرضاة الله بر نمی داشتند.... و هر دو نفسی باهم هم قسم و همعهد شده بودند که یکدیگر را متذکر نمایند واگر یکی از دو نفس بکلمه ای از روی هوی در مابین روز مبتلا میشد هنگام شب رفیق هم عهد خود رامطلع مینمود و از او استدعای جریان آن حدّ را که باهم عهد نموده بودند میکرد و تا آن حدّ جاری نمیشد از طعام وشراب ممنوع بود .» [۱۵]

همین ترقی و اعتلای امرالله در این ایّام بود که آتش حسد را در قلوب دشمنان امر شعله ور ساخت و در اثر تبانی علماء و امرای وقت فرمان تبعید جمال اقدس ابهی از بغداد به اسلامبول صادر شد ولی

همانطور که میدانیم این فتنه و فساد هم به فتح و ظفر دیگری منتهی گردید و آن اظهار امر علنی حضرت بهاء الله بود که حین خروج از دارالسلام بغداد در باغ رضوان انجام شد. سنین مهلت که بمشیت الهی بین بعثت خفی آن حضرت در زندان طهران و اظهار امر علنی در بغداد مقدر شده بود منتهی شد و سلطان ظهور بر سریر سلطنت و عظمت جالس گردید.

سرگونی جمال اقدس ابهی به ادرنه نیز به ابلاغ عمومی آن حضرت به سران دول و ملل عالم منتهی گشت «قوة قدسیة ساریة جاریة دافعة الهیة که در سنه ستین بان بشارت داده شده و در سنه تسع در عالم وجود احداث گشته و تولد یافته» بود در سنه ثمانین سریانش بمنتهای درجه قدرت رسید. [۱۶]

«در اثر همین ابلاغ و اعلام تاریخی، امرالله شهرت و اعتلای بی منتهی یافت و نیر ظهور در اعلی نقطه احتراق بدرخشید و فائض بر جمیع آفاق گشت.» [۱۷]

«و نیز در همین احیان بود که دایرة امرالله توسعه یافت و نطاقش منبسط گردید و پرچمش در بلاد قفقازیا... افراشته شد و در قطر مصر... اولین مرکز بهائی در آن اقلیم تاسیس و به ممالک عراق و ایران و عثمانی که از اشعه شمس حقیقت منور شده بودند خطه سوریه اضافه گردید و نیز در همان اوقات بود که تحیت الله اکبر به تحیت الله ابهی تبدیل شد» و «بالاخره در طی همین برهه از زمان بود که مؤمنین برای اولین بار بعزم زیارت مقر هیکل اطهر به ارض سز رهسپار شدند» [۱۸]

مسجونیت مظهر ظهور الهی در سجن اعظم عکا در ارض اقدس هم تحقق وعود کتب مقدسه را موجب گردید. در همین دوره اولیة سجن اعظم بود که «بر تعداد یاران الهی و پیروان امر یزدانی بیفزود و آثار امریه بسط و اشاعه موفور یافت و بیانات و الواح مبارکه وسعت و انتشار جدید بدست آورد» [۱۹]

شاید و تزییقات سجن اندک اندک به مشیت اسم اعظم رو به تخفیف گذاشت و با اینکه اوامر شدید و غلیظ که از طرف حکومت برای محدودیت مسجونین به مأمورین ابلاغ شده بود هرگز رسماً لغو نشد و لکن در رفتار مأمورین تغییر محسوسی مشهود شد و به شهادت حضرت ولی امرالله «نفوذ امر بپایه ای رسید که حکومتهای نامساعدی هم که گاه گاه مصدر کار می شدند با وجود قدرت و مکانتی که دارا بودند نتوانستند از قوای فائضه محیطه ای که شارع قدیر را به استخلاص حقیقی و تحقق نوایای قلبی سوق میداد جلوگیری نمایند» [۲۰].

ذکر آیات مقدسه که از قلم حضرت بهاء الله عزّ نزول یافته و حتی اشاره به آنها نیاز به مقاله جداگانه دارد در این مقام کافی است یادآوری شود که کتاب اقدس ، امّ الکتاب دور بهائی در همین دوران در عکّا نازل شده و پس از آن نیز الواح دیگر از جمله بشارات ، طرازات ، تجلیات ، کلمات فردوسیّه ، اشراقات ، کتاب عهد و لوح ابن ذنب از قلم اعلی صادر گردیده اند .

مطالعه وقایع و تحولات دوران ۲۹ ساله رسالت حضرت بهاء الله نشان میدهد که امر الهی در این دوره که به وجود عنصری آن روح اعظم در عالم امکان مشخص و ممتاز بوده حول آن حضرت گردش داشته و شجر امرالله در اثر تابش مستقیم اشعه آن شمس حقیقت در رشد و نمای دائم بوده است .

گرچه همانطور که اشاره شد ترقی و تعالی امرالهی در این دوره که با سرگونی های متتابعه مظهر ظهور و تضییقات شدید بر پیروان امر مکّم طور و بیوفائی ناقضان بی شعور مواجه بوده بیشتر جنبه کیفی و عمقی داشته و لکن از نظر کمتی نیز نمایانگر توسعه آن در عالم امکان بوده و چنانکه میدانیم تعداد اقالیم مفتوحه که در عهد اعلی منحصر به دو بوده در عهد ابهی به پانزده بالغ گردیده است .

ترقی و تعالی امرالله

در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء

عهد میثاق از عصر رسولی دور بهائی

(۱۸۹۲ - ۱۹۲۱)

صعود جمال اقدس ابهی از افق امکان و عروج آن روح اعظم بعالم لامکان گرچه پیروان امر یزدان را در بحر ماتم و حرمان غوطه ور ساخت ولی « میراث مرغوب لاعدل له » [۲۱] که آن شارح قدیر ، با تعیین و معرفی غصن الله الاعظم حضرت عبدالبهاء بعنوان مرکز میثاق برای وراثت بیادگار گذاشته بودند آن یاران را تسلی خاطر فراهم نمود . اهل بهاء بمصدق بیان مبارك « الحزن والسرور قد اعتنقا » [۲۲] بیک چشم در فرقت آن نیز آفاق گریان بودند و بچشم دیگر از مشاهده عظمت طلعت میثاق متبسم و خندان .

با وجود آنکه جلوس حضرت عبدالبهاء بر سریر میثاق امر بها با نقض عهد خویشان بی وفا مقارن گردید و لکن به قوه اسم اعظم و به برکت وجود حضرت غصن الله الاعظم علم عهد و میثاق الهی در شرق و غرب عالم افراشته شد ، اساس امرالله در شرق استحکام یافت ، آوازه آن در غرب بلند شد ، رمس مظهر حضرت اعلی در کوه خدا استقرار یافت ، تعالیم امر در اثر اسفار تاریخی مرکز میثاق در قارات

اروپ و امریک اعلان گردید، اساس دو معبد عظیم یکی در شرق و دیگری در غرب به هدایت آن حضرت گذاشته شد، رسائل و مکاتیب و خطب والواح بی شمار در تبیین و تفسیر و تشریح تعالیم مقدسه از لسان و بیان مرکز میثاق صادر گشت و فرامین تبلیغی والواح مبارکه وصایا از قلم آن حضرت شرف صدور یافت، ارکان مؤسسات نظم اداری در شرق و غرب عالم بهائی بنیاد گشت و خدمات اجتماعی حضرت عبدالبهاء در تخفیف آلام دوران جنگ در ارض اقدس شهرت و اعتبار تازه ای برای آن حضرت و امرالهی کسب نمود.

بخاطر میآوریم که اعلان انتصاب حضرت عبدالبهاء بعنوان مرکز میثاق و مرجع اهل بها پس از صعود جمال اقدس ابهی و جلوس آن حضرت بر تخت خلافت عظمی چگونه با نقض عهد برادر نامهربان وسایر ناکشان عهد و پیمان مواجه گردید و نیز بیاد میآوریم که چگونه به تأیید الهی و هدایت و قیادت مرکز میثاق بهائی، پس از مدتی صفوف ناقضان در هم شکسته شد و عهد و میثاق الهی در قلوب یاران رحمانی در شرق و غرب عالم بهائی متمکن گردید.

اقدامات سنیه ناقضان در شرق و انحراف مؤسسین اولیه امر در غرب هیچیک نتوانست رخنه و انشقاق در امر ایجاد کند و وحدت جامعه بهائی محفوظ و مصون ماند.

حفظ وحدت جامعه بهائی و استحکام اساس امر الهی بقوه میثاق یکی از انتصارات مهمه ای است که بجاست در سر لوحه ترقی و تعالی امرالله در دوران میثاق ذکر شود.

نفوذ امر به عالم غرب نیز یکی از وقایع مهمه و انتصارات بدیعه عهد میثاق است. نخستین باری که نام امر بهائی در غرب برده شد در ۱۸۱۲ میلادی بود، در این سال یک کشیش سوری در خطابه خود درانجمن جهانی ادیان در شیکاگو به بیاناتی که حضرت بهاء الله به ادوارد براون فرموده بودند اشاره و آنها را نقل نمود. یکسال بعد از آن یکی از مؤمنین سوریه بنام ابراهیم خیرالله به شیکاگو منتقل شد و در آنجا به تبلیغ امر پرداخت نخستین بهائی قاره امریک جناب «تورنتون چیس» در ۱۸۱۴ به فوز ایمان فائز گردید در ۱۸۱۵ جوامع بهائی در شیکاگو و شهر مجاور آن کنوشه تاسیس شدند و در ۱۸۱۸ نیز اولین دسته از زائرین غربی وارد عکا شدند و بدین ترتیب ارتباط بین احبای غرب و مرکز میثاق فراهم شد.

انحراف ابراهیم خیرالله که دراین زمان به ناقضین پیوسته بود نتوانست سبب ایجاد رخنه در جامعه بهائی غرب شود علی الخصوص مبلغینی که از طرف حضرت عبدالبهاء به امریکا اعزام شدند شبهات موجود را رفع و درک و عرفان احبای امریک را تقویت نمودند. مبلغین بهائی پیام الهی را در ممالک جدید منتشر و تعداد مراکز بهائی را در قاره امریک افزایش دادند. تأسیسات ساده ابتدائی که طلیعه مؤسسات نظم اداری

آینده بودند بوجود آمدند. طرح بنیان مشرق الاذکار امریک آغاز شد و يك مشروع عظیم بهائی در سطح وسیع ملی افتتاح گردید و بالاخره در سنین بعد به برکت تشریف فرمائی هیکل مبارک بغرب فعالیت‌های امری توسعه و افزایش بیشتری یافت .

در قاره اروپا در فرانسه و انگلستان و آلمان نیز فتوحات تازه ای نصیب پیروان اسم اعظم گردید که ازدیاد مراکز امری و تشکیل جلسات و احتفالات عمومی و ترجمه و طبع آثار امری به زبان های انگلیسی و فرانسه و آلمانی را میتوان از جمله آنها برشمرد. قاره استرالیا هم در همین زمان بهمت زوج مهاجر و فداکار هاید و کلارا دان فتح شد.

حضرت عبدالبهاء قبل از رهائی از زندان با ملاحظه استقرار اساس امرالله در بلاد غرب و با مشاهده شور و هیجانی که مخصوصاً در قاره امریک بوجود آمده بود نیت آن داشتند که در موقعیت مناسب به غرب سفر و شخصاً در ابلاغ پیام رسالت پدر بزرگوار خود شرکت فرمایند ولی اجرای این نیت به سبب بحرانی که در اثر اقدامات سوء ناقضین بوجود آمده بود بتأخیر افتاده بود. وقتی حضرت عبدالبهاء پس از چهل سال از زندان آزاد شدند با وجود کهولت سن و ضعف مزاج در اجرای نیت والای خود راهی دنیای غرب شدند و مدت سه سال در دو قاره اروپا و امریک به ابلاغ پیام آسمانی حضرت بهاء الله پرداختند داستانهای حیرت انگیزی که از این اسفار پرثمر بیادگار مانده مطبوع و منتشر و در میان یاران معروف و مشهورند و نیازی بنقل آن ها در اینجا نیست کافی است در این مقام ترجمه فارسی شرحی که حضرت ولی امرالله مرقوم فرموده اند و نمایانگر عظمت و اهمیت این اسفار تاریخی است ذکر شود.

« با توجه مرکزیشاق بصفحات غرب دوره جدیدی در بسط وترقی امرالله ایجاد و فصل مشعشعی در تاریخ قرن اول بهائی افتتاح گردید بید قدرت آن دهقان الهی بذور پاکي از تعالیم رحمانی در مزارع قلوب افشاندند و بماء لطف و عنایت رتانی آبیاری گردید هرگز در اعصار سابقه و دهور ماضیه مشاهده نشده که شخصیتی چنین مقدس و عظیم برای منظور و هدفی بدین پایه عزیز و کریم قیام نموده باشد ازاین جنبش رفیع و نهضت بدیع قوای فائضه محیطه ای بوجود آمد و عوامل محرکه نبأضه ای منبعث گردید که هنوز پس از مضي سی و پنج سنه از تاریخ تحقق آن تصور اهمیت و درك عظمتش مقدور نه و احصاء آثار و نتایجش کماینبغی و یلیق برای احدی میسور نیست » . [۲۲]

در این زمان بود که بمصداق بیان مبارک حضرت ولی امرالله « قوه قدسیه ساریه جاریه دافعه الهیه که در سنه ستین بان بشارت داده شده و در سنه تسع درعالم وجود احداث گشته و تولد یافته و در سنه ثمانین سرپانش بمنتهی درجه قدرت رسیده » بود تصرفات اولیه اش جهان فرنگ را به اهتزاز آورد . [۲۴].

یکی دیگر از انتصارات مهمه عهد میثاق انتقال عرش حضرت اعلی به ارض اقدس و استقرار آن در جبل کرمل بوده است . بر خوانندگان محترم پوشیده نیست که جسد مطهر حضرت ربّ اعلی پس از شهادت کبری در عاصمه آذربایجان مدت تقریباً پنجاه سال در نقاط مختلفه ایران محفوظ و مصون بود تا اینکه در سال ۱۸۹۹ میلادی به فرمان حضرت عبدالبهاء به حیفا منتقل و در نوروز سال ۱۹۰۹ بدست مبارک آن حضرت در جبل ربّ در نقطه ای که به اشاره جمال اقدس ابھی تعیین گشته بود استقرار یافت و در سنین بعدی با وجود موانع و مشاکل بی حد و شمار که اکثرأ نتیجه القانات و مفتریات ناقضین بود مقام مقدّس اعلی در کوه کرمل مرتفع گردید. ابتیاع زمین برای این مشروع جلیل ، خرید اراضی مجاور آن برای ایجاد طریق و ساختمان شش حجرة اولیة این بنای رفیع با مصاعبی همراه بود که حتی اشاره به آنها از حوصله این سطور خارج است کافی است بیان حضرت عبدالبهاء را بخاطر بیاوریم که اغلب میفرمودند : « هر سنگی از سنگهای مقام و راهی که به این بقعه مقدّسه منتهی می گردید با اشک چشم و مصائب و مصارف لا تحصی برداشته شده و در جای خود برقرار گردیده است » . [۲۵]

حضرت عبدالبهاء با صدور لوح مبارکی انجام این مشروع خطیر را به جامعه بهائی ابلاغ فرمودند که متن آن مطبوع و منتشر است . [۲۶]

بنای مشرق الاذکار در مدینه عشق نیز از مشروعات تاریخی عهد میثاق است . مقدمات بنای این معبد که امّ المعابد شرق و یا بعبارت دیگر امّ المعابد عالم محسوب میشود در سال ۱۹۰۲ میلادی بوسیله جناب حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله افنان آغاز شد. سنگ بنای این مشروع جلیل در حضور نماینده رسمی دولت روس در اراضی که بهمین منظور در مرکز شهر عشق آباد ابتیاع شده بود گذاشته شد و بعد در مدت کوتاهی بهمت جناب افنان و احتبای مخلص وجانفشان عشق آباد ساختمان آن بپایان رسید. بتدریج در کنار این مشرق الاذکار دو مدرسه بهائی برای دختران و پسران افتتاح شد محفل روحانی مدینه عشق تاسیس گشت و تاسیسات دیگر در ظلّ آن محفل برای اداره جامعه دائم الاتساع آن مدینه تشکیل گردید.

ساختمان امّ المعابد غرب هم در زمان مرکز میثاق آغاز شد در سال ۱۹۰۳ اعضای محفل روحانی شیکاگو که اولین مرکز بهائی در غرب شناخته شده عریضه ای حضور حضرت عبدالبهاء تقدیم و با الهام از ارتفاع بنای مشرق الاذکار عشق آباد برای تاسیس معبد مشابهی در امریکا کسب اجازه نمودند . حضرت عبدالبهاء ضمن صدور لوح مبارکی این نیت احتبای امریک را تحسین و تصویب فرمودند و متعاقب آن در سال ۱۹۰۷ نمایندگان محافل روحانی موجود در آن زمان در شیکاگو اجتماع و پس از مشورت کامل به تهیه مقدمات این مشروع خطیر پرداختند و در سال ۱۹۱۲ که خاک امریک بقدم مبارک مرکز میثاق مزین

و منور شد حجر زاویه آن بنای رفیع بدست توانای آن حضرت گذاشته شد. سپس در ۱۹۲۰ نقشه مشرق الاذکار انتخاب و پس از تصویب هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء مقدمات ساختمان آن آغاز شد. گرچه اتمام این تأسیس جلیل درعهد ولایت حضرت ولی امرالله انجام گرفت ولی آغاز آن و گذاشتن سنگ بنای آن بدست حضرت عبدالبهاء از انتصارات مهمه عهد میثاق محسوب میشود.

ورود نخستین گروه از زائرین غربی به ارض اقدس درسال ۱۸۹۸ و ملاقات آنان با حضرت عبدالبهاء نیز یکی از وقایع برجسته عهد میثاق بشمار میرود. قوای روحانی که ازاین زیارت حاصل شده بود نه فقط سبب انتشار امرالله در امریک گشت بلکه باعث تأسیس هیئت بهائی در پاریس و لندن گردید.

گرچه ظهور واستقرار مؤسسات نظم اداری بهائی از مشخصات عصر تکوین بشمار میرود ولی بنیان گذاری اساس آن تأسیسات بهیته در عهد میثاق انجام گرفته است. محافل شور و مؤسسات اولیه که در تعدادی از نقاط شرق و غرب عالم بهائی در عهد میثاق تشکیل شده بودند با وجود اینکه به اشکال و صور مختلف بودند و با محافل روحانی فعلی تفاوت فاحش داشتند ولی فی الحقیقه هسته واساس مؤسساتی بودند که بعداً در عصر تکوین بوجود آمدند بعلاوه باید بیاد داشت که الواح مبارکه وصایا که در آثار حضرت ولی امرالله « مبدا و منشا نظم اداری » [۲۷] « کاشف کیفیت تأسیس نظم بدیع » [۲۸] و « دستور نظم بدیع عالم » [۲۹] معرفی شده است در این عهد از قلم حضرت عبدالبهاء صادر گردیده است.

بررسی و حتی اشاره به الواح کثیره و خطابات وفیره که از قلم و لسان حضرت عبدالبهاء صادر گردیده خود محتاج مقاله ای مستقل و مفصل است ولکن در این قسمت که به نیت بیان ترقی و تعالی امرالله در عهد میثاق نوشته می شود از ذکر دو سند خطیر تاریخی یعنی الواح وصایا و فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء نمیتوان خودداری نمود. به الواح وصایای مبارک در صفحات قبل به اختصار اشاره شد در این جا کافی است اضافه شود که حضرت ولی امرالله از آن الواح بعنوان « منشور مدتیت آتیه جهانی » نیز یاد کرده اند. [۳۰]

الواح تبلیغی حضرت مولی الوری هم عبارت از چهارده لوح میباشند که در سال های ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ خطاب به احبای امریکا و کانادا صادر و در آنها افتخار انتشار امرالله را درعالم غرب به احبای آن سرزمین عنایت فرموده اند. این الواح که به بیان حضرت ولی امرالله « منشور توسعه و ترویج امرالله در سراسر عالم » [۳۱] هستند، اساس کلیته نقشه های تبلیغی میباشند که پس از صعود حضرت عبدالبهاء در دوران ولایت امرالله و بعد از آن طرح شده و می شوند و از این نظر حاوی اهمیت فوق العاده اند و گرچه اجرای آن فرامین در عهد بعدی انجام گرفته و میگیرند، صدور آن ها از قلم مرکز عهد و پیمان از افتخارات عهد میثاق محسوب میشود.

به موازات نفوذ و توسعه امرالله در غرب ، ترقی و تعالی آن در شرق عالم بهائی هم در عهد میثاق مشهود بود . در مهد امرالله جامعه بهائی با وجود مواجهه با تضییقات که در تمامی این دوران ادامه داشت به رشد و نمای خود ادامه داد در این زمان بود که تعداد پیروان اسم اعظم در کشور مقدس ایران رو به ازدیاد گذاشت و جنین محافل روحانی آینده بصورت تأسیسات مقدماتی بسته شد . مدارس بهائی در نقاط مختلفه ایران افتتاح شد ، آمد و رفت احبای غربی برای تقویت روحانی واجتماعی جامعه بهائی ایران آغاز گشت . عنوان بابی که پیروان حضرت بهاء الله تا آن زمان به آن شناخته میشدند به عنوان بهائی تبدیل یافت برای نخستین بار نقشه های تبلیغی برای جلب و جذب هموطنان جمال مبارک طرح و بموقع اجراء گذاشته شد و منتهی به اقبال بعضی از نفوس مهمه گشت بیت مبارک شیراز بهدایت و مساعدت حضرت عبدالبهاء تعمیر شد و بطور روز افزونی محل توجه و زیارت اهل بها قرار گرفت .

در ترکستان شوروی در کنار مشرق الذاکار عشق آباد مدارس بهائی تأسیس شد و محفل روحانی و تأسیسات مستظله آن تشکیل گردید .

در سرزمین قفقاز که محل عبور و مرور زائرین ارض اقدس بود ، محفل روحانی تأسیس شد . در قطر مصر ازدیاد تعداد پیروان امر با توسعه فعالیتهای امری توأم گردید ، مرکز امری قاهره تحکیم و مراکز جدیده تأسیس شد ، تعدادی از معلّین و محصلین دانشگاه الازهر در ظلّ امر مبارک در آمدند و بعضی از مهمترین آثار پارسی حضرت بهاء الله بلسان عربی ترجمه و طبع و توزیع شد .

در هند و برمه نیز افزایش فعالیت های امری ، ورود نفوسی از زردشتیان ، مسلمانان ، هندوها و بودائیها و سیک ها در ظلّ امر و تأسیس مراکز جدیده از نشانه های ترقی و تعالی امرالله در این زمان محسوب میشود .

در عراق نیز بیت مبارک حضرت بهاء الله تعمیر شد واحبای آن سرزمین با وجود تضییقات شدید در اداره امور امری کوشا بودند .

در خاتمه این قسمت باید یاد آور شد که از مشخصات خاصه عهد ۲۹ ساله میثاق تأسیس عهد و پیمان حضرت بهاءالله و تاثیرات حیرت انگیز آن درحفظ وحدت جامعه ، نفوذ امرالله درعالم غرب و ترقی و تعالی آن در شرق بوده که منتهی به انتشار و استحکام امرالله در ۲۵ اقلیم از اقالیم عالم گردیده است .

ترقی و تعالی امرالله
در دوران ولایت امر
عهد اول و ثانی از عصر تکوین دور بهائی
(۱۹۵۷ - ۱۹۲۱)

با صعود حضرت مولی الوری به افق اعلی عصر رسولی دور بهائی منقضی و با جلوس حضرت شوقی افندی بر کرسی ولایت امراللهی عصر تکوین آن دور رحمانی آغاز شد . در این مرحله انتقال ، نیز اهل بها از یک سو از فرقت پر حرقت حضرت عبدالبهاء نالان و گریان واز سوی دیگر با اطلاع از ولایت حضرت شوقی ربانی که بقلم حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا تنصیص گشته بود شکر کنان و ثناگویان بودند . دوران ولایت امرالله که از ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۷ ادامه داشت عهد اول عصر تکوین و قسمتی از عهد ثانی آن عصر را در بر میگیرد ولی در مطالعه این دوران در این اوراق مشروعات و انتصارات تمامی این دو عهد مورد بررسی قرار خواهد گرفت چه که دوره کوتاه چند ساله بین صعود حضرت ولی امرالله و تاسیس بیت عدل اعظم نیز در حقیقت دوره تحقق و اكمال اهداف و نوایای مبارکه حضرت ولی امرالله در ظل نقشه جهاد کبیر اکبر روحانی بود .

عصر تکوین دور بهائی بفرموده حضرت ولی امرالله به ارتفاع نظم اداری مشخص و ممتاز گشته است .

« قوه قدسیه ساریه جاریه دافعه الهیه که در سنه ستین بآن بشارت داده شده و در سنه تسع در عالم وجود احداث گشته و تولد یافته و در سنه ثمانین سریانش بمنتهای درجه قدرت رسیده و در یوم میثاق تصرفات اولیه اش جهان فرنگ را باهتزاز آورده در این عصر نورانی در مؤسسات نظم بدیع الهی حلول نمود و تجسم یافت و در قنوات و مجاری معینه منصوصه از قلم اعلی و کلک مبین آیات جمال ابهی جاری و ساری گشت . » [۲۲]

اگر بخواهیم فتوحات و انتصارات دوره ولایت را که نماینده ترقی و تعالی امرالله در عهد اول و ثانی عصر تکوین بوده بطور کامل و مشروح بیان کنیم این مقاله کتابی بزرگ خواهد شد پس چاره نیست جز اینکه آنها را به اختصار برشماریم .

عهد اول عصر تکوین

(۱۹۴۴ - ۱۹۲۱) *

حلول عهد اول عصر تکوین که با صعود حضرت عبدالبهاء و جلوس حضرت شوقی ربّانی بر سریر ولایت عظمی مقارن بود با حوادث تازه و تحولات بی اندازه مواجه گردید. بیاد میآوریم که چگونه در این زمان انتقال ناقضان عهد قدیم و ناکشان عهد جدید دست بدست هم دادند و در شرق و غرب عالم بهائی به فتنه و فساد پرداختند و باز به خاطر میآوریم که چطور پیروان اسم اعظم با وجود حملات داخل و خارج به نیروی میثاق به حفظ وحدت جامعه بهائی و تأسیس مؤسسات بدیعه نظم اداری موفق شدند.

حضرت ولی امرالله در اولین توقیع خود به اجبای شرق توجه آنان را به اهمیت تأسیس بیت عدل اعظم الهی معطوف ساختند و بعداً در طی توقیعی متعدده وسایل و مصالح لازمه برای تأسیس آن معهد اعلی را که عبارت از محافل روحانی ملی و محلی بود تشریح و تبیین فرمودند آن حضرت با اشاره به مرقد منور حضرت ورقه مبارکه علیا و باستعانت این تمثیل زیبا توضیح دادند که برای استقرار قبة عالیة بیت العدل اعظم احتیاج به ارکان محافل ملی بود که خود می بایستی بر اساس محافل روحانی محلی مرتفع میشدند. با توجه به این حقیقت هیکل مبارک حضرت ولی امرالله پیروان امر بهائی را به ازدیاد مراکز امری ، تشکیل محافل روحانی محلی و تأسیس محافل روحانی ملی دعوت فرمودند و برای نیل به این اهداف عالیّه آنان را به اجرای فرامین تبلیغی که در اواخر ایّام حیات حضرت عبدالبهاء از قلم آن حضرت صادر شده بود تشویق نمودند.

نقشه تبلیغی هفت ساله اول اجبای امریک که نخستین مرحله در اجرای فرمان حضرت عبدالبهاء خطاب به اجبای امریک بود در سال ۱۹۲۷ آغاز و در سال ۱۹۴۴ با موفقیت خاتمه پذیرفت .

در اثر اجرای این نقشه تعداد مراکز امری در امریکا وکانادا افزایش یافت و محافل محلی در ایالات مختلفه این دو اقلیم تأسیس شدند. پیام الهی به اقلیم آلاسکا رسید و از بومیان آن سرزمین در ظل امر محشور گشتند . ندای امر به جزیره ایسلند راه یافت و در میان اسکیموهای شمال امریکا مرتفع گردید. امرالله در جمهوریات مرکزی و جنوبی قاره آمریکا نفوذ کرد و در پایتخت های یازده جمهوری از آن جمهوریات محافل روحانی محلی تأسیس شد.

در مدتی که نقشه هفت ساله اول اجبای امریکا در حال پیشرفت بود در ارض اقدس وممالک شرق و اقالیم دیگر غرب نیز امرالله در سبیل ترقی و تعالی پیش میرفت .

• حضرت ولی امرالله خاتمه عهد اول عصر تکوین را بین سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۶ مذکور فرموده‌اند «پیام بهائی» ۸۶

در ارض اقدس ساختمان مقام مقدّس اعلی که بدست حضرت عبدالبهاء آغاز شده بود با افزودن سه حجره دیگر توسعه یافت و اراضی مجاور آن خریداری و دایره حدایق حول آن مقام گسترش یافت .

محفظه بین المللی آثار امری بدست مبارک حضرت ولی امرالله در سه حجره از حجرات آن مقام مقدّس تأسیس شد و رمس منور حضرت ورقه مبارکه علیا و رمسین اطهرین غصن الله الاطهر و حضرت نواب بجوار پرنوار مقام اعلی انتقال یافتند. قصر مبارک بهجی پس از ۴۰ سال که در دست ناقضین بود تخلیه شده و مورد تعمیر قرار گرفت و کلید روضه مبارکه که به خدعه و تزویر بوسیله ناقضین غصب شده بود از طرف مقامات دولتی از آنان اخذ و تسلیم پاسبان آن مرقد منور گردید.

در مصر در سال ۱۹۲۵ محکمه شرعی اسلامی انفصال بهائیان را از شریعت اسلام رسماً اعلان نمود و این اعلان در جرائد و مجلات مصر و کشورهای همسایه طبع و نشر گردید گرچه در اثر این واقعه خطیره پیروان امرالله در کشور مصر دچار تضییقات و مشکلات جدید شدند ولی بالآل این مصائب و مشکلات به اعتراف صریح دشمنان به اصالت امرالله و انفصال آن از دین اسلام و صدور اجازه رسمی جهت تأسیس مقابر بهائی در مصر منتهی گشت.

در عراق مسئله تصرف و غصب بیت مبارک حضرت بهاء الله در بغداد در محاکم محلی و محکمه علیای مرکزی مورد رسیدگی قرار گرفت و بعد در محکمه جمعیت امم مورد مطالعه واقع و حکم بر حقانیت و مظلومیت بهائیان صادر و برای اجرا به دولت عراق ابلاغ گردید و بدین ترتیب آوازه امر در مجامع محلی و مرکزی و بین المللی بلند شد.

در ایران اراضی لازم برای بنای مشرق الاذکار ارض طا و موقوفات دیگر خریداری شد. احکام کتاب اقدس در عبادات و احوال شخصیه و محرمات از قبیل نماز و روزه و ازدواج و طلاق و میراث مورد تنفیذ و اجراء قرار گرفت و تعطیل عمومی مؤسّسات امری در ایام متبرکه و محرّمه در ممالک شرق و غرب اعلان گردید و اصول انتخابات بهائی در انتخاب محافل روحانی بموقع اجراء گذاشته شد محافل روحانی محلی در اجرای حکم کتاب اقدس در نقاط مختلفه عالم تأسیس و لجنه های امری و صندوقهای خیریه تحت اشراف آن محافل تشکیل شدند.

محافل روحانی مرکزی و ملی که در الواح مبارکه وصایا به بیوت عدل خصوصی تسمیه شده اند در اقالیم مختلفه تأسیس و لجنه های ملی وانجمن های شور روحانی و صندوق های خیریه مرکزی در ظل آنها بوجود آمدند.

محافل مرکزی امریکا ، هندوستان ، مصر ، استرالیا ، انگلستان و تعدادی از محافل محلی در اقالیم مختلفه در نزد مقامات دولتی به تسجیل رسیدند و اوقاف بهائی تأسیس و بنام آن محافل به ثبت رسانده

شدند.

دستور جامعه بهائی مشتمل بر نظامنامه محافل محلی و ملی تنظیم و تدوین و بزبانهای مختلف طبع و در تمام ممالک بطور متحدالشکل بموقع اجراء گذاشته شد.

حظائر قدس در عاصمه ممالک مختلفه تاسیس شدند و مدارس تابستانه و معاهد مختلفه برای ترویج مصالح اماء الرحمن و جوانان واطفال جامعه بوجود آمدند. تزئینات خارجی مشرق الاذکار ویلمت پایان پذیرفت و نخستین انجمن شور روحانی ملی جامعه بهائی امریکا تشکیل شد و دفتر بین المللی بهائی در اروپا افتتاح گشت .

ملکه ماری رومانیا نوه ملکه ویکتوریای انگلیس و تزار روسیه در اثر ملاقات با فخرالبلیغین و المبلغات میس مارثاروت و مطالعه آثار بهائی به امر الهی اقبال و بطیب خاطر و آشکارا به انتشار اعلانات پی در پی در جراید پرداخت و سبب اشتهاار بیشتر امرالله در شرق و غرب عالم گردید.

در عهد اول عصر تکوین که ۲۲ سال ادامه داشت امر بهائی گسترشی را که تا آن زمان سابقه نداشت آغاز کرد و در خاتمه این عهد تعداد ممالک و اقالیم مفتوحه در ظل امر که در پایان عهد میثاق ۲۵ بود به ۷۸ بالغ گردید.

عهد ثانی عصر تکوین

(۱۹۶۳ - ۱۹۴۴/۴۶)

عهد ثانی عصر تکوین با حلول سنین اولیه قرن دوم بهائی آغاز شد و با شروع دومین نقشه هفت ساله احبای امریک در ۱۹۴۶ مقارن گردید. این عهد که در حدود ۱۹ سال ادامه داشت شاهد تحولات تازه و ترقیات بی اندازه شد در اثر اجرای نقشه های ملی تبلیغی در سال های اولیه و نخستین نقشه بین المللی تبلیغی در ده سال اخیر این عهد ندای امر بنقاط جدید و اقطار بعید عالم رسید.

بموازت نقشه هفت ساله دوم احبای امریک و سایر جوامع ملی بهائی نیز به هدایت حضرت ولی امرالله در ایران، انگلستان ، امریکای مرکزی و جنوبی ، کانادا ، هندوستان و برمه و پاکستان ، عراق ، استرالیا ، آلمان و مصر و سودان در اجرای فرامین ملکوتی حضرت عبدالبهاء بطرح و اجرای نقشه های ملی تبلیغی پرداختند . در اثر تنفیذ این نقشه های ملی که تا سال ۱۹۵۲ ادامه داشتند امرالله در ۵۰ مملکت و اقلیم جدید انتشار یافت و عدد ممالک و اقالیم مفتوحه به ۱۲۸ و تعداد مراکز امریه به ۲۵۰۰ بالغ گردید.

تزیینات داخلی امّ المعابد غرب نیز در سال ۱۹۵۲ خاتمه یافت و آماده افتتاح رسمی آن در رضوان ۱۹۵۲ گردید . از جمله تحولات مهمی که در زمینه توسعه و تکمیل مؤسسات نظم اداری در این دوره بوقوع پیوست تعیین و تسمیه ایادی امرالله بر طبق نصوص الواح وصایای حضرت عبدالبهاء از جانب حضرت ولی امرالله بود ، اولین گروه از حضرات ایادی این زمان به تعداد ۱۲ در سال ۱۹۵۱ منصوب شدند بعد تعداد این خدام برگزیده امر در سال ۱۹۵۲ با تعیین ۷ نفر دیگر به ۱۹ رسید وبالاخره در سال ۱۹۵۷ حضرت ولی امرالله اندکی قبل از صعودشان با انتخاب ۸ تن دیگر تعداد ایادی امرالله را به ۲۷ افزایش دادند و آنان را بعنوان « حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله » معرفی نمودند.[۲۲].

اقدام بسیار مهم دیگر در این زمان تأسیس شورای بین المللی بهائی بمنظور کمک به حضرت ولی امرالله در ساختمان مقام مقدّس اعلی و ارتباط با دولت اسرائیل بود . حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۵۱ اعضای این هیئت را تعیین و آن را بعنوان « نخستین مؤسسه بین المللی » در تاریخ امر بهائی و « طلیعه تأسیس بیت عدل عمومی » [۲۴] معرفی و تحویل آن را بصورت انتخابی پیش بینی فرمودند و همچنانکه بعداً خواهیم دید در مراحل بعدی بصورت انتخابی درآمد .

در سال ۱۹۵۲ حضرت ولی امرالله طرح يك نقشه تبلیغی بین المللی را که در سال ۱۹۵۲ آغاز میشد به پیروان اسم اعظم در سراسر عالم اعلان و آنرا بعنوان « جهاد جهانی روحانی » و « مقدمه تأسیس و استحکام نظم بدیع الهی واقامه ارکان دیوان عدل الهی در جمیع ممالک وبلدان عالم » [۲۵] معرفی فرمودند . در سال ۱۹۵۲ جشن های سال مقدّس بمناسبت گذشت یکصد سال از اظهار امر خفی حضرت بهاء الله در زندان طهران باعظمت و شکوه در سراسر عالم بهائی برگزار شد . انجمن های چهارگانه بهمین مناسبت در شهرهای کامپالا ، شیکاگو ، استکهلم و دهلی با شرکت متجاوز از ۲۴۰۰ نفر از نمایندگان ۸۰ اقلیم از اقلیم جهان بر پا گردید و نقشه دهساله ، نخستین نقشه تبلیغی بین المللی دراجرای فرمان ملکوتی حضرت عبدالبهاء بفرمان سالار جند امر بها حضرت ولی امرالله آغاز شد . این جهاد روحانی چنان حرکت و هیجانی در عالم بهائی بوجود آورد و چنان ذوق و شوقی در قلوب پیروان امر نازنین ایجاد نمود که در اقلّ از يك سنه به فتوحات خارق العاده وپیسابقه مزین گردید .

فارسان دلیر نقشه بدعوت حضرت ولی امرالله قیام نمودند و در نقاط بعیده و بکر که تعیین شده بود استقرار یافتند و درنتیجه در پایان سال اول نقشه ۹۱ اقلیم جدید بنور شمس حقیقت منور شد و تعداد اقلیم مفتوحه به ۲۱۹ بالغ گردید .

امرالله در محیط اعظم در جزایر پاسیفیک انتشار یافت تعالیم الهی میان قبایل امریکای جنوبی و افریقا منتشر شد و آثار امری به ۱۲۲ لغت از لغات عالم ترجمه گردید . محلّ سیاه چال طهران ابتیاع شد وارضی

جهت بنای مشارق الاذکار در عواصم یازده کشور از کشورهای جهان خریداری گردید. حضرت ولی امرالله در تویع منیع مبارک نوروز ۱۱۰ بدیع جهش فوق العاده امرالله را در مسیر ترقی و اعتلا در این زمان چنین تصویر فرموده اند :

« از این ارقام کاملاً مستفاد میگردد که پس از انقضای سه ربع قرن از بعثت نقطه اولی مقارن انتهای عصر رسولی نخستین عصر دوره اولی کور مقدس که امتدادش هفتاد و هفت سال (۷۷) و ابتدایش سنه ستین و انتهایش صعود مرکز میثاق جمال مبین است اقل از چهل اقلیم در ظل امرالله وارد گشته و در مدت ربع قرن بل اقل از آن از صعود مرکز میثاق جمال ابهی تا جشن صدمین سال بعثت نقطه اولی بیش از چهل (۴۰) اقلیم از انوارش مستفیض گشته و در مدت نه (۹) سال که فاصله بین عیدمئوی اول و ثانی اهل بهاست پنجاه (۵۰) مملکت از ممالک دنیا منضم بممالک مفتوحه گشته و اخیراً در اقل يك سنه از حین افتتاح جهاد کبیر اکبر الی یومنا هذا متجاوز از نود (۹۰) اقلیم بممالک و اقالیم مستظله مفتوحه اضافه گشته و عده این اقالیم مفتوحه از حین افتتاح جهاد کبیر تا بحال سه ربع کلیه اقالیمی است که باید بر طبق نقشه در مدت ده سال در تصرف امر بدیع در آید . »

نقشه دهساله با همان شور و هیجان ادامه یافت بطوریکه در سه سال اول آن ، امراللهی به ۱۱۰ اقلیم جدید پرتو انداخت و بدین ترتیب تعداد ممالک و اقالیم مفتوحه به ۲۴۰ و جمع مراکز امریه به ۳۶۰۰ بالغ شد در اکتبر سال ۱۹۵۷ اندکی قبل از صعود حضرت ولی امرالله تعداد اقالیم و ممالک مفتوحه به ۲۵۱ و تعداد مراکز امریه به متجاوز از ۴۵۰۰ بالغ شد و به شهادت آن حضرت « یکصد و بیست اقلیمی که اسامی آنها از یراعه مبارک حضرت عبدالبهاء مهندس نقشه الهی در الواح تبلیغی مذکور گردیده کل تا این تاریخ در ظل امر مبارک اب بزرگوارش در آمد » [۲۶] ، در همین زمان تعداد محافل ملی و مرکزی به ۲۶ رسید ، تعداد محافل روحانی از ۱۰۰۰ تجاوز نمود ، تعداد جزایری که در ظل امر در آمده بودند به متجاوز از ۱۰۰ بالغ شد ، تعداد زبانهای که آثار امری بدانها ترجمه شده بود به ۲۲۷ افزایش یافت و تعداد محافل تسجیل شده از ملی و محلی به ۲۰۰ رسید .

طرح ساختمان های مشارق الاذکار کامپالا ، سیدنی و فرانکفورت به جبران عدم امکان بنای مشرق الاذکار ایران ریخته شد و مقدمات بنای آنها فراهم گردید و ساختمان معابد کامپالا و سیدنی در سال ۱۹۵۷ عملاً آغاز گشت ، در ارض اقدس ساختمان بنای مقام مقدس اعلی بپایان رسید و باب زیارت مقامات

مقدسه که بمدت ده سال بر اثر انقلابات داخله و خارجه مسدود بود بر روی اهل بهاء مفتوح گردید. اراضی حول مقام مقدس اعلی توسعه یافت و نقشه اتساع و اکمال قوسی که اساس و بنای معاهد آتیه مرکز اداری جهانی امرالله را تشکیل میدهد با کمال موفقیت بموقع اجراء گذاشته شد. موقوفات امری در حول روضه مبارکه حضرت بهاء الله توسعه یافت و اراضی اطراف آن مقام مقدس از لوث ناقضین پاک شد و حول قوس حرم اقدس که در ۱۹۵۲ احداث شده بود حدایق تازه ایجاد گردید. ساختمان دارالآثار بین المللی که حضرت ولی امرالله از آن بعنوان « منادی تاسیس و استقرار مرکز اداری جهانی بهائی در جبل کرمل » [۲۷] یاد نموده اند در سال ۱۹۵۵ آغاز و در سال ۱۹۵۷ خاتمه پذیرفت. هیئت های معاونت ایادی برای حفظ و صیانت امر الهی در تکمیل هیئت های معاونت که قبلاً برای توسعه امر تبلیغ و انجام اهداف نقشه دهساله تشکیل شده بودند تاسیس گردیدند. تشدید تضییقات در مهد امرالله در سال ۱۹۵۵ عامل دیگری بود که موجب مزید اعتلا و اشتها امر گردید و بفرموده حضرت ولی امرالله :

« صیت امرالله را دفعه واحده بمقاماتی رساند و جلب انظار نفوسی را نمود که تابحال حرفی

از این ظهور اعظم نشنیده و ادنی اطلاعی از تصرقات و فتوحاتش در عالم نداشته » [۲۸]

بر اثر این تضییقات آوازه امر در سازمان ملل متحد بلند شد و هیئتی از طرف آن سازمان جهانی برای رسیدگی به تضییقات تعیین گردید. مقالات متعدده در جراید مهمه عالم در حمایت از بهائیان مظلوم و ستمدیده ایران انتشار یافت و سرانجام در اثر این اشتها سریع و حمایت تاسیسات بین المللی سیل تضییقات تخفیف یافت.

صعود نابهنگام حضرت ولی امرالله در نیمه راه جهاد کبیر اکبر روحانی ضربه شدید ناگهانی بر پیکر جامعه بین المللی بهائی وارد ساخت ، فرقت عنصری هیکل مبارک از يك طرف و فقدان ولی امرالله و قائد مصون از خطای امر حضرت بهاء الله از سوی دیگر مورث اندوه و نگرانی در پیروان اسم اعظم گردید ولی حمد خدا را که هیکل مبارک به هدایت رتانی ، حضرات ایادی امرالله را تعیین و در آخرین پیام عمومی خود تعدادشان را تکمیل و آنان را بعنوان « حارسان مدنیّت جهانی حضرت بهاء الله که در مرحله جنین است » معرفی فرموده بودند. [۲۹]

ایادی امرالله با توجه به نوایای منصوصه حضرت ولی امرالله و با توجه به مسئولیت هائی که بر دوششان بود زمام کشتی امر مبارک را بدست گرفتند و هدایت جامعه بهائی را در اجراء و تحقق اهداف نقشه جهاد جهانی حضرت ولی امرالله متقبل گردیدند و موجبات تاسیس بیت العدل اعظم الهی ، مرجع مصون از

خطای امر بها را فراهم فرمودند.

در فاصله بین صعود مبارك وتشكيل بيت العدل اعظم نیز که شش سال طول کشید نقشه دهساله به هدایت هیئت مجلله ایادی امرالله به سرعت پیش رفت واهداف باقیمانده آن يك بيك انجام شد. کنفرانس های تبلیغی بین القارات همچنانکه بوسیله حضرت ولی امرالله پیش بینی شده بود برای تقدیم شکرانه و سپاس به آستان حضرت بهاء الله و نیز مشورت در زمینه پیشرفت اهداف باقیمانده نقشه در سال ۱۹۵۸ در کامپالا ، سیدنی ، فرانکفورت ، ویلمت ، جاکارتا و سنگاپور تشکیل شد.

سنگ بنای امّ المعابد اروپا در فرانکفورت در سال ۱۹۶۰ گذاشته شد و تزئینات خارجی آن در ۱۹۶۲ به پایان رسید . مشرق الاذکار های کامپالا و سیدنی در ۱۹۶۱ رسماً افتتاح شدند و شورای بین المللی بهائی در ۱۹۶۱ بر طبق نوایای عالیة حضرت ولی امرالله از مرحله انتصابی خارج و اعضای آن بوسیله اعضای محافل ملی موجود انتخاب گردیدند و بالاخره در سال ۱۹۶۲ جهاد کبیر اکبر روحانی که بدست توانای حضرت ولی امرالله طرح و بمورد اجراء گذاشته شده بود به اکیلیل فتح و ظفر نهائی مکمل شد، دیوان عدل اعظم الهی بر کوه کرمل استقرار یافت و نخستین کنگره جهانی بهائی در لندن با عظمت و جلال بی سابقه برگزار گردید.

در اینجا بی مناسبت نیست به فتوحات عمده نقشه دهساله باختصار و فهرست وار اشاره شود :

- * توسعه موقوفات امری در ارض اقدس .
- * اتمام بنای دارالآثار بین المللی در جوار مقام مقدس اعلی .
- * توسعه و تحکیم روابط جامعه بین المللی بهائی با سازمان ملل متحد.
- * تطهیر اراضی حول روضه مبارکه حضرت بهاء الله از وجود ناقضین .
- * توسعه مؤسسه ایادی امرالله .
- * افزایش تعداد ممالک و اقالیم مفتوحه به ۲۵۹ .
- * افزایش تعداد زبان هائی که آثار امری به آنها ترجمه شده با ترجمه آثار به ۲۲۰ زبان جدید.
- * افزایش تعداد محافل ملی به ۵۶ .
- * افزایش تعداد محافل ملی تسجیل شده به بیش از چهار برابر با تسجیل ۲۴ محفل جدید.
- * تاسیس هفت مطبعه ملی مطبوعاتی جدید .

- * مشارکت امام‌الرحمن ایران در انتخابات ملی و محلی .
- * تدوین اساسنامه محافل ملی و تأسیس موقوفات امری بوسیله محافل ملی جدید التأسیس .
- * افزایش تعداد حظائر قدس ملی به هفت برابر با تأسیس ۴۹ حظیره القدس جدید .
- * ارتفاع بنای سه امّ المعابد آفریقا ، استرالیا و اروپا .
- * خرید اراضی برای بنای مشرق الاذکار کوه کرمل .
- * تأسیس نخستین مؤسسه از ملحقات مشرق الاذکار آمریکا .
- * خرید اراضی برای بنای ۴۶ مشرق الاذکار در ۵ قاره عالم (هدف اصلی خرید ۱۱ قطعه بود) .
- * طرح مقدمات ساختمان مرقد حرم حضرت اعلی .
- * خرید اراضی سیاه چال طهران و محبس حضرت اعلی در چهریق .
- * تأسیس هفت شعبه از محافل روحانی ملی در اسرائیل .

ترقی و تعالی امرالله

در دوران بیت العدل اعظم

عهد سوم عصر تکوین

(۱۹۸۶ - ۱۹۶۳)

همچنانکه افتتاح عهد عصر رسولی و عهد گذشته عصر تکوین هریک با وقایع برجسته تاریخ امر مقارن بوده اند عهد سوم عصر تکوین نیز با واقعه عظیمی در تاریخ امر عزیز الهی یعنی تأسیس بیت العدل اعظم الهی آغاز شد در سال ۱۹۶۳ بیت العدل اعظم که آن را حضرت عبدالبهاء « مصدر کل خیر و مصون من کل خطاء » [۴۰] و حضرت ولی امرالله بعنوان یکی از دو وصی حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء معرفی فرموده اند [۴۱] در عالم امکان تأسیس شد و با این واقعه مهم تاریخی نصوص مندرجه در کتاب اقدس تحقق یافت و وعود صریحه حضرت بهاء الله در لوح مبارک کرمل در باره جریان سفینه الله در کوه کرمل ظاهر و آشکار گردید با تأسیس بیت العدل اعظم امر الهی وارد مرحله نوینی شد و نظم اداری بهائی به دوره جدیدی از رشد و نمو خود وارد گردید.

گرچه در فاصله بین ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ نقشه تبلیغی خاصی در میان نبود فتوحات امریه همچنان ادامه یافت ، ۱۲ محفل روحانی ملی جدید در رضوان ۱۹۶۴ تأسیس شد ، ۱۰۱۵ محفل روحانی بتعداد محافل موجوده افزوده گشت ، ۴۱۱۴ مرکز جدید بوجود آمد ، تعداد مراکز به ۱۵۱۸۶ بالغ گردید ، آثار امری به ۲۷ زبان دیگر ترجمه و طبع شد و از ۸۲ قبیله جدید نمایندگانی در ظل امر در آمدند .

بیت العدل اعظم از بدو تشکیل در اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء و در تحقق نوایای حضرت ولی امرالله به طرح نقشه های جدید تبلیغی همت گماشتند و در سال ۱۹۶۴ نقشه نه ساله یعنی اولین نقشه تبلیغی بین المللی دیوان عدل اعظم الهی آغاز گردید که تا ۱۹۷۳ ادامه داشت .

نقشه نه ساله با موفقیت های قابل ملاحظه ای پایان یافت و در بعضی از زمینه ها موفقیت های حاصله حتی از اهداف تعیین شده فراتر رفتند . رقم ممالک و اقلیم مفتوحه با فتح ۹۵ اقلیم جدید به ۲۳۵ بالغ شد . تعداد محافل ملی به ۱۱۳ (۵ محفل بیش از هدف) رسید ، عدد محافل روحانی محلی به بیش از ۱۷۰۰۰ (۳۰۰۰ بیش از هدف) بالغ گردید ، شماره مراکز امری به متجاوز از ۶۹۵۰۰ (۱۵۰۰۰ بیش از هدف) افزایش یافت و عده محافل ملی تسجیل شده ۹۰ شد ، تعداد زبانهای که آثار امری بدانها ترجمه شده بود به ۵۸۷ رسید و عدد اراضی خریداری شده برای مشارق الاذکار به ۹۸ ، شماره حظائر قدس به ۱۱۲ و موقوفات ملی به ۱۰۴ بالغ گردید .

ارقام فوق و فتوحات ذیل که از پیام بیت العدل اعظم رضوان ۱۹۷۳ استخراج شده اند سیر ترقی و تعالی امرالله را در این دوره نشان میدهد :

- * ساختمان و اتمام و افتتاح امّ المعابد امریکای لاتین .
- * رسمیت تعطیلات بهائی در ۶۴ و رسمیت ازدواج بهائی در ۴۰ کشور .
- * قیام ۲۵۵۲ نفر مهاجر .
- * افتتاح امّ المعابد اروپا در فرانکفورت در سال ۱۹۶۴ .
- اهداف ارض اقدس که با موفقیت انجام شدند :
- * جمع آوری و طبقه بندی آثار مبارکه .
- * تهیه فهرست کتاب مستطاب اقدس (۱) و طبع و انتشار آن بمناسبت یکصدمین سال نزول آن کتاب مستطاب .

(۱) این مجموعه تحت عنوان « تلخیص وتدوین حدود واحکام کتاب مستطاب اقدس » به فارسی طبع و نشر شده است

* تهیه اساسنامه بیت العدل اعظم الهی و طبع و نشر آن .

* توسعه قابل ملاحظه حدایق حول مقامات متبرکه در حیفا و عکا .

* تهیه مجموعه مخصوصی از الواح مقدسه که حضرت بهاء الله در حدود یکصد سال قبل به دول و ملل عالم صادر فرموده بودند به زبان انگلیسی و اهداء آن به ۱۴۲ تن از سران ممالک دنیا بالتیباه ازطرف بیت العدل اعظم .

* اعلان عمومی امرالله با انعقاد کنفرانس های شش گانه بین القارات که بطور همزمان در اکتبر ۱۹۶۷ ، بمناسبت یکصدمین سال اعلان عمومی حضرت بهاء الله به دول و ملل و نزول سوره مبارکه ملوک تشکیل شدند، بعمل آمد. اعلان مزبور با تشکیل نه کنفرانس دیگر در طول سالهای نقشه تقویت شد در ۱۵ کنفرانس منعقدہ جمعاً ۱۷۰۰۰ نفر از پیروان اسم اعظم شرکت نمودند که سبب اعلان بیشتر امرالله در میان جراید و رادیوها گشتند و توجه اولیای امور و شخصیت های اجتماعی را به پیام الهی جلب نمودند.

* توسعه قابل ملاحظه ارتباط جامعه بین المللی بهائی با سازمان ملل متحد و پذیرفته شدن جامعه بهائی بعنوان عضو مشاور در امور مربوط به شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل .

* تأسیس هیئت های یازده گانه مشاورین قاره ای بمنظور حفظ و توسعه خدمات ایادی امرالله در آینده و انتقال مسئولیت اداره هیئت های معاونت از ایادی امرالله به این هیئت ها .

* تأسیس دارالتبلیغ بین المللی در سال ۱۹۷۲ در تعقیب تأسیس هیئت های مشاورین قاره ای بمنظور توسعه خدمات ایادی امرالله.

* برگزاری مراسم مخصوص بمناسبت یکصدمین سال ورود حضرت بهاء الله به سجن عکا در جوار روضه مبارکه و قبله اهل بها .

* خریداری قصر مزرعه به انضمام قسمتی از اراضی اطراف آن .

* ساختمان ستون نشانه (Obelisk) در اراضی مشرق الاذکار آینده کوه کرمل .

* تهیه مقدمات ساختمان بنای دارالتشريع مقرّ بيت العدل اعظم الهی در قوس کوه کرمل .

از وقایع برجسته این دوره اقبال سلطان ساموآ به امر مبارك بود . در سال ۱۹۶۸ سلطان مالیوتا در نتیجه وصول و مطالعه مجموعه الواح ملوک که مخصوصاً بمنظور اهدا به سران دول تهیه و توسط ایادی امرالله جناب دکتر جیاگری به مشارّالیه داده شده بود ایمان خود را بدیانت بهائی اعلام کرد و بدین ترتیب نخستین سلطان جهان درست در یکصدمین سال آغاز اعلان عمومی امر حضرت بهاء الله به سلاطین و رؤسای دول اقبال خود را به امر حضرت بهاء الله رسماً و علناً اعلان نمود .

موفقیت های برجسته نقشه نه ساله به شهادت بیت العدل اعظم توسعه حیرت انگیز امر ، شرکت همگانی یاران در اجرای نقشه ، شرکت فعالانه جوانان در امر تبلیغ ، ازدیاد قابل ملاحظه تبرعات مالی احباء و اجرای طرح های ما بین محافل روحانی ملی بود .

بعلاوه در این زمان به شهادت بیت عدل اعظم در پیام مورخ آپریل ۱۹۶۴ « در بسیاری از ممالک آثار اولیة تحقق و یدخلون فی دین الله افواجاً که در آثار حضرت عبدالبهاء موعود واشتیاق ظهور آن وعد کریم در قلب متمدن اصفیایش موجود ظاهر و نمایان شد »

در سال ۱۹۷۴ سومین نقشه تبلیغی بین المللی در اجرای فرمان ملکوتی حضرت عبدالبهاء یعنی نقشه پنج ساله از طرف بیت العدل اعظم ابلاغ شد که مهمترین اهداف آن حفظ و تقویت فتوحات قبل ، توسعه همه جانبه جامعه بهائی و بسط و پرورش اصول شاخصه حیات بهائی علی الخصوص در جوامع محلی بهائی بود . اجرای نقشه پنج ساله نیز سبب ترقی و اعتلای بیشتر امرالله شد و در سال ۱۹۷۹ با فتوحات تازه ای به پایان رسید تعداد محافل روحانی ملی به ۱۳۰ بالغ شد، عدد محافل روحانی محلی به بیش از ۲۵۰۰۰ رسید و شماره مراکز بهائی به متجاوز از ۱۰۰۰۰۰ (صدهزار) افزایش یافت . (کتاب عالم بهائی جلد ۱۷ صفحه ۷۰)

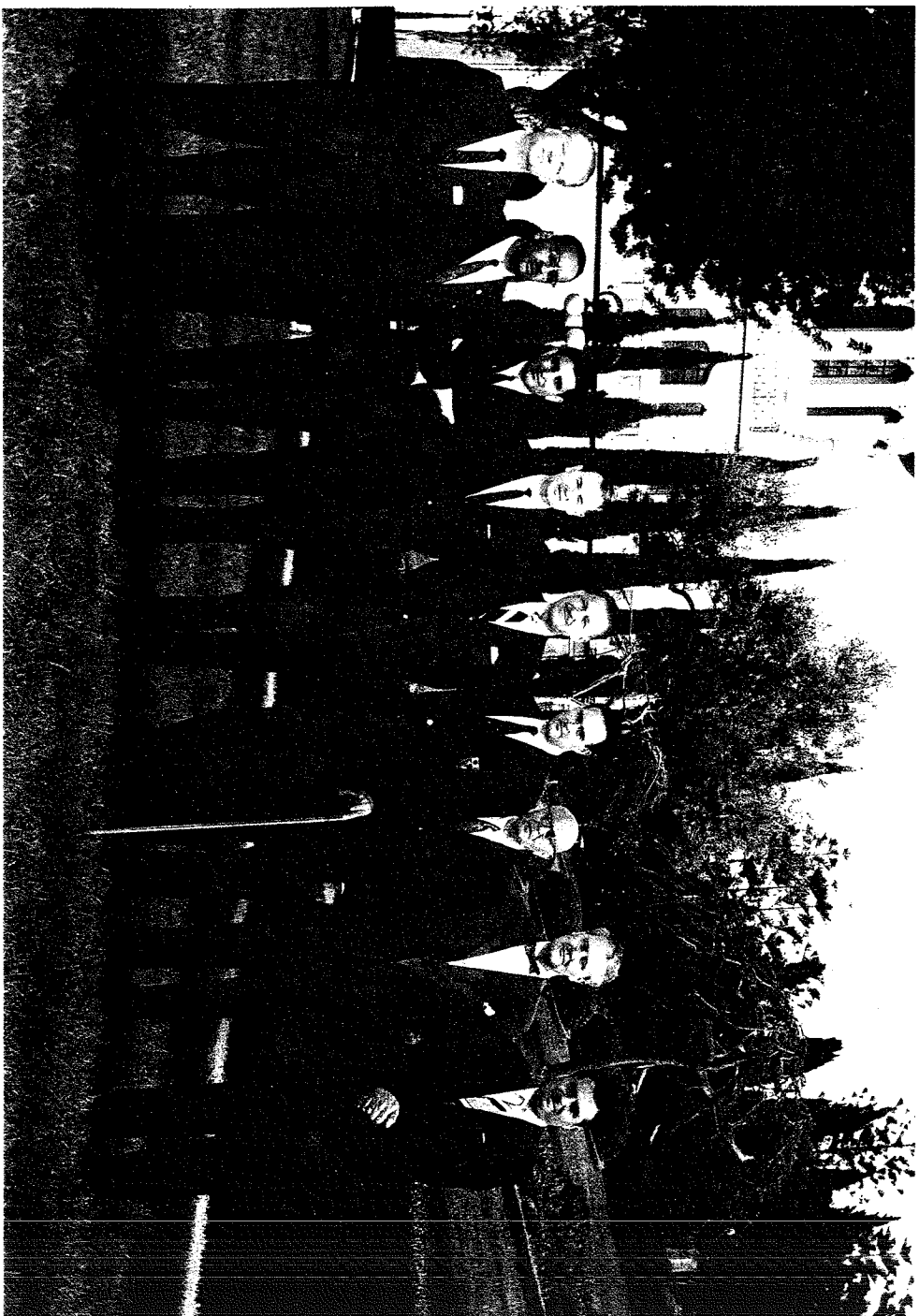
* سنگ بنای مشرق الاذکار شبه قاره هند بدست امة البهائ روحیه خانم در سال ۱۹۷۷ گذاشته شد و مقدمات ساختمان آن در ۱۹۷۹ فراهم گردید .

* حجر زاویه ساختمان مشرق الاذکار ساموآ بدست پادشاه آن کشور سلطان مالیوتا و باحضور امة البهائ روحیه خانم در سال ۱۹۷۹ نهاده شد .

* محلّ سجن حضرت ربّ اعلی در قلعه ماکو خریداری گشت .

* مؤسسه عالی معارف امری در ایران و مؤسسه مطالعات بهائی در کانادا تأسیس شدند .

* در ارض اقدس نیز اهداف نقشه با موفقیت به انجام رسیدند .



حضرات امناء بيت العمل اعظم الهی علیهم بها ءالله (دوره اول)

(از راست به چپ) : جناب علی نجوای، جناب دیرید هافین، جناب لطف الله حکیم،

جناب ایان سمیل، جناب بورا کارلین، جناب هور چنس، جناب هوشمند فتح اعظم،

جناب اموز کیمسون، جناب چارلز ولکات

* جمع آوری و طبقه بندی آثار مبارکه ادامه یافت و سه مجموعه از آثار مبارکه یعنی الواح مقدسه حضرت بهاء الله که بعد از کتاب اقدس نازل شده اند ، منتخبات آثار حضرت اعلى ومنتخبات الواح حضرت عبدالبهاء به زبان انگلیسی تدوین و طبع شد .

* ساختمان دارالتشريع ، مقرّ بیت عدل اعظم الهی در جبل ربّ ، کوه کرمیل در ۱۹۷۴ آغاز گشت و توسعه حدایق حول مقامات متبرکه همچنان ادامه یافت .

* روابط جامعه بین المللی بهائی با سازمان ملل متحد محکم تر گردید و فعالیت‌های تازه ای در زمینه حفظ و صیانت جوامع ملی بهائی که در تحت تضيیقات قرار داشتند بعمل آمد .

* بیت عبدالله پاشا در عکّا که از نظر تاریخ امر وارتباط آن با حیات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله اهمیت خاصی را داراست در سال ۱۹۷۵ خریداری و تحت تعمیر قرار گرفت .

در دوره نقشه پنج ساله یعنی در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ هشت کنفرانس تبلیغی بین المللی در هلسینکی (فنلاند) ، انکوراژ (آلاسکا) ، پاریس (فرانسه) ، نایروبی (کنیا) ، هونگ کونگ ، اوکلند (نیوزیلند) ، بهیه (برزیل) و مریدا (مکزیك) با شرکت قریب ۱۵۰۰۰ نفر از یاران الهی تشکیل گردید . نقشه پنج ساله علاوه بر توسیع حیرت انگیز امرالله شاهد تکامل روحانی افراد جامعه بهائی و بلوغ روز افزون محافل روحانی ملی و محلی شد .

ارقام زیر که ازگزارش توسعه امرالله در همین دوران استخراج شده و درصد بهائیان را نسبت به جمعیت بعضی ممالک واقالیم نشان میدهد قابل و جالب توجه است : (عالم بهائی جلد ۱۷ صفحه ۹۹)

جزیره گیلبرت و تووالو	۸/۷۷	درصد
سیکیم	۲/۹۸	"
جزیره مارشال	۲/۵۸	"
جزیره سلیمان	۲/۰۵	"
بلیز	۲/۰۲	"
تونگا	۱/۸۶	"
جزیره فولکلند	۱/۳۷	"
جزیره کارولین	۱/۳۷	"
ساموا	۱/۲۰	"
سوازیلند	۱/۰۲	"

پس از خاتمه موفقیت آمیز نقشه پنج ساله بیت العدل اعظم طی دستخط مورخ نوروز ۱۹۷۹ آغاز مرحله جدیدی را در اجرای فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء اعلام و نقشه تبلیغی هفت ساله را بعالم بهائی ابلاغ فرمودند.

این نقشه بین المللی که از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶ ادامه داشت شاهد تجدید و تشدید تضییقات بر علیه اجبای عزیز و ستمدیده ایران گردید و به برکت فداکاری یاران عزیز آن سامان، امرالهی اشتهار تازه و اعتلای بی اندازه کسب نمود. همچنانکه در گذشته به شهادت حضرت ولی امرالله « هر انقلابی که دست دشمن ستمکار در جامعه پیروان امر کردگار احداث نمود علت استحکام اساس و اسباب اشتهار و باعث اتساع و مورث انتصار امرالهی گشت » در این عهد نیز « در بحبوحه انقلاب آثار نصرت و ظفر نمودار و در اثر هر محنت و ابتلائی فتح و انتصاری جدید آشکار و جلوه ای بدیع و تلالونی شدید پدیدار » [۴۲] شد.

شرح تضییقات وارده بر یاران ایران در این زمان و بیان مراتب شهامت و شجاعت و از خود گذشتگی آن خادمان امر یزدان در این دوران در این رساله نگنجد کتب و مقالات فراوان در باره حوادث آن ایام بدست یار و اغیار برشته تحریر درآمده و بیقین در آینده بر آنها افزوده خواهد شد. در اینجا کافی است قسمتی از دستخط بیت العدل اعظم الهی که در ژانویه ۱۹۸۵ مطابق شهر الشرف سنه ۱۴۱ بدیع باعزاز « اجبای عزیز ایران مقیم اقالیم و بلاد خارجه در شرق و غرب » صادر گردیده و بخوبی تحولات آن سالهای پر محنت و بلا را تصویر میکند برای یاد آوری زینت بخش این صفحات شود :

« قریب به شش سال است که برگزیدگان جمال کبریا در مهد امرالله در طوفان محن و بلیات بانواع شدائد و مصیبات گرفتارند و در جمیع احوال صابر و شکرگزار که الحمدلله باز در کوی جانان به یمن الطاف دلبر مهربان بزم عنایت آراسته شد جام بلا بدور آمد بانگ نوشانوش از هر گوشه بگوش رسید و صلابت سرخوشی ازجان عاشقان برخاست همه خرم و سرمست پیمانۀ وفا در دست بائین جانبازی پرداخته‌اند و نرد محبت باخته جمعی طناب دار را کمند وصل دلدار ساختند و گروهی سینه مشبک را روزن لقای جمالبارک دیدند بعضی تازیانه بر مرکب روح زدند و چابک و چالاک بمنزلگه مقصود رسیدند و دسته ای داغ سوزان را درمان زهر هجران یافتند و برخی از تنگنای زندان بایوان دلگشای جانان پرواز نمودند و بسیاری چون مرغان اسیر، بی پناه و بی کس در کنج قفس نشسته‌اند اما آنان که هنوز از دام ظالمان جسته‌اند از هر بیم و اندیشه رسته و ذکر و ثنای خداوند یکتا را پیشه خود ساخته بکار خویش مشغولند و از ماسوی الله فارغ و آسوده. » [۴۳]

در همین پیام، بیت العدل اعظم الهی فتوحات عظیمه ای را که در همین دوران شداد در عالم بهائی

حاصل شده ذکر مینمایند که چون حاکی از ترقی و تعالی امرالله در دوره مورد مطالعه است عیناً در اینجا نقل میشود:

« از جمله آنکه بیت العدل اعظم در مقرّ دائم خویش بر کوه کرمل مستقر گردید و قدمی بلند در سبیل تحقق نوایای مولای بیهمتا در ارتفاع ابنیه شامخه حول قوس مشرف بر مراقد منوره برداشته شد. هیئت جلیله دارالتبلیغ بین المللی تقویت گردید و بر تعداد اعضایش افزوده شد و دائره وظائف عظیمه‌اش متسع گشت و به مقرّ خویش در جوار بیت مبارک حضرت عبدالبهاء منتقل گردید.

بیت معروف به بیت عبدالله پاشا در عکا که سالیان دراز منزل مرکز میثاق و چندی مکان اختفای رسم حضرت اعلی و محلّ تولّد حضرت ولی امرالله و مرکز ملاقات اولین دسته زائرین غربی با حضرت عبدالبهاء و محل نزول الواح و آثار مهمه از جمله کتاب مفاوضات بود تعمیر و مفروش و حاضر برای زیارت زائرین اعتبار مقدسه گردید.

دوائر جامعه بین المللی بهائی در سازمان ملل متحد وسعت پذیرفت و بر قدر و منزلتش در محافل بین‌المللی افزوده گشت و نام امر بها را در مجامع شتی بلند آوازه ساخت .

مشرق الاذکار ساموا در قلب اقیانوس کبیر باحضور رئیس مملکت و وزیران و محترمین آنکشور و کشورهای مجاوره بدست حضرت امة البهاء حرم مبارک نماینده بیت العدل اعظم افتتاح گردید. تعداد محافل ملیه که در اول نقشه ۱۲۵ محفل بود فعلاً ۱۴۲ محفل و تا رضوان آینده بر ۱۴۸ بالغ خواهد شد.

قوة سطوت امر الهی را ملاحظه فرمائید که اگر دشمنان يك محفل ملی را در مهد امرالله تعطیل نمودند یاران باوفای جمال قدم به تاسیس ۲۳ محفل ملی جدید قیام فرمودند.

اگر تقریباً ۵۰۰ محفل محلی در ایران تعطیل گشت یاران در عوض ۷۰۰۰ محفل روحانی محلی تاسیس کردند و مجموع آنها به بیش از ۳۰۰۰۰ محفل رسانیدند.

اگر اراضی مشرق الاذکار در ارض طا غصباً تصرف شد یاران ۹ قطعه دیگر خریداری کرده و میکنند و تعداد اراضی مشرق الاذکار را بر ۱۲۲ قطعه بالغ نموده اند.

اگر کتب و آثار را در ایران گرفتند و سوختند و از میان بردند در عوض تعداد زبانهایی که به آثار الهیه مزین گشته با ترجمه به ۹۱ زبان جدید به ۷۴۰ زبان بالغ شد.

اگر کلاسهای درس اخلاق در آنکشور تعطیل شد هزاران کلاس دیگر در شرق و غرب تاسیس گشت و ۲۶۶ کتاب مخصوص اطفال بهائی به ۵۶ زبان در ۷۱ کشور بطبع رسید و اگر نونهالان و جوانان بهائی را از تحصیل علوم محروم ساخته و از مدارس ایران اخراج نمودند پیروان اسم اعظم در عوض ۲۹۲ مدرسه

در قارات مختلفه تاسیس نمودند و در بعضی ممالک کتب درسی مخصوص امر بهائی در مدارس عمومی تالیف کرده و تدریس میکنند.

اگر اجباء ایران را از کار و شغل و رزق یومی ممنوع و محروم ساختند بهائیان عالم بایجاد ۴۲۰ برنامه بهداشتی و کشاورزی و تربیتی پرداختند که آشنا و بیگانه از آن منتفع شوند.

اگر جراند و رادیو و تلویزیون در ایران وسیلهٔ هتک حرمت شریعت الله و انتشار افتراء نسبت باحباء الله گشته در ممالک و بلاد سائره بقدری جراند و وسائط اعلان عمومی در بارهٔ امرالله بنشرحقائق پرداخته اند و تزییقات یاران را در ایران تقبیح نموده به اشاعهٔ اخبار و مقالات در حمایت آن امر اعظم و بهائیان مظلوم پرداخته اند که احصائش دقیقاً ممکن نه . یاران وفادار باین مراتب نیز اکتفا ننموده اند و علاوه بر رادیو بهائی در کشور اکوادور سه فرستندهٔ رادیو مستقل بهائی نیز در کشورهای بولیویا و پرو و آمریکا تاسیس کردند که منحصرأ در دست بهائیان است و بانتشار تعالیم الهی و پخش برنامه های مفید اجتماعی مشغول است.

اگر اجباء ایران از مسافرت و شرکت در میادین خدمت موقتاً محروم گشته اند بحمدالله بهائیان عزیز در شرق و غرب جبران آن محرومیت را نموده اند چنانکه بیش از ۲۲۰۰ مهاجر فداکار قیام کرده و اهداف نقشهٔ هفت ساله را تحقق بخشیده اند بعلاوه بیش از ۵۸۰۰ نفر دسته دسته باسفار تبلیغی از طریق مؤسسات امریه اعزام گشته اند.

اگر در مجلس ایران ذکر امرالله فقط از حلقوم ارباب کینه و غرض بیرون میآید در عوض مجامع عالیة عالم و پارلمانهای ملل تا بحال متجاوز از یکصد لایحه و بیانیه در حمایت از امر اعظم گذرانده اند از جمله در پارلمان اروپا که مرکب از نمایندگان ده کشور اروپائی است سه لایحه باتفاق آراء به تصویب رسیده که به موجب آن نمایندگان از احزاب مختلفه در ده کشور اروپائی از دولتهای خویش خواسته اند که حمایت از مظلومان ایران را متعهد گردند. [۴۴]

در دستخط مبارکی که باز به افتخار یاران مهد امرالله در جمیع بلاد عالم در شهرالبهاء ۱۴۳ شرف صدور یافته بیت العدل اعظم نتایج مستقیم جانبازی عزیزان ایران را بر شمرده اند که بمقتضای مطلب و مقام قسمتهائی از آن در اینجا درج میشود :

« در مجمع عمومی سازمان ملل متحد که برترین مقام در هیئت اجتماعی بشری است نام مبارک بهائی مرتفع شدو در تصویب قطعنامه ای در حمایت از مظلومان ایران مذکور افتاد .

در پارلمان مشترک اروپا که مرکب از کشورهای بزرگ اروپائی و همچنین در بعضی از پارلمانهای دیگر بسیاری از ممالک راقیة جهان داستان دوستان ایران و لزوم حمایت از ایشان از طرف ارباب انصاف بار

دیگر بیان شد و انظار مردمان را که تا این اواخر حتی نام بهائی را نشنیده بودند بیش از پیش متوجه جامعه اهل بهاء و تعالیم و مبادی عالیة شریعت الله نمود.

بیانیه مشروحي در باره صلح خطاب باهل عالم صادر و بانضمام مکتوبی مخصوص ازاین هیئت خطاب به هریک از رؤسا و ملوک عالم بلا استثناء فرستاده شد و طرز ابلاغ آن چنین بود که نامه ای باسم و رسم هریک از رؤسا و سلاطین از طرف بیت العدل اعظم بوسیله اعزام نماینده مخصوص یا بواسطه محافل روحانیه ملیه و یا از طریق سفرای ممالک در سازمان ملل متحد و معدودی با پست مسجل ارسال گردید. اکثر رؤسا کتباً یا شفاهاً مراتب امتنان خویش را از مضامین آن بیانیه که مفادش مستمد و مقتبس از آثار باهره الهیه و تبیینات واضحه دو مبین منصوص است، اظهار داشته اند. محافل ملیه و محلیه و قاطبه احباً بیانیه مذکور را باولیاء امور ملی و محلی رسانده و خواهند رساند. از اهم وقایع مربوط به ابلاغ بیانیه صلح آنکه حضرت امه البهائه روحیه خانم ایادی امرالله بالتیابه از این جمع طی مراسمی رسمی نسخه ای از آنرا به دبیر کل سازمان ملل متحد ابلاغ نمودند و مشارئالیه که از مفاد آن مطلع گشته بود تقدیر و امتنان خویش را ابراز داشت و از جامعه بین المللی بهائی که در اشاعه اصول و مبادی آن سازمان پیشقدم هستند سپاسگزاری کرد.

مظلومیت یاران ایران از طرفی موجب شهرت امر الهی گردید و از طرف دیگر باعث شد که بسیاری از مراکز مواصلات و مخابرات در رادیوها و تلویزیونهای معروف و جراند کثیر الانتشار جهان که احصاء دقیق آن ممکن نیست بصرافت طبع برنامه های مفصل تهیه و اجرا نمایند و ندای اسم اعظم را بگوش قریب و بعید و وضع و شریف رسانند.

اهمیت مخابرات و طلب مجامع غیر بهائی در کسب معلومات چنان رونق یافت و مخابرات رسمی چنان بالا گرفت که ناچار در ارض اقدس اداره ای بنام دفتر اطلاعات عمومی بهائی تاسیس گردید و شعبه ای دیگر از آن نیز در مرکز نمایندگی جامعه بین المللی بهائی در سازمان ملل متحد در نیویورک بکار افتاد.

همزمان با تشهیر امر یزدان و ازدیاد عطش روحانی جهانیان امر تبلیغ نیز بالا گرفت چنانکه تا بحال بشارت اقبال بیش از چندصد هزار نفر در کشورهای مختلفه باین شطر رسیده و در همین مدت ۲۱۲۵ محفل روحانی جدید تاسیس گشته و امید میرود که تا رضوان آینده تعداد محافل روحانیه که بر ۲۱۸۰۶ محفل بالغ شده ازاین رقم نیز بالاتر رود. همچنین تعداد مراکز جدیدی که در این سنه مفتوح گشته ۸۲۱۸ مرکز است که تابحال نزدیک به یکصد و بیست هزار (۱۲۰۰۰۰) مرکز در شرق و غرب عالم از انوار اسم اعظم منور گردیده است.

برنامه های اقتصادی واجتماعی بنوعی که یاران در سبیل خدمت به خلق تدارک دیده اند در این یکسال

پیشرفت فراوانی کرده و بهائیان باجرا ۲۲۹ مشروع جدید از مشروعات عمومیّه عامّ المنفعه از قبیل تأسیس مدارس روستائی و مؤسسات صحّی و کشاورزی و خدمات اجتماعی موفق گشته اند و تعداد اینگونه مشروعات را به ۸۸۶ رسانده اند . با افتتاح يك ایستگاه فرستنده رادیو بهائی در کشور پاناما در آمریکای مرکزی و عنقریب با بکار افتادن دو فرستنده دیگر در لیبریا در غرب آفریقا و شیلی در آمریکای جنوبی تعداد ایستگاههای رادیو بهائی بر هفت بالغ خواهد گردید .

تنوع خدمات و تعدّد اقدامات یاران در این ایّام بحدّی است که فی الحقیقه نمیتوان همه را ذکر نمود همینقدر میتوان گفت که چه در مجهودات خاصّه اهل بهاء از قبیل انتشار کتب و آثار بهائی و تأسیس کلاسهای دروس امری برای جوانان و اطفال و ابتیاع حظائر قدس و موقوفات و اراضی مشرق الاذکار و چه شرکت در مجامع و مؤسسات عمومیّه از قبیل شرکت مؤثر احبّا در کنفرانسهای بین المللی نظیر کنفرانس زنان و جوانان و نمایشگاههای بین المللی کتاب و غیره نشاط و فعالیت های جدیدی در جمع اهل بهاء مشهود است که در بسیاری از نقاط عالم سبب ایجاد روابط مستحکم و متین جامعه بهائی با حکومتهای متبوعه گشته و تعداد طالبین حقیقت را افزایش داده و صاحبان را بر اذعان و اعتراف به حقانیت امر جمال ابهی بر انگیخته است .

بموازات این ترقیات عدیده و اسعه در داخل و خارج جامعه بهائی طبعاً هیأت های انتصابی مشاورین قاره‌ای نیز که از ارکان نظم اداری محسوبند وارد مرحله جدیدی گشتند یعنی حضرات مشاورین که خادمان برازنده جامعه یاران و مشیر و مشار آنان در امور مهمه بوده و هستند برخدمات عظیمه مشکوره روحانیه خویش افزودند و باکمال انقطاع بر اثر اقدام حضرات ایادی معترزه امرالله علیهم بهاءالله که هادی و قدوه حسنه آنانند مشی نموده قدر معنوی خویش را مضاعف ساختند و بالطبع لازم آمد که مطابق با اتساع دائره امرالله تعداد این نفوس نفیسه نیز افزایش یابد و حال اعضاء آن هیئت جلیله از ۶۳ نفر به ۷۲ نفر بالغ گردیده است . حضرات مشاورین که در ظل مجمع جلیل دارالتبلیغ بین المللی بر عبودیت آستان الهی قائمند و باجرا دستورالعملهای مصرحه معینه مشغول و بر تحقق اهداف نقشه های تبلیغی ساعی و جاهد فی الحقیقه سهمی عظیم در حصول انتصارات اهل بهاء داشته و دارند» [۴۵]

آنچه در این میان ناگفته مانده اثرات و نتایج اهراق دماء مطهره شهیدان ایران واستقامت یاران عزیز آن سامان در خود مهد امرالله است که آنهم در پیام معهد اعلی خطاب به احتبای عزیز ایرانی در سراسر عالم با عبارات زیر توصیف شده است :

« ملاحظه فرمائید که در همان زمانی که هموطنان جمال مبارک در بوته امتحان گذاختند و چون زر ناب

درخشیدند و بر سرمایه معنوی اهل بهاء افزودند چه آثار باهری ظاهر شد و بچه مقدار جلوه عظمت امر الهی شدیدتر گردید. در همین برهه از زمان بود که عهد چهارم از عصر تکوین دور بهائی آغاز شد و مبداء تحولات عبرت انگیزی گشت و فصل نوینی را در تاریخ پرحادثه عالم انسانی بوجود آورد. ذکر تمام این فتوحات و انتصاراتی که وفا و استقامت و شجاعت و بسالت عزیزان ایران حاصل آورد در این مقال امکان ندارد. همنیقدر اجمالاً میتوان گفت که آن وقایع هائله از جمله سبب تطهیر جامعه بهائی ایران شد و جمعی از عاشقان جان بر کف در صف مقرّبان جمال رحمن مجتمع گشتند و معدودی نفوس سست عنصر محروم ماندند و چون شاخ و برگ برگی خشک از شجره طیبه ثابته الهیه جدا شدند و بدست باد خروشان امتحان و افتتان سرافکننده بکنج نسیان افتادند و برعکس دوستان قدیم آن اقلیم که بر عهد و میثاق ثابت و مستقیم ماندند بچنان انجذاباتی نائل آمدند که باعث تنبّه و اعجاب بسیاری از هموطنان شدند و نفوس عدیده که بکلی از اصل امر بیخبر و حتی بالقاء دشمنان دیرین نسبت بآئین نازنین بدبین و ظنین بودند ببرکت استقامت و خلوص نیت و شجاعت آن قهرمانان میدان هدایت بکلی تغییر عقیده دادند و از راستی و حقیقت پرستی اهل بهاء اطمینان چنان یافتند که در مواقع ضرورت بحفظ و حمایت و همکاری و معاضدتشان پرداختند ، حتی تعداد بیشتری از اولیاء امور که بغلط جامعه بهائی را اهل سیاست و مخالف دین و ملت میشمردند حال مطمئن گشتند که بهائیان خیرخواه عمومند و متوکّل بفیوضات لانهای حضرت قیوم ، مطیع قوانین حکومتند و رعایاء صدیق مملکت .

همچنین آن وقایع و حوادث سبب شد که در جامعه بهائی ایران مراتب تعاون و تعاضد نضج و انسجامی دیگر یابد چنانکه می بینیم هرگاه یکی از افراد آن جامعه از هجوم اهل طغیان بزحمت افتد و خسران فراوان بیند سایر افراد بمعاونتش برخیزند و دستگیر و ظهیرش شوند و در اداء تبرعات از یکدیگر سبقت گیرند.

نیز آن وقایع و حوادث سبب شد که جوانان عزیز بهائی که ببرکت ایمان والدین خویش حیات روحانی یافته و بزور اخلاق بهائی آراسته اند توانستند جوهر خویش را نمایان سازند و در خدمات فوری و ضروری عزیزان ایران مقدم بر دیگران شوند و تقدیر و تحسین ملا عالین و اهل بهاء را در هر سرزمین برانگیزند.

آن وقایع و حوادث سبب شد که قاطبه ستمدیدگان ایران مرتباً منظمأ مستمراً در بحر آیات مستغرق گشتند و بمطالعه و غور در کلمات جامعه الهیه پرداختند و پیر و جوان در گلستان ایمان و ایقان از شمیم نسیم معرفت جانی تازه یافتند و اهتزاز بی اندازه جستند و یقین است که بزودی در گلشن هدایت ببالند و سبب زینت عالم انسانی شوند و اثمار خوشگواری ببار آورند و کام طالبان حقیقت را پر

حلاوت سازند. آنچه مرقوم گردید نکاتی چند از آثار و نتایج استقامت یاران ارجمند در مهد امرالله بود .
اما تأثیرات و تصرفات مجهودات جمیله آن عزیزان را در جامعه بهائیان عالم میتوان در انتصارات باهره ای
که در این چند سال معدود مشهود گشته ملاحظه نمود « [۴۶]]
علاوه بر فتوحات فوق فعالیت‌های دیگری نیز در زمینه های مختلف در این دوره انجام گرفت که سیر ترقی
و تعالی امرالله را در سالهای نقشه هفت ساله عهد سوم عصر تکوین نشان میدهد.
اقدامات مرکز جهانی امرالله را در این دوره بشرح زیر میتوان خلاصه کرد :

* تهیه طرح های اولیه برای بنای ساختمانهای باقیمانده از قوس کوه کرمل یعنی مرکز مطالعات و
تحقیقات بهائی ، مقر دارالتبلیغ بین المللی ، کتابخانه بین المللی ، طبقات ۱۸ گانه فوقانی و تحتانی
مقام مقدس اعلی و بنای ضمیمه دارالآثار بین المللی .
* ادامه جمع آوری و طبقه بندی الواح و آثار مبارکه
* تهیه مجموعه هائی از آثار مبارک در مواضع مختلف و ارسال آنها به محافل روحانی ملی برای
طبع و نشر.

* ادامه توسعه حدایق حول مقامات متبرکه در حیفا و عکا .

* استقرار بیت عدل اعظم الهی در مقر دائمی دارالتشريع در فوریه ۱۹۸۲ .

تدوین مجموعه مخصوصی از آثار مقدسه حضرت بهاء الله ، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله
در حق حضرت ورقه مبارکه علیا بمناسبت تجلیل پنجاهمین سال صعود آن ورقه نورا .

* ملاقات رئیس یکی از حکومت عالم با بیت عدل اعظم بمنظور مذاکره و مشاوره در باره پیام
صلح معهد اعلی .

* صدور بیانیه مشروح در باره صلح خطاب باهل عالم و ترتیب اهدای آن به سران ممالک جهان از
طرف بیت العدل اعظم ، این بیانیه که بزبان انگلیسی تهیه شده بود بزبان های عربی ، چینی ،
فرانسه ، آلمانی ، فارسی ، پرتغالی ، روسی ، اسپانیولی و سواحیلی Swahili ترجمه و برای توزیع
آماده گردید .

در خارج از ارض اقدس نیز موفقیت‌های زیادی در این دوره در سطوح محلی و ملی و بین المللی نصیب
یاران عزیز الهی گردید که بعضی از آنها فهرست وار ذکر میشود :

* حصول پیشرفتهای تازه در توسعه روابط بین جامعه بین المللی بهائی و سازمان ملل متحد - در این دوره جامعه بین المللی بهائی امکان آن را یافت که بتواند تعالیم بهائی را در زمینه های مختلف در مجامع بین المللی معرفی و اعلان کند جوامع ملی و محلی نیز با شرکت روز افزون در برنامه های اجتماعی سازمان ملل در سطوح ملی و محلی شهرت و اعتبار تازه ای کسب نمودند.

* افتتاح شعبه جامعه بین المللی بهائی در ژنو .

* ارتباط روز افزون جامعه بهائی با رؤسای دول و پیشوایان ملل و اعضای مجالس مقننه و افراد ممتاز در حرف و شنون مختلفه متعاقب تشدید تضییقات بر علیه بهائیان در ایران و اعلان بی سابقه امرالله به آنان .

* مبادرت به طرح و اجرای مشروعات اجتماعی و اقتصادی بوسیله محافل روحانی ملی و محلی که به هدایت بیت العدل اعظم در سال ۱۹۸۲ آغاز شد و سبب مزید اشتهار و اعتلای امر و موجب کسب تجربه مؤسسات امری گردید.

* شرکت فعالانه جوامع ملی و محلی بهائی در اجرای برنامه های سال ۱۹۶۸ که از طرف سازمان ملل بعنوان سال صلح نامگذاری شده بود .

* تشکیل پنج کنفرانس بین المللی در سال ۱۹۸۲ .

* برگزاری مراسم مسامره و تذکر پنجاهمین سال صعود حضرت ورقه مبارکه علیا .

* تأسیس خانه سالمندان بعنوان اولین مؤسسه از ملحقات امّ المعابد اروپ در فرانکفورت .

* تأسیس سه فرستنده رادیونی در امریکای جنوبی .

* تأسیس ایستگاه فرستنده رادیونی در لیبیا بعنوان اولین رادیوی بهائی در قاره افریقا .

* افتتاح مشرق الاذکار شبه قاره هند در دهلی - بنای این معبد جلیل امکانات تازه ای برای ابلاغ امر به نمایندگان ممالک شوروی ، کشورهای اروپای شرقی و چین در اختیار جامعه بهائی گذاشته است .

* بلوغ روز افزون محافل روحانی محلی و بروز نشانه های آن که بصورت هدایت یاران در تمسک به اصول حیات بهائی و اداره امور مربوط به احوال شخصیه از قبیل اجرای مراسم ازدواج و دفن مشهود گردیده است .

* تهیه و توزیع نشریه های ملی و محلی بهائی - بعنوان نمونه یاد آور میشود که طبق آمار

موجوده در فاصله یکسال بین ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ تعداد ۲۷۷ فقره از نشریات و مجلات بهائی به ۴۲ زبان از زبانهای دنیا به مرکز جهانی بهائی رسیده است .

* توسعه فعالیت های مخصوص نسوان و جوانان و تشکیل مدارس تابستانه و زمستانه در نقاط مختلف دنیا .

* توجه خاص به تعلیم و تربیت اطفال و توسعه خدمات در این زمینه از جمله تشکیل ۴۳۷ مؤسسه تربیت معلم بوسیله ۲۶ محفل روحانی ملی ، تأسیس مدارس بهائی در نقاط مختلفه دنیا، ترتیب سمینارهای تربیتی ، تنظیم برنامه دروس و تشکیل کلاسهای امری برای اطفال .

* اقدام برای گنجاندن دروس بهائی در برنامه دروس مدارس و دانشگاهها توسعه فعالیت های مؤسسه مطالعات امری در کانادا با تأسیس شعبه های آن در کشورهای دیگر از جمله امریکا ، اروپا و استرالیا .

* شروع اقبال دسته جمعی نفوس در بعضی از ممالک جهان که طلیعه تحقق بشارت حضرت عبدالبهاء در باره یدخلون فی دین الله افواجاً میباشد .

بیت العدل اعظم در پیام رضوان ۱۹۸۶ پیشرفتهای حاصله در ظل نقشه هفت ساله را با عبارات زیر خلاصه فرموده اند :

« چون نظر را بنحوه جلوه و بروز ترقی و تعالی امر ایبهی متوجه سازیم لسان بحمد و ثنا گشائیم و بکمال تحیر و استعجاب اذعان نمائیم که چگونه حی توانا و محتسب دانا به سرینجه قوت و قدرت بی منتهی امر نازنین را بعروه وثقی و غایت قصوایش سوق و دلالت میفرماید .

این بسط و ارتقاء در خلال نقشه هفت ساله سرعتی عظیم حاصل نمود و شاهد تحقق مشارع کثیره در انحاء مختلفه عالم بهائی و اتساع تام در مرکز جهانی امر الهی گردید. از آن جمله اصلاح و تعمیر جناح جنوبی بیت عبدالله پاشا و آمادگی آن بجهت استقبال زائران ، اکمال و اتمام صرح مشید دارالتشریح و انتقال دیوان عدل اعظم الهی بدان مقر دائمی ، تصویب نقشه های ترسیمی ابنیه ای که مقدر است در حول قوس حرم اشرف ارتفاع یابد. ازدیاد عدد اعضاء و مسنولیات موکوله مرجوعه بدارالتبلیغ بین المللی و هیئتهای مشاورین قاره ای ، تأسیس دوائر توسعه اجتماعی و اقتصادی ، تشکیل اداره اطلاعات عمومی ، افتتاح رسمی و تزئین امّ المعابد محیط اعظم ، پیشرفت حیرت بخش امور ساختمانی مشرق الاذکار هندوستان، تزاید خدمات و مجهودات تبلیغی در اقطار شاسعه عالم که منتهی بتشکیل ۲۳ محفل روحانی

ملّی و بتقریب هشت هزار محفل روحانی محلی و ۱۶۰۰۰ مرکز امری جدید گردید که شامل اقبال
نمایندگان ۳۰۰ قبیلۀ تازه میباشد اصدار و انتشار ۲۱۹۶ کتب و نشریات امری که تعداد ۸۹۸ آن محتوی
آثار مبارکه بوده و ازدیاد تعداد کتب مطبوعه امریه با طبع و نشر آثار به ۱۱۴ لغت جدید ، آغاز ۷۳۷
مشروع جدید در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی ، افتتاح سه ایستگاه رادیوی جدید و سه ایستگاه
دیگر که بزودی آغاز بکار و فعالیت خواهد نمود. جمیع این امور از انجازات شاهقۀ رانقۀ نقشه ایست که
مهر ختمیت بر عهد ثالث عصر تکوین گذارده و ذکرش در طی قرون واعصار بیادگار برقرار خواهد
ماند. «[۴۷].

«امتیاز و اختصاص عظیم و تاریخی این دوره» به شهادت معهد اعلی «خروج امر از مرحله مجهولیت است
که با فداکاری و استقامت دلیرانه جامعه نامدار خستگی ناپذیر و محبوب بهائی در موطن جمال ابهی و
حضرت نقطه اولی تسریع گردیده است.» [۴۸]

ترقی و تعالی امرالله

در دوران بیت العدل اعظم

(عهد چهارم عصر تکوین ؟ - ۱۹۸۶)

بیت العدل اعظم الهی در دوم ژانویه ۱۹۸۶ ضمن يك پیام عمومی حلول مرحله جدیدی را در پیشرفت
نظم اداری بهائی اعلان و سال ۱۹۸۶ را آغاز عهد چهارم عصر تکوین اعلام فرمودند.

در رضوان همین سال ۱۹۸۶ متعاقب پایان موفقیت آمیز نقشه هفت ساله یعنی آخرین نقشه تبلیغی بین المللی
عهد سوم عصر تکوین نقشه شش ساله که تا سال ۱۹۹۲ ادامه دارد آغاز شد.

یکی از مشخصات بدیعه این نقشه جدید بین المللی این بود که برای نخستین بار در تاریخ طرح
نقشه‌های تبلیغی بین المللی ، معهد اعلی فقط اصول کلی و مقاصد عمومی نقشه را به محافل روحانی ملّی ابلاغ
و از آنها خواستند که با مشورت مشاورین قاره ای منطقه مربوطه اهداف جامعه بهائی تحت اشراف خود را
تعیین نمایند.

در شهرالبهاء ۱۴۲ بیت العدل اعظم در پیام فارسی خود به « یاران عزیز مهدامرالله در جمیع بلاد عالم»
این روش بدیع را چنین توصیف فرمودند :

« رشد و نمو ذاتی و حیاتی امر الهی حال مقتضیات جدید و امکانات بدیعی را بوجود آورده که در مجهودات اهل بهاء و جامعه جهانی بهائی نیز منعکس گردیده است و ترقیات و مؤسسات و مشروعات امرالله حال بدرجه ای رسیده که مقرر گردیده است نفس محافل روحانیه ملیه با مشورت کامل و دائم مشاورین در هر قاره اهداف نقشه شش ساله را خود تعیین نمایند و بصیرت و لیاقتی که بر اثر تجارب گذشته در میدان خدمت یافته اند صرف تقدّم امر مبارک نمایند. » [۴۹]

معهد اعلی در همان پیام با اشاره به فتوحات حاصله و ترقیات مؤسسات و مشروعات امریه حلول عهد چهارم عصر تکوین را با عبارات زیر توجیه نمودند :

« باری ای دوستان الهی با اینهمه ترقیات محیر العقولی که نصیب امر الهی گشته هر صاحب بصیرتی درمی یابد که عالم بهائی وارد مرحله ای جدید در مراحل تدریجی نظم اداری امرالله گشته است لهذا این هیئت طی پیام مورخ ۲ ژانویه ۱۹۸۶ اعلام داشت که حال عهد چهارم از عصر تکوین آغاز گردیده و مرحله جدیدی در حیات روحانی جامعه بهائی بوجود آمده است که خود طلیعه عهدهای آینده این عصر نورانی خواهد بود و تا ظهور عصر ذهبی نظم بدیع جهان آرای الهی امتداد خواهد داشت. » [۵۰]

بدین ترتیب عهد چهارم عصر تکوین با نقشه تبلیغی بین المللی شش ساله آغاز شد و اهداف و طرحهای تکمیلی و اجرایی آن که قبلاً بر اساس مقاصد کلی ابلاغ شده از بیت العدل اعظم توسط محافل روحانی ملی و با مشورت مشاورین قاره ای تنظیم و به تأیید بیت العدل اعظم رسیده بود بموقع اجراء گذاشته شد. نقشه شش ساله در نیمه دوم خود با آغاز آخرین دهه قرن حاضر مقارن شد و شاهد تحولات شگرفی در خارج و ترقیات عظیمی در داخل امرالله گردید اثرات جریان قوه قدسیه ساریه جاریه دافعه الهیه که از ظهور امر حضرت بهاء الله ناشی شده و در طی عهود گذشته دور مشعشع بهائی بصور و انحاء مختلفه بروز نموده بود بار دیگر دراین زمان بنحو حیرت انگیزی نمودار گشت و به شهادت بیت العدل اعظم نویسندگان یکی از جراید بسیار مهم را چنان در تفسیر و تعبیر این وقایع ناتوان ساخت که به نفوذ و تاثیر « ید غیبی » در تحقق این وقایع اذعان نمودند. [۵۱]

دراین مقام بی مناسبت نیست ترجمه پیام بیت العدل اعظم ، رضوان ۱۹۹۱ را که آخرین پیام رضوان آن معهد اعلی به پیروان جمال اقدس ابهی در زمان تحریر این سطور است و حاوی بشارات ترقی و تعالی امرالله در این دوران و مبین نوایای عالیّه آن مرجع منصوص میباشد عیناً زینت بخش این اوراق گردد.

« یاران عزیز الهی :

در قبال الطاف لانهایه ای که جمال اقدس ابهی به جامعه عالمگیر بهائی و مرکز جهانی امر عظیمش در سال

گذشته ارزانی داشته کدام لسان عنصری قادر به اظهار شکرانه و سپاس است ما را جز این نمی رسد که در برابر شواهد و آثار شگفت انگیز فیوضات مداوم و اقتدار مبرم جمال قدم جلّ استه الاعظم با کمال خضوع و خشوع سر تعظیم فرود آریم .

مخاطرات عظیمه ای که در نیمه اخیر سال گذشته در اثر آشوب خاور میانه ارض اقدس را در بر گرفت بدون آنکه سبب توقف و یا حتی ایجاد موانع جدی در ادامه امور جاری امر شود به تخفیف و تحلیل گرائید. این حوادث تذکارتی تلخ از تضادی بود که بین نظام حضرت بهاء الله ، که پیوسته و بلامانع در تقدّم و پیشرفت و مایه وحدت و یگانگی است، با آشفتگی و تلاطم عصر انتقال وجود دارد. عصری که به فرموده صریح حضرت ولی امرالله « آلام و اغتشاشاتش علامت و پیش درآمد آن دوره پر برکت و سعادت قلمداد میگردد که در آن مقصد غائی الهی برای ابناء بشری تجسم و تحقق خواهد یافت » (ترجمه) حوادث اخیر نمونه دیگری از « سكرات موت تمدنی را اعلام مینماید که در شرف تلاشی و اضمحلال است و در عین حال بر تولّد نظم جهان آرائی دلالت مینماید که سفینه نجات بشری است و ناگزیر بر خرابه های عالم مستقر خواهد شد » (ترجمه)

قوانی که موجب توحید اقدامات چاره جویانه تعداد کثیری از ملل در مقابله با بحران ناگهانی در این منطقه گردید بدون ادنی شك و تردید لزوم اصل امنیت دسته جمعی را که حضرت بهاء الله متجاوز از يك قرن قبل بعنوان وسیله حل مناقشات توصیه فرموده بودند واضح و نمایان ساخت . گرچه هنوز بسیاری از ترتیبات بین المللی که حضرت بهاء الله برای اجرای کامل این اصل پیش بینی نموده اند مورد قبول و اجرای فرمانروایان عالم واقع نگردیده ولیکن قدمی بلند بسوی روشی برداشته شده که مالک قدر برای بشر تعیین فرموده است . چه هدایت بخش است این کلمات حضرت بهاء الله که نحوه تجدید حیات ملل عالم را پیش بینی نموده و میفرمایند :

« ان اتحدوا یا معشر الملوك به تسكن ارياح الاختلاف بينكم وتستريح الرعية و من حولكم ان انتم من العارفين ان قام احد منكم على الاخر قوموا عليه ان هذا الا عدل مبين »

فی الحقیقه به هر سو که بنگریم مشاهده میکنیم که ید قدرت جمال قدم در عالم فعال و در کار است . در دعوت برای ایجاد نظم جدید جهانی ، که تکیه کلام پیشوایان سیاسی و متفکران صاحب نفوذ شده ، حتی در مواردی که خود قادر به تعریف معنای آنچه میگویند نیستند ، میتوان تشخیص داد که چگونه به تدریج عالم انسانی از خواب غفلت بیدار و به مقصد اصلی ظهور امر الهی متوجه میگردد . این نکته که

دعوت به نظم جهانی را رئیس دولت کشوری مصرانه تکرار میکند که طبق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء مقدر است « اولین ملت جمعیتی باشد که اساس اتفاق و آشتی بین الملل را بنیان خواهد نهاد » و « جمیع ملل را از لحاظ روحانی رهبری خواهد کرد » (ترجمه) حاکی از تاثیر و تسریع دو تحوّل همزمانی است که یکی در داخل امر و دیگری در خارج آن تحقق خواهد یافت و مقدر است که بفرموده حضرت ولی امرالله « به سرانجام واحد درخشانی » (ترجمه) منتهی شود.

در داخل جامعه بهائی نشانه ها و مظاهر موفقیت‌های اعجاب انگیز در جریان نقشه شش ساله فراوان است . انتصاراتی که حتی بعضی از آنها در ابتدای نقشه پیش بینی نشده بود . نمونه های بارزی از این موفقیت ها را میتوان در دنباله تغییرات شگرفی مشاهده نمود که در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای مجاوره روی میدهد . فقط یکسال پس از تشکیل مجدد محفل روحانی محلی مسکو ، اکنون محفل روحانی ملی اتحاد جماهیر شوروی تشکیل میگردد . همچنین اندکی متجاوز از یکسال پس از تغییراتی که در اثر انقلابات سیاسی در رومانی روی داد دولت رومانی امر بهائی را به عنوان جامعه ای دینی که مجاز است تعالیم حضرت بهاء الله را منتشر و تبلیغ کند به رسمیت شناخته است . در رومانی نیز قرار است در این رضوان محفل روحانی ملی تاسیس گردد .

توسعه سریع امر در چکسلواکی نیز سبب شد که در همین هفته های اخیر برای تاسیس محفل روحانی ملی در این کشور اتخاذ تصمیم گردد . مقارن این اوقات همچنین در منطقه کارائیب در اثر تقسیم مجمع الجزایر « لی وارد » به دو واحد اداری منطقه ای محفل روحانی ملی جدیدی در جزایر « لی وارد غربی » تشکیل خواهد شد . با تشکیل خجسته این چهار محفل روحانی ملی جدید عدد محافل روحانیّه ملیّه به ۱۵۵ محفل بالغ میگردد .

بکمال خوشوقتی اعلام میداریم که سه تن از حضرات ایادی امرالله به نمایندگی بیت العدل اعظم در این رویدادهای تاریخی شرکت خواهند نمود . حضرت امة البهائ روحیه خانم در رومانی ، جناب علی اکبر فروتن در اتحاد جماهیر شوروی و جناب دکتر علیمحمد ورقا در چکسلواکی . ضمناً امة الله روث پرینگل عضو هیئت مشاورین قاره ای در آمریکا نیز به نمایندگی معهد اعلی در جزایر « لی وارد غربی » شرکت خواهند نمود .

مورد دیگری از ظهور و بروز اقتدار امر حضرت بهاء الله در انظار و اذهان عمومی در کشور آلمان جلوه نموده است بدین ترتیب که محکمه فدرال که متصدی رسیدگی به مسائل مربوط به قانون اساسی میباشد و عالیترین مرجع قضائی در آن کشور است قراری صادر نمود که حائز اهمیت شایان در شناسائی امر حضرت رحمن است . به این دلیل که در نظامنامه محافل محلی اختیاراتی خاص به محفل روحانی ملی

تفویض گردیده و این امر مباین اصل حقوقی خود مختاری انجمنهائی است که رسماً ثبت میشوند. محاکم مقدماتی از صدور اجازه ثبت نظامنامه یکی از محافل روحانی محلی امتناع ورزیده بودند مباحثی که در این جریان مطرح بود بسیار پیچیده و شرح و بسط آنها خارج از حوصله این مقال است فقط کافی است متذکر شویم که محکمه فدرال مزبور استنیاف محفل روحانی را تأیید کرد و در رأی مفصل و کاملاً مستدلّی که صادر نمود از جمله حقّ جامعه بهائی را برای احراز شخصیت حقوقی بهمان نحوی که در نصوص مبارکه بهائی مقرر گردیده تثبیت نمود و تصریح کرد که خصوصیات ذاتی و شهرت اجتماعی امر بهائی و شهادت دانشمندان و محققان رشته ادیان تطبیقی هویت امر بهائی را بطور قطع و بدون تردید بعنوان دیانتی رسمی ثابت و مدلل میسازد. این رأی در نظر محکمه فدرال چنان حائز اهمیت بود که محکمه مزبور خود بنحوی استثنائی بیانیه ای در شرح این تصمیم صادر و آنرا در اختیار جرائد و وسائل خبری قرار داد. فایده و اثر این رأی بسیار مهم برای جامعه بهائی از حدود و ثغور کشور آلمان که اخیراً متحد شده است بمراتب فراتر میرود.

شاهد دیگری که تقدیر روز افزون عامه مردم را از چشم انداز وسیع امرالله نمایان میسازد واقعه ای است که در جمهوری آفریقای جنوبی روی داده است محفل روحانی ملی در کشور مزبور با اغتنام فرصت از ابتکار دولت برای حلّ مسئله تبعیض نژادی (آپارتاید) که چندین دهه ادامه داشته ، تصمیم گرفت نظرات پیشنهادی خود را در زمینه تهیّه پیش نویس قانون اساسی جدید تسلیم اولیای امور نماید. رئیس کمیسیون قوانین کشور آفریقای جنوبی ، یعنی یکنفر از قضات که قائم مقام دولت در کمیسیون مزبور است و بیانیه پیشنهادی محفل روحانی ملی را از هیئت نمایندگی محل مزبور دریافت داشته اظهار نمود که تاکنون بهائیان تنها گروهی هستند که اساس و مبنائی روحانی و اخلاقی برای قانون اساسی کشور پیشنهاد نموده اند.

دعوت از نماینده جامعه بین المللی بهائی به عنوان تنها ناطق غیر بودائی برای ایراد سخنرانی در جلسه عمومی که همراه با کنفرانس صلح بودائیان آسیا در مغولستان تشکیل شده بود ، ذکر نام بهائیان بنحو اخصّ توسط پاپ ژان پل دوم در مهمانی رسمی در ضمن دیدار مشارالیه از کشور بروندی ، ثبت رسمی امر بهائی به عنوان یکی از ادیان عمومی در توالو و بالاخره ترتیب دادن نمایشگاه بین المللی تعلیم و تربیت برای صلح توسط محفل روحانی ملی برزیل با مشارکت ۲۲ سفارتخانه و مؤسسه آموزشی این نکته را مبرهن میسازد که این وقایع صرفنظر از نتایج اختصاصی متضمن تأثیراتی عمومی در اطراف و اکناف جهان است که من حیث المجموع خروج امر الهی را از مرحله مجهولیت ثابت و مدلل میدارد. این قبیل نشانه ها که حاکی از شناسائی عمومی خصوصیات واقعی قوای مکنونه وسیع جامعه بهائی است از مشخصات

بارز پیشرفت امر در چهارمین عهد عصر تکوین است.

ملاحظه تحقق این همه آثار و توفیقات شگفت انگیز ناچار ما را وادار میسازد که مراتب محبت و تحسین عمیق خود را به مشاورین قاره ای و اعضای هیئتهای معاونت ابراز داریم ، چه آنان همواره مشوق و پشتیبان مساعی و مجهوداتی بوده اند که سبب حصول موفقیتهای عظیمه ای که از پیش بدانها اشاره شد گشته است . خدمات این نفوس مخصوصاً محرک اقدامات مجدانه و مؤثر یاران که فی الحقیقه اس اساس جمیع موفقیتهای جامعه محسوب است میباشد. شور و شوقی که هیئتهای مشاورین در آغاز دوره جدید خدمات خود در عالم بهائی بوجود آورده اند سبب سرور موفور و دلگرمی زائد الوصف است . اقدامات جدید و ابتکاراتی که هیئتهای مشاورین با تشویق صمیمانه و پشتیبانی شایان عصبه جلیله دارالتبلیغ بین المللی قوای خود را حصر در اجرای آن ساخته اند نشانه خوش آیندی است که نقشه شش ساله به نحوی رضایتبخش به انجام خواهد رسید. امید چنانست که مجهودات هیئتهای مشاورین که با افزایش ۱۰ عضو بر اعضاء هیئتهای معاونت تعدادشان از یوم میثاق سال جاری به ۸۶ نفر خواهد رسید بیش از پیش تقویت و توسعه یابد. یقین است جامعه جهانی بهائی از این اقدام که سبب تقویت کیفیت و توسعه نطق وظائف روحانی اعضای هیئتهای معاونت و مساعدینشان میگردد استقبال خواهند کرد زیرا اقدامات اعضای هیئتهای معاونت و مساعدین آنان در جوامع محلی ضامن توسعه و تحکیم مستمر امر جلیل الهی است .

پیشرفت شکوهمند نقشه شش ساله مایه مسرت خاطر و سبب مزید امیدواری است . از این نقشه بیش از یکسال باقی نمانده و تابحال اقدامات بسیار مهمی در سبیل حصول اهداف هفتگانه اصلی آن انجام گرفته است. جامعه بهائی درمقایسه با ابتدای نقشه در سال ۱۹۸۶ بنحوی بسیار مؤثر تغییر و تحول یافته و توسعه و پیشرفتی عظیم حاصل نموده است بطوری که اکنون تنوع و تحرک و تشخص بیشتری را حائز است و حال که سال نهائی نقشه شش ساله آغاز میگردد چشم اندازی شوق انگیز در افق انتظار نمایان است .

تهیه ترجمه و حواشی و تعلیقات کتاب مستطاب اقدس که کتاب احکام و ام الكتاب امر حضرت بهاء الله محسوب است پایان می یابد، اقدام خطیری که به تنهایی دوره جدیدی را در سیر بلوغ و تکامل عالم بهائی آغاز میکند و موفقیت های نقشه شش ساله را به اکیلی جلیل متوج میسازد .

تسطیحات زمین های طبقات تحتانی مقام حضرت نقطه اولی و خاک برداری ساختمان مرکز مطالعه نصوص والواح و بنای ضمیمه دارالاثار شروع میشود و بدین ترتیب مرحله جدیدی از ارتفاع این مشروعات فحیمه مقتدره بر جبل ربّ آغاز میگردد .

خاتمه نقشه شش ساله مقارن با آغاز سال مقدس ۱۹۹۲ - ۱۹۹۳ است که به مدت یکسال به پیروان اسم اعظم فرصت میدهد تا بنحوی شایسته به تکریم و تخلید صدمین سال صعود حضرت بهاء الله وافتتاح دوران عهد و میثاقش که کافل وحدت عالم بشر است پردازند. چنانچه قبلاً اعلان شده است برای این منظور مراسم مهم و شایسته ای ترتیب داده شده تا صفات ممیزه و اهمیت خطیر این دو واقعه را منعکس سازند.

اول : اجتماع نمایندگان عالم بهائی باتفاق فارسان امر حضرت بهاء الله در بهجی در جوار قصر یعنی محل صعود روح حضرت بهاء الله از عالم ادنی و استقرارش بر سریر سلطنت ملکوتی و در حول روضه مبارکه که در مدخل آن لوحه افتخار شامل اسامی فارسان امر حضرت بهاء الله قرار داده خواهد شد تا نشانه ای از اجابت عشاق جمالش به دعوت آن حضرت برای انتشار تعالیمش در سراسر کره ارض باشد. اجتماع مزبور در بهجی به تلاوت ادعیه و مناجات خواهند پرداخت . مجموعه آیات وادعیه ای که در مراسم مزبور زیارت خواهد شد عنقریب جهت عموم جوامع بهائی ارسال میگردد تا در مراسم تکریم و تجلیلی که ترتیب خواهند داد تلاوت شود و سبب حصول وحدت در احساسات روحانیه دوستان در مراسم تعظیم و تکریم یکصدمین سال صعود حضرت بهاء الله در سراسر عالم گردد.

ثانی : کنگره جهانی است که قرار است از ۲۲ تا ۲۶ نوامبر ۱۹۹۲ در شهر نیویورک بر گزار شود ، شهری که در آن حضرت عبدالهء مقام خود را بعنوان مرکز منصوص عهد و میثاق حضرت بهاء الله آشکار و تبیین فرمودند و شهر نیویورک را مدینه میثاق لقب دادند. در سراسر عالم نیز جوامع بهائی مراسم شایسته ای ترتیب خواهند داد تا مقصد کنگره جهانی را که تکریم قرن افتتاح دوران عهد و میثاق حضرت بهاء الله و اعلان مقصد و نیروی وحدت بخش امر مبارک است به جهانیان عرضه دارند. همزمان با این اقدامات بیانیه ای در باره حضرت بهاء الله که بنا بر تصمیم بیت العدل اعظم توسط اداره اطلاعات عمومی در مرکز جهانی تهیه شده است به میزانی وسیع منتشر و توزیع خواهد شد. این بیانیه هم منبعی برای مطالعه و اخذ الهام برای اجباء خواهد بود و هم منشوری است که به عموم مردم ارائه خواهد گردید. به کمک این اقدامات و مجهودات دیگر جامعه ستاینندگان اسم اعظم خواهندکوشید تا نام مبارک حضرت بهاء الله را در سراسر عالم مشتهر سازند و صیت عظمت جمال قدم را به سمع جهانیان رسانند.

همزمان بودن استثنائی اقدامات برجسته ای چون انتشار کتاب مستطاب اقدس و پیشرفت ساختمان ابنیه جبل کرمل و اختتام نقشه شش ساله و آغاز سال مقدس روحی تازه به آمال اهل بهاء می بخشد، زمینه را برای مجهوداتی به مراتب عظیمتر از آنچه تا بحال معمول گردیده آماده میسازد و ما را به آغاز دوره ای جدید در تاریخ امر مبارک متذکر میدارد. حکم مقدسی که اجرای آن از نظر خصوصی و وجدانی هر

نفسی را به موهبت فداکاری در ساحت ربّ مجید قادر میسازد و از نظر عمومی مصالح جامعه را ترویج میدهد و تبعیت از آن هر فرد بهائی را با مؤسسه مرکزی امرالله مرتبط مینماید و بالاتر از همه حکم مبرمی که اطاعت از آن شمول برکات لانهایی و الطاف لاتحصای الهی را برای افراد مؤمن و عامل به احکام الهیه تضمین میکند شایسته آن است که در چنین موقع مناسبی مورد استقبال عموم دوستانی که ایمان خود را به مظهر ظهور الهی ابراز میدارند قرار گیرد. اینست که با اظهار خضوع و خشوع به ساحت قدس الهی اعلام میداریم که از رضوان ۱۹۹۲ یعنی آغاز سال مقدّس حکم حقوق الله بطور عمومی و بین المللی قابل اجراست و همه یاران الهی را با کمال محبت به اجرای این حکم دعوت مینمائیم .

خواهران و برادران بسیار عزیز : ملاحظه نمائید چگونه حضرت محبوب رجای این عباد را اجابت فرموده و چگونه با دخول خواهران و برادران جدید و تأسیس مشروعات بدیع در سرزمین هائی که تاکنون بر روی کلام شفا بخش الهی مسدود بود حیات روحانی ما را غنی و پربرکت ساخته و باچه قدرت و اقتداری تعالیم ربّانیّه اش بعنوان راهنمای اقدامات ملل بزرگ و کوچک مورد تصدیق و تثبیت قرار گرفته و میگیرد. یقیناً این عنایات لانهایی به آن یاران عزیز جرات و شهامتی شکست نا پذیر میدهد و اطمینان میبخشد تا برای مواجهه با آینده ای درخشان اما پرتلاش آماده شوند و فی الحقیقه این سال فرخنده را با احساس آمادگی برای پیروزی نهائی نقشه شش ساله آغاز نمایند.

باشد که شما عزیزان با اقدامات خالصانه خود به آستان مقدّس الهی همچنان به مراحم و الطاف لانهایی اش برکت بی اندازه یابید. بیت العدل اعظم . (۵۲)

در پیامهای صادره از ساحت رفیع بیت العدل اعظم در سال های گذشته نیز به نمونه هائی چند از ترقی و تعالی امرالله در میادین مختلفه در نقشه شش ساله اشارت رفته که بعضی از آنها در سطور زیر فهرست وار ذکر میشود .

* تحولات تازه در دنباله اقدامات سابق برای استخلاص بهائیان ایران که در پیام رضوان ۱۹۹۰ بیت العدل اعظم بشرح زیر بیان گردیده است :

« اقدامات مستمر به منظور استخلاص بهائیان ایران وارد مرحله جدیدی گردیده است . برای اولین مرتبه نماینده سازمان ملل متحد موفق شد رسماً و در خاک ایران با نماینده جامعه محروم الحقوق بهائی ملاقات کند. نتایج این مذاکرات در گزارشی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد تسلیم شد. کمیسیون مزبور در اجلاسیه اخیر خود در ژنو قراری در باره ایران صادر نمود که در آن بار دیگر وضع بهائیان ایران مذکور شده بود . در خلال این احوال اقدام دیگری که

حائز اهمیت شایان است صورت گرفت : مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا به اتفاق آراء قطعنامه ای جهت مطالبه آزادی و استخلاص جامعه بهائیان ایران به تصویب رساند که بموجب آن بدولت آمریکا توصیه میشود سلسله اقداماتی را برای حصول این منظور بموقع اجراء گذارد . طرح مشابهی نیز در مجلس سنای آمریکا مطرح است « [۵۲]

* طرح و اعلان نقشه تبلیغی متمم دوساله از طرف بیت العدل اعظم بمنظور توسعه امرالله در ممالک اروپای شرقی .

* موفقیت های بی سابقه در تبلیغ امرالله از جمله اقبال در حدود يك ميليون نفر به امر مبارك در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ که نشانه آغاز مرحله جدید در تحقق بشارات حضرت ولی امرالله در باره « دخول افواج مقبلین از ملل و اجناس مختلفه به امر مبارك » است [۵۴]

* توجه روز افزون جراید و وسایل ارتباط جمعی به امرالله و نشر مقالات و کتب متعدده در باره آن بوسیله نویسندگان غیر بهائی . در این مورد مخصوصاً تصریح سالنامه دائرة المعارف بریتانیکا که امر بهائی بعد از مسیحیت از لحاظ جغرافیائی وسعت انتشارش از سایر ادیان بیشتر است قابل ملاحظه میباشد . [۵۵]

* فتح روحانی جزیره ساخالین یعنی آخرین سرزمین باقیمانده از بلادی که حضرت ولی امرالله ضمن اهداف نقشه ده ساله تعیین فرموده بودند با استقرار دو تن از فارسان امر حضرت بهاء الله در آن سامان .

* تشکیل محفل روحانی در شهر کلوز Cluj در رومانی که اولین محفل روحانی محلی در اروپای شرقی محسوب میشود .

* تشکیل مجدد محفل روحانی در مدینه عشق آباد و تأسیس محافل روحانی در سایر بلاد روستیه .

* توسعه روابط خارجی جامعه بهائی با مقامات دولتی و غیر دولتی و مؤسسات اجتماعی و مخصوصاً بلوغ روز افزون محافل روحانی ملی در ارتباط با آنان و کسب تجربه دراین زمینه در اثر تماس های مداوم با آنها برای جلب توجه شان به مظلومیت اجتای ستمدیده ایران .

* افزایش تعداد نفوسی که از مشرق الاذکار شبه قاره هند دیدن کرده اند . این رقم از آغاز افتتاح آن معبد عظیم در دسامبر ۱۹۸۶ تا رضوان ۱۹۸۹ به چهارمیلیون بالغ شده است که در میان

آنان تعداد قابل توجهی از مأمورین عالی رتبه دولتی و نفوس برجسته دیگر از ممالک مختلفه از جمله چین ، شوروی و کشورهای اروپای شرقی بوده است .

* تأسیس «کرسی مطالعات بهائی برای صلح جهانی» در «مرکز عمران بین المللی و رفع تعارضات جهانی» وابسته به دانشگاه مریلند در ایالات متحده آمریکا که سبب افزایش قابل ملاحظه مطالعات دانشگاهی در امر بهائی خواهد شد.

* تأسیس کرسی استادی مطالعات بهائی در دانشگاه ایندور (Indore) هندوستان .

* آزاد شدن اکثر بهائیان زندانی در ایران

* پذیرفته شدن عضویت جامعه بهائی در Conservation and Religion که مؤسسه مشهور جهانی در زمینه حفظ منابع طبیعت است و شرکت فعالانه جامعه بین المللی بهائی در فعالیتهای مؤسسه جهانی Fund for Nature .

* همکاری فعالانه جامعه بین المللی بهائی با سازمان های مربوط به محیط زیست و با هیئت بین المللی سواد آموزی .

* امضای موافقت نامه همکاری بین سازمان بهداشت جهانی و جامعه بین المللی بهائی .

* تصویب رسمی فهرست دروس بهائی در مدارس دولتی در ایالت نیو ساوت ویلز استرالیا

* تهیه مقدمات برای افتتاح مرکز اطلاعات بهائی در بوداپست که در حقیقت نخستین مؤسسه از این قبیل در اروپای شرقی خواهد بود .

* تأسیس شعبه اطلاعات عمومی جامعه بین المللی بهائی در هونگ کونگ

* تأسیس شعبه «دفتر جامعه بین المللی بهائی در سازمان ملل متحد» برای منطقه پاسیفیک در سوا پایتخت فیجی .

* تشکیل جلسه مخصوصی در آلمان با حضور نمایندگان روابط خارجی جوامع ملی بهائی اروپا و آمریکای شمالی و اعضای هیئت مدیره جامعه بین المللی بهائی بمنظور هم آهنگ ساختن اقدامات آنان در زمینه روابط خارجی .

آخرین سال نقشه تبلیغی شش ساله نیز شاهد گسترش تازه و فتوحات بی سابقه در عالم امر بوده است مطالعه اجمالی انتصارات این يك سال نشان میدهد که امر الهی علاوه بر اینکه درمیادین سابقه بسرعت

پیش رفته در استقبال از فرصتهای تازه هم که در صحنه عمومی عالم رخ نموده قرین موفقیت گردیده است. در اثر اجرای نقشه متمم دو ساله تبلیغی و متعاقب تشکیل محافل روحانی ملی در شوروی ، چکسلواکی و رومانی امر بهائی در آن ممالک و کشورهای مجاور بسط بیسابقه یافته و تقویت گردیده است . سرعت این توسعه نه چنان است که بتوان به ارقام و آمار در این اوراق منعکس نمود چه هر روز در تغییر و تحول است . کافی است اشاره شود که تعداد مقبلین و مصدقین و شماره مراکز امری و جمعیت های بهائی و محافل روحانی روز بروز در این ممالک در تزايد بوده و هست . شناسائی رسمی امر در رومانی - تاسیس محافل روحانی جدید در جمهوری های شوروی - آلبانی و لهستان و بلغارستان مخصوصاً از موفقیت های مهم سال آخر نقشه در این بخش از دنیا بوده است . این فتوحات سریع موجب آن شده که طبق تصمیم بیت عدل اعظم در رضوان امسال محافل روحانی ملی در کشورهای لهستان - بلغارستان و آلبانی در اروپای شرقی و محافل روحانی منطقه ای در اوکراین - آسیای مرکزی و آذربایجان تاسیس گردد . محفل روحانی ملی فعلی شوروی بعنوان محفل روحانی منطقه ای روسیه - گرجستان و ارمنستان انجام وظیفه خواهد نمود.

در مرکز جهانی امرالله اجرای طرح های تاریخی ساختمان ابنیه حول قوس و طبقات کوه کرمل با سرعت کامل در جریان بوده و هست . این اقدامات در مرحله فعلی طبق پیام بیت عدل اعظم مورخه ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۱ " شامل خاکبرداری محل ساختمان مرکز مطالعه نصوص والواح و بنای ضمیمه دارالآثار و نیز امتداد ساختمان طبقه اصلی مقام اعلی بسوی مشرق و تکمیل عملیات تسطیح هشت طبقه تحتانی مقام است " (*) در ارض اقدس دائره مخصوص حقوق الله که تحت نظر ایادی امرالله و امین حقوق الله جناب دکتر علیمحمد ورقا انجام وظیفه خواهد نمود تاسیس یافته است .

تهیه مقدمات برگزاری مراسم تکریم یکصدمین سال صعود جمال اقدس ابهی و تشکیل مؤتمر تاریخی کنگره جهانی سال مقدس بکمال نظم و اتقان همچنان ادامه داشته و دارد.

اجرای حکم حقوق الله به تصمیم دیوان عدل اعظم الهی در شرق و غرب عالم بهائی تعمیم یافته و از رضوان امسال افتخار اجرای این حکم الهی نصیب احبای غرب نیز میگردد .

امر بهائی درجزیره ساخالین پیشرفتی سریع یافته و بر تعداد محافل روحانی محلی در آن سرزمین افزوده شده است . در تعداد نفوسی که از مشرق الاذکار شبه قاره هند دیدن میکنند افزایش فوق العاده ای

حاصل شده و طبق گزارشات منتشره تعداد زائرین این معبد جلیل در ماه مارچ ۱۹۹۱ به نیم میلیون نفر رسیده و تنها در یک روز عدد آنان بر ۱۴۲۶۲۵ بالغ بوده است.

نمونه های اقبال دسته جمعی نفوس به امر مبارک در سال اخیر ازدیاد یافته و مخصوصاً این جریان در پاپوانیوگینی هندوراس - گانا - هائیتی و سنگال قابل توجه بوده است .

بطور خلاصه تأسیس مؤسسات نظم اداری الهی در ممالک شوروی و اروپای شرقی - ایجاد روابط دوستانه با اولیای امور - توسعه خدمات اجتماعی عمومی - ارتباط با مراکز علمی و دانشگاه ها و استقبال از اقبال دسته جمعی نفوس در نقاط مختلف جهان از جمله جهاتی بوده که مخصوصاً در سال اخیر امر الهی با موفقیت در آنها پیش رفته است .

اکنون در خاتمه نقشه شش ساله جامعه جهانی بهائی قدم در آستانه سال مقدس نهاده و جوامع بهائی در سراسر عالم خود را برای برگزاری مراسم تجلیل یکصدمین سال صعود جمال اقدس ابهی و جلوس حضرت عبدالبهاء بر سریر میثاق امر بها آماده میکنند . شبهه ئی نیست که اعلان شایسته نام حضرت بهاء الله در این سال مقدس بار دیگر توجه جهانیان را به رسالت روحانی آن حضرت معطوف و میادین تازه ای بر روی اهل بها ، سازندگان نظم بدیع جهان آرا خواهد گشود و با آغاز نقشه جدید تبلیغی سه ساله معهد اعلی فصل افتخار آمیز دیگری به فتوحات امر الهی در عهد سابقه افزوده خواهد گشت .

تار و پود ترقی و تعالی امرالله

حال شایسته است در پی این مطالعه اجمالی در سیر ترقی و تعالی امرالله از بدو ظهور آن تا بحال قدری در کیفیت این ترقیات تفرس کنیم و در منشا و مبداء آنها تفکر نماییم .

مطالعه اجمالی رشد و نمو بذر امرالله در طی عهد گذشته که مقصد اصلی از تنظیم این اوراق بوده نشان میدهد که ترقی و تعالی امر عزیز الهی که ظهورش خود جزئی از نقشه عظیم الهی برای عالم انسانی است در مراحل مختلفه از خریطه و طرح معینی پیروی کرده و میکند . عوامل سازنده این طرح بقدری مشخص و مشهودند که تأمل در آنها ممکن است مارا به درک عمیق تر تحولات موفق و افق دید ما را نسبت به امکانات آینده وسیع تر سازد .

در سطور ذیل سعی میشود بعضی از عوامل متشکله این طرح کلی با استفاده از آثار مبارکه و ذکر شواهدی از تاریخ امر مورد بررسی قرار گیرد.

نشو و نمای تدریجی بذر امرالله

ترقی و تعالی امرالله از قوانین طبیعی رشد و نمو پیروی میکند. یکی از حقایق بارزه که در وهله اول نظر هر محقق را جلب میکند اینست که سیر تحولات و ترقیات امر مبارک تدریجی ولی مداوم بوده است و این چیزی است که از اصل طبیعی رشد و نمو موجودات زنده تبعیت میکند.

وقتی دانه ای در زمین کاشته میشود در ابتدا بظاهر بسیار کوچک و ناچیز بنظر میرسد ولی بتدریج همین دانه بی اهمیت و خرد در اثر همان خاصیت رشد و نما بزرگ میشود ساقه و برگ میدهد به شکوفه و گل مزین میشود و سرانجام بصورت درخت تنومندی در میآید و بمیوه و ثمر آراسته میگردد. این کیفیت رشد تدریجی را در ترقی و تعالی امرالله نیز میتوان مشاهده کرد امر بهائی امری زنده و نباض است و با قوه رشد و نمو مودع میباشد، رشد میکند از تحولات بسیاری میگذرد تا سرانجام به میوه و ثمر خود برسد.

در بسیاری از آثار مبارکه وجود این نیروی نباض در امر الهی و ظهور تدریجی آن بصراحت تأیید شده است.

حضرت بهاء الله فرمود اند :

« الیوم مقامات عنایات الهی مستور است چه که عرصه وجود استعداد ظهور آن را نداشته و ندارد و لکن سوف یظهر امرأ من عنده... » [۵۶]

حضرت عبدالهء میفرمایند :

« بتدریج آنچه در هویت دور مقدس است ظاهر و آشکار گردد الان بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بینات » [۵۷]

حضرت ولی امرالله ضمن اشاره به اعصار ثلاثه دور بهائی میفرمایند :

« ... عصر نشو و نمای تدریجی بذر امرالله با عصر ازهار و عصر بعد از آن که مآلاً اثمار ذهبیه اش به بار می آید مرتبط و پیوسته است » [۵۸]

بعنوان مثال خوبست یاد آور شویم که این ظهور کلی عظیم الهی در ۱۸۴۴ تبشیر شد در سنه ۱۸۵۳ در زندان طهران تولد یافت در ۱۸۶۳ در جامعه محدود پیروان آن اعلان شد در ۱۸۶۸ اعلان عمومی آن به سران دول و ملل عالم آغاز گشت و قوانین و احکام آن در ۱۸۷۳ تدوین گردید.

این حقیقت در باره نظم بدیع امر الهی نیز صادق بوده است . حضرت اعلی به آن بشارت دادند حضرت بهاءالله اصول آنرا در کتاب الهی تشریح فرمودند حضرت عبدالبهاء کیفیت تأسیس آن را تبیین نمودند و حضرت ولی امرالله مؤسسات نظم اداری آن را در حیز امکان بوجود آوردند و حال این مؤسسات برشد خود ادامه میدهند تا وسایل تولد آن نظم بدیع را که حال در مرحله جنین است فراهم نمایند .

فداکاری قهرمانان و جانبازان

تاریخ امر فی الحقیقه داستان فداکاری و از خود گذشتگی است و داستان جانبازی نفوسی است که جان خود را در سبیل اثبات حقانیت امر محبوب خود نثار نموده اند در حدود بیست هزار از مؤمنین در گذشته دور و در حدود دویست نفر در گذشته قریب با دادن خون خود به حقانیت امر مبارک شهادت داده و موجب اشتهار و اعتلای آن گردیده اند. مهاجرین غیوری که با ترك اوطان خود از راحت و آسایش ظاهره گذشته و درممالك بعیده و در محیط های ناشناخته به خدمت قیام کرده و می کنند هر یک موجبات ترقی و تعالی امرالله را فراهم نموده و مینمایند.

حضرت ولی امرالله در توقیعی که به افتخار یکی از یاران صادر شده به این نکته اشاره میفرمایند :

« اگر تاریخ نبیل را بدقت مطالعه کنید ملاحظه خواهید کرد که چگونه امرالهی با فداکاریهای مداوم یاران رحمانی آبیاری شده . فی الحقیقه انتشار و تمکن پیام حضرت بهاءالله در اقطار عالم با مصاعب و شداید و تضییقات دائمی همراه بوده است »

(ترجمه) [۵۹]

تائیدات الهی

شاید حق بود که این مطلب در صدر این قسمت ذکر میشد چه شك نیست همچنانکه دانه نبات نمیتواند بدون نیروی آفتاب برشد خود ادامه دهد بذر ترقیات امرالله نیز برای شکوفائی خود نیاز به تائیدات الهی داشته و دارد ولی از سوی دیگر بصریح آثار مبارکه نزول تائیدات الهی منوط به قیام نفوس مخلصه بر خدمت امرالله است . بفرموده حضرت ولی امرالله :

« در عالم امر هیچ عاملی مانند خدمت موفقیت ببار نمیآورد . خدمت بمانند مغناطیس است که

تائیدات الهی را جذب میکند » (ترجمه) [۶۰]

تاریخ امر حاوی داستانهای معجزه آسای بیشماری از خادمین امرالله است که بدون اتکای به اسباب ظاهره و صرفاً بقوه توکل و ایقان و به نیروی عشق و ایمان به خدمات برجسته ای قیام و به موفقیتهای غیر منتظره ای نائل شده اند .

اثر بحران ها و تضییقات

ترقی و تعالی امرالله همیشه نتیجه و متعاقب بحران ها و تضییقات بوده و هست . این یکی از بارزترین و مشخص ترین قسمت در الگوی رشد و نمو امرالله در طی تاریخ خود بوده است . مطالعه حوادث و وقایع تاریخ امر نشان میدهد که بحران ها و فتوحات همواره با هم مقارن و مربوط بوده اند و این اصل در تاریخ امر بقدری واضح و مشهود است و بحدتی تکرار میشود که حضرت ولی امرالله آن را بعنوان الگوی تاریخ امر در قرن اول بهائی معرفی فرموده اند .

« فی الحقیقه اگر تاریخ امر مبارک بدقت مورد مطالعه واقع گردد ملاحظه میشود که آئین الهی متناوباً و مترادفاً با يك سلسله از حوادث خطیره که فتوحات و انتصارات عظیمه در بر داشته مواجه و پیوسته بجانب هدف اصلی و مقصد نهائی خویش که ید اقتدار الهی برای آن مقدر نموده در سیر و حرکت بوده است » [۶۱]

« شداند و آلام و تضییقات و تطوراتی که امرالهی را در این دور مقدس احاطه نموده . .
مورث تحکیم و تقویت اساس شریعت الله گردیده و بنیه جامعه را برای مقابله با موانع و
مشکلات آتیه محکتر و استوارتر ساخته است » [۶۲]

نزول بلا و مصیبت از جمله اسرار الهی است و در آثار مبارکه اشارات زیادی در باره اثر آن در رشد
روحانی انسان موجود است . حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« انسان در اثر تحتل محنت و بلا بکمال میرسد مانند درخت که هراندازه شاخه هایش
بیشتر زده شود شکوفه های زیباتر و میوه های بهتر در تابستان ببار میآورد » (ترجمه) [۶۳]
« همچنانکه شخم زدن زمین را عمیقاً می شکافد و از خار و خاشاک خالص میکند مصائب و
بلاها نیز شخص را از تعلقات این دنیای خاکی آزاد میسازد تا وی به درجه انقطاع رسد و
از سرور روحانی در این عالم فانی بهره مند گردد » (ترجمه) [۶۴]

بنظر میرسد که این اصل کلی روحانی که بر افراد حاکم است در حیات جوامع نیز صادق میباشد چه که
به شهادت تاریخ امر پس از هر تنگی و مضیقه ای فتح و ظفر تازه ای نصیب امرالله شده است . تضییقات
جدید در مهد امرالله و تاثیراتی که اهراق دماء برئیه شهدا در اشتها و اعتلای امرالله در اقطار و اکناف
عالم در سالهای اخیر داشته شاهد زنده براین مدعاست .

قوة عهد و میثاق

عامل دیگری که در حصول ترقیات امر الهی نقش اساسی ایفا نموده و مینماید عهد و میثاق محکم و
متینی بوده و هست که حضرت بهاء الله بعنوان میراث مرغوب لاعدل له برای پیروان خود بیادگار
گذاشته اند قوة نباض و نیروی وحدت بخش اسرار آمیزی که در عهد و میثاق الهی نهفته است عامل اصلی
و ضامن اساسی حفظ وحدت جامعه و بالنتیجه ترقی و تعالی امرالله پس از صعود حضرت بهاء الله بوده
است .

بیاد میآوریم که چگونه در آن زمان که جامعه بهائی با فقدان عنصری مظهر ظهور و اقدامات سیئه ناقضین
روبرو بود در مدت کمی بقوه میثاق صفوف دشمنان عهد و پیمان در هم شکسته شد وحدت جامعه حفظ
گردید و علم ترقی و تعالی امرالله در شرق و غرب عالم بر افراشته شد این کیفیت پس از صعود حضرت

مولی الوری و در دوران اولیه ولایت امرالله نیز کاملاً مشهود گردید و امرالله با وجود فتنه و فساد معاندان به سیر خود در راه ترقی و تعالی ادامه داد.

همراهی ترقیات کیفی و کمی

حقیقت دیگری که از مطالعه تاریخ امر بدست میآید این است که توسعه امر الهی همیشه با استحکام اساس آن همراه بوده است. نخستین مثالی که در این مورد بنظر میرسد وصایا و نصایحی است که حضرت ربّ اعلیٰ حین اعزام حروف حیّ به تبلیغ امر بدیع به آنان فرمودند و آنها را ضمن دعوت به امر تبلیغ و انتشار امر به تخلق به سجایای روحانی تشویق نمودند.

مثال دیگر اقداماتی بود که حضرت بهاء الله در دوران بغداد در احیای جامعه بانی معمول فرمودند و با تدابیر حکیمانه موجبات استحکام اساس جامعه را فراهم آوردند بطوریکه به شهادت حضرت ولی امرالله « حزب مذکور خلق جدید یافت جامعه بهائی بصورت جامعه احیاء شده بانی قدم بعرضه وجود گذاشت و در راه ترقی و تکامل وارد گردید » [۶۵]

سفرهای حضرت عبدالبهاء به غرب نیز نه فقط نتایج مستقیم تبلیغی در بر داشت بلکه از نظر سازندگی و تقویت اساس جوامع بهائی غرب تاثیرات عظیمی بیادگار گذاشت
اصل مهم همکاری و همراهی ترقیات کیفی و کمی در نقشه های تبلیغی ملی و بین المللی که به هدایت هیکل مبارک حضرت ولی امرالله و پس از آن تحت قیادت دیوان عدل الهی طرح شده همواره مورد توجه و عمل بوده و هست.

نیروی اسرار آمیز الهی

نکته دیگری که حین بررسی ترقی و تعالی امرالله آشکار میشود اینکه ر شد و نمو امر الهی و ترقی و تعالی آن بوسایل اسرار آمیز و معجز آسانی که از حیطة درک و فهم انسانی خارج و با موازین بشری کاملاً متفاوتند انجام گرفته و میگیرد.

حضرت ولی امرالله در یکی از تویعاتی که بلسان انگلیسی صادر شده بیانی باین مضمون میفرمایند :
« که هرچه امر عزیز الهی در تلاش برای احیای روحانی عالم انسانی به فتوحات تازه نائل شود این حقیقت بیشتر نمایان خواهد شد که امر حضرت بهاءالله از چشمه فیاض نیروی

الهی آبیاری و متنعم میشود و یگانه اتکای آن به نیروی نهانی روحانی است و در راه ترقی و تعالی به وسایلی اسرار آمیز که با روشها و موازین قبول شده بشری متفاوتند پیش میرود. [۶۶]

استفاده از طرح و نقشه

یکی دیگر از عناصر سازنده الگوی ترقی و تعالی امرالله استفاده از طرح و نقشه است فتوحات و انتصارات امری مرهون اجرای نقشه هائی بوده و هست که اساسشان الهی و هدفشان تحقق نوایای آسمانی میباشد ظهور مظهر کلی الهی حضرت بهاء الله که خود جزئی از نقشه عظیم الهی برای بشر بوده در هر عهده قدمی با نقشه های ثانوی همراه بوده و پیش رفته است . ملاقات حضرت اعلی با باب الباب که نمیتوانست مولود يك تصادف صرف بوده باشد - تاسیس حروف حی و اعزام آنان برای تبلیغ امر بدیع - تشکیل مؤتمر با عظمت بدشت - احیای جامعه بابی در بغداد - اظهار امر حضرت بهاء الله در باغ رضوان - اعلان عمومی آن حضرت در ادرنه و عکا - سفرهای تبلیغی حضرت عبدالبهاء به غرب و بالاخره صدور فرامین ملکوتی حضرت مولی الوری به احتیای امریک ، هریک نمونه هائی از نقشه هائی هستند که به حکمت الهی در عهود مختلفه دور بهائی طرح و اجرا شده و موجبات اشتها و ترقی و تعالی امرالله را فراهم آورده اند .

نقشه های تبلیغی ملی و بین المللی که پس از صعود حضرت عبدالبهاء به مرحله اجراء در آمده و میآیند و کل مقتبس و ناشی از فرامین تبلیغی آن حضرت اند نمونه های دیگری هستند که نسل حاضر بهائی آشنائی بیشتری با آنها داشته و در اجرای آنها نقشی ایفا نموده و مینمایند .

لسان محبت و شفقت

حقیقت دیگری که در مطالعه سیر ترقی و تعالی امرالله آشکار میشود اینست که در امر بهائی بر خلاف بسیاری از ادیان دیگر تبلیغ نفوس که وسیله اشاعه و توسعه و ترقی بوده و هست نه به جبر و زور بلکه به لطف و شفقت انجام گرفته و میگیرد . حضرت بهاء الله پیروان خود را از اعمال زور و فشار در تقلیب نفوس و اشاعه امرالله منع فرموده و آنان را به ابلاغ پیام الهی به رفق و مدارا مأمور نموده اند ، میفرمایند :

« اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القاء نمائید و بنمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصود حاصل والا او را به او واگذارید و

درباره او دعا نمائید نه جفا» [۶۷]

« انشاء الله باكمال خلق تبليغ فرمائید نزاع و جدال و محاربه و منازعه و فساد جميعاً دراین

ظهور اعظم نهی شده » [۶۸]

بنابراین ملاحظه میشود که ترقی و تعالی که از بدو ظهور امر الهی تا بحال نصیب آن شده بدون استفاده از وسایلی بوده که پیروان بعضی از ادیان دیگر در انتشار آئین خود بکار برده اند و باوجود این ، این ترقی و تعالی در مدتی کمتر از يك قرن و نیم بجائی رسیده که به شهادت سالنامه دائرة المعارف بریتانیکا وسعت انتشار امر بهائی به استثنای مسیحیت از سایر ادیان بیشتر شده است . [۶۹]

وحدت هدف و مقصد

یکی دیگر از اسرار ترقی و تعالی امرالله وحدت هدف و مقصد در جامعه بهائی است یعنی کلیه خدمات و فعالیت های اهل بهاء در جهت تحقق هدف واحدی هدایت می شود گرچه در هر عهد و زمانی ترقیات امری بر حسب مقتضیات زمان ظاهر و بصورت انجام اهداف نقشه معین آن دوران مجسم و منعکس میشوند ولی بالمال همه آنها طلایع وصول به مقصد غائی و هدف نهائی یعنی فتح روحانی کره ارض هستند و حلول یوم استقرار سلطنت جهانی حضرت بهاء الله را تسریع میکند .

حال با یاد آوری سیر ترقی و تعالی امرالله در یکصد و چهل و هشت سال تاریخ پر شکوه آن که با الهام از توقیعات منیعه حضرت ولی امرالله و به استعانت دستخط های شریفه بیت عدل اعظم الهی به انجام رسید سزاوار چنانست که دست شکرانه به آستان حضرت بهاء الله بلند کنیم شکر و سپاس فتوحات و انتصارات حاصله را بجا آوریم بمبدء و منشا این تحولات و ترقیات متذکر شویم از وقایع گذشته پند گیریم بر ایمان و اطمینان بیفزائیم و کمر همت را برای اجرای نقشه های آتیه دیوان عدل اعظم الهی محکمتر نمائیم .

برای حسن ختام قسمتی از توقیع منیع مبارک نوروز ۱۱۰ حضرت ولی محبوب امرالله که دورنمای ترقی و تعالی امرالله را در عهد آتیه بنحو زیبایی تصویر میکند زینت بخش این اوراق میشود .

« ای یاران جان نثار بیقین مبین بدانید که در نتیجه وقایع خطیره جسیمه که در پیش است و انتصارات باهره که آثار اولیه اش در جامعه بهائی حال نمایان گشته و در اثر تأییدات

لاریبته الهیه و انقلابات جهان که متتابعاً متزایداً از پس پرده قضا ظاهر و پدیدار میگردد
 امر عزیز الهی در عهد آتیه عصر تکوین که عصر ثانی دور بهانی است و در عصر ذهبی
 که عصر ثالث و اخیر نخستین دور کور مقدس است مراحل باقیه را در کافه ممالک و دیار
 که بانوار ساطعه اش در این قرن پر انوار منور گشته طی نماید و عود الهیه که در خزائن
 صحف قیمه مخزون است کل تحقق یابد دوره مجهولیت که اولین مرحله در نشو و نما
 جامعه اهل بهاست و مرحله ثانیه مظلومیت و مقهوریت که در وقت حاضر در کشور ایران امر
 مبارک جمال ابهی آن را طی مینماید هر دو منقضی گردد و دوره ثالث که مرحله انفصال
 شریعت الله از ادیان منسوخه عتیقه است چهره بگشاید و این انفصال بنفسه مقدمه ارتفاع
 علم استقلال دین الله و اقرار و اعتراف بحقوق مسلوبه اهل بهاء و مساوات پیروان امر جمال
 ابهی با تابعان ادیان معتبره در انظار رؤسای جهان و این استقلال متمد سبیل از برای
 رسمیت آئین الهی و ظهور نصرتی عظیم شبیه و نظیر فتح و فیروزی که در قرن رابع از
 میلاد حضرت روح در عهد قسطنطین کبیر نصیب امت مسیحیه گشت و این رسمیت برور
 ایام مبدل و منجر بتاسیس سلطنت الهیه و ظهور سلطه زمنیه شارح این امر عظیم گردد و
 این سلطنت الهیه مالا بتاسیس و استقرار سلطنت جهانی و جلوه سیطره محیطه ظاهری و
 روحانی مؤسس آئین بهانی و تشکیل محکمه کبری و اعلان صلح عمومی که مرحله سابع و
 اخیر است منتهی گردد . « [۷۰]



سَر وحدت جامعه بهائی

« دست حق تا اساس کار گذاشت آنچه بگذاشت استوار گذاشت »

(حضرت نمیم)

یکی از مسائل مهمه یا بلا و وبای عامی که عاری هیکل همه جامعه های دینی شده و چهره دلاری همه ادیان الهی را پژمرده و نازیبا داشته ظهور اختلافات دینی و منازعات مذهبی است و این امر نه تنها بهانه ای بجا برای حمله بشرایع الهیه بدست دشمنان و اهل غرض داده بلکه غالب نفوس بی طرف نیز با مطالعه تاریخ ادیان گذشته دست تأسف بهم کوفته و انگشت تحسّر بدندان گزیده و از خود پرسیده اند که آیا چگونه ممکن است که پیروان پیغمبری که قلم قدم او را رحمت عالمیان خوانده (۱) و تابعین شریعتی که دلیل حقانیتش الفت بین قلوب قرار داشت (۲) از دمی که خاتم پیغمبران چشم از عالم بست تا لحظه ای که این سطور قلمی میگردد دمی بصفا نزیسته و روزی از منازعات دینیه و مشاجرات مذهبیّه فارغ نمانده باشند و یا تابعین رسولی که امر میفرموده :

« هرکه برخساره راست تو سیلی زند دیگری را نیز بسوی او بگردان و اگر کسی بخواهد با تو دعوی کند و قبای ترا بگیرد عبای خود را نیز به او واگذار و هرگاه کسی ترا برای یک میل مجبور سازد دو میل همراه او برو » (۲) .

اینهمه آتش بنام دین در جهان افروخته و اینهمه خانه ها و خانمانها سوخته باشند . فی الحقیقه دینی از ادیان عالم را نتوان یافت که از این دام امتحان سلامت جسته و پیروان آن راه بهتری گزیده باشند. لذا تمام کسانی که اندک اطلاعی از حال ملل و امم دارند با همه مزایائی که در امر بهائی یافته و پی به لزوم تعالیم آن برای دنیای امروز برده باشند از خود میپرسند که آیا آینده این امر نازنین چه خواهد بود و

۱ - و مارسلناک الراحمة للعالمین (انبیاء - ۱۰۷)

۲ - لو انفتحت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم و لکن الله الف بینهم (انفال - ۶۲)

۲ - انجیل متی باب پنجم

راه این دین مبین بکجا خواهد انجامید، چه ضمانتی هست که این امر از آنچه که بر ادیان دیگر، گذشته مستثنی ماند و دینی که برای وحدت عالم انسانی آمده عاقبتش به کثرت فرق و مذاهب و تفرق و تشعب نیانجامد و همان خودخواهی و خود پرستی که پیروان ادیان گذشته را بورطه اضمحلال و انعدام کشانید پیروان امر بهائی از آن مصون مانند اهل بهاء معتقدند که میثاق الهی در این شریعه ربانی حافظ وحدت جامعه جهانی بهائی است و نگارنده ذیلاً به نه (۹) وسیله ای که حق جل جلاله برای حفظ وحدت جامعه اسم اعظم در ظل این میثاق فراهم آورده اشاره نموده و بشرح و توضیح اجمالی آنها میپردازد.

۱ - وعده اتحاد عالم

جامعه انسانی در مثل شبیه يك فرد بشر است که هیکل او مجموعه ای از عده بیشماری سلول های مختلف است که در کنار هم زیست مینمایند و هر روز و هر ساعت عده ای از آنها مرده و عده دیگر جانشین آنها میشوند بنوعی که هر چند سال یکمرتبه تمام آن سلولها بجز قسمتی از سلولهای مغزی عموماً تجدید میشوند یعنی انسان امروز دیگر انسان چند سال قبل نیست ولی با وجود این تغییرات و ظهور مرگ و حیات فرد انسانی از شیرخوارگی بکودکی و جوانی و بلوغ میرسد و از فرد بالغ انتظار رفتار بالغان میرود. اینست که صاحبان ادیان گذشته که معلمین دوره طفولیت بشر بوده اند با وجود وعظ به صلح و سلام و الفت و اتحاد صریحاً اظهار و اعلام فرموده اند که اتحاد بشر و یگانگی جهان و حصول صلح و سلام به روز آخر مربوط و محول است. در شریعت موسوی تأکید است که در زمان ظهور موعود نام خدا یکی شده حتی جنگاوران ملل نیزه و شمشیر را به وسائل شخم و کشتکاری تبدیل کنند و حضرت عیسی صریحاً فرمود که برای گذاشتن صلح بزمین نیامده و ظهور ملکوت الهی را بزمان دیگر محول ساخت. خاتم پیغمبران اظهار فرمود که ملت اسلام تشعب یابند و تفرقه جویند از جمله ملا محسن فیض کاشی در تفسیر مشهور خود در ذیل آیه لوشاء الله لجمعهم علی الهدی از سوره انعام میگوید : « فی الاکمال یا علی ان الله قد قضی الفرقه و الاختلاف علی هذه الامة » یعنی حضرت رسول فرمود یا علی خداوند بتحقیق تفرقه و اختلاف را بر این امت مقدر فرموده است. و اگر کسی نظری بکتاب نهج البلاغه افکند درک خواهد نمود که سرور اولیاء علی علیه السلام عاقبت امت مرحومه را با چه حوادث شرم آوری از اختلاف و شقاق پیش بینی فرموده است. ولی طی همان بشارات ظهور عدالت و وحدت جهان و اتحاد عالم بظهور مهدی موعود محول شده است. حال در این ظهور اعظم هدف اصلی و اساسی اتحاد عالم است

و اتفاق امم اتحادی که ربّ میثاق ضامن آنست و اتفاقی که خداوند بیدار و آگاه حافظ آن . چه که اگر در این ظهور اسنی' این امر اعظم اجمل حصول نیابد و عالم به رتبه بلوغ نرسد بفرموده جناب ابوالفضائل « کتاب تکوین دفتر ابتر باشد و شجره خلقت شاخ بی بر » لذا وحدت اهل عالم وعده الهی برای این یوم مبین است و من اوفی من الله و عدأ .

۲ - تعیین مبین و مرکز عهد

در بین همه ادیان الهی علی الخصوص دو شریعت عظیمه مسیحیت و اسلام که سرتاسر کره خاک را در تحت سلطه خود داشته اند عدم صراحت و تعیین رسمی و کتبی کسانی بعنوان مرکز عهد و مبین آیات چندان ایجاد رخنه در حصن حصین شریعت الله نموده و بحدتی در ایجاد اختلاف بین مؤمنین مؤثر بوده که صد دفتر برای شرح آن کفایت ننماید. در اسلام هنوز لحظه ای چند از صعود پیغمبر اسلام نگذشته بود و افراد خانواده رسالت چون علی داماد حضرتش مشغول تهیه وسائل کفن و دفن بودند که مهاجرین و انصار گرد هم آمده بنای مشاجره و منازعه لفظی را گذاشتند مهاجرین یعنی کسانی که از مکه آمده بودند معتقد بودند که جانشین پیغمبر میبایستی از آنها باشد ولی انصار یعنی مردم مدینه که پیغمبر را یاری کرده بودند میگفتند پیغمبر از شما بود و خلیفه او باید از ما باشد تا حق تساوی انجام یابد. و از هر دو طرف چنانکه رسم اعراب بود شروع بخواندن اشعاری در مدح خود کردند و نزدیک بود شمشیرها از نیام برآید که عمر پیش افتاده گفت که از رسول الله شنیده بوده که « ان الائمة من قریش » یعنی امامان از قریش خواهند بود لذا همه با ابوبکر بیعت کردند ولی سعد بن عباوه رئیس انصار تن به بیعت نداد. بهرحال از همان بیعت نابجا و فراموش کردن صاحب حق که مشغول تهیه وسائل دفن بود اختلاف در بین مؤمنین ایجاد شد که چون تبری به تنه آن درخت الهی خورده آنرا هزار پاره کرد و آنچه از بعد گذشت هر اهل مطالعه ای بدان آگاه و گواهد است .

در مسیحیت نیز جانشینی پطرس که بفرموده حضرت ولی امرالله « قائد مسلم حواریون » بود چون منصوص نبود و هرگز قبول عام نیافت نه تنها در مناقشات بعدی بین کاتولیک ها و پروتستانت ها (که پروتستانت ها بعباراتی از حضرت مسیح در باره پطرس چون « دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من میشوی » مقام او را رد میکنند) این مشاجره صورت ابدی یافت بلکه چنانچه از رقامت پولس رسول بر میآید در بین شاگردان حضرت مسیح نیز جانشینی پطرس مطرح نبود. پولس مینویسد « زیرا مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم » (رساله دوم به قرنتیان) و نیز

مینویسد: « چون پطرس به انطاکیه آمد او را روبرو مخالفت نمودم زیرا مستوجب ملامت بود »
(غلاطیان ۲-۱۱)

روی این اصل و نبودن مبین منصوص مسیحیت در قرون اولیه آش شله قلمکاری از عقائد فاسده و مثبت عقائد مذاهب منقرضه یونان و روم و آشور و فلاسفه اسکندریه وامثال آن شد.
با در نظر گرفتن حقائق معروضه خواننده گرامی تواند دریافت که حق جل جلاله چه عنایتی در این ظهور مبذول داشت که مبین آیات و مرکز میثاق خود را در کتاب اقدس و سوره غصن و کتاب عهدی با صراحت معین داشت و خدا داند که اگر این امر صورت نمیگرفت تاکنون شریعه الهیه به چند شعبه تقسیم شده بود چه که برای ایجاد فرق همیشه لازم نیست امر مهم غیر قابل حل در میان باشد. در زمان حضرت عبدالبهاء واقعه ای جزئی در طهران رخ داد که حتی در تاریخ امر چندان انعکاسی نیافت ولی اگر قدرت میثاق کفایت نمیکرد کافی بود بواقعه ای مهم تبدیل شود و جامعه طهران بلکه ایران را منقسم نماید و آن این بود که جمعی از احبّا کلمه « الله ابهی » را بعنوان تحیت بجای « سلام » بکار میبردند ولی چون نص صریحی در این باره موجود نبود عده دیگر بهتر می دیدند که چهار تحیت دور بیان را که برای مردها « الله اکبر » و « الله اعظم » و برای زنها « الله ابهی » و « الله اجمل » بود بکار برند و بتدریج از دو طرف صف آرایی شد و هر دو در عقیده خود اصرار ورزیدند و در برخوردهای خود بکار بردند و جمعی بنام بهائیان الله اعظمی شناخته شدند تا اینکه این امر به مرکز میثاق مرجع گشت و به بیان قاطع مرکز امر نهال این اختلاف در ریشه خشکید. لازم نیست که نگارنده از ناقضین عهد از دوره حضرت اعلی تا زمان ما یعنی اهل غرض در نقاط مختلف عالم سخن گوید چه که الواح الهی و تاریخ امر بهائی حاکی و شارح آنست.

۲ - نهی از تأویل آیات

تأویل در اصطلاح کتب مقدسه عبارت از استنباط معنی و مفهومی از عبارتی است غیر آنچه از ظاهر آن عبارت درک میشود. مثل اینکه در انجیل از آمدن حضرت مسیح سوار بر ابر سخن میرود و در این ظهور کلمه ابر بهیکل جسمانی مظاهر مقدسه تعبیر شده است و یا اینکه در قرآن میفرماید:
« الشمس وضحیها و القمر اذا تلاها » یعنی قسم به آفتاب که در اوج آسمان میدرخشد و قسم به ماه که پشت سر آن ظاهر میشود. آفتاب به مظهر الهی و قمر بمرکز عهد او تعبیر شده است. وجود آیات مؤله يك قسمت از سه قسمت تمام کتب مقدسه قبل را تشکیل میداد و ظهور معانی این قبیل آیات به روز

آخر که یوم ظهور مظهر کلی الهی بود محول شده بود لذا دانیال نبی مأمور مهر زدن به این قبیل مطالب بود که تا روز آخر کسی معنی آنرا کشف نتواند . در قرآن در آیاتی از قبیل « یوم یاتی تاویل » (اعراف ۶۲) یعنی روزی که تاویل آن آیات ظاهر شود درک مفهوم قسمتی از قرآن به آینده یعنی روز قیامت که یوم الله است معوق مانده بود البته باوجود این تصریحات مؤمنین هر ظهوری از تفسیر این قبیل آیات سر باز نمی زدند و کتب و رسائل ناموزون که جز ایجاد اختلاف اثری نداشت بوجود میآوردند.

نگارنده بخاطر دارد که وقتی در یکی از کشورهای شمال اروپا در جلسه ای عمومی بحسب تقاضای یکی از حاضرین راجع به معنی بشارات دانیال مطالبی معروض داشت . بعد از اتمام عرایض فانی یکی از حاضرین که يك کشیش مسیحی و واقف به مندرجات کتاب مقدس بود برخاسته اظهار نمود که سالها عمر صرف مطالعه و مذاقه در بشارات دانیال کرده و کتابی در این باره نوشته است واینکه توضیحات فانی در باره آن بشارات بکلی عاری از حقیقت بوده است . نگارنده که بنادانی خود واقف بود و آنچه را که اظهار نموده بود نقل بیان حضرت عبدالبهاء طوطی وار بود معروض داشت : سرور من آنچه را که بنده عرض کردم از خودم نبود بلکه بیان حضرت عبدالبهاء بود که ما بهائیان او را به تاویل کتب مقدسه قادر می شناسیم . شما چون مؤمن بامر بهائی نیستید حق دارید که آنرا قبول نکنید. اما مرا در باره کتاب شما در تفسیر بشارات دانیال سخنی است . آن نبی الهی تاکید فرموده که کلمات او مهیور و مختوم خواهد بود و تا وصول روز موعود کسی آنرا کشف و درک نخواهد نمود. حال از دو شکل خارج نیست یا شما برسیدن روز موعود و ظهور مظهر کلی الهی معتقدید و در پرتو نور آن روز قادر بدرک مفهوم حقیقی کلمات دانیال شده اید که در این صورت با هم همعقیده ایم و اختلافی نداریم یا اینست که شما برسیدن روز آخر معتقد نیستید و عقیده دارید که آن روز هنوز نیامده است . در این صورت بفرمائید تکلیف ما با مطالب کتاب تألیفی شما چیست؟

چون ظهور مبارک یوم « تبلی السرائر » و روز فک رحیق مختوم بود آیات کتب مقدسه تاویل یافت و در ظهور بدیع احبای الهی مأمور به تفسیر کلمات الهی بحسب ظاهر شدند و از جستن باطن کلمات ممنوع گردیدند. قلم اعلی در کتاب اقدس میفرماید :

« ان الذی یاول ما نزل من سماء الوحي ویخرجه عن الظاهر انة ممن حرّف کلمات الله العلیا »

مضمون بیان مبارک اینست که هرکه آنچه را که از آسمان وحی الهی نازل شده تاویل نماید و آنرا از معنی ظاهری آن خارج کند او از جمله کسانی محسوب است که کلمات عالیه الهیه را تحریف نموده است.

با ظهور این حکم محکم در کتاب اقدس و الواح دیگر يك راه دیگر برای ایجاد اختلاف بسته شد.

۴ - وجود نصوص الهیه

همه میدانیم که مقصد از ظهور ادیان و آمدن رسولان باهمه حوادث عظیمه و واقعات معجزه آمیزی که در آن صورت میگیرد فقط ابلاغ پیام الهی است که « ما علی الرسول الا البلاغ » (مانده ۹۹) فی الحقیقه کلمه الهی طفل بدیع الخصالی است که از ازدواج حقیقت فائضه که چون پدر است و حقیقت مستفیضه مظهر الهی که سمت مادر دارد تولد می یابد اینست که مظهر الهی بصفقت قلم اعلی که محرر و مؤجد کلمه الهیه است موصوف شده و حق در قرآن کریم بدان قسم یاد فرموده است . (قلم - ۱) قبل از ظهور بدیع وجود نوشته ای حاری اصل کلمات مظهر الهی در شرق و غرب عالم جز قرآن کریم بثبوت نرسیده است . آن کتاب کریم حاری همه کلمات نازله از قلم اعلی در دور فرقان است ولی وقتی که اسلام از محیط عربستان بیرون رفت و مسلمین با محیط ها و فلسفه های شرق و یونان و روم برخورد نمودند مسلماً جواب بسیاری از مسائل زمان را در قرآن نیافته و ناچار توجه به علومی که قسمت مهمتی از علمای اسلام با شك و تردید به آنها مینگریستند برای حلّ مسائل مختلفه عقلی واجتماعی نمودند و این خود باعث اختلافات شدید و ظهور فرق متناقضه در دامن اسلام شد و این فرق چندان همدیگر را دشمن داشتند که از کشتن و سوختن همدیگر ابا ننمودند. ولی در امر مبارک عدّه آثار نازله از اقلام ملهمه چندان زیاد است و در آنها حلّ چندان مسائل روحانی واجتماعی و عقلی و فلسفی موجود است که کمتر مسئله ایست که جواب آن در آن آثار یافت نشود. آثار نازله از قلم حضرت بهاء الله شامل صد جلد تواند شد. و مقدار آثار نازله از قلم حضرت اعلی که در هر ۲۴ ساعت باندازه تمام قرآن آیات صدور می یافت هنوز برآورده نشده است . و بدان باید اضافه نمود چند ده هزار لوح و تویق که از قلم مرکز میثاق و ولی امر بهائی صادر شده است . بدینوسیله ظهور اختلافاتی که در ظهورات قبلیه در باره هر مطلب علی الخصوص مسائل عقلانی و روحانی مربوط به شناسائی حق - مظهر حق - هدف حیات - نشنه روحانی در این ظهور مبارک رفع شده است ، چه که هنوز بعد از دو هزار سال پیروان حضرت عیسی در باره مقام آن حضرت توافق ننموده اند و در شریعت اسلام در باره همین مطلب بین متشرعین و متصوفه و اهل کلام و اصولین و اخباریین اختلاف وجود دارد.

۵ - عدم اعتبار احادیث لفظیه

حدیث یعنی گفتار شفاهی انبیاء سهم بزرگی در همه ادیان داشته است . در مسیحیت کسانی که گفتار

آن حضرت را شنیده داشتند بین سی تا شصت سال بعد آنها را بصورت اناجیل اربعه بوجود آوردند و
احیاناً از یادداشت هانی که دیگران تهیه کرده بودند استفاده کردند . هویت نویسندگان این اناجیل
چندان روشن نیست و مسلماً همه آنها از شاگردان حضرت مسیح نبوده اند. لوقا که دو کتاب بدو منسوب
است یکی انجیل لوقا و دیگر اعمال رسولان شاگرد حضرت مسیح نبود و حضرتش را ندیده بود، او که
طبیعی بود توسط پولس در بندر ترولس ایمان آورده بود و خود پولس در زمان حضرت مسیح هنوز
مؤمن نبود. در عرض قرن ها کلیسا تمام مندرجات این کتب را الهی و آسمانی میدانست ولی حال نه تنها
اهل تحقیق و علم بلکه پیروان خود انجیل نیز چنین عقیده ای ندارند. فی الحقیقه يك نظر سطحی به
این اناجیل میرساند که در آنها کلام الهی و کلام بشری در هم آمیخته است و غث و ثمین بهم ریخته
فی المثل اگر کسی مطلب قیام حضرت مسیح را از میان مردگان که مهمترین مطلب انجیل از نظر
مسیحیان و اساس نجات آنان است در باب های ۲۷ و ۲۸ انجیل متی و باب ۱۶ انجیل مرقس و باب ۲۴
انجیل لوقا و باب ۲۰ انجیل یوحنا خوانده با هم مقایسه کند چندان اختلاف در آنها ملاحظه نماید که
از اینکه در طی دو هزار سال همه این اناجیل یکجا کلام الهی خوانده شده متحیر ماند. نگارنده وقتی
ساعتی با يك عالم لاهوت مسیحی که محضرش بسیار غنیمت بود سعادت ملاقات یافت . در ضمن صحبت ،
سخن از اعتبار کتب مقدسه بمیان آمد و از او سؤال نمود که آیا نظر کلیسای کاتولیک ، امروز در باره
کلام الهی بودن این کتب که بر اساس احادیث لفظیه گذاشته شده چیست ؟ او حکیمانه چنین جواب داد
که کتاب مقدس کلام الهی است ولی انگشت بشر آنرا تحریر نموده است . معنی سخن جنابش این بود که
بر سر این کلام الهی آن آمده که تهیه نسخه ای از يك قطعه نفیس ادبی بدست طفل مکتبی گذاشته
شود و یا تحریر يك مقاله ذیقیمتی از نویسنده دانشمندی بدست يك ماشین نویس کم سواد و تازه
کار خواسته شود .

داستان حدیث در اسلام که باصطلاح آنها عبارت از قول و فعل و تقریر پیغمبر است و شیعیان البته قول
و فعل و تقریر ائمه اطهار را نیز بر آن میافزایند داستانی دراز است . کافی است گفته شود که چندان
حدیث جعلی در کتب اسلامی موجود است که بقول یکی از اهل تحقیق حدیث صحیح در بین احادیث
دروغ چون موی سفید در پوست گاو سیاه است . صاحب کتاب (زندگانی محمد) محمد حسین هیکل
نوشته است که بخاری صاحب کتاب مشهور صحیح از ائمه اربعه گفته است که ششصد هزار حدیث جمع
نمودم و فقط چهار هزار آنها را صحیح یافتم و نیز ابو داود از محدثان گفته است که پانصد هزار حدیث
جمع کردم و چهار هزار و هشتصد تن آنها را درست یافتم کار بجائی رسیده بود که هرکسی اهل هر
شهری بود احادیثی در مدح شهر خود میساخت و بر زبانها می انداخت چنانکه نگارنده که اهل قزوین

است وقتی در کتاب (اسلام و رجعت) تالیف عبدالوهاب فرید این حدیث را در باره موطن خود خواند که حضرت رسول فرموده : « لولا ان الله اقسام بيمينه و عهد ان لا يبعث بعدى نبيا لبعث من قزوين الف نبيا » یعنی اگر نه آن بود که خدا قسم یاد فرموده و عهد کرده است که بعد از من پیغمبری نفرستد هرآینه از قزوين هزار نبی بر می انگيخت . البته نامسلمانان به جعل احادیث دروغ تازه اکتفا نمیکردند بلکه در احادیث صحیحه نیز دست میبردند گویند وقتی اسمعیل بن مثنی استر آبادی در دمشق وعظ میکرد کسی از او از حدیث « انا مدينة العلم و علی بابها » پرسید. او جواب داد اصل حدیث چنین است : « من شهر علم ابوبکر اساس آن و عمر دیوار آن و عثمان سقف آن و علی دروازه آنست » شرح مصیبتی را که احادیث لفظیه بر سر اسلام و مسلمین آورد صد دفتر کفایت نکند لذا حق جلّ جلاله در این ظهور بدیع بیانات شفاهیه را بی اعتبار ساخت تا يك باب دیگر از ابواب اختلاف مسدود شود. چه که در نقل يك مطلب شفاهی نادرست لازم نیست که ناقل آن اهل غرض باشد بلکه مغز هر کسی بصورت قالبی است که هر شنیده را بشکل خود در میآورد اینست که بارها دیده شده که يك مطلب را چند تن شنیده اند چون ساعتی بعد آنرا بازگو نمایند کمتر اتحاد کلام بین آنها وجود خواهد داشت .

۶ - نظم اداری بهائی

نظم اداری یکی از آثار بدیعه امر بهائی و از صفات ممتازة آن از ادیان دیگر است . چون اساسش بر مشورت استوار است یکی از وسائل قاطعه اتحاد جامعه اسم اعظم است . بنوعی که در ادیان الهیه وجوامع اجتماعی مللّ ملاحظه شده و در زندگی روزمره به تجربه رسیده علت اختلاف بین مردم همیشه در مسائل اعتقادی نیست بلکه غالباً در امور عملی اختلافات شدید رخ میدهد و به نتایج وخیمه میکشاند. دموکراسی های امروز که ظاهراً بهترین نوع حکومت شناخته میشوند مزیت خود را در آن میدانند که همه مردم میتوانند عقیده خود را اظهار نمایند و در انجام امور کشوری یا شهری شرکت کنند. این کار شاید در یونان قدیم وقتی اساس این نوع حکومت گذاشته شد عملی بود که شهرها کوچک و مردم همه جمع شده نظر میدادند ولی از وقتی که این امر بنمایندگان مردم واگذار شده جانی و کسی نیست که سخن مردم را بشنود. در امر بهائی با ایجاد ضیافات نوزده روزه این مشکل حل شده که همه مردم آنچه در دل دارند بر زبان میآورند ولی وقتی سخن ها گفته شد و مشورت صورت گرفت رأی اکثریت مناط اعتبار است و برای تصویب بمراجع امری ارجاع میگردد لذا واحدی نمیتواند مخالفت نماید وعده ای را

دور خود جمع کرده بساط اختلاف بگستراند چه که بعد از مشورت و اتخاذ رأی دیگر اکثریت و اقلیتی
نوعی که در احزاب و جوامع دیگر موجود است وجود ندارد و دوستانی که در هر يك از ده ها هزار
جامعه های بهائی در سرتاسر جهان زیست مینمایند هر هفته و هرماه اثر این وسیله بدیعه را در حیات
اجتماعی و روحانی خود ملاحظه مینمایند و دعا میکنند که اساس این نوع مشورت چندان وسعت یابد
که تمام جهان را فرا گیرد و صلح ملل که میوه شیرین آنست پخته گردد.

۷ - آزادی عقیده و ردّ طرفین اهل اختلاف

هرچند این عنوان شامل دو مطلب است ولی بواسطه ارتباطی که باهم دارند تحت يك عنوان ذکر
میشوند. یکی از اموری که چون لکه سیاهی تاریخ مشعشع ادیان را ملوث و مکدر نموده تفتیش عقائد و
اعمال مؤمنین بود که مؤسسات دینی و افراد جامعه خود را مسئول آن میدانستند که در باره عقائد و
اعمال دیگران قضاوت کنند و هرکه فساد عقیده اش به ثبوت میرسید و عملی مینمود که صفای عقیده
وی را مشکوک جلوه میداد غالباً به مرگ و اعدام محکوم میشد. محاکم تفتیش عقائد در مسیحیت یکی
از آن لکه های سیاه در دامن پاک این دیانت است که آنرا در آب کوثر هم نتوان شست که بقول یکی از
مورخین در اسپانیا سیصد سال آسمان این کشور آلوده از دودی بود که از آتش سوختن اشخاص
برمیخاست که متهم بفساد عقیده بودند. بنوشته جان بگنل بری در کتاب (تاریخ آزادی فکر) « هر
متهمی مقصر فرض میشود و اثبات بیگناهی برعهده خودش بود. قاضی او ، همان دادستان و مدعی او
بود هر کس هر قدر بدنام بود و علیه او شهادت میداد، قبول میشد ولی بر له او شهادت یهود و
موریسکوها و نوکران شهادتشان قبول نبود ولی علیه اش قبول بود و همین امر در باره خویشاوندان تا
چهار درجه مجری بود. اساس بر این بود که آزار به صد نفر بی گناه بهتر از تبرئه يك عاصی است » .
در دور اسلام این حکایت داستانی دیگر است عده سرهانی که باتهام فساد عقیده به تیغ بی باک از تن
جدا شده و یا بدار رفته یا تیرباران شده و اعضای بدنهایی که قطعه قطعه بریده و به آتش انداخته
شده شمارش آن در دفتری نگنجد . بیست هزار تن شهدای امر بدیع مقداری از این حساب خواهد
بود. حکم « امر به معروف و نهی از منکر » که با کریمه « لایعترض احد علی احد » از کتاب محو شد
که اجازه دخالت هر فردی را در عقائد و اعمال دیگران میداد. در ظهور بدیع در حالی که آیات الهی
مرجع کلّ است آزادی اشخاص در اظهار عقیده و حتی درك متفاوت از آیات الهی از آنچه دیگران درك
مینمایند کاملاً تضمین شده است . تنها حدی که برای آن موجود است اینست که افراد مصرّ در صحت

عقائد خود نشوند و دیگران را مجبور به قبول آن نکنند و ایجاد اختلاف ننمایند. جمال قدم در لوحی میفرماید:

«... بعضی در اعلی مراتب عرفان سائرند و بعضی دون آن، مثلاً نفسی غیب منیع لایدرک را در هیكل ظهور مشاهده مینمایند من غیر فصل و وصل و بعضی هیكل ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را نفس اوامر حق میدانند. این دو مقام هر دو لدی العرش مقبولست و لکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دو رتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بوده و خواهند بود...»

۸ - عدم وجود علمای دینی

علمای الهی در هر شریعتی چراغهای روشنی هستند که مؤمنین را در دوره غروب شمس حقیقت راهنما و راهبر بوده اند اینست که در تمام کتب مقدسه از آنها به ستارگان آسمان شریعة الله تعبیر رفته است. در کتاب اقدس نازل: «طوبی لکم یا معشر العلماء فی البها تالله انتم امواج البحر الاعظم و انجم سماء الفضل و الویة النصریین العالمین» در شرائع گذشته علماء خود را مرجع مؤمنین دانسته و انجام تشریفات دینی را اختصاص به خود داده و تصمیم در انجام هر امر مذهبی خود را ذی حق میدانستند و در نتیجه علاوه بر ایجاد اختلافات شدید بین مؤمنین در موقع ظهور جدید مانع و رادع آن شده‌اند و بمخالفت برخاسته اند و تاریخ ادیان مبتین این حقیقت است. اینست که قلم اعلی در لوحی میفرماید:

«بنام خداوند یکتا، بعلماء از قول بها بگو ما بزعم شما مقصّریم از نقطه اولی روح ماسواه فداه چه تقصیری ظاهر که هدف رصاصش نمودید. نقطه اولی مقصّر، از خاتم النبیین روح العالمین فداه چه تقصیری با هرکه بر قتلش مجلس شوری ترتیب دادید خاتم النبیین مقصّر از حضرت مسیح چه تقصیر و افترا هویدا که صلیبش زدید. حضرت مسیح بزعم باطل شما کاذب از حضرت کلیم چه کذبی آشکار که بر کذبش گواهی دادید حضرت کلیم بزعم باطل شما کاذب و مقصّر از حضرت خلیل چه تقصیری هویدا که آتشش انداختید اگر بگوئید آن نفوس نیستیم میگوئیم اقوال شما همان اقوال و افعال شما همان افعال والسلام علی من اتبع الهدی»

در این ظهور بدیع همه افراد جامعه از نظر وظائف امری و خدمات روحانی در مقام و منزلت واحد قرار

دارند و فقط محافل روحانیه و مؤسسات امریه مرجع مؤمنین اند.

۹ - بیت العدل اعظم

در شرایع قبلیه دوران و زمانی که مؤمنین از مزیت مقام معصوم مصون از خطا چه بصورت عصمت کبری و چه عصمت موهوبی برخوردار بودند بسیار کوتاه بود و در اکثر آنان با صعود مظهر امر این رشته قطع میشد بجز در شریعت اسلام که عصمت موهوبی از طریق ائمه طاهرین تا سال ۲۶۰ هجری ادامه یافت . در امر مبارک هرچند با صعود حضرت ولی امرالله یک رشته از این سلسله ارتباط انقطاع یافت ولی با تشکیل بیت العدل اعظم رشته دیگر ادامه یافت و مقام معصوم پشتیبان جامعه جهانی بهائی یعنی منبع سرشاری که تمام مؤسسات امریه از آن سیراب خواهند شد استقرار یافت . بیت العدل اعظم مخلوق الهی عجیبی است که در تاریخ بشریت مثل و نظیر نداشته و چون منتخب بهائیان جهان از طرفی و مستفیض از تأیید مستمر و بلا فصل حق از طرف دیگر است آنرا میتوان نقطه اتصال حق و خلق شناخت . در الواح وصایا بوصف « مصدر کل خیر و مصوناً من کل خطاء » و نیز « تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی » موصوف شده است . و از وظائف آن حلّ « جمیع مسائل مشکله » و « مسائل مبهمه » ذکر شده است . لذا در موقع ظهور اختلافات ممکنه بین یاران هرچند احبّاً تصمیمات محافل روحانیه محلیّه و ملیّه را بحسب وظیفه روحانی خود قبول خواهند کرد ولی وقتی مسئله‌ای بدان مقام معصوم در درجه آخر مرجوع گردد تصمیم آن معهد اعلی را با اطمینان به صحت و در نتیجه با سکون قلب خواهند پذیرفت و در این مدت کوتاه که از تشکیل آن میگذرد این نکته بارها به تجربه رسیده است . البته حال اول ظهور این بهار روحانی و طلوع این سحرگاه رحمانی است . باش تا صبح دولتش بدمد و جهان از عطر دلارایش معطر گردد و عالم بشریت با چشم سر و ستر به بیند که :

دست حق تا اساس کار گذاشت آنچه بگذاشت استوار گذاشت

دوره نزول و مأخذ چاپی آثار مشهوره حضرت بهاء الله

قبل از سرگونی به بغداد

۱ - رشح عما - منظومه ایست بس بلیغ که در دوران مسجونیت چهارماهه حضرت بهاء الله در زندان سیاه چال طهران نازل شده . صورت این لوح در جلد ۴ مائده آسمانی از صفحه ۱۸۴ تا ۱۸۶ درج گردیده.

الواح نازله در دوران بغداد (۱۸۵۳ تا ۱۸۶۳)

- ۲ - از باغ الهی - منظومه ایست که در اواخر ایام اقامت حضرت بهاء الله در بغداد نازل شده . قسمت کمی از این لوح در صفحه ۶۶ کتاب گنج شایگان درج گشته اما بقیه این لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۳ - بازآ و بده جامی - قطعه ایست که در اواخر ایام اقامت حضرت بهاء الله در بغداد نازل شده . صورت این لوح در جلد ۴ مائده آسمانی از صفحه ۱۸۶ تا ۱۹۲ درج گردیده .
- ۴ - تفسیر هو - این لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۵ - تفسیر حروفات مقطعه یا لوح آیه نور - مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۴۹ تا ۸۶
- ۶ - جواهر الاسرار - آثار قلم اعلی جلد ۳ صفحه ۴ تا ۸۸ .
- ۷ - چهار وادی - آثار قلم اعلی جلد ۲ صفحه ۱۴۰ تا ۱۵۷ .
- ۸ - حروفات عالین یا کلمات عالیات - تسبیح و تهلیل صفحه ۲۴۲ تا ۲۷۰ .
- ۹ - حور عجاب - این لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۱۰ - زیارتنامه اولیاء - این لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۱۱ - ساقی از غیب بقا - غزلی است که در طی دوران هجرت دوساله حضرت بهاء الله به کردستان نازل شده . صورت این لوح در جلد ۴ مائده آسمانی از صفحه ۲۰۹ تا ۲۱۱ و جلد ۱ رحیق مختوم از صفحه ۴۲۵ تا ۴۲۶ درج گردیده .

- ۱۲ - سبحان ربی الاعلی - گنج شایگان صفحه ۶۱ تا ۶۴ .
- ۱۳ - سورة الله - آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۶۸ تا ۷۲ .
- ۱۴ - سورة الذکر - آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۲۳۶ تا ۲۴۵ .
- ۱۵ - سورة الصبر یا مدینة الصبر یا لوح ایوب - رساله ایام تسعه صفحه ۲۶۲ تا ۳۰۴ .
- ۱۶ - سورة القدير - آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۳۱۷ تا ۳۲۰ .
- ۱۷ - سورة النصح - قسمت کمی از این لوح در جلد ۴ مائده آسمانی صفحه ۱۳۵ تا ۱۳۶ درج گشته اما تمام لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۱۸ - صحیفه شطیه - مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۴۲ تا ۱۴۹ و رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۳۴۹ تا ۳۵۷ .
- ۱۹ - قصیده ورقائیه - آثار قلم اعلی جلد ۲ صفحه ۱۹۶ تا ۲۱۵ و مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۹۷ تا ۲۰۹ - این لوح منیع در دوران مهاجرت حضرت بهاء الله به کردستان نازل شده .
- ۲۰ - کتاب ایقان - چاپ اخیر (۱۹۸۰) در آلمان از روی نسخه طبع مصر .
- ۲۱ - کلمات مکنونه - مجموعه الواح حضرت بهاء الله چاپ مصر (مجموعه مصر) صفحه ۱۷ تا ۲۲ و ۲۷۲ تا ۲۹۸ .
- ۲۲ - لوح بلبل الفراق - چند صفحه اول این لوح در گنج شایگان از صفحه ۴۲ تا ۴۵ درج گردیده .
- ۲۳ - لوح حق - گنج شایگان صفحه ۳۷ تا ۴۰ .
- ۲۴ - لوح حوریه - آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۳۴۲ تا ۳۵۰ .
- ۲۵ - لوح شکر شکن - دریای دانش صفحه ۱۴۷ تا ۱۵۳ .
- ۲۶ - لوح غلام الخلد - رساله ایام تسعه صفحه ۹۲ تا ۹۹ .
- ۲۷ - لوح فتنه - مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۶۱ تا ۲۶۵ .
- ۲۸ - لوح کلّ الطّعام - این لوح قبل از مهاجرت حضرت بهاء الله به کردستان نازل گشته و در مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۶۵ تا ۲۷۶ و رحیق مختوم جلد ۲ صفحه ۴۱۶ تا ۴۲۶ مندرج است .
- ۲۹ - لوح ملاح القدس - مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۳۳۵ تا ۳۴۱ .
- ۳۰ - مدینة التوحید - مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۳۱۳ تا ۳۲۹ .

- ۳۱ - مدینه الرضا - این لوح در نشر اول (سنه ۱۲۵) آثار قلم اعلى جلد ۴ بطبع رسیده .
- ۳۲ - هفت وادی - آثار قلم اعلى جلد ۲ صفحه ۹۲ تا ۱۳۷ .
- ۳۳ - هله هله یا بشارت - گنج شایگان صفحه ۲۳ تا ۳۵ و مجله عندلیب سال ۵ شماره ۱۸ صفحه ۳ تا ۴ - این قصیده نیز در اواخر ایام اقامت حضرت بهاء الله در بغداد نازل شده .

الواح نازله در دوران اسلامبول (۴ ماه آخر ۱۸۶۳)

- ۳۴ - سبحانك یا هو یا لوح ناقوس - رساله ایام تسعه صفحه ۱۰۰ تا ۱۰۶ .
- ۳۵ - لوح عبدالعزیز و وكلاء - این لوح خطاب به سلطان عبدالعزیز و وكلائش بوده که متأسفانه اصل و صورتش در دست نیست .
- ۳۶ - لوح هودج - این لوح در نزدیکی بندر ساسون قبل از ورود حضرت بهاء الله به اسلامبول نازل شده و چند خط اولش در گنج شایگان صفحه ۶۷ درج گردیده اما تمام لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۳۷ - مثنوی مبارك - آثار قلم اعلى جلد ۳ صفحه ۱۶۰ تا ۱۹۲ .

الواح نازله در دوران ادرنه (۱۸۶۳ تا ۱۸۶۸)

- ۳۸ - رضوان الاقرار - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۱۸۰ تا ۱۹۲ .
- ۳۹ - سورة الاحزان - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۲۲۱ تا ۲۳۵ .
- ۴۰ - سورة الاصحاب یا لوح حبیب - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۴ تا ۲۲ .
- ۴۱ - سورة الامر - این لوح تا بحال بطبع نرسیده - لوح مزبور با لوح الامر که در جلد ۱ آثار قلم اعلى صفحه ۱۹۹ تا ۲۰۱ مندرج است فرق دارد .
- ۴۲ - سورة البیان - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۱۰۸ تا ۱۲۳ .
- ۴۳ - سورة الحج - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۷۵ تا ۱۰۰ .
- ۴۴ - سورة حج ۲ - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۱۹۲ تا ۲۱۵ .
- ۴۵ - سورة الدم - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۵۹ تا ۶۷ .
- ۴۶ - سورة الذبیح - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۱۰۰ تا ۱۰۷ .

- ۴۷ - سورة الرّيس - مجموعه مصر صفحه ۸۷ تا ۱۰۲ . اين لوح در طی سفر ادرنه به عکا در نزديکی بندر گالیپولی نزول یافته .
- ۴۸ - سورة العباد - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۲۳ تا ۲۴ .
- ۴۹ - سورة الغصن - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۲۳۱ تا ۲۳۵ و مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۱۵ تا ۱۱۹ .
- ۵۰ - سورة القلم - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۲۵۸ تا ۲۶۷ و رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۱۲۴ تا ۱۳۹ .
- ۵۱ - سورة القميص - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۳۴ تا ۵۹ .
- ۵۲ - سورة الملوك - الواح نازله خطاب بملوك و رؤسای ارض (الواح ملوك) صفحه ۲ تا ۷۰ .
- ۵۳ - سورة الوداد - اين لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۵۴ - سورة الهجر - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۷۲ تا ۷۴ .
- ۵۵ - كتاب بديع - صورتی از اين لوح که از روی نسخه خطّ جناب زين المقرين در تاريخ نامعلومی بطبع رسیده .
- ۵۶ - لوح احمد - رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۲۱۵ تا ۲۱۸ .
- ۵۷ - لوح احمد فارسی - مجموعه مصر صفحه ۲۱۵ تا ۲۳۰ و دریای دانش صفحه ۱۱۴ تا ۱۳۰ .
- ۵۸ - لوح اشرف - مجموعه مصر صفحه ۲۱۱ تا ۲۱۹ .
- ۵۹ - لوح بهاء - قسمت کمی از اين لوح در گنج شایگان از صفحه ۴۰ تا ۴۲ درج گردیده اما تمام لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۶۰ - لوح ثقی - اين لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۶۱ - لوح خليل - قسمتی از اين لوح در جلد ۱ مائده آسمانی صفحه ۶۵ تا ۶۸ درج گردیده اما تمام لوح تا بحال طبع نشده .
- ۶۲ - لوح رضوان - اين لوح یکی از الواحی است که بمناسبت عيد اعظم رضوان نازل گشته . تمام اين لوح را حضرت ولّی امراالله به انگلیسی ترجمه فرموده اند و صورت آن در رساله ایام تسعه صفحه ۲۵۴ تا ۲۶۱ مندرج است .
- ۶۳ - لوح الروح - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۱۲۳ تا ۱۵۴ .

- ۶۴ - لوح سراج - مانده آسمانی جلد ۷ - صفحه ۴ تا ۱۱۸ .
- ۶۵ - لوح سلطان - آثار قلم اعلی جلد ۱ (کتاب مبین) صفحه ۶۶ تا ۹۶ و الواح ملوک صفحه ۱۴۵ تا ۲۰۱ . این لوح جداگانه نیز بطبع رسیده .
- ۶۶ - لوح سلمان - مجموعه مصر صفحه ۱۲۸ تا ۱۶۰ .
- ۶۷ - لوح سیاح - چند خطی از این لوح در گنج شایگان صفحه ۸۰ تا ۸۱ مندرج است اما تا بحال تمام لوح بطبع نرسیده .
- ۶۸ - لوح کُل معنوی - آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۲۲۶ تا ۲۲۷ .
- ۶۹ - لوح لیلۃ القدس - مجموعه مصر صفحه ۲۲۷ تا ۲۳۲ .
- ۷۰ - لوح مباحله - مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۷۷ تا ۲۸۱ .
- ۷۱ - لوح اوّل ناپلئون سوّم - صورت کامل این لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۷۲ - لوح نصیر - مجموعه مصر صفحه ۱۶۶ تا ۲۰۲ .
- ۷۳ - لوح نقطه - این لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۷۴ - مناجاتهای صیام - رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۲۲ تا ۷۶ .

الواح نازله در دوران عکا (۱۸۶۸ تا ۱۸۹۲)

- ۷۵ - اشراقات - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی چاپ آلمان (مجموعه آلمان) صفحه ۵۷ تا ۷۹ .
- ۷۶ - اصل کلّ الخیر - مجموعه آلمان صفحه ۹۲ تا ۹۴ .
- ۷۷ - الواح لیلۃ القدس - یکی از این الواح در رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۱۷۴ تا ۱۸۱ مندرج است .
- ۷۸ - بشارات - مجموعه آلمان صفحه ۱۰ تا ۱۵ .
- ۷۹ - تجلیات - مجموعه آلمان صفحه ۲۵ تا ۲۹ .
- ۸۰ - تفسیر سورة الشمس - مجموعه مصر صفحه ۲ تا ۱۷ .
- ۸۱ - رضوان العدل - آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۲۴۵ تا ۲۵۸ .
- ۸۲ - زیارتنامه - رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۲۷۷ تا ۲۸۰ .
- ۸۳ - زیارتنامه بیت - آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۲۲۶ تا ۲۲۸ .

۸۴ - زیارتنامه سیدالشهداء - رساله ایام تسعه صفحه ۲۲۵ تا ۲۴۴ و مجموعه مصر صفحه ۲۰۲ تا ۲۱۱ .

۸۵ - زیارتنامه مریم - چند خط اول این لوح در گنج شایگان صفحه ۲۰۵ درج گردیده اما تمام لوح تا بحال بطبع نرسیده .

۸۶ - سنوال و جواب - قسمت زیادی از این لوح در کتاب گنجینه حدود و احکام بطور پراکنده مندرج است .

۸۷ - سورة اسمنا المرسل یا سورة المرسل - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۳۱۱ تا ۳۱۷ .

۸۸ - سورة اعراب - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۲۱۵ تا ۲۲۰ .

۸۹ - سورة الامين - آثار قلم اعلى جلد ۱ صفحه ۱۷۰ تا ۱۷۳ و جلد ۴ صفحه ۲۲۰ تا ۲۲۳ .

۹۰ - سورة الزياره - آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۳۰۱ تا ۳۱۰ .

۹۱ - سورة السلطان - این لوح خطاب به احبای سلطان آباد میباشد آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۱۵۴ تا ۱۸۰ .

۹۲ - سوره وفا - مجموعه آلمان صفحه ۱۱۲ تا ۱۱۹ و آثار قلم اعلى جلد ۴ صفحه ۳۵۰ تا ۳۵۸ .

۹۳ - سورة الهيكل - آثار قلم اعلى جلد ۱ - صفحه ۲ تا ۳۸ و جلد ۴ صفحه ۲۶۸ تا ۳۰۰ .

۹۴ - طرازات - مجموعه آلمان صفحه ۱۶ تا ۲۴ .

۹۵ - کتاب اقدس - این اثر مبارك در ادوار مختلفه بطبع رسیده .

۹۶ - کتاب عهدی - مجموعه آلمان صفحه ۱۳۴ تا ۱۳۷ .

۹۷ - کلمات فردوسیّه - مجموعه آلمان صفحه ۳۰ تا ۴۵ .

۹۸ - لوح ابن ذئب یا لوح خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی - این لوح اخیراً بطور جداگانه در آلمان بطبع رسیده .

۹۹ - لوح اتحاد - کتاب ادعیه حضرت محبوب صفحه ۳۸۸ تا ۴۰۶ .

۱۰۰ - لوح الاحباب - آثار قلم اعلى جلد ۱ صفحه ۹۶ تا ۱۱۳ .

۱۰۱ - لوح ارض با - مجموعه آلمان صفحه ۱۳۸ .

۱۰۲ - لوح ارض طا - رحيق مختوم جلد ۱ صفحه ۹۲ تا ۹۴ .

- ۱۰۲ - لوح استنطاق - مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۲۰ تا ۲۶۰ .
- ۱۰۴ - لوح اقدس - مجموعه آلمان صفحه ۲ تا ۹ .
- ۱۰۵ - لوح امواج - مجموعه مصر صفحه ۳۶۲ تا ۳۶۴ .
- ۱۰۶ - لوح انت الکافی - رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۲۰۷ تا ۲۱۵ .
- ۱۰۷ - لوح برهان - مجموعه آلمان صفحه ۱۲۵ تا ۱۳۳ .
- ۱۰۸ - لوح بسمله - مجموعه مصر صفحه ۲۷۶ تا ۲۸۴ .
- ۱۰۹ - لوح بسیط الحقیقه - کتاب اقتدارات (مجموعه ای از الواح حضرت بهاء الله بخط جناب مشکین قلم) صفحه ۱۰۵ تا ۱۱۶ و مانده آسمانی جلد ۷ صفحه ۱۴۰ تا ۱۴۷ .
- ۱۱۰ - لوح بقا - آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۲۱۸ تا ۲۲۰ .
- ۱۱۱ - لوح پاپ - آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۳۸ تا ۴۶ و الواح ملوک صفحه ۷۳ تا ۹۰ .
- ۱۱۲ - لوح پسر عم - اقتدارات صفحه ۱۷۴ تا ۱۸۱ .
- ۱۱۳ - لوح تایمز - رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۴۶۵ تا ۴۷۵ و مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۲۴ تا ۱۳۴ .
- ۱۱۴ - لوح توحید - مجموع مصر صفحه ۳۰۷ تا ۳۱۵ .
- ۱۱۵ - لوح جمال - اقتدارات صفحه ۲۱۸ تا ۲۲۳ .
- ۱۱۶ - لوح جواد - قسمتی از این لوح در گنج شایگان صفحه ۱۹۷ درج گردیده اما تمام لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۱۱۷ - لوح حسین - مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۰۴ تا ۱۰۷ و دریای دانش صفحه ۱۳۲ تا ۱۳۶ .
- ۱۱۸ - لوح حکمت یا لوح حکما - مجموعه آلمان صفحه ۸۰ تا ۹۱ .
- ۱۱۹ - لوح دنیا - مجموعه آلمان صفحه ۴۶ تا ۵۶ .
- ۱۲۰ - لوح ذبیح - اقتدارات صفحه ۳۲۳ تا ۳۲۸ .
- ۱۲۱ - لوح رئیس - مجموعه مصر صفحه ۱۰۲ تا ۱۱۶ .
- ۱۲۲ - لوح رقشا - قسمتی از این لوح در مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۰۷ تا ۱۰۸ مندرج است .
- ۱۲۳ - لوح رؤیا - رساله ایام تسعه صفحه ۱۶ تا ۲۰ .

- ۱۲۴ - لوح زین المقربین - این لوح بسیار مفصل است و تابحال بطبع نرسیده ، لوح مزبور با لوح دیگری که بهمین اسم معروف میباشد و در مجموعه مصر از صفحه ۳۳۷ تا ۳۳۸ درج گشته متفاوت است.
- ۱۲۵ - لوح السحاب - آثار قلم اعلی جلد ۱ - صفحه ۱۴۹ تا ۱۵۴ .
- ۱۲۶ - لوح سلمان ۲- مجموعه مصر صفحه ۱۲۴ تا ۱۲۸ .
- ۱۲۷ - لوح سید مهدی دهجی - مجموعه آلمان صفحه ۱۲۰ تا ۱۲۴ .
- ۱۲۸ - لوح شیخ فانی - قسمتی از این لوح در منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله Gleanings چاپ آلمان در شماره ۱۶۰ - صفحات ۲۱۷ تا ۲۱۸ مندرج است اما تمام لوح تابحال بطبع نرسیده .
- ۱۲۹ - لوح طبّ - مجموعه مصر صفحه ۲۲۲ تا ۲۲۶ .
- ۱۳۰ - لوح عاشق و معشوق یا لوح گلزار الهی - مجموعه مصر صفحه ۳۲۴ تا ۳۲۷ .
- ۱۳۱ - لوح عبدالرزاق - اقتدارات صفحه ۴۳ تا ۷۴ .
- ۱۳۲ - لوح عبدالوهاب - مجموعه مصر صفحه ۱۶۰ تا ۱۶۶ .
- ۱۳۳ - لوح علی - اقتدارات صفحه ۲۹۰ تا ۲۹۶ .
- ۱۳۴ - لوح فؤاد - آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۱۷۶ تا ۱۷۹ .
- ۱۳۵ - لوح قداحترق المخلصون یا لوح احتراق - رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۲۱۹ تا ۲۲۴
- ۱۳۶ - لوح قناع - مجموعه مصر صفحه ۶۷ تا ۸۷ .
- ۱۳۷ - لوح کتاب الصدق - این لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۱۳۸ - لوح کرمل - مجموعه آلمان صفحه ۱ تا ۲ .
- ۱۳۹ - لوح کریم - آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۳۶۵ تا ۳۶۶ .
- ۱۴۰ - لوح مانکجی صاحب - مجموعه مصر صفحه ۲۵۹ تا ۲۶۷ .
- ۱۴۱ - لوح مریم - رساله ایام تسعه صفحه ۳۶۶ تا ۳۷۱ و رحیق مختوم جلد ۲ صفحه ۴۳۰ تا ۴۳۵ .
- ۱۴۲ - لوح مقصود - مجموعه آلمان صفحه ۹۵ تا ۱۱۱ .
- ۱۴۳ - لوح ملک روس - آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۵۷ تا ۶۱ و الواح ملوک صفحه ۱۲۱ تا ۱۲۸ .
- ۱۴۴ - لوح ملکه ویکتوریا - آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۶۱ تا ۶۶ و الواح ملوک صفحه ۱۳۱ تا ۱۴۱
- ۱۴۵ - لوح مولود - رساله ایام تسعه صفحه ۱۲ تا ۱۵ .

- ۱۴۶ - لوح ثانی ناپلئون سوّم - آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۴۷ تا ۵۷ و الواح ملوک صفحه ۹۵ تا ۱۱۷ .
- ۱۴۷ - لوح هادی - مجموعه مصر صفحه ۲۴۶ تا ۳۶۲ .
- ۱۴۸ - لوح هرتیک - این لوح تا بحال بطبع نرسیده .
- ۱۴۹ - لوح هفت پرسش یا لوح شیرمرد - مجموعه مصر صفحه ۲۴۰ تا ۲۴۶ .
- ۱۵۰ - لوح یوسف - صورت کامل این لوح تا بحال بطبع نرسیده .



تشکر و امتنان

از اداره محترم سمعی و بصری مرکز جهانی بهانی که در تهیه و ارسال بسیاری از تصاویر و عکسهای این کتاب اقدام فرموده‌اند و نیز از هنرمندان و خطاطان ماهر آقایان : سعادت الله منجذب ، بیژن فردوسی ، برهان زهرانی و یکی از دوستان باوفای مهد امرالله و همچنین از آقایان عنایت الله منجذب (محبّ امرالله) که طرح روی جلد و نقاشی گلها را انجام داده و رشید گشتاسب تایپست کتاب و سایر دوستانیکه بنحوی از انحاء ما را یاری و یاروری فرموده‌اند صمیمانه تشکر مینمائیم .

هیئت تحریریه عندلیب

شهید مجید حبیب الله اوجی

« عشق را با يك تجلی کرد ایجاد از نخست »

امر حق را از صمیم قلب باور داشتن
پس چه خوش عشق بهاء الله برسر داشتن
خواست تا آئینه ای اندر برابر داشتن
ملك جان بگرفت بی اسباب و لشگرداشتن
باید ابنای جهان، دنیای دیگر داشتن
با محبت میتوان، دلها مسخر داشتن
اولین گام از پی اخلاق بهتر داشتن
زیب هر انسان بود خلق پیمبر داشتن
مرغ در پرواز می باید دو شهر داشتن
یکقدم در راه خیر دیگران برداشتن
سخت میجوشی بفکر گنج و گوهر داشتن
حیف نبود بهر زربر سینه آذر داشتن
کز برایش خاطر موری مکدر داشتن
اول هر ماجرا چشمی به آخر داشتن
سعی کن خیری برای خود مقرر داشتن
خصلت سلمانی و خوی اباذر داشتن
خویشرا از دیگران زشت است برتر داشتن
اصل ادیان را بحق باید برابر داشتن

چیست ای دل شکر نعمتهای داور داشتن
حاصل ایمان و باور داشتن عشق است عشق
آنکه همچون گنج پنهان بود بر کنه وجود
عشق را بايك تجلی کرد ایجاد از نخست
زد صلاعی عام، برجان بشرکزاین، به بعد
وحدت نوع بشر، اکلیل صلح اعظم است
عاشرو الادیان بجای اقتلون المشرکین
جنگ و خونریزی بود اندر خور درندگان
مرد و زن همچون دو بال است از برای اجتماع
هست تنها راه ما، بین جهنم تا بهشت
چند میکوشی پی سود و زیان زندگی
ثروت دنیا دنیا هست راجع ای رفیق
عمر دنیا ارزش آن را ندارد زینهار
زندگانی چیست درس عبرت ایغافل بکوش
کیفر نیکی بود نیکی، بدی آرد بدی
در حقیقت گر مسلمانی از اول بایدت
وردم از عیسی بن مریم، میزنی او گفته نیز
گفته زرتشت و قول موسی عمران یکی است

مأمنی نبود برای نسل امروز ای بشر

جز تعالیم بهاء الله، از بر داشتن

ان النور لا يحترق لمتلا على افاق الامر قد غاب عن شرق العالم ويروح ويضمر من ايقه الابر وطلوعه على
على الاكوان ويغيب الانوار على الاخيار ويشرف نجات الحيات على القلوب والارواح كما ينهز من صدر ذر
الرويا المنتشرة في بسطة القلوب قال وقوله الحق عند ذلك صحت وقالت كل الوجوه لسلكها
يسلك الارض والسماء لم اودعت فضلك من حوادير مدينة معجزة قصد ما لك الاضراس المقامات التي
ما وقعت عليها عمير الاسماء عند ذلك تسنا عرتوا هذا الذكر الاصل وما اردناه من ابرية
اقر يا احب الله لا يكره انزل والاضطراب والفرع والاضطراب والحول والحجج من هذا اليوم
اليوم يوم الاستقامة للبر اليوم يوم الثبوت والرسوخ بين ملاذات حيا للتفسير الشبه الكثرة
كالبيان المرصوم من هذا العاصف القاصف القاصم للاصلا والظهور فانها المودع في علم المودع
وغير المنصور من بحر الملا الاعلى وتلا وهو من ارق العلم بالذرية بها احد كلك البراءة وظهر الخاطو
من ملكوت الابر في كتاب لا قدر للمل من جبروت الاسماء قال وقوله الحق تدبروا في رايكم عندكم الاضطرار
اذا غاب ملكوت ظهور وكنتم املح بوجع ان فرطوا بالحكمة وخر غير حكمة اخر ما اطلع بها الابر في
وتوكل من فقر الابر ينصرون قام على ليرة ابر من الملا الاعلى في صميم الملا لانه مقومين فقر حقيقته
رذافي اسكان غروب ودر شرق لاسما طلوع ذي وما ينهز ابر في ضل احسان الشاين الراسين على
من العتاك لادرس ما بعد الارض اذا غابت الشمس حال واستررت سماء على الاضطرار في يومها على ارضه ادر
وعلا اطر من الكفاين غ

میرزا محمد باقر بصتار علیه رضوان الله
(فرستنده خانم دکتر طلعت بصتاری)

به مناسبت صعود حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی

بر دل غمی رسید که دل را کباب کرد
هر سینه را که بینی، این غم شرفکند
این دود آه و ناله دل‌های سوخته
این غم شرر بخرمن پیر و جوان فکند
این غم، سرای بود و نبود وجود سوخت
تا کرد آفتاب جمال بها غروب
هر کس که این مصیبت و این ماجرا شنید
این قصه را ز خون جگر منشی قضا

برق عزای طلعت ابها جهان بسوخت

تنها جهان نسوخت که هفت آسمان بسوخت

هر زهر را قضا که به خَمّ زمانه داشت
بر کام دوستان زد و این نکته فاش گفت
تا بر نشست بر جگر دوستان زغم
شد منقطع دگر ز جهان عشرت و سرور
گویا که دست قهر قضا از خدنگ کین
یک زخم آشکار و ولی هر دلی زچرخ
ای آه کز جفای فلک از توان فتاد
ای وای کز حوادث دوران خموش گشت
افکند آسمان به دل جمله زین عزا

وان را به جای باده عیان در چمانه داشت
بوده است سالها که دلم این بهانه داشت
آن ناوکی که شست قدر بر کمانه داشت
گویا که از ازل به جهان حزن خانه داشت
دل‌های عاشقان بها را نشانه داشت
صد زخم از خدنگ جفا غایبانه داشت
آن بلبل که زمزمه عاشقانه داشت
طیر بقا که هر نفسی صد ترانه داشت
ناری که هر شراره او صد زبانه داشت

افسوس کاین وصال بدل بر فراق شد

بدر منیر وجه بها در محاق شد

گردون ز چیست جامه به نیل عزازده
ضرباب روزگار نگر بر زر قلوب
با ما چه کینه داشت که این قارع قضا
بس لطمه ها ز پنجه غم بر رخ آفتاب
هریک ز غصن سدره از این درد سینه سوز
عیسی از این مصیبت عظمی لباس غم
زین رستخیز و شور و نوا هر یک از حریم
روح الامین به جنت علیا از این عزا
از ناوک عزا دل اغصان مشتبک است

شدای دریغ نغمه طیر بقا خموش

زین انقلاب خاست ز اهل بها خروش

گیتی چرا صلی عزا بر ملا زده
چندین هزار سکه ز نقش عزا زده
این قرعه فراق که بر نام ما زده
از بیوفا فلک بیوفا زده
بی اختیار زمزمه یا بها زده
بر جسم خویش چاک زسرتا به پا زده
از این فراق ناله یا ویلنا زده
قمری صفت ز هجر بها ناله ها زده
بنگر قضا خدنگ عزا بر کجا زده

چون طرح این عزا قلم روزگار ریخت
دود از دل زمانه به چرخ برین رسید
از هر طرف سحاب بلا خیمه بر فراشت
تنهانه آسمان و زمین نوحه گرشدند
گر بگذری به کوی بها ای نسیم صبح
بعد از تو زهر بر جگر ما زمانه کرد
داغ فراق بر جگر عاشقان نهاد
هجر از درون کلّ اتم چشمها گشاد
این غم چگونه پیکر احباب را گذاخت

صدموج خون زدیده فلک بر کنار ریخت
خون از رخ ستاره چو ابر بهار ریخت
باران حزن بر همه شهر و دیار ریخت
کاین قصه اشک دیده لیل و نهار ریخت
بر گو غمت سهام بلا بی شمار ریخت
بعد از تو خاک بر سرما روزگار ریخت
زهر الم به کام صفار و کبار ریخت
اشک از عیون اهل حرم زار زار ریخت
این غم چسان به خرمن جانها شرار ریخت

ای آه صبح اهل بها شد چو شام تار

امکان شد از فراق چو سیماب بیقرار

آوخ لقا نصیب من اندر جهان نبود
زهری نشد که دست تو بر کام من نریخت
تیر قضا چگونه دلم را نشانه کرد
بهر وصال دوست سپردم طریق عشق
بودم به خوان فضل بها میهمان ولی
گیرم که مجرم آمده ام در طریق عشق

گویا چو من به زیر تو ای آسمان نبود
دردی نشد که با دل من تو امان نبود
یک تیر از کمان قضا بی نشان نبود
جز درد و غم نصیب من ناتوان نبود
مهمان چو من قبول چنین میزبان نبود
معشوق من که اینهمه نامهربان نبود

بشکست آه شیشه امید من به سنگ
اشک روان و سینه سوزان و آه دل
افسوس کز ریاض الهی خموش شد
ای روزگار از تو مرا این گمان نبود
جز این به کوی دوست مرا ارمغان نبود
الحان بلبلی که چو او نغمه خوان نبود
آخر کشید با غم هجران مال من
جا دارد اینکه سنگ بسوزد به حال من

مابی تو مانده ایم غریب اندر این دیار
با صد امید بهر وصال تو آمدیم
بی توفضای عالم امکان شده است تنگ
دل نیست کاو نباشد از این ناله درد خیز
اهل حریم بارگه قدس کبریا
انصار را شده است زغم خون دل غذا
هر دیده ای سرشک روان کرده لاله گون
ای شمس آسمان عطا بودم این امید
آخر نشد نصیب و بدادیم بر عوض

ای دیده خون ببار از این درد بی دوا

ای مرغ دل بر آر یکی نغمه عزا

تا خاک، جسم پاک بها را به برگرفت
این خاک تیره را که چنین بانیاز ناز
گیتی چو جامه های سیه را به تن کشید
ای آه غصن اعظم ابها جمال او
در حیرتم که خاک چرا خود حیا نکرد
ابر تراب شرم ز اهل حرم نکرد
زاوراق او فغان به فلک رفت تا کفن
این شمس بین چگونه ز عالم غروب کرد
گفتا خرد که خاک، خدا را به برگرفت
بنگر چگونه جسم پاک بها را به برگرفت
گردون چه نیل رنگ قبا را به برگرفت
با صد نوا لباس عزا را به برگرفت
کان خالق حیا و وفا را به برگرفت
رخشنده آفتاب لقا را به برگرفت
آن موی مشکسای رسا را به برگرفت
و این ارض بین که عرش خدا را به برگرفت

ای دل زغم بنال و جهان پر زناله کن

دامن ز خون دیده خود باغ لاله کن

از این قضیه خلق دو عالم گریستند
هر قطره از دود دیده چو دریا سرشک ریخت
زین حزن انبیای مکرم گریستند
امواج در بحور از این غم گریستند

یکجا بسوخت ز آتش این غم خلیل و نوح
اوراق سدره و حرم آل ذوالجلال
از این عزا صغیر و کبیر اندرین دیار
شمس و قمر ز دیده سیاره برسپهر
فریاد یا بها شده از دوستان بلند
تا آفتاب وجه بقا در حجاب شد
اغصان شدن دوزین غم جانسوز دل کباب

دیگر زمانه جور و جفا را تمام کرد

آزار قلب اهل بها را قیام کرد

تا کی فلک تو شست جفا بر کمان کنی
پیکان چرا به دیده اهل وفا زنی
جام شرنگ بر کف آزادگان نهی
زهر فراق بر جگر عاشقان زار
در خاک تیره ای فلک دون نواز آه
بر سینه ها گذاشته ای نقش داغ وصل
بریک دل از جفا بنهی صد هزار زخم
خود نزد خویش ای فلک انصاف پیشه کن
« بصر » را ز وصل بها دور کرده ای

با هم کلیم و عیسی مریم گریستند
با صد خروش و زمزمه با هم گریستند
خونین دل از دو دیده پر غم گریستند
در هر نهار و لیل دمادم گریستند
هر یک سرشک سیل به یکدم گریستند
ذرات هر وجود به عالم گریستند
افنان از این مصیبت اعظم گریستند

دلهای خسته را به خدنگت نشان کنی
آتش چرا به خرمن پیر و جوان کنی
صد چشمه خون ز چشم محبتان روان کنی
از ظلمهای خویش به روز و شبان کنی
جسم بها و عرش خدا را نهان کنی
پیراهن عزا به بر عاشقان کنی
بازش به کین به زخم دگر امتحان کنی
من می نگویمت که چنین و چنان کنی
ای میزبان جفا زچه بر میهمان کنی

هجر بها به عرصه عالم شرر فکند

خود آتشی به خرمن هر خشک و تر فکند



کتاب علیہ السلام

اگر اہل علی از زخرف دنیا خالیست و لیکن در خزان توکل و توفیق از برای وراثت میراث
 لاعدل لہ گذاریم گنج گذاریم و برج نغیر دیم ایم ہند در شروت خوف مستور و خطر مکنون نظر
 ثم اذکروا ما انزلہ الرحمن فی الفرقان " و لکل ہمزہ لمرۃ الذی جمع مالا وعدہ " شروت عالم را
 وفائی نہ آنچه رفا اخذ نماید تعسیر پذیرد لایق است تا نبودہ نیست مگر علی قدر معلوم مقصود
 مظلوم ارجل شدید و بلایا و انزال آیات اظہار بیعت اتحاد و تضعیف و بعضا بوده کہ شاید اتفاق
 افتدہ اہل عالم نور اتفاق منور گردد و باسایش حقیقی فائز و از اہل لوح الہی نیز این بیان لایح و
 مشرق باید کل بان ناظر باشند ای اہل عالم شمارا وصیت مینامم با آنچه سبب ارتفاع مقامات
 شہادت بقوتی ہند تمک نمایند و بذیل معروف تثبت کنید براسی میگویم لسان از برای
 ذکر خیر است اورا بگفتار رشت میالاید عفا ہند عما سلف از بعد باید کل بما معنی تکلم نمایند
 از لعن و طعن و مایکد بہ الانسان اجتناب نمایند مقام انسان بزرگت چندی قبل این کلمہ علیا
 از مخزن قلم ابھی ظاہر امروز رویت بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز

ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگت اگر بحق و راستی تسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد
 انسان حقیقی بمثابه آسمان لدی الرحمن میشود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او خلاق منیره مضئیه
 مقامش اعلی المقام و آثارش مرتبی امکان هر مقبلی الیوم عرف قمیصر یافت و بقلب طاهر باقی
 اعلی توجه نمود او از اهل بھا در صحیفه حمراء مذکور " خذ قح عنایتی باسی ثم اشرب منه بذکری لعل
 البدیع " ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است اورا سبب عداوت و اختلاف
 نمایند نزد صاحبان بصر و اهل منظر کبر آنچه سبب حفظ و عدت راحت و آسایش عباد است از
 قلم اعلی نازل شد و لکن جمال ارض چون مرتبای نفس و هوسند از حکمتهای بالغه حکیم حقیقی
 غافلند و بطنون و اوام نامطق و عامل یا اولیای الله و امناة ملوک مظاهر قدرت و مطاع
 غرت و ثروت حقند در باره ایشان دعا کنید حکومت ارض بان نفوس عنایت شد و قلوب
 از برای خود مقرر داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب ہذا امر الله فی
 ہذا الظہور الاعظم و عصمہ من حکم الحوزینہ بطراز الالبات انہ ہوا سلیم الحکیم مظاہر حکم
 و مطاع امر کہ بطراز عدل و انصاف فرزند بر کل اعانت آن نفوس لازم طوبی للامر و العلماء

فی البصائر اولئک انسانی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیهم بھانی و رحمتی و
 فضل الہی احاط الوجود و کتاب اقدس در این مقام نازل شدہ آنچہ کہ از آفاق کلماتش
 انوار بخشش الہی لامع و ساطع و مشرق است یا اعضائی در وجود قوت عظیمہ و قدرت کاملہ
 مکنون و مستور باد و جهت اتحاد او ناظر باشید نہ باختلافات ظاہرہ از او وصیت تہ آنچہ
 باید اخصان و افغان و مستبین طرأ بعضن اعظم ناظر باشند انظر و اما انزلناہ فی کتابی الافرقت
 " او اخص بحر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المال تو جوہ الی من ارادہ تہ الہی انشعب من
 ہذا الاصل القدیم " مقصود از این آیہ مبارکہ غصن اعظم بودہ کہ لک اظہر ما الامر فضلا
 عنہا و اما الفضال الکریم قد قدر تہ مقام العصن الاکبر بعد مقامہ ازہو الامر الیکم قد اید
 الاکبر بعد الاعظم امر من لدن علیم خبیر محبت اخصان بر کل لازم و لکن با قدر تہ لم حقاً فی امور
 الناس یا اخصانی و افغانی و ذوی قرابتی و ضیکم تقوی تہ و بمعروف و بما یغنی و بر ترفع بہ تکلم
 برستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الہی و جنودیکہ لایق این سردار است
 اخلاق و اعمال طیبہ ظاہرہ مرضیہ بودہ و بہت بگوامی عباد اسباب نظم راسبب

پریشانی ننماید و عدت اتحاد و اعلت اختلاف مسازید امید آنکه اهل بهاء بکلمه مبارکه
 قل کل من عند الله ناظر باشند و این کلمه علیاً بمشابه آست از برای اطفال نازنین و بعضاً
 که در قلوب و صدور مکنون و مخزون است احزاب مختلفه از این کلمه واحد به نور اتحاد حقیقی
 فائز میشوند آنه یقول الحق و یهدی السبیل و هو المقدر العزیز الجمیل احترام ملاحظه غصان برکت
 لازم لا عزاز امر و ارتفاع کلمه و این حکم از قبل و بعد در کتب آسمی مذکور و مسطور طوبی لمن فاز
 بما امر به من لدن آمر قدیم و همچنین احترام حرم و آل الله و افغان و منتسبین تو یکم بجدت
 الامم و اصلاح العالم از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه

که سبب حیات عالم و نجات امم است نصیحت قلم را

بگوش حقیقی اصفا ننماید انها خیر لکم عما علی الارض

شاهد بذلت کتابی العزیز البدیع .



مجملی در باره کتاب عهدی

مقدمه

در کتاب اسرار الآثار تألیف جناب اسدالله فاضل مازندرانی در ذیل کلمه عهد چنین آمده است :

« کتاب عهدی لوح وصایای « جمال ابهی » است که مرکز عهد را معین کرده و (۹) یوم بعد از صعود بدست غصن اعظم بر گروهی از مؤمنین و مؤمنات قرائت گردید و نسخش انتشار یافت و هرچند در نسخ منتشره قید تاریخ نیست ولی برحسب قرائن و مفاد آن معلوم است که در اواخر سنین حیات نگاشتند و معروف چنین است که چهل روز قبل از عروض تب مرقوم نمودند و نزد حضرت عبدالبهاء سپردند و محارم می دانستند و قبل از عروض تب به بعضی از اغصان گفتند که اگر امری اتفاق افتد بدانید که تکلیف مرقوم و نزد غصن اعظم سپرده ام . » (۱)

کتاب عهدی در الواح دیگر جمال مبارک منجمله لوح معروف به ابن ذنب ، بعنوان « صحیفه حمراء » نیز آمده اصطلاحی که به شهادت همان جناب فاضل مذکور « در آثار و الواح تکرار ذکر یافت و (از آن) گاهی کتاب تدوین و گاهی کتاب تشریح و گاهی صحیفه نفس و وحی و علم، اراده شد..... و گاهی بخصوص کتاب عهد را اراده فرمودند « حضرت ولی امرالله در توفیق منیع خود خطاب بجناب بدیع الله آگاه آواده ای مرقوم فرموده اند :

« راجع به صحیفه حمراء که در الواح منیعه مذکور ، فرمودند بنویس : حضرت عبدالبهاء

می فرمایند: اصل مقصود از صحیفه حمراء لوح میثاق است یعنی کتاب عهد «

اما این که چرا کتاب عهد را کتاب حمراء عنوان داده اند بنحو متیقن معلوم نیست ممکن است مراد صحیفه وحی و علم الهی باشد . احتمال دیگر آن است که مقصود از حمراء در اینجا مقام قضا باشد چنانکه حضرت عبدالبهاء در لوح خطاب بمیرزا فضل الله ابن بنان الملك شیرازی فرموده اند :

« ارض حمراء و کثیب حمراء مقصد مقام قضاست زیرا در اصطلاح اهل الله ، بیضاء مقام

مشیت است و خضراء مقام قدر است و حمراء مقام قضاست و صفراء مقام امضاء «

بنا به تعبیر اخیر این صحیفه مبارکه از آن جهت که مبین قضای الهی بوده صحیفه حمراء نامیده شده و خلاصه مطلب این است که قضای الهی در این دوره رحمانی بر آن تعلق گرفته که با صدور لوح عهدی بدنبال کتاب اقدس ، عهد اهل بهاء با حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق نیر آفاق استقرار و تمکن تام حاصل کند و این امر عظیم که می بایست در مرور زمان وحدت عالم انسانی را در کره مسکون تحقق بخشد از انشعاب و افتراق بکلی محفوظ و مصون ماند. (۲)

حضرت ولیّ وحید امرالله در توقیع منیع قرن احتبای غرب می فرمایند که لوح عهدی را ذات مقدس حضرت بهاء الله بعنوان اکبر الواح خود وصف فرموده اند. از نظر گاه حضرت ولیّ امرالله این سفر قویم سندی بی سابقه و مثیل در جمیع ادیان الهی است. زیرا هیچ يك از مظاهر مقدسه قبل سندی چنین روشن و متقن در باره مرکز عهد خود بر جای نگذاشته تا ابواب اختلاف از سرآغاز مسدود شود و فرصت غلبه مظاهر « لا » بر مصادیق « الا » بدست نیاید. صدور چنین سند موثقی تکلیف جمیع احباء را بعد از عروج نفس مبارک مظهر ظهور بملکوت نور مشخص و معلوم کرد و مطلبی را که ۱۹ سال قبل از آن حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس فرموده بودند که بعد از صعود حضرتش توجه به « من اراده الله » یعنی فرع منشعب از آن اصل قدیم معطوف گردد با تصریح بر این که منظور از من اراده الله نفسی جز حضرت غصن اعظم یعنی عباس افندی نبوده و نیست مصدق و مسجل نمود. (۳) در این شبهه نیست که عهد و میثاق ، رکن رکین نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله است (۴) و بنیاد لوح عهدی چنان که عنوان آن نیز دلالت دارد ، بر همین عهد و میثاق آن حضرت نهاده شده است. پس اهتیت و اعظمتیت این لوح مبارک در میان الواح سائره بااستثنای کتاب اقدس که منشور نظم جهانی آن حضرت و از جمله مشتمل و محتوی بر همین مطلب عهد و میثاق است واضح و آشکار می شود. اما چنان که بجای خود خواهد آمد لوح عهدی علاوه بر میثاق خاص حضرت بهاء الله ، بر میثاق عام الهی نیز شمول دارد و فی الحقیقه متضمن عهدی نیز هست که قادر متعال در این دور بدیع از جمیع خلق منجمله « مظاهر حکم و مطالع امر » که فرمانروایان عالم باشند اخذ کرده است .

بشارات سابقه در باره این صحیفه مبارکه

چنانکه جناب ابوالفضل گلپایگانی در یکی از رسائل خود مرقوم داشته و جناب اشراق خاوری در جلد دوم ریح مختوم در ذیل « علامات ظهور تابوت عهد » مذکور فرموده در کتب مقدسه سالفه به طلوع نیر ولایت و وصایت پس از غروب شمس حقیقت تلویح ابلغ از تصریح شده است و البته بطور ضمنی

بوجود عهد و میثاق مستحکم مندرج در این سفر اقوم صادر از قلم مالك قدم اشارت رفته است از این جمله است در کتاب اشعیای نبی باب چهارم آیه دوم و باب سی ام آیه بیست و ششم و کتاب زکریای نبی باب سوّم آیه نهم و باب ششم ایات دوازدهم و سیزدهم و مکاشفات یوحنا باب یازدهم آیه نوزدهم و نظائر آن که ذکر همه آنها سخن را بیهوده طولانی میکند . آنچه در اینجا شایان یاد آوری است این است که در نبوت مذکوره از این سند استثنائی یعنی کتاب مبارک عهدی نیز در پرده ذکر شده است چنان که در کتاب زکریای نبی (باب ۲-آیه ۱) بیهوه میگوید که من بنده خود شاخه (غصن) را خواهم آورد و هم او اضافه میکند که « من نقش آن را رقم خواهم زد و عصیان این زمین را در يك روز رفع خواهم نمود » که محتملاً معنایش این است که عهد او را ثبت اوراق خواهم نمود و محلیّ برای ارباب نقض باقی نخواهم گذاشت . (۵)

در مکاشفات یوحنا باب ۱۱ آیه ۱۹ آمده که قدس خدا در آسمان مفتوح شد و تابوت عهد نامه او در قدس ظاهر گشت و برق ها و رعد ها و زلزله ها و تگرگی عظیم حادث شد که بصریح بیان حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارکه اشاره به کتاب عهد است و طوفان عظیمی که پس از آشکار شدن این کتاب پیدا شد .

سبک لوح عهدی

در آغاز این پژوهش بمورد است که مجملی در باره سبک و شیوه سخن در این اثر معتبر گفته آید . میدانیم که لوح عهدی بعنوان کتاب نامیده شده و لکن این کتاب و سایر الواح صادره از یراعه مبارک را باستثنای چند مورد خاص چون کتاب ایقان و هفت وادی ، نباید با آنچه از کلمه کتاب باذهان متبادر می شود (یعنی نوشته ای مفصل که منقسم بابواب و فصول و بخش ها باشد و مطلبی مشخص را با چیدن صغری و کبری به نتیجه رساند) مقایسه و ماثله کرد . همان گونه که در کتاب اقدس نیز بوضوح دیده میشود وحی الهی مانند امواج سرشاری است که بصورتی ناپیوسته و غیر متسلسل بر صدر منیر آن حضرت فرو می ریخته و تابع نظم و ترتیب مورد نظر و پسند منطقیون نبوده است . در این گونه الواح به ارتباط و اتصال منطقی جملات و عبارات نباید ناظر بود بلکه باید توجه را به عظمت جریان و قوت سیلان کلام الهی معطوف نمود و به تأثیرات روحانی و عاطفی خارق العاده محتوای آن نگریست . کتاب عهدی با يك وصیت نامه عادی قابل سنجش و مقایسه نیست و نه فقط از جهت شکل و قالب بلکه از نظر مطلب و محتوی نیز بکلی ممتاز و مبرز است . در وصیت نامه ها که غالباً به لحن اسناد حقوقی

تحریر میشود نخست ورثه واجد حق، تعیین میگردد و بعد تکلیف اموال و املاك شخص متوفی مشخص میشود اما در لوح عهدی، جمال ابهی هم از ابتدا تصریح میفرمایند که افق اعلی از زخرف دنیا خالی است و فقط در خزائن توکل و تفویض است که از برای وارثان میراث مرغوب لاعدل له گذاشته اند. خواننده عادی منتظر است که بعد از مقدمه مذکور، سفارشی در حق بازماندگان صورت پذیرد اما با کمال تعجب مشاهده میکند که حضرت بهاء الله در عبارت بعد، از مقصد ظهور خود که تحقق اتحاد و اتفاق در سراسر آفاق است سخن میگویند پس باید همزمان با مولانا گفت:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر شیر

درست است که بظاهر مخاطب این لوح جلیل اهل بهاء بطور عام و اغصان و افنان و منتسبین و مجاورین بطور خاص هستند اما چنان که ملاحظه خواهد شد، خطاب آن فی الحقیقه عمومی است و ندای آن متوجه همه جامعه بشری. آن بخش از لوح مذکور نیز که معطوف به جامعه داخلی است از این بابت ممتاز و استثنائی است که در آن به تعیین مرکز عهد و میثاق خود اکتفا فرموده اند بلکه بطور ضمنی به بعضی از اجزاء و ارکان نظم بدیع مورد تأسیس خویش نیز گوشه نظری داشته اند چنان که یکجا از امراء و علماء در امر بهاء ذکری فرموده اند که با احتمال قوی، از امراء، اعضای بیت العدل عمومی اراده شده و از لفظ علماء ایادی امرالله در مرتبه ای، مبلغان و ناشران نجات الله در مرتبه دیگر مراد و منظور بوده است (توضیح بیشتر در این باره خواهد آمد). قابل تذکر است که در اواخر این لوح مبارک بار دیگر توجه بنظم بدیع خود فرموده و ناس را از این که اسباب نظم یعنی شریعت الهی را علت پریشانی نمایند و عامل اتحاد را موجب اختلاف سازند بر حذر داشته اند.

اقسام مطالب

میتوان مطالب متنوعه این صحیفه مبارکه را در نه بخش طبقه بندی کرد. هرچند که این تقسیم مانند هر طبقه بندی دیگر امری اعتباری است یعنی ارزشی کاملاً نسبی دارد. قسم اول، مطالب اخلاقی آن لوح شریف است از تشویق بر اکتساب فضائل معینّه چون تقوی و ذکر خیر و عمل بمعروف گرفته تا دلالت بر پیروی از آنچه بطور کلی سبب ارتفاع مقام انسان است. قسم دوم، که هم توجیه کننده و هم مکمل قسم اول است، جلب توجه مخاطبان به عظمت و بزرگی مقام انسان است. میفرمایند:

« انسان حقیقی بمثابه آسمان لدی الرحمن مشهود »

در شریعت آن حضرت دیگر از انسان گنهکار (ائیم) که این همه در ادیان سالفه خصوصا آئین مسیحانی در باره اش تاکید می شد سخنی نیست (۶) در این لوح و الواح دیگر حضرت بهاء الله تصریح شده است که در این دور مبارك آنچه در هویت انسان مندمج و مستور بوده است ظاهر و بارز خواهد شد یعنی استعدادات بالقوه و ملکات بالفطره بشر به حیتز فعل و عمل درخواهد آمد.

قسم اول و قسم دوم فی الحقیقه ثمره شجره عهد و میثاق الهی است زیرا هدف خلقت انسان و ظهور و تسلسل مظاهر حق ، همین استخراج و ارائه جواهر معانی از معدن انسانی بوده و هست .

قسم سوم ، به عظمت این یوم و جلالت این ظهور مربوط میشود . در موارد شتی در این صحیفه حمراء آمده که امروز روزی است بزرگ و مبارك و در بیان اهمیت آنچه از قلم اعلی در این دور اسنی نازل شده مذکور که « نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات امم است » و اگر بیاد آوریم که حمراء هم اشاره به خون و هم کنایه از آتش است یعنی هم معنی زندگی و هم معنی تابندگی می دهد (۲) باید تصدیق کنیم که این لوح هم چون خون در پیکر بشریت سبب حیات است و هم همانند آتشی که در برج هدایت برافروخته باشند موجب نجات بشر گمشده و گمراه .

قسم چهارم ، تصریح اهداف دوگانه این شریعت مقدسه است که یکی همان اهداف اخلاقی منظور و مذکور در همه شرایع قبل و بعد باشد و دیگری تحقق محبت و اتحاد فیما بین جمیع ابناء آدم که مقصد اصلی این ظهور مجید است و چنان که فرموده اند اگر مظهر ظهور حمل شداند و بلایا نموده و بحبل صبر و شکیبائی متوسل گشته مقصدی جز « اخمد نار ضغینه و بغضا » در میان نبوده است . روشن است که راه وصول به هدف ثانی از منظر امر جهانگیر الهی مداخله در مبارزات سیاسی و مجادله برای تحصیل قدرت واستیلا بر دیگر ابناء نوع نبوده و نیست بلکه اتکاء بر قدرت کلمه الله در تقلیب نفوس و قلوب است .

قسم پنجم ، که تائید قسم چهارم است تأکیدی است در شرف و حرمت مقام حکام و امراء و لزوم اعانت و رعایت آنان که بعدل حکمرانی میکنند که در اینجا تکلیف اهل بهاء از جهت اطاعت و وفاداری بدولت و حکومت وقت روشن و واضح شده است .

قسم ششم ، عهدی است که جمال اقدس ابهی از برای غصن اعظم خود که به عنوان « من اراده الله » خوانده شده و در مواضع دیگر « من طاف حوله الاسماء » نیز لقب گرفته است اخذ فرموده و میفرمایند . علاوه بر این تعهد ، حضرت بهاء الله از اهل بهاء میخواهند که رعایت اغصان و افنان را بکنند و از محبت بدانان دریغ ندارند و در مقابل ، اغصان و افنان و منتسبین را هم به عمل مقرون به تقوی توصیه اکید میفرمایند .

قسم هفتم ، همان است که قبلاً ذکرش رفت و آن اشاره محتمل به بعضی از مؤسسات امری است که مقرر بود در طی عهد و عقود بعدی رشد و نمو کنند و بمرحله ظهور و جلوه فائز گردند و عبارت « طوبی للامراء والعلماء فی البهاء » محتملاً معطوف بهمان هاست . بر راقم این سطور روشن نیست که منظور آن حضرت از جمله « کلّ من عند الله » دقیقاً چیست ؟ آیا مراد از این جمله که بفرموده مبارک مانند آبی ، آتش دشمنی و کینه ها را در دل ها و سینه ها خاموش میکند .

يك نظر گاه عارفانه است که بموجب آن هر چه در این جهان روی داده و میدهد از سرچشمه اراده الهی بر میآید و در نتیجه باید در مقابل آن سر تسلیم و رضا سپرده شود ؟ آیا مقصود این است که آنچه از قلم مبارک صادر شده و منجمله تأسیسات نظم بدیع آن حضرت از منشاء الهی است و در نتیجه « احزاب مختلفه از این کلمه واحده بنور اتحاد حقیقی فائز می شوند » ؟ و آیا از کلّ در جمله کلّ من عندالله مراد کلّ بشریت است و ندای حقّ در اینجا متوجه اصل وحدت منشاء ابناء بشر است که پیام اصلی مظهر الهی در این دور نورانی است ؟

جمله « قلّ کلّ من عندالله » يك بار در قرآن در سورة النساء آیه ۷۸ آمده و ظاهراً مراد از آن این بوده است که هر خوشی و نعمت و هر بدی و زحمت که بانسان می رسد از جانب خداست (در حالیکه گروه منافقان آن يك را به خدا و این يك را به پیامبر نسبت میدادند) . در سوره آل عمران آیه ۷ نیز در باره محکمت و متشابهات قرآن گفته شده که همه از جانب پروردگار ماست « کلّ من عند ربنا » شاید بر پایه این سابقه بتوان هر سه تعبیری را که عرضه شد معتبر شمرد .

قسم هشتم ، عبارتی است رمزی که محتاج غور و بررسی بیشتری است و باین کلمات آغاز میشود که « در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون » و تاکید میروود که باید باو و جهت اتحاد او ناظر بود و نه باختلافات ظاهره از او . این عبارات را در مبحث بعد تشریح خواهیم کرد .

و بالاخره قسم نهم ، که نظر باهمیتش جداگانه مطرح شد بیان مقصد خلقت انسان است که در الواح سایره باین عبارت مذکور آمده که « جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند » و در این لوح شریف در این عبارت اختتامیه منعکس شده که « نوصیکم بخدمة الامم و اصلاح العالم »

بعضی اصطلاحات غامض مندرج در این سفر جلیل

هرچند که با نشر کتب سودمندی چون اسرار الآثار سابق الذکر و قاموس هائی که جناب عبدالحمید اشراق خاوری بر آثار مهمه مبارکه ای چون ایقان - اقدس و لوح قرن نوشته اند معنی و مفهوم اصطلاحات

پیچیده بر غالب خوانندگان گرانمایه روشن است معذک حسب الوظيفه ، مجلی از آن دانسته ها را تکرار میکند بامید آن که بعضاً عاری از فایده نباشد.

۱ - افق اعلى - چنانکه در جزوه بسیار ممتع « الموجز فی شرح المصطلحات الواردة فی مجموعة من الواح حضرة بهاء الله المنزله بعد کتاب الاقدس » (۱۹۸۱) که احتمالاً بهمت جناب شهاب زهرانی اعلى الله مقامه تنظیم شده بنقل از کتاب اصطلاحات شارح کاشانی آمده ، افق اعلى نهایت مقام روح است که عبارت از آستان احدیت و حضرت الوهیت باشد در بعضی مواقع این کلمه در مورد حضرت بهاء الله بکار رفته و در بعض موارد نیز اشاره به علم الهی است که نزد مظهر ظهور وجود دارد.

اصطلاح افق در همین لوح مبارك عهدی در مورد لوح الهی بکار رفته « از افق لوح الهی نیر این بیان لائح و مشرق » چه اگر افق در معنی کرانه آسمان و نقطه اتصال با زمین باشد این دو صفت در مورد کلام الهی که بقلب الفاظ بشری در میآید نیز صادق است . حضرت بهاء الله در کتاب عهدی انسان را با آسمان تشبیه فرموده اند « انسان حقیقی بمثابه آسمان لدی الرحمن مشهود » چه از این آسمان یا افق شمس و قمر صفات و ملکات حسنه متجلی میگردد.

۲ - عرف قمیص - در اشعار عرفای پارسی زبان و در آثار بهائی اشاره به قصص قرآنی (یا قصص کتب مقدسه قبل) فراوان است از جمله قصه یعقوب که در فراق فرزندش یوسف که برادران او را بچاه افکنده بودند از شدت گریستن کور میشود و لکن بعد چون بوی پیرهن یوسف مظلوم را می شنود و به زنده بودن فرزند خود پی میبرد بینائی خود را باز می یابد. در آثار مبارکه ، اصطلاح یوسف الهی (که مورد قهر و جفای برادران واقع شده و در نهایت مظلومیت در چاه مظلوم اسیر گشته) مکرر آمده است و به حضرت بهاء الله اطلاق شده و از جهت دیگر اولویتی که حضرت ربّ اعلى برای تفسیر سوره یوسف قائل شدند توجه به شخص من یظهره الله یعنی یوسف الهی را میرساند. عرف قمیص چنان که در موجز سابق الذکر هم آمده بمعنای نیل به ایمان و عرفان مظهر الهی است . گاه از هیکل ظاهری مظهر الهی به قمیص تعبیر شده و گاه نیز این اصطلاح به کلمات الهی اطلاق گشته است .

۳ - منظر اکبر - به مقام ظهور و تجلی الهی اطلاق میشود این اصطلاح در مورد شخص حضرت بهاء الله هم بکار رفته شاید منظور از اهل منظر اکبر ، مؤمنان بمظهر ظهور و ناظران بآن مقام رفیع باشد.

۴ - اصل قدیم - غصن اعظم - اغصان در مقاله ای زیر عنوان (اصطلاح درخت در آثار مقدسه) مندرج در پیام بهائی (شماره ۱۲۱ اکتبر ۱۹۹۰) شرح مبسوطی در باره کار برد اصطلاح درخت و متفرعات آن چون ریشه و شاخه و مترادفاتش چون سدره - دوحه - شجره در نوشته های دینی آمده است . حضرت بهاء الله اصطلاحات متعددی چون شجره الهیه - شجره حیات - سدره طویلی - سدره

مبارکه - سدره المنتهی اصل قدیم را در اشاره به شخص شخیص خود یاد کرده اند و فرزندانش خود را به کلمه اغصان (شاخه ها) و حضرت عبدالبهاء را به غصن اعظم تعبیر فرموده اند و در مورد حضرت عبدالبهاء که مقرر بود هیكل ربّ را در کوه خدا بنا کنند اصطلاح غصن یا شاخه در تورات هم بکار رفته است (رجوع شود بکتاب زکریای نبی باب ششم) .

این که حضرت بهاء الله از خویش به کلمات اصل قدیم یاد میکنند اشاره ای به هویت روحانی و حقیقت الهی آن حضرت نیز هست که بر همه ظهورات قدمت و سبقت داشته این است که گاه از خود به مکلم طور نیز تعبیر فرموده اند (قد اظهر مشرق الظهور و مکلم الطور) .

۵ - طوبی للامراء والعلماء فی البهاء

« طوبی للامراء والعلماء فی البهاء اولئك امنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیهم بهائی و رحمتی و فضلی الّذی احاط الوجود . در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آن چه که از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرق است »

در کتاب مستطاب اقدس در چند موضع ذکر امراء و علماء فی البهاء آمده است یکی آنجا که در وصف مبلغین امر فرموده اند : « اصفیائی الذین قاموا علی ذکری بین خلقی و ارتفاع کلمتی فی مملکتی اولئك انجم سماء عنایتی و مصابیح هدایتی للخلائق اجمعین » در مقام دیگر خطاب به معشر علماء در آئین بهاء فرموده اند : « تالله انتم امواج البحر الاعظم وانجم سماء الفضل و الویة التّصر بین السموات والارضین انتم مطالع الاستقامة بین البریه و مشارق البیان لمن فی الامکان . طوبی لمن اقبل الیکم و ویلّ للمعرضین » . اصطلاح امنائی (اولئك امنائی بین عبادی) که در کتاب عهدی آمده در مورد علماء به کار نرفته بلکه امراء و وزراء بیت العدل را بآن موصوف فرموده اند :

« ینبغی لهم ان یكونوا امناء الرحمن بین الامکان و وکلاء الله لمن علی الارض کلّها وشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله کما یشاورون فی امورهم و یختاروا ما هو المختار »

که در این جمله اخیر مفهوم آمرتیت مستتر است .

در لوح بشارات از اعضای بیت العدل باین عبارت یاد شده است :

« ایشانند امناء الله بین عباده و مطالع الامر فی بلاده » که با توجه به عبارت « مشارق احکامی بین خلقی » برای نگارنده این سطور شبهه ای باقی ننهاده که طوبی للامراء را میتوان بر امناء الرحمن یعنی رجال بیت عدل الهی اطلاق نمود .

اطلاق کلمه علماء بر حضرات ایادی امرالله را از جمله در کتاب اشراقات میتوان دید که در مقدمه آن فرموده اند :

« البهاء والتكبير على ايادى امره بين عباده الذين جعلهم تراجمة وحيه و ما انزله فى كتابه و بهم ماج بحرالمرفان بين الاديان و اشرق نير العلم من افق الامكان و اضئت بنوره الافاق و اهترت به افئدة العشاق فى يوم الميثاق »

امروزه نیز اطلاق دو اصطلاح امراء و علماء به هیئت های منتخبه (اعضای محافل و بیت العدل اعظم) و هیئتهای منتصبه (ایادی امرالله - مشاورین قاره ای - معاونین) مورد تأیید مرجع مصون از خطا ، معهد اعلى است .

۶ - من اراده الله - در لوح مصدر به « يا الهى هذا غصن انشعب من دوحه فردانيتك و سدره وحدانيتك » (ادعیه حضرت محبوب ص ۱۰۹ - ۱۱۰) جمال اقدس ابهى بطور ضمنی مفهوم من اراده الله را روشن فرموده اند ، آنجا که میفرمایند :

« انت تعلم يا الهى انى ما اريده الا بما اردته و ما اخترته الا بما اصطفيته »

یعنی فی الحقیقه انتخاب حضرت عباس افندی طبق اراده الهی صورت گرفته و آنچه پدر جلیل برای فرزند شریف خویش خواسته اند عیناً با مشیت پروردگاری تطابق داشته است .

۷ - اذا غيض بحرالوصال - وصال مظهر الهی به مجاورت دریا تشبیه شده . در آثار ادبی فارسی چون گلستان سعدی صحبت سلطان به ملازمت دریا تشبیه شده که در نتیجه آن که گاهی زر بیاید و گاهی سر برود . اصطلاح بحر یا دریا در ادبیات بهائی نیز بفرآوانی بکار رفته و چنان که آقای دکتر ریاض قدیمی در ذیل کلمه بحرالبهور یاد آور شده ، این اصطلاح واصطلاحات دیگری چون بحر احدیه - بحر حیوان - بحر اعظم ، همگی کنایه از مظهر الهی است .

و میتوان گفت که دریا رمزی از وسعت و عظمت و عمق و هیبت آن وجود آسمانی است ، باید اضافه کرد که کلمه الله گاه بامواج بحر بیان تعبیر شده (مثلاً در لوح ابن ذنب) و گفته شده است که در کلمات الهی بحور معانی مستور است . اصطلاح بحر در موارد دیگری نیز در الواح مبارکه بکار رفته است چون بحر لقا - بحر عرفان و نظایر آن که ورود در آن بحث سخن را بدرآزا میکشد .

۸ - قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور در عالم وجود : چنان که قبلاً گفته آمد در لوح ابن ذنب خطاب بشیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف باقا نجفی از لوح عهدی به صحیفه حمراء تعبیر شده عباراتی که در لوح ابن ذنب در این مورد آمده عیناً در زیر نقل میشود .

«در خزائن علوم الهی علمی موجود که عمل به آن خوف را زائل مینماید و لکن علی قدر مقدور و آن ترتیبی است که باید از ایام طفولیت بآن عمل شود بسیار فرق مینماید و آنچه از آن بکاهد بر جرات می افزاید اگر اراده الهی مدد فرماید شرح مبسوطی در آنچه ذکر شد از قلم بیان جاری میگردد و شاید در مرآت علوم و فنون هم ظاهر شود آنچه که سبب تجدید عالم واقع گردد و همچنین کلمه ای در صحیفه حمراء از قلم اعلی مرقوم و مسطور آن کلمه قوت مکنونه در عباد را بتمامها ظاهر فرماید بلکه مثل آن بر آن بیفزاید نسال الله تبارک و تعالی ان یوتید عباده علی ما یحب و یرضی» (ص ۲۴ نشر آلمان سنه ۱۳۸ بدیع)

در مورد بخش اول این عبارات بیانی از حضرت ولیّ عزیز امرالله هست که بموجب آن در نصوص مبارکه مطلبی در باره علمی که خوف را زائل نماید مشاهده نشد (۷). اما در مورد بخش دوم یعنی «کلمه ای که در صحیفه حمراء از قلم اعلی مرقوم و مسطور و آن کلمه قوت مکنونه در عباد را بتمامها ظاهر فرماید بلکه مثل آن بر آن بیفزاید» باید متذکر بود که در کتاب عهدی هم سخن از همین قوت مکنونه می رود. آیا میتوان گفت که این قوت همان قدرت عهد و میثاق است که میتواند عنصر اتحاد یا موجب اختلاف گردد؟ حضرت عبدالبهاء قوه میثاق را محور وحدت عالم انسانی تلقی فرموده اند. این عهد و میثاق را کلمه الهی مستقر میفرماید و هم این عهد و میثاق است که مانند آفتاب برجهان و جهانیان می تابد و چنان که حضرت عبدالبهاء فرموده اند، سبب رشد و توسعه جمیع مخلوقات زمین میگردد (۸) این که جمله «در وجود قوت عظیمه... الخ» خطاب باغصان نازل شده و بلافاصله بعد از آن عبارت «وصیت الله آن که باید اغصان و افنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر باشند» آمده احتمال صحت این تعبیر را تقویت میکند.

فرض دوم این است که مراد از این قوه و قدرت را شریعت الهی بدانیم که هم سبب تربیت و تزئید قوای عباد است و هم موجب اتفاق و اتحاد و در لوح ابن ذنب مکرراً حضرت بهاء الله تحذیر فرموده اند از این که شریعت الهی را سبب و علت بغضا و عناد یعنی اختلاف و نفاق کنند.

راقم این سطور باید اذعان کند که دانش او در این زمینه نارسا است و مصداق این کلام شاعر:

بکنه ذاتش خرد برد پی

اگر رسد خس به قعر دریا

۱ - منظور از «توجهوا الیه»: در مورد غصن اعظم حضرت بهاء الله، يك بار عبارت باو ناظر باشید را بکار میبرند و بار دیگر جمله توجهوا الیه را، میدانیم که این هر دو کلمه بهانه ای برای سوء تعبیر در

دست ناقضان بوده و از آن دو کلمه معنای « مواظبت و مراقبت » را استنتاج کرده اند خوشبختانه کتاب مستطاب اقدس جای شبهه ای در مورد معنای این نظر و توجه باقی نمیگذارد آنجا که میفرمایند :

« یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن ايك الثناء و قصدت المقصد الا قصی الاخفی ارجعوا
مالا عرفتموه من الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا الاصل القديم »

که باین ترتیب معنی نظر و توجه مراجعه بمرکز عهد بعنوان مبین منصوص کلمه الله می شود .

مجملی در باره عهد و میثاق عام

اگر چنانکه در آثار بهائی آمده عهد و میثاق الهی را به عهد و میثاق خاص (نظیر عهدی که از اهل بهاء باطاعت و تبعیت حضرت عبدالیهاء اخذ شد) و عهد و میثاق عام (که پیمان حق با مظهر امر خود و عالم خلق است) طبقه بندی کنیم باید یاد آور شویم که لوح عهدی بر این عهد و میثاق عام هم شمول دارد . پیمانی که در میان حق و مظهر امر اوست بی گمان از حد فهم و درک انسان خارج است همین قدر میدانیم که جمال قدم در این لوح محکم تعهد میفرمایند که با انزال آیات و اظهار بینات آتش ضغینه و بغضا را در جهان فرو نشانند و آفاق جان را بنور اتفاق روشن و منیر کنند .

در الواح سائره مکرر باین عهد و میثاق بین حق و مظهر امر اشارت رفته است . در منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله میخوانیم که فرموده اند :

« یا قوم هل تظنون بان الامر بیدی لا فونفس الله المقتدر المتعالی العلیم الحکیم فوالله لوکان الامر بیدی ما اظهرت نفسی علیکم فی اقل من آن و ما تکلّمت بکلمة و کان الله علی ذلك شهید وعلیم (ص ۶۵)
همین مضمون را بفارسی فرموده اند :

« ای صاحبان بغضا ، قسم بافتاب فلك بقاء که اگر امر بدست این عبد بود هرگز خود را معروف نمی نمودم در هر حین که ساکن شده و صمت اختیار نمودم روح القدس از یمینم ناطق شده و روح الاعظم قدام وجهم و روح الامین فوق راسم و روح البهاء در صدرم نداء فرموده و حال اگر بسمع لطیف استماع شود از جمیع اعضاء و احشاء و عروق و اظفار نداء الله را استماع نمایند... » (ص ۷۴)

این عبارات معروف لوح سلطان را همه یاران بخاطر دارند که فرمودند :

« اِنِّي كُنْتُ كَاكِدٍ مِنَ الْعِبَادِ وَ رَاقِدًا عَلَى الْمَهَادِ مَرَّتَ عَلَيَّ نَسَائِمُ السَّبْحَانَ وَعَلَّمَنِي عِلْمَ مَآكِنَ
لَيْسَ هَذَا مِنْ عِنْدِي بَلْ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ وَ أَمْرُنِي بِالنَّدَاءِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِذَلِكَ وَرَدَّ
عَلَيَّ مَا ذَرَفَتْ بِهِ دُمُوعُ الْعَارِفِينَ »

و در همین لوح مبارك است که خود را به ورقه ای که در دست اریاح مشیت الهی است تشبیه فرموده و
سئوال میفرمایند که :

«هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات ؟ لا و مالك الاسماء والصفات بل تحركها كيف تريد»

در همین کتاب عهدی مصادیق دیگری از عهد و میثاق عام را میتوان باز یافت از جمله آنکه بزرگی مقام
انسان را موکول و منوط بایمان او و تخلّقش به صفات رحمانی میدانند ، : « مقام انسان بزرگ است اگر
بحقّ و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد » و در عین واگذاری حکومت ارض به امناء و
ملوک ، شرط عدل و انصاف را در میان مینهند : « مظاهر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف
مزینند بر کلّ اعانت آن نفوس لازم » . و بالاخره از اهل بهاء این عهد اوفی را در پایان آن سفر جلیل
می گیرند که : « نصایح قلم اعلی را بگوش حقیقی اصفا نمائید انّها خیرٌ لكم عما فی الارض یشهد بذلك
کتابی العزیز البدیع » .

این نکته را هم باید اضافه کرد که کتاب عهدی نه فقط از اهل بهاء بلکه از پیروان ادیان سایره هم اخذ
عهدی غلیظ میکند چنان که عبارات ذیل شاهد آن است :

« ای اهل عالم - مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف
نمائید »

« ای اهل عالم - شما را وصیت مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات شماسست بتقوی الله تمسک
نمائید و بذیل معروف تشبّه کنید »

و بالاخره در عبارت دیگری احزاب مختلفه را دعوت میفرمایند که از کلمه مبارکه : « قل کَلِّ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ »
یعنی اعتقاد به مدخلیت قوه خلاقه الهی نه فقط در آفرینش جهان بلکه در کارگردانی امور جهانیان ، به
اتحاد حقیقی فائز شوند .

سخن پایان

با آنچه در تشریح کتاب عهدی آورده شد در اهمیت و اولویت این لوح مبارک شبهه ای باقی نمی ماند گرچه در الواح سائره حتی در دوره بغداد که آغاز افاضات مظهر ظهور اعظم الهی است با اشاره و کنایه از عهد و میثاق سخن رفته بود (۱) اما در هیچ کجا صراحت مطلب باندازه این لوح معظم نبوده است . چون سنه مقدس ۱۹۹۲ - ۱۹۹۳ به تجلیل دو واقعه عظیم یعنی سده عروج محبوب ابهی بملکوت بقا و صدمین سال اعلام و تنفیذ عهد و میثاق جمال مبارکش اختصاص دارد لذا شایسته است که بار دیگر مطالعه و تمتق در لوح عهدی را در سرلوحه زندگی خود قرار دهیم و به یاری تلطیف قلب و روح ، بسیار گوهرهای والای حقائق و معانی را از این گنجینه بسیار گرانبه بدست آریم و هدیه دوستان کنیم .

پایان سخن را باین شیوای حضرت عبدالبهاء زیور میبخشیم که فرموده اند :

« در حقیقت این عهد و میثاق الهی و پیمان و ایمان صمدانی که باثر قلم اعلی است از خصائص این کور اعظم است و در هیچ دوری از ادوار مقدسه این چنین موهبتی از خزائن رحمت الهیه عنایت نشده بلکه جمال قدم محض فضل عظیم و لطف عمیم این کور عظیم را که مثیل و نظیری نداشته باین فضل اتم و لطف و کرم مخصّص فرمود و طوبی للثابتین و طوبی للمتستکین و بشری للراسخین من هذالجود العظیم » (کتاب پیام آسمانی ۱۹۸۸ ص ۱۲۴)

توضیحات و حواشی

۱ - در کتاب *God Posses By* معروف به توفیق قرن احتبای غرب در فصل ۱۴ حضرت شوقی ربّانی ولی امر الهی تصریح میفرمایند که لوح عهدی سراسر به قلم و خط مبارک حضرت بهاء الله تحریر شده بود و به مهر آنحضرت مههور بود و در روز نهم بعد از صعود مبارک در حضور چند شاهد منتخب از میان اصحاب و اعضای خانواده قرائت گردید و بعد از ظهر آن روز وصیت نامه آن حضرت را در حضور جمهور مؤمنان که در محل استقرار عرش مبارک جمع شده بودند مجدّد تلاوت کردند .

۲ - آقای دکتر وحید رافتی در جزوه « الوان در آثار بهائی » پس از مذاقه در آیات متعدده که ذکر صحیفه حمراء در آنها آمده باین نتیجه رسیده اند که مراد از صحیفه حمراء علم الهی است . نگارنده این سطور این تعبیر را هم قابل توجه می بیند چنان که در خود کتاب عهدی آمده است که :

« هر مقبلی الیوم عرف قمیص را یافت و به قلب طاهر بافق اعلی توجه نمود او از اهل بهاء در صحیفه حمراء مذکور »

در فرهنگ رموز و کنایات که در سال ۱۹۸۲ بلسان فرانسه منتشر شده پس از بررسی و مقایسه فرهنگهای مختلف مؤلفین باین نتیجه رسیده اند که رنگ قرمز (حمراء) مظهر حیات و قدرت و قوت و درخشش زندگی است چه که در آن واحد یاد آور رنگ خون و رنگ آتش است . در نتیجه معنای صحیفه حمراء، کتاب حیات ، یا کتاب روشنگر ، راهنما میشود .

۲ - البته باید متذکر بود که در فاصله این نوزده سال یعنی بین نزول کتاب اقدس و لوح عهدی ذکر عظمت و جلالت و شرف مرتبت حضرت غصن اعظم عباس افندی در الواح منیعه متعدده‌ای که بعضی از آنها در کتاب ادعیه حضرت محبوب مندرج است چون لوح غصن و لوح ارض باء (بیروت) آمده است .

همچنین رجوع شود به توفیق منبع حضرت شوقی ربّانی (دور بهائی) چاپ آلمان ۱۹۸۸ صفحه ۵۸ الی ۶۲ .

۴ - به مجموعه نصوص مبارکه در باره عهد و میثاق مراجعه شود . در فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء در وصف عهد و میثاق چنین آمده است : در این ظهور مبارك « قوه میثاق ، امر بهاء الله را از شبهات اهل ضلال محافظت نماید و حصن حصین امرالله است و رکن متین دین الله . الیوم هیچ قوه ای وحدت عالم بهائی را جز میثاق الهی محافظه نماید و الا اختلاف مانند طوفان اعظم عالم بهائی را احاطه نماید . بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس » و مجموعه فرامین چاپ امریکا سال ۱۹۸۵ صفحه ۵۸ .

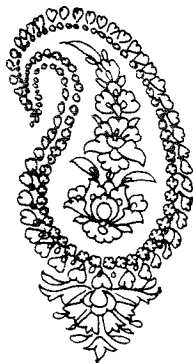
۵ - این نکته در خور عنایت است که در کتاب مزامیر ضمن مزمور دوم پس از ذکر یوم الله و ظهورالله آمده است (که ای پادشاهان تعقل نمائید و ای داوران جهان متنبه گردید . خداوند را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمائید پسر را ببوسید مبادا غضبناک شود و از طریق هلاک شوید زیرا غضب او باندکی افروخته میشود خوشا بحال همه آنان که بر او توکل دارند) ، (آیات ۱۰ - ۱۲)
بعید نیست کلمه غضب اشاره ای باشد به مستند میثاق ابن الله حضرت عبدالبهاء که صحیفه حمراء یعنی کتاب آتشین باشد .

۶ - تیلارد دوشاردن Teilhard de chardin شخصیت معروف دنیای کاتولیک در نیمه اول قرن حاضر باین حقیقت رسیده بود که حضرت مسیح در ظهور نخستین خویش بدان مأمور بود که گناهان آدمیان را با خون مطهر خود باز خرید فرماید اما در ظهور ثانوی یعنی رجعت مسیحانی هدف هدف دیگر خواهد بود که عبارت باشد از سیر و حرکت دادن جامعه بشری بسوی ملکوت الله علی الارض که وعده کتب مقدسه برای آخرالزمان است (رجوع شود از جمله بکتاب پدیده انسانی بلسان فرانسوی) .

۷ - رجوع شود به جزوه تعلیم و تربیت بهائی بلسان فارسی یا بانگلیسی در مجموعه The Compilation of compilations چاپ استرالیا - ص ۲۴۹ ج اول . پاورقی

۸ - رک God Passes By نشر آمریکا سال ۱۹۷۹ صفحه ۲۲۹ به نقل از حضرت عبدالبهاء دوست گرامی جناب دکتر داریوش معانی که تتبع گسترده ای در آثار الهی دارند در مانده آسمانی جلد نهم صفحه ۱۲۵ باین عبارت برخورده اند که بفرموده حضرت عبدالبهاء :
« امروز مصطلح از وجود نزد اهل بهاء آفتاب عهد است » و ازاین عبارت چنین استنباط و استنتاج کرده اند که این جمله لوح عهدی « یا اغصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور » می تواند بمعنای « در عهد الهی » باشد.

۹ - در کلمات مکتونه کنایات واستعارات متعددی در مورد عهد و میثاق الهی میتوان یافت منجمله وقتی سخن از شجره انیسا میروود و یا از عهدی که در جبل فاران در بقعه زمان گرفته شد . دراین جا منظور همان عهد و میثاقی است که بقلم اعلی در ارض مقدس ازاجتباء گرفته و بعد از صعود جمال اقدس ابهی اعلان شد (رک) . ریحیق مختوم - جلد ۲ - در ذیل صحیفه فاطمیّه و همچنین در ذیل شجره انیسا (. تعبیرات زیبای پر و شانه هم که در کلمات مکتونه فارسی آمده به عهد و میثاق الهی تفسیر شده است .



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الشيء الذي ظهر من نفسك الاعلى و الهب آء الذي طلع من جالك ابهى
عليك يا مظهر الكبرياء و سلطان البقاء و عليك من في الارض و السماء اشهد ان
بك ظهرت سلطنة الله و اقتداره و عظمت الله و كبريائه و بك اشرق شمس القوم
في سماء العصار و طلع جمال العيب عن افق البدار و اشهد ان بحركه من قلمك
ظهر حكم الكاف و النون و برز سر الله المكنون و بدت المكنات و بعثت الطهورات و
اشهد ان بجالك لاح وجه المقصود و بحكمه من عندك فصل بين المكنات و صعد المخلصون
الى الذروة العليا و المشركون الى الدركات السفلى و اشهد بان من عرفك
فقد عرف الله و من فاز بمفاتيحك فقد فاز بمفاتيح الله فطوبى لمن آمن بك و باياتك

وَخَضَعَ بِسُلْطَانِكَ وَشَرَفَ بِعِقَابِكَ وَبَعَثَ بِرِضَائِكَ وَطَافَ فِي حَوْلِكَ وَ
 حَضَرَ لِقَاءَ عَرْشِكَ فَوَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَأَعْرَكَ وَكَفَرَ بِآيَاتِكَ وَجَاهَدَ بِسُلْطَانِكَ
 وَحَارَبَ بِنَفْسِكَ وَاسْتَكْبَرَ لِدِينِكَ وَجَاهَدَ بِبِرِّكَ وَفَرَسَ مِنْ حُكْمِكَ وَ
 اقْتَدَرَ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي الْوَحْيِ الْقُدْسِ مِنْ أَصْحَابِ الْأَمْرِ مَكْتُوبًا فَيَا أَلَهِي
 وَمُجُوبِي فَارِسِ إِلَى عَيْنِ رَحْمَتِكَ وَمَعْنَايِكَ نَفْحَاتِ قُدْسِ الطَّافِكِ لِتَجِدَنِي
 عَنْ نَفْسِي وَعَنِ الدُّنْيَا إِلَى شَطْرِ قَرْبِكَ وَلِقَائِكَ أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 وَأَنْتَ كُنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا عَلَيْكَ يَا جَاهِلَ بِلَهِّ شَاهِدَةٍ وَذِكْرَهُ
 بِهَذَا آيَةً وَنُورَهُ اشْهَدُ بَانَ مَا رَأَيْتَ عَيْنَ الْإِبْدَاعِ مَطْلُومًا شَبِيهًا
 كُنْتَ فِي آيَاتِكَ فِي غَمْرَاتِ الْبِلَايَا مَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ السَّلَاسِلِ وَالْإِعْطَالِ
 وَمَرَّةً كُنْتَ تَحْتَ سَيْفِ الْأَعْدَاءِ وَمَعَ كُلِّ ذَلِكَ أَمَرْتَ النَّاسَ بِمَا أَمَرْتَ

من لدن عليم حكيم روحى لضرك الفدا ونفسى لبدائك الفدا اسأل الله
بك وبالدين استصانت بوجههم من انوار وجهك واتبعوا ما امروا به حباً
لنفسك ان يكشف السجّات التى حالت بينك وبين خلقك ويرزقنى خيراً
الدنيا والآخرة انك انت المقتدر المتعالى العليم العفو الرحيم
صل اللهم يا الهى على السدرة واوراقها واعصانها وافنانها واصولها
وفروعها بدم اسمائك الحسى وصفائك العلى ثم حفظها من شر المعدن
وجنود الظالمين انك انت المقتدر القدير صل اللهم يا الهى على
عبادك الفارين واماك الفائرات انك انت

الكريم ذو الفضل العظيم لا اله

الا انت العفو الرحيم .

یادداشتها و مآخذ

عظمت ظهور حضرت بهاء الله

- ۱ - ظهور عدل الهی
- ۲ - اشعیا ۴ : ۴۰
- ۳ - اشعیا ۸-۹ : ۲۵
- ۴ - اشعیا ۱-۵ : ۲۵
- ۵ - اشعیا ۱۸-۱۵ : ۶۶
- ۶ - اشعیا ۶ : ۹
- ۷ - اشعیا ۴ - ۲ : ۲
- ۸ - مزامیر ۲ : ۵۰
- ۹ - عاموس ۱۲ : ۴
- ۱۰ - متی ۲۷ : ۲۲
- ۱۱ - مکاشفات یوحنا ۷ : ۱
- ۱۲ - مکاشفات ۴ : ۲۲
- ۱۳ - مکاشفات ۴ - ۲ : ۲۱
- ۱۴ - قرآن ۱۵۵ : ۶
- ۱۵ - قرآن ۴۵ : ۱۰
- ۱۶ - قرآن ۱۱۰ : ۱۸
- ۱۷ - قرآن ۱۰۵ : ۱۸
- ۱۸ - قرآن ۲ : ۱۳
- ۱۹ - قرآن ۷۰ : ۳۰
- ۲۰ - قرآن ۲۱۰ : ۲
- ۲۱ - سوره مطفئین
- ۲۲ - قرآن ۲۲ : ۲۹
- ۲۳ - فرائد ۲۸۰
- ۲۴ ، ۲۵ - دور بهانی
- ۲۶ - مجموعه اذکار و ادعیه حضرت بهاء الله ص ۱۸۲
- ۲۷ - بیان فارسی ۸ : ۵
- ۲۸ ، ۲۹ - کتاب اسماء ۱۶ : ۱۴ و ۱۷
- ۳۰ - بیان فارسی ۱۲ : ۲
- ۳۱ - منتخبات آثار حضرت نقطه اولی ص ۱۱۶ و ۱۱۰
- ۳۲ - بیان فارسی ۱ : ۱
- ۳۴ - بیان عربی ۵ : ۷
- ۳۵ - کتاب اسماء ۱۷ : ۱۶
- ۳۶ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص ۱۰۹
- ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ - اقتباس از ابن ذئب ۱۱۴ و ۱۲۷ و ۱۱۷
- ۴۱ - بیان فارسی ۱۲ : ۲
- ۴۲ - بیان فارسی ۸ : ۵
- ۴۳ - مانده هفتم ۹۷
- ۴۴ - لوح قرن
- ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ - بهجة الصدور ۶۹ و ۱۵۸ و ۷۲ و ۱۶۱
- ۴۹ - دو فقره از خاطرات سعادتی که چاپ و منتشر نشده
- ۵۰ - مانده آسمانی جلد ۷ ص ۹۲
- ۵۱ - مجموعه الواح ۱۷۴
- ۵۲ - بهجة الصدور ۲۴۷
- ۵۳ - جزوه خطی محفظه آثار ایران نمره ۲۸ ص ۲۹۲
- ۵۴ - جزوه خطی محفظه آثار ایران جزوه ۱۵ ص ۲۸۲
- ۵۵ - توقیعات مبارکه ۱۰۹ - ۱۰۲ ص ۱۱۱
- ۵۶ - دور بهانی
- ۵۷ - لوح قرن
- ۵۸ - کتاب بدیع ۴۰۹
- ۵۹ - جزوه خطی محفظه آثار ایران نمره ۱۹ ص ۵۱
- ۶۰ - جزوه خطی محفظه آثار ایران ۲۶۶ نمره ۲۷
- ۶۱ - دور بهانی
- ۶۲ - آثار قلم اعلی جلد ۲ ص ۲۸
- ۶۳ - دور بهانی
- ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹ - لوح قرن
- ۷۰ - جزوه خطی محفظه آثار ایران نمره ۱۸ ص ۱۹۲
- ۷۱ ، ۷۲ - اقتباس از اسرار الآثار جلد پنجم صفحه ۳۷
- ۷۳ - اقتباس از رحیق مختوم جلد دوم ص ۹۱۲
- ۷۴ - توقیعات مبارکه ۱۰۹ - ۱۰۲ ص ۲۵۴
- ۷۵ - توقیعات مبارکه ۴۹ - ۱۹۲۷ ص ۱۴
- ۷۶ - توقیعات مبارکه سنه ۱۰۹ - ۱۰۲ ص ۲۶۹
- ۷۷ - لوح قرن
- ۷۸ - توقیعات مبارکه سنه ۲۹ - ۱۹۲۷ ص ۱۳۰

تأثیر اشراق شمس حقیقت در

انفس و آفاق

- ۱ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث صفحه ۷ - ۴۲۶
- ۲ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ثالث صفحه ۲۰۸
- ۳ - کلمات فردوسیّه
- ۴ - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحه ۸۲
- ۵ - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحه ۱۴۲
- ۶ - کلمات فردوسیّه
- ۷ - کلمه الله در ورق هفتم از فردوس اعلی
- ۸ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول صفحات ۲۰۸ و ۲۱۹

من یظهره الله

- ۱ - کتاب بیان فارسی ۲۱۰/۸/۱۹ (رقم اول زیر نویس های این مقاله شماره باب است و رقم دوم شماره واحد و رقم سوم شماره صفحه در نسخه چاپی آن کتاب مستطاب ۲۱۰/۸/۱۹ یعنی باب ۱۹ از واحد ۸ ، ص ۲۱۰) .
- ۲ - بیان فارسی ، ۲۱۱/۸/۱۹
- ۳ - کتاب مفاوضات ، قسمت دوم شامل استدلالات نقلیه از کتب مقدسه .
- ۴ - کتاب نقطه الکاف بسمی واهتمام ادوارد براون ، مطبعة بریل ، لیدن ۱۹۱۰ . مقدمه ناشر ، ص مد
- ۵ - همان کتاب - ص عه
- ۶ - آیه مبارکه ذیل را که در بیان فارسی (۱۶۷/۵/۱۰) آمده است میتوان تأییداین اندیشه ونفی بهانه « مستغاث » شمرد ،
قوله عزّ بیانه:
«...اگر چه کور اگر ترقی نماید خمس سنین به خمس شهر خواهد رسید بل به خمس اسبوع بل به خمس یوم بل به خمس ساعت بل به خمس دقیقه بل به خمس عاشره از تاسعه ، هر قدر که توان ذکر نمود در قرب او...» .

۷ - رجوع کنید به کتاب کشف الغطاء عن حیل الاعداء ، تألیف حضرت ابوالفضائل وجناب سید مهدی گلپایگانی ، ص ۲۰۰ به بعد. نیز ، الذّوره الاولى من المناظرات الدینیّه ، تألیف جناب شیخ محمّد ناطق ، چاپ قاهره ۱۲۴۲ هجری قمری ، ص ۱۸۵ تا ۱۹۲ نیز، کتاب بحرالعرفان ، تألیف جناب حاجی میرزا محمّد افشار یزدی (بدون تاریخ و محلّ چاپ) ، فصل سوم در اثبات ظهور من یظهره الله مخصوصاً ص ۲۶۶ به بعد نیز ، کتاب دلائل العرفان ، تألیف جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی (که متأسفانه فعلاً دسترسی به آن ندارم) نیز، کتاب رحیق مختوم ، تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری ، جلد اول ؛ ص ۵۶۶ (ذیل سنه تسع) و جلد دوم ، ص ۱۰۶۱ (ذیل مستغاث العالمین) .

۸ - در بیان مبارک ۷۱/۲/۱۷ می فرمایند :

«... اگر ظاهر نشود الی این دو اسم لابد ظاهر خواهد شد و مفری از برای او نیست اگر چه می بینم ظهور او را مثل این شمس در وسط السّماء » .

۹ - قیوم الاسماء ص ۹

۱۰ - بیان فارسی ، ۹۸/۲/۱۵

۱۱ - بیان فارسی ، ۱۰۱/۲/۱۶ نام « بهاء الله » در ۱۵۷/۵/۴ نیز آمده است ولی ظاهراً مفهوم کلی از آن اراده شده است و راجع به من یظهره الله نیست .

۱۲ - بیان عربی ، به نقل از مناظرات الدینیّه ، ص ۲۰۷

۱۳ - بیان عربی ، به نقل از مناظرات الدینیّه ص ۲۰۹

۱۴ - از کتاب قیوم الاسماء در مقام مناجات ، به نقل از کتاب اسرار الآثار تألیف جناب فاضل مازندرانی ، نشر سال ۱۲۹ بدیع جلد ۴ ص ۴۲۶

۱۵ و ۱۶ - بیان عربی ، به نقل از مناظرات الدینیّه ص ۲۱۱

۱۷ - تویح مبارک خطاب به جناب عظیم ، به نقل از مناظرات الدینیّه ص ۲۱۲

۱۸ - بیان فارسی ، ۲۷/۲/۵ توجه به توضیح مبارک در باره « اسم خیر » شود که در آیات دیگر ، از جمله در آیه بیان عربی که فوقاً نقل شد مذکور است .

۱۹ - بیان فارسی ، ۱۹۲/۶/۲

- ۶ - حضرت مسیح این وعده را به کاملترین صورت اجرا فرمود .
 زیرا بارها سال ظهور آئین بهائی را طبق تاریخ اسلام مژده داد .
 حتی عدد ۱۲۶۰ را عیناً ذکر فرمود . برای تحقیق در این موضوع
 به مفاوضات مبارک و کتاب I shall come again مراجعه کنید .
 ۷ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ، صفحه ۴۵ .
 ۸ - دریای دانش ، صفحه ۱۷۲ .
 ۹ - معانی تکلف :

۱ - رنج بر خود نهادن ، رنج بردن .

۲ - کاری را به مشقت انجام دادن

۳ - بگردن گرفتن

۴ - خود نمائی .

مقصود آیه مبارکه این است: راهنمایی با خداست ، مسئولیت
 تحقیق و پذیرفتن حقیقت با ما .

۱۰ - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی ، صفحه ۵۸ .

۱۱ - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی ، صفحه ۷۰ .

۱۲ - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی ، صفحه ۱۵۴ .

۱۳ - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی ، صفحه ۱۱۲ .

۱۴ - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی ، صفحه ۱۱۲ -
 ۱۱۲ .

۱۵ - " عرش " تخت حکومت الهی در این عالم است : " ثم
 استوی علی العرش " . " اسم اعظم " یعنی بهاء یا بهاء الله .

۱۶ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ، صفحه ۴۸

۱۷ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ، صفحه ۲۸

۱۸ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ، صفحه ۲۸

۱۹ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ، صفحه ۲۸

۲۰ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ، صفحه ۴۵

۲۱ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ، صفحه ۴۱

۲۲ - فصل الخطاب ، صفحه ۱۲۶ .

۲۳ - کتاب مبین ، صفحه ۲۵۴ .

۲۴ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ، صفحه ۲۹

۲۰ - بیان فارسی ، ۶۲/۲/۱۹ ،

۲۱ - بیان فارسی ، ۷۸/۲/۲ ،

۲۲ - بیان فارسی ، ۷۹/۲/۲ ،

۲۳ - بیان فارسی ، ۸۲/۲/۷ ،

۲۴ - بیان فارسی ، ۸۴/۲/۸ ،

۲۵ - بیان فارسی ، ۸۵/۲/۸ ،

۲۶ - بیان فارسی ، ۹۱/۲/۱۲ ،

۲۷ - بیان فارسی ، ۹۲/۲/۱۲ ،

۲۸ - بیان فارسی ، ۱۰۹/۴/۱ ،

۲۹ - بیان فارسی ، ۱۵۶/۵/۴ (آیا غرض مبارک اشاره به
 ظهور من یظهره الله در سنه نوزدهم از ظهور بیان است ؟)

۳۰ - بیان فارسی ، ۱۶۳/۵/۸ ،

۳۱ - بیان فارسی ، ۱۶۴/۵/۸ ،

۳۲ - بیان فارسی ، ۲۱۲/۶/۸ (غروب شمس حقیقت یعنی
 صعود خود حضرت ربّ اعلی از این دنیا " تکسب امری
 ننموده " یعنی کاری نکنید)

۳۳ - بیان فارسی ، ۲۵۸/۷/۱۳ . در این آیات هیکل
 مبارک استقبال اهل بیان را به جمال اقدس ابهی پیش بینی
 فرموده اند .

۳۴ - بیان فارسی ، ۲۵۱/۷/۹ ،

۳۵ - بیان فارسی ، ۲۹۰/۸/۹ ،

۳۶ - توقیع مبارک خطاب به ملا باقرحرف حی ، به نقل از
 مناظرات الدینیّه ، ص ۱۷۲

۳۷ - همان توقیع ، مناظرات الدینیّه ، ص ۱۷۵ .

هنگام انجام وعده خدا

۱ - آثار قلم اعلی ، جلد ۷ ، صفحه ۶۲ .

۲ - آثار قلم اعلی ، جلد ۷ ، صفحه ۱۴۱ .

۳ - آثار قلم اعلی ، جلد ۷ ، صفحه ۲۶۴ .

۴ - رساله تسبیح و تهلیل ، صفحه ۲۴ .

۵ - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحه ۹۲ .

آراء ابن عربی در آثار بهائی

- ۱ - جامی در نفحات الانس آثار ابن عربی را ۵۰۰ اثر وشعرانی در الیواقیت والجواهر تعداد کتب و رسالات او را ۴۰۰ اثر دانسته‌اند. بروکلین حدود ۱۵۰ کتاب و رساله او را اعم از خطی و چاپی صورت داده است. نگاه کنید به مقدمه ابوالعلاء عقیفی بر فصوص الحکم (بیروت ، دارالکتب العربی ، بی تاریخ) ص ۵.
- ۲ - اوانس اوانسیان در مقدمه ای که بر یادداشتهای نیکلسون در باره فصوص الحکم نوشته در باره مشاگل تحقیق در آراء وافکار ابن عربی چنین مینویسد :
* ... مشکلات راه تحقیق در نوشته های بی شمار شیخ اکبر همانا وجود آثار و شرح فراوان مریدان و شارحان است که محققان را دچار حیرت و سرگردانی میکند، و تنوع اعجاب انگیز بسیار زیاد در آثار او هم که مملو از تجارب عمیق و معنوی است ، هر نوع تحقیق را در محاق توقّف می افکند و موجب کندی بررسی میشود ... (ر . ا . نیکلسن ، یادداشت هائی در باب فصوص الحکم ابن عربی با مقدمه و ترجمه اوانس اوانسیان ، طهران : ۱۳۶۳ هـ - ش ۱۹۸۴ م ، ص ۲۰) ، جالب توجه است که فضلی سلیمانیه در ایام اقامت جمال قدم در آن شهر از حضور مبارک درخواست نمودند که عبارات متشابهه و بیانات مشکله مندرج در کتاب فتوحات مکّیه را برای آنها شرح فرمایند. این تقاضا بنا بر شرح مندرج در کتاب قرن بدیع مورد اجابت قرار گرفت . برای ملاحظه شرح این مطلب نگاه کنید به اثر حضرت ولی امرالله موسوم به کتاب قرن بدیع (طهران : مؤسسه مطبوعات امری ، ۱۳۵ ب) ، ترجمه نصرالله مودت ، ج ۲ ، ص ۹۸ - ۹۹ .
- ۳ - برای ملاحظه شروحو که در طی اعصار مختلف در باره فصوص الحکم نوشته شده و نیز برای مطالعه آثاری که له و علیه آراء و افکار ابن عربی به رشته تحریر در آمد نگاه کنید به مقدمه گراندقدر عثمان یحیی بر کتاب المقدمات من کتاب نصّ النصوص فی شرح فصوص الحکم (طهران : قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه ، ۱۹۷۵ م) اثر شیخ سیّد حیدر آملی .
- ۴ - نگاه کنید به صفحه ۹ کتاب الازل در مجموعه رسائل ابن العربی (حیدرآباد دکن : جمعیه دائره المعارف العثمانیه ۱۹۴۸ م) ، تجدید طبع در بیروت بوسیله داراحیاء ، التراث العربی ، بی تاریخ .
- ۵ - مقصود حضرت ربّ اعلی از * النسخة الالفین فی بیان ستر الهاء * تفسیر هو است .
- ۶ - حضرت ربّ اعلی ، مجموعه آثار حضرت اعلی (طهران : لجنه ملی محفظه آثار ، ۱۳۲ ب) ، شماره ۵۲ ، ص ۱۷۷ - ۱۷۹ .
- ۷ - حضرت ربّ اعلی ، مجموعه آثار مبارکه (طهران : لجنه ملی محفظه آثار ، ۱۳۲ ب) ، شماره ۱۴ ، ص ۱۸۷ - ۱۸۸ .
- ۸ - حضرت عبدالبهاء ، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره : کردستان العلمیه ، ۱۹۱۰ م) ج ۱ ، ص ۴۹ .
- ۹ - عبدالحمید اشراق خاوری ، مانده آسمانی (طهران : مؤسسه مطبوعات امری ، ۱۳۹ ب) ، ج ۵ ، ص ۱۹ .
- ۱۰ - حضرت عبدالبهاء ، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره : کردستان العلمیه ، ۱۳۲۰ هـ - ق) ، ج ۲ ، ص ۲۷ و ۲۲ .
- ۱۱ - تاج الدین حسین بن حسن خوارزمی ، شرح فصوص الحکم (طهران ، مولی ، ۱۳۶۴ هـ - ش) ج ۲ ، ص ۴۶۶ - ۴۶۷ .
در شرح عبارت ابن عربی که در متن مقاله نقل شد خواجه محمد پارسا در شرح فصوص (الحکم) طهران ، مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۶۶ هـ - ش ، ص ۲۰۲) مینویسد : * ... و علم حق - جلّ و علا - که متعلّق اشیاء میگردد ، بر وجهی است که ذات آن معلوم بدانست و استعداد وی طالب آنست . *

۱۲ - حضرت بهاء الله ، مجموعه الواح (قاهره : سعادت ، ۱۹۲۰ م) ص ۱۴۰ . شرح و بسط اجمالی آراء ابن عربی در خصوص اعیان ثابتة در این مقاله آمده است اما مطالعه این موضوع در آثار ملاً صدرای شیرازی و ملاً محسن فیض کاشانی به مقالات دیگر موکول خواهد بود .

۱۳ - نگاه کنید به مصطلحات فلسفی صدرالدین شیرازی مشهور به ملاًصدرا (طهران ، دانشکده علوم معقول و منقول ، ۱۳۴۰ هـ - ش) ، ص ۲۰ - ۲۱ اثر سید جعفر سجادی و مقاله « اعیان ثابتة » در دائرة المعارف تشیع ، (طهران : سازمان دائرة المعارف تشیع ، ۱۳۶۸ هـ - ش) ، ج ۲ ، ص ۲۷۹ ، ۲۸۱ .

۱۴ - علی بن محمد الشریف الجرجانی ، کتاب التمریفات (بیروت ؛ مکتبه لبنان ، ۱۹۷۸ م) ، ص ۲۰

۱۵ - محیی الدین ابن عربی ، الفتوحات المکیة (بیروت ؛ دارصادر ، ۱۹۶۸ م) ، ج ۱ ، ص ۱۶۲ ، شرح و بسط مسائل مربوط به اعیان ثابتة را در ابواب ۱۷ ، ۵۶ ، ۲۷۲ ، ۴۷۰ ، ۵۵۸ کتاب فتوحات مکیة نیز میتوان مطالعه نمود . آراء ابن عربی در باره اعیان ثابتة در فصوص شیخ ، ابراهیم ، یعقوب و هود در کتاب فصوص الحکم هم آمده است .

۱۶ - محیی الدین ابن عربی ، فصوص الحکم (بیروت ، دارالکتاب العربی ، بی تاریخ) ، با تعلیقات ابوالعلاء عفیفی ، ص ۷۶ .

۱۷ - تاج الدین حسین خوارزمی ، شرح فصوص الحکم ، ج ۱ ، ص ۲۱۵ - ۲۱۶ -

۱۸ - فصوص الحکم ، ص ۷۶

۱۹ - تاج الدین حسین خوارزمی ، شرح فصوص الحکم ، ج ۱ ، ص ۲۱۷ .

۲۰ - حضرت عبدالبهاء مکاتیب عبدالبهاء (قاهره ، فرج الله زکی الکردی ، ۱۳۴۰ هـ - ق) ، ج ۲ ، ص ۲۵۶ - ۲۵۷ برای ملاحظه شرح و بسط بیشتر این مطلب نگاه کنید به مفاوضات (لیدن : بریل ، ۱۹۰۸ م) فصل وحدت وجود ، ص ۲۱۴ - ۲۱۸ .

در باره اعیان ثابتة شرحی با توجه به آراء ابن عربی از سید کاظم رشتی در شرح القصیده موجود است که ذیلاً به نقل آن میپردازد:

«... ان نورالنّبی صلعم خلق قبل العرش و قبل الكرسي و قبل السموات و قبل الارضين و قبل الزّمان و قبل المكان بل قبل القبل بلا قبل لأن الحضرة المحمّديه صلى الله عليها متقدمه على الحضرات كلّها و ليست حضرته اقرب الى الحضرة الاحديه من الحضرة المحمّديه كما نص عليه الشيخ الاكبر على ما نقلنا عنه مرارا عديده اما الحضرة الواحدية فهي مبداء الاسماء والصفات وظهورالشئون والتجليات و مبداء اطوار التميّنات فهي في التميّن الأول لان الذات البحت مقام اللاتمين لا اسم هناك ولا رسم و لا اشارة اليها ولا عبارة فالاسم نحو من التميّن ولذا تختلف الاسماء والاختلاف ليس في صرف الذات و لو كان من عند غيرالله لوجدوا فيه اختلافا كثيراً و انما الاختلاف في الظهور بظهور التميّن وحضرة الواحدية مقام الاعيان الثابتة والتجلى الظاهر في تلك الاعيان من حيث التجلي منشاء الاسماء والصفات وقد قلنا و قاله العارفون الكاملون المحققون ان ليس بعد رتبة الذات البحت سوى رتبة التميّن الأول و الحقيقة الأولى بشرط و قد اجمعوا بعد تواتر الاخبار ان التميّن الأول هو الحقيقة المحمّديه صلى الله عليها فيكون في تلك الحقيقة و في تلك الحضرة ظهور الاسماء والصفات و مبداء التميّنات و مقام اختلاف التجليات فلا شيء اقرب الى الحضرة الاحديه سوى الحضرة المحمّديه صلى الله عليها و لذا قلنا انها قبل قبل بلا قبل لان القبل و البعد والأولية و الاخزية من اطوار التميّن و التميّن الأول لكمال بساطته و رقة حجابها قد سبق التميّنات فلا يوصف بشيء من احوالها واطوارها...» (سيد كاظم رشتي ، شرح القصيدة ، تبريز : چاپ سنگی ۱۳۷۲ هـ - ق ، ص ۲۹۰) .

۲۱ - حضرت عبدالبهاء مكاتیب عبدالبهاء ، ج ۲ : ص ۴۰ - ۴۲ .

- ۲۲ - حضرت عبدالبهاء ، مفاوضات ، ص ۱۲۲ .
- ۲۳ - مکاتیب عبدالبهاء ، ج ۱ ، ص ۴۵ .
- ۲۴ - محیی الدین ابن العربی ، الفتوحات المکیة ، ج ۱ ، ص ۲۰۲ .
- ۲۵ - حضرت بهاء الله ، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله عکسبرداری شده از روی خط علی اشرف لاهیجانی (عندلیب) طهران : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۲ ب) ، ص ۲۶۰ . و نیز حضرت بهاء الله در لوحی دیگر میفرماید :
- « هذا کتاب من لدى المسجون الى الذي فاز بانوار العلم والحكمة ... فاعلم ان الألف هي النقطة لأنها اذا تكررت واجتمعت ظهرت صورة الألف واذا تم خلق الألف في اللوح القيت عليها كلمة الله العليا اذا خضعت لربها ظهر شكل الباء و بها ظهر الوجود في السر والشهود ثم زينها الله بالنقطة تحتها هذا رمز لا يعقلها إلا المخلصون والذي قال بالباء ظهر الوجود وبالنقطة يميز العابد من المعبود انه قد عرف من هذا الرمز اقلاً من الرشيع عند ربك علم ماكان ومايكون »
- ۲۶ - حضرت بهاء الله ، آثار قلم اعلى (طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۱ ب) ، ج ۲ ، ص ۲۰۴ - ۲۰۵
- ۲۷ - مراد از شبلی صوفی مشهور قرن چهارم یعنی ابوبکر دلف ابن جحدر است که در شبلیه در ماوراء النهر متولد گشت و به سال ۲۳۴ هـ - ق ۹۴۵ م در بغداد از این عالم درگذشت . او از مریدان جنید بغدادی است .
- ۲۸ - نگاه کنید به مشارق انوار الیقین (بسبی ، مطبع الحسنی ، ۱۳۰۳ هـ - ق) ، ص ۱۲ .
- ۲۹ - نگاه کنید به شرح الفوائد (چاپ سنگی ۱۲۷۴ هـ - ق) ، ص ۴۲ .
- ۳۰ - حضرت رب اعلى ، مجموعه آثار حضرت اعلى (طهران ؛ لجنة ملی محفظه آثار) ، سواد عکسی نسخه خطی ، بی تاریخ) ، ص ۳۲۸ .
- ۳۱ - المقدمات من کتاب نص النصوص ، ص ۳۱۰ - ۳۱۱ .
- ۳۲ - مکاتیب عبدالبهاء ج ۱ ، ص ۵۹ .
- ۳۳ - نگاه کنید به کتاب به یاد محبوب (طهران ؛ مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۱ ب) ص ۷۱ - ۷۲ اثر ایادی امرالله جناب ذکرالله خادم .
- ۳۴ - مراد از « گرین عکا » دهکده « گرین ایکر » (Green Acre) در ایالت (Main) در آمریکا است . در زبان فرانسه به عکا Saint Jean D' Acre میگفته اند و صلیبیون نیز عکا را به این اسم نامیده اند .
- ۳۵ - حضرت ولی امرالله ، توقیعات مبارکه ۱۹۲۷ - ۱۹۲۹ (طهران ؛ مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۹ ب) ج ۲ ، ص ۱۷۸ .
- ۳۶ - حضرت ولی امرالله ، توقیعات مبارکه ۱۹۵۲ - ۱۹۵۷ (طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۱۹ ب) ، ص ۶۰ . نیز نگاه کنید به توقیع قرن (طهران ؛ مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۲ ب) ، ص ۱۹ .
- ۳۷ - الفتوحات المکیة ، ج ۲ ، ص ۲۲۷ - ۲۳۰ ، نویسنده حقیر عبارت « و تصیح ارضها کل شبر منها بدینار » را که حضرت عبدالبهاء در تفسیر « بسم الله » نقل فرموده اند و عیناً در متن مقاله مذکور گردید در باب ۲۶۶ کتاب فتوحات مکیه ندیده ام . شاید این عبارت در محفل دیگری در فتوحات مکیه یا در سایر آثار ابن عربی باشد .
- ۳۸ - حضرت بهاء الله ، مجموعه آثار قلم اعلى (طهران ؛ لجنة ملی محفظه آثار ، ۱۳۲ ب) ، شماره ۸ ، ص ۵۲۳ - ۵۲۴ .
- ۳۹ - این لوح به اعزاز « جناب محمد قبل باقر علیه بهاء الله - ن ر » نازل گشته و مطلع آن چنین است : « انشاء الله لم یزل و لایزال از امطار سحاب رحمت رحمانی تازه و خرم باشی ... »

۴۰ - حضرت بهاء الله ، مجموعه آثار قلم اعلى (طهران ؛ لجنة ملى محفظة آثار ، ۱۲۲ ب) شماره ۱۸ ، ص ۱۷۲ ، اين لوح كه به اعزاز * جناب آقا شيخ محمد * صادر گشته به امضای ميرزا آقا جان خادم الله است و به تاريخ ۲۲ ربيع الاول ۱۲۰۲ هـ - ق مورخ ميباشد .

۴۱ - ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی ، مجمع البيان في تفسير القرآن (طهران ؛ شركة المعارف الاسلاميه ، ۱۲۷۹ هـ - ق) ، ج ۹ ، ص ۱۰۷ .

۴۲ - ابوالفضل رشيد الدين الميبدی ، كشف الاسرار و عدة الابراز (طهران ، امير كبير ، ۱۲۶۱ هـ - ش) ، ج ۹ ، ص ۱۹۸ .

۴۳ - الفتوحات المكيه ، ج ۲ ، ص ۲۲۸ .

۴۴ - داود قيصری ، شرح فصوص الحكم قيصری (طهران ؛ چاپ سنگی ، ۱۲۹۹ هـ - ق) كتاب فاقد شماره صفحه است .

۴۵ - ترجمه جلد سيزدهم از كتاب بحار الانوار مجلسی ، ترجمه حسن بن محمد ولي اروميه ای ، چاپ سنگی ، ۱۲۰۲ هـ - ق ، ص ۵۰ .

۴۶ - مأخذ فوق ، ص ۲۸۶ ، همچنين در باب ششم از جلد سيزدهم بحار الانوار (مأخذ فوق ، ص ۲۸) آمده است كه : « ... رسول خدا فرمود زماني كه علمهای سپاه راديد كه از خراسان ميآيد نزد آنها بيانيدهرچند كه با راه رفتن باشد با دستها و پايها در روي برف مانند اطفال ، بدرستي كه در ميان آن علمها مهدي است خليفه خدا » . همین مطلب در حديث ديگري نيز كه به دنباله حديث فوق آمده تكرر گرديده است .

۴۷ - برای ملاحظه شرح و بسط كلام ابن عربي در اين خصوص به كتاب التبيان والبرهان (بيروت ، مطبعه البيان ، ۱۹۶۲ م ، ج ۱ - ص ۲۸ - ۴۱) اثر احمد حمدي آل محمد نيز ميتوان رجوع نمود . حضرت رب اعلى در صحيفه عدليه با توجه به ظهور خویش در بين اعجام ميفرمايند :

* چه بسيار تام است قدرت او كه در بحبوحه اختلاف دين عبدي را از اعجمين منتخب فرموده ... و حجتهاي وافيه و پرايين قاطعه بر يد او جاري فرموده ، كه در اعجمين نشو و نما نموده و در اين آثار حقه نزد احدی تعليم نگرفته ... امر كه به اينجا ختم شد از سبيل فضل امام غائب عجل الله فرجه عبدي از عبید خود را از بحبوحه اعجام و اشرف منتخب از برای حفظ دين فرموده ... » (صحيفه عدليه ، چاپ بابيه در طهران ، صفحات ۷ و ۹ و ۱۲) .

از بشارات ديگري كه در باره قائم در آثار ابن عربي مذکور شده نبيل اعظم زردني نيز شمه ای در كتاب مطالع الانوار خود نقل نموده است طالبين به كتاب مطالع الانوار (طهران مؤسسه ملى مطبوعات ، ۱۱۷ ب) ، ترجمه و تلخيص عبدالحميد اشراق خاوري ، ص ۴۵ مراجعه فرمايند .

۴۸ - محمدباقر الموسوی الخوانساری ، روضات الجنات (قم ؛ مکتبه اسماعيليان ، بی تاريخ) ج ۸ ، ص ۵۶ .

۴۹ - ازشرح ابن ابی الحديد بر نهج البلاغه منقول در كتاب مهدي موعود (ترجمه جلد سيزدهم بحار الانوار علامه مجلسی) (طهران ؛ دارالکتب الاسلاميه ، ۱۲۴۵ هـ ش ، ص ۲۴۷ و ۲۵۲) ، ترجمه علی دواني .

جمال اقدس ابھی نیاکان و اجداد مبارک

- ۱ - ایقان - صفحہ ۲۰۲ چاپ اول مصر .
- ۲ - مفاوضات - صفحہ ۱۲۷ .
- ۳ - رحيق مختوم جلد دوم صفحہ ۷۵۹ .
- ۴ - ایقان صفحہ ۱۸۷ چاپ اول مصر .
- ۵ - رسالہ تسبیح و تحلیل صفحہ ۹۸ .
- ۶ - این لوح مبارک از نسخ قدیمہ شرکت امناء بدست آمدہ است .
- ۷ - باب سوم از واحد ثانی بیان فارسی
- ۸ - باب ثامن واحد ثانی
- ۹ - بیان فارسی چاپی صفحہ ۵
- ۱۰ - بیان ، باب ۱۵ - واحد ثالث
- ۱۱ - آثار قلم اعلیٰ جلد دوم صفحہ ۵۷
- ۱۲ - لوح شیخ نجفی چاپ طهران صفحہ ۱۵
- ۱۳ - کلمات فردوسیہ
- ۱۴ - از مجموعہ الواح خطی جمال اقدس ابھی
- ۱۵ - اسرار الآثار جلد چہارم صفحہ ۲۹۶
- ۱۶ - خطابات مبارک جلد اول صفحہ ۲۵۰
- ۱۷ - قرن بدیع - قسمت دوم صفحہ ۱۷
- ۱۸ - مکاتیب جلد دوم صفحہ ۷۲
- ۱۹ - از مجموعہ الواح حضرت عبدالبہاء خطی
- ۲۰ - امر و خلق صفحہ ۲۴۵
- ۲۱ - تاریخ یہود ایران جلد اول صفحہ ۲۶۸
- ۲۲ - رسالہ مدنیہ چاپ مصر صفحہ ۸۰
- ۲۳ - لوبک - آلمان - تیرماہ ۱۲۶۸

ایام بطون و مراحل ظهور جمال اقدس ابھی

- ۱ - منقول از لوح مبارک مورخ ۱۰۱ بدیع (لوح قرن احتیای شرق) قطع بزرگ ، طبع طهران ، ۱۰۱ بدیع ، صفحه ۹
- ۲ - رجوع فرمایند از جمله به دو اثر مبارک حضرت ولی امرالله :
- الف - The Golden Age of the Cause of Bahá' u' lláh مندرج در مجموعه نظم جهانی بهائی طبع ویلمت ، سال ۱۹۵۵ صفحه ۶۰ (ترجمه فارسی وسیله جناب هوشمند فتح اعظم ، نظم جهانی بهائی . طبع مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی ، ۱۴۶ بدیع ، صفحات ۸۴ - ۸۲)
- ب - دور بهائی طبع ویلمت ، سال ۱۹۷۰ - صفحه ۱۰
- ۳ - رجوع فرمائید به Lights of Guidance صفحه ۲۷۵
- ۴ - اشراق خاوری عبدالحمید ، مانده آسمانی . جلد نخست - طبع طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۸ بدیع ، ص ۲۲
- ۵ - رجوع فرمایند به لوح مبارک رئیس (فارسی) مندرج در مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله طبع قاهره مصر مطبعه سعاده ، ۱۹۲۰ میلادی ، صفحات ۱۰۹ - ۱۰۷
- ۶ - مفاوضات حضرت عبدالبهاء . طبع لیدن هلند ، ۱۹۰۸ میلادی ، صفحه ۶۶
- ۷ - لوح سلطان . طبع طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۱۵ بدیع صفحه ۷
- ۸ - آثار قلم اعلی . جلد سوم ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۱ بدیع ، صفحه ۵
- ۹ - رجوع فرمایند : به کتاب گاد پاسسز بای صفحه ۲۲۲
- ۱۰ - گاد پاسسز بای
- ۱۱ - اثر مبارک حضرت ولی امرالله -- صفحه ۲۲ دور بهائی
- ۱۲ - گاد پاسسز بای صفحه ۶۹
- ۱۳ - فاضل مازندرانی اسدالله ، اسرار الآثار . جلد چهارم ، طبع طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ بدیع ، صفحات ۸ - ۴۸۷
- ۱۴ - گاد پاسسز بای صفحه ۶۹
- ۱۵ - اشراق خاوری عبدالحمید ، مانده آسمانی . جلد چهارم ، طبع طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ بدیع ، صفحات ۵۵ - ۱۵۴
- ۱۶ - اسرار الآثار . جلد چهارم صفحه ۲۷۲
- ۱۷ - نبیل زرنندی محمد ، مطالع الانوار ، ترجمه جناب عبدالحمید اشراق خاوری ، طبع طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۳ بدیع صفحات ۱۰۴ - ۱۰۲
- ۱۸ - رجوع فرمایند به مطالع الانوار ، صفحه ۶۸۴
- ۱۹ - این شخص محترم نباید با جناب آقا محمد قاننی نبیل اکبر و یاجناب شیخ محمد علی قاننی اشتباه شود .
- ۲۰ - تذکره الوفاء صفحه ۸۱
- ۲۱ - تذکره الوفاء صفحات (۸۹ - ۸۱)
- ۲۲ - کتاب مبارک اقتدارات (مجموعه ای از الواح جمال ابھی) . خط جناب مشکین قلم . سال ۱۲۱۰ هجری قمری

۲۲ - از جمله رجوع فرمایند به مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد دوم ، طبع مصر : مطبعة كردستان العلمیه ، سال ۱۹۱۰ میلادی
صفحه ۷۴

۲۴ - اشراق خاوری عبدالحمید ، مانده آسمانی ، جلد هشتم : طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، سال ۱۳۱ بدیع ، ص ۶۲
۲۵ - گاد پاسسز بای صفحه ۶۶

۲۶ - نقل از توقيع مبارك سنه ۱۱۲ بدیع صادر از قلم حضرت ولی امرالله

۲۷ - کتاب بدیع . خط جناب زین المقربین (بسال ۱۲۸۶ هجری قمری) طبع طهران ، سال طبع نامعلوم ، صفحه ۲۱۴

۲۸ - لوح مبارك شيخ (ابن الذّتب) طبع طهران ، سال طبع نامعلوم ، قطع كوچك ، صفحات ۲۵ - ۲۴

۲۹ - در توقيع مبارك خطاب به ملا عبدالكريم قزوینی كتاب (میرزا احمد) میفرمایند : " من اوّل ذلك الامر قبل ان تكمل تسعة كينونات الخلق لم تظهر لأن كل ما قدرأيت من النطفة الى ماكسونه لحماً ثم اصبر حتى تشهد خلقاً آخر . هنالك قل فتبارك الله احسن الخالقين " . و در خطاب مبارك به جناب عظيم میفرمایند : " هذا ما قد و عدناك قبل حين الذی قد اجبتاك . اصبر حتى تقضى عن البيان تسعة فاذا قل تبارك الله احسن المبدعين " (كتاب پنج شأن نسخه موجود نزد نگارنده) .

۳۰ - عین بیان مبارك حضرت باب چنین است : " فلتقومن اتم كلکم اجمعون اذا تسمعن ذكر من نظهره باسم القائم و لتراقبن فرق القائم و القیوم ثم فی سنة التسع كل خيرتدركون "

۳۱ - فاضل مازندرانی اسدالله ، اسرار الآثار : جلد دوم ، طبع طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، سال ۱۳۴ بدیع ،

۲۲ - رجوع فرمایند به صفحه ۸۲ كتاب Bahá'u'lláh, The King of Glory

۲۳ - بمعینده جناب فاضل مازندرانی تاریخ نزول قصیده رشح عماء سال ۱۳۶۷ هجری قمری و حدوداً دو سال پیش از سنة تسع میباشد . (اسرار الآثارجلد چهارم ؛ صفحه ۲۹۴)

۲۴ - گاد پاسسز بای صفحه ۹۲

۲۵ - نکته دیگری که مدل بر قرب ظهور من يظهر است بیان فلسفه عدم جواز اداء صلوة در جبّه در باب هشتم از واحد هشتم بیان فارسی است : " و صلوة در جبّه محبوب نبوده و نیست الاّ حين اضطرار که آنوقت اذن داده شده . كلّ این شؤونات از برای آنکه لعلّ در يوم قیامت شیء دون حبّ الله ظاهر و باطن در نزد نفسی نباشد " . ازاین بیان مبارك روشن میشود که ظهور من يظهره الله نزدیک است و الاّ موضوع اداء نماز در جبّه با توجه به تحولات تمدن انسانی در قرنهای آتی اصلاً مطرح نمیشد .

۲۶ - گاد پاسسز بای صفحه ۲۸

۲۷ - گاد پاسسز بای صفحات ۱۰۵ - ۱۰۴

۲۸ - گاد پاسسز بای صفحات ۱۰۹ - ۱۰۸

۲۹ - صفحه ۶۵۴ (مطالع الانوار) (در مؤخره Epilogue) بقلم حضرت ولی امرالله (

۴۰ - گاد پاسسز بای صفحه ۴۰۲ . بتصریح جمال ابهی در کتاب مستطاب اقدس حضرت ربّ اعلی به ارتفاع امر من يظهره الله پیش از ارتفاع امر نقطه بیان اشاره فرموده اند (عین بیان حضرت ربّ اعلی در باب پانزدهم از واحد هشتم کتاب بیان عربی درج است) . در کتاب پنج شأن از قلم حضرت نقطه اولی نازل است که : " خداوند مقدّر فرموده در قیامت بعد ازاین قیامت در ایام طلوع من يظهره الله استرفاع این اسم و استمناع این ذکر را و بر من يظهره الله بوده که آنچه در این ظهور مشاهد نموده

مرتفع فرماید و آنچه مستحق کینونیت خود آن بوده باو عطاء فرماید " (نسخه موجود نزد نگارنده)

۴۱ - گاد پاسسز بای صفحه ۱۱۲

۴۲ - گاد پاسسز بای صفحه ۱۲۷

۴۳ - ازجمله رجوع فرمایند به گاد پاسسز بای صفحه ۱۲۵

۴۴ - گاد پاسسز بای صفحات ۲۹ - ۲۸ و ۱۲۷

۴۵ - لوح ۱۰۱ بدیع صفحه ۱۴

۴۶ - کتاب اقتدارات صفحه ۸

۴۷ - اقتدارات صفحه ۲۱

۴۸ - در کتاب هشت بهشت ازکتب ازلیّه نام میرزا حبیب الله کاشانی و سید حسین اصفهانی نیز در زمره مدعیان مقام من یظهري آمده است (صفحات ۲۰۲ و ۲۱۹)

۴۹ - اسرار الآثار جلد چهارم ، صفحات ۲۰۵ - ۲۰۴

۵۰ - رجوع فرمایند به :

الف - مطالع الانوار صفحات ۲۰۴ - ۲۰۲

ب - فاضل مازندرانی اسدالله ، ظهور الحق - جلد سوم ، طبع طهران ، تاریخ طبع نامعلوم ، صفحات ۶۶ - ۶۴ .

۵۱ - گلپایگانی ، میرزا ابراهیم فضل (و سیدمهدی گلپایگانی) کشف الغطاء عن حیل الاعداء . طبع روسیه ، تاریخ طبع نامعلوم ، صفحه ۲۲۸

۵۲ - برای اطلاع بیشتر از احوال نبیل زرنندی از جمله رجوع فرمایند به پژوهش نگارنده تحت عنوان " نبیل اعظم و تاریخ جاودانه او " مندرج در نشریه بانگ سروش ، طبع پاکستان ، شماره های سالهای ۴۷ - ۱۴۶ بدیع

۵۳ - ظهور الحق . جلد سوم ، صفحات ۹۲ - ۲۹۱

۵۴ - مطالع الانوار صفحه ۶۳۴

۵۵ - بالیوزی Bahá'u'lláh The King of Glory صفحه ۱۳۱

۵۶ - مطالع الانوار . صفحه ۸۸

۵۷ - ظهورالحق . جلد سوم ، صفحه ۲۹۲

۵۸ - فاضل مازندرانی اسدالله ، اسرار الآثار . جلد پنجم طبع طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ بدیع ، صفحه ۱۷۹

۵۹ - اسرار الآثار . جلد چهارم ، صفحه ۴۲۷

۶۰ - تنبیه النّائمین ، منسوب به عزّیه خانم . تاریخ و محل طبع نا معلوم صفحه ۴۲ . عزّیه خانم (شاه سلطان خانم) همشیره

پدري جمال ابهي (دختر کلثوم خانم نوری زوجه دوم جناب وزیر) به میرزا یحیی ازل پیوست و تا پایان حیات (سال ۱۲۲۲ هجری قمری برابر با ۱۹۰۴ میلادی) در نهایت عناد نسبت به امر ابهی زیست . حضرت عبدالبهاء ضمن لوح مبارکی که به لوح عمه شهرت دارد وی را با نهایت مهر و صفا دلالت بر اتباع از امرالهی فرمودند و لکن نامبرده بر اعراض افزود . هواخواهان ازل از قول عمه کتاب ردیه های بنام تنبیه النّائمین علیه امر ابهی و محتوای لوح مبارک حضرت عبدالبهاء نوشته اند . بنظر جناب فاضل مازندرانی رساله عمه اصلاً بقلم امین الاطباء رشتی است (در باب نظر جناب فاضل رجوع فرمایند به جلد نخست اسرار الآثار ، طبع طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۴ بدیع ، صفحه ۷۱) .

۶۱ - کتاب بدیع . صفحه ۲۶۱

- ۶۲ - تذكرة الوفاء صفحه ۶۴
- ۶۳ - اشراق خاوری عبدالحمید ، رحیق مختوم ، جلد نخست ، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۳۰ بدیع ، صفحات ۶۰ - ۲۵۹
- ۶۴ - اشراق خاوری ، عبدالحمید ، رحیق مختوم ، جلد دوم ، طبع طهران: لجنة ملی نشر آثار امری ، ۱۰۲ بدیع ، صفحه ۷۸۲
- ۶۵ - مطالع الانوار صفحه ۵۹۲
- ۶۶ - از جمله رجوع فرمایند به :
- الف - رحیق مختوم . جلد دوم ، صفحه ۷۸۲
- ب - تنبیه النائمین . صفحه ۴۲
- ۶۷ - از جمله رجوع فرمایند به :
- الف - مطالع الانوار صفحه ۵۸۹
- ب - ظهورالحق . جلد سوم ، صفحه ۴۵۵
- ۶۸ - رجوع فرمایند به :
- الف - مطالع الانوار صفحه ۲۲۱
- ب - ظهور الحق . جلد سوم ، صفحات ۶ - ۲۹۵
- ۶۹ - کتاب مبارک اقتدارات . صفحه ۲۲۴
- ۷۰ - از ملا محمد جعفر نراقی چند کتاب باقی است که غالب آنها مربوط به معارف شیعی و شیخی است . فهرست برخی از کتب مذکور در دو کتاب معروف الذریعه و نیز طبقات اعلام الشیعه تألیف آقا بزرگ طهرانی آمده است . از ملا جعفر کتاب ردیه ای خطی بر امر جمال ابهی بنام تذكرة الغافلین (تألیف سال ۱۲۸۴ هجری قمری برابر با ۱۸۶۷ میلادی) موجود است که آکنده از شبهات بارده اهل بیان است .
- ۷۱ - فاضل مازندرانی اسدالله ، اسرار الآثار . جلد سوم ، طبع طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۸ بدیع ، صفحه ۱۶
- ۷۲ - اسرار الآثار . جلد پنجم صفحه ۲۱۱
- ۷۳ - آثار قلم اعلی ، جلد سوم ، صفحات ۲۰۴ - ۲۰۲
- ۷۴ - اسرار الآثار . جلد پنجم ، صفحه ۲۴۲
- ۷۵ - مائده آسانی . جلد چهارم ، صفحه ۵۷
- ۷۶ - کتاب مبارک ایقان . طبع مصر (فرج الله الزکی الکردی) سال ۱۹۲۲ میلادی ، صفحه ۱۱۴
- ۷۷ - فیضی محمد علی ، حیات حضرت عبدالبهاء ، طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۸ بدیع ، صفحه ۱۴
- ۷۸ - میرزا محمد که بعداً به میرزا علی آقا معروف شده در یادداشت‌های خود نوشته پدرش میرزا محمد وزیر که مخاطب لوح محمّديه بوده اول من آمن به جمال اقدس ابهی است (در این خصوص رجوع فرمایند به : ملك خسروی محمد علی ، اقلیم نور . طبع طهران ، ۱۱۵ بدیع ، زیر نویس صفحه ۱۳۹)
- ۷۹ - اسرار الآثار . جلد سوم ، صفحه ۱۸۹
- ۸۰ - اسرار الآثار . جلد نخست ، صفحه ۲۰
- ۸۱ - لوح مبارک جمال قدم بامضاء خادم مندرج در رحیق مختوم ، جلد نخست ، صفحه ۴۱۷ .
- ۸۲ - رحیق مختوم ، جلد نخست صفحات ۱۹ - ۴۱۷

- ۸۲ - گاد پاسسز بای صفحات ۱۶ - ۱۱۵
- ۸۴ - جناب فاضل مازندرانی (در باب سال ایمان میرزا آقا جان اظهار تردید و سالهای ۱۲۶۷ و ۱۲۶۹ هجری قمری را بیان نموده است (اسرار الآثار . جلد نخست ، صفحه ۲۰) . اما از تصریح حضرت ولی امرالله در کتاب گاد پاسسز بای (صفحة ۱۱۵) روشن میشود که ایمان نامبرده در حوالی سنهٔ تسع و در کریلا بوده است .
- ۸۵ - اسرار الآثار . جلد نخست صفحه ۱۹۲
- ۸۶ - رحیق مختوم . جلد نخست ، صفحه ۵۳۱ . جناب اشراق خاوری سال وفات میرزا آقاخان را ۱۲۱۹ هجری قمری نوشته است .
- ۸۷ - آثار قلم اعلی . جلد هفتم ، طبع طهران : مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری ، ۱۲۴ بدیع ، صفحه ۶۴
- ۸۸ - جناب فاضل مازندرانی صمود جناب حاج میرزا کمال الدین را حدود سال ۱۳۰۱ هجری قمری دانسته است (اسرار الآثار . جلد پنجم ، صفحه ۴۲) .
- ۸۹ - رجوع فرمایند به :
- الف - کتاب مبارک بدیع . صفحات ۷۲ - ۲۶۷
- ب - گاد پاسسز بای صفحه ۱۲۶
- ۹۰ - در اینجا باید اشاره نمود که نفوسی چند از مرشد و افراد فرق صوفی (چه مشهور و چه گمنام و مهجور) در عراق به جمال ابهی مهر ورزیده و ارادت و اعتقاد داشته اند که کیفیت عقیدت و یا ایمان آنان باید دقیقاً موضوع پژوهش دیگری قرار گیرد .
- ۹۱ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء . جلد دوم ، صفحه ۱۷۷
- ۹۲ - برای زیارت الواح مبارکهٔ نازله در باب عید رضوان و یا تحت عنوان رضوان از جمله رجوع فرمایند به صفحات ۶۱ - ۲۴۸ رسالهٔ ایام تسمه .
- ۹۳ - گاد پاسسز بای صفحه ۱۴۸
- ۹۴ - رحیق مختوم . جلد نخست . صفحه ۲۸۱ .
- ۹۵ ، ۹۶ - گاد پاسسز بای . صفحه ۱۵۱ .
- ۹۷ - از جمله رجوع فرمایند به نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در یوم نهم عید رضوان سال ۱۹۱۶ میلادی در قصر بهجی (ایام تسمه صفحه ۲۲۰) .
- ۹۸ - رجوع فرمایند از جمله به :
- الف - گاد پاسسز بای . صفحه ۱۵۲
- ب - رحیق مختوم . جلد نخست ، صفحه ۲۸۴
- ۹۹ ، ۱۰۰ - گاد پاسسز بای . صفحات ۱۵۵ و ۱۵۲
- ۱۰۱ - کتاب مبارک بدیع . صفحات ۲۹۰ و ۲۲۵ .
- ۱۰۲ - مقالهٔ شخص سیاح اثر قلم حضرت عبدالبهاء . طبع طهران : مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری ، ۱۱۹ بدیع ، صفحات ۶۹ - ۶۸ .
- ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ - گاد پاسسز بای . صفحات ۱۱۲ و ۱۶۷ و ۱۶۵ و ۱۵۱ و ۲۱۲
- ۱۰۸ - گاد پاسسز بای ، صفحات ۲۱۲ و ۲۸ - ۲۲۷ .

دوره اقامت جمال ابهی در بغداد

- ۱ - قرن بدیع جلد اول ص ۲۲۴
- ۲ - قرن بدیع جلد دوم ص ۹۲
- ۳ - مانده آسمانی جلد نهم ص ۸۲
- ۴ - قرن بدیع جلد دوم ص ۸۶
- ۵ - مانده آسمانی جلد ششم ص ۲۱
- ۶ - قرن بدیع جلد دوم ص ۸۹
- ۷ - قرن بدیع جلد دوم ص ۱۰۲
- ۸ - قرن بدیع جلد دوم ص ۱۰۶
- ۹ - کتاب ایقان ص ۲۱۰
- ۱۰ - بهاء الله شمس حقیقت ص ۱۵۲
- ۱۱ - مانده آسمانی جلد چهارم ص ۲۳۰
- ۱۲ - قرن بدیع جلد دوم ص ۱۲۰
- ۱۳ - قرن بدیع جلد دوم ص ۱۲۰
- ۱۴ - قرن بدیع جلد دوم ص ۱۱۲
- ۱۵ - قرن بدیع جلد دوم ص ۱۲۴
- ۱۶ - قرن بدیع جلد دوم ص ۱۲۵
- ۱۷ - آثار قلم اعلی جلد ششم ص ۹۵
- ۱۸ - قرن بدیع جلد دوم ص ۱۵۹
- ۱۹ - قرن بدیع جلد دوم ص ۱۷۱
- ۲۰ - ایام تسعه ص ۲۲۲ - ۲۲۹

مروری بر آثار جذبیّه

جمال اقدس ابهی

- ۱ - فرهنگ معین - چاپ طهران و فرهنگ لغات منتخبه
- ۲ - مانده آسمانی جلد چهار منظومه رشع عاء
- ۳ - آثار قلم اعلی جلد ۲ قصیده عز و رقائیه
- ۴ - مجموعه آثار قلم اعلی ص ۲۷
- ۵ - گادپاسزیبای (کتاب قرن بدیع) ترجمه ص ۹۲
- ۶ - ماخذ شماره ۵ - ص ۹۱
- ۷ - ماخذ شماره ۲ - ص ۱۸۴
- ۸ - ماخذ شماره ۵ - ص ۱۰۰

- ۹ - ماخذ شماره ۲ - ص ۱۹۶
- ۱۰ - ماخذ شماره ۲ - ص ۲۹۲
- ۱۱ - ماخذ شماره ۵ - ص ۹۱
- ۱۲ - فهرست اجمالی آثار مبارکه نازله در بغداد
- ۱۳ - ماخذ شماره ۵ - ص ۱۴۶
- ۱۴ - ایام تسعه ص ۲۲۲
- ۱۵ - ماخذ شماره ۵ - ص ۱۹۲
- ۱۶ - گنج شایگان
- ۱۷ - ماخذ شماره ۱۴ - ص ۱۹۲
- ۱۸ - ماخذ شماره ۴ - ص ۲۷
- ۱۹ - ماخذ شماره ۲ - ص ۱۸۴
- ۲۰ - مجموعه الواح مبارکه چاپ قاهره
- ۲۱ و ۲۲ - ادعیه حضرت محبوب
- ۲۴ - ماخذ شماره ۱۴ - ص ۲۵۴
- ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ - لجنه ملی نشر آثار اسری
- ۳۱ - ماخذ شماره ۵ - ص ۹۱
- ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ لثالی الحکمة - جلد اول
- ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ اذکار المقربین جلد اول
- ۳۹ و ۴۰ - آثار قلم اعلی مجموعه مناجات . مؤسسه ملی مطبوعات اسری چاپ تهران ۱۳۲۲ بدیع
- ۴۱ - ماخذ شماره ۱۶ - ص ۲۲
- ۴۲ - ماخذ شماره ۲۱ - ص ۱۴۱
- ۴۳ - فنون بلاغت و صناعات ادبی - جلال الدین همائی
- ۴۴ - مثنوی معنوی به تصحیح ر . نیکلسون ص ۱۰۶
- ۴۵ - غزلیات شمس بکوشش دکتر محمّد رضا شفیعی کدکنی چاپ پنجم ص ۲۴
- ۴۶ - مقصود نگارنده از اشاره به غزلیات مولوی فقط نشان دادن نحوه ابراز حالات انجذاب شاعر است و بهیچ وجه قصد مقایسه ندارد (ماللتراب و ربّ الا ارباب)
- ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ - ماخذ شماره ۴۵
- ۵۳ - ماخذ شماره ۲۰ - ص ۲۳۴
- ۵۴ - از جمله میتوان در لوح " از باغ الهی " و منظومه های " رشع عاء " و " بازآ و بده جامی " و دیگر غزلیات مبارکه این مفاهیم و ترکیبات بدیعه را ملاحظه نمود .

سور حجّ

- ۱ - الشریف الجرجانی ، کتاب التمریفات (بیروت : مکتبه لبنان ، ۱۹۷۸) ص ۸۶
- ۲ - کتاب مستطاب اقدس (بی تاریخ ، چاپ سری در ۱۸۷ ص) ، ص ۲۲
- ۳ - مطابق لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به خانم روزنبرگ ، « تربت مقدسه » که مقصود از آن مقام اعلی در حیف و روضه مبارکه در خارج شهر عکا میباشد نیز جزء اماکنی است که زیارت آن فرض و واجب است . در این لوح حضرت عبدالبهاء میفرماید :
« . . . و اما مسائلت عن زیارة المقامات المقدسة والاحترامات الفائقة لتلك البقاع النورانية فلا شك ان تلك المقامات المقدسة محل الفيوضات لان القلب يحصل لها رقة عظيمة عند الورد على هذه البقاع النورانية من الشهداء والنفوس المقدسة و تلك الاحترامات روحانية و جسمانية ولكن ليس فرض واجب على كل النفوس ان يزوروا تلك البقاع الا البقاع الثلاث التي هي التربة المقدسة والبيت المكرم في العراق والبيت المعظم في شیراز هذا واجب عند الاستطاعة والاعتدال و عدم الموانع والتفصيل مذكور في الالواح وهذه البقاع الثلاث يشد اليه الرحال واما سائر مقامات الشهداء والمقدسين اذا احب انسان ان يتقرب الى الله بواسطة زيارة تلك البقاع هذا امر محبوب عندالله و ليس فرض واجب »
با آنکه مطابق این لوح مراکز واجب الزیاره ، بیت شیراز ، بیت بغداد و تربت مقدس حضرت باب و حضرت بهاء الله خواهد بود ، ولی اماکنی که بعنوان اماکن حج بهائی تعیین شده و زیارت آنها با رعایت آداب و مناسک مخصوصه انجام میگیرد عبارت از بیت شیراز و بیت بغداد است .
- ۴ - سور حجّ در آثار بهائی به عناوین « الواح حجّ » و « الواح اعمال حجّ » نیز تسمیه شده است . در این مقاله عنوان سور حجّ بکار برده شده زیرا حضرت ولی امرالله در رساله امر بهائی (طهران : بی تاریخ ، طبع استنسیل در ۷۵ صفحه ، صفحه ۱۱) این دو اثر را بعنوان سوره اول حج و سوره دوم حج تسمیه فرموده اند .
- ۵ - سوره حجّ بیت شیراز در کتاب آثار قلم اعلی ، جلد چهارم (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات اسری ، ۱۲۲ ب ، ص ۷۵ تا ۱۰۰) که بوسیله جناب عبدالحمید اشراق خاوری تالیف شده بطبع رسیده است . در این مقاله هرچا از این سوره نقل شده از همین مأخذ بوده است . سوره حج بیت بغداد نیز در صفحات ۱۹۲ تا ۲۱۵ آثار قلم اعلی جلد چهارم بطبع رسیده است . از این پس در این مقاله جملات مأخوذ از این سوره با عبارت « سوره حجّ بیت بغداد » مشخص خواهد گردید و شماره صفحه ای که داده خواهد شد شماره صفحه کتاب فوق الذکر خواهد بود .
- ۶ - آثار قلم اعلی ، ج ۴ ، ص ۹۸ . جمال قدم در لوحی که با عبارت « ای مهدی اگر استشمام روایح العدل نمودی ملاقات نموده . . . آغاز میشود میفرمایند : « . . . و بعضی از سور بدیعه منیعه ارسال شد که باید حین ورود در اخذ سواد جهد بلیغ رود مخصوص سوره حجّ که قلم من آن تأخیر و تمویق آن جائز نه سواد آن گرفته به ارض شین و ارض الف و ارض صاد هر نفسی عازم است برده که اعظم قربان (کذا ، اصح « قربات ») است عندالله لو انتم تعرفون ایاکم ان تاخروا فی ذلك وهذا ما قدر من لدن مهیمن قیوم و در سور منزله بسیار تفکر و تدبیر لازم است بل اوجب من کل واجب ان اتم تفقهون و دیگر آنکه سوره حجّ مخصوص ارض شین نازل شد و باید بکمال تمجیل معمول شود و دون آن زیارت مطولی در سنه قبل نازل و لکن الی حین ارسال نشد تا بعد چه وقت اقتضاء نماید و الله مرسل مایشاء و انه لفعال لمایرید . » (المجموع الاول من رسائل الشیخ البابی بهاء الله) ، سنقط بطربورغ : دارالمعلوم ، ۱۹۰۸ م ، ص ۱۴۵ - ۱۴۶ این مجموعه که شامل آثار مهته ای از جمال قدم میباشد بوسیله بارون روزن طبع و نشر گشته است (

به زیارت نامه بیت شیراز که یکسال قبل ازسوره حَجّ آن بیت نازل گشته در لوح سراج نیز اشاره شده است . در این لوح میفرمایند : « . . . اعمال حج در سنه قبل متعدد از قلم عزّ صدور یافت و معدّلك ارسال نشد مگر يك سوره که سوره حَجّ معروف است . . . » (مائده آسمانی ، ج ۷ ، ط ۱۲۹ ب ، ص ۹۲) ، زیارت نامه بیت شیراز که يك سال قبل از نزول سوره حَجّ بیت شیراز نازل گشته و در دو لوح فوق به آن اشاره گردیده بنظر نویسنده نرسیده است .

۷ - آثار قلم اعلی ، ج ۴ ، ص ۹۸

۸ - ادعیه حضرت محبوب مجموعه ای است از آثار حضرت بهاء الله که در سنه ۱۲۲۹ ه ق در مصر طبع رسیده وبعدها بکرات عینا در جاهای مختلف تجدید طبع گشته است .

۹ - کتاب مبین مجموعه ای است از آثار حضرت بهاء الله بخط زین المقربین که تحت عنوان آثار قلم اعلی ، جلد اول ، بوسیله مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران در سنه ۱۲۰ بدیع در ۴۲۲ صفحه طبع گشته است .

۱۰ - شیخ محمد دمرچی (بمعنی آهن فروش) پسر شیخ عبدالحمید عرب بود . برای ملاحظه بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء در باره این عائله به کتاب محاضرات (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۰ ب ، ج ۱ ، صفحه ۱۲۰ - ۱۲۲) اثر عبدالحمید اشراق خاوری رجوع فرمائید .

۱۱ - کتاب مبین ، ص ۱۸۷

۱۲ - در نص لوح مبارک توضیحی راجع به طیب موجود نیست ولی نویسنده مقاله بظن قوی معتقد است که منظور از طیب ، میرزامحمد حسین طیب قزوینی است که در بغداد ساکن بوده است .

۱۳ - مراد از عبدالرحیم در این لوح جناب آقا عبدالرحیم مسکر کاشانی است که شرح حالش بوسیله حضرت عبدالبهاء در تذکرة الوفاء فی ترجمة حياة قدماء الاحياء (حيفا ، عباسیه ، ۱۲۴۲ ه ق ، ص ۲۱۳ - ۲۱۴) مذکور گشته است . آقا عبدالرحیم مسکر در ایام بغداد جزء مجاورین بود و پس از عزیمت جمال قدم از جمله اسرانی بود که به موصل اعزام گشت و سرانجام به عکا آمده تا آخر حیاتش که ۸۰ سال بطول کشید در مدینه عکا ساکن شده در همین شهر صعود نمود .

۱۴ - شرح حال میرزا مهدی کاشانی بقلم حضرت عبدالبهاء در تذکرة الوفا (صفحه ۱۴۸ - ۱۵۱) آمده است مطابق بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در این کتاب میرزا مهدی کاشانی برادر گوهر خانم کاشانی حرم ثالث جمال قدم بوده وبعد از عزیمت جمال قدم به اسلامبول مامور محافظه بیت مبارک گردیده است . میرزا مهدی در آخر ایام حیاتش به عکا آمده ساکن گشت و در همین مدینه صعود فرمود .

۱۵ - این لوح در صفحات ۲۸۲ تا ۲۸۸ مجموعه ای که تحت عنوان آثار قلم اعلی به شماره ۷۱ بوسیله لجنه ملی محفظه آثار امری در شهرالعلم ۱۲۲ بدیع طبع گشته ، مندرج است .

۱۶ - فاضل مازندرانی نزول این لوح را به افتخار سید مهدی دهجی دانسته و مرقوم داشته است که جمال قدم ، « وی را در بیت بغداد برای سر پرستی گذاشته هجرت فرمودند » (اسرارالاثار ، طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۴ ب ، ج ۲ ، ص ۱۱۱) . این اظهار نظر با آنچه در تذکرة الوفاء آمده و در فوق بآن اشاره شد منافات دارد .

۱۷ - کتاب مبین ، ص ۱۷۶

۱۸ - حضرت ولی امرالله ، مجموعه توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله ۱۹۲۲ - ۱۹۲۶ (طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ ، ب (ص ۲۷۹ ، ۲۸۰ .

۱۹ - عزلت جمال قدم از اصحاب بنا به تصریح حضرت ولی امرالله در God Passes by

(Wilmette Bahá'í Publishing Trust, 1970 P-167) از ۲۲ شوال ۱۲۸۲ ه ق (۱۰ مارچ ۱۸۶۶) که به خانه رضا بیگ در

ادرنه انتقال نمودند شروع شده و بمدت دو ماه ادامه یافته است .

۲۰ - آثار قلم اعلی ، جلد ۴ ، ص ۷۶

۲۱ - مأخذ فوق ، ص ۸۲

۲۲ - مأخذ فوق ، ص ۸۴

۲۳ - با آنکه تراشیدن سر برای انجام مراسم حَجّ امر گردیده ولی چون بعداً این عمل در کتاب مستطاب اقدس نهی شده و کتاب اقدس میزان احکام و تعالیم مبارکه است حکم تراشیدن سر در اعمال حَجّ طبیعتاً منسوخ است . به گنجینه حدود و احکام (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۱۹ ب ، ص ۶۸) اثر جناب عبدالحمید اشراق خاوری رجوع شود .

۲۴ - در اصطلاح حج اسلامی گفتن « لبيك اللهم لبيك » را تلبیه گویند و تلبیبات چهارگانه عبارت است از :
« لبيك اللهم لبيك ان الحمد و النعمه و الملك لك لا شريك لك لبيك . »

۲۵ - آثار قلم اعلی ، ج ۴ ، ص ۹۰

۲۶ - مأخذ فوق ، ص ۹۸

۲۷ - مقصود از کریم در این قسمت از لوح حَجّ شاید آقا محمد کریم شیرازی تاجر باشد که بنا بقول فاضل مازندرانی در ظهور الحق (محل و تاریخ طبع ندارد ، جلد ۳ ، ص ۲۶۷) در شیراز « پیوسته مورد تعرض و تعدی اناام بود و عاقبت ناچار بعراق مهاجرت نموده بتجارت و زندگانی پرداخت »

۲۸ - در این مختصر قصد آن نیست که تاریخچه بیت بغداد و حوادث و وقایعی که بر آن گذشته است مورد مطالعه قرار گیرد ولی مراجعه به منابع ذیل برای اطلاع از اهمیت و تاریخچه بیت مبارک بغداد مفید خواهد بود .

الف - عبدالحمید اشراق خاوری ، مانده آسمانی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹ ب) ج ۵ ،

ص ۹۲ - ۹۶ و ج ۸ ، ص ۱۱

ب - حضرت ولی امرالله ، لوح قرن احباء شرق (طهران ، مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۲ ب) ، ص ۱۲۹ - ۱۴۲ .

ج - عبدالحمید اشراق خاوری ، اسرار ربانی (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۱۸ ب) ج ۱ ، ص ۲۹۴ - ۲۹۹ و ج ۲ ، ص ۲۱۲ - ۲۱۹

د - عبدالحسین آواره - کواکب الدریه (قاهره ، سمادت ، ۱۹۲۲) ، ج ۱ ، ص ۲۵۶ ، ۲۵۸ و ج ۲ ، ۱۹۲۴ ، ص ۷۶ ، ۷۸

۲۹ - لوح حَجّ بیت بغداد ، ص ۲۱۱

۲۰ - مأخذ فوق ، ص ۲۰۶

۲۱ - جامی در کتاب لوايح خود مینویسد: « ماجعل الله لرجل من قلبين في جوفه حضرت بیچون که ترا نعمت هستی داده است در درون تو جز یکدل نهاده است تا در محبت او یکروی باشی و یکدل و از غیر او معرض و برو مقبل نه آنکه یکدل را بصد پاره کنی و هرپاره را در پی مقصدی آواره.....»

۲۲ - لوح حَجّ بیت بغداد ، ص ۲۰۷

۲۳ - مأخذ فوق

۲۴ - مأخذ فوق

۲۵ - مأخذ فوق

۲۶ - مأخذ فوق ، ص ۲۰۸

۲۷ - مأخذ فوق

۲۸ - رجوع کنید به باب ۱۸ از واحد ۷ بیان فارسی

۲۹ - لوح حَجَّ بَیت بغداد ، ص ۲۰۹

۴۰ - مأخذ فوق

۴۱ - مأخذ فوق ، ص ۲۱۰

۴۲ - مأخذ فوق

۴۲ - نبیل زرنندی در مشنری خود گوید :

چون طوافم ختم شدیدی جسم و جان	بیت را بوسه زدم بر آستان
تا که مهدی خادم ابهی حرم	رهبرم شد برد برصحن اندرم
آن دم آمد بگوش آوای او	آن ندای خوب جان افزای او

۴۴ - حضرت عبدالبهاء میفرمایند «... و اما ما نزل فی سورة الحجّ ان الله فرض علی الطائف ان یستمع نداء الحق حین طوافه و اذا لم یستمع یکرر الطواف حتی یستمع النداء فالمراد من النداء نداء الرحمن فی وادی الایمن من قلب الانسان و هذا هوالبقعة المبارکة التي یرتفع منها النداء و یسمعها اذن واعیة صافیة و یحرم عن الاستماع القلوب القاسیه » (مکاتیب حضرت عبدالبهاء)
قاهره : کردستان العلییه ، ۱۳۲۰ هـ ق ، ج ۲ ، ص ۱۲۵)

۴۵ - لوح حَجَّ بَیت بغداد ، ص ۲۱۱

۴۶ - مأخذ فوق

۴۷ - حضرت عبدالبهاء در تذکرة الوفاء (ص ۱۲۲ - ۱۲۷) در ذیل شرح احوال « آقا ابراهیم اصفهانی واخوان » از آقا حبیب الله اصفهانی نام میبرند که با سه برادر و عموی که آقا محمد رضا نام داشته در یک بیت که در جوار بیت مبارک واقع بوده است زندگی مینموده اند و همگی به جمال قدم ایمان داشته اند میرزا حبیب الله از جمله اسرانی بوده که از بغداد به موصل اعزام شده و در موصل صعود نموده است . از قرائن بعید نیست که مراد از حبیب در لوح حَجَّ همین آقا حبیب الله اصفهانی باشد .

۴۸ - لوح حَجَّ بَیت بغداد ، ص ۲۱۱

۴۹ - جمال قدم ، مجموعه الواح (قاهره : سعادت ، ۱۹۲۰) ، ص ۱۲۲

۵۰ - گنجینه حدود و احکام ، ص ۲۴۸ - ۲۴۹

۵۱ - شمس الوزراء لقب منوچهر خان معتدالدوله است و قبرش در قم قرار دارد .

۵۲ - مانده آسمانی ، جلد ۵ ، ص ۲۲۷

۵۳ - عزیزالله سلیمانی ، مصابیح هدایت (طهران : مؤسسه ملی مطبوعات اسری ، ۱۲۱ ب) جلد ۱ ، ص ۴۸۷ - ۴۸۸

۵۴ - مانده آسمانی ، جلد ۲ ، ص ۱۰۵

۵۵ - مانده آسمانی ، ۱۲۹ ب ، ج ۹ ، ص ۷ ، (این لوح خطاب به میرزا حسین بروجردی و حاجی ابوالقاسم دباغ است)

۵۶ - حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند : « در آستان مقدس حین زیارت طلب عفو و مغفرت از برای ابوی آن حضرت مینمایم » (مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۱ ، ص ۴۳۸)

۵۷ - حضرت عبدالبهاء میفرمایند : « اما طلب حاجت در اماکن مقدسه چون آن اماکن منتسب بخدا است لهذا اشرف بقاع است البته طلب حاجات در اشرف بقاع مانند سایر جهات منتسب (کذا، اصح "نیست") (مانده آسمانی ، جلد ۲ ،

ص ۲۹ - ۲۰)

۵۸ - مجموعه آثار مبارکه (طهران : لجنة ملی محفظة آثار ، شهرالمسائل ۱۳۲ ب) ، شماره ۸۴ ص ۲۶۸

سورة الملوك

- ٢٢ - مائده آسماني ٤ صفحه ٤٩ تا ٨٦
- ٢٤ - سورة الملوك صفحه ١١
- ٢٥ - انجيل يوحنا باب ١٤ آيه ٢٨
- ٢٦ - ايقان صفحه ٥٨ - ٥١
- ٢٧ - سورة الملوك صفحه ١١
- ٢٨ - يوحنا باب ١٦ - آيه ١٢ - ٥
- ٢٩ - يوحنا باب ١٤ - آيه ٢٦
- ٤٠ - قرآن سوره نساء آيه ١٥٧ - ١٥٦
- ٤١ - سورة الملوك ١١ - ١٢ -
- ٤٢ ، ٤٣ ، ٤٤ ، ٤٥ - سورة الملوك ١٢ و ١٤ و ١٥
- ٤٦ - سورة الملوك ٢٠ - ١٩
- ٤٧ و ٤٨ سورة الملوك ٢١
- ٤٩ - سورة الملوك ٢١ - ٢٢
- ٥٠ - قرآن سوره ٤٩ آيه ٦
- ٥١ - سورة الملوك ٢٢
- ٥٢ - سورة الملوك ٢٥ - ٢٤
- ٥٣ - قرآن سوره ١٧ اسراء آيه ٢٨
- ٥٤ - قرآن سوره ٢٦ ، شعرا - آيه ٢٢١
- ٥٥ و ٥٦ و ٥٧ و ٥٨ و ٥٩ و ٦٠ سورة الملوك ٢٦ - ٢٧
- ٦١ - سورة الملوك صفحه ٢٨
- ٦٢ - قرآن آيه ٨ سوره ٥٥
- ٦٣ - قرآن سوره ١٣ - آيه ١٢
- ٦٤ - قرآن سوره ٢٩ آيه ١٢
- ٦٥ - قرآن سوره ٢٠ آيه ١٥٠
- ٦٦ - سورة الملوك صفحه ٢٩
- ٦٧ و ٦٨ سورة الملوك صفحه ٢١ - ٢٠
- ٦٩ - سورة الملوك صفحه ٢٥
- ٧٠ و ٧١ - سورة الملوك صفحه ٢٦ و ٢٧
- ٧٢ و ٧٣ و ٧٤ - سورة الملوك صفحه ٢٩ - ٢٨
- ٧٥ و ٧٦ و ٧٧ سورة الملوك صفحه ٤١ - ٤٠
- ٧٨ و ٧٩ سورة الملوك صفحه ٤٢ و ٤٣
- ٨٠ - سورة الملوك صفحه ٤٥
- ١ - قرآن سوره ٦ آيه ٩١
- ٢ - قرآن سوره ٢ آيه ٢٨٢
- ٣ - انجيل متى باب ٨ آيه ١٢ - ١١
- ٤ - كتاب الواح ملوك صفحه ٨٩
- ٥ - انجيل متى باب ٢٢ آيه ١٥ - ١
- ٦ - سورة الملوك صفحه ٣
- ٧ - قرآن سوره ٢٨ آيه ٢٠
- ٨ - انجيل متى باب ٧ آيه ٢٠ - ١٦
- ٩ - انجيل يوحنا باب ١٥ آيه ١
- ١٠ - قرآن كريم سوره ١٤ - آيه ١٩
- ١١ - قرآن كريم سوره ١٧ آيه ١
- ١٢ - قرآن سوره ٤١ - آيه ٨
- ١٣ - رساله يعقوب آيه ٧ - ٨
- ١٤ - انجيل متى باب ٢٢ - آيه ٢٧
- ١٥ - عاموس باب ١ آيه ٢ و يوثيل باب ٢ آيه ١٦
- ١٦ - يوثيل باب ٢ - آيه ١٧
- ١٧ - عاموس باب ٤ آيه ١٢
- ١٨ - زكريا باب ١ آيه ١٦
- ١٩ - زكريا باب ٢ آيه ١٠
- ٢٠ - قرآن سوره ١٤ آيه ٥
- ٢١ - قرآن سوره ٢٩ آيه ٢٢
- ٢٢ - قرآن سوره ٨ آيه ١١٠
- ٢٣ - قرآن سوره ٦ آيه ١٢٧
- ٢٤ ، ٢٥ - مكاتيب ٢ صفحه ٢٤٠ و ٩
- ٢٦ - مجموعه الواح صفحه ٢٠٢
- ٢٧ - بيان باب اول واحد رابع
- ٢٨ - اشراقات صفحه ٥١ - ٥٢
- ٢٩ - سورة الملوك صفحه ٩
- ٣٠ - قرآن سوره الرحمن ٢٧ - ٢٨
- ٣١ - يوحنا باب ٨ آيه ١٢
- ٣٢ - قرآن سوره ٢٤ - آيه ٢٥

- ۸۱ - سورة الملوك صفحه ۴۷ - ۴۸
- ۸۲ - سورة الملوك صفحه ۴۹ - ۵۰ و ۵۱
- ۸۳ و ۸۴ - سورة الملوك صفحه ۵۴ - ۵۲
- ۸۵ - سورة الملوك صفحه ۶۱ - ۶۰
- ۸۶ ، ۸۷ - سورة الملوك صفحه ۶۲ و ۶۳
- ۸۷-۱ - قرآن آیه ۲۰ ، طه - سوره ۵۸
- ۸۸ - سورة الملوك صفحه ۶۴
- ۴ - انجيل يوحنا ۴۲ / ۸
- ۵ - انجيل متى ۲۷ / ۱۶
- ۶ - انجيل متى ۲۷ / ۲۲
- ۷ - انجيل يوحنا ۱۲ - ۱۲ / ۱۶
- ۸ - اشعيا نبي ۲ / ۲۵
- ۹ - زكريا ۱۶ / ۲
- ۱۰ - اشعيا ۲ / ۲
- ۱۱ - اشعيا ۲ / ۲
- ۱۲ - انجيل لوقا ۲۶ / ۱۲
- ۱۳ - انجيل يوحنا ۱۲ / ۱۶
- ۱۴ - انجيل متى ۹ / ۵
- ۱۵ - قرآن ۲۰۴ / ۲
- ۱۶ - اشعيا ۴ / ۲
- ۱۷ - اشعيا ۶ / ۱۱
- ۱۸ - انجيل متى ۲۹ / ۲۴
- ۱۹ - قرآن ۶۹ / ۲۹
- ۲۰ - انجيل لوقا ۱۲ - ۹ / ۱۱
- ۲۱ - انجيل يوحنا ۲۱ / ۹
- ۲۱b - صفحه ۱۰۵ مانده جلد ۴
- ۲۲ - اشعيا ۲ - ۲ - ۱ / ۵۹
- ۲۳ - قرآن ۲۵۶ / ۲
- ۲۴ - انجيل متى ۲۱ / ۷
- ۲۵ - زكريا ۱۶ / ۱
- ۲۶ - زكريا ۱۰ / ۲
- ۲۷ - انجيل متى ۲۰ / ۲۴
- ۱ - توضیح آنکه بنا بر نوشته جناب ادیب طاهر زاده در جلد سوم صفحه ۲۴ (The Revelation of Bahá'u'lláh) قبل از نزول سوره رئيس به لسان عربی خطاب به عالی پاشا که در راه گالیپولی نازل گردید دو خطاب دیگر معروف به لوح رئيس اول و لوح رئيس ثانی بهمین شخص در ادرنه و سجن اعظم عکا از قلم مبارك عزّ نزول یافته است .
- ۲ - نقل از کتاب بهاء الله شمس حقیقت ص ۳ - ۳۶۱
- ۳ - نقل از کتاب بهاء الله شمس حقیقت ص ۳۶۶
- ۴ - نقل از کتاب حضرت بهاء الله ص ۴۷
- ۵ ، ۶ - نقل از کتاب بهاء الله شمس حقیقت ص ۴۶۶ و ۵۱
- ۷ - نقل از کتاب بهاء الله شمس حقیقت ص ۴۵۲
- ۸ - بدایع الآثار ج ۲ ص ۱۹۸
- ۹ - نقل از کتاب بهاء الله شمس حقیقت ص ۴۷۶

تبعید به عکا

(سجن اعظم)

الواح سلاطین

- ۱ - قرآن ۲۹ / ۴۰
- ۲ - انجيل اعمال رسولان ۲۸ / ۵
- ۳ - انجيل يوحنا ۱۶ - ۱۵ / ۷
- ۳b - انجيل يوحنا ۲۷ / ۸
- ۳c - انجيل يوحنا ۲۸ / ۸

ترقی و تعالیٰ امراللہ

- ۱ - حضرت ولیٰ امراللہ - توقیع مبارک رضوان ۱۰۵ - توقیعات مبارکہ ۱۰۲ - ۱۰۹ بدیع ص ۱۴۴
- ۲ - حضرت ولیٰ امراللہ - توقیع مبارک رضوان ۱۰۵ توقیعات مبارکہ ۱۰۲-۱۰۹ بدیع ص ۱۵۰
- ۳ - حضرت ولیٰ امراللہ - توقیع مبارک رضوان ۱۰۵ توقیعات مبارکہ ۱۰۲ - ۱۰۹ بدیع ص ۱۱۸
- ۴ - حضرت ولیٰ امراللہ - توقیع منیع دور بھائی (ترجمہ) چاپ آلمان ص ۷
- ۵ - حضرت بہاء اللہ - نقل از ترجمہ توقیع منیع دور بھائی - چاپ آلمان ص ۴۶
- ۶ - حضرت بہاء اللہ - نقل از کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۱۴۲
- ۷ - حضرت عبدالبہاء - نقل از کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۱۰۰
- ۸ - حضرت عبدالبہاء - نقل از کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۹۷
- ۹ - حضرت ولیٰ امراللہ - نقل از کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۸۵
- ۱۰ - حضرت عبدالبہاء - نقل از کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۲۲۷
- ۱۱ - حضرت ولیٰ امراللہ - توقیع منیع نوروز ۱۰۱ بدیع - مؤسسہ ملی مطبوعات امری ۱۲۴ بدیع ص ۲۲
- ۱۲ - حضرت ولیٰ امراللہ - توقیع منیع دور بھائی چاپ آلمان ص ۱۱
- ۱۳ - حضرت بہاء اللہ - نقل از لوح قرن احبای شرق [نوروز ۱۰۱ بدیع - ص ۱۲]
- ۱۴ - حضرت عبدالبہاء - نقل از توقیع دور بھائی ص ۲۵
- ۱۵ - نبیل زرنندی نقل از قرن بدیع ج ۲ ص ۱۲۴
- ۱۶ - حضرت ولیٰ امراللہ توقیع مبارک رضوان ۱۰۵ بدیع ماخذ نمرہ ۲
- ۱۷ - حضرت ولیٰ امراللہ قرن بدیع ج ۲ ص ۲۴۴
- ۱۸ - حضرت ولیٰ امراللہ قرن بدیع ج ۲ ص ۲۶۵ - ۲۶۲
- ۱۹ - حضرت ولیٰ امراللہ قرن بدیع ج ۲ ص ۲۹۰
- ۲۰ - حضرت ولیٰ امراللہ قرن بدیع ج ۲ ص ۲۱۵
- ۲۱ - حضرت بہاء اللہ کتاب عہدی [مجموعہ الواح جمال اقدس ابھی کہ بعد از کتاب اقدس نازل شدہ ص ۱۲۴]
- ۲۲ - حضرت ولیٰ امراللہ توقیع ۱۱۲ بدیع
- ۲۳ - حضرت ولیٰ امراللہ قرن بدیع ج ۲ ص ۲۴۷
- ۲۴ - حضرت ولیٰ امراللہ توقیع مبارک رضوان ۱۰۵ بدیع ماخذ نمرہ ۲
- ۲۵ - حضرت عبدالبہاء نقل از قرن بدیع ج ۲ ص ۱۵۷
- ۲۶ - بہ رحیق مختوم ج ۲ ص ۷۰۰ مراجعہ شود
- ۲۷ - حضرت ولیٰ امراللہ قرن بدیع ج ۴ ص ۱۶
- ۲۸ - حضرت ولیٰ امراللہ قرن بدیع ج ۴ ص ۱۶
- ۲۹ - حضرت ولیٰ امراللہ توقیع دور بھائی ص ۷۱
- ۳۰ - حضرت ولیٰ امراللہ قرن بدیع ج ۴ ص ۱۶

- ۲۱ - بیت العدل اعظم پیام نوروز ۱۹۷۴ خطاب به بهائیان عالم - اشاره به بیان مبارک حضرت ولیّ امرالله
- ۲۲ - حضرت ولیّ امرالله توقیع رضوان ۱۰۵ بدیع مأخذ نوره ۲
- ۲۳ - حضرت ولیّ امرالله توقیع اکتبر ۱۹۵۷ - نقل از کتاب ارکان نظم بدیع ص ۱۰۷
- ۲۴ - حضرت ولیّ امرالله نقل از ارکان نظم بدیع ص ۲۲۷
- ۲۵ - حضرت ولیّ امرالله توقیعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله ۱۰۹ - ۱۱۴ - صفحه ۸۲
- ۲۶ - حضرت ولیّ امرالله توقیعات مبارکه حضرت ولیّ امرالله ۱۰۹ - ۱۱۴ - ص ۲۲۷
- ۲۷ - حضرت ولیّ امرالله توقیع مبارک مورخ آبریل ۱۹۵۷ نقل از مجموعه توقیعات مبارکه ۱۹۵۷ - ۱۹۵۲ ص ۲۴۴
- ۲۸ - حضرت ولیّ امرالله توقیع مبارک نوروز ۱۱۲ نقل از عندلیب شماره ۱۲ ص ۱۶
- ۲۹ - حضرت ولیّ امرالله نقل از کتاب ارکان نظم بدیع ص ۱۰۷
- ۴۰ - حضرت عبدالبهاء الواح وصایا
- ۴۱ - حضرت ولیّ امرالله نقل از " دستخط های بیت العدل اعظم " ج ۱ ص ۱۹
- ۴۲ - حضرت ولیّ امرالله نقل از پیام بیت العدل اعظم مورخ ۹ شهرالمره ۱۳۵
- ۴۳ - بیت العدل اعظم دستخط مورخ ژانویه ۱۹۸۵
- ۴۴ - بیت العدل اعظم دستخط مورخ ژانویه ۱۹۸۵
- ۴۵ - بیت العدل اعظم دستخط مورخ شهرالبهاء ۱۴۳
- ۴۶ - بیت العدل اعظم دستخط مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۹۰ خطاب به احبای مهد امرالله در سراسر عالم
- ۴۷ - بیت العدل اعظم ترجمه دستخط مورخ رضوان ۱۹۸۶ - نقل از مجله پیام بهائی شماره ۷۷ - ۷۶
- ۴۸ - بیت العدل اعظم ترجمه دستخط مورخ رضوان ۱۹۸۵
- ۴۹ - بیت العدل اعظم دستخط مورخ شهرالبهاء ۱۴۳ خطاب به یاران مهد امرالله در جمیع بلاد عالم
- ۵۰ - بیت العدل اعظم دستخط مورخ شهرالبهاء ۱۴۳ خطاب به یاران مهد امرالله در جمیع بلاد عالم
- ۵۱ - بیت العدل اعظم ترجمه دستخط مورخ رضوان ۱۹۹۰ نقل از عندلیب شماره ۲۴ ص ۶
- ۵۲ - بیت العدل اعظم ترجمه دستخط مورخ رضوان ۱۹۹۱ نقل از پیام بهائی مه ۱۹۹۱
- ۵۳ - بیت العدل اعظم ترجمه دستخط مورخ رضوان ۱۹۹۰ نقل از عندلیب شماره ۲۴ ص ۸
- ۵۴ - حضرت ولیّ امرالله نقل از دستخط بالا - عندلیب شماره ۲۴ ص ۱۱
- ۵۵ - نقل از پیام بیت العدل اعظم ۲۹ دسامبر ۱۹۹۰ خطاب به احبای ایرانی در سراسر عالم
- ۵۶ - حضرت بهاء الله نقل از نظم جهانی بهائی ص ۱۰۸
- ۵۷ - حضرت عبدالبهاء نقل از توقیع دور بهائی چاپ آلمان ص ۷۵
- ۵۸ - حضرت ولیّ امرالله توقیع دور بهائی چاپ آلمان ص ۷۰
- ۵۹ - حضرت ولیّ امرالله ترجمه از مجموعه : " Living the life " ص ۱۲
- ۶۰ - حضرت ولیّ امرالله ترجمه از مجموعه : " Living the life " ص ۲۴
- ۶۱ - حضرت ولیّ امرالله قرن بدیع ج ۴ صفحه ۲۸۰
- ۶۲ - حضرت ولیّ امرالله قرن بدیع ج ۴ ص ۲۸۴
- ۶۳ - حضرت عبدالبهاء نقل و ترجمه از : " All things made new " چاپ ۱۹۷۵ ص ۱۵۵

۶۴ - حضرت عبدالبهاء نقل و ترجمه از : " All things made new " چاپ ۱۹۷۵ ص ۱۵۴

۶۵ - حضرت ولی امرالله قرن بدیع ج ۲ ص ۱۱۶

۶۶ - حضرت ولی امرالله World Order Of Bahá'u'lláh ص ۵۱ و ۵۲

۶۷ - حضرت بهاء الله نقل از امر و خلق ج ۲ ص ۴۷۲

۶۸ - حضرت بهاء الله نقل از امر و خلق ج ۲ ص ۴۶۶

۶۹ - مآخذ شماره ۵۵

۷۰ - حضرت ولی امرالله توفیعات مبارکه حضرت ولی امرالله ۱۰۹ - ۱۱۴ ص ۱۱۰

جداول ضمیمه :

تقسیمات دور بهائی و نقشه های تبلیغی بین المللی

وسعت خدمات محافل روحانی محلی در نقشه هفت ساله

درصد جمعیت بهائی نسبت به جمعیت کل کشور در بعضی ممالک و اقالیم

آمار فتوحات جامعه بین المللی بهائی در اول ماه می ۱۹۹۱

تقسیمات دور بهائی و نقشه های تبلیغی بین المللی

عصر رسولی	عهد اعلی (۹ سال)	۱۸۵۲ - ۱۸۴۴
۷۷ سال	عهد ابهی (۲۹ سال)	۱۸۹۲ - ۱۸۵۲
۱۹۲۱ - ۱۸۴۴	عهد میثاق (۲۹ سال)	۱۸۹۲ - ۱۹۲۱

عصر تکوین

عهد اول ۲۲ - ۲۵ سال

عهد دوم ۱۹ - ۱۷ سال

(نقشه ده ساله ۱۹۶۲ - ۱۹۵۲)

عهد سوم ۲۲ سال

(نقشه نه ساله ۱۹۷۲ - ۱۹۶۴)

(نقشه پنج ساله ۱۹۷۹ - ۱۹۷۴)

(نقشه هفت ساله ۱۹۸۶ - ۱۹۷۹)

عهد چهارم

(نقشه شش ساله ۱۹۹۲ - ۱۹۸۶)

عصر ذهبی ؟

• حضرت ولی امرالله خاتمه عهد اول عصر تکوین را بین سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۶ مذکور فرموده اند.

جدول زیر وسعت خدمات محافل روحانی محلی را در نقشه هفت ساله نشان میدهد *

نوع خدمات	۱۹۸۰	۱۹۸۶	درصد افزایش
انعقاد ضیافت ۱۹ روزه و احتفالات ایام تسمه	۲۱۴۹	۷۱۹۶	۱۲۹٪
انعقاد مرتب جلسات محفل روحانی	۲۷۴۷	۶۰۸۱	۱۲۱٪
تقدیم تبرعات به صندوق های امری	۲۴۷۲	۴۵۹۶	۸۶٪
تشکیل کلاس های نونهالان	۱۷۳۱	۴۳۹۵	۱۴۸٪
فئالیت های جوانان	۸۴۲	۲۴۰۲	۱۸۵٪
فئالیت های زنان	۴۱۸	۱۵۵۸	۲۷۳٪
اهداف تبلیغی خارج از منطقه	۱۶۵۵	۳۸۴۷	۱۳۲٪
فئالیت های تبلیغی محلی	۱۴۶۰	۵۶۹۹	۳۹۰٪
فئالیت های تزئید معلوماتی محلی	۱۳۵۲	۴۶۶۵	۳۴۵٪

آمار فتوحات جامعه بین المللی بهائی * * (در اول ماه می ۱۹۹۱)

۱۵۵	تعداد محافل روحانی ملی
۱۷۴۳۷	تعداد محافل روحانی محلی
۲۱۴	تعداد سالک و اقالیم مفتوحه
۱۱۱۱۵۱	تعداد نقاطی که بهائیان در آنها ساکنند
۲۱۱۲	تعداد قبایل و نژادهای در ظل امر
۸۰۲	تعداد زبانهاییکه آثار امری به آنها ترجمه شده

توضیح : در طی سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ بعثت تجدید نظر در تقسیمات کشوری در هند و بعضی سالک دیگر در تعداد محافل روحانی محلی و مراکز امری تقلیل قابل ملاحظه ای بوجود آمد.

Statistical report , The Seven-Year Plan 1979 - 1986 .

* * مأخوذ از اطلاعات صادره از دائره آمار مرکز جهانی بهائی .

اعلیٰ و عظیم

بیت المقدس
۱۹۸۸

اسلامی
اجای علی صلوات الله علیه

هوای

در بیان مهربانی و مهربانی
صبح است از مقام اعلا در نور انوار
زاد جلال مقام اعلا بسبحم و بکیرت
قدس آن مرقد نورشام مطهر شد در دل
این نام بر ذممت با کثرت مشاغل
افتادم لا خطه باشد و چه قدر مهربانم
و اطلاع می آید و نفوسیکو حجت اقدس
در جو شخصی شهید از اهل بیت
تمل شدت با او جمال مبارک با او مدار
این منجی و جمال مبارک و قاف کمال
دلهم کجاست شکر و ابداع تا آن
و کمان مروانید شجوه مبارک
است در بنداش حکم برشته به هیچ
ناید ملاحظه کنید من فرید در جدم
حقوب این را به جانتان یک نشود
چیز خوانید ملاحظه کنید در این
حضرت اطوار العالیان ندانم

بز آنکه کوله بر صدر سحرش زوید بعد از آنکه کویه در راه الله ظهورش مشرف نورش تابنده در
 تا آنکه حال با بسا بول سیده حال کمان می کند که کج می خیزد بجا را برید و خون این محراب
 این ناز موفد است خورشید کرد استغفار است بگو که آیه بند ز شو و شرفیست بی طرف
 و صبح مغرب غائب و خورشید است آنچه از رستان بر آید تو نه نماند از لایزال
 این ظلم و عباد و ستم و اعتداف در خود مثل او از پیشه شما لهذا است بیعت بعد از
 شما ندیدیم فسحوا الذین ظلموا ای مغرب مغربان با بسا بول و در شدم ابد
 شما و ندیدم شما نزدیک از همین باید و شما باید از شویید و اعتماد با بر وقت و قدرت
 آید است نه دادن آن بیع لوک می کند و شما غرق در دریای زبان خزان قاف
 خوابید دانست ایران بران کرد و دولت نیست بیعت شرف و فتنه کن
 ما ای کلام در روشن نمودیم و ای کلام با لغوت ابدی حلا ستم هر چند کمان در زمین اول
 الان کس است ولی این امر عظیم قوت اهل کلام سرور عالم است که کند در این
 قبل فریاد است بیعت شد تر فرمودند آن شخص رفت و دیگر نیاید حال
 نفوذ در سلا بول زنده است فلان و بار است که باید ایجاد و بیعت
 و استقامت و حکمت باید حرکت کنند فتمنا اهل الا داشته بشند و سید در راه و حرکت
 اجتناب چون سراج روشن بود و تعالی همی در روش نه عام از غایت است و این
 از پیش بیعت حکمت انشا باید این دریا بروج است لکن جوش در بروج در
 کویه در درون نام و این را بر همین دعوت انشا بر علم و حکم است که عده ای است

طرح و ارسامیہ و اسٹریٹجی

طرح و ارسامیہ

طرح و ارسامیہ

وَقَدْ كَرِهَ اللَّهُ الْمُشْرِكِينَ
لَا يَصْطَرُّوا وَلَا يُنْفِرُونَ
أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْكُفْرُ
أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْكُفْرُ
أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْكُفْرُ

ربيع الثاني سنة ١٢٧٥ هـ
 في يوم الاثنين ١١ من الشهر المذكور
 اجتمع اهل المجلس المذكور
 في داره المذكورة
 لبحث المسئلة
 التي تقدمت اليه
 في يوم
 الاثنين
 المذكور
 وقرروا
 ان يوافقوا
 على ما
 تقدمت اليه
 من
 المسئلة
 المذكورة
 وقرروا
 ان يوافقوا
 على ما
 تقدمت اليه
 من
 المسئلة
 المذكورة



Kitāb-i-ʿAhd



Canada
1973
100 pages

هو است

داد
حلا

... حمد لاکه در بوم لاکه است ملائک

کعبه
و سرف

و منجرت کعبه که در راه حله نموده و راه حله حله

اگر در هر صد که در راه حله است کرامت موسی است

۱۳۸

هو لاله

تت
تت
تت

عبدالمجید
عبدالمجید
عبدالمجید

در محفلان صبا لکن محمد رحمان در صبح و در وقت صبح و در وقت صبح و در وقت صبح

تت
تت
تت

کشت و خرد و ناصر محمد بازو شده و کلهای سوز و در وقت صبح و در وقت صبح

تت
تت
تت

مشاق در ناله سحر مار حرا و در وقت صبح و در وقت صبح و در وقت صبح

تت
تت
تت

بدر صحران در هم لاله در وقت صبح و در وقت صبح و در وقت صبح

تت
تت
تت

و لاله خضر خلد حیات و حواء در وقت صبح و در وقت صبح و در وقت صبح

تت
تت
تت

و در این ناصر تعمیر الحان و حیدر محمد محمد محمد محمد محمد محمد محمد محمد

تت
تت
تت

مطلح اللاله سوره محمد اللهم یا ایها الذی فی السماوات یا ایها الذی فی الارض

تت
تت
تت